

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد ششم



یاسخ روابط آسیا

ایران و آئیس

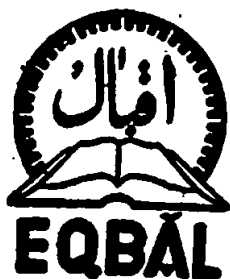
در قرن نوزدهم میلادی

تألیف

محمود محمود

جلد ششم - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ



شرکت نسی اقبال و شرکا،

فهرست جلد ششم

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

فصل هفتاد و یکم - اوضاع اروپا از کنفرانس برلن تا قرارداد روس و انگلیس - سیاست کابینه گلاداستون - دول طماع اروپا - بیزماریک و سیاست جهانگیری - سیاست سی ساله اروپا - لئون گامبتا و نقشه انتقام او از آلمان - اشاره به جنگ سال ۱۸۷۰ - اظهار مساعدت بیزماریک برانسه - فرانسه پیشنهاد آلمان را رد میکند - بیزماریک و اروپا - مرکه و پلهم اول - و پلهم دوم - عزل بیزماریک - اشتباهات و پلهم دوم - قراردادهای سری دول اروپا - اختلاف روس و آلمان - اتحاد آلمان - اطریش و ایتالی - تمایل انگلیس باین اتحاد - گری در معاونت وزارت خارجه - اولین اختلاف بین آلمان و انگلیس - امتیاز راه آهن آسیای صغیر - مصر بکمک آلمان بدست انگلیس افتاد - توجه انگلیس بآلمان - دولت عثمانی - یادداشت های سفیر انگلیس در استانبول - مدحت پاشا - دولت عثمانی مطیع انگلیس - سلطان عبدالحمید - سالزبوری در استانبول - کنفرانس استانبول - قصد انگلیس در تصرف آسیای صغیر - سلطان عبدالحمید و آلمان - راه آهن بغداد - علل دشمنی انگلیس با آلمان - سه اقدام آلمان باعث دشمنی انگلیس گردید .
از صفحه ۱ تا صفحه ۴۷

فصل هفتاد و دوم - علل اختلافات بین انگلیس و آلمان - سلطان عبدالعزیز - اولین راه آهن آسیای صغیر - امتیازات قبلی - آلمان و راه آهن بغداد - اعتراض دول با اقدامات آلمان - سوءظن انگلیس بآلمان - اوضاع آن ایام عثمانی - ظهور اغتشاشات در عثمانی - مسافرت امپراطور آلمان به استانبول - گرفتاری انگلیس در این ایام بآروس و فرانسه - پیشنهاد اتحاد انگلیس بآلمان - انگلیس تقسیم ایران را بآلمان پیشنهاد میکند - پیرو اول اقدامات آلمان را شرح میدهد - اصرار آلمان بآنگلیس برای شرکت در راه آهن بغداد - ایرادات انگلیس تمام شدنی نیست - ایراد اصلی که چرا این امتیاز دست آلمان افتاد - انگلیس مخالف ساختن راه آهن بغداد - بالفور عدم دخالت انگلیس را در راه آهن بغداد اعلام کرد (۱۹۰۳) - گری در سال ۱۹۱۰ رسماً بآلمان اطلاع داد شرکت انگلیس در راه آهن مخالف دوستی انگلستان بآروس و فرانسه است - مسئله

خری - تهیه که آلمانها از امتیاز راه آهن بغداد حاصل کردند - مخالفت انگلیس، فرانسه و روس با راه آهن بغداد - قرارداد ۱۹۰۷ - فرانسه و راه آهن - بغداد .

از صفحه ۴۸ تا صفحه ۹۲

فصل هفتاد و سوم - رقابت قوای بحری بین آلمان و انگلیس - ویلهلم دوم و قوای بحری - تجارت آلمان قوه بحری لازم داشت - انگلیس وقوه بحری آلمان - بیانات لرد هالدین - انگلیس و توازن قوای بحری - بولو صدر اعظم آلمان - چگونه بحریه آلمان بوجود آمد - مقام انگلیس در دریاه و خشکی - رجال انگلیس - سیاست جهانی آلمان - اراضی که آلمان در خارج بدست آورد - رجال مجرب آلمان بر کناد شد - ادوارد هفتم - بین آلمان و انگلیس تیره شد - ادوارد طرفدار جدی فرانسه - ملکه ویکتوریا و ادوارد - رجال عمده انگلیس طرفدار اتحاد با آلمان - ادوارد هفتم علیه آلمان - نطق ویلهلم دوم برخیزد انگلیس - سیاست انگلیس نسبت به ژاپن و آمریکا .

از صفحه ۹۳ تا صفحه ۱۱۸

فصل هفتاد و چهارم - سیاست عمومی دولت انگلیس در اوایل قرن بیستم - انگلیس از دسته بندی دول اروپا برکنار بود - نظریکی از رجال فرانسه در باب انگلیس - قضیه سیام بین انگلیس و فرانسه عقیده گری ایست که بین انگلیس و فرانسه همیشه اختلاف وجود داشت - پیمان انگلیس و ایتالی علیه فرانسه (۱۸۸۷) - در سال ۱۸۸۱ انگلیس با ایتالی و اطریش علیه فرانسه متحد می شود - قرارداد دیگر انگلیس علیه فرانسه - قرارداد محرمانه انگلیس با ایتالی و اطریش برای حفظ استقلال و تمامیت ممالک عثمانی - در سال ۱۸۹۵ انگلیس تقسیم ممالک عثمانی را با آلمان پیشنهاد می کند - تهیه این نقشه را سالزبوری نمود - دولت آلمان و ویلهلم رد کردند - قضیه ترانسوال و تلگراف ویلهلم - آغاز دشمنی بین انگلیس و آلمان - واقعه فاشودا - طرفداری روس از فرانسه - سعی انگلیس برای اتحاد با آلمان - شرایط اتحاد مال المصلحه مستعمرات پرتگال (پرتغال) است - ایران در باغ سبز انگلیس - در سال ۱۸۹۸ سعی انگلیس برای جلب آلمان - انگلیس از آلمان مأیوس شده - فرانسه متوجه می شود - جنگ روس و ژاپن - تهیه زمینه اتحاد انگلیس، فرانسه و روس - ایران در دام انگلیس و روس - مصائب ایران - ایران در سالهای اول قرن بیستم - داندولف چرچیل و تقسیم ایران در سال ۱۸۸۵ - قرارداد ۱۹۰۷ - مأموریت سرلنزدون - امیر - حبیب المخان و قرارداد انگلیس - افغانستان در این ایام - موضوع افغانستان بین روس و انگلیس - تبت و روس و انگلیس - موافقت انگلیس و روس در باب افغانستان و تبت .

از صفحه ۱۱۹ تا صفحه ۱۶۲

فصل هفتاد و پنجم : اتحاد دول آلمان، اطریش و ایتالی - تیرگی بین آلمان و روس - حمایت آلمان از انگلیس در کنگره برلن - حملات جراید روس به آلمان -

تغویهای دوس در سرحدات آلمان. قتل الکساندر دوم تزار روس، جلوس الکساندر سوم، مرگ اسکویف سردار معروف دوس، مرگ پرنس گورچاکوف، صحنه سیاست روس از بازیگران ضد آلمان خالی شد، اتحاد آلمان، اطریش و روس - پیغامد بیزمارک با انگلیس با اتحاد آلمان ملحق شود و اسرار بیزمارک با اتحاد دوس، بیزمارک و تعادل قوای اروپا - گرفتاری انگلیس در جنوب آفریقا - گرفتاری روس در منچوری - ایتالی در اتحاد آلمان و اطریش - قرارداد سری انگلیس با اطریش و ایتالی - قرارداد های سری دوله تا آخر قرن نوزدهم همه بازیگران صحنه سیاست اروپا عوض شدند جز انگلستان .

از صفحه ۱۶۳ تا صفحه ۱۷۸

فصل هفتاد و ششم - ایران در دوره مظفری. اشاره بالفای امتیاز تنباکو - قرض پانصد هزار لیره از بانک شاهی - یکی از علل ضعف و زوال سلسله قاجار - قزاق و قشون ایران - وضع مالی ایران، سیاست روسها، ملکم خان، سید جمال الدین، پروتور برتون، مؤید الاسلام، دو جلد کتاب کرزن در باب ایران، مناسبات ناصرالدین شاه و اتابک با انگلیس، جنگ روس و ژاپون، تغییر سیاست انگلیس در ایران، اشاره به خلیج فارس، برقراری تذکره بین ایران و افغانستان، اقدامات انگلیس در سرحدات ایران و افغانستان، قتل ناصرالدین شاه، نظری به سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه، رجال درباری ایران، وظایف نمایندگان خارجی، دکتر فووردیه، مظفرالدین شاه یا شاه سلطان حسین ثانی، همراهان شاه از تبریز - فروش اثاث سلطنتی، رقابت روس و انگلیس در این تاریخ، قضیه کشتی که حامل اسلحه قاچاق بود، عزل اتابک، صادرات امین الدوله، صادرات امین الدوله برای رجال درباری ایران قابل تحمل نبود، قصد اصلاحی امین الدوله، فکر ایجاد ژاندارمری - مشکلات امین الدوله، ادخار اروپا در این ایام - کناره گیری امین الدوله - احتضار اتابک انقم، مستشاران بلجیکی برای گمرکات ایران، قرض از روس، تغییر وزیر مختار انگلیس، هاردینگ - شرایط قرض روس - مسافرت شاه با اروپا، قرض ثانی از روس، مسافرت دوم شاه با اروپا - فرمانفرما - حکیم الملک، اتابک، بانک روس - انگلیس و ترانسوال - ترس اتابک از انگلیس - تعرفه گمرکی - شاه و اتابک در لندن - مشکلات تعرفه گمرکی - مسافرت نوز به ترکیه - غضب انگلیسها نسبت به اتابک .

از صفحه ۱۷۹ تا صفحه ۲۱۸

فصل هفتاد و هفتم - قرارداد گمرکی ایران - روس و انگلیس - دلای سیاسی اتابک - اتابک و انگلیسها - امتیازاتی که انگلیسها از اتابک بدست آوردند - درواغه تنباکو اتابک از انگلیسها روگردان شد - اتابک و روسها - اشاره بقرض - اعلامیه دولت ایران راجع بقرض از روس - اظهارات برتون - اظهارات چیرول - قرض اول و دوم از روسها - قرارداد گمرکی - سواد قرارداد - بی اطلاعی انگلیس از قرارداد

گمرکی - انگلیسها از این قرارداد عصبانی میشوند - اعزام چیرول بایران - نشان زانو بند - چیرول بدولت ایران توهین میکند - پیش نهاد چیرول بدولت انگلیس - قرارداد گمرکی با انگلیس - اقدامات انگلیسها - روزنامه قانون در لندن - حبل المتین در کلکته - سید جمال الدین در استانبول - طبع کتاب تاریخ نو توسط برتون - اشاره بانقلاب آینده .

از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۴۰

فصل هفتاد و هشتم - اتابك و سیاست خارجی او - اتابك در دایره سیاست انگلیس -
 الفای امتیاز تنباکو باعث جدائی اتابك از انگلیسها شد روابط اتابك با روسها - بعد از قتل ناصرالدین شاه نوبت قتل اتابك بود - در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه فرصت تازه بدست انگلیسها افتاد - چیرول در طهران - اشاره بقرمائی ایران - پیش نهاد دولت انگلیس راجع بقرض - اشاره بقرض از روس - اتابك از جان خود ایمن نبود - سر و سر اتابك با هاردینگ - امتیاز داری - طریق اقدام هاردینگ - اقدام وزیر مختار روس - چرا اتابك این امتیاز را بداری داد - عزل اتابك باعث ذوال سلسله قاجار شد ، دولت انگلیس یگانه خار راه سلسله قاجار بود ، معرفی چیرول ، طرح ریزی چیرول برای عزل اتابك ، چیرول سرود پادامستان میدهد ، علمای مذهبی ، فریاد مملکت با جانب فروخته شد ، فوت حکیم الملک ، عزل اتابك ، اوضاع دربار ایران ، داستان باب ، دنباله داستان ، توجه روسها بدانستان باب ، چه کسانی را چیرول بایی میداند ، نشان زانو بند ، نفوذ روسها در این ایام ، چیرول شاه ایرانرا جیره خوار رو -ها میداند ، استعداد ذاتی اتابك ، نامه محرمانه کردن ، کردن واتابك ، پیش نهاد کردن ، تصمیم دولت انگلیس راجع به خلیج فارس ، گزارش هاردینگ ، اصرار انگلیسها برای دادن قرض بایران ، عقیده هاردینگ در باب وزراء ایران ، مسافرت شاه بلند ، شرح مسافرت ، اهدای نشان زانو بند در طهران بشاه ، تدبیرات در کابینه انگلیس ، مسافرت کردن به خلیج فارس ، گزارش هاردینگ - سیاست انگلیس در این ایام .

از صفحه ۲۴۱ تا صفحه ۲۹۰

فصل هفتاد و نهم - ایران بعد از عزل اتابك ، معرفی سه جلد کتاب - چیرول در ایران -
 اشاره به نظریات چیرول ، چیرول ودول شرقی ، چیرول وفقرمالی ایران .
 از زوال نفوذ سیاسی انگلیس در ایران بحث میکند ، اشاره به مندرجات کتاب چیرول ، چیرول واتابك ، یار محمد خان هرات واتابك ، روسها در خلیج فارس - گزارش هاردینگ راجع بعزل اتابك ، ملاقات هاردینگ با اتابك ، چیرول و ایجاد توازن سیاسی در ایران ، شیطنت چیرول ، روس و خطر هندو سائل نفوذ انگلیس در ایران - باصرار چیرول دولت انگلیس بایران قرض بدهد ، اهمیت سیستان ، تبیین منطقه نفوذ ، نتیجه صدارت پنج -اله اتابك ، هاردینگ ، اعلام درگذشت ملکه ویکتوریا ، بدگوئی هاردینگ ، اتابك در سفارت انگلیس ، از صفات نیک

اتابك شرحی مينكارد ، نغان زانوبند ، آگاهي اتابك از جريان سياست انگليسي در ايران ، اشاره ب عزل اتابك ، اعلاميه دولت انگليس راجع ب خليج فارس ، كرزن در خليج فارس ، ملاقات كرزن با هاردينگه ، شرح آن ، تكفير اتابك ، هاردينگه از نفوذ علمای مذهبي صحبت ميكنند ، علاء الدوله و كرزن ، هاردينگه ر نجف ، شرح مسافرت هاردينگه به نجف ، اوقاف پادشاه اود (اوترپرداش يا بوبي) و شرح آن ، هاردينگه براي مسافرت سوم شاه بارو پا پول تهيه ميكنند ، چگونه اين پول تهيه شد ، انگلستان احتياجات روزافزون شاهرا در ولخرجيهای بي حساب او ميتواند تهيه كند ، در سردادن امتياز داري روسها از اتابك ظنين شدند ، همكاري اتابك با هاردينگه ، كمركات جنوب وثيقه قرض سفر سوم شاه از انگليس شد ، اشاره بتاريخ زندگاني لرد لنزدتون ، استفاده از مندوجات آن - وضع سياسي انگليس رادر سال ۱۹۰۰ شرح ميدهد ، اشاره باتحاد ژاپون وانگليس ، از جنگ روس و ژاپون وشكت روس صحبت ميكنند ، توجه دولت انگليس بايران ، نامه محرمانه كرزن به لنزدتون ، گذارش محرماته هاردينگه بوزارت امور خارجه لندن ، هاردينگه مينويسد منجودي را بروس بدهيم در عوض توازن سياسي در ايران بدست آوريم ، هاردينگه هيئت حاكمه ايرانرا فاسد ، ولخرج و افراط كار معرفي ميكنند ، هاردينگه توصيه ميكنند براي اعاده نفوذ انگليس در ايران بهترين وسيله دادن قرض بايران است ، كرزن و هاردينگه در مسئله ايران - آخريين نامه هاردينگه از ايران .

از صفحه ۲۹۱ تا صفحه ۳۶۶

فصل هشتم - صدارت امين الدوله و صدارت اتابك ، سرچشمه تيرگي روابط ايران و انگليس ، لرد سالزبوري راضي نشد ب پادشاه ايران توهين شود ، روزنامه حبل المتين و اتابك ، روحانيون عليه اتابك ، چپرول و اتابك . تذكر چند واقعه تاريخي ، آغاز دوره مشروطيت ، مرگ مظفر الدين شاه ، محمدعلي ميرزا ، احتضار اتابك - قرارداد روس و انگليس ، رل دوم انگليس ، اسرار قتل اتابك - اشاره بكتاب د خاطرات و خطرات ، و قتل اتابك ، صفات اتابك ، برتون و حبل المتين - كسروي از اتابك سخن ميگويد ، اتابك اول مفتون انگليها شد بعد شيفقه روسها . حمايت روسها از اتابك ، روز امضاي قرارداد روس وانگليس اتابك به قتل رسيد ، اشاره بفرمان كشتي راني در رود كارون ، اتابك در تاريخ ايران .

از صفحه ۳۶۷ تا صفحه ۴۰۶

فصل هشتم ويكم - چرا دولت انگليس با امين الدوله قرض نداد ، امين الدوله با انگليس دوستي معروف بود ، وصلت امين الدوله با شاه از وجاهت امين الدوله كاست ، عزل امين الدوله ، اشاره ب رقابت انگليس وفرانسه - سياست انگليس در اين ايام - تغييرات در ايران ، پيشهاد سالزبوري بدولت روس براي تقسيم آسيا - روس ودولت چين ، پيشهاد انگليس با امريكا كه در شرق دور باهم همكاري كنند ، رد

این پیشنهاد از طرف آمریکا، دولت ژاپون این پیشنهاد را رد کرد، چین تسلیم
روسها مینمود، پیش نهاد انگلیس را آلمان برای اتحاد رد میکرد، سعی دولت
انگلیس برای اتحاد با آلمان و آمریکا، غایله فاشودا، احتمال جنگه بین انگلیس
وفرانسه، دلکسه وروس، یروز جنگه ترانسوال، دول فرانسه، روس و آلمان
ضد انگلیس، امتیاز راه آهن بداد، تمایل انگلیس با اتحاد آلمان و آمریکا
ایجاد کدورت بین آلمان و انگلیس، اقدامات روس در ایران و افغانستان،
انگلیس و آلمان، تغییرات در دولت انگلیس - لئزدئون مشکلات دولت انگلیس
را شرح میدهد، لئزدئون در وزارت خارجه انگلیس، آلمان در سیاست شرق
دور، روابط انگلیس و ژاپون، بساط بدبختی در ایران گشوده مینمود، آزادی
مهم مملکه انگلستان است، کنت هایپاشی مأمور مذاکره اتحاد با انگلیس مینمود.
تقاضاهای دولت ژاپون شرایط اصلی اتحاد ژاپون و انگلیس، دولت آلمان در
جریان این اتحاد، روس و فرانسه مخالف این اتحاد، رضایت اطروش و ایتالی
از این اتحاد، چگونه این اتحاد بوجود آمد، مقصود از این اتحاد، اینکه
دلایل واضح برای ندادن قرض با ایران.

از صفحه ۴۰۷ تا صفحه ۴۳۰

فصل هفتاد و یکم

اوضاع اروپا از کنگره برلن (۱۸۷۸) تا قرارداد
روس و انگلیس (۱۹۰۷)

کلیات

سیاست کابینه گلدستون - رفتار با روسها - دول طماع اروپا - بیسمارک و سیاست جهانگیری - سیاست سی ساله اروپا - لغو گامبتا و نقشه انتقام او از آلمان - برای اتحاد فرانسه، روس و انگلیس میکوشید - اشاره به جنگ سال ۱۸۷۰ بین آلمان و فرانسه - اظهار مساعدت بیسمارک با فرانسه - تمام پیشنهاد های آلمان را فرانسه رد میکرد - بیسمارک و سیاست اروپا - مرگ ویلهلم اول - ویلهلم دوم بعد از سلطنت چند روزه پدرش صاحب تاج و تخت آلمان میشود - عزل بیسمارک - اشتباهات ویلهلم دوم - جریان قراردادهای سری بین دول اروپا - اختلافات روس و آلمان - عزل بیسمارک و اتحاد روس با فرانسه - اتحاد آلمان، اتریش و ایتالی - تمایل دولت انگلیس با اتحاد مثلث - سری در معاونت وزارت امور خارجه (۱۸۹۳) اولین اختلاف بین آلمان و انگلیس - امتیاز راه آهن آسیای صغیر - سری شرح این اختلاف را میدهد - مصر بکمک آلمان بدست انگلیس افتاد - تلگراف تند و خشن برلن به لندن - توجه انگلیس با آلمان - وسیله یأس از آلمان - دولت عثمانی در این تاریخ - یادداشت های سرهبری الیوت سفیر کبیر انگلیس در استانبول - مدحت پاشا - دولت عثمانی کاملاً مطیع دولت انگلیس است - سلطان عبدالحمید - لرد سائزبوری در استانبول - اشاره بکنفرانس استانبول - در این تاریخ دولت انگلیس اقدام میکرد آسیای صغیر را برای همیشه تصرف کند - توجه سلطان عبدالحمید بطرف دولت آلمان - توسعه نفوذ آلمان در عثمانی - راه آهن بغداد - علل دشمنی انگلیس با آلمان - سه اقدام اساسی آلمان که باعث دشمنی دولت انگلیس گردید - راه آهن بغداد - ایجاد قوه بحری - اتخاذ سیاست جهانی .

در جلد سوم در فصل چهل و چهارم و چهل و ششم اوضاع آن ایام اروپا را شرح داد و گزارشات را تا کنکره برلن و خاتمه آن در آن فصل نوشته در این کنکره با نفوذ پرنس یزمارک از مطامع روسها در خاک عثمانی جلوگیری شد و روسها راضی شدند در معاهده سن استفانی بمیل انگلیسها تجدید نظر شود بعلاوه روسها از افغانستان بیرون بروند و امیر شیر علی خان داد را اختیار انگلیس بگذارند که هر معامله را می خواهد با امیر آن مملکت بکند خلاصه انگلیسها در این کنکره آن نتیجه را که مایل بودند بدست آورند موفق شدند .

اما طولی نکشید که کابینه لردیکاثر فیلد از کرا اقتاد کابینه مستر گلداستون روی کرا آمد و پنج سال تمام زمام امور مملکت انگلستان و امپراطوری آن در دست کابینه گلداستون باقیمانده و این کابینه تا سال ۱۳۵۳ قمری - ۱۸۸۵ در رأس امور آن مملکت حکمرانی کرد کابینه های انگلستان چه محافظه کار و چه آزادی طلب و در این اواخر کابینه کارگران نیز در سیاست خارجی فقط يك طریق را میپیمایند و انحراف از آن غیر ممکن است اگر اختلافاتی وجود دارد مربوط بامور داخلی امپراطوری انگلستان است در مسائل خارجی بین تمام احزاب هیچ نوع اختلافی وجود ندارد .

کابینه گلداستون قوای انگلستان را در جای دیگر دنیا بکار انداخت مقصود عمده توسعه امپراطوری انگلستان است منتهی سیاسیون مآل اندیش و باریك بین ملت انگلیس هر يك تشخیمات مخصوص دارند و تمیز میدهند در کجای عالم میتوانند با صرف آنك قوه با تصادف کمترین موانع به بزرگترین منافع برسند این بود که گلداستون این طور تشخیم داد جنگ با افغانهای جسور و خونخوار در کوههای هندو کش و زمینهای سنگلاخ افغانستان - مخارج زیاد - تلفات سنگین - مدعی بزرگ - موانع بی شمار - نگاهداری آن مشکل و منافع مادی و سیاسی آن بسیار اندك است بنا بر این نقشه را عوض کرده صرف مملکت فراغه را بر مملکت سلحشوران متعصب آسیائی ترجیح داد .

اما روسها نیز ساکت نبودند بعد از رفتن لردیکاثر فیلد روابطشان با کابینه

گلداستون ظاهراً حسنه گردید روسها در قضیه عثمانی^۱ بمیل گلداستون رفتار نمودند خودشان نیز فرصتی بدست آورده جلگه مرو را تصرف کردند تا کابینه لندن رفت اقدامات سیاسی بکند روسها خودشان را تابشت دروازه هرات رسانیدند که شرح آن قبلا گذشت .

اما اوضاع سیاسی اروپا بعد از کنگره برلن تغییرات کلی نمود تا آن تاریخ از دول اروپا که سیاست جهانی داشته در درجه اول انگلستان - در درجه دوم روس و در درجه سوم فرانسه بود باقی دیگر دول اروپا در سیاست اروپائی خود غرق بودند تا انقلابات در خود اروپا آنها را چنان بن خود مشغول نموده بود که فرصت نداشتند بدانند در خارج از قاره اروپا چه میشود و چه میگذرد اما کنگره برلن پرده از روی سیاست جهانی^۲ انگلیس و روس برداشت اول بیزمارک متوجه شده فهمید که در سر اراضی وسیع آسیا مخصوصاً ممالک عثمانی روس و انگلیس چه غوغائی برپاست و چگونه دولتن بممالک پهنای دولت عثمانی چشم دوخته سر تقسیم آن با هم در جنگ و ستیز دایمی هستند دولت فرانسه چگونه روی قاره آفریقا دست انداخته دارد نواحی آباد و معمور آنرا بن خود اختصاص میدهد در این صورت دولت آلمان چرا از این غنائم حصه نبرد بچمولیل باید بدنیای خطرناک اروپا قناعت نمود و هر سال بایک دولت مقتدر اروپائی دست و پنجه نرم کرد این قضایا بود که بیزمارک را وادار نمود او نیز از این ممالک سهم ببرد .

نتیجه که انگلیسها از کنگره برلن بردند علاوه بر مظفریت های سیاسی در مسئله عثمانی و افغانستان، موضوع مهم تر از تمام آنها این مسئله بود که سوعظن بین روس و آلمان ایجاد نمود طرفداری که از طرف آلمانها نسبت بانگلیسها در آن کنگره ابراز شد روسها را بکلی از آلمانها جدا کرد و این مسئله دیگر التیام پذیر

۱- در جلد دوم تاریخ زندگانی متر گلداستون که جان مورلی تألیف نموده در صفحه ۲۴۸ اشار کرده گوید، روابط ما با روسیه دوستانه است و برای اینکه سلطان عثمانی در قضیه قره - طاغ ابستادگی نکند روسها با کابینه گلداستون مساعدت نمودند که بمثمانی فشار وارد بیاورند تا مواد معاهده کنگره برلن را درباره قره طاغ رعایت کند . صفحه ۲۴۸ و صفحه ۲۴۹ .

نگشت^۱ باینکه برخلاف عقیده ییزمارك بود ازاینکه از روسها جدا شوند و همیشه سعی داشت دولت آنها را از دولت آلمان راضی نگاهدارد کنگره برلن باین سیاست ییزمارك بکلی خاتمه داد روسها دیگر از دور ییزمارك پاشیده شدند یواش یواش بطرف دولت فرانسه متمایل گشتند و عاقبت آن اتحاد صمیمی ینشان ایجاد گردید.

سیاست های سی ساله دول اروپا (۱۸۷۸ تا ۱۹۰۷) بواسطه معاهدات و قراردادهای سری بقدری درهم و برهم است که تا انسان یک مطالعات جامعی از اوضاع سیاسی هریک از این دول معظم اروپا نکند و باسناد و مدارك تاریخی آنها آشنا نگردد غیر ممکن است مناسبات این دول را با هم بتواند تمیز بدهد.^۲ دیده میشود قریب سی سال ایتالیا جزو اروپای مرکزی بوده بکمک آلمانها توانست خود را در بحر مدیترانه حفظ کند و برای خود در افریقا مستعمرات تهیه کند از در دسره های دول بالکان ایمن باشد از دشمنی دولت اطریش آسوده شود ولی در موقع امتحان و عمل، دوستان سی ساله را ترك نموده بانگلیس و فرانسه پیوست. خود انگلیسها که بزور تهدیدات آلمانها بفرانسه در مصر غالب آمدند و در کنگره برلن آمال روسها را لگدمال کردند و صدمال متجاوز که از ترس روسها خواب راحت نکرده بودند پیش آمدهای سیاسی جبران وقاره اروپا طوری آنها را بطرف روسها سوق داد که حفظ هندوستان را از تهدید روسها بکلی فراموش کردند استانبول که سهل است قسمتهای مهم آسیا را هم بدولت روس واگذار کردند.

البته این نیز از شاهکارهای سیاست است که بایک تبر چندین نشانه را هدف قرار بدهند و بمقصود هم نایل آیند.

چنانکه خواهیم دید دولت انگلیس این عمل را کرد و بنتیجه هم رسید: دولت امپراطوری روس را که قریب یکصد و پنجاه سال اسباب خوف و وحشت انگلیس بود

1- Our chancellor By Moritz Busch, Vol. 2 p 137

۲- بمذاز جنگ بین المللی عده از دول اروپا مانند آلمان و اطریش و روس این اسناد محرمانه تاریخی را انتشار دادند دول انگلیس - فرانسه و ایتالیا تا حال خودداری کرده چیز در این مسائل منتشر نکرده اند.

و برای حفظ و نگاهداری دایمی هندوستان راحتی نداشتند، قدرت و نفوذ آنها رادر هم شکست.

دولت امپراطوری آلمان را با آن ترقیات روزافزون آن برای اینکه داشت قوای بحری برای خود تهیه میکرد - برای اینکه راه آهن بغداد را تا خلیج فارس امتداد میداد - برای اینکه تجارت دنیا را دست گرفته بود - برای اینکه سیاست جهانی را تعقیب میکرد - از پا در آورد و ویلهلم دوم فراری کرد در هلند پناه گرفت. دولت اطیش را چنان بر زمین زد که دیگر بر نخیزد تا به بالکان دست درازی کند.

تاریخ سیاسی ایران نیز در این مدت سی سال یعنی از کنفره برلن تا قرارداد روس و انگلیس، این مملکت نیز در کش و قوسهای سیاست دول اروپا گرفتار بوده با هر تغییری که در سیاست اروپا پیدا میشد مقدرات ایران هم با آن تغییرات در تغییر بود چه مسئله ایران یکی از مسائل بین المللی بشمار رفته و حل قضایای آن نیز منوط به حل قضایای کلی و عمومی سیاست بین المللی قرار گرفته بود حتی در این باب یکی از نویسندگان مطلع اروپا مینویسد: « مسئله ایران یکی از علل جنگ بین المللی سال ۱۹۱۴ بشمار میرود ».^۱

من در این فصل اوضاع و احوال و تغییراتی که در سیاست دول اروپا پیدا شده شرح خواهم داد و در اطراف سیاست هر یک توضیحات میدهم تا قضایا بهتر روشن شود. با ظهور بیزمارک در صحنه سیاست اروپا و بزرگ شدن آلمان در تحت سیاست خشن این مرد آهنین تاریخ سیاسی اروپا تغییر نمود و در نتیجه چندین جنگ فاجعه که آخرین آن با دولت ناپلئون سوم بود دولت آلمان از حیث قوای نظامی مافوق دول اروپا قرار گرفت و برای مدتی دیکتاتور اروپا بشمار میرفت.

اما فرانسه مغلوب یک ملت خون گرم انتقامجوی داشت و هرگز نمیخواست و نمیتوانست این شکست را از آلمان فراموش کند. یکی از رجال سیاسی آن که

معروف تمام دنیا میباشد، موسوم به لغون گامبتا^۱ که خود ناظر این شکست های پی در پی قشون فرانسه بود در همان اوقات که قشونهای شکست خورده فرانسه باحال پریشان عقب نشینی میکردند در این خیال ها بود که چگونه شکست نظامی فرانسه را جبران کند و چطور از آلمان انتقام بکشد و این مرد وطن پرست و صدیق فرانسه اولین کسی بود از سیاسیون فرانسه که اتحاد روس و انگلیس را برای شکست دولت آلمان پیش بینی نمود.

پول دشانل^۲ که در سال ۱۹۲۵ رئیس جمهوری فرانسه بوده تاریخ زندگانی این مرد فداکار فرانسه را نوشته در همان سال طبع و به انگلیسی نیز ترجمه شده است. گامبتا در روز آخر سال ۱۸۸۲ وفات نمود و پیداست که قریب یازده سال بعد از شکست فرانسه حیات داشته و باچه جدیدی سعی مینمود که شکست سیاسی و نظامی فرانسه را در قاره اروپا تلافی کند و ملت خود را از زیر بار این تنگ تاریخی خلاصی بخشد.

این مرد مآل اندیش در سال ۱۸۷۴ چنین مینویسد: «روزی خواهد آمد که ما باغول آلمان دست بگریبان شویم و او را در سلسله ملل لاتین و اسلاو حبس بکنیم نیل بدین مقصود از این راه خواهد بود که اسلاوهای جنوب را با آنهاییکه در قسمت سفلی رود دانوب سکنی دارند متحد بکنیم بدین اقدام ما اساس مظفریت خود را آماده کرده بر امپراطوری متعدی آلمان غلبه خواهیم نمود.

صربهای جان سخت حاضر شدند قسمتی از بازی را در شرق نزدیک انجام دهند و قتی که اسلاوهای جنوب يك دولتی را تشکیل دادند دیکتاتوری پروس خاتمه خواهد یافت.^۳

باز در سال ۱۸۷۴ به ارتور رانک^۴ که یکی از رجال میرز فرانس است گامبتا

1- Leon Gambetta

2- Paul Deschanel.

۳- تاریخ زندگانی گامبتا ص ۲۱۹.

4- Arthur Ranc.

مینویسد: «شما بروسیه اعتماد دارید و اتحاد با آن دولت را موافقید بسیار خوب این مسئله بین خودمان باشد من بشما بگویم نظر من چیست آن بکلی چیز دیگر است حال دقت کنیم آیا میتوانیم اطیش را از بندهائی که با دولت پروس دارد روز بروز هم محکمتر میشود خلاص کرده از آن جدا کنیم...؟ ما میتوانیم افکار عمومی را برای اتحاد با اطیش حاضر کنیم.»

در کاغذ دیگر مینویسد: «در اطیش يك دسته بوجود آمده است این دسته میخواهد اطیش از پروس جدا بشود و بطرف اتحاد با فرانسه متمایل است... اتحاد فرانسه و اطیش از جنگ آتیه جلوگیری خواهد کرد و يك وسیله خواهد بود که از نظریات پروس جلوگیری کند، البته این تقصیر خود ما خواهد بود اگر پروس و اطیش هر دو مجدداً با هم حمله کنند.»^۱

بعدها گامبتا مشاهده مینمود اطیش بطرف آلمان متمایل است مینویسد: «آنچه که دیده میشود دولت اطیش مانع بزرگی برای پیشرفت مقاصد روسیه است فعلاً در مقابل روس يك صف مخالفی تشکیل داده است. اطیش دارد دولت رومانی را به این نفوذ سیاسی خود جلب میکند باید دید آیا دولت اطیش میتواند يك اتحادی از رومانی - عثمانی و خودش ترتیب داده در مقابل روس صف آرائی کند؟... من مایلم دشمنان ما دشمن روسیه هم واقع شوند. این مانند روز پیش من روشن است که نیز مارک اتحاد خود را با اطیش محکم میکند من چنین تصور میکنم که چندی نمیگذرد روس وانگلیس هر دو طرفدار ما خواهند شد مشروط بر اینکه مایک سیاست مناسبی در فرانسه پیش بگیریم.»^۲

گامبتا اهمیت زیادی بمسئله شرق نزدیک میداد مخصوصاً بدولت رومانی توجه زیادی داشت و عقیده مند بود که آتش جنگ عمومی از آنجا مشتعل خواهد شد. در مارس ۱۸۷۶ مینویسد: «دولت رومانی مشغول است که يك اتحاد نظامی با روسیه تشکیل بدهد و این وظیفه ما است که در این کار انگشت داشته باشیم و بهر دو ملت

۱ - زندگانی گامبتا صفحه ۲۲۰ .

۲ - ایشاً صفحه ۲۲۲

محرمانه بگوئیم که ما با آنها موافقت داریم ، حال در فرانسه کسی نیست که سیاست خارجی را تمیز بدهد در هر حال باید در آتیه دنبال روس رفت و حال دنبال رومانی که برای ما نهایت اهمیت را دارند.^۱

در جای دیگر از سیاسیون فرانسه شکایت کرده مینویسد : «تزاعهای داخلی ما مانع از آن است که بفکر سرحدات خود باشیم سیاسیون ما جلو چشم خود را نمیتوانند ببینند خیلی مشکل است آنها را در سیاست خارجی علاقمند کرد و چه دوستان و متحدین برای ما لازم است و برای نزدیک شدن به روس و انگلیس ما چه اقدامی باید بکنیم.»^۲

در سال ۱۸۷۶ يك مسافرتی بآلمان نموده در مراجعت مینویسد: «آلمان روز-بروز قوی تر و خطرناکتر میشود بهتر است ما ساکت باشیم و کوشش های خود را در ازدیاد قشونی و بحری بکاربریم.» در جای دیگر مینویسد: «نیت بیزمارک این است که دانونب را مرکز ثقل اطیش قرار بدهد.»^۳

در فوریه ۱۸۷۷ مینویسد: «يك یادداشت از صدر اعظم آلمان دارم این یادداشت مقصود آتیه بیزمارک را نشان میدهد مقصود او این است که میخواهد اطیشی ها را به نواحی اسلاو نشین داخل کند مقصودش این است که دولت اطیش با روس تصادم پیدا کند این برای ما يك مدرک مهمی است که با روسها میتوانیم متحد بشویم و با خیالات آنها همراه باشیم و آنها را اداره کنیم، از طرف دیگر آلمان در اتحاد خود با اطیش محکم خواهد ماند تا آن روز برسد من امیدوارم آن روز خواهد رسید تا این نفوذ طاقت فرسای آلمان عکس العملی پیدا کند ... کیست که در فرانسه بتواند این کلر را انجام دهد ؟ چه قدر آرزو دارم این مقصود من که برای مظفریت وطن من است انجام گیرد یعنی اتحاد روس و فرانسه عملی گردد و اتحاد آلمان و اطیش را خورد کند و ایتالیا را بطرف فرانسه جلب کند عمده کار او این خواهد بود که خطر سهمنانك سلسله هومن زولرن را دور کند. اطیشی ها اطاعت از آلمان را باتبسم ظاهری قبول

می نمایند اما قلباً ناراضی هستند.^۱

باز در همان سال مینویسد: صدراعظم آلمان دولت ایتالی را بطرف خود جلب نموده گوید که منافع ایتالیا با منافع آلمان توأم است در این صورت بعهده ما است که چشم دولت ایتالیا را باز کنیم. دولت آلمان از حالا اشکال تراشی خواهد کرد که ایتالی بمقاصد خود نایل نشود دولت ایتالی از این رفتار ناراضی خواهد شد در این صورت ما باید از موقع استفاده کرده آنرا از آلمان جدا کنیم و از حالا میشود يك اتحاد لاتین را تشکیل داد که ۳ مرکز مهم داشته باشد پاریس - روم - مادرید.^۲

در سال ۱۸۷۸ مینویسد: «دیر یا زود و بطور یقین در اروپا آتش جنگ شعلهور خواهد گسردید دولت آلمان برای مقاصد خود اطیش را آلت قرار خواهد داد ممکن است يك اتحادی هم بین اطیش و دولت عثمانی برقرار گردد از طرف دیگر بطور حتم يك اتحادی هم بین فرانسه، روس و انگلیس پیش خواهد آمد.»^۳

گامبتاجدیت داشت این اتحاد را بین فرانسه و روس فراهم بیاورد و عقیده داشت بعد از موفقیت در این اتحاد با انگلیس نیز متحد خواهد شد عمر این مرد سیاسی چندان دوامی نداشت چنانکه قبلاً گفته شد در آخر سال ۱۸۸۲ پایان رسید ولی رجال سیاسی بعد که روی کار آمدند این نقشه را تعقیب کرده نتیجه گرفتند. گامبتا تا حیات داشت از این خیال بیرون نبود آرزوی قلبی او این بود که فرانسه با روس و انگلیس يك اتحادی تشکیل بدهد.

موقعی که الکساندر دوم امپراطور روس کشته شد و الکساندر سوم جلوس کرد گامبتا در آن سال (۱۸۸۳) وزیر امور خارجه بود فرصت بدست آورده نقشه خود را در دربار پترزبورغ دنبال نمود تا عملی گردد در این موقع نماینده مخصوصی بدربار الکساندر سوم فرستاد و فوق العاده بدوستی روسها اظهار علاقه نمود و این فکر در گامبتا ایمان کامل شد بود درجائی میگوید: «اگر فرانسه بلندن و پترزبورغ تکیه

۱- زندگانی گامبتا صفحه ۲۲۴

۲- ایضاً صفحه ۲۲۴.

۳- ایضاً صفحه ۲۲۵.

کند روئین تن خواهد شد.^۱

وقتی که در سال ۱۸۸۲ مصر از دست فرانسه خارج شد و انگلیسها بر آن مملکت دست یافتند گامبتا بی اندازه متأثر شده گفت این شکست ما درد ریای مدیترانه (۱۸۸۲) نتیجه مستقیم شکست سال ۱۸۷۰ میباشد.^۲

گامبتا از وطن پرستان درجه اول ملت فرانسه بود در شکست ۱۸۷۰ میگوید :
 «ما همه چیز را از دست دادیم.» ولی با این حال آرام ننشست تا نقشه زوال دولت
 آلمان را طرح نمود و برای آیندگان گذاشت و ملت فرانسه از آن نقشه بالاخره
 نتیجه گرفت و چهل و پنج سال بعد انتقام کشید^۳ این است که ملت فرانسه زوال ندارد
 روی مرگ نخواهد دید و همیشه زنده است .

تاریخ اروپا از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۱۴ تاریخ مبارزه فرانسه و آلمان است
 و تمام سیاست اروپا روی همین محور دور زده است منتهی دول دیگر نیز برای جلب نفع
 یا دفع ضرر از خودشان باین مبارزه قوت داده اند مخصوصاً دولت انگلیس بیش از
 هر دولتی از این مبارزه استفاده کرده است.

تصور نمی رود این مبارزه دو ملت باین زودبها خاتمه پذیرد چه تا موضوع
 آلزاس و لورن بین آلمان و فرانسه حل نشده است این مبارزه نیز باقی خواهد ماند
 شاید تقصیر هر دو طرف باشد چه غالب سکنه این نواحی آلمانی زبان هستند و متجاوز
 از دو پست سال است گاهی فرانسه از دست آلمان گرفته و گاهی هم آلمانها بقول
 خودشان صاحب آب و خاک خود گشته اند در هر حال هیچ يك از طرفین از این نواحی
 دست بردار نیستند و دول اروپا نیز مقاصد سیاسی خودشان را از اختلاف این دو ملت
 بهتر تعقیب میکنند این است که آتش است همیشه قابل اشتعال.

بعد از جنگ ۱۸۷۱ آلمانها وحشت زیاد داشتند یعنی ترس از مقام خودشان
 داشتند و میدانستند که فرانسه در صدد انتقام است و در این حال همیشه باقی خواهد

1- Leaning on London and Petersburg we shall be Invincible .
 P. 303

۲- صفحه ۳۲۱.

3- International Anarchy by Dickinson. P. 50.

ماند تا تلافی کنند این بود که بیزمارك نیز با خشونت با فرانسه معامله میکرد مخصوصاً در سال ۱۸۷۵ که بیزمارك قصد جنگ دیگر داشت اما انگلیس و روس هر دو رسماً به بیزمارك اطلاع داده و از وقوع يك جنگ دیگر با فرانسه جلوگیری نمودند.^۱

از این تاریخ به بعد بیزمارك دیگر خیال جنگ و ستیز نداشت مایل بود با فرانسه کنار بیاید بشرطی که فرانسه شکست سدان و آلزاس-لورن را فراموش بکند.

در سال ۱۸۷۹ بیزمارك مملکت تونس را به فرانسه پیشنهاد میکند مینویسد: «تصور میکنم گلایبی تونس حال رسیده باشد و برای شما فرصت است که بچینید.» همچنین در سال ۱۸۸۴ بیزمارك به فرانسه پیشنهاد میکند میگوید: چیزی که من مایلم آن ایجاد تعادل قوا در دریاست دولت فرانسه در این موضوع دل مهمی داشته باشد در این صورت ممکن است با نظر آلمان موافقت کند، خوب است مسئله را این^۲ را ترك کنید من میتوانم بفرانسه كمك كنم که در سایر نقاط جائی را که مایل است بتصرف خود درآورد.

این مذاکرات مربوط باوقاتی است که دولت انگلیس مصر را تصاحب نموده و بین آن دولت و دولت فرانسه کدورت است. و خود آلمان نیز در این فکرها بود که برای خود مستعمرات بدست آورد و این مسئله برخلاف میل انگلیسها بود و آنها

۱- در تاریخ زندگانی ویلهلم دوم امپراطور آلمان که امیل لودویک اخیراً نوشته است داستان شکستی در آنجا نقل میکند مینویسد ویلهلم در ولیمهدی خود يك روز با معلم فرانسه خود که یکنفر پروفور فرانسوی بود از جنگ ۱۸۷۰ صحبت پیش آمد و ویلهلم پرسید در آن تاریخ چه قدر فرانسه غرامت جنگ داد معلم جواب داد پنج میلیارد. ویلهلم قدری فکر کرده گفت کم بود. معلم گفت همین میزان تقاضا کردند. ویلهلم گفت این دفته زیاد تر مطالبه خواهیم نمود. معلم جواب داد به بخشید والا حضرت این بار آلمان باید غرامت بدهد چونکه فرانسه در جنگ آینه فایده خواهد شد.

The Life of Wilhelm The Second by Emil Ludwick.

2- Rhine.

راضی نمی شدند آلمان نیز مانند فرانسه دارای مستعمرات گردد و در آتیه برای آن دولت اسباب زحمت تولید کند ولی برای دولت آلمان تمام طرق مسدود بوده نمیتوانست مانند فرانسه روس با انگلیس برای خود زمینی پیدا کند. قبل از آلمان تمام نواحی روی زمین تصاحب شده بود دول فرانسه - انگلیس - روس در هر نقطه زمین که يك ملت ناتوان یا يك دولت ضعیف بوده آنرا بهر عنوانی که بوده برای خود تخصیص داده بودند دولت آلمان چون بعد از همه دارای سلطه و اقتدار شده بود آنرا بهر عنوانی که بوده برای آن باقی نمانده بود که بتواند بر آنها دست اندازی کند.

این موضوع را ژوزف ودنی^۱ در دو جلد کتاب خود راجع بتاریخ زندگانی نژاد آریان خوب شرح داده است و در آنجا بطور خوبی شرح داده که آلمان در خارج از اروپا چندان امیدی ندارد که بتواند برای خود زمین تهیه کند که زیادی نژاد آلمان در آنجا بتواند برای خود مسکن و مأوا تهیه کند و این مسئله تا صورت صحیح پیدا نکرده است نه تنها اروپا بلکه دنیای آرام نخواهد شد.

ودنی در جای دیگر مینویسد: «آلمان با يك مشکل سختی مصادف است که هیچ يك از دول اروپا آن اشکال را ندارد ملت آلمان از هر طرف بادیول دشمن احاطه شده هیچ نوع خطوط طبیعی برای دفاع خود ندارد جمعیت آن از اندازه زیاد است نمیتواند آنها را سیر کند بعلاوه ناچار است يك عده قشون کافی برای دفاع خود آماده داشته باشد که بتواند بانمام دشمن های خود مقابله کند برای اینکه قادر باشد آذوقه ملت آلمان را برساند ناچار است بدریا دست داشته باشد و منابع داخلی آن بی هیچ وجه احتیاجات آنرا کفایت نمیکند ... استیلای دریائی انگلستان مدام اسباب زحمت آلمان است بعضی اوقات نیز بر علیه آن دولت دسته بندی میشود - بهر حال هر چه کوشش یا سعی آلمان باشد نمیتواند بر استیلای بحری انگلستان فایز آید ... برای اینکه آلمان بتواند بقای ملت خود را تأمین کند ناچار بداشتن يك قشون مقتدری است.»^۲

1- Joseph - Widney Race Life Of The Triya n Peoples
vol . 1 . p . 215

انگلیسها این مسئله را خوب تمیز دادماند و بهمین ملاحظه است که مدت‌هاست دست از اروپا برداشته‌اند و این سیاست چند قرن پیش دولت انگلیس که در قاره اروپا با این ملل خون‌گرم - حساس - وطن‌پرست مانند ملل اروپا نمیتوان درآویخت و چشم‌پوشی آنها داشت ولی این مسئله اوقاتی بود که غیر از اروپا نقاط دیگر عالم صاحب درست و حسابی نداشت انگلستان و چند دولت دیگر میتوانستند اراضی بسیار وسیعی بعنوان مستملکت بدست آورند ولی دولت آلمان عقب‌تراز همه اینها بوده و دیگر چیزی برای او باقی نمانده بود مگر در اروپا دست و پائی بکند آلزاس و لورن که يك وقتی جزو اراضی خود آلمان بوده آنرا دعا کرده و بهر قیمتی که باشد بدست آورد^۱

اما این عمل برای آلمان بلائی شده که مدام بالای سر آن دور میزد و خود اولیای امور آلمان نیز بوجود چنین بلائی واقف‌اند بیزمارک بیش از هر کسی از این پیش‌آمد نگران بود و خیلی هم اصرار داشت با خود فرانسه کنار بیاید حتی باین اندازه هم تنزل نمود خواست با گامبتا ملاقات کند موفق نگردید چونکه فرانسه بتمام پیش-نیادات آلمان با نظر سوءظن مینگریست.

در سال ۱۸۸۴ سفیر کبیر فرانسه مقیم برلن بما فوق خود چنین مینگارد :
 « بیزمارک اظهار میدارد من می‌ایلم با فرانسه طوری کنار بیایم که فرانسه واقعهٔ سدان^۲ را فراموش کند طوری که واقعهٔ واترلو^۳ را فراموش کرد بعد خود سفیر کبیر علاوه

۱- دکن سن گوید، « آلزاس و قسمتی از لورین متعلق بخود آلمانها بوده و سکنهٔ آنرا تزار آلمان است در این دوست ساله اخیر سلاطین فرانسه با حيله و تزویر آنها را از دست آلمانها گرفته‌اند»

یکی دیگر از نویسندگان مشهور موسوم به لرد اکتون Lord Acton مینویسد « از تمام ممالک متهدن فقط فرانسه است که نمیبخواهد حقیقت این مسئله را قبول کند که الحاق چهار جری جنایت محسوب میشود .

2- Sedan

۳- در جنگ واترلو ناپلئون اول از آلمان - روس و انگلیس شکست خورد: در سدان ناپلئون سوم تسلیم آنها شد. این دو واقعه در تاریخ فرانسه و اروپا از سوانح عمده بشمار میرود، من تصور نمیکنم این دو واقعه را ملت فرانسه تا حیات دارد فراموش کند ولی باید گفت در هر دو واقعه خود فرانسه نیز مفسر است.

بقیه در صفحهٔ بعد

نموده گوید دهرگاه ما باین حرفها گوش بدیم يك روز هم خواهد آمد که یکی از جانشینهای بیزمارك بما خواهد گفت من مایلم شما (فرانسه) این شکست تازه را با اراضی تازه که از مملکت شما جدا شده است بما ببخشید طوری که پدران شما واقعه سدان را ببخشیدند . بعد دنبال مطلب را گرفته بآنها تیکه در سال ۱۸۱۵ بعد از جنگ واترلو تسلیم انگلیس - روس و آلمان شدند نفرین میکند و میگوید : « آن روحهای پلید که کوشیدند معاهده ۱۸۱۵ را عملی کنند و باین وسیله قسمت های مملکت ما را جدا نموده عذاب روحی ما را باعث شدند من تصور میکنم قطع کردن يك قسمت از مملکت يك ملت نباید هرگز در میان آن ملت فراموش بشود مگر اینکه بخواهد مانند مملکت لهستان میان دول اروپا تقسیم شود فعلا باید ساکت و آرام بود و انتقام را برای آینده گذاشت این است پروگرام من که مدام در جلو چشم من است . »^۱

اما بیزمارك در این اوقات فهمیده بود فرانسه در طرف غربی مملکت آلمان و روسیه در طرف شرقی آن بدون تردید این دو ملت مملکت آلمان را بحال خود نخواهند گذاشت در صورتی که خود بیزمارك مایل بصلح بود و برای اینکه بتواند از شر این دو مملکت رهائی یابد همیشه در فکر بود با آنها کنار بیاید چنانچه بعدها

در قضیه اول در جنگ واترلو بعضی از جنرالهای ناپلئون از انگلیسها پول گرفته بوطن خود خیانت کردند و اوامر ناپلئون را در آرنجنگ بموقع خود اجرا نکردند و آن جنگ بشکست ناپلئون اول تمام شد .

این واقعه را لیدی آن هملتون در تاریخ خود بنام سیاست معرمانه دربار انگلیس، در سال ۱۸۴۲ نوشته است. در آن کتاب لیدی هملتون می نویسد، « هر کسی تصور کند که ناپلئون راولنکتون شکست داد یا بلوخر یا الکساندر اول روس، لاف بیهوده میزند و معلوم است که اطلاع صحیح ندارد . ناپلئون بخوبی میتوانست هر سه لشکر متحدین را شکست بدهد ولی خیانت بعضی از سرداران خود ناپلئون بود که از انگلیسها رشوه گرفته بودند اوامر ناپلئون را بموقع اجرا نگذاشتند والا جنگ واترلو بفتح ناپلئون تمام میشد . »

Secret History of the court of England . From the accession of George the third to the death of George the Fourth . by Lady anne hemilten . 1832

این کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی است شماره ۳۳۶

خواهیم دید فرانسه با اینکه با انگلستان دشمن تاریخی است حاضر نشد با آلمان کنار بیاید. توجه فرانسه بطرف روس بود و تا یزمارك سرکار بود این مسئله انجام نمیشد چونکه یزمارك دست از اتحاد با روسیه برنمیداشت ولی همینکه در سال ۱۸۹۰ از صدارت کناره کرد روسیه نیز بمرور از تردید شدن با آلمان صرف نظر نمود بعد به فرانسه پیوست.

آلمانها مخصوصاً یزمارك از روسها خیلی ملاحظه می کردند میدانستند که جنگ با آن دولت که اینهمه استعداد طبیعی و جنگی دارد برای آلمان که اینهمه دشمن آنرا محصور نموده است بسیار مشکل میباشد باین ملاحظه یزمارك اتحاد خود را با روسیه نگاه میداشت مثل اینکه در سال ۱۸۷۰ که آلمانها با فرانسه دست بگریبان شدند روسها مبادت نمودند و دولت اطیش را تهدید کردند از اینکه به آلمان حمله کند بعدها نیز بعد از فراغت از جنگ با فرانسه بطرف دولت روس بیشتر متمایل شد.^۱

اماکنگره برلن روسها را از آلمان جدا کرده در آن ملت نسبت با آلمانها سوء ظن ایجاد نمود دیگر با اینکه تا سال ۱۸۹۰ نیز روابط ظاهری در کار بود بعدها دیگر بکلی کنار رفته با فرانسه طرح دوستی و اتحاد ریختند.

رفتاری که در کنگره برلن با روسها شد دولت روس آنرا از طرف دولت آلمان دانست چراید روسیه بر علیه آلمان شروع بنوشتن مقالات نمودند بین پرنس گورچار- کف صدراعظم دولت امپراطور روس با پرنس یزمارك تیره شد آلمان دید این تیرگی باعث خطر بزرگی برای آلمان خواهد شد در سال ۱۸۷۹ که يك سال بعد از کنگره برلن بود با دولت اطیش عقد اتحاد بست با اینحال باز یزمارك مایل نبود از دولت روس دست بردارد و پیش خود استدلال می کرد دیگر آلمان با روسها توانست کنار بیاید البته باید با انگلیسها نزدیک شود و اگر روس در اعتماد خود باقی ماند از دولت انگلیس کناره کند بالاخره یزمارك موفق شد که در سال ۱۸۸۴ مجدداً سه امپراطور

را در يك محلی ملاقات بدهد و نتیجه این ملاقات این شد که مجدداً اتحاد بین سه امپراطور آلمان - روس و اطریش برقرار گردید.

اما تصور نمیرفت این اتحاد دوامی خواهد داشت چونکه کنگره برلن با دسایس دیگر بین دولتین روس و اطریش را در سر مسائل شرقی اروپا تیره نموده بود کوششهای بیزمارک برای دفع اختلاف بین اطریش و روس تماماً بی نتیجه ماند تا اینکه بطور کلی روسها از دائره سیاست آلمان خارج شده با فرانسه متحد شدند و پرنس بیزمارک تا آخر عمر خود در این عقیده باقی بود که نباید از اتحاد روس چشم پوشید^۱

اروپا هیچ وقت با اندازه این سی سال که مختصر تاریخچه آن ذیلاً نوشته خواهد شد در حال اضطراب نبوده است دول اروپا هیچ وقت با این اندازه مسلح نشده و بر علیه یکدیگر با این شدت قیام نکرده بودند. تمام اینها در سر تقسیمات ممالک دول و مللی بود که بقول اروپائیا از تمدن اروپایی بهره بودند. چون مانند ملل اروپایی فکر نمیکردند تقصیرشان همین بس که باید ممالک آنها بین دویا سه دسته آنها تقسیم شده مانند مملکت وسیع چین - قاره افریقا و ممالک عثمانی و قسمت مهم ممالک آسیای مرکزی بقول آنها شرق وسطی که ایران نیز جزو آنها بشمار میرفت. تمام این ممالک را بین دول معظم اروپا تقسیم کردند.

تاریخ این سی سال (۱۸۷۸-۱۹۰۷) عبارت از انعقاد معاهدات سری بین دول اروپا است که هر یک برای سهم خود با دولت علاقه مند یا صاحب نفوذ محرمانه داخل در مذاکرات بوده با اینکه از کنگره برلن با این طرف تا اندازه دسته های دول اروپایی در مقابل یکدیگر تشکیل شده بود با این حال منافع خصوصی فرضی هر یک از اینها الزام میکرد که بادهسته مخالف نیز بند و بست داشته باشد تا بتواند جائی را که برای خود تخصیص داده است بتصرف آن نایل گردد.

نوشتن تاریخ این ایام بسی مشکل و جمع آوری مدارک آن بس دشوار است چه تا حال چندان مدتی از عمر آن نگذشته است که مورخین بی طرف بتوانند اسناد و مدارک صحیح آنرا بدست بیاورند هنوز عده از بازیگران آن در قید حیات هستند

بعلاوه بعضی ازدول ذی علاقه مانند دولت انگلیس و فرانسه و دولت ایتالی هنوز اسناد و مدارك سری این ایام سی ساله را بیرون نداده اند که بتوان قضاوت بی طرفانه نمود اما از طرف دیگر بعد از متلاشی شدن دولت امپراطوری روس جانشین های آن تمام اسناد و مدارك این ایام را منتشر نمودند دولت اطریش نیز بعد از از بین رفتن امپراطوری اطریش و مجارستان اسناد محرمانه و سری این سی ساله را منتشر نمود دولت آلمان نیز برای اینکه تقصیر را از عهده خود دور کند ناچار شد مدارك و اسناد محرمانه را بادل معظم اروپا انتشار دهد .

اگرچه این اسناد فعلا کمل نیست ولی باز میتوان از مطالعه آنها تا اندازه به باطن مطالب پی برد و فهمید اوضاع آن ایام چگونه بوده و برای تقسیم ملل آسیائی چه نیرنگهای سیاسی بکار رفته است .

تا بیزمارك بر سر کار بود سیاست عمومی اروپا در اطراف اروپا دور میزند این مرد فوق العاده قرن نوزدهم اروپا در سالهای اخیر ادوار زمامداری خود صلح عمومی اروپا را در دست گرفته بود اگر جنگی هم در اروپا میخواست در بگیرد او جلوگیری مینمود نفوذ بیزمارك بود که از جنگ فرانسه و انگلیس در سال ۱۸۸۲ در سر قضایای مصر جلوگیری کرد بیزمارك بود از جنگ بین اطریش و روس در سر قضایای بالکان جلوگیری کرد بیزمارك بود که از جنگ بین روس و انگلیس در سر موضوع جلگه بین مرغابوهری رود در شمال هرات در سال ۱۸۸۵ جلوگیری کرد .

تا بیزمارك در مسند صدارت امپراطور آلمان برقرار بود موازنه اروپا بنفع آلمان و بنفع انگلستان نگاه میداشت و اطریش را در دست داشت با روس مدارا می کرد با انگلستان سردوستی داشت با فرانسه نزدیک میشد و اظهار دوستی می کرد و مایل بود جنگ سال ۱۸۷۰ را جبران کند و فرانسه را از خود راضی نگاهدارد .

دولت ایتالی که تازه بدوران رضیده بود آرازی بر بال خود گرفت و آن کمک میکرد . اما بعد از مرگ امپراطور ویلهلم اول در سال ۱۸۸۸ و جلوس ویلهلم دوم بعمر سیاسی بیزمارك خاتمه داد و بساط سیاست اروپائی او که در وزارت امور خارجه آلمان

بود برچیده شد و ویلهلم دوم در سال ۱۸۹۵ او را از صدارت انداخت و بگفته‌های او گوش نکرد، سیاست عاقلانه او را تعقیب ننمود، باین امید که خود می‌تواند انگلستان را در اتحاد آلمان نگاه دارد و روس‌ها را از خود کنار کرد آن سیاستی که بی‌زماری نسبت به روس‌ها تعقیب می‌نمود و ویلهلم دوم بکلی آنرا ترك كرد باین امیدوار بود که انگلستان در طرفداری آلمان باقی خواهد ماند، اما اینطور نشد هنوز یکسال از عزل بی‌زماری نگذشته بود که نزدیکی روس با فرانسه شروع گردید و برای همیشه روس‌ها از دایره سیاست آلمان خارج شدند خودشانرا صمیمانه به فرانسه بستند سیاست جاهلانه ویلهلم دوم نیز باعث شد که انگلیس‌ها از مساعدت آلمان و اتحاد آن دوری کردند ، اول دخالت در عثمانی باین امید که در روی زمین آلمان هم جای آفتابی داشته باشد، بعد نقشه داشتن قوه دریائی، این نیز مزید بر علت شد و بیشتر انگلیس‌ها را عصبانی نمود، رفته رفته کنورت طرفین شدیدتر شد انگلیس‌ها بکلی از اتحاد آلمان مأیوس شده بطرف فرانسه و روس که هر دو دشمن تاریخی انگلستان بودند متمایل شد. اول با فرانسه در سال ۱۹۰۴ بعد با روس در سال ۱۹۰۷ عقد اتحاد بست و آلمان را بکلی ترك نمود.

اما این سوانح و اتفاقات چندان سهل و ساده و طبیعی نبودند در اطراف هر يك انواع و اقسام دسایس و حیل سیاسی در این سی سال در کار بوده دول اروپا از اتحاد نژاد آلمان همیشه در وحشت بودند مخصوصاً فرانسه مدام با نظرترس و بیم بدان نگاه میکرد رجال سیاسی فرانسه دائماً تفوق فرانسه را بر آن ملت جزو مرام خود فرض مینمود .

نا ظهور بی‌زماری سیاست مشترکی که در میان دول اروپا شناخته شده بود این بود که از اتحاد ممالک آلمان جلوگیری شود این سیاست را انگلستان - فرانسه - اطریش و روسیه هر چهار دولت معظم آن عصر نسبت به آلمان تعقیب می‌نمود ، اما بعد از پیدا شدن بی‌زماری آن مهارتی که این شخص در سیاست داشت توانست با دوست و دشمن نژاد آلمان طوری کنار یابد که برای ملت آلمان فرصتی پیدا شده با اتحاد ملی خود موفق

شود، این آرزوی ملت آلمان موقعی عملی شد که قشون آلمان در تحت فرماندهی مولتکه^۱ فاتحانه وارد پاریس گردید در آنجا از قصر ورسای این اتحاد به عالمیان اعلام شد.

در این تاریخ دولت آلمان قدرتی بهمهزه جزو دول معظم اروپا محسوب گردید و سیاست عاقلانه پرنس بیزمارک نیز کمک کرد سیاست مدارا و مسالمت را پیش گرفت بقول خود بیزمارک سیاست او این بود که در صربستان سیاست اطریش را تعقیب بکند در بلغارستان سیاست روس و در مصر سیاست انگلستان.^۲

پرنس بیزمارک وحشتی که داشت از انتقام فرانسه بود برای اینکه از حس انتقام آن جلوگیری کند اول با روس و اطریش اتحاد مثلث را تشکیل داد بعدها که اختلافات بین اطریش روابط بیشتر حسنه بود.

اما بیزمارک اتحاد خود را با روسیه بنا به مصلحتی نگاه میداشت و می ترسید اگر رها کند فوراً روسها خودشانرا با غوش فرانسه خواهند انداخت چه اطلاع کامل داشت که روسها مدت ها است با فرانسه سرأ مشغول مذاکرات هستند.

اما نظر بیزمارک نسبت بدولت ایتالی: بعقیده بیزمارک ایتالیا در روابط خود با دولت آلمان و دول دیگر صمیمی نیست بیزمارک نظر خوبی به سیاسون آن ملت نداشت فوق العاده بدین بود حتی نسبت با آنها خشونت هم نشان میداد می گفت سیاسون ایتالیا مانند گرگان گرسنه هستند که در همه جا به تگ و دو مشغولند و هیچ چیز آنها را سیر نمی کند، همیشه منتظر هستند از پشت سر حمله کرده هر چه بدست شان بیاید به یغما بیاورند.^۳

اما بعدها بواسطه رفتار روسها بیزمارک نظر خود را نسبت با ایتالیا تغییر داد علت هم این بود همینکه انگلیس ها بمصر غلبه کردند بیزمارک هم دنبال مستعمرات می گشت و با انگلیس ها بالطبع در این عمل مصادف می شد این بود که با ایتالیا نیز

1- Moltke

2- The Imperial Germany by Prince Bulow.

3- The International Anarchy. p. 22

عقد اتحاد بست و آن دولت را به دایره اتحاد آلمان و اطریش داخل نمود (۱۸۸۲). اختلافات بین اطریش و ایتالی خیلی زیاد بود ولی بیسمارک توانست این دو عنصر مخالف را با هم برای سیاست خود که عبارت از جلوگیری از نفوذ روس باشد نزدیک کند باطریش توصیه می کرد که اختلافات خود را با ایتالیا کنار بگذارد هم خود را صرف کند بموضوع جلوگیری از توسعه نفوذ روس که در نظریه بیسمارک فوق العاده خطرناک می نمود.

اتحاد مثلث در ۲۰ ماه مای ۱۸۸۲ بین آلمان - اطریش - ایتالی بامضاء رسید، در این اتحاد دولتین آلمان و اطریش تعهد نمودند که هرگاه دولت فرانسه با ایتالی حمله کند دولتین باتمام قوای خود با ایتالی کمک خواهند کرد دولت ایتالی در مقابل دولت آلمان تعهد نمود اگر مورد حمله فرانسه قرار بگیرد دولت ایتالیا باتمام قوای خود کمک خواهد کرد.

اساس این اتحاد این بوده هرگاه فرانسه با آلمان حمله کند دولتین با آلمان کمک کنند، هرگاه فرانسه با ایتالی حمله کند دولتین با او کمک کنند، اما اگر بین اطریش و روس جنگ شروع شود فقط ایتالی بی طرفی خود را اعلان خواهد نمود، هرگاه دولتین آلمان و اطریش با فرانسه و روس داخل جنگ شوند ایتالی نیز با قوای خود کمک خواهد کرد، اما در این معاهده هم اشاره نسبت بانگلستان نیست چه در این تاریخ هیچ نوع سوء نیت نسبت بانگلستان درین نبود.

این قرارداد برای پنج سال بود، در سال ۱۸۸۶ نیز مجدداً موضوع تجدید آن پیش آمد، در این تاریخ فرانسه تونس را مالک شده روابط آن با روسها بهتر شده بود، بیسمارک مایل بود اتحاد مثلث بهمان استحکام سابق خود باقی بماند و اصرار داشت باز اتحاد تجدید شود، این بار دولت ایتالی نیز دیگر طمع خود را بجوش آورده طرابلس را ادعا می کرد و برای خود در مراکش حقوقی قائل می شد هرگاه بیسمارک با این نظرهای ایتالی موافقت نمی کرد ممکن بود ایتالی نیز بفرانسه ملحق شود چونکه آلمان اطلاع داشت دولت فرانسه با ایتالی پیش نهاد می نمود که بهتر است

دریای مدیترانه بین فرانسه و ایتالی تقسیم شود چونکه این دریا متعلق باین دودولت می باشد این است که این دو دولت باید باهم متحد شوند .

اما دولت ایتالی نیز همان طور که بیسمارک گفته است مانند گرگ بگرسنه است در این تاریخ بهر دو طرف پاریس و برلن هر دو مراجعه نموده پیش نهادات طرفین را میسنجید هر يك وزین تر بود آنرا بنفع خود قبول می نمود قصد عمده دولت ایتالی این بود که دست آزاد در دریای مدیترانه و جزایر آن داشته از تجاوز فرانسه مصون باشد در بالکان نیز از شر روسها ایمن شود، فعلا این دو تأمین را فقط دولت آلمان می توانست با ایتالی بدهد و از دولت اطریش نیز جلوگیری کند که با دولت ایتالی در بالکان مخالفت نکند دولت ایتالی نیز با آلمان وعده می دهد که بیست روز بعد از شروع بتجهیزات جنگ دولت ایتالیا یکصد و پنجاه هزار نفر قشون در سرحد شمال غربی برضد فرانسه بکمک آلمان حاضر خواهد نمود.^۱

در این تاریخ رقابت و دشمنی بین فرانسه و ایتالی بقدری زیاد بود که دولت ایتالی تنها با اتحاد آلمان و اطریش قناعت نکرده یکسال بعد با دولت انگلیس برضد دولت فرانسه داخل در قرارداد گردید در این قرارداد دولت انگلیس طرابلس را به ایتالی واگذار می کند البته این قرارداد برضد فرانسه بوده.^۲

در این تاریخ بیسمارک از رقابت و دشمنی دول برضد فرانسه استفاده کرده ناراضی های فرانسه را با اتحاد و عقد معاهدات با دولت آلمان موافق و همراه می نمود، دولت انگلستان نیز با این اقدامات بیسمارک چون برضد فرانسه و روس هر دو بود اظهار رضایت می کرد خود نیز در دنبال سیاست خود که عبارت از جدائی و کناره گیری از سیاست های دول اروپا باشد مشغول بود.

اما سیاست بیسمارک نسبت بدولت امپراطوری روس ، چنانکه قبلاً اشاره شد بعد از کنگره برلن گرچاکوف از بیسمارک رنجید و نمایندگان امپراطور روس از برلن ناراضی مراجعت نموده و جراید روسیه عموماً بر علیه بیسمارک قیام کردند. ملجوتین^۳

1- International Anarchy. p. 6

۲- ایضاً ص ۱۰۲.

3- Miljutin

که در این تاریخ وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس بود در دشمنی آلمان بقدری غلو کرد که معروف شد بدشمن آلمان.^۱

در همین سال یعنی يك سال بعد از كنكره برلن امپراطور روس با امپراطور آلمان می نویسد: «در موضوعاتی که بین روس و اطریش مورد اختلاف است مدام دیده میشود نمایندگان فرانسه و ایتالی حق را بطرف دولت روس می دهند برعکس نماینده آلمان همیشه طرفدار دولت اطریش می باشد و با دولت روس نظر ضدیت و مخالفت نشان می دهد این مسئله فوق العاده اسباب نگرانی شده و اهمیت پیدا کرده است. من نمی توانم وحشت خود را از این پیش آمدها از شما پنهان دارم اینها خیال مرا ناراحت کرده نتیجه آنها را برای هر دو مملکت خطرناک می دانم.»^۲

بیزمارک باین مراسله امپراطور روس خیلی اهمیت داده آنرا مانند تهدید به جنگ تصور نمود چونکه در همین اوقات بعده قشون روس افزوده شد و به سرحدات آلمان بیشتر از سابق قشون اعزام شده بود از جمله اظهارات این زمان بیزمارک یکی هم این بود که بعدها دیگر نمی توان با قوال امپراطور روس اعتماد کرد چونکه روسها بیشتر میل دارند با فرانسه عقد اتحاد ببندند نتیجه این شد که بیزمارک بطور قطع بطرف اطریش متمایل گردید و بین آلمان و اطریش آن اتحاد صمیمانه ایجاد شد که تا آخر جنگ بین المللی اول برقرار بود.

بیزمارک مایل بود دولت انگلستان نیز باین اتحاد دوگانه یعنی آلمان و اطریش ملحق گردد و بتوسط وزیر مختار خود کنت مونستر^۳ در لندن موضوع را به دیزرائیلی^۴ که در آن وقت رئیس الوزرای انگلستان بود پیش نهاد نمود رئیس الوزراء انگلستان نیز استقبال نموده اظهار کرد: «مقصود اولیای امور این مملکت (انگلستان) این است که امپراطوری خود را حفظ کرده به دشمنی خود نسبت به روسها ادامه دهد.»
لرد سالزبوری که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود اظهار میدارد:

1- Deutschhasser

2- International Anarchy. p. 73.

3- Count Munster.

4- Disraeli.

دخواه اتحاد باشد خواه نباشد برای ما خیلی مشکل خواهد بود که دولت اطریش مورد حمله دولت روس قرار بگیرد و ما بكمك آن نرویم .

معاهده آلمان و اطریش در هفتم اکتبر ۱۸۷۹ بامضا رسید وقتی که این خبر در لندن منتشر شد لرد سالزبوری آنرا يك مژده فوق العاده بزرگ دانسته در خطاب به رسمی خود از آن صحبت می کند^۱ بعلاوه رئیس الوزراء انگلستان نیز مایل بود باین اتحاد ملحق شود .

با این حال که بیزمانك می کوشید در مقابل روس يك اتحادی تشکیل داده از تجاوزات آن جلوگیری کند زیاد میل نداشت دولت روس را بکلی ترك کند در همان عقیده سابق خود باقی بود که روسها را نگذارد از دایره دوستی آلمان خارج شده سر نیزه آن دوات بر علیه دولت آلمان بکار رود روسها را و ن نکرد دنبال نمود شاید آنها را هم با اتحاد آلمان و اطریش داخل کند اما اختلاف اطریش و روس طوری نبود که بتوان بر آن فایق آمد و روز بروز هم این اختلاف شدیدتر میشد اصرار بیزمانك در این کار از حد گذشت و روسها را زیاد دنبال نمود و آنها را تشویق کرد بالاخره روسها نیز اینطور فهمیدند که هرگاه با نظریات بیزمانك همراهی نکنند و او را مایوس گردانند ناچار بافراسه نزدیک شده با آنها عقد اتحاد خواهد بست و روسها در اروپا بکلی تنها خواهند ماند این برای امپراطوری روسیه خطرناک است این بود ناچار راضی شدند از سیاست بیزمانك پیروی کنند .

معاهده سه امپراطور آلمان - اطریش - روسیه در هیجدهم ماه جون ۱۸۸۱ بامضاء رسید ماده اول عبارت از این بود که در موقع لزوم جنگ بین یکی از این سه دولت با دولت چهارم دو دولت دیگر بیطرفی خیر خواهانه را اختیار خواهند نمود و کوشش خواهند کرد که جنگ از آن حدود بخارج سرایت نکند و این تعهد در جنگ آتیه یکی از این سه دولت که ممکن است با دولت عثمانی واقع شود قابل رعایت خواهد بود در صورتیکه در نتایج حاصله این جنگ قبلا در دربارهای دول سه گانه

مذاکره شده بین آنها موافقت حاصل شده باشد .

در این معاهده سدهولت دیگر تعیین نشده بود جنگ‌های آتیه آنها حالت تدافعی خواهند داشت یا تعرض، این قرار داد برای مدت سه سال بسته شده بود و در آخر آن برای مدت ۳ سال دیگر تجدید شد یعنی تا سال ۱۸۸۷ ادامه پیدا کرد اما پس از آن تاریخ بواسطه شدت اختلافات بین روس و اطریش ادامه آن با حال سابق غیر ممکن بود چونکه در سال ۱۸۸۵^۱ دولت اطریش بواسطه اقدامات خود با دولت انگلستان روسها را بکلی از اتحاد با اطریش مأیوس نموده بود اصرار ییزمارک نیز بهیچ وجه مفید نیفتاد .

برای اینکه موضوع خوب روشن شود بهتر است در این جا باین مسئله مختصر اشارهای بکنم :

قبلا گفته شده است چگونه روسها پنجه را از دست افغانها با حضور صاحب منصبان انگلیسی که در رأس آنها جنرال لمزدن قرار گرفته بود بزور قوه نظامی با وارد آوردن یک هزار نفر تلفات بدستهجات افغانی آن جلگه را تصاحب نمودند در این تاریخ کابینه گلاستون رفت و کابینه سالزبوری روی کار آمد دولت تازه نفس انگلستان نمیتوانست این فتح نمایان روسها را پشت دروازه هندوستان ندیده بگیرد ناچار بود خود را حاضر نموده با دولت روس جنگ را شروع کند در این تاریخ اطریش آلمان ایتالیا اگر با جنگ همراه نبودند بدون تردید نظر مساعد نسبت با انگلستان داشتند، یکی از موضوعاتی که در این موقع پیش آمد موضوع عبور کشتی‌های انگلیس از تنگه دار دائل بیهرسیاه بود که بسواحل روسیه حمله کنند .

بموجب معاهده پاریس که بین دول در سال ۱۸۵۶ در پاریس منعقد شده بود یکی از شرایط آن این بود که در موقع جنگ تنگه دار دائل بروی کشتی‌های جنگی متعلق بهر دولتی باشد بسته شود.

۱- در این سال روسها پنجه را از افغانها گرفتند و کابینه گلاستون از پارلمان انگلیس اعتبار گرفت با روسها به جنگ ولی هم کابینه اوبیایان رسید، در این تاریخ اطریش نیز با سیاست ضد روس و انگلستان مساعد بود.

در این سال «۱۸۸۵» که نزدیک بود جنگ بین روس و انگلیس سر بگیرد دولت انگلستان اصرار داشت دول موافقت کرده دولت عثمانی را مجبور کنند که از عبور کشتی‌های انگلیس از تنگه دار دائل ممانعت نکند.

در این جادولت اطیش با نظر انگلستان موافقت نمود و اظهار داشت بستن تنگه دار دائل بروی کشتی‌های انگلیس مخالف بی طرفی است این مسئله برای دولت روس که با دولت اطیش هم عهد و هم پیمان بود خیلی ناگوار آمد و بعدها نیز بهیچ قیمتی حاضر نشد با دولت اطیش کنار بیاید و با هم بقدری خصومت ورزیدند که در نتیجه هر دو امپراطوری معظم اروپا که قرن‌ها دم از قدرت و عظمت میزدند محو و نابود شدند^۱.

دولت انگلستان در آن تاریخ توانست تمام دول اروپا را همراه کند که در آزاد گذاشتن تنگه دار دائل برای کشتی‌های جنگی انگلیس ایرادی نداشته باشند اما دولت عثمانی بی طرفی کامل خود را از دست نداد باینکه انگلیسها وعده صریح دادند که مصر و کانال سوئز را بدولت عثمانی مسترد خواهند نمود و بیست و پنج میلیون لیره پول خواهند داد و دولت عثمانی را در بلغارستان آزاد خواهند گذاشت بشرطیکه دولت عثمانی موافقت کند کشتی‌های جنگی انگلیس از دار دائل عبور کنند دولت عثمانی تطمیع نشد و مردانگی کرده از تمام این رشوه‌ها گذشت و بی طرفی کامل خود را اعلام نمود^۲.

با ایراد شرح فوق معلوم بود که دیگر قدرت بیان بیزمارک نمی توانست روسها را قانع نموده آنها را در اتحاد مثلث نگاهدارد، ترس بیزمارک هم این مسئله بود و میدانست که روسها بحال خود گذاشته شدند قوراً خودشان را باغوش فرانسه خواهند انداخت.

بیزمارک باز سیاست دیرینه خود را از دست نداده طریق دیگر پیش گرفت که با روسها کنار بیاید. این بود که در سال ۱۸۸۷ که میبایست تعهدات اتحاد مثلث تجدید

۱- ستیزه بجائی رساند سخن

که ویران کند کاخهای کهن (فردوسی)

شود و روسها از تجدید آن امتناع کرده از دایره کنار رفتند و ییزمارك پیش نهاد دیگر کرد که اتحاد بین آلمان و روس فقط تجدید شود بنابراین عنوان دیگری روی عهد نامه روس و آلمان گذاشت و آنرا معاهده اطمینان بخش^۱ دولتین نامید تعهدات اساسی آن این بود هرگاه بین روس و اطریش جنگی واقع شود دولت آلمان بیطرفی خیرخواهانه را رعایت خواهد نمود، همچنین در جنگ بین فرانسه و آلمان دولت امپراطوری روس نیز همان بیطرفی را رعایت خواهد کرد.

روسها از این معاهده بیش از اندازه برای خود موفقیت فرض نمودند چه ترس عمده آنها از مساعدت آلمان با انگلستان بود چونکه روسها باین واسطه تصور مینمودند بمقصد خود نایل شدند و عنقریب استانبول را بتصرف خود در خواهند آورد چه تصور میکردند و یقین داشتند حال میتواند با انگلیسها از در مبارزه درآمده آنها را از ممالك عثمانی دور کنند و از دولتین آلمان و اطریش نیز بموجب معاهده خود ایمن بود که اگر جنگی بین روس و عثمانی پیش بیاید آنها بی طرفی کامل را رعایت خواهند نمود.

این معاهده از دولت اطریش مخفی نگه داشته شد و عمر آن بیش از سه سال دوام نداشت زیرا که ویلهلم اول در سال بعد وفات کرد و ییزمارك در سال ۱۸۹۰ از کار کناره نمود جانشین ییزمارك کپریوی^۲ آن مهارت و تجارب ییزمارك را در سیاست نداشت معاهده ۱۸۸۷ را با روسها تجدید نکرد باین امید که امپراطور تازه نفس و جوان آلمان با انگلیسها می تواند کنار بیاید و روسها را برای همیشه از آلمان کنار کند و با انگلیسها نزدیک شود اما این سیاست را فقط ییزمارك می توانست تعقیب کند که چکیده سیاستهای متوالی قرن نوزدهم میلادی بود رفتار ییزمارك با انگلیسها طوری بود که نه دولت انگلستان و نه دولت آلمان منافع مشترك درین نداشته که با هم نزاع کنند بعلاوه ییزمارك می توانست با انگلیسها طوری کنار بیاید که آنها از سیاست او مظنون نشوند همینطور هم بود تا ییزمارك در سر کار بود انگلیسها چنین

1- Reinsurance .

2- Caprivi.

می‌دانستند که نظریات آلمان نسبت بانگلستان از نظر تمام دول اروپا نسبت با آنها بهتر است و بیش از تمام دول نسبت بانگلستان موافق می‌باشند.

اما بعد از رفتن بیزمارک از صحنه سیاست اروپا سیاست عمومی اروپا عوض شد اختلافات بین دول زیاده گشت اگرچه مقدمه آن از کنگره برلن شروع شده بود و در زمان بیزمارک هم علایم و آثار آنها هویدا بود ولی سیاست ماهرانه بیزمارک از ظهور علنی آن جلوگیری می‌کرد رفتار عاقلانه بیزمارک در این سنوات یعنی از کنگره برلن تا ۱۸۹۵ طوری بود که تمام دول اروپا اختلافات خودشانرا به بیزمارک مراجعه می‌نمودند بیزمارک سیاست مدار عالیمقام شناخته شده بود^۲ با بودن او در رأس امور آلمان اختلافات و رقابت‌های دول نیز چندان تظاهری نداشت.

از هر اختلافی که ممکن بود منجر ب جنگ گردد بیزمارک جلوگیری می‌کرد و قصد عمده او این بود که مملکت آلمان را از خطر جنگ مخصوصاً از خطر جنگ با فرانسه ایمن نگاهدارد.

بیزمارک حربه برنده برای آلمان تهیه نمود و گمان می‌کرد که این حربه را جانشین‌های او عاقلانه بکار خواهند برد ولی اینطور نشد جانشین‌های او بخصوص امپراطور جوان آلمان گول برندگی آنرا خورده ندانستند و نفهمیدند چگونه آنرا بکار ببرند که آن حربه باعث زوال دولت آلمان نگردد اما از نتیجه که بعدها حاصل شد ما بخوبی می‌توانیم تمیز بدهیم که حربه برنده بیزمارک را اولیای بعدی آلمان که زمام امپراطوری با عظمت این ملت را بدست گرفتند نتوانستند آنرا عاقلانه بکار ببرند.

ملل دیگر باید از تاریخ آلمان درس عبرت بگیرند و بدانند که ظهور يك يا دونافه یا چند نفر مرد فوق‌العاده در میان يك ملت کافی نیست ممکن است این عده معدود بکرشته اصلاحاتی در میان آن ملت ایجاد کنند و باعث ترقی و رشد مؤسسات

۲- مقدمه که هدلام Headlam در ۴۵ صفحه بکتاب رنی بولو صدر اعظم آلمان در سال ۱۹۱۶ نوشته است در آن - است بیزمارک - خوب شرح داده است بکتاب فوق مراجعه شود.
Imperial Germany by Prince Von Bulow. London. 1916.

ملی آن ملت کردند و در زمان آنها هم خللی بارکن اصلاحات عملی آنها و مؤسساتی که بوجود آمده وارد نیاید ولی همینکه این اشخاص ازین رفتند مؤسسات آنها نیز دردنبال آنها رو بزوالم خواهد گذاشت هرگاه مردان لایق و کافی مانند سلفشان در آن مملکت پیدا نشوند که زمام امور آن ملت را دست بگیرند و آنها را بشاه راه ترقی هدایت کنند و از سهو و خطا ایمن دارند طولی نمی کشد که علائم فساد و خرابی در میان آنها پیدا شده آن مؤسسات سودمند ملی ازین خواهد رفت همین جریان در آلمان پیش آمد و یلهلم اول ویزمارک توانستند ملت آلمان را متحد کرده يك امپراطور معظمی در قلب اروپا ایجاد کنند ولی طولی نکشید که یکی بعد از دیگری ازین رفت و یلهلم را مرگ ربود ویزمارک را عدم تجربه و یلهلم دوم از کلر کنار کرد هر دو این مردان تاریخی در مدت سه سال از صحنه بازی سیاست اروپا که قریب سی سال بود در دست داشتند کنار رفتند زمام امور کشور آلمان بدست کسان غیر مجرب افتاد آنها نتوانستند بازی ویزمارک را بازی کنند البته برای آنها غیر ممکن بود زیرا فقط ویزمارک را داشتند جز ویزمارک مملکت آلمان دیگری را بوجود نیاورده بود که آن قدرت و نفوذ کلمه ویزمارک را دارا باشد فکر و مآل اندیشی او را داشته باشد عزم و اراده آهنین او را در خود سراغ داشته باشد این بود که از سال اول کناره گیری ویزمارک اسباب خطر آلمان فراهم گردید و فرانسه توانست روسها را با جرئت تمام جلب کند.

جانشین های ویزمارک این سیاست او را درك نکردند آن تجربه ویزمارک را نداشتند که نگذارند روسیه از دایره اتحاد آلمان خارج شود قیمت اتحاد جداگانه او را با روسها شناختند که با چه اصراری در سال ۱۸۸۷ با روسها این اتحاد را منعقد نمود و آنرا اتحاد اطمینان بخش و تضمین دهنده نامید^۱ وقتی که موقع تجدید آن رسید (۱۸۹۵) کاپریوی اهمیت آن را درك نکرد و آنرا با روسها تجدید ننمود باین امید که انگلیس ها را در دست خواهیم داشت و با آنها کنار می آئیم و کلر روسها را می سازیم اتفاقاً اینطور نشد روسیه رفت و طولی نکشید انگلستان نیز بدشمنان تاریخی آلمان ملحق شد.

اما اگر ملت آلمان نیز همان مؤسسات آدم‌سازی انگلستان را داشت و آن قوانین و اصولی که برای تربیت ملت انگلستان فراهم شده آلمان نیز آنها را دارا بود عوض يك ييزمارك هزاران ييزمارك برای آلمان تهیه می‌شد که بتواند مؤسسات او را حفظ کند و از آنها سرپرستی کند و نگذارد آن قدرت و عظمتی که ييزمارك در مدت سی سال برای ملت آلمان فراهم نموده بود محو و نابود گردد .

این است که وجود و ظهور این نوع اشخاص مانند ييزمارك در چنین ممالکی نادر و خارق‌العاده است و عده آنها بسیار محدود است اما تعلیم و تربیت صحیح قدرت وجود این اشخاص را از بین می‌برد تعداد آنها را زیاد می‌کند دیگر منحصر بفرد نمی‌شود هزاران امثال او در گوشه و کنار در کلبه‌های محقر دهقانان بعرضه وجود آمده اسباب سعادت آن ملت را هريك بنوبه زمامداری خود در رشته‌های مختلف حیات آن ملت فراهم می‌آورند. اصول صحیح تعلیم و تربیت برشد و نمو دماغ این نوع اشخاص به بهترین وضعی كمك می‌کند. مؤسسات و مراکز حل و عقد امور ملت برای هر يك از آنها که لیاقت و استعداد سرشاری دارند بی‌منت باز است ، میتوانند بلامانع داخل شده وظیفه ملی و وطنی خود را بدون اینکه اسباب حقد و حسد سایر همکاران او بشود انجام دهند.

بروز استعداد از هريك از افراد باعث شوق و شغف آن ملت میگردد ، بوجود آنها افتخار میکنند، حفظ حیات و بقای او را با جان و دل بعهده میگیرند، بوجود چنین اشخاص فخرها کرده بنیروی علمی و فضلی آنها میبالند، میدان را برای اینها باز میکنند. آنها را آزاد میگذارند تا بخوبی بتوانند قوای فکری و دماغی خود را در راه سعادت ملت بکار برند . از آنها ستایش‌ها کرده بهر وسیله که بدانند اسباب تشویق و وسایل رشد و نمو آنها را فراهم می‌آورند .

همین عمل را انگلیسها مدتها است بلکه قرن‌ها است پیش گرفته جلو میروند . در تاریخ زندگانی ملی آنها دیده میشود که در هر دوره غذای زیادی مردمان فوق‌العاده در میان آنها در هر رشته از امور ملی-آنها پیدا شده مهام مملکتی را درست میگیرند

اسباب و وسائل زیادی برای پیدا شدن آنها حاضر و آماده و در کار است که هر روز و هر ماه و سال هزاران هزار مردان لایق و قابل و با استعداد بعرضه وجود میآیند که برای هر نوع خدمت ملی و وطنی مستعد و آماده هستند.

در هر دوره و عصری از ادوار تاریخی انگلستان را بگیرید مشاهده خواهید نمود که چقدر رجال مبرز و برجسته نامی را این ملت دارا بوده و امروز چه قدر از این نوع رجال حاضر و آماده کار دارد و برای بعدها چه قدر در حال رشد و نمو هستند.

چنین ملتی هرگز بفقر قحط الرجالی گرفتار نخواهد شد و بارقتن يك عده از رجال آن چندین دسته رجال دیگر آماده کار هستند که فوری جای آنها را خواهند گرفت و همان سیاست و طرز عمل و فکر آنها را تعقیب نموده آنها را بهترین وجهی که صلاح و خیر ملت انگلستان در آن باشد انجام خواهند داد.

هنوز ملل دنیا باین مسائل پی نبرده اند مؤسسات آنها تکمیل نشده است و اگر هم شده بدرجه رشد و ترقی مؤسسات انگلستان نرسیده است، اگر تمام آنها مانند مؤسسات انگلستان درست کرده و بکار انداخته اند هنوز دماغ آنها باین درجه رشد و نمو و تمیز نرسیده است شاید بعدها برسد ولی ملت انگلستان نیز در يك پایه متوقف نشده است آن ملت نیز باتمام این رشد و تمیز باز هم در دنبال بهبودی تعلیم و تربیت ملی خود میکوشد فرزندان وطن خود را با بهترین اسلوب تربیت میکند که لازمه زندگانی امروزی دنیای متمدن است.

این است که میخواهم بگویم يك یادو یا چند نفر رجال نامی برای يك ملتی که میخواهد آبرومندانه و با استقلال تمام آزاد و سعادتمند زندگانی کند کافی نیست. این اشخاص هر قدر لایق و کاری و با استعداد و مآل اندیش باشند بعد از رفتن آنها اخلاف آنها آن استعداد و آن فکر و مآل بینی را ندارند که مانند آنها مملکت را از گرداب های سیاست جهانی، بدون خطر و دغدغه خاطر و ضرر و زیان، صحیح و سالم بساحل نجات رسانده با وضع بهتری باخلاف خود بسپارند و بگذارند ایمن

باشند که بعد از خودشان ملت و مملکت آنها آسوده و راحت حیات ملی را ادامه خواهد داد .

تاریخ دوهزار و پانصد ساله ما را بخاطر آورید مردان و رجال برجسته تاریخی خود را از پیش نظر بگذرانید زمانهای آنها را بادوار و اعصار اخلاف آنها مقایسه کنید خواهید دید چقدر رجال معروف تاریخی ایران داشته و در عصر آنها ایران چه قدر سعادتمند بوده ملت ایران چقدر در مهد امان راحت و آسوده امرار حیات می نموده اما بعد از رفتن آنها گرفتار چه نوع محن و مصائب گشته است روزگار آنها چقدر تیره و تار شده خزائن ملی آنها چه مقدارها بغارت و تاراج رفته است شهرهای آباد آنها چه قدر ویران و خراب و بایر شده است سکنه آنها را چگونه قتل عام نموده اند، اندوخته های علمی و صنعتی آنها چگونه بدست مهاجمین و غارتگران بایمال شده است .

چرا این قدر مصائب و محن برای سایرین روی نداده ؟ چرا سایر ملل مانند ما گرفتار این همه نهب و غارت نشده اند ؟ چرا اوطان آنها گرفتار این همه هجوم و حمله نشده است ؟

عیب عمده ما نداشتن وسائل صحیح آدم سازی است، نداشتن اصول صحیح تعلیم و تربیت است - نداشتن اسباب تعلیم و تربیت است - نداشتن مدرسه - نداشتن کتاب - نداشتن استاد است و تا امروز هم کسی باین فکرها نیفتاده و معایب اصلی را نشناخته طریق رسیدن بآنها نمیداند اصلاً ندانسته و نشناخته و درك نکرده اند کسی چه وقت و چه زمان بداند بفهمند و درك کنند و تمیز بدهند، خدا عالم است . !

یزمارك در سال ۱۸۹۵ در اثر اختلافات که بین او و امپراطور جوان پیش آمد از کلرکناره نمود. در سال ۱۸۹۱ روسها خودشانرا بدامن فرانسه انداختند و با آنها عقد اتحاد بستند . مسیودگیرز^۱ وزیر امور خارجه روس در سال ۱۸۹۱ با فرانسه مشغول مذاکره شد^۲ فرانسه ها هرچه روسها خواستند مضایقه نکردند استانبول را بروسها

1- M. de giers .

2- International anarchy . P. 95

دادند و تنگه داردانل را حق روس شناختند بعدها که انگلستان نیز داخل اتحاد روس و فرانسه شد سر ادوارد گری نیز این حق را تصدیق نمود.^۱

مذاکره اتحاد فرانسه با روس ۳ سال طول کشید و در سال ۱۸۹۳ علنی گردید. آنوقت آلمانها دانستند که روسها رسماً بدشمن خطرناك آنها ملحق شده اند. نماینده روس که مأمور طرح مواد قرارداد با فرانسه بود در ضمن مذاکره به نمایندگان فرانسه می گوید: «فقط چیزی که باعث نگرانی من است این است که همینکه این معاهده به امضا رسید دولت فرانسه فوراً به آلمان اعلان جنگ خواهد داد.»^۲

قصد روسها رسیدن باستانبول بود، مقصود فرانسه پس گرفتن آلزاس - لورین، روس از اطیش متنفر بود فرانسه از آلمان. اما این دو دولت يك دشمن مشترك هم برای خود قائل بودند آن دولت انگلستان بود.

انگلیس ها مصر را از چنگ فرانسه که این همه زحمت برای تصرف آن متحمل شده بود بیرون آوردند. روسها که این همه قربانی برای تصرف استانبول داده بودند انگلیسها مانع از رسیدن بمقصود بودند. روسها انگلستان را دشمن خود میدانستند. باین دلایل بود که روس و فرانسه هر دو از این اتحاد يك دشمنی و مخالفت هم با انگلستان در نظر داشتند.

در کغذیکه وزیر امور خارجه روس بدولت فرانسه می نویسد در آن میگوید: «حضور قشون انگلیس در وادی نیل يك عامل بسیار خطرناك و بدی است که توازن قوا را در بحرمدیترانه متزلزل میکند و يك رجحان و تفوقی در آنجا بوجود آورده که دوستان و حمایت شده های آن مخصوصاً دولت ایتالیا سعی دارد از حضور آن استفاده کند، برعهده دولت فرانسه است که هرچه زودتر مصر را از چنگ انگلیس آزاد کند مادولت امپراطور روس خوشوقت خواهیم شد از این که سلطان عثمانی بقسمنت

۱- این بخشها از طرف فرانسه ها بعمل آمد و انگلیسها هم بعدها تصدیق کردند اما رجال سیاسی روس پیش خود فکر نکردند که تمام اینها حرف است در دنبال عمل ندارد و تماماً دایم است. آیا طریق دیگری بود که بشود روسها را گول زد.

مهمی از مملکت خود که از دست او رفته است توجه کند و مجدداً مالک شده تحت اختیار خود درآورد.^۱

اما دولت روس علاقهای در مصر نداشت اگر نسبت به سلطان عثمانی علاقه نشان میداد اول برای خاطر فرانسه بود دوم بواسطه دشمنی خود با انگلستان بود که رجال آن مملکت مانع بودند که روسها به استانبول و داردانل دست داشته باشند. دولت انگلیس در این تاریخ چاره‌ای نداشت جز اینکه با اتحاد مثلث بین آلمان - اتریش و ایتالیا نزدیک شود یا اینکه خود را کنار گرفته از دخالت در امور دول اروپا احتراز کند و بی طرف بماند ولی قلباً متمایل با اتحاد مثلث بود. سر ادوارد گری^۲ در کتاب خود موسوم به ۲۵ سال در سیاست، این موضوع را خوب شرح داده است، میگوید: «از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۸۹۲ کابینه لرد سالزبوری سرکار بود پس از او کابینه گلدستون روی کار آمد و لرد روزبری^۳ وزیر امور خارجه شد و سر ادوارد گری معاون او. مستر گلدستون در سیاست خارجی لرد سالزبوری ایرادی نداشت همان رویه او را پیش گرفت چونکه سیاست خارجی به نظر مستر گلدستون مربوط به سیاست احزاب نیست و به نمایندگان سیاسی دول آلمان - اتریش و ایتالیا نیز همین طور متحدالآل داده شد که کابینه گلدستون با سیاست لرد سالزبوری موافقت خواهد نمود آنها نیز نهایت درجه از این موافقت خوشوقت شدند، کابینه مستر گلدستون سیاست دیرینه را این بار نیز تعقیب نمود آن عبارت از این بود که دوستی نزدیک با اتحاد مثلث، این دیگر سیاست دایمی انگلستان شده بود ولی قرارداد یا معاهده رسمی در بین وجود نداشت.»^۴

1- J. A. p 106

2- Twenty Five Years In Policy. by Viscount Grey of Fallodon. Vol. I. p. 4.

3- Earl of Rosebery

این لرد - سیاسی مهم انگلستان اول آف روزبری از سال ۱۸۸۶ تا سال ۱۸۹۲ وزیر امور خارجه انگلیس بود از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۸۹۵ رئیس دولت انگلیس و در سال ۱۹۲۹ درگذشت.

۴- کتاب گری، ۲۵ سال در سیاست. جلد اول ص ۴

تا این جا دیده می شود که دولت آلمان در اروپا در سیاست مقدم بوده و در صف اول دول اروپا قرار گرفته است این تقدم و اعتبار فقط مربوط به سیاست ماهرانه بیژمارك بود رشد و نمو دولت آلمان در تحت مراقبت و مواظبت بیژمارك صورت گرفت و بآن درجه قدرت و عظمت رسید که در میان دول آن عصر اروپا درجه اول را حائز شد اما بعد از بیژمارك دیگر کسی مانند او نبود که مهام امور مملکت آلمان را که در این پایه محکم قرار گرفته بود دست گرفته آنرا عاقلانه و با مهارت کامل هدایت کند.

بیژمارك طوری سیاست خارجی آلمان را اداره نموده و آنرا دارای اهمیت و اعتبار نموده بود که دولت انگلستان بدان محتاج بود. دولت انگلیس تصرف مصر را مرهون مساعدت های آلمان می دانست استقرار خود را در آنجا منوط بکمک آلمان می دید همینطور هم بود ولی بیژمارك می دانست چه می کند و چگونه برای آلمان باید نفع مادی رسانید و برای آن مستعمرات بدست آورد مشغول بود و انجام میداد اما جانشین های او آن عقل و فراست و مآل اندیشی او را نداشتند و نمی دانستند چگونه باید بنفع آلمان نتیجه گرفت.

بعد از کنگره برلن بیژمارك در این خط بود و داشت برای آلمان در خارج کلنی تهیه میدید تا حدی نیز موفق شده بود و به مملکت عثمانی نیز دست انداخته بود اما چگونه؟

سیاست او این نبود که خود بواسطه دست اندازی باراضی دیگران با روس - انگلیس و فرانسه طرف بشود. رفتار او در این موضوع طوری بود که روس و انگلیس را باهم طرف کند و خود در آن میان دلال واقع شود. بین فرانسه و انگلیس را تیره می نمود که خود در این میان استفاده کند جانشین های بیژمارك در این قسمت هاهماری نداشتند و این مکتب را طی نکرده بودند.

سرادو اردگری می نویسد: «میل قلبی انگلستان بطرف اتحاد مثلث بود. جرابد فرانسه همیشه این اتحاد را اتحاد اربعه مینامیدند یعنی دولت انگلستان نیز جزو

اتحاد مثلث است.^۱

سرادوارد گری دلیل هم میآورد و میگوید چرا دولت انگلستان با اتحاد مثلث تکیه داشت؟ می نویسد: «از سال ۱۸۸۶ انگلستان با اتحاد مثلث تکیه داشت و متمایل بآن اتحاد بود واضح ترین دلیل هم این است که بسا اتفاق میافتاد بین دولت انگلیس و دولتین روس و فرانسه اختلافات شدید روی میداد که با اتحاد مثلث این اختلافات باین اندازه ها سخت و شدید نبود بنابراین دولت انگلیس بآن طرف متمایل میشد که اختلاف ضعیف تر بود.

علاوه بر این ما محتاج به مساعدت سیاسی بودیم که در مسئله مصر باما کمک کند، وظایف لرد کرومر^۲ در مصر خیلی مهم بود نمی شد از آن غفلت نمود چونکه منافع دولت انگلیس بخطر میافتاد و وجود او برای مصر و موضوع مالی آن خیلی مفید بود دولت انگلستان نمی توانست آنرا ترك کند، از آن طرف بدون مساعدت سیاسی نماینده دولت خارجی مقیم مصر موفقیت ما غیر ممکن بود در آنجا ما با ضدیت های دولتین روس و فرانسه مواجه شده بودیم تقویت اتحاد مثلث در آنجا از ما از ضروریات بشمار میرفت این است دلیل عمده تمایل انگلستان - بالاتر از همه این طور قلم رفته بود که اتحاد مثلث در اروپا برای نگاهداری صلح بین دول تشکیل شده و يك تضمین معتبر شناخته شده بود.^۳

سرادوارد گری در یادداشت های خود مینویسد: «طولی نکشید من از سیاست مودت آمیز انگلستان نسبت با اتحاد مثلث آلمان - اطریش و ایتالی آگاه شدم ممکن است این دوستی برای دول اتحاد مثلث مفید بود اما برای انگلستان روی هم رفته تولید ناراحتی مینمود این قدر زمانی نبود که لرد روزبری وزیر امور خارجه شده بود که واقعه ناگوار بروز کرد.

در این تاریخ (۱۸۹۲) دولت عثمانی مشغول بود در آسیای صغیر راه آهن

۱- کتاب گری جلد اول ص ۴

2- Lord Cromer.

باید فرما نفرمای مصر نامید.

۳- ایضاً جلد اول صفحه ۸.

احداث کند در آن ایام تحصیل امتیاز راه آهن یا امتیازات دیگر بدون بکاربردن نفوذ سیاسی ممکن نبود هر پیشنهاد دهنده ولو هر قدر هم پیشنهاد او مفید و بحال دولت عثمانی مساعد باشد، واضح است که بدون دخالت و تقویت دولت او ممکن نبود آن شخص بتواند از دولت عثمانی امتیازی تحصیل کند.

جائی که فشار سیاسی معمول شده وعادت بر آن جاری است، بدست آوردن مسائل تجارتنی بدون نفوذ آن ممکن نخواهد بود.

نمایندگان کمپانیهای تجارتنی انگلستان در ترکیه مشغول بودند که امتیاز راه آهن آسیای صغیر را بدست آورند و سفیر انگلستان در استانبول با اجازه وزارت امور خارجه انگلستان مشغول بود و با آنها مساعدت مینمود. کمپانیهای آلمان هم با مساعدت وزیر مختار آن دولت سعی می نمودند آنها نیز يك چنین امتیازی بدست آورند.

این جریان امر بود، ولی ناگهان يك اولتیماتوم از برلن رسید و از ما تقاضا شده بود رقابت را برای تحصیل امتیاز راه آهن ترکیه ما ترك کنیم زیرا که آلمانها مشغول مذاکره آن هستند و در آن قید شده بود هرگاه این رقابت ترك نشود، قونسول آلمان نیز در قاهره از تقویت دولت انگلیس در قضایای مصر خود داری خواهد کرد و بلافاصله دستور بقونسول آلمان در قاهره فرستاده شده بود. متعاقب این اولتیماتوم آلمان يك تلگراف نیز از لرد کرومر رسید و اظهار نموده بود بدون مساعدت آلمان در مقابل ضدیت های روس و فرانسه پیشرفت کار انگلیس در مصر غیر ممکن است.^۱

در این جا سر ادوارد گری حاشیه رفته گوید: «بعد از سقوط کابینه گلاستون، لرد سالزبوری روی کار آمد. این مرد موافق و هم عهد بودن با دولت آلمان را تشخیص داد و برای چندین سال بعد هم موفقیت های دولت انگلیس در مصر منوط به حسن نظر اتحاد مثلث بود مخصوصاً دولت آلمان، زیرا که دولت آلمان مقام اول را در آن اتحاد دارا بود.»

گری گوید: این رفتار تند و خشن آلمان درمن تأثیر بسیاری نمود ... این رفتارند آلمان هیچ مورد نداشت. هرگاه قصد گرفتن امتیاز راه آهن را داشت از راه دیگر و طریق مسالمت برای گرفتن آن بهتر می شد موفق شد ما که محتاج بمساعدت آن بودیم آنها نیز می توانستند از ما عوض بخواهند هرگاه چنین پیشنهادی بما میشد قطعاً ما استقبال می کردیم اما این طرز عمل نشان می داد که قصد آن دولت دوستانه نیست. برای ما پس از این تلگراف راه دیگر که تعقیب کنیم وجود نداشت جز اینکه در این باب تسلیم شده با آلمان موافقت کنیم چونکه حل موضوع مصر بدون کمک يك دولت مقتدر مشکل مینمود.

لرد روزبری دست از رقابت راه آهن آسیای صغیر برداشت و امور مصر نیز بحال خود در جریان افتاد اما این پیش آمد يك اثرات سوئی باقی گذاشت بعلاوه آشکار گردید مقام ما در مصر چه قدرست و غیر محکم است.^۱

حال خوب میشود دقت نمود همینکه بیژمارك از بین رفت و كار بدست سیاستمداران غیر مجرب افتاد و حربه برنده بیژمارك بدست رجال نا آزموده چگونه بکار رفت نتیجه آنی آن اتحاد روس و فرانسه و تهدید انگلستان بود. اتکای جانشین های بیژمارك به همان حربه برنده بود اما آن هوش و فراست بیژمارك را نداشتند که این حربه را چگونه باید بکار برند.

در این تاریخ (۱۸۹۲) انگلستان بیدار شد و فهمید که سیاست جانشین های بیژمارك غیر از سیاست آن مرد مجرب است، امپراطور ویلهلم دوم غیر از ویلهلم اول جهان دیده است. دولت انگلیس همینکه از جانی سوء ظن برد و در آنجا قوه قابل ملاحظه ای دید و فهمید که ممکن است يك روزی این قوه بر علیه آن بکار رود از همان ساعت در صدد است که آن قوه را ولو هر قدر هم قوی و مقتدر باشد از بین ببرد. چنانکه خواهیم دید انگلیس ها ساکت و آرام نشدند تا اینکه اقتدار آلمان را خورد نموده باز یکران اصلی آنها را از میان برداشتند، هرگاه ملت آلمان نیز مانند ملت انگلستان

رجال ورزیده سیاسی بی شمار داشت هرگز آن قدرت و عظمت آلمان از بین نمی رفت . مشاهده می کنید کمی رجال توانا در يك مملکت چقدر زیان آور و خطرناك می باشد . من گمان می کنم امروز نیز مملکت آلمان بهمین فقر رجال سیاسی گرفتار است . کی وجه وقت بد داشتن رجال کفای موفق شود خدا عالم است .

اولین اقدام خطرناك دولت آلمان همین مسئله راه آهن آسیای صغیر است . من در پایان این فصل در این باب مفصل بحث خواهم نمود چه مربوط به مسئله شرق می باشد و یکی از آن قضایای بس مهم سیاسی و یکی از آن علل ظهور جنگ بین المللی و زوال دولت آلمان محسوب می شود.

بعید نیست دولت انگلیس از این تاریخ بفکرافتاده بایکی از این دودسته دول اروپائی نزدیک شود، خود اعتراف می کند که بدون کمک نمی توان کارهای بزرگ را انجام داد بعلاوه مشاهده مینمود دولت عثمانی روپروال است روس و فرانسه بقسمتهای مهم آن چشم دوخته.

روسها از دیر زمانی است که باستانبول نظر دارند دولت انگلیس به تنهایی نمی تواند در مقابل این دو دولت قوی مبارزه کند ناچار محتاج به کمک است فعلا از دشمنی های بین آلمان - فرانسه و بین روس و اطرش - بین ایتالی و فرانسه ، دولت انگلیس می تواند استفاده کند، باینکه بیزمارك از كلر كناره کرده و امور آلمان بادهستهای رجال غیر مجرب اداره می شود باینحال دیده می شود تا اواخر قرن نوزدهم میلادی با همه آن خشونت های آلمان و اشتباهات اولیای امور آن دولت، انگلستان چشم از اتحاد آلمان و دول اتحاد مثلث برنداشته است.

از آن طرف میدید که آلمانها در استانبول نفوذ فوق العاده ای بهم زده بر آن مملکت استیلاء یافته اند برای اینکه از آلمان عقب نماند در سال ۱۸۹۵ لرد سالز - بوری بدولت آلمان پیشنهاد می کند که ممالك عثمانی بین دول ذی علاقه اروپائی تقسیم شود در این باب يك طرح اساسی نیز پیشنهاد نموده و بعدها با امپراطور آلمان نیز داخل مذاکره شده است اما دولت آلمان و امپراطور آلمان هر دو عقیده داشتند

هرگاه چنین عملی انجام گیرد بدون تردید جنگ بین دول اروپائی شروع خواهد گردید.^۱

آلمانها تصور می کردند حال که در مملکت ترکیه نفوذ پیدا کرده بتدریج پیش می روند بدون تردید آن مملکت را خود بتنهائی در دست خواهند گرفت. از سال ۱۸۷۶-۱۸۸۰ لرد سالزبوری اقدامات جدی ومؤثری نموده بود که عثمانی را بکمنک آلمان و اطیش کملادر تحت نفوذ سیاسی انگلستان در آورد. من مختصری از اقدامات او را بدفصل چهل و ششم نگاشتم در آن تاریخ سلطان عبدالحمید تازه به تاج و تخت آل عثمان رسیده بود هنوز تجربه در سیاست نداشته از اوضاع و احوال اروپا بی خبر بود مدحت پاشا نیز در آن تاریخ اگرچه يك مرز کروی ولایتی بود ولی در سیاست اروپا چندان اطلاعی نداشت و از روح مسئله شرقی اروپا بی خبر بود.

هرگاه کسی کتاب سر هنری الیوت^۲ را که در آن تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول بود خوانده باشد می داند چه سلطان عبدالحمید و چه مدحت پاشا چگونه خالصاً و مخلصاً تسلیم دولت انگلیس شده و مقدرات مملکت عثمانی را کلاً بدست لرد سالزبوری سپرده بودند.

سر هنری الیوت در یادداشت های خود در سال ۱۸۷۵ که قبل از عزل سلطان عبدالعزیز باشد از مدحت پاشا تعریف می کند و اعتماد او را نسبت بانگلستان و بوزیر مختار انگلیس که خود سر هنری الیوت باشد شرح می دهد، می گوید خود مدحت پاشا خرابی اوضاع مملکت ترکیه را برای من شرح میداد و اصلاحاتی را که در نظر داشت بامن در میان میگذاشت و صحبت مینمود، میگفت: «خرابی مملکت عثمانی طوری شده است که هیچ راه علاج دیگر نیست جز اینکه يك اصلاحات اساسی شروع شود و آن عبارت از ایجاد مشروطیت در عثمانی است که اختیارات مملکت در دست يك مجلس شورای ملی گذاشته شود تا همه را اصلاح کند، مسیحی ها را بامسلما نان در مقابل

1- International Anarchy. p. 97

2- Sir Henry G. Elliot: "Some Revolutions and other Diplomatic Experiences."

قانون فرقی نگذارد مجلس نیز مرکب از اتباع دولت عثمانی خواهد بود بدون فرق نژاد و مذهب و برای انجام این‌ها امیدواری داشت که دولت انگلستان با او کمک خواهد نمود موافقت ملت انگلیس را جلب خواهد کرد زیرا که مدحت پاشا در نظر داشت کاملاً از اصول حکومت انگلستان تقلید کند اجراری بمساعدت انگلستان داشت چونکه عثمانی‌ها انتظار فوق‌العاده از انگلستان داشتند و توجهشان بطرف انگلستان بود زیرا که می‌خواستند نمونه حکومت آن‌ها را در مملکت عثمانی برقرار کنند.^۱

سرهنری گوید: «يك هفته بعد سلطان را ملاقات کردم چون مایل بودم به اصلاحات مملکت عثمانی کمک کرده باشم فرصتی پیدا کرده با سلطان در باب اصلاحات صحبت کردم باو گفتم که يك روحی در عثمانی پیدا شده است که در هر مملکت اروپائی سابقه داشته است.

مؤسساتی که در سابق بوده دیگر در این عصرها آن‌ها چندان مفید نیست و در همه جا مردم انتظار دارند که تا اندازمای در آن اشخاصی که مهام امور مملکتی را در دست دارند نسبت بآنها کنترل داشته باشند.»

سرهنری گوید: «سلطان این حرف‌ها را شنید بدون اینکه اظهار عدم رضایت کند من نیز نمی‌توانم ادعا کنم که گفتار من در او تأثیر کرد.»^۲

بعد سرهنری الیوت شرح عزل سلطان عبدالعزیز بعد انتخاب سلطان مراد بعد جلوس سلطان عبدالحمید به اغتشاش ممالک عثمانی و فتنه بلغار تا انعقاد کنفرانس استانبول و آمدن لرد سالزبوری، همه را با شرح و بسط تمام مینگارد و اعتماد سلطان عبدالحمید و مدحت پاشا بحسن نیت دولت انگلیس و تنفر آن‌ها از روس کلیه را شرح میدهد، میگوید «روزی که لرد سالزبوری وارد استانبول شد من صحبت طولانی با او نموده تمام مسائل را برای او شرح دادم و تذکر دادم که ترک‌ها کاملاً آماده هستند به نصایح يك وزیر که عضو دولت انگلستان است که این همه دوستی نسبت به آن‌ها نشان داده است گوش بدهند» درجای دیگر می‌نویسد:

۱- یادداشت‌های سرهنری الیوت ص ۲۳۹

۲- ایضاً ص ۲۳۰

«من به اتفاق سالزبوری بدیدن سلطان عبدالحمید رفتم ما را بخوبی پذیرفت خیلی صمیمانه و از روی میل که نمی توان مافوق آنرا تصور نمود . سلطان عبدالحمید تازه چند ماه است که سلطان عثمانی شده از عدم تجربه خود صحبت نمود و از مشکلاتی که او را احاطه نموده بود بآنها اشاره کرد و از رفتار دوستانه دولت پادشاهی انگلستان رضایت داشت و خیلی مایل بود رضایت دولت مزبور را جلب کند تصور مینمود که اتفاقات و پیش آمدهای بلغارستان دولت انگلستان را ناراضی کرده است و از روی میل بانهایت آرزو اظهار نمود که حاضر است با نصایح لرد سالزبوری هدایت بشود و اقداماتی را که باید بشود و دولت انگلستان انجام آنها را صلاح میداند و اصلاحاتی را که لازم میداند سلطان حاضر است تاحدی که برای استقلال و منافع مملکت عثمانی لازم میداند انجام دهد .»^۱

این کنفرانس در سال ۱۸۷۶ که شرح آن در فصل چهار و ششم جلد سوم کتاب گذشت بعدها سلطان عبدالحمید و مدحت پاشا فهمیدند که موضوع کنفرانس از چه قرار بوده . جنگ روس و عثمانی سال بعد شروع گردید و در سال ۱۸۷۸ با معاهده سن استفانو خاتمه یافت بعد کنگره برلن پیش آمد تمام این سوانح و اتفاقات درسهای عبرتی بود که سلطان عبدالحمید یاد میگرفت و تجربه میآموخت .^۲

در این تاریخ لرد سالزبوری اقدامات جدی میکرد که دست روی تمام آسیای صغیر بیندازد و مأمورین مخصوص نیز برای مطالعه آن قسمت روانه نمود ولی عمر کابینه لرد بیکنز فیلدچندان دوامی نداشت در سال ۱۸۸۵ افتاد و کابینه گلدستون دوی کلر آمد و نقشه جهانگیری انگلستان بکلی عوض شده از آسیای صغیر و جبال هیمالایا بوادی رود نیل منتقل گردید .

سلطان عبدالحمید از پیش آمدهای سیاسی که برای مملکت عثمانی در زمان خود او پیش آمد بود خیلی چیزها آموخته و مجرب شده بود از سیاست های دول اروپا

۱- کتاب سر هنری الیوت ص ۲۷۸ .

۲- در همین موقع بود که جزیره قبرس بتصرف دولت انگلیس درآمد چگونه و بجهت مهارت این جزیره را انگلیس تصاحب نمود به جلد دوم کتاب زندگانی لرد سالزبوری ص ۲۵۹ مراجعه شود.

مخصوصاً انگلیس- فرانسه و روس یادگارهای بسیار تلخی در نهاد او باقی مانده بود این است که ظهور آلمانها را در استانبول برای نجات مملکت عثمانی يك نوع عامل مهمی تصور مینمود شاید تصور میکرد با دخالت دولت آلمان در امور سیاسی مملکت عثمانی آن مملکت را از تجاوزات دول اروپا مصون دارد^۱ دولت آلمان نیز زمینه را مساعد دیده تا حدی که ممکن بود بدون تحريك حرص و آزمایرین بدایره نفوذ خود در آن مملکت می افزود در زمان ییزمارك این عمل با احتیاط تمام انجام می شد بعلاوه ییزمارك تبض سیاست اروپا را در دست داشت مواظب بود که جریان حسن تنفر بر ضد دولت آلمان تولید نشود اما بعد از ییزمارك این ترتیبات از بین رفت آن احتیاطات که لازم بود از طرف دولت آلمان بعمل آید نیامد بعلاوه سیاست اروپا نیز عوض شد فرانسه روسها را جلب کرد و يك صف بسیار قوی در مقابل آلمان بسته شد که تا حال چنین دستمؤثری در سیاست وجود نداشت حال با اتحاد روس- فرانسه این دست درست شد اساساً اتحاد روس و فرانسه بر ضد آلمان درست شده بود در ضمن با انگلستان نیز هر دو دولت نهایت درجه رقابت را داشتند دشمنی فرانسه و روس با انگلیس يك دشمنی تاریخی بشمار میرفت بالطبع اتحاد آنها بر ضد انگلستان نیز شناخته میشد هر گاه دولت آلمان میتواند جلو حرص و آرز خود را بگیرد و در مملکت عثمانی با احتیاط حرکت کند و نگذارد با دولت انگلستان اصطكاکی پیش آید اولیای امور انگلستان هرگز صلاح خود را از دست نمیدادند که آلمان را رها نموده بروس و فرانسه که در اغلب جاهای خارج از اروپا اختلافات شدید مستعمراتی داشتند نزديك شوند.

این توسعه نفوذ آلمان در عثمانی از زمان ییزمارك بعد از كنكره برلن شده بود ولی مآل اندیشی ییزمارك نمیکذاشت طوری باشد که اسباب نگرانی انگلستان شود ولی بعد از ییزمارك ویلهلم دوم با عجله و شتاب و تهدید سایرین میخواست آسیای صغیر

۱- چیرول در کتاب خود مینویسد، سلطان عبدالحمید اقتداری بهم زده حرف او برای مملکت عثمانی حکم قانون را دارد اگر با آلمان دوست شد برای این بود که از نفوذ سایر دول در مملکت عثمانی جلوگیری خواهد نمود. ص ۱۹۷

را تحت سلطه آلمان درآورده خود را بخلیج فارس برساند در مملکت عثمانی نیز این زمینه در اثر نیرنگهای سیاسی دول که در سالهای نصف اخیر قرن نوزدهم نسبت به عثمانی بکار رفته بود بسیار مساعد و حاضر بود نفوذ دولت آلمان سرعت تمام در سراسر مملکت بسط پیدا مینمود طوری که اسباب تعجب و حیرت اغلب سیاسيون آن عهد شده بود که هیچ سابقه در تاریخ سیاسی نداشته است.

امادولت آلمان به نفعهای دست زده بود که آهنگ آن برای انگلستان و روسیه و همچنین برای فرانسه خوش آیند نبود بعلاوه آلمان در عثمانی سابقه نداشت دولتی روس و انگلیس و تا درجهای هم فرانسه ممالک عثمانی را حق مشروع خود میدانستند اگرچه در قاموی سیاست کلمه مشروع وجود ندارد با این حال این مملکت را از دیر زمانی که هنوز از آلمان واقفدار آن خبری نبود بخود تخصیص داده بودند این توسعه نفوذ آلمان در عثمانی هیجان فوق العادای در دربارهای دول فرانسه - روس و انگلیس تولید نمود مخصوصاً در انگلستان که به هیچ وجه ساکت و آرام نشدند تا جنگ بین المللی با افتدار آلمان - اطریش و عثمانی هر سه دولت خاتمه داد.

یکی از کارهای برجسته آلمان در عثمانی همان موضوع راه آهن بغداد بود که باین وسیله استانبول - آسیای صغیر - بین النهرین برود تا خلیج فارس تماماً در تحت استیلای سیاسی دولت آلمان قرار میگرفت بعدها که آلمانها با اهمیت موضوع بر خوردند کار از کار گذشته بود کوشش آنها برای تسکین افکار عمومی انگلستان که باعلا درجه به غلیان آمده بود یا عمداً سیاسيون باین پایه رسانده بودند مؤثر نبود ناچار باید جنگ عالم گیر باین موضوع ها خاتمه دهد .

مسئله راه آهن بغداد یکی از آن مسائلی است که در اهمیت آن بسیار مذاکره شده و کتابها در این باب نوشته شده است در حقیقت میتوان گفت یکی از علل مؤثر جنگ بین المللی بشمار میرود من برای روشن شدن قضیه در این جا مختصری از تاریخ آن مینگارم .

سه مسئله عمده بود که آنها باعث شدند انگلیسها از آلمانها جدا شوند و این

جدائی رفته رفته بکدورت و دشمنی مبدل شد بالاخره به جنگ و شکست آلمان خاتمه یافت^۱ اول راه آهن بغداد ، دوم ایجاد قوه بحری آلمان، سوم اتخاذ سیاست جهانگیری آلمان^۲ این ۳ موضوع جنگ عمومی را پیش آورد و دنیا را از هر حیث تغییر داد و زمینه را برای يك جنگ عمومی دیگر تهیه نمود در این تردیدی نیست که يك جنگ عمومی دیگر پیش خواهد آمد ولی در چه تاریخ کسی نمی تواند پیش بینی کند ولی که امروز سلاح جنگ را صیقل می دهند يك روزی آنرا بکار خواهند انداخت.^۲

بشر حکم اطفال را دارد اسباب بازی که برای خود تهیه میکند می خواهد آنها را در بازی بکاربرد تهیه این همه اسباب جنگ برای يك روزی است که آنرا بکار برند تردیدی نداشته باشید که بکار خواهند برد. تمام این مصائب و محن جنگ عالم گیر گذشته از خاطرها رفت فراموش شد اولیاء و کسان نسل جوان اروپا که در این جنگ خانمانسوز ازین رفتند تمام آنها را فراموش کردند اگر فراموش نکرده باشند تا حال خودشان هم از غم و اندوه آنها بآنها پیوسته اند، نسل امروز بآن مصائب و محن آشنا نیست باز هر يك از ملل و دول دنبال منافع مادی خود می باشند برای بردن سهم بیشتری بیشتر در تلاشند بیشتر وسائل و اسباب جنگ را تهیه می یابند. تصور بشود که جنگ از میان بشر برداشته خواهد شد یا موقوف خواهد گردید غیر ممکن است ، این تصوری است محال ، جنگ از خواص طبیعی سرشت بشر است محال است ازین برود جنگ جزء لاینفک حیات بشری است بلی ممکن است در یکوقت موقوف بشود اما در آن وقتی است که دیگر در دنیا بشر وجود نداشته باشد وقتی که بشر وجود

۱- لرد سبیل Cecil معروف در یادداشت های خود گوید، درست است انگلستان دنیا را جمع کرده آلمان را شکست خواهد داد ولی در خانه کار خود انگلستان و متحدین آن نیز شکست خواهند خورد امروز پس از ۲۵ سال گفته های او مصداق پیدا میکند حال منتظر ۲۵ سال دیگر باشید. بتاریخ امروز چهل سال قبل.

2- World Policy

۳- این قسمت در ۱۵ سال قبل نوشته شده است . جنگ دوم آمد و خاتمه یافت زمینه جنگ سوم آماده شده آن نیز عملی خواهد گردید جنگ چهارم جهانی بعد از جنگ سوم جهانی که در شرف شروع است عملی خواهد شد.

ندارد بالطبع جنگ هم وجود نخواهد داشت .

اساس پیدایش بشر روی جنگ گذاشته شده بدون جنگ وجود بشر موضوع ندارد، بشر همیشه برای جنگ آماده است منتهی اینکه سکوت کرده و ادعای صلح طلبی می کند برای این است که زورش بدشمن خود نمی رسد والا فوراً شروع بمبارزه خواهد نمود. آنکه پرزور است و اقدام بجنگ نمی کند از طرف ضعیف خود ملاحظه ندارد ولی ملاحظه از دیگران است که اگر دو یاسه نفرشان متحد بشوند طرف قوی را ذلیل خواهند نمود ، طرف پر زور هم این ملاحظات را دارد که اقدام بجنگ نمی کند ولی تمام آنها در پی فرصت هستند و دنبال موقع مناسب میگردند همینکه به دست افتادشکار خود را خواهند ربود.

میتوان یقین داشت که جنگ از میان بشر متروک نخواهد شد در این صورت وای بر حال مللی که فاقد روح سلحشوری هستند - وای بحال مللی که روح جنگی ندارند و وای بحال مللی که گول شیاطین عصر را خورده شمشیر خود را کنار میگذارند این نوع ملل بادست خود وسیله محو و زوال خود را فراهم میآورند، این نوع ملل دشمن جان خود هستند زندگانی سعادت مند ابدی يك ملت در این است که روحاً و فکرأ و عملاً قوی باشد اگر عدد نفرات يك ملت کم است آن چندان نقصی بشمار نمی رود. روح جنگی - علمی و فداکاری آن ملت در شمار است، هرگاه این روح را ملت ایران با این عدد قلیل خود دارا بشود یقین بدانید مقتدرترین دولت روی زمین فکر تجاوز و تعدی را نسبت با ایران نخواهد کرد مشروط بر اینکه روح جنگی - روح علمی و روح فداکاری هر سه صفت را با تمام معنی دارا باشد.

ظاهر سازی در پیش علماء علوم حیات بشری مذموم است آنرا کفر میدانند گناهی است که قابل عفو نمیباشد، حقیقت باید داشته باشد، فتحعلی شاه میگفت ناپلئون را من ناپلئون کردم خود را شاهنشاه عظیم الشان آسیا می دانست ولی موریر منشی سفارت انگلیس او را مسخره و استهزاء میکرد . ناصر الدین شاه پنجاه سال خود را سلطان ماءوالطین و ظل الله می شمرد. گرزن مینویسد ۱۵ هزار قشون اروپائی سر تاسر ایران را

فتح میکند . این‌ها را ظاهر سازی مینامند حقیقت آن است که شه‌یاران ایران وسائل حمله و دفاع هر دو را بمقدار کافی دارا باشند. از بزرگ و کوچك ایرانی ایران را قلباً دوست بدارند ، همیشه حاضر باشند برای حفظ ایران از جان و مال و فرزند بگذرند این کی و چه وقت خواهد شد آن وقتی که از روی درستی و صداقت و حقیقت ملت را برای يك چنین فداکاری تربیت نموده باشند .

ظاهر را هر چه بیارائیم باطن ما را دشمنان و دوستان ما بهتر از ما میدانند خوب است ما برعکس جلوه بدهیم باطن را از روی حقیقت درست کنیم ظاهر را برخلاف حقیقت جلوه بدهیم سیاست این است و جز این نیست .

روحیات ملت ایران را جز خود ایرانی دیگری نمیداند هر کس غیر از ایرانی ولو هر قدر هم عالم و بصیر باشد ادعا بکند که روحیات ایران را شناخته دانسته فهمیده است اشتباه میکند ما دارای يك روح مخصوص هستیم که همان باعث بقای چندین هزار ساله ما است و چندین هزار سال دیگر نیز با همان روح امرار حیات خواهیم کرد .

اما این زندگی باید يك زندگی آبرومندانه باشد. آن نیز محتاج يك اصلاح جزئی است آن اصلاح هم عبارت از این است که رجال سیاسی ایران اصول سیاست امروزی را از رجال سیاسی اروپا اتخاذ کنند یعنی تشخص بیجا و تکبری موقع را کنار بگذارند قدر و منزلت خود را با مقدار و میزان خدماتی که برای ملت ایران انجام داده‌اند اندازه بگیرند، مقیاس مقامشان را مقیاس خدماتشان بدانند خیر و صلاح ملت و مملکت را بر هر چیزی در دنیا ترجیح بدهند. بعلم و دانش - فهم و تمیز اساس ارتقای ایشان به مقامات ملی و مملکتی شناخته شده باشد. ادغای صرف را باید کنار بگذارند برای احراز مقامات دولتی و ملی مقیاس صحیح قائل بشوند بدون استحقاق پاداش ندهند بدون تقصیر کسی مجازات نبینند . علماء و فضلاء تکریم بجا بینند عمل

پایه ادعای معلومات باشد. بسا شیادان نااهل که باین عناوین خودنمائی میکنند و در عمل بدنامی بارمیا آورند.

هرگاه رجال علاقمند ایران بترقی و سعادت ملت و مملکت این اندك اصلاح را در اصول زندگانی ایرانی قائل شوند ملت ایران بسعادت نایل شده يك زندگانی آبرومندی را دارا خواهد شد که اسباب حیرت خودی و بیگانه گردد.

فهرست

فصل هفتاد و دوم

رقابت انگلیس و آلمان

علل اختلاف دوئین آلمان- انگلیس - سلطان عبدالعزیز و شکارگاه
حیدرپاشا- اولین راه آهن در قسمت آسیای صغیر- امتیازات قبلی آلمانها
در راه آهن بغداد- اعتراض دول با اقدامات آلمان- سوءظن دولت انگلیس
با اقدامات آلمان- اوضاع آن روز دولت عثمانی - بروز اغتشاشات در مملکت
عثمانی - مسافرت امپراطور آلمان باستانبول و گرفتن امتیاز راه آهن بغداد-
گرفتاری دولت انگلیس بآروس و فرانسه در این ایام- پیشنهاد دولت انگلیس
به آلمان برای اتحاد - دولت انگلیس تقسیم ایرانرا بدولت آلمان پیشنهاد
میکند- سروالتین پیرو اقدامات آلمانها را شرح میدهد- اصرار آلمان
بر شرکت دولت انگلیس در راه آهن بغداد- ایرادات انگلیسها تمام شدنی
نبود - انگلیسها در جنبه سیاسی آن ایراد داشتند - عیب اصلی این بود که
امتیاز راه آهن بغداد بدست آلمانها افتاده بود - انگلیسها مایل نبودند
این راه آهن کشیده شود - جز انگلیسها هیچ دولتی مجاز نیست در
آسیای صغیر راه آهن بکشد - مخالفت جدی انگلیسها با این راه آهن -
در سال ۱۹۰۳ بالفور صدراعظم انگلیس عدم دخالت و شرکت انگلیس را
در راه آهن بغداد اعلام نمود- در سال ۱۹۱۰ سرادوارد گری رسماً بدولت
آلمان اطلاع داد شرکت دولت انگلیس در ساختن راه آهن بغداد مخالف
دوستی انگلستان با دوئین فرانسه و روس است- تاریخچه مسئله شرق- لحاف
ملانصرالدین - تاریخ هرج و مرج بین المللی - نتیجه که آلمانها از این
امتیاز بردند - مخالفت دول انگلیس ، روس و فرانسه با این امتیاز - روسها
باز سعی داشتند شاید بتوانند با آلمان و عثمانی کنار بیایند- قرارداد ۱۹۰۷
باین تمایل روس خاتمه داد- دولت فرانسه و راه آهن بغداد .

در فصل گذشته اشاره شد که سه موضوع در سیاست آلمان بعد از کناره‌گیری بیزمارک پیش آمد که باعث جدائی دولت انگلیس از آلمان گردید.
این سه موضوع عبارت بود از تحصیل امتیاز راه آهن بغداد از دولت عثمانی - ایجاد قوه بحری آلمان - اتخاذ سیاست جهانی با امپریالیزم در آلمان.

موضوع راه آهن بغداد - سلطان عبدالعزیز در قسمت آسیائی دریای مارمارا محلی شکارگاهی داشت موسوم به حیدرپاشا که گاهگاهی برای تفریح بآنجاء می‌رفت اما رسیدن بآن محل بسیار مشکل بود. بخیال افتاد که بآن محل راه آهن کشیده شود عده از مهندسين آلمانی در قسمت مملکت اروپای دولت عثمانی مشغول کشیدن راه آهن بودند یکی از آن مهندسين را احضار کرده با و دستور داد که بآن نقطه راه آهن بکشد. در سال ۱۸۷۱ این راه آهن شروع شد.

قبل از این تاریخ امتیاز راه آهن از ازمیر به آیدین و ازمیر به قصبه در سال ۱۸۵۶ و ۱۸۶۳ بانگلستان داده شده بود ولی راه آهن حیدرپاشا اولین راه آهنی بود که دولت عثمانی در قسمت آسیای صغیر بکشیدن آن اقدام نمود. در سال ۱۸۸۶ يك کمپانی آلمانی از دولت عثمانی امتیازی بدست آورد که این خط را به آنکارا متصل کند تقریباً سیصد میل و این راه برای راه آهن آناتولی معروف گردید. انگلیسها نیز در این کمپانی شریک بودند ولی بعدها که میرفت بین انگلیس و آلمان اختلاف نظر پیدا شود انگلیسها از این شرکت در سال ۱۸۹۳ خارج شدند و سهم آنها را خود آلمانها خریداری کردند.

هنگامیکه این خط آهن بآنکارا رسید آلمانها از دولت عثمانی امتیاز دیگری تحصیل کردند که این خط را تا محل قونیا امتداد دهند.

در سال ۱۸۹۶ ساختن راه آهن این قسمت نیز پایان رسید باز اجازه دیگر تحصیل کردند تاشیر قیصریه - دیار بکر و از آنجا به موصل بعد تا بغداد این راه آهن کشیده شود.

قبل از این تاریخ و مقارن این ایام هم انگلیسها و هم فرانسویها امتیازات

دیگری برای کشیدن راه آهن آسیای صغیر داشتند ولی تا این تاریخ نفوذ آلمان این اندازه ها توسعه نداشت ولی بعد از تحصیل این امتیازات سایرین تجاوز نمود و بعلاوه آلمانها تا آن تاریخ عبارت معروف «درانك ناخ اوستین»^۱ یعنی آرزوی رسیدن بشرق را نگفته بودند و تصور می شد این يك راه آهن تجارتي است و بعدها معلوم گردید دولت آلمان نظر سیاسی مخصوصی باین راه دارد امید فرانسه و انگلیس برای رسیدن به سرزمین خلفاء عباسی قطع شد، روسها بصدا درآمدند بنای اعتراضات را گذاردند امپراطور آلمان جداً دخالت نمود از کمپانی حمایت کرد در صورتیکه دولتی روس و فرانسه مدتها میکوشیدند تا این امتیاز را بدست آورند اینك امتیاز این راه بدست کسی افتاد که هم دولت عثمانی در زیر بال آن قرار گرفته و هم دارای قدرت و عظمت فوق العاده نظامی است. اما روسها و فرانسویها ساکت نشدند بواسطه نفوذي که در میان رجال ترك داشتند مشغول اقدامات شدتالبته این اقدامات بر علیه نفوذ آلمان بود.

تا این تاریخ اقدامات فرانسه و روس در ترکیه بر علیه انگلیس بوده حال رقیب خطرناك دیگری پیدا شده و دست هر دو آنها را کوتاه نموده است.

در سالهای اولیه آلمان برای گرفتن امتیازات در ترکیه مشغول بود دولت انگلیس چندان مخالفی نداشت چونکه این اقدامات بر علیه روس و فرانسه بود ولی از سال کنار رفتن ییزمارك نقشه سیاست آلمان عوض شد آن سیاست نرم و مسالمت آمیز ییزمارك دیگر در کار نبود بلکه يك رفتار خشونت آمیزی را دولت آلمان پیش گرفته بود که با نظر و خوی انگلیس سازش نداشت بعلاوه پیداشدن خود آلمان در بغداد و بندر خلیج فارس بی هیچ وجه صلاح و صرفه دولت انگلیس نبود که ساکت و آرام نشسته تماشا کند که امپراطور آلمان دو مرتبه به استانبول سفر کند خود را حامی مسلمین معرفی کند بعد در نطق خود اشاره کرده گوید که آتیه ها در روی آب است و در سال ۱۸۹۶ رئیس جمہوری ترانسیل کروگر^۲ در جلوگیری از دستجات مسلح انگلیس

1- Drang Nach Osten

2- Kruger

در آن نواحی تبریک بگوید و در سال ۱۸۹۷ بندر کپاجو را در خاک چین اشغال کند و بپیمه کس مشت آهنین خود را نشان بدهد. حال با تحصیل امتیاز راه آهن بغداد خود را به خلیج فارس میرساند.

دولت ییدار انگلیس تمام اینها را بادقت مواظب بود ولی اختلافات شدید آن با روس و فرانسه مانع از آن بود که با دولت آلمان نیز درآویزد و منتظر فرصت بود که جلوگیری کند.

اما میدان سیاست غیر از میدان جنگ میباشد. میدان سیاست همان حکم صفحه شطرنج را دارد که نقشه های طرفین فقط در فکر بازیگران استمهره هایی که طرفین حرکت می دهند هیچ مربوط باصل نقشه بازی نیست بلکه گمراه کردن حریف میباشد.

در این تاریخ دیده میشود که اوضاع ممالک عثمانی روز بروز رو باغتشاش میرود. نواحی اروپای عثمانی روبه طغیان و شورش گذاشته گریته. مقدونیا یونان علم مخالفت را برافراشتند اعراب به جنبش درآمده سروصدای بلند کردند در سنا اغتشاش بروز کرده ارامنه ادعای آزادی و استقلال میکنند. سلطان عبدالحمید که تصور مینمود باظهور آلمانها در عثمانی از شر سیاسیون روس - انگلیس - فرانسه آسوده خواهدگشت حال بدتر شد، آنی راحت نیست. درحقیقت از وقتی که انگلستان حس کرد که عثمانی خود را بدامن آلمان انداخته است روزگارش سیاه شد قریب سی سال ملت عثمانی دوچار جنگ های خونین گردید فقط ملت جان سخت و بردبار و رشید ترك بود که توانست در عرض این مدت انواع سختی ها و شداید را تحمل نموده جان سلامت دربرد از سال ۱۸۹۵ تا سال ۱۹۲۵ سخت ترین ایام مصائب و محن بر ملت ترك گذشته است هرگاه غیر از ملت ترك هر ملتی بود سالها قبل از ۱۹۲۵ محو و نابود شده از ردیف ملل کنار افتاده قلم محو بر استقلال ملی آن کشیده شده بود.

در هر صورت نزدیکی عثمانی با آلمان و دادن امتیازات راه آهن و غیره به سرمایه داران آلمانی برای دولت و ملت عثمانی يك گناه غیر قابل عفو شناخته شد که كفاره آن بچندین برابر منافع فرضی آن بالغ گردید دول اروپا مخصوصاً انگلستان

نخواست آمدن ویلهلم را باستانبول فراموش کند .

آمدن ویلهلم دوم باستانبول در سال ۱۸۹۸ مدلل کرد چقدر دولت آلمان به مسائل ممالك عثمانی علاقمند است. در این مسافرت امپراطور آلمان خود را حامی یکصد میلیون نفوس مسلمان معرفی نمود و دسته‌گلی روی قبر صلاح‌الدین ایوبی در دمشق گذاشت. در مراجعت سوقات گرانبهای برای ملت آلمان برد آن عبارت از امتیاز راه آهن بغداد بود^۱ این راه تا خلیج فارس ممتد میشد .

تحصیل این امتیاز از طرف آلمانها برای انگلستان خیلی ناگوار شد توانستند بر خود هموار کنند . تا حال در خلیج و دریای هندوستان اسم از آلمان نبود مبارزه انگلستان فقط با فرانسه و روس بود سبب عمده دولت فرانسه که دست بدریاها داشت و در همه جا با همان حربه‌های انگلستان با انگلستان رقابت مینمود پیدا شدن آلمان در خلیج و تسلط بر آسیای صغیر و بین‌النهرین که مدتها انگلیسها در کمین آنها بودند يك موضوع حیاتی برای انگلستان بود که نمیتوانست تحمل کند باید از انصاف نگذشت و گفت که آلمانها منتهی درجه کوشیدند انگلیسها را حتی فرانسویها را هم در این راه آهن شریک بکنند و حاضر شدند همه نوع امتیازات بآنها بدهند ولی انگلیسها ممکن نبود دیگری را در قضایای عثمانی مخصوصاً در آسیای صغیر - بین - النهرین و بصره و کویت دخیل - شریک یا سهیم بدانند .

این داستان بسیار مفصل است که خود يك کتب جداگانه لازم دارد که چگونه انگلیسها با تأسیس این راه آهن مخالفت نموده بالاخره اوضاعی در دنیا برپا کردند که موضوع آلمانها در استانبول - آسیای صغیر و بین‌النهرین و خلیج فارس بکلی از بین رفت.

در جای دیگر اشاره شد که کابینه گلدستون که در سال ۱۸۸۵ روی کار آمد

۱- در این سال دولت انگلیس بواسطه گرفتاریهای خود با فرانسه و روس خیالی مایل بود با دولت آلمان عقد اتحاد به بند و حاضر بود قسمت مهم ایرانرا که بعدها بر راسها واگذار نمود بدولت آلمان واگذار کند چونکه در این تاریخ ۱۸۹۸ موضوع اختلاف با فرانسه در سر موضوع فاشودا نزدیک بود بجنگ منجر شود .

ظاهراً باروس کنار آمد با عثمانی آغاز مخالفت نمود و روسها را نیز بكمك خود خواند خود نیز در مصر مشغول شد در این بین آلمانها زمینه را خالی دیده خودی بترکها نزدیک کردند اما طوریکه اسباب حسد انگلستان نشود قضیه را بشکلی در آورند که با انگلستان مخالفتی ندارند. در مصر با انگلستان كمك مینمودند، در استانبول سلطان عبدالحمید نزدیک می شدند انگلیسها هم این نزدیکی را بنفع خود تصور مینمودند چونکه اقدامات آلمانها در استانبول بضرر روس و فرانسه تمام میشد این هم بدون تردید بنفع انگلیسها بود.

در این تاریخ دست اندازی آلمانها بکشور عثمانی عنوان تجارت داشت چونکه آلمان نیز برای متاع خود دنبال بازار میکشت، ممالك عثمانی نیز یکی از آن بازارهای دنیا برای متاع اروپا محسوب میشد حال باین کمر نداریم که تجارت يك دولت قوی در مملکت يك دولت ضعیف مقدمه نفوذ سیاسی استولی آلمانها در وهله اول این ادعا را نداشتند و بتوسط تجارت خود مشغول شدند علاوه بر اینکه متاع تجارتی برای فروش فراوان تهیه میکنند این ایام يك صفت دیگر نیز شناخته شده بودند آن عبارت از این بود که آلمان يك دولت نظامی است و نظامیان آن سرآمد نظامیان آن عصر اروپا شناخته شده بود دولت عثمانی نیز برای تعلیم قشون نظامی عده هم از صاحب منصبان آلمان را استخدام نمود در نتیجه جنرال فون در کلتز^۱ بایک عده صاحب منصبان مجرب برای تعلیمات قشون و ژاندارمری بترکیه مأمور شدند. اینها حقیقتاً قشون عثمانی را تربیت صحیح کردند چونکه همه آنها صاحب منصبان لایق بودند و از روی میل بدولت عثمانی خدمت کرده يك قشون آبرومندی برای سلطان تشکیل دادند اثرات آن نیز در جنگ بایونان در سال ۱۸۹۷ ظاهر گردید.^۲

1- General van der Goltz

۲- در سال ۱۸۹۶ یونانیها غفلتاً به جزیره کریت حمله کردند دولت عثمانی بدولت مراجعه نمود آنها بدولت یونان اعتراض کردند و گفتند باید کریت را تحویل دولت عثمانی بدهند یونان گوش نداده قشون عثمانی در تحت فرماندهی ادهم پاشا قشون یونان را اکلاً شکست داد و کریت را پس گرفت بعلاوه قسمتی از تسالی و چهار میلیون لیره غرامت جنگ گرفت صلح در آخر سال ۱۸۹۷ برقرار گردید.

یکی از نویسندگان معتبر انگلستان^۱ مینویسد : «صاحب منصبان آلمان تنها مأموران نظامی نبودند اینها در تجارت نیز مهارت کامل داشتند بواسطه حضور این صاحبمنصبان در عثمانی تمام خریدها و مهمات از آلمان خریداری شد تجارت آلمان در بازارهای ترکیه رواج گرفت باجدیت و نفوذ شخصی امپراطور آلمان ویلهلم دوم که برای اینکار هوش سرشاری نشان میداد تجارت آلمان در عثمانی ترقی فوقالعاده کرد» در این جا نویسنده کتاب ، احصائیه تجارتی آلمان را با مملکت عثمانی در مدت بیست سال نشان میدهد یعنی از سال ۱۸۸۲ تا سال ۱۹۰۲ واردات مال التجاره آلمان بمملکت عثمانی در سال ۱۸۸۲ بیش میلیون مارك بالغ نمی شد ولی در سال ۱۹۰۲ از چهل و سه میلیون مارك تجاوز نمود، مؤلف گوید : « البته یکی از وسائل توسعه تجارت آلمان در ترکیه راه آهن بوده که تمام مملکت عثمانی را تحت استیلای دولت آلمان در آورد و تجارت آن باین اندازه ترقی نمود .»

«انعام راه آهن شرقی^۲ که توسط بارون هرش^۳ شروع گردید مملکت آلمان را از طریق مجارستان - صرب - بلغاری با استانبول مربوط نمود بعلاوه در آن طرف بوسفور جلگه بی حبابی بدون تردید با منابع طبیعی بسیار دست نخورده برای استفاده اروپائی ها آماده بود فقط دو خط آهن مختصر در آسیای صغیر موجود بود که امتیاز اولی را در سال ۱۸۵۶ دیگری در سال ۱۸۶۳ بکمپانی انگلیس داده شده بود یک خط از از میر بقصبه، دیگری از از میر بدآیدین و از آن تاریخ بعد در آنجا ها راه آهن احداث شده بود مگر آن راه مختصری که در سال ۱۸۷۱ از نقطه حیدر باشا به نقطه اسعد کنار دریای مار مارا، این خط آهن نیز در سال ۱۸۸۵ برای مدت بیست سال بیک کمپانی انگلیسی واگذار شده بود اما دولت عثمانی این حق را برای خود محفوظ نگاهداشته بود که هر وقت صلاح دید این قرارداد را لغو کند مشروط بر اینکه بیک حتی بکمپانی بدهد دست آوردن این راه اولیه اقدام آلمانها بود.

1- V. Chirol p. 187 .

2- Oriental Railway

3- Baron Hirsch

مؤلف گوید: در سال ۱۸۸۸ آلمان‌ها با اسم دویچ بانک دو امتیاز از دولت عثمانی بدست آوردند یکی اینکه خط آهن حیدر پاشا را در دست بگیرند دوم آن خط را تا آنکارا امتداد دهند و مدت امتیاز نیز قید شده بود ۹۹ ساله باشد و برای خط حیدر پاشا هر کیلومتری دولت عثمانی ده هزار و سیصد فرانک و برای خط آنکارا پانزده هزار فرانک تضمین نمود و سرمایه ساختن آن در آلمان تهیه شد و با اسم کمپانی عثمانی راه آهن اناطولی موسوم گردید و کار شروع و تحت هیئت مهندسين آلمانی با جدیت مشغول ساختن شدند و در مدت چهار سال خاتمه یافت. حال مقام دولت آلمان بقدر کافی محکم شده بخوبی ممکن بود: مقاصد آلمان بر آورده شود.

در سال ۱۸۹۳ دو فرمان دیگر یکمپانی آلمانی داده شد که امتیاز ساختن دو خط آهن را هم باین کمپانی واگذار کنند یکی از اسکی شهر به قونیا دیگری از آنکارا به قیصریه و حق امتداد آن از طریق سیواس به دیار بکر از آنجا برای دجله تا برسد به بغداد این خط دوم مدتها است که ترك شده علت ظاهری بواسطه سختی راه که ساختن آن فوق العاده مشکل است ولی باطن امر آنها از حسادت فوق العاده روسها وحشت نمودند زیرا که روسها از ورود آلمانها بنواحی شمالی آسیای صغیر ناراحت شده مخالفت‌های شدید نمودند. اما اینکه این راه تا بغداد امتداد یابد در آن تغییری حاصل نشد، قسمت اسکی شهر به قونیا در سال ۱۸۹۶ باتمام رسید حال دیگر پای آلمانها در آسیای صغیر محکم شده بعضی نواحی حاصلخیز آن در دست رس آنها واقع شده بود اقدام دیگر آنها تسلط واستیلاء بر آن نواحی بود.

در سال ۱۸۹۳ دولت عثمانی اقدام نمود که حق امتیاز راه آهن از میر به قصبه را پس بگیرد ولی این خط توسط انگلیسها تا علی شهر ممتد شده بود بعد به يك کمپانی فرانسوی واگذار شده آنها هم تا نقطه اليوم قره حصار عهده دار بودند که این خط را برسانند در این نقطه اخیر راه آهن اناطولی وصل میشد البته رسیدن باین نقطه قره حصار بطمد بزرگی بد عایدات راه اناطولی وارد می‌آورد بنا بر این آلمانها

قبول نکردند راد آهن از میر بقره حصار برسد و بان متصل گردد اگرچه تا اندازه جای ایراد بود ولی لطمه بزرگی بتجارت وارد می آورد ، در هر حال دولت عثمانی گوش به اعتراضات کمپانی فرانسوی نداده اتصال صورت هم نگرفت و قریب چند نذر این دو خط از هم فاصله داشت بالاخره کمپانی فرانسوی شرایط آلمانها را قبول نمود. باینکه این کمپانی اسم اصلی خود را حفظ کرد ولی این قسمت نیز تحت اختیار آلمانها درآمد و دولت عثمانی نیز فوری اقدام نمود این دو خط وصل گردید. اما راه آهن از میر به آیدین استقلال خود را نگاهداشت ولی نفوذ آلمانها در استان ول تمام کلرهای آن کمپانی را عقیم گذاشت در صورتی که هیچ تضمین کیلومتری در کلر نبود ولی آلمانها هر کیلومتری که می ساختند تضمین کیلومتری را تأمین میکردند در هر حال این کمپانی انگلیسی خود را از نفوذ آلمانها حفظ کرد.^۱

در این تاریخ در آلمان کتب و مقالات زیادی در باب راه آهن اناطولی و آسیای صغیر نوشته میشد و از هر نقطه نظر: اقتصادی - تجاری - نظامی و سیاسی بحث می شد منافع آنها را گوش زد می کردند پروفیسورهای آلمان از ترقیات آتیه آسیای صغیر پیش بینی ها کرده ادوار تاریخی نینوا و بابل را یاد آور می شدند و اظهار مینمودند عنقریب همان جلال و عظمت گذشته را این نواحی تحت توجه آلمان از سر خواهد گرفت.

طرفداران نفوذ آلمان و اتحاد آلمان و نژاد آلمان که در سوئیس و اتریش و در خود آلمان به هیجان آمده پیش گوئیه ها کردند که عنقریب آسیای صغیر بنواحی آلمانی نژاد مبدل خواهد شد کلنی های آلمان با نجاها مسافرت خواهند نمود حتی علناً پیش نهاد می کردند که آسیای صغیر تحت حمایت دولت آلمان در آید دولت آلمان بهتر می تواند ممالك آسیائی دولت عثمانی را تضمین کند نمایندگان نظامی اهمیت نظامی این خط آهن را گوشزد نموده يك اصول مخصوصی برای احداث آن راد آهن قائل شدند و پیش نهاد کردند از عملیات روسها در قسمت منچوری تقلید کنند و برای حفظ آسیای صغیر اقدام مؤثری بکنند.^۲

در سال ۱۸۹۸ امپراطور آلمان سفری باستانبول نمود بعد از یکسال قرارداد مخصوصی بین دولت عثمانی و دکتر سیمنس^۱ بامضاء رسید در این قرار داد بکمپانی راه آهن آناتولی اجازه داده شده که راه آهن قونیا تا خلیج فارس کشیده شود در نتیجه يك کمپسونی از مهندسين آلمانی با قونسول جنرال آلمان ستمریخ^۲ برای بازدید این راه حرکت نمودند اتاشه نظامی سفارت آلمان در استانبول مأمور شد اوضاع نظامی آن نواحی را مطالعه کند و راپرت بدهد کشتی جنگی آلمان مأمور خلیج فارس شد که تحقیق نموده و محل مناسبی برای ایستگاه آخری راه آهن بغداد انتخاب کند.

در این تاریخ از طرف دولت عثمانی نیز اقدامات جدی بعمل میآمد که طوایف و قبایل سواحل شط العرب و خلیج فارس را تحبیب نموده تحت اقتدار سلطان عثمانی درآوردند.

در شانزدهم ژانویه ۱۹۰۲ اراده سلطانی صادر شد قرارداد راه آهن بغداد را تصویب نمود،^۳ شرایط و مواد آن کلاماً بنفع آلمان بود و مدت آن نود و نه سال و با اینکده رشتههای فرعی در آن امتیاز معین شده بود با وصف این حق تقدم نیز برای کشیدن خطوط دیگر راه آهن باین کمپانی واگذار شده بود. علاوه بر تمام این شرایط مساعد تضمین کیلومتری نیز تأمین شده بود یعنی از عایدات معین دولت اعتبار آن بیش بینی شده بود این نیز از جمله شرایط مناسب بحال کمپانی راه آهن بود، در هر صورت يك امتیاز بسیار مفیدی بدست کمپانی راه آهن آلمان افتاده بود.

سر والتین چیرویل می نویسد: «اینک دولت آلمان آن چیزی را که آرزو می کرد و سالها دنبال آن بود بدست آورد حقیقتاً انحصار راه آهن آسیای صغیر از بوسفور تا خلیج فارس متعلق بدولت آلمان شد حال اگر خوب دقت شود معلوم

1- Siemens

2- Stemrich

۳ - قرارداد راه آهن بغداد در پنجم مارس ۱۹۰۳ در استانبول بامضاء رسید م-واد فرانسه آن در صفحه ۴۷۷ کتاب چیرویل و ترجمه انگلیسی آن در کتاب همیلتون ص: ۴۵۲ نقل شده است.

خواهد شد انحصار راه آهن آسیای صغیر عثمانی که يك دولت شرقی که در حال زوال است در دست يك دولت مقتدر اروپائی چه معنی دارد ! راه آهن منچوری بهترین نمونه است . آن کمپانی که این امتیاز بدست آن افتاده رسماً بنام کمپانی آناتولی اوتومان است ولی این عنوان يك عنوان خالی و پوچ و بی موضوع است مثل راه آهن منچوری که بنام چین شرقی نامیده میشود این نتیجه عمل جهانگیری از در صلح و دوستی است.^۱

پس از آنکه مؤلف از عدم قدرت سیاسی و استطاعت مالی آلمان برای پیش بردن این امر خطیر مانند راه آهن بغداد اشاره میکند میگوید : «پرنس بیژمارك تا كنكره برلن در سال ۱۸۷۸ يك وجب جلو نرفته بود که نظر موافق به عثمانی نشان بدهد.

این صدراعظم مجرب كهن سال فرصت بدست آورد و از غضب تركها نسبت به رفتار كاینه مستر گلدستون در سال ۱۸۸۰ استفاده نمود و موقع را بحال سیاست آلمان مناسب دید که از همان دقیقه بدون اینکه زیاد علاقه نشان بدهد شروع نمود در دوستی با عثمانی را در صحنه سیاست اروپائی بازی کند.

در کمیسیونهایی که برای اصلاح امور سرحدی عثمانی به نفع یونان و قره طاغ در سال ۱۸۸۰ و در موقع رسیدگی راجع با انقلاب فیلیپولی^۲ که در سال ۱۸۸۵ پیش آمد پرنس بیژمارك بدون اینکه سر و گذاش از دیواز بین المللی دیده شود بطرف تركها متمایل شد و هر اندازه که میتواند عاقلانه بدون اینکه تولید سوء ظن بکند این تمایل را نسبت به تركها عملی نمود و یلبلم دوم نیز در همان راه قدم میزند ولی بدون احتیاط ، اعزام هیئت های مخصوصی برای تهنیت و ارسال تلگراف های تبریک و فرستادن پیش کشی ها و نشان ها ، سلطان عثمانی را كاملاً به طرف آلمان جلب نمود.

بعلاوه موضوع بی اعتنائی بكشتار ارامند و اخبار همدردی با تركها در جنگ

1- Peaceful Penetration

2- Phillippol

ترك و يونان مخصوصاً هنگامي كه قشون ترك فتوحات نمايان در يونان نمودند در اين تاريخ سلطان عبدالحميد در تمام اروپا منفور بود مخصوصاً در سال ۱۸۹۸ كه امپراطور آلمان باستانبول وشامات مسافرت نمود.

يك فرمانروائي كه هزارها اتباع مسيحي خود را از زن - مرد و اطفال در پاي تخت خود بدهد بدست نظاميان مسلمان و غضب آلود - و آنها را قتل عام كنند، انسان نمي تواند باور بكند كه يك تاجدار مقتدر مسيحي يك چنين شخصي اكرام كند و دعوت و پذيرائي او را قبول كرده بگويد اعلحضرت سلطان كه سصد ميليون نفوس مسلمان كه در تمام نقاط عالم سكني دارند او را محترم مي شمارند و او را خليفه ميدانند مي تواند هميشه بدوستي امپراطور آلمان اعتماد داشته باشد^۱، صحيح است نه در موضوع مصر نه در جنگ يونان نه در ايام بحران جزيره كريت نه در زمان نمايش بحري فرانسه در مينيلن^۲ نه در مورد اغتشاشات اخير بالكان، در هيچيك دولت آلمان برفع دولت ترك ايستادگي جدی ننمود در تمام اين مواقع يگانه كلري كه انجام ميداد وقتي كه بازی بجای نازكي ميكشيد فوري آلمان ساز خود را زمين ميگذاشت و ديگر نمينواخت.

اين از شاهكارهاي سياست ويلهلم دوم ميباشد ... بدون اينكه امپراطور آلمان يك سرباز خود را بخطر اندازد سلطان عثماني را طوري مقتون نموده است كه او معتقد بدوستي و صميميت زباني شده است در صورتيكه در تمام اين مدت كوچكترين نفع مادي را سلطان عثماني نبرده است.^۳

چيرول علاوه نموده گويد^۴ با اينكه امپراطور آلمان خيلي باهوش و سياستمدار است ولي بايد بداند كه مقام آلمان در استانبول ثابت نخواهد ماند ممكن است در نواحی جنوب غربی اروپا خطرهای بزرگی برای دولت عثمانی روی بدهد آنوقت

۱- چيرول ص ۱۹۶.

2- Mitylene

يكي از جزاير يونان در دريای اژه
۳- ايضاً ص ۱۹۲ من فوردهول دوفرين را كه درباره ايران وضع كرده براي نمونه تذكر ميدهم، ميگويد: جواب ايران از طرف دولت انگليسي بايد هميشه يك مشت الفاظ دوستانه باشد كه از هر نوع مساعدت مادي و معنوي عاري باشد.

سلطان عثمانی ناچار خواهد بود این دوستی دولت آلمان را بموقع امتحان گذارد. در هر آن ممکن است این امتحان پیش بیاید نتیجه آن چه خواهد بود؟ اگر آلمان نخواهد از مقررات دیرینه خود کوچکترین تجاوز را بکند دوچار مشکلات خواهد شد، امپراطور آلمان از این مسئله کاملاً آگاه است.

دوستی امپراطور آلمان با سلطان عثمانی تا جایی است که کوچکترین خطری به منافع همسایه شرقی آن که عبارت از دولت روس باشد متوجه نشود از مواظبت و حسادت دولت روس همین بس که کاملاً مواظب رفتار آلمانها در آسیای صغیر میباشد این مسئله در سال ۱۹۰۵ پس از مذاکرات مقدماتی راه آهن بغداد با آلمان پیش آمد، روسها در استانبول فشار آورده حق تقدم خودشان را در کشیدن راه آهن در شمال آسیای صغیر تذکر دادند و از باب عالی هم سند گرفتند که معروف شد بقرارداد جلگه و نواحی دریای سیاه.^۱ یعنی روسها در ایالات دولت عثمانی که آبهای آنها بدریای سیاه میریزد برای کشیدن راه آهن حق تقدم دارند.

آلمانها در شرق نزدیک و شرق اقصی بخوبی میتوانند نمایشات بدهند ولی این نمایشات تا جایی است که با منافع دولت امپراطوری تصادم نکند و نظر باوضاع و احوال اروپا دولت آلمان نمیتواند در آینده نظریات خود را در ترکیه و چین تعقیب کند بدون اینکه با روسها داخل مناقشه نشود.^۲

و قرار این بود که از بغداد نیز تا خانقین راه آهن ساخته شده و از آنجا بوسائل جداگانه که خود يك داستان جداگانه است راه آهن را براه ایران که بعدها کشیده خواهد شد وصل کنند.^۳

سر والتاین چیرول بعد از دادن توضیحات راجع براه آهن بغداد و طول آن ورشته‌های دیگر راههای آهن در آسیای صغیر و بحث در فصول امتیاز آن داخل در

1- The Black Sea Agreement.

۲- چیرول ص ۱۹۸

۳- از جمله مسائلی که در پوتسدام در سال ۱۹۰۹ بین امپراطور آلمان و امپراطور روس موضوع مذاکره بود یکی هم مسئله راه آهن طهران - همدان - کرمانشاه - خانقین بود که يك موضوع جداگانه است.

موضوع منافع دولت انگلستان شده نظریات خود را راجع باین مسئله می‌نگارد می‌نویسد: «از جمله دلایلی که عنوان میشد این بود که بمسئله راه آهن بغداد جنبه بین‌المللی داده می‌شد دلیل هم این بود که فرانسوی‌ها قول داده بودند در این کمپانی شرکت کنند. اساس شرکت دولت فرانسه این است که در آن مملکت نفوذ سرمایه - داران زیاد است - این است که آنها را محرك شده بودند با مسائل مالی آلمان در سرمایه راه آهن بغداد شرکت کنند نظرم این بود که تمام قرضهای دولت عثمانی را يك كسه خواهند نمود و اشخاص زیادی در فرانسه بودند که دارای سهام قرضه دولت عثمانی بودند این اشخاص در این عمل نفع سرشاری برای خود تصور می‌نمودند و دولت آلمان نیز وعده داده بود که در استانبول اعمال نفوذ کرده منافع حضرات را تأمین خواهد کرد.

بعلاوه از وقتی که مسائل اقتصادی دوراه آهن کمپانیهای فرانسه که در آسیای صغیر بود خواهی نخواهی با کمپانی راه آهن اناطولی توأم شده بود و يك نوع اشتراك منافع بین آلمان و فرانسه پیدا شده بود و قبل از امضاء قرارداد موقتی برای راه آهن بغداد در ۲۳ دسامبر ۱۸۹۹ بطور قطع قرار شده بود که زمینه مخصوصی برای سرمایه فرانسه حاضر باشد و در موقع امضاء امتیاز اصلی نیز سرمایه فرانسه را با سرمایه آلمان مساوی گرفته بودند.

از آنجائیکه دولت فرانسه همیشه احتراز می‌نمود از اینکه اسباب سوءظن بین فرانسه و روس تولید نشود و گاهی هم علناً نسبت با امتیاز راه آهن بغداد نظر مخالف قیام می‌نمود. غرض از این اظهارات هم این بود که رسماً بی‌طرفی عاقلانه خود را حفظ کند.

اما در انگلستان وضعیت بکلی چیز دیگر بود شاید از نقطه نظر مالی شرکت سرمایه انگلستان بمراتب از شرکت مالی فرانسه بحال آلمانها مفیدتر بود. اما آلمانها مساعدت مالی را در انگلستان چندان دنبال نمی‌کردند بلکه مساعدت سیاسی را بیشتر طالب بودند! اوقاتیکه موضوع راه آهن بغداد هنوز پیش نیامده بود و روابط آلمان

و انگلیس کلاً دوستانه بود آلمانها برجال سیاسی انگلستان نزدیک شده خالصاً مخلصاً تقاضای مساعدت از انگلستان نموده بودند و صریح گفته بودند مقصودشان منافع هردو مملکت است اما در موقع جنگ ترانسوال و رقتار آلمان و بی‌مزگی جراید آلمان و بیانات رجال سیاسی آن مملکت يك کدورت عمیقی در انگلستان تولید نموده بود باین احوال باز دلیل نداشت که سیاسیون و با سرمایه داران انگلیسی در این کار شرکت نکنند ممکن بود نشان داد که بحال مالی انگلستان مفید باشد اما دلیل مهم دیگری در کار بود که دخالت در این کار را مشکل مینمود برای اینکه افکار عمومی انگلستان را بشود راضی نمود محتاج بتوضیحات زیادتری بود.

چون موضوع مالی پیش می‌آمد آلمانها حاضر بودند صاف و ساده قضیه را از نقطه نظر مالی حل کنند بانک آلمان در همان اوقات که موضوع در استانبول تحت مذاکره بود سرمایه داران مهم انگلستان مراجعه نموده تقاضا داشت دسته از سرمایه‌داران انگلستان نیز باین دسته از سرمایه داران آلمان شرکت کنند و این کار را انجام دهند.

اما این اقدام صرف قصه بود منتها با تراکت، بعدها معلوم گردید که نمیتوان آنرا ادامه داد. سرمایه داران لندن حاضر نبودند بيك چنین عمل مالی اقدام کنند که جنبه سیاسی آن بخوبی معلوم بود مگر اینکه از طرف دولت انگلستان بآنها اطمینان داده شده تصویب نموده و از آنها جداً تقویت کنند البته دولت انگلستان نیز طبعاً قادر نبود بآنها اطمینان بدهد و مسئولیت را قبول کرده از آنها تقویت کند مگر اینکه ترتیب مناسبی برای حفظ آن قسمتی که تصور مینمودند در آن منافع عمده و برجسته انگلستان شامل می‌باشد داده شود. آلمانها حاضر نبودند بچنین ترتیبی قائل شوند مگر اینکه انگلستان هم شرایط مخصوصی را تعهد بکند هرگاه دولت انگلستان این شرایط را قبول میکرد انگلستان را دوچار مسئولیتهای بزرگ مینمود در هر حال موضوع دیگر از مسائل مالی گذشته جنبه سیاسی پیدا کرده بود.

موضوع اصلی ظاهراً در میزان دخالتی بود که میبایست سرمایه‌داران انگلیس

در این راه آهن داشته باشند .

در قرارداد استانبول ومقررات آن حق بزرگی بآلمانها داده شده بود که کاملاً این راه در اختیار آلمانها قرار میگرفت کمپانی سابق راه آهن آناتولی استقلال خود را محفوظ میداشت و سه نفر از دو نفر را که میباید امور راه آهن بغداد را اداره کنند و هیئت رئیسه منحسوب میشدند تشکیل میداد، سه نفر دیگر آن میبایست اتباع دولت عثمانی باشند اینها حکم گل کوزه را داشته که در دست کوزه گران آلمانی باشند باقی میماند پنج نفر که میباید بین بانک آلمان و فرانسه وانگلیس تقسیم شوند البته این يك ترتیب بسیار نامناسبی بود و خود آلمانها هم در لندن تصدیق کردند حتی در پاریس نیز تصدیق نمودند.

آلمانها خیلی مایل بودند بعد از نفرات بیفزایند و عده انگلیسها را بتناسب زیاد کنند اما اینکراه عملی آنرا نشان بدهند تا حال از پرده بیرون نیامده رسماً گفته نشده است ولی سهمیه سرمایه گفته شده است که هر يك از سه دولت فرانسه انگلیس و آلمان هر يك سی درصد را عهده دار بشوند و بقیه ده درصد را از جای دیگر تهیه کنند حال تساوی انگلیسها در این کار با آلمانها تأمین شده بود این مسئله بنظر مشکوک میآید با این حال سایر عناصر که در تحت اداره آلمان بودند مانند اطرش و سویس باز فوق و برتری با آلمان بود مگر اینکه دولت فرانسه حاضر بشود که مقدرات خود را در این عمل با انگلستان توأم کند اینهم نظر باینکه يك نوع منافع مالی بین آلمان و فرانسه موجود بود انجام این مقصود را مشکل مینمود بعلاوه تعویضاتی که آلمانها حاضر بودند در این کار تعهد بکنند و همچنان در قسمت های دیگر خیلی زیاد بود مثلاً انگلیسها میخواستند قسمت صنعتی که باید انگلستان در ساختن لوازم راه آهن تهیه کند بین آنها به تناسب تأمین شود همچنین آلمانها راه آهن آناتولی را که مستقل نگاه داشته بودند. این خود يك برتری برای آلمانها تصور می شود نمیتوانستند نفوذ کاملی در تمام این راه آهن داشته باشند از استقلال آن صرف نظر کنند در اینجا نیز آلمانها تسلیم شده قراردادند در ضمن عمل آن راه را هم ضمیمه راه آهن بغداد بکنند.

در این جا آلمانها جد داشتند تمام ایرادات انگلیسها را جواب صحیح بدهند و با نظریات آنها موافقت کنند که مانع برای شرکت نمودن انگلیسها در بین نباشد و رضایت آنها را بهر فداکاری که شده جلب کنند ولی ایرادات انگلیسها تمام شدنی نبود عیب عمده راه آهن بغداد این بود که امتیاز آن بدست آلمانها افتاده بود، نظر مخالف دولت انگلیس با این اصل بود و بهیچوجه انگلیس مایل نبود این خط کشیده شود و اگر بنا باشد که جلگه پهنای آسیای صغیر دارای راه آهن باشد باید بدست انگلیسها احداث شود لاغیر، اما آلمانها باین مسئله پی نبرده بودند اگر هم آشنا شده بودند بروی خودشان نمیآوردند اصرار داشتند که انگلیس و فرانسه هر دو در سرمایه اصلی آن خط شرکت کنند و هر طور آنها مایل باشند اساس هیئت رئیسه آنرا تشکیل بدهند که بدون رضایت انگلیسها کاری نشده باشد در این موضوع سروالتاین چیرول در کتاب خود موسوم به (مسئله شرق وسطی) شرح مفصلی دارد که نقل تم آن در این جا باعث تطویل کلام است.^۱

آلمانها تمام تقاضاهای انگلیسها را راجع شرکت آنها در راه آهن بغداد قبول نمودند آنها هم سه مسئله را پیشنهاد کردند که انگلیسها موافقت کنند اول ازدیاد تعرفه گمرکات عثمانی دوم و قتیکه این راه آهن ثابت شد که يك وسیله حمل و نقل است انگلیسها هم پست هندوستان را از این خط حمل کنند سوم انگلیسها مساعدت کنند که در خلیج فارس یا نزدیک کویت محل ایستگاه آخری راه آهن بغداد تهیه شود. انگلیسها جواب تقاضای اول را این طور دادند که ما نمیتوانیم رضایت بدهیم که يك محل عایداتی برای ضمانت کیلومتری راه آهن بغداد تهیه شود.

راجع بمطلب دوم گفتند هر وقت راه آهن بغداد درست شد رئیس کل پست انگلستان این فکر را خواهد نمود که از کدام راه صلاح است محمولات پستی هندوستان فرستاده شود و دولت انگلستان تعهدی در این باب نمیتواند بکند راجع بمطلب سوم اینکه محل آخرین ایستگاه راه آهن بغداد در ساحل خلیج فارس یا نظر

۱- در این کتاب دو فصل مخصوص در باب راه آهن بغداد است که مفصل در این باب بحث میکند فصل ۱۸ و ۱۹ از صفحه ۲۰۰

انگلستان انتخاب شود در کویت یا محل دیگر ابرادی بموضوع نیست. واقعاً اگر يك خط آهن ممتدی از بوسفورتا خلیج فارس ساخته شود در هر صورت آخرین ایستگاه آن در يك نقطه از متصرفات حکمرانی باید ساخته شود که آن حکمران خود را در تحت حمایت دولت انگلستان گذاشته است از طرف دیگر راه آهن بغداد شاید بیشتر بکویت احتیاج دارد تا ما براه آهن بغداد، در آن نقاط خلیج فارس نقطه بهتر از آنجا برای آخرین ایستگاه راه آهن نیست ممکن است جاهای دیگر نیز مناسب باشد مثلاً (ام خسا) واقع در دهنه خور عبدالله، این محل طوریکه گفته میشود خروج از قلمرو شیخ کویت می باشد، یقین است محل ام خسا مناسب تر از محل کویت نیست بنابراین لازم می آید در این باب قول موافقت و دوستانه از شیخ کویت تحصیل شود هرگاه لازم باشد که دولت انگلستان در این باب دخالت نموده يك چنین موافقتی تحصیل کند این مسئله کاملاً مربوط میشود باینکه آیا از نقطه نظر منافع امپریالیزم انگلستان چه دایر سیاست و چه دایر به تجارت باید دید این کار صلاح می باشد یا نه؟^۱

این بود جواب های اخیر دولت انگلستان به پیشنهادات آلمان راجع براه - آهن بغداد. از مطالعه آنها معلوم میشود که دولت انگلستان بهیچ وجه مایل نبوده در ساختن این راه موافقت کند.

در این تاریخ در انگلستان نیز حتی در کابینه هم کسانی بودند که با ساختن این خط نظر موافق داشته ولی رجال مآل اندیش انگلستان بایک نظر تردید بلکه از رادبغض و کینه بصاحبان این امتیاز و امتیاز دهندگان نگاه میکردند استدلال موافقین در کابینه انگلستان و در خارج بهیچ وجه در آن مؤثر نبود و اظهار میداشتند هرگاه چنین راهی ساخته و آماده شود بر علیه انگلستان بکار خواهد رفت، در این موضوع سر والتین چیروول فصل مفصلی مینگارده که مراجعه بآن خواننده را کاملاً از

موضوع مطلع خواهد نمود.^۱

بالاخره در اپریل سال ۱۹۰۳ دولت انگلستان در صدارت مستر بالفور باین نتیجه رسید که پیشنهادات آلمان را راجع بشرکت انگلستان در کشیدن راه آهن بغداد رد کند.

دلیل عمده رد نمودن پیشنهادات آلمان از طرف دولت انگلیس این بود که نباید راه آهن بغداد که يك سر آن باستانبول و يك سر دیگر آن منتهی بخلیج فارس میشود بدست دولت آلمان افتد، دولت انگلیس این حق را مال خود میدانست بنابر این هر پیشنهاد مناسبی که بصرفه و صلاح انگلستان نزدیک باشد و دولت آلمان پیشنهاد مینمود محال بود که انگلستان قبول کند آلمان در این کار تازه وارد بود سابقه ممتد در امور سیاست شرقی نداشت اولاً حق تقدم بافرانسه بود که می توانستند روابط قدیم خودشان را در قرنهای قبل که با ممالك آل عثمان داشتند شاهد بیاورد انگلیسها نیز از یکصد و پنجاه سال قبل در ممالك عثمانی رابطه پیدا نموده برای خود حق زیادتری قایل بودند که داشتن این قبیل امتیازات حق بلامعارض انگلستان است و دولت امپراطوری روس نیز در زمان بطرکبیر یعنی از اوایل قرن هیجدهم چشم طمع به ممالك عثمانی دوخته در این راه فداکاریهای زیاد نموده بود. اما دولت آلمان سابقه در ممالك عثمانی نداشت دولسدگانه انگلیس - فرانسه و روس حتی برای آن دولت قائل نبودند بیزمارک نیز تا این اواخر در این فکرها نبوده اگر هم بوده بعد از جار و جنجالهای کنگره برلن بود آن هم بطوریکه حسد سایرین را تحریک نکند.

نفوذ آلمان از سالهای اخیر عمر سیاسی بیزمارک شروع میشود ولی طوری که کسی از آن اطلاعی حاصل ننمود ولی بعد از رفتن بیزمارک پرده از روی کار برداشته شد، پیداشدن آلمان در آسیای صغیر برای منافع سیاسی انگلیس - فرانسه و روس هر سه دولت غیر مناسب بود میدانستند که با حضور آلمان ممکن نیست یکی از آنها

۱ - مسافرت لرد کرزن بخلیج فارس در اواخر سال ۱۹۰۳ از جمله مسائل سیاسی میباشد که لرد معظم باید در خلیج انجام دهد و آن ملاقات شیخ کویت بود که خود داستان مفصلی دارد که در جلدهای بعد بدان اشاره میشود.

بتواند استفاده مادی و معنوی در آسیای صغیر دولت عثمانی داشته باشد این است که دیده میشود بمرور هر سه دولت در ضرر مشترك هستند و کلاه هر سه پس معرکه افتاده ناچار خطر و ضرر مشترك آنها را بهم نزدیک کرد. رفتار آنها بمرور نسبت بآلمان خصومت آمیز شد و بالاخره باتحاد ثلاث منجر شد دست آلمان را بکلی از آسیای صغیر و سایر نواحی متصرفات آسیائی سلطان عثمانی کوتاه کردند.^۱

در تاریخ ۱۹۰۳ که مستر بالفور عدم دخالت و شرکت انگلیسها را در راه - آهن بغداد اعلام نمود باز مطلب در اینجا ختم نشد، دنباله های دیگر پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۹۱۰ در پنجم ماه می سر ادوارد گری وزیر امور خارجه وقت رسماً بدولت آلمان اطلاع میدهد که شرکت در ساختن راه آهن بغداد مخالف دوستی انگلستان بادولتین فرانسه و روس است.^۲

اخیراً یکی از علماء انگلستان کتابی نوشت موسوم به **هرج و مرج بین المللی** از سال ۱۹۰۴ تا سال ۱۹۱۴^۳ در این کتاب این شخص عالی مقام اوضاع واحوال قبل از جنگ اروپا را شرح میدهد، در آن به قضایائی که منجر بجنگ بین المللی شد اشاره میکند روح پلید سیاسیون عصر را که باعث کشتار میلیونها جوانان تازه بدوران رسیده بود در این کتاب مجسم میکند و عقاید فاسد آنها را که باعث تزلزل صلح عالم گردیده شرح میدهد دسایس دسته های موافق و مخالف رجال جاه طلب اروپا را علنی میکند علل خانمانسوز چهار ساله اروپا را که عالمی را ب ماتم جوانان ناکام خود نشاند می شمارد از آن جمله یکی راهم احداث راه آهن بغداد قلم داد میکند و تاریخچه این امتیاز را شرح میدهد میگوید: « این امتیاز یکی از علل عمده تولید حرص و آزدشمنی و نزاع بین دول معظم اروپا گردید .

فرانسه - روس - انگلیس و اطیش هریک برای خود در این زمین نا امن و

۱ - اصل مسئله شرق را چهار دولت ذیل از اواسط قرن هیجدهم بوجود آوردند فرانسه - روس - انگلیس و اطیش، این چهار دولت سرلحاف ملانصرالدین (عثمانی) مسئله شرق را ایجاد کردند .

۲ - کتاب - ادوارد گری جلد اول صفحه ۲۵۴

3- The International Anarchy . By G . Lowes Dickinson
1904 - 1614

غیر منظم دولت عثمانی حق تقدم قائل بودند و میگویند هر يك از این دول معظم اروپا در مملکت عثمانی که نصف آن در اروپا و نصف دیگر در آسیا واقع بوده برای خود بمرور يك حد و حدودی قائل شده بودند و اسم آنرا منافع- نفوذ و حقوق مخصوص نام داده بودند و هر يك از اینها در حد خود قرار گرفته مراقب و مواظب رقبای دیگر خود بودند که از او جلو نیفتد هر گاه یکی از اینها بنوائی میرسید یا امتیازی تحصیل مینمود فوراً سایرین نیز از حدود خود خارج شده از دولت عثمانی که سخی ترین دول بشمار رفته بود مطالبه همان میزان امتیاز یا بذل و بخشش را مینمودند که در حق آن یکی مرحمت شده است و تا نمی گرفتند آرام نمی نشستند چونکه بحیثیت و وراثت ملی و ابهت و عظمت کشور آنها شکست وارد میآمد.

دولت فرانسه خود را حامی و حافظ مسیحیان ممالک عثمانی معرفی نموده بود دولت انگلستان خود را پاسبان طرق هندوستان معرفی کرده بعلاوه برای خود مقام سیاسی و اقتصادی نیز قائل بود.

دولت اطریش خود را مستحفظ و پاسبان خطوط سالونیک معرفی میکرد دولت امپراطوری روس خود را حامی حقوق ارامند و اسلاوهای جنوب اروپا قلمداد کرده بود بعلاوه خود را حافظ مذهب مسیحی معرفی مینمود با تمام این احوال يك قرارداد های ظاهری و باطنی بین تمام آنها بر قرار بود از اینكه هیچيك از این دول بخرج دیگران یا بضرر آنها اقدامی نکند و تنگی نبرد.

بعدها دو عامل دیگر پیدا شده آنها نیز بجرگه حضرات داخل شدند ایندو عامل عبارت بود از دولت ایتالی و دولت آلمان. ایتالی از روز اول همدست اطریش شده و در عین حال د قیسم مدعی دولت اطریش بود و ادعا میکرد که حالت عادی بالکان را حفظ خواهد کرد. دولت آلمان تحت تعلیمات و سیاست عاقلانند بیزماریك ب يك رفتار صلح جو یانده از شبه جزیره بالکان سهمی برای دولت آلمان نگرفت ولی موافقت کرد از اینكه تمام آن بین روس و اطریش باسم منطقه نفوذ تقسیم شود اما دو سال طول نکشید بعد از كناره گیری پرنس بیزماریك دولت آلمان در شرق وسطی يك گرداب دیگری بوجود آورد که آن باعث شد سرعت اروپا را بطرف جنگ سوق دهد آن عبارت از يك

عمل اقتصادی بزرگی بود که از جنبه خیرخواهی و ترقی میبایست از هر حیث و در همه جا با شوق و شغف استقبال شود چونکه چیزی نبود جز اینکه طرح یک نقشه راه آهن در مملکت عثمانی ریخته شده بود که پس از احداث شدن پایتخت های اروپا را بخلیج فارس وصل مینمود و برای استفاده عمومی از منابع طبیعی و فلاحی یک چنین نواحی پر عرض و طول این طرح شده بود. در این اراضی بجای دزدی و راهزنی شغل و عمل سودمند و مفید برقرار میگردد که هر کس بمیزان سرمایه علمی و عملی و فکری و مهارت خود در عالم صنعت و عمل استفاده کند و قتی که دول مسلح نیستند و باهم رقابت ندارند قضیه رami بایست از این نظر تعقیب بکنند بدون اینکه یکدیگر اظهار عدم اعتماد نموده باشند و نسبت بهم سوءظن داشته باشند که باعث شده نظامیان جاه طلب و سیاسیون مفسد جو و سرمایه داران ماجراجو بجان هم افتاده فتنه و فساد در جهان برپا کنند.

اما اوضاع و احوال ممالك اروپا چنین نیست که از راه آهن بغداد بهره مند بشوند این قضیه را انداختند بدایره هرج و مرج و در اطراف آن انواع دسایس و حیل شروع گردید.

اینکه از طریق قلمرو سلطان عثمانی به خلیج فارس راه آهن کشیده شود اول این فکر از طرف انگلیس ها پیش آمد در سال ۱۸۳۱ يك صاحب منصب جوان انگلیسی این پیشنهاد را نمود بیست و پنج سال بعد لرد پالمرستون ولرد استرا تفورد در کلف^۱ با اشتیاق آنرا استقبال نمودند و حتی موضوع گرفتن امتیاز آن نیز عملی گردید اما چون وجه ساختن آن فراهم نگردید متروک شد پس از اینکه فرانسویها بساختن کانال سوئز اقدام نمودند مجدداً موضوع کشیدن راه آهن در این نواحی مطرح گردید باین خیال که راه دیگری باید مستقیماً به هندوستان تحت نظر مستقیم انگلستان کشیده شود اما همینکه لرد بیکنزفیلد در سال ۱۸۷۵ سهام خدیو مصر را که در کانال سوئز داشت خریداری نمود این راه آهن بار دیگر از نظر افتاد و

فراموش گردید.

در سال ۱۸۷۸ لردسالزبوری میکوشید که این نواحی را تحت استیلای انگلستان در بیاورد و از طریق سیاست^۱ آرام و مسالمت آمیز تصاحب کند^۲ در آن تاریخ نیز نبودن اعتبار و روی کار آمدن کابینه آزادیخواه گلدستون مانع از اجرای نقشه لردسالزبوری گردید ده سال بعد سلطان عثمانی، ام آه ن حیدر پاشا به اسمید که از آنجا با آنکارا و از آنجا بیغداد امتداد دهند پیشنهاد نمود در آن تاریخ نمایندگان انگلستان کوشیدند شاید بتوانند يك سندیکای امریکائی برای ساختن راه آه ن استانبول بیغداد تشکیل بدهند ولی موفقیت حاصل نگردید این است که فرصت بدست انگلیسها آمده بود ولی استفاده نکردند و از دستشان خارج شد.

در سال ۱۸۸۸ آلمانها قدم پیش گذاشته شروع با اقدام نمودند تا اینکه امتیاز راه آه ن تا آنکارا را بدست آوردند و در سال ۱۹۰۳ قرارداد دیگری گذاشته شد که این راه آه ن را تا خلیج فارس بکشند از آن تاریخ به بعد دیگر در اطراف این امتیاز بنای دیسه - اشکال تراشی - ترس - تهدید که نام آنرا سیاست بین المللی گذاشته اند ترویج گردید و تا سال ۱۹۱۴ ادامه داشت.

البته يك چنین عملی دو جنبه معین و معلوم دارد و هر دو به هم مربوط میباشند اول جنبه اقتصادی، در این هیچ تردیدی نیست که محرك اصلی آن در آلمان موضوع اقتصادی بوده با این حال باز مسئله طوری بود که در میان دول اروپا دسته مخالف ایجاد مینمود زیرا همینکه این عمل پیش می رفت و تاحدی کامیابی حاصل میگردد با طبع بمنافع و حقوق موجوده دیگران تصادف مینمود چونکه راه های آه ن دیگری در عثمانی بودند که با آنها اصطکاک پیدا میکرد و از آن جمله راه آه ن کمپانی انگلیس از ازمیر این کمپانی می ترسید که بعایدات آن لطمه وارد آید بنابراین اشکال تراشی میکردند . کمپانی انگلیسی دیگری که امتیاز کشتیرانی رود دجله را داشت مدتها

1- Pacific Penetration .

۲ - تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۰۶ قبل از من باین موضوع اشاره نموده ام .

بود که حمل و نقل در آن رودخانه را منحصر بخود نموده بود آنهم می ترسید که ایجاد راه آهن در آن اراضی عایدات آن کمپانی را از بین خواهد برد.

رؤسای این کمپانیها برای دفاع از منافع خودشان متوسل به بیرق انگلستان شده خودشان را پیارچه آن می پیچیدند^۱ و دولت انگلستان را دعوت می نمودند که از آنها حمایت کند چونکه از وطن پرستان درجه اول بشمار بودند و مایل نبودند این گنج شایگان که از مسائل مهم تجارت انگلستان بشمار میرفت بدست دولت آلمان بیفتد مگر اینکه از روی نعلش کشتگان شرکاء این شرکتها عبور کنند.

در دنبال اینها کمپانیهای حمل و نقل کشتی رانی انگلیس بودند و اظهار میکردند اگر راه آهن بغداد ساخته شود بارهای حمل و نقل کم شده آنها نیز دوچار خسارت خواهند شد.

علاوه بر اینها فریادهائی هم بلند شد که اگر بمیزان گمرکی افزوده شود این گمرک اضافی برای ضمانت کیلومتری راه آهن بغداد بمصرف خواهد رسید و این تحمیلی است به وارد کنندگان مالالتجاره انگلیس، این بود منافع فرضی در قسمت انگلیسها.

حال قسمت شکایات روسها: شکایت آنها خیلی مضحک تر از اینها بود آنها عنوان می نمودند منافع روسها بیش از منافع سایرین در خطر است و ادعاهای آنها بیشتر مسخره مانند بود روسها میگفتند این راه تازه باره آهن سیبری را رقابت خواهد کرد اگر سؤال میشد بچه دلیل این راه بطرف جنوب و بطرف خلیج فارس میرود آن راه بشمال و بطرف ولادی وستک.

هرگاه بین النهرین مخزن و انبار عمده غله دنیا بشود آنوقت ملاکین روسیه گندم خودشان را چه خواهند کرد؟ هرگاه نفت بین النهرین استخراج بشود نفت معادن روسیه چه پیدا خواهد کرد؟ هرگاه دولت آلمان بایران دست پیدا کند تجارت روسیه در آن مملکت بچه روز خواهد افتاد؟ ادعاهای دولت فرانسه نیز از این قبیل بود و اسباب غضب آنها شده بود چونکه راه آهن بغداد راه دریای هندوستان را از بندر

مارسی فلج خواهد نمود و به صادرات ابریشم لیون^۱ شکست وارد میآورد. از این ایرادات که اول و آخر ندارد!

برای منافع خیالی و فرضی خود هر يك از دول این نوع مناقشات برای مسائل اقتصادی که امروزه محور سیاست عمومی شده است در کار بود البته در این مناقشات عوامل مخالف برای اشکال تراشی و موافق برای ترقیات هر دو قوای خود را بکار می‌اندازند و بالاخره عوامل موافق که برای ترقیات است غالب خواهد آمد.

اما آن چیزی که باعث شد در مسئله راه آهن بغداد کار بیجنگ منجر شود آن موضوع اقتصادی نبود بلکه موضوع در سر مسائل سیاسی بود، دول اتحاد مثلث (انگلیس-فرانسه-روس) چه می‌گفتند! آنها اظهار میداشتند آلمانها حقاً دنبال چه چیز هستند آیا ترقیات اقتصادی را طالبند؟

خوب باور بکنیم این طور باشد اما آنها میخواهند يك چیزی دیگری در این میان سرقت کنند! و يك کسی حمله کنند! زیرا که دول نیات باطنی دیگران را از روی نیات باطنی خودشان قیاس می‌کنند. آنها حاضر نیستند به بی‌غرضی کسی که خودشان آنرا دارا نیستند باور کنند.

پس در این صورت آلمانها چه میخواهند دنبال چه چیز میگردند؟ بدبختانه هیچ کس نمی‌تواند مطمئن باشد. تاحدی که ممکن باشد مبتکرین این نقشه را در نظر میگیریم دلیلی در بین نیست که ما را بمقاصد اقتصادی و یا بدست آوردن قدرت و عظمت آنها مشکوک بکند. دولت آلمان در آن تاریخ شصت میلیون نفوس داشت و تجارت خارجی آن بسرعت رو به ترقی و ازدیاد میرفت باین لحاظ محتاج بود بمواد خام و بازار تازه. کلنی‌های آنها خیلی مختصر بود و بعلاوه هنوز ترقی نکرده و قوه بحری آنها هنوز بوجود نیامده بود بنابراین آینده آنها متزلزل بود چونکه تأمین دریائی نداشتند از طرف دیگر چون آلمان يك دولت مقتدر نظامی در قاره اروپا بشمار میرفت باین لحاظ بهتر بود توسعه تجارت و نفوذ آنها نیز از راه خشکی شروع میگردید اگر آنها

می‌توانستند بدولت عثمانی مساعدت نموده آنرا بقدری قوی بگردانند که بتوانند درمقابل روسها مقاومت کند و از تجاوزات فرانسه وانگلیس جلوگیری کند و از این طریق آلمانها بهتر بمقصد رسیده ترقی مینمودند و مقاصد آنها بهتر انجام میگردد بازارهای تجارتی بهتری بدست آنها میافتاد منافع زیادتری نصیبشان میشد بدون اینکه بامنافع دیگران اصطکاک داشته باشد دیگر کسی نمی‌توانست اسم آنرا تعدی یا تجاوز بخواند ولی این امتیاز راه آهن بغداد وقتی علنی گردید که دنیای آن روز از این امتیاز چیز دیگری نتوانست فرض کند مگر اینکه اسباب حمله و وسیله دفاع بدانند بنابراین اثری که می‌توانست در میان دول که دنبال توازن قوی بودند ایجاد کند همان شد که بین آنها اسباب خیال گردید و تولید سوء ظن نمود.

با این حال بدون تردید توهمات در اطراف آن خیلی زیاد بود این راه آهن دولت آلمان را به سرحدات ایران میرسانید از آنجا بوسیله نفوذ اقتصادی به سرحدات هندوستان دست پیدا میکرد و بخلیج فارس میرسید از آنجا از راه بحری هندوستان را تهدید می‌کرد از طرف دیگر به سرحدات روس از راه ارمنستان نزدیک میشد.

تنها اینها نبود. این راه آهن قوای جنگی دولت عثمانی را زیاد میکرد و آن دولت را قادر می‌نمود برای اولین دفعه بسرعت قشونهای مملکت وسیع خود را در نقطه که لازم دارد تمرکز دهد و نظام اجباری را که امروزه این اندازه بآن احتیاج دارند برقرار کند و بادولت آلمان متحد شده يك قوه نیرومندی برای جنگ آینده که دول باجدیت مشغول صف آرایی بودند تهیه کند با اینکه طرح اولیه و خیال ایجاد آن در این نبود که این راه برای قشونکشی بکار رود ولی مال کلر با آنجا منجر می‌شد در این باب نیز خودستایان آلمان ساکت نبودند و این نکته را متذکر می‌شدند مثلاً اظهار میکردند باین راه آهن از راه دمشق در جنوب فلسطین چگونه میتوان مصر را تهدید نمود البته این اظهارات برای ایام جنگ بود!

همین خودستایان آلمان از دولت عثمانی صحبت کرده می‌گفتند در موقع جنگ مملکت عثمانی میدان تبلیغات اسلامی برای مسلمین هندوستان خواهد بود که مسلمین

هند را علیه سلطه انگلستان در هندوستان بشوراند البته این در موقعی بود که انگلستان بخواهد بر ضد آلمان داخل جنگ شود و این فکرها برای دفاع بود که آلمان در نظر میگرفت چونکه خیال تعدی و تجاوز نداشت!

اما مقصود هر چه باشد این اظهارات اسباب وحشت انگلستان میشد با آنکه گفتار این نوع اشخاص نمیتوانست باصل نیت راه آهن بغداد سکنه وارد آورد فقط اظهارات آنها این را میرساند که از راه آهن بغداد در آتیه چه استفاده‌هایی ممکن است بشود اما در روزگاری که همه وسائل برای جنگ پیش بینی می‌شود این نیز تصور می‌شد که برای این مقاصد که مال آنها جنگ میباشد بکار خواهد رفت.

وقتی که دولت انگلیس بدسته دول مخالف آلمان ملحق شد آلمان ناچار بود دولت انگلستان را قویترین دشمن خود تصور کند. این است که دیده می‌شود راه آهن بغداد یکی از علل عمده اصطکاک بین المللی شد هرگاه این طرح و نقشه خیرخواهانه در دنیای ساکت و آرام و عاقل پیش آمده بود تمام ممالک از آن استقبال کرده استفاده مینمودند.^۱

مؤلف در اینجا داخل در مخالفت‌های خصوصی دول باراه آهن بغداد شده ایرادات هریک را برای این راه می‌شمارد و ضدیت‌های آنها را شرح میدهد و انگلستان را از حیث فوق سایرین قرار میدهد و میگوید: «دولت انگلستان بیش از هر دولتی با این راه آهن مخالفت نمود».

مخالفت دولت انگلیس با این نقشه مضرتر و مؤثرتر بود البته این مخالفت در روزهای اولیه وجود نداشت چونکه در سالهای اخیر قرن نوزدهم انگلستان بدولت آلمای پیش نهاد مینمود که بین دولتین عقد اتحاد بسته شود.^۲ هرگاه این اتحاد سر می‌گرفت دولت انگلستان بدون تردید با راه آهن بغداد موافقت میکرد و این اقدام

1- The International Anarchy. p. 239.

۲- در پائیز سال ۱۸۹۹ چمبران نفاق مصلی نموده در آن این جمله را ایراد کرد: «دولت انگلستان نمیتواند پس از این از قاره اروپا کنار زندگی کند. من گمان می‌کنم موقع رسیده است که همه کسی این اتحاد طبیعی را بین انگلستان و آلمان لازم می‌داند» کتاب هرج و مرج بین المللی ص ۶۱.

دولت آلمان سبب میشد که راه رسیدن روس‌ها بخلیج فارس و هندوستان مسدود می‌گردید.

در سال ۱۹۰۵ لرد سالزبوری در این موضوع چنین می‌گوید: «ما مخالف این نیستیم که این امتیاز بدولت آلمان داده شود برعکس ما خوشنود هستیم از این طریق آلمانها خودشان را بخلیج فارس رسانیده باما در يك ردیف واقع شده منافع مشترك در خلیج فارس خواهیم داشت»^۱

آلمانها نیز در این تاریخ باینکه تردید داشتند باز مایل بودند با انگلیسها کنار بیایند و باهم کار بکنند حتی در وزارت امور خارجه آلمان نیز این عقیده بود که راه آهن بغداد باید باتفاق انگلیسها انجام شود.

اما این نظر موافق انگلستان تا زمان اتحاد آن دولت با دولت فرانسه باقی بود پس از آن عوض شد مخصوصاً در آن زمان که با روس‌ها نیز عقد اتحاد بستند این تغییر عقیده در سال ۱۹۰۳ علنی گردید این مقارن همان اوقات بود که آلمانها امتیاز راه آهن از قونیا تا بغداد را بدست آوردند.

در این تاریخ نیز معروف است انگلیسها بی‌میل نبودند در این کار شرکت کنند مشروط بر اینکه اموراتاری آن بدست يك هیئت اداری بین‌المللی اداره شود از این پیش‌نهاد قصد انگلیسها این بود که در حقوق با آلمانها و فرانسویها مساوی باشند. لرد کران بورن^۲ که در این تاریخ معاون وزارت امور خارجه بود می‌گوید: «مقصود از شرکت انگلستان در احداث راه آهن بغداد این نبود که از دولت آلمان در این کار تقویت کند بلکه قصد آن این بود که راه آهن بغداد را يك مؤسسه بین‌المللی بسازد.»

اما متعاقب سال ۱۹۰۳ فوراً صف‌های جراید آراسته شد و مبارزه قلمی راجع

۱- در این تاریخ چنانکه بعداً خواهیم دید روس‌ها در طهران و خلیج فارس جدیت‌های مخصوصی بخرج می‌دادند موضوع تا آنجا کشیده بود که انگلیسها بحث می‌کردند آیا میتوان بندر - عباس را بروس‌ها واگذار نمود وقتی که بدوره سلطنت مظفرالدین شاه برسم در این باب صحبت خواهم نمود.

براه آهـن بغداد شروع گردید.

قبلا گفته شد اگرچه انگلیس- فرانسه و آلمان هر يك ۲۵ درصد سهیم خواهند بود اما ۲۵ درصد دیگر این طور تقسیم شده بود که ده درصد بدولت سوئیس داده شود ده درصد به کمپانی راه آهـن اناطولی و پنج درصد نیز به دولت اطـریش ، اینها نیز بدون تردید متمایل بآلمان خواهند بود بنابراین دولت آلمان تفوق خواهد داشت یعنی پنجاه درصد سرمایه در اختیار آلمان خواهد بود.

فریاد جراید بلند شد این حرکت در واقع مثل يك معمايی بود که کسی نمیتوانست از آن سر در بیاورد ، البته این اقدامات و تحریکات تماماً از طرف روسها بود حتی جراید فرانسه را نیز آنها محرك بودند در هر حال ترس از دست رفتن منافع و ترس تصورات برای جنگ آتیه کار خود را انجام داد کمپانی راه آهـن از میر بآیدین که کمپانی انگلیسی بود از منافع خود متوحش شده بدست و پا افتاد نماینده آن کمپانی که نماینده پارلمانی انگلیس هم بود موسوم به سر کیسون باثول^۱ در مجلس عوام انگلستان اظهار نموده گفت : « من ایرادی باحادث راه آهـن ندارم چونکه تمام آنها وسائل رساندن بار و محمولات بکشتی ها میباشد اما این راه آهـن نیست بلکه این يك نیرنگ مالی و يك توطئه و دسیسه سیاسی است دسیسه و نیرنگی که تجارت انگلستان از آن متضرر خواهد شد و يك نوع حيله و تزویریکه منافع سیاسی انگلستان مورد تهدید واقع خواهد گردید یعنی بجائی خواهد کشید که دولت آلمان تمام آسیای صغیر را باقوای نظامی و تجارنی خود اشغال خواهد نمود . »

این اظهارات ساده که محرك اصلی آن میتوان گفت حس وطن پرستی این شخص بود با اظهار وحشت اشخاصی مهم تر تأیید گردید و امیرالایست های انگلستان تصمیم گرفتند که تفوق انگلستان در خلیج فارس نباید از طرف دول دیگر مورد سؤال یا تهدید واقع شود.^۲

1- Mr. Gibson Bowles .

۲ - در این تاریخ که لرد لندز داون Lord Lansdowne بعد از لرد سالزبوری وزیر امور خارجه بود اظهار به ذیل رادر پارلمان انگلیس در تاریخ پنجم مامای ۱۹۰۳ اعلام نمود ،

لردلنزدئون دخالت سایر دول را در خلیج فارس منافی منافع دولت انگلستان معرفی نمود تأکید کرد که با تمام قوای خود دولت انگلستان دفاع خواهد کرد که کسی از دول اروپا در خلیج فارس ایستگاه یا بندری بدست نیاورد و علاوه نموده گفت : « من این اعلامیه را با روح تهدید اظهار نمیدارم زیرا تا جائیکه اطلاع دارم هیچ تقاضائی برای این کار در بین نیست که يك ایستگاه بحری در خلیج فارس برای بحریه خارجی تهیه شود. » و بعد از کمی لرد کرزن نیز با تأکید سخت و لحن شدید عنوان کرده گفت : « من هیچ معطل نخواهم شد هر وزیر انگلستان که راضی شده بخواند يك محل بحری یا ایستگاهی برای یکی از دول خارجی در خلیج فارس واگذار شود من آن وزیر را بمحاکمه دعوت خواهم کرد. » اما لرد کرزن قبل از ۱۹۰۳ اقدام لازم را نموده قلمرو شیخ کویت را تحت حمایت دولت انگلیس قرارداد بود^۱ و باین وسیله از هر واقعه که تصور میشد اتفاق افتد لرد مزبور جلوگیری کرده بود و شیخ کویت نیز متعبد شده بود بدون اطلاع دولت انگلستان با هیچ دولت خارجی قرارداد نخواهد بست در واقع نقطه کویت بود که میبایست آخرین ایستگاه راه آهن بغداد در آنجا ساخته شود و این خط طویل از استانبول شروع شده در کویت خاتمه مییافت و بوسیله این اقدامات منافع انگلیس در خلیج تأمین گردید اما بعد از چندی معلوم گردید بچه دلیل بود مستربالفور يك مرتبه سیاست خود را تغییر داد این شخص در ۲۳ اپریل موافقت خود را با راه آهن بغداد اینکه دولت انگلستان شرکت کند اظهار نموده بود فقط از بیانات لرد کران بودن معاون وزارت خارجه معلوم میگردد افکار عمومی بد هیچان آمده است از اینکه دولت انگلیس آن شرایط را که مایل بود بقبولاند نتوانسته است موفق شود .

« دولت پادشاهی انگلستان برقراری مرکز بحری یا يك بندری که قلمه بندی شود در خلیج فارس، توسط هر دولتی که بخواند ایجاد بشود آنرا يك نوع تعدی و تجاوز بمنافع انگلستان تلقی نموده یقیناً با تمام وسائل که در اختیار دارد با آن اقدام مخالفت خواهد نمود .

۱- و فیکه تاریخ روابط سیاسی انگلستان در خلیج فارس نوشته میشود من باین موضوع اشاره خواهم نمود .

معاون فوق‌الذکر گوید: ما قادر نشدیم موافقت حاصل نمائیم. « در ضمن علاوه نمودم می‌گویم. مهمه که در اطراف این موضوع برپا شده من تصور می‌کنم تمام اینها از روی بی‌اطلاعی باشد و کار را برای ما خیلی مشکل نموده است از اینکه بتوانیم شرایطی را که ما طالب بودیم بدست آوریم. »

شاید حقیقت مسئله در این مراسله باشد که سرکلنتون داو کین يك متخصص مالی انگلستان که در این نقشه ذی‌نفع بوده نوشته است، این مراسله در سال ۱۹۵۳ نوشته شده است می‌گوید: « حقیقت مسئله در این است که این راه‌آهن بغداد کم و بیش داخل در مرحله سیاست شده است علت هم این است که این موضوع قربانی احساسات چند نفر آلمانی شده و اغلب جراید آنرا دامن می‌زنند وعده زیادی از مردم با این ضدیت همراه شده‌اند ولی با این احساسات هیچ يك از دواير دولتی شريك نمی‌باشد. »

در هر حال دولت انگلستان خود را از این کار کنار کشید حال دلیل آن چه باشد معلوم نیست در صورتیکه عده از نویسندگان مطلع آنرا يك تقصیر یا خطای بزرگی برای دولت انگلستان می‌شمارند.

اینکه سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۴ انگلستان با دولت فرانسه عقد اتحاد بست در این صورت تفوق در این راه آهن با انگلیس فرانسه بود و اکثریت در هیئت عامله با اینها میبود زیرا که از سی نفر هیئت عامله راه آهن بغداد، آلمان با ترکیه فقط آرای ۱۴ نفر را دارا میشدند در این صورت هر اقدام سوء از طرف آلمان را می‌توانستند جلوگیری کنند^۱.

غیر ممکن است بشر بتواند ولو هر قدر هم متمدن باشد جلو اغراض خود را بگیرد یا از حرص و آرزو خود بتواند جلوگیری کند یا اینکه قادر باشد به بغض و کینه و حسد خود غلبه نماید این صفات در ملل غربی بیشتر ریشه دوانده زیرا که آنها بیشتر مادی و نفع‌پرست می‌باشند، ملل شرق نیز از این صفات بی‌بهره نیست ولی نه بآن شدت و سختی، دلیل هم این می‌باشد که ملل شرق تا این تاریخ باین اندازه گرفتار تنگی

معیشت نشده و مانند ملل غربی مدام در تنگنای فقر و فاقه زندگانی نبوده اند که شب و روز در تلاش روزی باشند برای ملل غربی تنگی جا و مکان و نامساعدتی هوا و اقلیم - کثرت جمعیت و کمی زمین برای زراعت يك بلای علاج ناپذیری است که بالطبع در آنها يك نوع طبیعت مخصوص ایجاد کرده است که حکم بهائم درنده را دارند که هیچ چیزی نمیتواند از آنها جلوگیری کند از اینکه بمال و جان و اراضی غیر از ملت خود تجاوز نکنند. شما اگر تاریخ تجاوزات این ملل را بخارج از اروپا خوانده باشید ، رفتار آنها را باملل خارج مطالعه نموده باشید میدانید چه میگویم . فقر شرقیها در نتیجه تجاوزات آنها است. علاوه بر اینها در شرق علمای اخلاقی زیاد بوجود آمده بند و موعظه آنها در عرض قرنهای متمادی روح مسالمت و صلح جوئی مخصوصی در ملل شرق بوجود آورده است که فاقد روح در زندگی غربی است از طرف دیگر آب و هوا و اقلیم شرق برای زندگانی این قدرها تلاش لازم ندارد که ساکنین آن برای روزی روزانه خود بایکدیگر دست بگریبان گردند .

بالاخر از همه اینها ملل امروزی اروپا شاگردان دبستان روم قدیم هستند تمام صفات آنها را بارث برده اند قتل و غارت ملل خارج از قلمرو خودشان شغل طبیعی آنها بوده و جز این اعمال کلری نداشتند .

امپراطورهای آنها مشغولیات دیگری نداشتند مگر هر ساله عده را جمع نموده تا هر جا که میتوانند بروند و غارت کنند. آسیا و آفریقا میدان تاخت و تاز آنها بوده امروزه همان دوره تجدید شده تاریخ از سر گرفته شده است باز بعد از دو هزار سال میدان نهب و غارت همان آفریقا و آسیا است. راهبائی که زمرن ها میساختند فقط برای سهولت رفتن بآنجاها بود که بتواند بسهولت عبور نموده مللی که در دسترس آنها بود غارت کنند راه آهن بغداد نیز اگر ملل شرقی نمی دانستند خود اروپائیها بخوبی میدانستند که برای چه مقصود است.

این بود که از سال ۱۹۰۳ تا زوال دولت آلمان انگلیسها با کشیدن آن راه مخالفت کردند و میدانستند بمحض پیداشدن سړو کله آلمانها در خلیج فارس کرا انگلیسها

دیگر در آن نواحی و هندوستان تمام خواهد شد طرف مقابل او دیگر میلیونهاند و مسلمان نیستند بلکه ملتی است که مانند خود او بقانون سیاست آشنا و مثل خود او با اسلحه ممتاز مسلح است .

تا ۱۹۵۴ انگلستان تنها مخالفت مینمود پس از این تاریخ فرانسه و روس نیز ضمیمه شدند از این تاریخ پیعده میشود بین دولت آلمان و دول انگلیس - روس و فرانسه در سر راه آهن بغداد مبارزه جدی است.

تاریخ راه آهن بغداد و مشاجراتیکه در اطراف آن شد و ضدیت هائی که دول در سر این موضوع با هم داشتند خود يك داستان بس مفصلی است متأسفم که آن فرصت نیست که این تاریخ را بنویسم چه این تاریخ خود يك اسباب تنبه و يك تازیانه عبرتی است مخصوصاً برای ملل آسیا که بخوانند و بدانند که در سر مال و جان و اوطان آنها، اروپائیا در بین خودشان چه دشمنی های تند و شدیدی دارند این همه خون ریزی و جنگ و ستیز بین خودشان تماماً در سر دارائی ملل شرق است و سر اراضی آنهاست و برای جوانان آنها است، که در صفوف مقدم جنگ های خودشان بکار ببرند اگر کشته میشوند آنها کشته شوند چه ملت آنها بقدر کافی نمیتواند قشون بدهد که بتواند در مقابل حریف های خود که از حیث جمعیت بر آنها برتری دارند مقاومت بکنند علاوه بر اینکه دارائی آنها را مالک میشوند اراضی آنها را ضبط میکنند ، جوانان آنها را هم برای مقاصد جاه طلبی و جهانگیری خود بکار میبرند .

هنوز تاریخ سیاسی قرن نوزدهم و بیستم میلادی نوشته نشده است مقصود از تاریخ سیاسی ملل اروپا است راجع بمسئله شرق که ملل اروپا بنام تمدن و نشر علوم و صنایع غرب و تبلیغ دین مسیح چه ظلم های فاحشی در حق ملل آسیا و افریقا روا داشتند که فجایع جنگیز و تیمور در ترزد تعدی و تجاوزات آنها مانند افسانه های دایگان است که در شب های بلند زمستان برای خواب کردن اطفال میسرایند .

هنوز داستانهای این سوانح و اتفاقات که ملل آسیائی و افریقائی در اثر آن سوانح اسیر سر پنجه قهار ملل اروپا گردیده داخل در تاریخ ملل شرق نشده نسل

امروزه از آن وقایع اطلاعی ندارند شاید نسل آینده نیز مطلع نگردند ، همانطور شفته و مفتون گفتار و کردار ظاهری و قیافه‌های عوام فریب و حق بجانب طبیب‌های عیسی نفس و مبلغین مسیحی دم و سوداگران پر مکر و حیل و سیاسیون شاید آنها گردند .

آن روزی خواهد رسید که ملل آسیائی این ظلم‌های فاحش و این تعدیات خانه برانداز و این تجاوزات غاصبانه را درك نموده در صدد دفاع از حقوق خودشان بر خواهند آمد آن روز روز انتقام نامیده خواهد شد اروپا از چنین روزی بی خبر است.

آن روز روزی است که ملل آسیا نیز مانند ملل اروپا در فن سیاست- در علم و صنعت- در عالم وطن پرستی و ملت دوستی پیاپی ملل اروپا برسند . مانند آنها در هر رشته از علوم و صنایع مهارت پیدا کنند به مؤسسات ملی و وطنی مثل آنها علاقمند بشوند وجود خود را فقط بدانند که برای حفظ ملت و وطن است از تجاوزات اجانب، از خداوندان جنگ و ستیز پیروی کنند فنون جنگ و مبارزه را بهتر از هر کسی فرا بگیرند اسباب و وسائل جنگ را مکمل تر از هر ملتی تکمیل کنند تا در دنیا یک نفر مسلح وجود دارد ملت خود را تاحدی که ممکن است مسلح کنند آنها را بجنگ و ستیز و مبارزه پرورش دهند تا در دنیا اسلحه بکار است بهترین سلاح جنگ را برای ملت خود آماده کنند ، همرا با دست ملت خود و در وطن خود برای دفاع ملت و مملکت فراهم آورند .

هنوز هیچ يك از ایرانیها باین علوم و صنایع آشنا نیستند اگر ادعا میکنند خلاف است اروپا رفته‌ها بیشتر صاحبان دیپلوم و اجازه نامه‌ها زیاده‌تر خلاف کارند این شهادت نامه‌ها را با کمترین وجهی میتوان باسانی در اروپا بدست آورد علم را بحقیقت باید یاد گرفت صنایع و حرف را باید بدستی و صداقت آموخت ، صاحبان عالیترین دیپلومهای بالابلند را که در يك فن ادعا دارند پیش صاحبان حقیقی همان فن امتحان کنید خواهید دید معلومات آنها تاچه پایه است عیب کار در اینجا است که هنوز بی بدین نکات نبرد مانده

آن روزیکه این معایب فهمیده و دانسته شود آ نروز روز اول شروع بترقیات حقیقی ملت ایران است از آن روز می توان امیدوار بود که ملت ایران در راه ترقی واقعی و حقیقی افتاده بتدریج آنرا بیابان خواهد رسانید دیگر حیل و تزییر و دغل بازی و شیادی در آن راه ندارد.

موضوع راه آهن بغداد و مخالفت های دولت انگلیس خود يك كتاب جداگانه لازم دارد چون بیت من این است که این تاریخ روابط سیاسی از ۱۹۰۷ تجاوز نکند ناچارم اقدامات دولت انگلیس را بر علیه راه آهن مزبور تا آن تاریخ بیشتر متعرض نشوم چه تاریخ بعدی آن نیز بسیار زیاد و مطول است مخصوصاً در قسمت های اضافات گمرکی و تخصیص قسمتی از بغداد تا خلیج فارس بدولت انگلیس این قسمت ها نیز خیلی مهم و دانستن آنها بسیار مفید می باشد ولی برای اختصار از شرح آنها صرف نظر میشود هرگاه تاریخ سیاسی ایران از معاهده ۱۹۰۷ تا خاتمه جنگ بین المللی يك روزی نوشته شود این قسمت ها نیز جزو آن تاریخ ناچار باید نوشته شود.

قبلا اشاره شد که روسها با فرانسویها نیز با این راه آهن مخالفت های جدی مینمودند تا سال ۱۹۰۳ روس و فرانسه صف جداگانه داشته رویه آنها بسا اقدامات انگلیسها مربوط نبود ولی از سال ۱۹۰۴ این دو صف یکی شده هر سه دولت متحداً بر علیه آلمان جبهه واحد تشکیل دادند اما قبل از اتحاد سه گانه روسها نیز مانند انگلستان از ظهور دولت آلمان در عثمانی و در آسیای صغیر متوحش بودند آنها نیز بنواحی آسیائی ممالك عثمانی نظر داشتند مخصوصاً به نواحی و سواحل دریای سیاه که در اختیار دولت عثمانی بود و در جنگ های قبلی که با عثمانی داشتند قسمت عمده حملات روسها از طرف قفقاز بوده که باسیای صغیر و سواحل دریای سیاه دست پیدا کنند و در هر جنگی هم که رخ میداد و از این اراضی بدست روسها می افتاد انگلیس ها با سیاستی که نسبت به این نواحی داشتند ساکت نبودند که بگزارند روسها در آسیای صغیر پیش بیایند ایالات کرد و دسته های ارامنه را در

۱. اختیار خود داشتند. خود ترکها راهم تحریک میکردند که نگذارند روسها پیش بیایند.^۲

روسها تا سال ۱۹۰۶ در همه جای آسیا گرفتار مخالفت‌های انگلیسها بودند در این قسمت نیز ضدیت‌های آنها بود که نگذاشتند روسها آسیای صغیر را مالک شوند یا اینکه خود انگلستان نمی‌توانست روی این قسمت از قلمرو عثمانی دست بگذارد حاضرهم نبود دیگری از دول اروپا باین نواحی تسلط پیدا کند اوقاتی که موضوع کشیدن راه آهن در آسیای صغیر مطرح بود و در اطراف دادن امتیاز بدولت آلمان صحبت می‌شد روسها طالب این امتیاز شدند و جدیت کردند که این امتیاز نصیب آنها گردد ولی دولت ترکیه قبول نکرد و قتیکه روسها مأیوس شدند پیش نهاد کردند در این صورت امتیاز کشیدن راه آهن در این نواحی بدولت دیگر داده نشود بلکه خود عثمانی باینکار اقدام کند جواب دولت عثمانی این شد که امتیاز آن بدولت آلمان داده شده و اقدام دیگری روی آن نمی‌توان کرد. اما این حرف روسها را قانع نمی‌کرد، شروع با اقدامات دیگر نمودند و دولت عثمانی را در بالکان تهدید کردند و از ساختن راه آهن از طریق آنکارا به بغداد مخالفت کردند و جداً مانع شدند که راه آهن از شمال آسیای صغیر عبور کند و آن را مخالف مصالح نظامی دولت امپراطوری روس تمیز دادند و تهدید کردند اگر دولت عثمانی از این خیال منصرف نشود اقساط قروض عثمانی را که عقب افتاده است جداً مطالبه خواهند نمود^۳ دولت عثمانی بالاخره پیشنهاد روس را قبول نمود اما دولت روس از مخالفت خود دست برنداشت. در سیاست

۱- این قسمت از آسیا نیز در این یکصد و پنجاه ساله اخیر تاریخ بسیار مفصلی دارد وقتی که انسان داخل در تحقیق تاریخ این نواحی می‌شود می‌داند در این مدت انگلیسها چقدر جدیت بخرج داده چه کسانی را در این سنوات باین محلها فرستاده و چه اطلاعات جامع و مفیدی جمع‌آوری نموده‌اند انتشار آنها چقدر بحال سکنه این نواحی و برای دولی که در اطراف آنها واقفند مفید واقع می‌شد.

۲- در دفاع قلعه قارص انگلیسها عملاً شرکت داشتند بکتاب کلنل اتوئل لیک مراجعه نمود در این کتاب اطلاعات بر مفید و جامعی ضبط شده است این است آن کتاب.

The Defence of Kars. by Colonel Atwell Lake

3- The International Anarchy. p. 247.

عادت بر این جاری است که تقاضاها یکی بعد از دیگری می‌آیند . در دسامبر سال ۱۹۰۱ کنت ویت^۱ صدراعظم دولت امپراطوری روس علناً در نطق خود اظهار نمود که غیر از دولت امپراطوری روس هر دولتی دیگر نخواهد در آسیای صغیر راه آهن احداث کند دولت روس جداً ممانعت خواهد کرد.^۲

در سال ۱۹۰۳ روسها بدولت عثمانی پیشنهاد راه آهن دیگری نموده امتیاز آنرا خواستند اینکه از دریاچه وان - دجله به خلیج فارس راه آهن کشیده شود ، دولت عثمانی موافقت نکرد اما دو سال بیشتر طول نکشید که دولت روس در ژاپون شکست خورد و آن ابهت وعظمت نظامی روس تا اندازه از بین رفت و خود دولت روس نیز بواسطه انقلابات داخلی و شکست منچوری و از دست دادن قوای بحری و خارج شدن پرت ارتور بندر مهم دریائی از دست روس تمام اینها کمک کرد که روسها را از آن بلند پروازیاها پائین آورد در این بین تزییقات دولت فرانسه هم مفید واقع شده دولت امپراطوری روس بدایرة اتحاد صمیمانه فرانسه و انگلیس داخل گردید و در مقابل يك دولت نظامی مانند آلمان ناچار شد بدشمنی های تاریخی خود با دولت انگلیس خاتمه دهد و خود را بدامن فرانسه و انگلیس اندازد.

يك چنین اتحادی در دنیا بی نظیر است. دشمنی فرانسه با انگلیس تاریخی است و ممکن نیست این دو دولت باهم صمیمانه متحد شوند اگر اتحاد بین شان رخ می دهد در هر عصر مصنوعی است دشمنی این دو دولت زوال پذیر نیست.^۳

اگر دوستی میکنند موقتی است اتحادشان در ۱۹۰۴ با فرانسه مصنوعی بود فقط برای برانداختن قدرت وعظمت امپراطوری آلمان بود همینکه آثار شکست در دشمن قوی پنجد پدیدار گشت همان دشمنی دیرینه شروع گردید . تاریخ سیاسی بعد از خاتمه

1- Count Wille.

۲- کتاب هرج و مرج بین المللی ص ۲۴۷

۳- در یادداشت های امپرا که در سال ۱۸۲۲ در انگلستان بطبع رسید نویسنده که طبیب مخصوص ناپلئون بناپارت بود ومدت چهار سال در سنت هلن مصاحب ناپلئون بوده گوید ناپلئون در ضمن صحبت بمن گفت:

«انگلیس هیچ وقت با فرانسه صمیمانه رفتار نخواهد کرد.»

Napoléon In Exile. By Dr. Barry Eomeara' 1822: 2vols.

جنگ بین المللی بهترین شاهد موضوع است و در این اواخر نیز اگر موسولینی در ایتالی پیدا نمی شد دشمنی انگلیس - فرانسه ادامه پیدا میکرد تا دولت فعلی ایتالی که توازن را در دریای مدیترانه برهم زده به همین حال باقی است نزدیکی فرانسه انگلیس نیز ادامه خواهد داشت.

دشمنی روس - انگلیس نیز در جهان ابدی است مگر اینکه روسها بکلی آسیا را ترك گفته در اروپا نیز از گلیم خود تجاوز نکند این هر دو غیر ممکن است مگر اینکه دولت روس در دنیا وجود نداشته باشد.

روسها رجال سیاسی مجرب ندارند یعنی هیچ وقت نداشته اند جز پطر کبیر، بقول عوام بایک گل هم بهار نمی شود و قتیکه انسان تاریخ سیاسی قرن نوزدهم را مطالعه میکند در آن مشاهده میکند که در تمام این مدت سیاسيون درجه اول روس یابی اطلاع بودند یا طمع کار، اگر بی اطلاعیشان غلبه داشت اقدامات آنها بر ضرر روسیه بود اگر فهم بودند منافع شخصی را بیشتر اهمیت میدادندشکی نیست که در امپراطوریه یبائی مانند روسیه جز این نوع رجال نوع دیگر بعرضه وجود نمی آیند نتیجه را ملاحظه کنید آن امپراطوری بآن عظمت بایکصد و شصت میلیون نفوس مانند قطعات برف و یخ در مقابل آفتاب تموز بایک جنبش ازین رفت اگر ملت روس رجال سیاسی کار آگاه داشت قدری فکر میکرد و دقت مینمود که از اتحاد با انگلیس چه نفعی به روسیه عاید خواهد گردید از دشمنی با آلمان چه فایده بروسیه خواهد رسید دوستی با فرانسه بسیار خوب، چونکه ملت فرانسه يك ملت است که احساسات آن بر سایر صفاتش غلبه دارد در دوستی نیز از روی همان احساسات ثبات قدم دارد در این مورد برای حفظ خود در مقابل دشمنی مانند آلمان حس کرده بود که روسها را بكمك خود داشته باشد، بسیار خوب برای دولت روس چه بهتر از این . خوب بود رجال دوس هم فقط بگرفتن پول فرانسه قناعت میکردند دیگر هستی امپراطوری روسیه را روی دوستی فرانسه بیاد نمیدادند اگر روسیه رجال مآل اندیش داشت بچنین اقدام خطرناکی مبادرت نمیکرد رجال آن این اندازه ها اطلاع نداشتند که بداند و بفهمند ملت روسیه خیر و شر خود را تمیز نمیدهد ملت روس يك ملت جاهل و متعصبی است و مدتها است

تحت نفوذ مادی و معنوی شیادان آشوب طلب و دسته های بین المللی که از سرچشمه های سری دول امپریالیست اروپا سیراب میشوند واقع شده بچنین ملتی نمیشود تکیه نمود این است که در نتیجه این اتحاد و دشمنی مشاهده میکنیم دولت امپراطوری روسیه بچه روزی گرفتار گردید ملت یکصد و شصت میلیون نفوسی بچه مصائب و محنی و ذلت و پریشانی دوچار شد.^۱

مملکت خود بخود اداره نمی شود ترقی نمی کند دارای قدرت و عظمت نمی شود رجال آن مملکت است که آنرا ترقی میدهند و ملت را خوش بخت و سعادتمند میکنند چنانکه در جای دیگر نیز اشاره نموده ام يك نفر - دو نفر - ده نفر - صد نفر - هزار نفر کافی نیست این عده ها نمیتوانند بار سعادت و نیک بختی ملتی را بدوش بکشند ملت رشد سیاسی و قوه فهم و تمیز باید داشته باشد که بتواند يك عده زیادی رجال سیاسی روشن فکر برای مملکت تهیه کند .

ملت روسیه فاقد این رشد سیاسی و قوه فهم و تمیز بوده ، بد همین دلیل رجال سیاسی نتوانست بوجود بیاورد امپراطورهای وقت در صدد تهیه اسباب و وسائل آن نبودند: میدان علم و دانش و فضل و کمال بروی ملت افتتاح نشد به همین دلیل رجال سیاسی باتمام معنی در روسیه بوجود نیامد مجلس های روسیه و سیری فکر روس را تباه کرد رجال بی دانش مردان بافهم و کمال را محو و نابود کردند این است که رجال سیاسی رشد و نمو نکرده اشخاصی بوجود نیامد که منافع روسیه را تمیز بدهد عاقبت يك امپراطوری باین عظمت در مقابل يك گرد باد حوادث مانند بنای پوشالی فرو ریخت طوریکه تا صد سال دیگر درست شدنی نیست .

تزدیکی روس با انگلستان از سال ۱۹۰۴ شروع میشود یعنی این سالی است که دوستی و اتحاد فرانس و انگلیس سرگرفت و علنی گردید و از روز اول فرانسویها دخول روس ها را با اتحاد دولتین تعقیب کردند در این بین هاروسپان نیز در دست و پا بودند که اگر نشود با آلمان و ترکیه تا آخر مخالفت کرد اقلا بیک ترتیبی که منافع دولت روس تأمین بشود کنار بیایند .

۱- این قسمت قبل از زمان جنگ جهانی دوم نوشته شده است ،

این است که دیده میشود روسها تا سال ۱۹۰۷ با آلمانها در مذاکره هستند حتی تصمیم هم گرفته شد که تقاضاهای دولت روس را با آلمان اطلاع بدهند .
اول اینکه دولت آلمان تعهد بکند که راه آهن بغداد بسرحد ایران امتداد پیدا نکند یعنی بسرحد خانقین کشیده نشود .

دوم دولت عثمانی هیچ وقت شروع بکشیدن بطرف سرحدات قفقاز نکنند مگر اینکه قبلا رضایت دولت روس را جلب کرده باشد .

سوم تعهدی که دولت عثمانی در مقابل دولت روس در سال ۱۹۰۰ نموده از اینکه در شمال آناتولی و ارمنستان خط آهن احداث نکند این تعهد را بنفع دولت امپراطوری روسیه ادامه دهد.. بالاخره دولت روس مشاهده می نمود که همیشه نمی تواند با کشیدن راه آهن بغداد مخالفت کند و باین عقیده رسیده بود که از دولت آلمان تعویض بخواهد و بهمین نظر این ۳ ماده را تدوین نمود ولی این مسئله مصادف شد با سال ۱۹۰۷ که اتحاد روس و انگلیس سرگرفت و روس نیز با اتحاد فرانسه و انگلیس خواهی نخواهی کشیده شد و از این خیال منصرف گردید .

اما موضوع در اینجا خاتمه نیافت دنباله های دیگری در سالهای بعد پیدا نمود که شرح آن مربوط باین قسمت ها نمی باشد ولی مسائل مهم دیگری در این بین ها پیش آمده که مربوط بایران است از آن جمله قرارداد پوتسدام در سال ۱۹۱۰ بین امپراطور آلمان و امپراطور روس راجع برآه آهن خانقین بطهران است که خود یک بحث جداگانه تاریخی است .^۱

حال چند سطری نیز راجع بمخالفت های دولت فرانسه نوشته شود من تصور نمی کنم هیچ موضوعی با اندازه راه آهن بغداد دارای اینهمه اهمیت شده باشد قریب

۱- در قرارداد پوتسدام دولت آلمان منطقه نفوذ روسها را در شمال ایران تصدیق کرد دولت آلمان موافقت کرد که دولت روس امتیاز راه آهن از طهران تا خانقین را از دولت ایران بگیرد که به راه آهن بغداد در سرحد وصل شود در عوض دولت روس تعهد نمود که از مخالفت خود با راه آهن بغداد صرف نظر کند در این موضوع جار و جنجال غریبی در ایران و اروپا برپا گردید .

بیست و پنج سال تمام این مسئله اسباب گرفتاری دولت عثمانی و اسباب مبارزه بین دول معظم اروپا شده بود، عیب اصلی این راه آهن به نظردول اتحاد مثلث (انگلیس-فرانسه-روس) در این بود که امتیاز آن بدست دولت آلمان افتاده بود اینهمه جار و جنجال تماماً برای همین مسئله بوده! بنظر من هیچ فرق نمی کرد اگر بدست دیگری هم افتاده بود غیر از دولت انگلیس همین سر و صداها بلند می شد چونکه مدعی اصلی و اساسی آن دولت انگلیس بود و پس ولی حال فرض کنید این امتیاز بدست فرانسه افتاده بود، دولت انگلیس - آلمان و شاید روس هم بملاحظه اینکه روس ها هم علاقمند بودند هر دو اینها را بانظر خود موافق نموده برضد فرانسه داخل اقدامات می شد و از کشیدن این راه آهن جلوگیری می کرد اگر بدست دولت روس افتاده بود که پناه بر خدا دنیائی را بر علیه آن دولت می شوراند! در هر حال دولت انگلیس توانست روس و فرانسه هر دو دولت را باخود همدست کرده بر علیه آلمان قیام کند.

قبلاً مختصری از اقدامات انگلیس و روس بر علیه این راه آهن اشاره شد اینك شمه نیز از مخالفت های دولت فرانسه نوشته می شود.

مؤلف تاریخ هرج و مرج بین المللی شرح مفصلی در این زمینه می نگارد نقل تمام آنها در اینجا مورد ندارد فقط مختصری از گفتار این مؤلف معروف را در اینجا نقل می کنم اومی نویسد:

«ادعای فرانسه بآسیای صغیر بقول خودشان از زمان جنگ های صلیبی شروع می شود که در آن تاریخ فرانسویها با فلسطین و شامات روابط داشتند و زبان فرانسه در مملکت ترکیه و شامات رواج بسزا داشته مسافرینی که در آن نواحی سفر می کردند تصور می نمودند که در يك مملکت فرانسه گردش می کنند و فرانسویها از این حیث افتخار می کردند که زبان شان این اندازه در شامات و آنطرف رواج دارد و مبلغین مسیحی آنها خوب توانسته بودند از عهدۀ این تبلیغات بر آیند بعد از سلاطین پوربون و بناپارت جاده را در آن نواحی برای تمدن فرانسه صاف کرده بودند.

در این تاریخ دولت فرانسه از نفوذ آلمان در عثمانی و آسیای صغیر در وحشت افتاده بود و ترس آن داشت که بواسطه دخول آلمان در قلمرو دولت عثمانی نه تنها فرانسه بلکه نفوذ دولت روس و متحد آن نیز در عثمانی از بین خواهد رفت این بود که یکی از وکلا در پارلمان فرانسه اظهار نمود: «هرگاه دولت آلمان بوسیله راه آهن بغداد در مملکت عثمانی نفوذ پیدا کند طولی نمیکشد که آسیای صغیر يك کلتی (مستعمره) آلمانی مبدل خواهد شد نتیجه آن این خواهد بود که نفوذ فرانسه بکلی در ممالک عثمانی معدوم شود این راه آهن بغداد قدرتی بدست دولت آلمان خواهد داد که در تاریخ بی نظیر است و این قدرت بحال فرانسه مضر و بمنافع دولت فرانسه در ممالک عثمانی لطمه بزرگی وارد خواهد گردید.» علاوه بر اینها فرانسه می ترسید و خیال می کرد که آلمانها سبب خواهند شد نفوذي که فرانسه در میان ملل مسیحی ممالک عثمانی دارد از میان برود چونکه اخلاقاً خود را حامی ملل مسیحی معرفی مینمود و این حمایت اخلاقی وسیله و اساس نفوذ مادی فرانسه بشمار می رفت.

دولت فرانسه از این قبیل ایرادات برای مخالفت خود با راه آهن بغداد عنوان می نمود ولی از طرف دیگر سرمایه داران فرانسه نسبت باین راه آهن اظهار علاقه مینمودند اول اظهار تمایل می شد که در ساختن آن شرکت کنند دیگر سرمایه زیادی از فرانسویها در ترکیه قبلاً بکار افتاده بوده و تصور می شد هرگاه راه آهن در آسیای صغیر احداث گردد این سرمایه های فرانسه ترقی فوق العاده خواهد نمود میزان سرمایه فرانسه در سال ۱۹۰۳ بالغ بر یک هزار و پانصد میلیون فرانک بوده و قریب يك هزار میلیون فرانک در مؤسسات دیگر داشتند که مجموع آن به دو هزار و پانصد میلیون فرانک بالغ میگردد. این سرمایه داران عموماً با شرکت سرمایه فرانسه در راه آهن بغداد موافق بودند.

نظر بداینکه صاحبان سرمایه در فرانسه موافق با شرکت در راه آهن بغداد بودند، دولت فرانسه نظر مخالف نمی توانست داشته باشد مسیو دلکاسه^۱ که مؤسس

اتحاد انگلیس و فرانسه شناخته شده بود از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۰۲ با شرکت فرانسه در این راه آهن موافق بود ولی در سال ۱۹۰۳ دولت فرانسه تغییر عقیده داد و دستور داد سهام راه آهن بغداد را از صورت های بورس فرانسه بردارند.^۱

البته دلیل این تغییر عقیده پرواضح است. یکی از آن دلایل ضدیت مطبوعات فرانسه بود که جداً باراه آهن بغداد در این تاریخ مخالفت میکردند علت اصلی این مخالف نیز دولت روس بود چونکه سفارت روس در پاریس بمطبوعات فرانسه رشوه می داد و آنها را تحریک می نمود. علت دیگر که می توان از علل اصلی نامید عبارت از تغییر عقیده بود که در سال ۱۹۰۳ در انگلستان نسبت براه آهن بغداد پیدا شده بود چون که در همین اوقات بود که شرایط اتحاد انگلیس با دولت فرانسه مطرح بود که در سال ۱۹۰۴ بامضاء رسید.

از این پیش آمدها معلوم میگردد که دولتی فرانسه و انگلیس یکی از شرایط اتحاد خودشان را این قرار دادند که باراه آهن بغداد مخالفت نکنند و از امتداد آن بنخلیج فارس جلوگیری کنند.

مؤلف تاریخ فوق الذکر گوید: در هر صورت از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۰ هر سه دولت روس - انگلیس و فرانسه جداً با راه آهن بغداد مخالف بودند بعد قرارداد پونسدام پیش آمد و از این پیش آمد اول فرانسه بعد دولت انگلیس هر دو متوحش شدند^۱ سفیر کبیر فرانسه در لندن بدست و پا افتاد سر ادوارد گری بی اندازه متوحش شد حتی کمر به جانی کشید که نزدیک بود باستغای سر ادوارد گری منجر شود. مسئله پونسدام یک رختد بزرگی در میان اتحاد مثلث ایجاد نمود، عقاید

۱- با تاریخ نطق لرد لژدئون تطبیق شود این نطق در باره خلیج فارس بود که در همین تاریخ در پارلمان انگلیس ابراد نمود اول فرانسه را بدست آورد بعد با آلمان تاخت بایسن نطق قبلا اشاره شده.

۲- در اینجا لازم نمیدانم داخل در موضوع قرار داد پونسدام بشوم چه این موضوع مربوط بموضوعات دیگر است و فنی که انسان داخل شد رشته سر دراز پیدا میکند این است که از موضوع کنایی که در نظر است خارج میشود.

موضوع پونسدام از شاهکارهای سیاسی قرن بیستم بشمار میرود و بهت در اطراف آن بسیار لازم میباشد زیرا انسان را سیاست و دیپلماسی و حیل غربی آشنا میکند.

متزلزل گردید از این قرار داد چنین مفهوم می شد که روسها بآلمانها نزدیک شده اختلافات خودشان را با آلمانها رفع نمودند معروف بود فرانسه نیز دنبال اصلاح می گردد عقیده جمعی بر این بود که از اول اختلافات فرانسه چندان اساسی بنظر نمی آمد.

در هر صورت پیداست که آلمانها و ترکها از سعی و کوشش کوتاهی نداشتند و جد داشتند اگر بتوانند بواسطه دادن تعویضات به روس و بفرانسه آنها را از انگلستان جدا بکنند بفرانسویها امتیازات دیگری پیشنهاد می کردند و حاضر بودند امتیاز راه آهن از میر به قصبه را بفرانسه واگذار کنند و از نقطه صوما در قسمت غربی اناطولی تا نقطه پاندرما واقع در کنار دریای ماربارا بامبلغ زیادتری در تضمین کیلومتری به فرانسویها واگذار کنند در این موضوع با بانک اتومان (عثمانی) داخل مذاکره شدند که امتیازات راه آهن دیگری نیز بفرانسویها واگذار کنند و حتی صحبت بود چنانکه اخیراً کشف شده يك اتحاد سری نیز بین آلمان و فرانسه برقرار گردد.

خود انگلیسها نیز در سال ۱۹۰۷ با آلمانها جداگانه داخل در مذاکره شده حقوقی برای خودشان در راه آهن بغداد منظور نمودند این هنگامی بود که امپراطور آلمان بلندن رفته بود بالرد هالدین داخل مذاکره شده سؤال نمود مقصود انگلیسها از این مخالفتها چیست؟ لرد هالدین جواب می دهد مقصود انگلستان حفظ دروازه هندوستان است وقتی که بیشتر از این دروازه توضیح خواست هالدین جواب داد آن قسمت هائی که نزدیک به خلیج فارس است امپراطور وعده داد که این دروازه را به انگلیسها واگذار خواهد نمود که خیال انگلیسها از این حیث آسوده باشد. نتیجه که مؤلف تاریخ انارشی اروپا که نویسنده، آنرا هرج و مرج بین المللی نامیده است، از این بیانات خود میگیرد نشان می دهد: یکی از علل عمده جنگ جهانی راه آهن بغداد بوده که افتادن آن بدست دولت آلمان است و در انگلیس - فرانسه و روس يك نوع وحشت و اضطراب تولید نموده است.

در انگلستان در درجه اول چونکه آن دولت تصور مینمود با رسیدن راه آهن

بخلیج فارس امپراطوری هندوستان انگلیس متزلزل خواهد شد.

حال این مسئله تا چه اندازه مقرون بصحت باشد خود انگلیس ها می دانند و پس در درجه دوم دولت روس بود، مقصود ایندولت این بود که مملکت عثمانی را حق خود می دانست با افتادن آن بدست آلمان مقتدر این آرزوی دولت روس دیگر عملی نمیگردید فرانسه در درجه سوم بود شاید اگر روس و انگلیس آغاز مخالفت نمیکردند دولت فرانسه کاری نداشت غرض عمده آن بردن استفاده مادی بود آنهم بخوبی میشد تأمین نمود ولی دشمنی دیرینه ایندولت با آلمان محرك اصلی آن بود که از موقع استفاده نموده انتقام سال ۱۸۷۰ را بکشد. این بود که در پایان عمل مشاهده کرد که دولین روس و انگلیس روی منافع شخصی مبارزه را با دولت آلمان شروع نموده اند دولت فرانسه نیز جز این چیزی نمیخواست که دودولت مقتدر حاضر که با آلمان از درستی و مبارزه داخل شده اند آن نیز این فتنه را دامن بزند و بمقصد خود نایل آید ولی دولت آلمان در باطن امر چه بوده ظاهراً حاضر بود با تمام آنها کنار بیاید و سوء ظن ها را رفع کند حقوق فرضی هریک را تأمین نماید تا حدی هم موفق شد ولی رشته مناقشات بجائی کشیده شده بود که اختیار از دست همه کس خارج گشته بود چونکه در اطراف اختلاف و دشمنی بین آنها بقدری تبلیغات شده اذهان و افکار عمومی طوری مسموم شده بود که اصلاح پذیر بنظر نمی رسیدار و پادشاه آن ایام تماماً حکم یک انبار باروط را پیدا کرده بود که اطراف آنرا آتش احاطه کرده، هر آن انتظار میرفت مشتعل گردد.

مؤلف تاریخ هرج و مرج بین المللی گوید : « بنظر چنین میرسد که دولت آلمان در این هرج و مرج بین المللی در میان دول معظم اروپا مانند خود آنها معصوم و بی گناه باشد اما حقیقت مسئله در این است که هیچ یک از این دول معصوم نیستند زیرا تمام آنها با مالیخولیای ترس و وحشت و دشمنی نسبت یکدیگر امرار حیات میکنند و هر آن منتظر وقوع یک جنگ عظیم و هولناکی هستند بنابراین تمام آنها دایماً آماده جنگ میباشند . »^۱

۱- کتاب هرج و مرج بین المللی تألیف دبکنسون صفحه ۲۵۹ .

فصل هفتاد و سوم

رقابت قوای بحری بین آلمان و انگلیس

ویلهم دوم طرفدار ایجاد قوای بحری است - تجارت روز افزون آلمان نیروی دریائی لازم داشت - انگلیسها متوجه ایجاد این نیرو شدند - بیانات لرد هالدین - دولت انگلیس توان قوای بحری را مواظب بود - برنس بولو صدراعظم آلمان - توضیحات او - چگونه بحریه آلمان بوجود آمد - مقام انگلیس در دریا و خشکی - دشمنان انگلیس - رجال مال اندیش ملت انگلیس - سیاست جهانی آلمان - اراضی که دولت آلمان در خارج از اروپا بدست آورد - سیاستمداران مجرب آلمان کنار رفتند - ادوارد هفتم سلطنت رسید - بین آلمان و انگلیس تیره شد - ادوارد هفتم طرفدار جدی فرانسه بود - ملکه ویکتوریا اجازه نمیداد ولیعهد او مراسلات وزارت امور خارجه انگلیس را مطالعه کند - رجال عمده انگلستان طرفدار اتحاد با آلمان بودند - ادوارد هفتم جداً علیه آلمان بود - نطق ویلهم دوم برضد دولت انگلیس - سیاست آینده انگلستان نسبت به ژاپون و امریکا - آینده دولت انگلیس

بعلل اصلی اختلاف بین آلمان و انگلیس قبلا اشاره شد که سه موضوع بود : یکی رادآهن بغداد که در فصل ۷۲ شرح آن گذشت.

یکی دیگر از علل اصلی موضوع اختلاف ایجاد قوه بحری برای ملت آلمان

است .

موضوع دیگر که اشاره خواهد شد آن اتخاذ اصول امپریالیزم آلمان است ،

که هر سهاین ها بطبع بلند رجال انگلستان ناپسند بود اینک موضوع ایجاد قوه بحری آلمان : در جای دیگر اشاره شده که انگلیسها از مدت زمانی بود که دست از تصرف و تجاوز ب خاک اروپا برداشته بودند و بسایر نقاط دنیا توجه داشتند و زمینهای بسیار وسیع بدست آورده بودند در نتیجه یک امپراطوری پر عرض و طولی نصیبشان گردیده بود و از این حیث از هر دولتی جلو افتاده بودند .

در بعضی نقاط جهان مخصوصاً در آسیا و آفریقا دارای مستملکات قابل ملاحظه شده بودند. ملت فرانسه نیز که در این عمل با انگلیسها رقابت میکرد استعداد جنگی آن در خارج از اروپا ، بقدری نبود که بتواند با انگلیسها رقابت مؤثری بکند . بعلاوه انقلاب کبیر و ظهور ناپلئون اول و جنگ های او ، تا حدی اشتباهات ملت فرانسه را از این حیث عقب انداخت ، بعد از رفتن ناپلئون نیز ملت فرانسه آرام نگرفت مثل اینکه تا امروز آرام نگرفته است، چونکه هنوز هم از آن تشنجات روحی که از انقلاب کبیر بارث بردماست ساکت و آرام نشده و بحال طبیعی خود بر نگشته است. شاید هم مدتها طول بکشد! دلیل آن نیز همین یک موضوع است که از زمان انقلاب کبیر تا امروز چندین بار اساس حکومت خود را واژگون کرده است دور نیست باز هم برهم زند. در هر حال رقابت فرانسه این قدرها برای انگلیسها مؤثر نبوده و در نتیجه همه جا فتح و فیروزی نصیب انگلستان شده و فرانسویها پس نشسته اند .

دلیل این هم روشن است چونکه دولت انگلیس دارای یک قوه نیرومند بحری است که در همه جا برای آن دولت یک تکیه گاه بزرگ بشمار میرود و آنرا اسباب و وسائل تفوق و برتری خود میداند .

چون رقیب دیگری در بین نبود قوه دریائی انگلستان بزرگ شده خود را مالک دریاها معرفی نموده است و برای خود سیادت بحری قائل شده این حق را برای خود در میان دول محفوظ داشته است .

در سالهای اخیر قرن نوزدهم دولت آلمان تحت سرپرستی ویلهلم دوم شروع نمود برای آلمان قوه بحریه تبید کند .

تا آخر قرن نیز انگلیسها باین اندازهها از بحریه آلمان نگران نبودند و شاید مایل بودند با آلمانها کنار بیایند چه قوه بحری آنها را چندان قابل ملاحظه نمیدانستند .

دشمن حقیقی انگلستان نیز دولت آلمان نبود بلکه دشمن های خطرناک انگلیس دولت فرانسه و دولت امپراطوری روس بود، در حقیقت این دو دولت بودند که اسباب ناراحتی خیال کابینه های انگلیس را چه آزادیخواه و چه محافظه کار فراهم مینمودند .

همینکه دولت آلمان رفت روی این خیال که برای حفظ تجارت روزافزون خود قوه بحری تهیه کند فوراً سیاست انگلیسها عوض شد، در نظر اولیای امور انگلستان دشمن دوست گردید و دوست دشمن شد . اما دلایل آلمانها برای داشتن قوه بحری که کشتی های تجارتی آنها را حفظ کند تاحدی قابل ملاحظه است .

آلمان در سالهای اخیر قرن نوزدهم دارای تجارت عالمگیر شده بود، مال - التجاره آن در تمام نواحی و اطراف دنیا منتشر گردید بازارهای تمام ممالك را از حیث ارزانی و حسن ظاهری مملو نمود، البته بنا باقوال خود آلمانها يك چنین میدان وسیع تجارت حافظ و پاسبان میخواهد که آنها را حفظ کند ، خود آنها بلکه تمام دنیا میدانست که مملکت آلمان از چهار طرف بادشمنهای قوی و خطرناک احاطه شده است برای اینکه در مواقع بروز جنگ با اتفاقات مهم ناچار میبایست يك قوه بحری داشته باشند که تجارت آنها را حفظ کند و راه ورود آذوقه ملت آلمان را تأمین نماید .

اما این منطق هر قدر هم صحیح و مطابق با واقع باشد ، ممکن نبود اسباب نگرانی دولت انگلستان را فراهم نکند چه آن دولت حیات امپراطوری خود را در سیادت بحری خود میداند، اگر بنا شود يك دولت مقتدر اروپا که از هر حیث دارای استعداد کافی میباشد ، برای خود قوه دریائی نیز تهیه کند این اقدام البته بحال

انگلستان مفید نخواهد بود. بلکه اسباب حسد شده تا میتواند با آن مخالفت خواهد کرد.^۱

ایراد انگلیسها این بود که آلمان يك دولت بری است محتاج بقوه دریائی نیست ولی آلمان در این تاریخ بقدری بزرگ شده و جمعیت آن زیاد شده بود که ناچار باید برای خود مانند سایر دول کثنی (مستعمره) بدست آورد در این عمل قشون بری آن نمیتوانست در آفریقا و آسیا در شرق دور برای آلمان کثنی بدست آورد ناچار خود را محتاج بداشتن قوه بحری میدید.

اما اثر مستقیمی که این اقدام داشت همانا تولید دشمنی و خصومت بین آلمان و انگلیس بود که بالاخره بچنگ منجر شد. دولت انگلیس از روز اول با نظر ترس و وحشت باین اقدام آلمان نگاه میکرد.

لرد هالدین^۲ که معروف به طرفداری آلمان بود میگوید: «مکتب فنون - تیرپیتز^۳ را هیچ چیز قانع نمیکند مگر اینکه قوای بحری آلمان بر قوای بحری انگلستان برتری پیدا کند.

آلمانها قبول داشتند اینکه در مقابل هر سه کشتی انگلیسی دولت آلمان دو کشتی داشته باشد، اما این کافی بود که بعدها برای خود دوستان و متحدین دیگر پیدا کرده قوای اتحاد مثلث را خورد بکنند این مسئله حیاتی بود از اینکه نگذاریم آلمان موفق شده بمقصود خود نایل شود.^۴

دولت انگلستان در سال ۱۸۸۹ مقیاس قوه بحری دو دولت را که عبارت از فرانسه و روس باشد برای خود قائل شده بود و از آن تاریخ این رویداد داشت که قوای بحری آن در مقابل قوای بحری فرانسه و روس مساوی باشد چه در آن تاریخ

۱- در موقع چنگ بین المللی قوای بحری آلمان کافی نبود و مملکت آلمان از هر طرف محاصره شد و آذوقه نرسید و یکی از علل انقلاب داخلی آلمان نبودن آذوقه بود.

2- Lord Haldane .

3. Von Tirpitz . امیرالبحر آلمان

4- International Anarchy . p . 384 .

انگلستان ، فرانسه و روس را دشمن خود میدانست .

بحریه آلمان در آن تاریخ وجود نداشت شاید اولیای آن نیز تا آن تاریخ در نظر نداشتند که قوه بحری برای آلمان تهیه کنند . اما آلمان از سال ۱۸۷۱ یعنی بعد از جنگ با فرانسه و اتحاد دول آلمان بیک امپراطوری معظم اروپا شروع بترقیات فوق العاده نموده بود هرگاه مختصر احصائیه از ترقیات ملی و صنعتی و تجارنی آنرا در نظر بگیریم حقیقتاً حیرت آور است .

آلمان در سال ۱۸۷۱ فقط چهل و یک میلیون نفوس داشت ولی در عرض سی - سال (۱۹۰۰) به پنجاه و شش میلیون و نیم رسید . در سال ۱۹۱۴ به شصت و هشت میلیون بالغ گردیده بود .

تجارت آن در این مدت از شش میلیون مارک به بیست و دو هزار و پانصد و چهل میلیون مارک رسید .

بموجب احصائیه که در سال ۱۹۱۱ منتشر شده واردات مواد خام بمملکت آلمان به پنج هزار و سیصد و نود و سه میلیون مارک بالغ گردید و میزان جنسی که در آلمان ساخته خارج شده بود به پنج هزار و چهار صد و شصت میلیون مارک رسید .

میزان محصولات استخراجی از معادن آلمان بالغ به دو هزار و دویست و پنج میلیون مارک بود .

مواد غذائی و تجملات که از خارج وارد آلمان شده بود در سال بیش از سه میلیون مارک و میزان صادرات آن یک هزار و یکصد میلیون مارک بود .

میزان تجارت خارجی آلمان در سال ۱۹۱۳ بالغ بر بیست و دو هزار و پانصد میلیون مارک بود در مقابل بیست و هفت هزار میلیون مارک تجارت خارجی انگلستان ، تجارت خارجی آلمان در این تاریخ در درجه دوم واقع شده بود .

در سال ۱۹۱۳ هشتاد و نه هزار و سیصد و بیست و نه کشتی آلمانی و بیست و شش هزار و شصت و سی و هفت کشتی خارجی وارد بنادر آلمان شده بود در حالیکه عده کشتی های خارج شده از بنادر آلمان نود هزار و چهار صد و پنجاه و شش کشتی های

آلمان، ویست و شش هزار و نهصد و نوزده کشتی های خارجی بوده .
 دولت آلمان با این ترقیات خود طوری که نویسنده های خود آن ملت می -
 نویسند ، برای حفظ يك چنین تجارتی و تأمین آزوقه يك همچو ملتی ناسچار بود از
 اینکه يك عده کشتی جنگی داشته باشد که بتواند بحیات ملی خود ادامه دهد .
 کتابی که در فوق اشاره شد برای دفاع از همین موضوع است نویسنده آن
 شخص معروفی است که ۱۲ سال در مقام صدارت امپراطوری بوده و مهم امور ملت
 آلمان را در دست داشته است این شخص موسوم به پرنس بولو است که تا سال ۱۹۲۹
 حیات داشت و روزهای تاریک و منتهی درجه ذلت ملت آلمان را بعد از آنهمه جلال
 و شکوه که عالمی را بتزلزل در آورده بود با چشم خود مشاهده نمود عاقبت نیز با
 یکدنیا غم و اندوه پس از يك عمر هشتاد ساله دنیا را وداع کرد .

پرنس بولو گوید : « دریا یکی از عوامل مهم زندگانی ملی آلمان شده بود که
 در تاریخ ملی آلمان سابقه نداشت و یکی از رنگهای حساس ما محسوب بود که هرگز
 نمی توانستیم از آن جدا شویم . مادر این دریاهای با این تجارت عالمگیر و زیادی
 کشتی های تجارتی ما از خطر دور نبودیم ، چونکه وسیله نداشتیم که تجارت خود را
 حفظ کنیم . در این میان دولی بودند که قوه بحری نیرومندی داشتند ما نیز میبایست
 تجارت خودمانرا در دریا در مقابل آنها ایمن نگاهداریم .

قشون بری ما کار خود را انجام داده بود ولی زمان نیز تغییر نموده حال دیگر
 این قشون نمی توانست تجارت ما را حفظ کند و صنایع ما را از دخالت دیگران مانع
 شود و از تجاوز و حمله آنها را مصون نگاهدارد حتی قشون نیز محتاج بیث کمکی
 بود آنهم عبارت از قوه بحری بود که نتیجه زحمات ملی ما را برای ما حفظ کند .

مؤلف گوید : « در سال ۱۸۶۴ که آلمان خیال داشت با دولت دانمارک داخل
 جنگ شود انگلیس ها مضطرب شده سفیر کبیر آنها در برلین تهدید نمود اینکه آلمان
 از این خیال منصرف شود والا دولت انگلیس مجبور خواهد بود که علیه آلمان

داخل جنگ شود. بیزمارك در آن تاریخ جواب داد بسیار خوب دولت انگلیس چه ضرری می تواند بما وارد آورد کاری که میتواند بکند چند عدد گلوله به استولب - موند^۱ یا پیلو^۲ پرتاب میکند دیگر کاری نمیتواند صورت بدهد که ضرری بر آلمان وارد آورد.^۳

پرنس گوید: در آن وقت بیزمارك صحیح جواب داد ما از قوه بحری انگلستان وحشتی نداشتیم ما از حمله دریائی انگلستان مصون بودیم نه بحریه تجارتی داشتیم که از آن بترسیم و نه تجارت جهانی که انگلستان بتواند آنها را فلج کند و ما را به زحمت اندازد .

امروز اوضاع چیز دیگر است جان ما بسته بدریاها است ، میلیونها ثروت ملت آلمان در روی دریاها است سعادت ملت آلمان مربوط باین میلیونها است هرگاه ما بموقع خود وسائل حفظ این را نکرده بودیم يك روزی گرفتار خطر شده ما را از داشتن آنها محروم می نمودند. آنوقت دیگر برگشت بوضعیت سابق زندگانی از حیث وضع اقتصادی و سیاسی که دارا بودیم غیر ممکن بود.

حیات اقتصادی ما تأمین لازم دارد آن نیز باید متکی بقوه خود آلمان باشد که بتوانیم آزادانه در دریاها حرکت کنیم .^۴

از سال ۱۸۹۵ تهیه قوه بحری برای آلمان از جمله واجبات بشمار میرفت چونکه تجارت ما و راء بحار موضوع حیاتی ملت آلمان شناخته شده بود این بطور کلی نتیجه اقدامات امپراطور آلمان ویلهلم دوم میباشد . امپراطور آلمان بود که باین نکته برخورد نمود قوای شخصی و امپراطوری خود را وقف رسیدن بدین مقصود نمود... تصمیم این شد که بحریه آلمان ساخته و آماده شود در حالیکه مقام خود را نیز در قاره اروپا محفوظ داریم بدون اینکه تصادمی با انگلستان پیش بیاید چونکه

۱- کتاب پرنس بولو موسوم بامپراطوری آلمان ص ۱۶

2- Stolpmunde .

3 - Pillau .

۴- ایضا ص ۱۷

در آن زمان با آن دولت نمیتوانستیم در دریا روبرو شویم ..
سیاست عمده آلمان این بود که بعد از رفتن بیژمارك يك قوه بحری آبرومندانه
برای ملت آلمان تهیه شود. در اواخر سال ۱۸۹۷ آد میرال فون قیرپیتز امیرالبحر
آلمان گردید . در آن سال اصلاحات مؤثری در بحریه آلمان پیش آمد که بجای
کشتی های از کلا افتاده کشتی های تازه ساخته شود بعلاوه هفت کشتی جنگی دیگر
از نمونه کشتی های جنگی درجه اول شروع بساختن بکنند که برای سال ۱۹۰۴
با تمام رسد.

برای اینکه موضوع خوب روشن شود من مختصر تاریخچه بحریه آلمان را
این جا مینگارم .

در احصائیه ها تا سال ۱۸۸۹ چیز تازه راجع به بحریه آلمان دیده نمی شود
مگر عدۀ کشتی های جنگی کوچک که بزرگترین کشتی آن کشتی قیصر بوده که در
سال ۱۸۷۴ بآب انداخته شده بود . دو کشتی دیگر نیز به همین قوه داشتند یکی
دو بیچ لند که در همان سال با تمام رسیده بود دیگری کونیک ویلهلم که در سال
۱۸۶۸ جشن بآب انداختن آنرا گرفته بودند فقط این سه کشتی بزرگ بود که بحریه
آلمان داشت و هر يك دارای قوه هشت هزار اسب بودند .

بودجه بحریه آلمان برای سال ۱۸۹۰ که در ۳۱ مارس ۱۸۹۱ تمام میشد بالغ
برسی و هشت میلیون مارك بوده در صورتیکه بودجه قشون آن بالغ بر ۲۷۷
میلیون مارك بوده^۱ عدۀ تمام نفرات بحریه آلمان در آن سال بالغ بر ۱۶۵۲۱ نفر
بودند .^۲

بودجه بحریه از سال ۱۸۹۲ که تا ۳۱ مارس سال ۱۸۹۳ باشد ، ۳۰ میلیون
مارك و عدۀ نفرات قشون بحری به ۱۹۳۰۷ نفر بالغ گردید . باز دیده میشود که
بحریه آلمان چندان ترقی محسوسی نکرده است.

۱- ایضا ص ۱۸ تألیف پرنس بولو.

2- Stateman, s year Book 1890 . p . 531 .

3- 1893 . p . 549 .

در احصائیه سال ۱۸۹۴ دیده میشود که کشتی‌های ذیل از درجه اول به بحریه آلمان افزوده شده است: براندنبرگ^۱ بقوة ۹۵۰۰ اسب، ۱۸۹۱. کورفرست فردریخ ویلهلم^۲ بقوة ۹۵۰۰ اسب ۱۸۹۱. وایسنبرگ^۳ بقوة ۹۵۰۰ اسب ۱۸۹۱. ورث^۴ بقوة ۹۵۰۰ اسب ۱۸۹۲. این چهار کشتی از درجه اول در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ به بحریه آلمان افزوده شده است که تا این تاریخ دولت آلمان کشتی جنگی به این عظمت نداشته است.

در این سال احصائیه صحیحی از کشتی‌های موجود آلمان دیده میشود. کشتی جنگی از درجه اول ۴. از درجه دوم ۸. از درجه سوم ۲. جمع ۱۴ کشتی. کشتی‌های جنگی برای حفظ سواحل ۱۴. کروازر از درجه اول ۹. از درجه دوم ۹. از درجه سوم ۲۵.

کشتی‌های توزید و از درجه اول ۷۷. از درجه دوم ۶۴. مجموع قوه بحری آلمان ۲۱۲ کشتی جنگی بزرگ و کوچک^۵.

در احصائیه سال ۱۸۹۶ دیده میشود علاوه بر شش کشتی جنگی هریک به قوه چهار هزار و هشتصد قوه اسب يك کشتی جنگی بزرگ نیز بقوة سیزده هزار اسب همین سال بنام قیصر فردریک سوم بآب انداخته شده است.

تا حال دولت آلمان باین قدرت و عظمت کشتی جنگی نداشته و عدم نفرت قوه بحری نیز بالغ بر ۲۱۸۳۵ نفر گردیده است.

بودجه بحریه نیز بمیزان پنجاه و پنج میلیون مارک رسیده^۶ در صورتیکه بودجه قشون بری در این سال مبلغ چهارصد و هشتاد و سه میلیون مارک بود.^۷

احصائیه سال ۱۸۹۸ نشان میدهد بحریه آلمان دو کشتی جنگی بزرگ نیز هر

1- Brandenburg.

2- Kurfurst Friedrich Wilhelm .

3- Weissenburg .

4- wörth .

5 - Statesman's year Book , 1897 , p . 549

۶ - این مبلغ فقط برای مخارج است قیمت ساخت کشتی‌های جنگی جزو این مبلغ نیست .

۷ - احصائیه سال ۱۸۹۷ .

يك بقاء سیزده هزار و پانصد اسب دارا شده و این ها در سال ۱۸۹۷ بآب انداخته شده اند یکی موسوم به قیصر و یلمهلم دوم دیگری بنام گونیک و یلمهلم. عدد نفرات بحری نیز بالغ بر ۲۳۴۰۳ نفر شده و در بودجه سال ۱۸۹۹ مبلغ پنجاه میلیون مارك نیز برای ساختن کشتی های جنگی و مخارج دیگر متعلق بدان پیش بینی شده است و بودجه بحریه تقریباً به پنجاه و سه میلیون مارك رسیده است.

در این احصائیه مینویسد: «کشتی های جنگی آلمان سابقاً در خارج ساخته می شد ولی کشتی های بحریه جدید در خود کارخانه های کشتی سازی آلمان ساخته میشود و تمام مواد آن نیز از محصول و ساخت کارخانه های مملکت آلمان میباشد.

در این احصائیه شرح مفصلی از ساختمان و نوع آنها صحبت میکند و دقت آلمانها را در کشتی سازی بیان میکند، در احصائیه سال ۱۹۰۱ دیده میشود چندین کشتی جنگی درجه اول ساخت جدید در بحریه آلمان علاوه شده و عدد آنها به نه کشتی رسیده است که بعضی مانند فرست پیزمارک^۱ دارای قوه چهارده هزار اسب است و بعضی مانند پرنس هاینریخ^۲ دارای پانزده هزار قوه است.

در احصائیه ۱۹۰۵ دیده میشود قوه بحری آلمان بقدری بزرگ شده که اسباب وحشت دولت انگلیس گردیده است دولت آلمان کشتی های بزرگ عظیم الجثه ساخته که هر يك ۱۸ هزار قوه اسب است و ۱۹ هزار قوه اسب و بعضی بقاء بیست و شش هزار قوه اسب است و تمام کشتی های کهنه را عوض کرده بجای آنها کشتی های تازه آماده نموده است در حقیقت از سال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۰۵ بحریه آلمان قدم بعرضه وجود گذاشته. يك عامل بسیار خطرناکی در مسائل بین المللی بشمار میرود.

این است که دولت انگلیس چاره نداشته جز اینکه با فرانسه و روس که هر دو دشمنهای تاریخی انگلیس بودند کنار بیاید.

با حصائیه های بعد دیگر مراجعه نمیکند همین قدر کفایت است نشان بدهم قوه بحریه آلمان بچند باید رسیده بود که انگلستان نمیتوانست بودن آنرا جایز بداند.

1-Furst Bismarck

2- Prinz Heinrich

در همین سال است که دولت مزبور بوخت افتاده در تقسیمات کشتی های خود طرح دیگری اتخاذ میکند .

برای اینکه از کشتی های آلمان ایمن بماند در اطراف جزایر انگلیس دسته های کشتی مخصوص میگمارد .

در دریای مانش و در نواحی جنوبی جزایر بریتانیا و در دریای آتلانتیک و در دریای مدیترانه کشتی های مهم خود را تمرکز میدهد .

هرگاه قوه بحری آلمان بوجود نیامده بود شاید امروز تاریخ اروپا بلکه تاریخ دنیا غیر از این که فعلا دیده میشود نوشته میشد .

انگلیسها هیچ وقت در اروپا نمی گذاشتند دولت مقتدری بوجود آید چه از حیث اقتدار بری و چه از حیث اقتدار دریائی تاریخ سیصد ساله اخیر، این سیاست دولت انگلیس را بخوبی معلوم میدارد.

تاریخ جنگهای اسپانیول- پرتغال- هولند- فرانسه- روسیه و آلمان روشن ترین دلیل های تاریخی است.

آلمان از نصف دوم قرن نوزدهم رو بر شد و نمو گذاشت در مدت قلیلی بمقام قدرت و عظمت رسید و دارای امتیاز نظامی شد ولی در این قدرت و عظمت چندان خطری برای انگلستان نداشت اگر هم اسباب زحمت میشد، در اروپا فرانسه و دیگران بودند که بتوانند جلو جاه طلبی های آلمان را بگیرند ولی خود انگلستان نیز بوجود قوه آلمان در اروپا احتیاج داشت. دولت روس بیش از هر دولتی اسباب زحمت انگلستان را فراهم نموده بود برای جلوگیری از تجاوزات آن در آسیا يك قوه نیرومندی در اروپا لازم بود که آنرا تهدید کند .

خود دولت انگلیس به تنهایی نمیتوانست از دست اندازی فرانسه جلوگیری کند ولی جلوگیری از دولت روس برای انگلستان چندان کار آسانی نبود دولت روس خود را تا پشت دروازه های هندوستان رسانده بود کشتی های جنگی انگلیس قادر نبودند

در آن نواحی از روسها جلوگیری کنند این بود که بقوة نظامی آلمان در اروپا احتیاج زیاد داشت .

اما دولت آلمان نیز بعد از ییزمارك مواظب سیاست خود نگردید متوجه نشد که ایجاد قوة بحری تا حدی در نظر انگلیسها برای آلمان مجاز بود ولی همین که از آن حد تجاوز نمود انگلستان راضی نخواهد شد که در مقابل قوای بحری آن دولت که متجاوز از سیصد سال است دم از سیاست بحری میزند قوة بحری دیگری بوجود آید.

زمامداران آلمان از این نکته بخصوص در غفلت بودند و بروحیات سیاسیون انگلستان بقدرکافی آشنا نبودند نمیدانستند که سیادت بحری برای انگلستان حکم خون را در بدن ملت انگلیس دارد. از دست دادن این سیادت بحری، از دست دادن قدرت و عظمت ملت انگلستان است، این مسئله را هر طفل مکتبی انگلستان میداند. بقای امپراطوری انگلستان تا این اواخر بسته بقوای بحری آن دولت بود - حال وسائل جنگ هوائی تا حدی اعتبار کشتیهای جنگی را از بین برده است اما این خود يك موضوع جداگانه است.

اما رجال دولت انگلستان علاوه بر قوة دریائی خود که تکیه گاه بزرگ ملت انگلستان بشمار است جنبه های دیگری نیز دارند که هنوز سیاسیون این عصر با اهمیت آنها آگاه نیستند آنها بقدری ماهر و در این قسمت استاد هستند که برابری با آنها را بی فایده می دانند.

رجال انگلستان از احوال روحیه ملل تمام عالم بخوبی آگاه هستند ، آمال و آرزوی قلبی و روحی هریک را می شناسند و بجهت و بغضی که هریک از این ملل باهم دارند آنها پی بردماند دوستان و دشمنان آنها را خوب تمیز داده و میدانند هریک از این ملل با چه وسایلی تحریک شده و با چه اسبابی آرام و ملایم میشوند ، آمال ملی آنها را دریافته اند جنبه های ضعف آنها را تمیز داده اند و خوب فهمیده اند با چه وعده هایی مقتون میشوند و از چه چیزها منزجرند، در مواقعی که بوجود آنها محتاجند

ودوستی آنها را لازم می‌شمارند آگاهند که باچه وعده‌هایی میتوان آنها را مجنوب نمود، هرگاه بخواهند دو دولت معظم آنها را بجان یکدیگر اندازند میدانند چه وسائلی را بکار برند بچه نغمه‌هایی باید دست زد و چگونه آتش جنگ را در بین آنها مشتعل نمود.

برای هر مرد سیاسی اروپا چندین دوست‌های مصنوعی حاضر دارند هر زمان که اقتضا کند يك يا چند نفر آنها بکار می‌افتند برای هر دسته سیاسی دسته‌های ساخته از همان سنج حاضر و آماده دارند هر فکر سیاسی را میتوانند توسط آنها در میان رجالی که میل دارند رواج دهند.

علمای یهود در اختیار آنها هستند مجالس سری عالم از آنها تعلیم می‌گیرند. فراموش‌خانه‌ها (فراماسوئری) در تحت تعلیمات مخصوص آنها است. علماء روحانی عوامل مهم آنها بشمارند سرمایه داران دستورهای مخصوص از آنها اخذ می‌کنند. عمال سیاسی آنها در تمام عالم منتشرند وظایف مخصوص را باید انجام دهند. آنها بقدری باهوش وزیرك و بيدار و مواظب هستند که از کوچکترین واقعه در دنیا آگاه میشوند و از هر اتفاق و سائحه در تمام عالم مطلعند این است که بدترین دوست و خطرناکترین دشمن ملل روی زمین محسوب میشوند. میتوان گفت مقدرات کلیه ملل عالم را بدست گرفته بمیل خود آنها را میچرخانند، فقط خداوند آنها را می‌شناسد و بس.

در مقابل يك چنین ملتی ملل عالم باید يك فکر اساسی برای حفظ حیات ملی خود بکنند والا هر دولتی که بخواهد در دنیا استقلال سیاسی و مالی و اقتصادی داشته باشد و برای حفظ آنها بخواهد وسائل دفاع و تأمین تهیه کند مورد حسد واقع شده دیر یا زود بواسطه مخالفت‌هایی که با آن خواهد شد از بین خواهد رفت.

من آن روز را می‌بینم که ملت ایتالی گرفتار این مصائب گشته است آن روز را می‌بینم که مجدداً آلمان گرفتار انواع بلایا گشته است^۱ مگر اینکه ملت خود را مانند ملت انگلیس تربیت کرده رجال سیاسی مانند رجال سیاسی انگلستان بوجود

۱- این قسمت در سال ۱۳۱۶ شمسی قمری نوشته شده است مطابق سال ۱۹۳۷ میلادی.

بیاورند اینهم با این اوضاع و انقلاب جهانی ممکن نیست ملل اروپا روی آسایش به بینند و فرصت داشته بفکر اصلاح آسایش ملت خود برآیند علاوه بر اینها رجال سیاسی آلمان و ایتالی یا رجال ملل دیگر نمیتوانند مانند رجال انگلستان فکر کنند این طرز تفکر خود يك مبحث جداگانه است ، محیط مخصوصی لازم دارد این رجال نمی توانند چنین محیطی ایجاد کنند حال این محیط را چه کسی و چگونه در انگلستان ایجاد کرده است جز رجال خود انگلستان دیگری نمیداند.

مترینخ رفت بیزمارك رفت موسولینی میرود هیتلر نیز دنبال او خواهد رفت ولی چه کسی جای آنها را خواهد گرفت کسی نمی تواند پیش بینی کند . نگاه کنید بتاريخ صد ساله گذشته انگلستان رجال سیاسی آن را در نظر بگیرید کایننگ رفت پالمستون جای او را گرفت و نقشه او را دنبال کرد پالمستون رفت سالزبوری قائم مقام او شد پس از سالزبوری لنزدئون و بعد گری جای او را گرفت امروز این مهم امور سیاسی انگلستان را در دست دارد.

اینکه در قسمت وزارت امور خارجه بود در سایر رشته ها هزاران مردان سیاسی و رجال با علم و دانش و مجرب دارند که بحساب ننگند.

اینست که رجال آلمان بعد از بیزمارك نتوانستند آن قدرت و عظمت و جلالی را که این مرد آهنین برای آلمان تهیه و آماده نموده بود حفظ کنند ، پس از بیزمارك امپراطور جوان آلمان بواسطه ایجاد قوه بحری اسباب حسد دولت انگلستان را فراهم نمود در صورتی که تاریخ سیصد سال گذشته جنگ های دریائی در جلو چشم آلمان ها دیده بودند که چگونه دول بحری اروپا بدست رجال سیاسی انگلستان ذلیل و بیچاره شده بودند با ایجاد قوه بحری رجال آلمان اسباب بدبختی ملت آلمان را فراهم نمودند.

اما موضوع سیاست جهانی آلمان.^۱ مسئله پیداست که دولت آلمان تا سال ۱۸۷۸ که کنفره برلن تشکیل شد این فکر را نداشته اگر هم داشته باشد مآل اندیشی و سیاست

ماهرانه بیزمارك پرده ضخیمی روی آن کشیده بود که دول اروپا از آن اطلاعی حاصل نکنند بعلاوه در آن تاریخ بیزمارك به نمایندگان دول در کنگره برلن علناً اظهار مینمود که آلمان در این میان هیچ سود و زیانی ندارد^۱ آنها را نصیحت میکرد که ممالك دولت عثمانی را بین خودشان تقسیم نموده بمسئله شرق خاتمه دهند . اما پس از کنگره برلن فکر داشتن مستملکات در بیزمارك پیدا شده است . در تاریخ کنیهای آلمان دیده میشود که در سال ۱۸۸۴ ناحیه توگو^۲ در افریقا بوسعت ۳۳۷۵۰ میل مربع با سکنه یک میلیون و سی و دو هزار نفر بدست دولت آلمان افتاده است و حاکم آن از طرف امپراطور آلمان تعیین شده است .

معلوم میشود نه تنها ناحیه توگو بلکه جلگه کامرون نیز بایکصد و یک هزار میل مربع و باعده دو میلیون و ششصد و چهل و سه هزار سکنه متعلق بآلمان شده . بعلاوه در جنوب غربی افریقا ، بوسعت ۳۲۲۴۵۰ میل مربع در قسمت شرقی افریقا بوسعت ۳۸۴۱۸۵ میل مربع متجاوز از هشت میلیون سکنه . خلاصه دولت آلمان در افریقا از سال ۱۸۸۴ تا سال ۱۸۹۵ بوسعت قریب یک میلیون میل مربع زمین و قریب یازده میلیون و نیم سکنه بدست آورده است .

در دریای پاسیفیک نیز نود هزار میل مربع اراضی بدست آورد ، در جای دیگر هم در این سنوات یعنی چند سال بعد از کنگره برلن دولت آلمان دارای کلنی شده و وقتیکه تمام را حساب بکنیم با آنکه در سال ۱۸۹۷ در نتیجه همدست شدن با فرانسه و روس بر علیه ژاپون بندر مهمی از چین را بدست آورده است (کتا اوچه او)^۳ از سال ۱۸۸۴ تا سال ۱۸۹۹ باندازه ۱۵۲۷۸۲۵ میل مربع اراضی و متجاوز از دوازده میلیون سکنه مالک شده است و تمام آنها را بدون جنگ و مبارزه بادل اروپا یا امریکا مالک شده است . این در نتیجه سیاست ماهرانه بیزمارك بوده شاید بندو بسته

1- Our Ghencellor : By Morits Busch .

2- Togo .

3- Kiautchau .

های محرمانه و سری نیز بادل داشته مخصوصاً با انگلستان که تا حال علنی نشده است.^۱

پس از بیزمارک دینامیت می‌شود دولت آلمان آن سیاست نرم و ملایم و مدارا را ترک کرده با خشونت دنبال مستعمرات است در این خشونت دولت آلمان سبب شده که انگلیسها با سایر دول کنار آمده تمام دنیا را بمنطقه نفوذ بین خودشان تقسیم کردند^۲ دیگر جای خالی برای آلمان باقی نماند.

اما دولت آلمان با آن اقتداری که بهم زده بود، ممکن نبود آرام بنشیند چونکه جمعیت آن رو باز دیاد گذاشته و از حد طبیعی برای وسعت خاک خود در اروپا گذشته بود تجارت روزافزون آن محتاج بازارهای خارجه بود، کارخانجات آن محتاج بمواد خام بودند قشون خارج از میزان آن وسائل نگاهداری لازم است، بحریه آن در این تاریخ بقدری بزرگ شده بود که دیگر وحشت برای حفظ تجارت خود نداشت، این است که خود را باب و آتش میزد که برای خود مستعمرات تهیه کند.

تا اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم سیاست امپریالیزم را بیش از سه دولت اروپائی تعقیب نمی نمود در درجه اول انگلیس، دوم روس-سرم فرانسه بود. هنوز در این سالها از امپریالیزم ژاپون - آلمان و اتریش و ایتالیا علانمی بظهور نرسیده بود پیداست که بعد از سه دولت اولی اتریش نفعت این سرازرا کوی کرده بایالات اروپائی سلطان عثمانی دست گذاشته است، بعد دولت آلمان است که بمالایمت و آرامی دنبال مستملکات میگردد و از سال ۱۸۸۴ شروع بدفعرفت نموده است.

دولت ایتالیا بعد از آن که خود را با آلمان و اتریش بست آن نیز در افریقا و بالکان شروع بدست اندازی نمود. دولت ژاپون. از اصلاحات داخلی خالص شده بچین و مملکت کره افتاده است. دولت اتانزونی (امریکا) با اینکه بقانون هائوئیکه نموده است، باز دست بطرف چین دراز میکند. این است که دینامیت می‌شود در ۲۵ ساله

1- Stateman's Year Book 1914 : p 923.

۲ - طرح این نقشه در سالنامه ۱۹۰۰ به نمره چهار ضبط شده است باین سالنامه مرجمه نمود.
Stateman's Year Book , 1900 .

اخیر قرن نوزدهم جنون ارضی بتمام دول بزرگ و کوچک مانند ناخوشیهای مسری سرایت کرده است.

در این تردیدی نیست که پرنس ییزمارک در سالهای اخیر صدارت خود در این فکر بوده و میدانست که آلمان بجا که اروپا نمیتواند قناعت کند، اما از کجا و بچه وسیله برای زیادی ملت آلمان زمین پیدا کند، در حل آن می کوشید و در اقدام بآن تأمل داشت که اقدامات او-بمنافع دول امپریالیست اروپا برخورد نکند.

دولت آلمان انگلیسها را خطرناکترین دول امپریالیست میدانست از آن ملاحظه کلی داشت و بمیزان حرص و آزار آن دولت آشنا بود و ضعف آلمان را میدانست در کجا است که نمیتواند با انگلیس در این عمل رقابت کند آن نداشتن قوه بحری آلمان بود. اگر بنا بود آلمان دارای مستملکات بشود ناچار نقطه اتکاء لازم است آنهم عبارت از قوه بحریه بود چون آلمان فاقد این قدرت بود و ییزمارک هم خوب متوجه شده بود بهمین لحاظ از سیاست تند و خشن در این راه خودداری میکرد.

در سال ۱۸۹۳ که ییزمارک از کلر کنار بود، بدپرنس بولو تذکر داده میگوید: «انگلستان خطرناکترین دشمن آلمان است. انگلستان خود را مستغنی میدانند دیگر خود را محتاج بمساعدت آلمان نمیداند و هنوز ما را حریف خود نمی پندارد فقط اتحاد آن با آلمان روی شرایطی خواهد بود که ما هرگز نمی توانیم آن شرایط را قبول کنیم.»^۱

کبر و غرور در فرد و جمعیت و ملت بسیار خطرناک است ملت آلمان جوان و نیرومند مایل بتوسعه ارضی است که بتواند برای ملت خود در اماکن آفتابی زمین تهیه کند ولی این مسئله بسهولت انجام نمی شد ییزمارک خود مایل بود و میدید چگونه زیادی ملت آلمان از خاک آلمان بواسطه تنگی جا و مکان خارج میشوند اما در اطراف دنیا هم جای خالی نمانده بود، هرگاه بنا باشد آلمان مستعمرات داشته باشد، بنظر ییزمارک باید بزور آنرا مالک شود ولی ییزمارک برای آلمان بهیچوجه جنگ را

صلاح نمی‌دید، میدانست داشتن مستعمرات روابط آلمان را با انگلستان تیره خواهد کرد.

از آنطرف هم جا برای آلمان در زمین آلمان تنگ شده میلیون‌ها از نژاد آلمان بآمریکا و جاهای دیگر مسافرت مینمودند، تمام آنها مثل این بود که از ملت آلمان کم میشود و مملکت آلمان است که آنها را از دست میدهد، چاره جز این نیست که برای ملت آلمان نیز مستعمرات تهیه شود اما بیزمارک توجهی چندان باین مسئله نداشت دست زدن باین نغمه را صلاح ملت آلمان نمیدانست ولی ترقی آلمان بجائی رسیده بود که زعمای ملت ناچار بودند در این باب فکر کنند.

در سال ۱۸۸۳ در آلمان دسته پیداشدند که آنها طرفدار داشتن مستعمرات برای آلمان بودند، اصرار داشتند بیزمارک این موضوع را طرف توجه قرار بدهد، اما نظر بملاحظاتی که قبلاً اشاره شد بیزمارک با آنها گرم نمی‌گرفت اول حاضر نشد بگفتد. های آنها گوش بدهد، می‌ت رسید اگر بفکر مستعمرات بیفتد، این مقام فعلی که بزرگمت در اروپا نصیب آلمان شده است از دست خواهد رفت.

بیزمارک مایل بود دست از سیاست جهانی^۱ بکشد و در عوض مستعمرات بهمان برتری جاه و مقام اروپائی قناعت کند. عقیده داشت که بواسطه ازدیاد حقوق گمرکی تجارت آلمان را حفظ کند.^۲

اما عقیده و فکر داشتن مستعمرات در آلمان بقدری شیوع داشت که بالاخره بیزمارک ناچار شد در مقابل افکار عمومی موافقت کند و در افریقا مقداری اراضی به دست آورد که قبلاً شرح آن گذشت.

در این تردیدی نیست که این اقدام آلمان یعنی دخول آن سیاست جهانی و دارا شدن مستعمرات بنظر دول مستعمراتی بود مخدوما انگلستان و فرانسه هر دو بنای حادوت را گذاشته و بر آلمان حمله ور می‌دند.

^۳ آلمان قبل از اینکه یک قوه بحری حسابی داشته باشد دست بعملیات سیاست

1- Welt-politik.

2- Protective Tariff.

امپریالیزم گذاشت همینکه مقدار اراضی در نقاط دوردست دنیا بدست آورد، دانست که نگاهداری آنها بدون قوه بحری ممکن نخواهد بود، بنابراین به تهیه قوه بحری همت گماشت، این قدر سالی طول نکشید که کثرت جمعیت آن رو باز دیاد گذاشت سرمایه ملی - قدرت قشونی - تجارت عالم گیر و تهیه قوه بحری نه تنها اسباب و حش انگلستان بلکه اسباب و حش تمام دول اروپا را فراهم نمود.

پانزده سال طول نکشید سیاستمداران خود آلمان عوض شدند. عمده بیژمارک بود، کنار رفت و بعد درگذشت (۱۸۹۸) در انگلستان ملکه ویکتوریا که سیاست انگلستان را نسبت بآلمان در دست داشت درگذشت (۱۹۰۱) ادوارد هفتم جانشین او گردید ادوارد هفتم از اول نظر خوبی بآلمان نداشت و به ویلهلم خواهر زاده خود علاقه نشان نمیداد. میل باطنی او بافرانس بود. از سالیان دراز که با فرانسرفت و آمد داشت با رجال آن مملکت طرح دوستی ریخته بود. با گامبتای معروف رفاقت خیلی نزدیک پیدا کرده بود در این فکر بود که بین دولت انگلیس و فرانسه اتحاد و دوستی برقرار باشد. شاید بهمین ملاحظات بود که ملکه ویکتوریا باو اجازه نمیداد مراسلات وزارت امور خارجه را بخواند و از مطالب آنها اطلاع حاصل کند فقط این اجازه در سال ۱۸۹۵ باو داده شد آنهم در زمانی بوده که لرد سالزبوری قبول نمود در مذاکرات و جلسات کابینه انگلستان ولیعهد حضور داشته باشد.

روابط ادوارد هفتم با امپراطور آلمان ویلهلم دوم خوب نبود همیشه بین آنها کدورت دایمی برقرار بود^۱ اما هنگامیکه سلطنت انگلستان رسید (۱۹۰۱) در آن تاریخ عده از رجال انگلستان مانند چمبرلین - لرد لانزدئون - دوک آف دوانشیر جدا طرفدار اتحاد آلمان بودند لرد سالزبوری و خود پادشاه ادوارد هفتم نیز موافقت داشتند مخصوصا در این تاریخ به فون اکار اشتاین^۲ وزیر مختار آلمان میگوید:

1- They Often Caused One Another passing irritation .

Dictionary Of National Biography . 1911- 1920

در جای دیگر این کتاب مینویسد : « اینکه می گویند ادوارد هفتم علیه آلمان بود حقیقت ندارد . »

2- Eckorstein .

« شما اطلاع دارید که سالهاست من همیشه با آلمان دوست بودم و نسبت بآن نظر موافق داشتم. امروز نیز حقیقتاً عقیده من این است که بین دولتين آلمان و انگليس اتحاد صميمی برقرار شود هر دو دولت باتفاق هم امنيت را در دنيا برقرار نموده صلح را حفظ کنند ، البته دولت آلمان نیز محتاج بتوسعه اراضي است و مستعمرات لازم دارد ' »

اما در سال ۱۹۰۵ فکر ادوارد هتمن عوض شده بود در اين ترديد نيست که سياست اروپا بکلی عوض شده است .

در اين سال بازين ادوارد هتمن و پرنس بولر موضوع اتحاد دولتين طرح شد در اين تاريخ پادشاه انگلستان ميگويد : « بين دولتين احتياج به اتحاد نيست موضوعيکه باعث اختلاف باشد وجود ندارد . »^۱ در صورتيکه در اين تاريخ بدولت فرانسه قول داده بودند اگر بين فرانسه و آلمان جنگي واقع شود انگلستان نيز بر له آن و بر عليه آلمان داخل جنگ خواهد شد .^۲

در سال ۱۹۰۸ ادوارد هتمن وعده صريح بفرانسه داد مخصوصاً معين نمود چه ميزان قشون به اروپا اعزام خواهد داشت . اين موقعی بود که بين فرانسه و آلمان در سر موضوع مراکش نزاع بود ، حتي کار داشت بجهنگ منجر ميشد نمايندگان دولتين فرانسه و آلمان در کابلانکا^۳ با هم در جنگ بودند .

در هر حال اقدام بتوسعه ارضی آلمان و اتخاذ سياست امپرياليزم - تهيه قواي بحري ، توسعه تجارت ، دست اندازی بممالك آسياي دولت عثماني ، انگلستان را متوجه آلمان نمود ، ترقیات مادی و معنوی آن دولت را بزرگترين خطر براي امپراطوري انگلستان نميز داد اين بود که دول بزرگ اروپا را بر عليه آلمان برانگيخت با فرانسه و روس

1- International Anarchy . p: 61 .

2- p. 63 .

3- p. 129 .

۴ - کابلانکا يا قصر البضاء بندير مراکش که قتل عام و کشتار فرانسه از سکنه در اين تاريخ سرودائي در دنيا براه انداخت خود يك داستان تاريخی است .

متحد شده دولت ایتالی را بوعده‌های گوناگون که بعدها اسباب اختلاف بین ایتالی و فرانسه و انگلستان را فراهم نمود، سرأ با خود همراه کرد، و باین وسائل اسباب فنا و زوال امپراطوری آلمان را که بدون مطالعه داخل در سیاست جهانی شده بود فراهم نمود.

در اینجا بد نیست نطق امپراطور آلمان را در موقعی که شنید دولت انگلستان بر علیه آلمان داخل جنگ شده ایراد نموده است نقل کنم، و یلهلم دوم می‌گوید:

«این از ضعف و کوچکی فکر است که دنیائی را گرفتار يك چنین جنگ خانمانسوز بکنند که مقصود اصلی از این جنگ زوال و فناى دولت آلمان است، من دیگر تردیدی در این باب ندارم که انگلستان - فرانسه و روس هر سه در بین خودشان متحد شده‌اند که بهانه شروع بجهنگ را در اطریش بدست آورند.

موضوع نزاع اطریش و صرب را وسیله قرار داده بر علیه آلمان قیام کنند و اضمحلال ما را فراهم آورند، اینست گفتار پرازعیب جوئی و خورده‌گیری سرادوار گری که به لیخنوسکی^۱ گفته است. تا موقعی که جنگ منحصر است بین اطریش و روسیه، انگلستان آرام خواهد نشست، مگروقتیکه آلمان و فرانسه در این جنگ شرکت کنند در اینصورت انگلستان نیز بر علیه آلمان اقدامات عملی خواهد نمود، یعنی بادولت آلمان بی‌شرمانه متحد خود را ترك کند و آنرا فدای روسیه بکند و با این اقدام اتحاد ثلاث را از بین ببرد، یا اینکه حملات ۳ دولت را که عبارت از این اتفاق مثلث باشد برای وفاداری خود نسبت باطریش تحمل بکند و برای خاطر متحدین خود قربانی بشود، آن وقت آن سه دولت حسادت و غضب خودشان را در زوال ما تسکین داده‌اند.

این حقیقت عریان قضیه است که بآرامی و ماهرانه و بطور یقین توسط ادوارد هفتم ایجاد شده از آن زمان تا با امروز در روی آن کار شده و منظمأ برای چنین روزی

1- Lichnowski.

پرنس لیخنوسکی وزیر مختار آلمان در لندن از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴.

آماده شده است و این مذاکرات که بین لندن - پاریس و پترزبورگ بوده که مکرر تکذیب شده است بالاخره دیده میشود با تمام این تکذیب‌ها این نقشه توسط جرج پنجم بموقع عمل گذاشته شده و رفتار بی‌رویه و بی‌مطالعه دوست و متحد ما را برای مایک نوع دامی ترتیب داده‌اند یعنی آلمان را از هر طرف محاصره کنند در صورتیکه سیاسيون آلمان منتهی درجه سعی و کوشش خود را بجا آورده‌اند که از جنگ جلوگیری شود.

اینک مشاهده میشود این دام غفلتاً بگردن ما انداخته شده است، و انگلستان امروزه از راه تزویر تخیلی را که از روی کمال مهارت کاشته و تربیت نموده است حالیه بطور کامیابی درو میکند یعنی نقشه خود را برای خرد کردن امپریالیزم آلمان و سیاست‌جهانی^۱ آن بموقع عمل گذاشته است. ما دیگر برضد این فکرکاری نمی‌توانیم بکنیم اما انگلستان کمند خود را به گردن ما انداخته دارد سیاست و تجارت ما معدوم میکند، و این در نتیجه وفاداری ما نسبت باطریش می‌باشد ما در این دام از همه جا بریده شده مانند کرم بخود می‌پیچیم. در واقع این یک عمل شاهکار ماندنی است که همه کس حتی خود ما نیز که در این دام مشرف ببلاکت هستیم از این تردستی و نتیجه آن در شکفت می‌باشیم.

ادوارد هتمن با اینکه مرده است دیده می‌شود قوی‌تر از من است که زندگی ما را در این مدت کسانی بودند که عقیده داشتند ممکن است با انگلستان کنار آمده و از آنها، جانب قلوب کرد یا آنها را بوسائلی ساکت و آرام و متقاعد نمود، ولی دولت انگلستان بدون توقف و توجه باین نکات نقشه خود را تعقیب مینمود، در صورتیکه تذکر میداد مهلت پیشنهاد میکرد اظهار وحشت مینمود، لرد هالدرین را جلو می‌انداخت تا اینکه بمقصد خود نایل شود و کار باینجاها بکشد و ما بدام افتیم. حتی ما پیش نهاد ساختن یک کشتی نمودیم شاید بتوانیم انگلستان را از اقدامات خود ساکت بکنیم، موفق نشدیم تمام تذکرات من و تمام النماهای من بجائی نرسید.

حال انگلستان در مقابل تمام آنها این یادداشت را بما میدهد از مشکلات

غیر قابل حلی که در اثر وفاداری ما با طریش تولید شده که برای خاطر امپراطور کهنسال
اطریش این وفاداری را نشان داده ایم در نتیجه انگلستان برای ما این وضعیت را
ایجاد نموده است و بهانه بدست آورده بنام عدالت کلمه عوام فریب، اینکه می خواهد
بفرانسه کمک کند تعادل قوای دول را در اروپا نگاهدارد اینک با قوای تمام ملل
انگلستان بغضی ما می کشد.

حال تمام این اقدامات باید بدون ملاحظه از پرده برون افتد و حجاب صلح
مسیحیت که بچهره کشیده اند بی تأمل در مقابل دنیا دریده شود و این مکر و حيله
مزورانه بعالمیان معلوم گردد کونسولهای ما در عثمانی و هندوستان و نمایندگان ما در
عالم اسلامی آتش شورش و انقلاب را بر ضد دشمنی و کذابی يك ملت بی وجدان که
شغلشان دکانداری است روشن کنند. هرگاه ما در این میان محو و نابود می شویم
هندوستان نیز اقلاً از دست انگلیس خارج شود. و بلهلم.^۱

اینها دیگر حرف بود و پیاشته احدی هم برخورد نمی کرد و بکسی هم ضربت
وارد نمی آورد آلمان از آن روزی که از سیاست ییزمارك خارج شد و قدم در جاده
خطرناك امپریالیزم گذاشت و مردان سیاسی و مجرب هم نداشت که بدانند چه باید
بکنند، از آنروز اسباب حسد انگلستان را فراهم نمود و محکوم شد باینکه يك
روزی در قربانگاه معهود که در سالهای قبل ملل و دول بلند پرواز اروپا که دم از
امپریالیزم میزدند و قربانی شده بودند، آلمان نیز قربانی شود.

حال چگونه است که با این سوابق و با این تاریخ روشن ایام گذشته ملل اروپا
متنبه نمی شوند و یکی بعد از دیگری بطرف این قربانگاه سوق داده میشود و زوال
می پذیرند و در موقع خود باز هم دور این علم جمع شده سینه میزنند و بفریاد واستغاثه
ملتی که بقربانگاه کشیده میشود اعتناء نمیکنند به انگلیس کمک کرده آن جابر و
شقی را که جرئت کرده دم از امپریالیزم زده و سیاست بحری بریطانیای کبیر را
تحقیر نموده است قربانی میکنند.

ولی تا قرن بیستم تمام شود دنیا شکل دیگر خواهد گرفت. دو دولت مقتدر دیگر در دو گوشه عالم بوجود آمدند که در اول قرن بیستم نفوذ و قدرت آنها چندان طرف توجه نبود یکی ژاپون در شرق دیگری دولت امریکائی در غرب اروپا، این دو ملت مترقی بواسطه گرفتاری هائی که برای دولت انگلیس در اروپا پیش آمده بود فرصتی بدست آورده بقوای مادی خود افزودند و سیاسيون آنها بقدری مهارت وقوة تمیز داشتند که نشان دادند در صددند قوای مادی برای خود تهیه کنند علاوه بر اینها اظهار دوستی و تمایل نیز بطرف انگلستان مینمودند، ژاپون که خود را پهلوان کمر بسته انگلستان معرفی مینمود به جنگ روس نیز تا اندازه باستظهار و کمک دولت انگلیس اقدام نمود ولی پس از اینکه روسها بدایرة اتفاق مثلث فرانسه و انگلیس کشیده شدند دیگر وجود ژاپون جز زیان برای دولت انگلیس نتیجه نداشت اما در نقشه این بود که کار او را در موقع خود بسازد، آن موقع نیز در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ بود که بر سر تقسیم مائترك آلمان در دریای پاسیفیک نزديك بود بین ژاپون و آمریکا جنگ در بگیری ولی هر دو دام را تمیز می دادند و هر دو از جنگ احتراز کردند.

ویلسون رئیس جمهوری آمریکا بمحض اینکه قضیه را فهمید چنان از اروپا فرار نمود که دیگر تا زنده بود به عقب سر خود نگاه نکرد که بیند دولت انگلیس دیگر چه دامی گسترده است.

این دو دولت تازه بنوران رسیده بیادیت بحری نایل شدند، آمریکا خود را بجائی رسانید که بالاخره انگلستان سپر انداخت و بیادیت بحری آن اعتراف کرد اما باز از نقشه خود که برای ژاپون و امریک کشیده بود دست نکشید فعلا در کشور چین يك چنین زمینده را حاضر دارد.

باز شدن پای ژاپون بچین و تعرف قسمتی از خاک چین و دست اندازی آن بتمام مملکت کشور آسمانی که از اروپا هیچ اعتراضی در مقابل این تجاوزات ظاهر نگردید، غرض عمده از این همه سکوت در اروپا برای این بود که صدائی از آمریکا شنیده شود

واعتراض بژاپون از طرف دول متحده امریکا بشود ولی امریکا دست اروپا را خوانده بود و از قدرت و نفوذ ژاپون اطلاع داشت، در چین نیز مانند سایر دول جز نفع تجارتنی نظر دیگر ندارد و این نفع هم بقول خود دولت امریکا این ارزش را ندارد که با دولتی مثل دولت ژاپون دست به گریبان شود بعلاوه منابع امریکا در خود امریکا است، در مکزیك و سایر نواحی آن قاره است اگر انگلستان خیرخواه امریکا باشد باید دست از تحریکات خود در مکزیك بردارد.

تاریخ مکزیك در واقع تاریخ رقابت انگلیس و اتازونی در آن مملکت است خود امریکا این مسئله را بخوبی میداند.

این است که این دو دولت مقتدر خارج از اروپا خواب راحت را برای انگلستان در سالهای آینده حرام خواهند نمود ژاپون خواهی نخواهی بطرف جنوب قلمرو خود رهسپار خواهد شد جزایر متعدد و بی شماری که در سر راه دارد مالک خواهد گردید بآنها نیز قناعت نکرده استرالیا را در نظر خواهد گرفت قوای انگلستان نیز در آن نواحی کافی نیست با ژاپون برابری کند این است که پیش بینی میشود تا قرن بیستم تمام شود آن قسمت از دنیا بدست ژاپون خواهد افتاد دیر یا زود ملت چین نیز منافع خود را تمیز داده با ژاپون کنار خواهد آمد اگر عاقل باشد و مستقل، والا حکم هندوستان را برای ژاپون خواهند داشت.

این پیش آمد اولین شکستی است که بامپریالیزم انگلستان وارد خواهد آمد امریکا نیز در قلمرو خود اجازه نخواهد داد که دسایس انگلیس در میان ملل و ذول امریکائی مؤثر شود دومینیون کانادا نیز بدون تردید ضمیمه اتحادیه اتازونی خواهد گردید و سلطه انگلستان در آنجا تا قرن بیستم تمام شود، بی پایان خواهد رسید و شکست دولت انگلیس در این دو نقطه جهان آثار و علائم ضعف قدرت و نفوذ آن دولت است. پس از این دو واقعه عظمت و جلال انگلستان روبه زوال خواهد گذاشت. در اروپا نیز دشمنی های خطرناك برای آن دولت پیدا خواهد گردید و بمرور سیادت بحری از بین خواهد رفت.

در این میان ملل آسیائی نیز از خواب غفلت و جهالت و بی حالی بیدار شده بمرور نفوذ انگلیس را در میان خود محو خواهند کرد دیگر زمینه برای دسایس و حیل در هیچ يك از نقاط عالم برای انگلستان باقی نخواهد بود.^۱

۱- این قسمت در سال ۱۳۱۶ شمسی نوشته شده است، بهتر دیدم آن را تغییر ندهم تا حدی این پیش بینی ها بشبوت رسیده است ولی هنوز جهانیان به حقیقت امر پی نبرده اند، دولت انگلیس از جنگ و ستیز و فتنه و آشوب جهان استفاده میکند و می خواهد جنگ و ستیز از میان ملل جهان برداشته نشود. بایجاد و بقای آن بوسائلی که دارد مدام اقدام می کند. بعد از خاتمه جنگ جهانی اول ژاپون را تحریک کرد که بر کشور آسمانی چین غلبه کند، بعد از جنگ جهانی دوم، روسها را واداشت به چین دست اندازی کنند. مقصودی که از این دو اقدام داشت در اولی جنگ بین ژاپون و امریکا در بگیرد در دومی بین روس و امریکا، چونکه خود چین مورد توجه مخصوص دول متحده امریکا است و آنجا را بقول خودشان میدان وسیعی برای تجارت خود میدانند، البته این ظاهر قضیه است.

فصل هفتاد و چهارم

سیاست عمومی دولت انگلیس در اوایل قرن بیستم

تا آخر قرن نوزدهم دولت انگلیس از دسته بندی دول اروپا برکنار بود - نظریك نفر از رجال فرانسه در باب دولت انگلیس - در موضوع سیام نزدیک بود بین انگلیس و فرانسه جنگ درگیر شود - سر ادوارد گری گوید همیشه بین فرانسه و انگلیس اختلاف وجود داشت - دشمنی تاریخی بین فرانسه و انگلیس - در سال ۱۸۸۷ دولت انگلیس با دولت ایتالی بر علیه فرانسه پیمان می بندد - در سال ۱۸۸۹ با دولت ایتالی و اطیش بر علیه فرانسه داخل قرارداد میشود - باز در همان سال راجع بممالك اروپائی عثمانی در بالکان قرارداد دیگری بر علیه فرانسه منعقد میکند - هم چنین قرارداد دیگری محرمانه بین انگلیس، ایتالی و اطیش برای حفظ استقلال و تمامیت ممالك عثمانی بسته میشود - این قراردادها علیه فرانسه و روس بود فقط دولت آلمان از آنها اطلاع داشت و بس - در سال ۱۸۹۵ دولت انگلیس تقسیم ممالك عثمانی را بدولت آلمان پیش نهاد کرد - لرد سائزبوری این پیش نهاد را تهیه نمود ولی دولت آلمان و ویلهلم امپراطور آلمان رد کردند - موضوع ترانسوال و تلگراف امپراطور آلمان - بین دولتین انگلیس و آلمان دشمنی آغاز میشود - واقعه فاشودا - توضیحات سر ادوارد گری - دولت روس در این قضیه از فرانسه حمایت میکرد - در این گرفتاریها دولت انگلیس سعی داشت با آلمان متحد شود - شرایط اتحاد آلمان و انگلیس تهیه میشود - مستعمرات پرتقال در این میان مال المصالحه می شود - کشور ایران نیز از درهای باغ سبز دولت انگلیس بود - در سال ۱۸۹۸ دولت انگلیس برای جلب دولت آلمان میکوشید - دولت انگلیس

پس از یاس از اتحاد آلمان بفرانسه متوجه شد - اتحاد انگلیس و فرانسه سرگرفت - جنگ روس و ژاپن - تهیه نقشه اتحاد انگلیس و فرانسه و روس - نقشه تقسیم ایران - ایران در دام روس و انگلیس - مصائب ایران - ایران در اوایل قرن بیستم - راندولف چرچیل در سال ۱۸۸۵ تقسیم ایران را بین انگلیس و آلمان پیشنهاد کرد - قرارداد ۱۹۰۷ - موضوع افغانستان - مأموریت سر لوئردین - نظر امیر حبیب الله خان و قرارداد دولت انگلیس - دولت انگلیس پیشنهادات امیر را قبول میکند - قرارداد ۱۹۰۵ یا سال ۱۳۳۳ - هجری - روح استقلال طلبی در افغانستان - وزیر امور خارجه روس از دولت انگلیس سؤال میکند: چرا افغانستان با دولت روس روابط مستقیم نداشته باشد - سرزنش پیشنهاد میکند امیر افغانستان را تهدید کند - لندن موافقت نکرد - مکاتبات لندن با هندوستان در باب قرارداد روس و انگلیس در موضوع افغانستان - موافقت نظر بین روس و انگلیس در باب افغانستان - اشاره بموضوع ثبت - سیاست دولتم روس و انگلیس در باب ثبت - مختصری از تاریخ سیاسی ثبت - جنگ دولت انگلیس با ثبت - قرارداد انگلیس با ثبت و پرداخت غرامت - در سال ۱۹۰۷ موضوع ثبت بین دولتم روس و انگلیس حل شد

اینک دیده شد که بعد از کنفرانس برلن چگونه آلمان بزرگ شد در اثر آن سیاست اروپا نیز عوض شد اول که روس از آلمان جدا شد بعد بادشمن سرسخت آلمان یعنی فرانسه طرح دوستی و اتحاد ریخت .

نظر باختلافاتی که بین فرانسه و انگلیس بود و دشمنی بین روس و انگلیس وجود داشت ناچار انگلستان تنها مانده بد طرف آلمان ها متمایل شد و این تمایل را نیز آلمان ها بواسطه دشمنی های خود با روس و فرانسه استقبال می کردند دولت اطیش خود را متحد صمیمی آلمان معرفی می کرد و تا آخر نیز در این صمیمیت باقی ماند.

دولت ایتالی هم موضوع مشترك با آلمان نداشت که با آن دشمن باشد، بعلاوه خود را رقیب فرانسه در دریای مدیترانه معرفی می کرد اگر اختلافاتی با دولت اطیش

داشت دولت آلمان میانه را داشت و اصلاح مینمود و نمی گذاشت بجای بدمنتهی شود. این بود که تا قرن نوزدهم پیاپیان برسد تمایل دول اروپا و سیاست آنها تا حدی معین شده بود و رقیبها معلوم بودند - روس و فرانسه در يك طرف ، آلمان و اطریش و ایتالی در طرف دیگر ، انگلستان نیز خود را بی طرف ولی متمایل به آلمان معرفی می کرد .

در سالهای اخیر قرن نوزدهم چند واقعه قابل اهمیت روی داد که تا اندازه لازم است مختصراً اشاره بآنها بشود.

۱- دولت انگلیس - در این تاریخ رقبای دولت انگلیس دولتین فرانسه و روس بودند.

اختلاف فرانسه با دولت انگلیس در سر قضایای مصر بوده که بین دولتین واقعاً دشمنی ایجاد نموده بود.

دولت انگلیس هم در همه جا با اقدامات فرانسه جداً مخالفت میکرد و دولت آلمان نیز پشتیبان دولت انگلیس بود.

یکی از زعمای فرانسه^۱ راجع به مینایام می نویسد : دولت انگلستان وقتی که به بیند سایر ملل نیز در تقسیمات دنیا شریک و سهیم میشوند، غضبناک میشود، رفتار آن از روی نهایت درجه بی عدالتی و بی انصافی است و برخلاف حق و انصاف مصر را مالک شد و پس از آن چندین بار رسماً و علناً اظهار کرده که مصر را از قشون خود تخلیه نموده آن مملکت را بحال خود رها خواهد نمود .

تا حال باین اقدام مبادرت نکرده است، در همه جای دنیا با سیاحان و کشفین و تجار فرانسه مخالفت میکند، در او^۲ محرك میشود کاتولیک های بومی را که در تحت حمایت دولت فرانسه هستند قتل عام کنند ! در مراکش میکوشد که آن مملکت را تحت حمایت خود در آورد ، بر علیه الجزایر اقدامات میکند، با دولت ایتالی متحد شده در مدیترانه بر علیه فرانسه اقدام میکند، بدشمنانها در ساموری،

۱- Pinon , Renè : France et l' Allemagne , 1870- 1913 .

2- Uganda .

بهانزین و رابه^۱ اسلحه میدهد ، انگلستان سیام را تحریک میکند که در مقابل فرانسه مقاومت بکند، سکنه اناام را و امیدارد بر علیه ماقیام کنند، در تمام جنگ های کلنی ها و در تمام شورشها بر علیه فرانسه است، ما مشاهده میکنیم دست انگلیس- پول انگلیس و آژان انگلیس است. خلاصه در همه جا انگلستان است که از سیاحان فرانسه و از صاحب منصبان فرانسه و از رفتار آنها شکایت میکند. در صورتیکه در هیچ وقت و در هیچ زمان در فرانسه اقدامی بر علیه انگلستان نشده است، و هیچ وقت روح ضد انگلیسی در فرانسه علیه انگلیس وجود ندارد و دولت فرانسه هیچ سیاستی ضد یا علیه انگلیس طرح نکرده است .^۲

در سال ۱۸۹۳ در سرمسئله سیام نزدیک بود بین فرانسه و انگلیس جنگ در بگیرد و هر ساعت منتظر بودند که اعلان جنگ داده شود از این قرار بود:

دولت فرانسه بیک قسمت از سرحدات سیام ادعا داشت که متعلق بدولت فرانسه است دولت سیام این ادعا را رد میکرد ، دولت انگلستان نیز ادعا می نمود که در مملکت سیام منافع تجارتی دارد بنابراین استقلال و تمامیت ارضی آن از جمله مسائلی بود که انگلستان در آن ذی نفع بود چون سیام در مقابل فرانسه ضعیف بود انگلستان بکمک او قیام کرد .

حتی یکی از وکلای انگلستان نیز در این مورد با کشتی های انگلستان فرانسه را تهدید کرد ، دولت انگلیس عقیده داشت که در این جا دولت فرانسه زور میگوید، بنابراین برای اینکه اتباع خود را در بنکاک پای تخت سیام حفظ کند چند کشتی جنگی با بیای سیام اعزام داشت و قرار شد در دهانه رود مینام لنگر اندازند و منتظر دستور باشند و یکی از آنها از رودخانه جلو رفته در مقابل بنکاک توقف کند . البته دولت فرانسه نیز کشتی فرستاده بود که بدولت سیام فشار آورده تقاضای فرانسه را بقبولاند و بهمین ملاحظه دولت فرانسه مملکت سیام را محاصره بحری نموده و اسم

1. a Samory, Rabah ' Behanzin .

2- Twenty Five Years In Policy . 1892- 1916 . By Grey Of Falladon . vol I . P . 12 .

آنها محاصره بحری صلح جویانه اعلام کرد.^۱ و بدول اطلاع داد ، اما انگلستان مدعی شد که چنین عبارت یا عنوانی در قانون بین المللی نیست و دولت انگلیس نمیتواند قبول کند مگر اینکه دولت فرانسه محاصره جنگی اعلام کند آن وقت دیگر تکلیف معلوم خواهد شد یعنی حالت جنگ است .

در این بین دو واقعه پیش آمد که هریک از آنها کافی بود جنگ منتهی شود و جنگ بین دو لنین فرانسه و انگلیس رسماً شروع گردد. یکی از این پیش آمدها این بود که تلگرافی از بنکاک رسید که یکی از کشتی های جنگی فرانسه که مأمور محاصره سیام بود توپهای عرشه خود را بطرف کشتی انگلیس که در دهانه رود مینام لنگر انداخته بود نشانه رفته .

این عمل یکی از توهین های بزرگ مقررات بحری بشمار میرفت و بصاحب منصبان و کشتی انگلیس حق میداد که بطرف آن کشتی شلیک کند ولی چون این کار انجام نشده بود کاپیتان کشتی فرانسه برای این رفتار خود حتماً باید معذرت بخواهد .

واقعه دیگر: تلگراف دیگری رسید که فرمانده کشتی های فرانسه حکم کرده کشتی انگلیسی که در مقابل بنکاک لنگر انداخته بود باید خارج شود چون این کشتی موسوم بد لیمت برای حفظ اتباع انگلیسی با آنجا مأمور شده بود که در موقع اغتشاش اتباع انگلستان را نجات بدهد دولت انگلیس نمیتوانست بآن اجازه بدهد از مقابل بنکاک خارج شود و فرمانده کشتی های فرانسوی حق نداشته چنین حکمی را بدهد و بنابراین لرد روزیری وزیر امور خارجه انگلیس فوراً تلگراف کرد که کشتی جنگی انگلیس نباید از مقابل بنکاک حرکت کند ، این بود که همه منتظر بودند در مدت ۲۴ ساعت بین دو لنین اعلام جنگ شود.

در این موقع امپراطور آلمان نیز در لندن مهمان ملکه ویکتوریا بود و قبل از اینکه این تلگراف مخایره بشود بامپراطور آلمان نشان داده شده بود او نیز همین عقیده را اظهار نموده گفته بود جنگ حتمی است دولت آلمان نیز با انگلستان

همراه خواهد بود .

در این موقع جواب هردو تلگراف مساعد رسید کشتی جنگی انگلیس در مقابل بنکاک باقی ماند محاصرهٔ بحری فرانسه شکست و موضوع خاتمه یافت و کاپیتان کشتی فرانسه از کاپیتان کشتی انگلیسی که بآن توهین شده بود معذرت خواست و غائله خوابید و دولت سیام نیز بمیل خود تقاضاهای دولت فرانسه را قبول نمود و مشاجره تمام شد والا تردید بود دولتین فرانسه و انگلیس جنگ را در سر مسئله سیام شروع کنند .

سرادوار دگری مینویسد : «تنها مسئله سیام نبود که بین انگلستان و فرانسه اسباب نزاع بود بلکه همیشه و مدام بین دولتین در همه جا مبارزه و نزاع سیاسی برپا بود، در آفریقای غربی ، در نیوفوندلند در جاهای دیگر این اختلافات در کار بود بعلاوه تصرف مصر از طرف انگلستان یک نزاع دایمی با فرانسه ایجاد نموده بود و رفتار فرانسه در همه جا اسباب زحمت ما بود .»^۱

در این جا نشان میدهد که روابط دولتین فرانسه و انگلیس تا چه اندازه با هم تیره بوده و هر ساعت انتظار آن میرفت که جنگ بین این دو دولت اعلان شود . انگلستان نیز در این تاریخ فرانسه را حریف زبردست خود میدانست، در هر جا که ممکن بود برای فرانسه دشمن بترشد حاضر بود، مخصوصاً بعد از آن زمانیکه بین فرانسه و روس اتحاد دوستی عملی شد و این بیشتر اسباب ناراحتی خیال رجال انگلستان را فراهم نموده بود.

دولت انگلستان در سال ۱۸۸۷ با دولت ایتالی علیه فرانسه بین خودشان محرمانه اتحادی برقرار کرده بودند این هم در نتیجه این بود که مبادا در دریای مدیترانه اسباب زحمت دولت انگلیس را فراهم بیاورد.

همچنین در سال ۱۸۸۷ دولت انگلیس با دولت ایتالی و دولت اتریش که دو عامل مهم اتحاد مثلث بودند داخل در قرار داد شد. (۱۲ فوریه ۱۸۸۷)

ماده اول این قرارداد این بود که : دولت ایتالی عملیات دولت انگلیس را در مصر کمالاً تصدیق میکند.

دولت انگلستان نیز دولت ایتالیایی را در نواحی ساحل شمال آفریقا آزاد
میکندارد و مخصوصاً در طرابلس و سیرینا کوس.

این اقدام دولت انگلیس در این سال با دولت ایتالی برضد فرانسه بود. و در آخر همان سال يك قرارداد دیگری راجع بممالك اروپائی عثمانی در بالکان وهم چنین راجع به تنگه داردانل برقرار گردید این هم علیه روسها بود این عهد ناعه بین انگلستان- ایتالی و اطرش محرمانه بستمند، و هر سه دولت حفظ استقلال و تمامیت ممالك عثمانی را بعهده شناختند و بدولت بلغارستان استقلال داخلی دادند که در تحت او امر سلطان عثمانی باشد، و هر سه دولت با دولت عثمانی برای دفاع از تجاوزات دیگران متحد میشوند.

دولت انگلیس بواسطه این دو عهدنامه مملکت مصر را تصاحب نمود وضعیت عادی را در بالکان و دریای مدیترانه حفظ کرد و در ضمن از تجاوزات روسها باستانبول و داردانل و بلغارستان جلوگیری کرد و از فرانسه‌ای‌ها در مراکش جلوگیری گرفت. این عهدنامه‌ها بین این چهار دولت کمالاسری بود فقط دولت آلمان از آن اطلاع داشت و پس حتی از پارلمان انگلیس نیز مخفی می‌داشتند.

درس سال ۱۸۹۴ درست یکسال بعد از قضیه سیام دولت انگلیس این معاهده را دوباره با دولتین ایتالی و اطریش تجدید نمود.^۱

در سال ۱۸۹۵ دولت انگلستان تقسیم ممالک عثمانی را بدولت آلمان پیشنهاد نمود، لرد سالزبوری در این موضوع پیشنهاد جامع الاطرافی تهیه نموده بود اول با وزیر مختار آلمان در لندن بعد با خود و بلهلم دوم در میان گذاشت امپراطور و دولت آلمان هر دو این پیشنهاد را رد کرده اظهار نمودند این تقسیم اروپا را بجنگ خواهد کشانید و راضی نشدند این کار عملی گردد.^۲

1- The International Anarchy .P . 102

2- P. 67

در سال ۱۸۹۶ موضوع ترانسوال پیش آمد که در آن واقعه امپراطور آلمان برئیس جمهور ترانسوال که موسوم به کروگر^۱ بود تبریک گفت این مسئله هیجان فوق العاده در انگلستان تولید نمود که روابط آلمان و انگلیس را زیاده از حد تیره کرد، این داستان بسیار مفصل است و میتوان گفت که مقدمه جنگ انگلیس با ترانسوال ابتدای تیرگی روابط آلمان - انگلیس میباشد .

تفصیل آن بطور خلاصه از این قرار است: در ۲۹ دسامبر ۱۸۹۵ دکتر جیمسون^۲ کودتائی در داخله ترانسوال تهیه کرده خود نیز باعهده مسلح و ۳ اراده توپ ماگزیم از سرحد ترانسوال عبور نموده شبانه وارد خاک ترانسوال شده بود، کروگر رئیس جمهور ترانسوال با یک مهارت تام و تمامی دکتر جیمسون را با همراهانش اسیر نمود، در نتیجه این پیش آمد ویلهلم امپراطور آلمان تلگراف تبریکی باو مخابره کرده مهارت و رشادت اورادر این قضیه تحسین نمود، در تلگراف فوق الذکر گوید: « من تبریکات صمیمانه خود را بشما اظهار میکنم در اینکه شما بدون کمک دول خارج و دوستان صمیمی خود موفق شده اید با کمک ملت خود و قوای خود دسته های مسلحی را که غفلتاً بمملکت شما هجوم آورده اند دفع کنید و توانسته اید استقلال وطن خود را در مقابل تجاوزات اجنبی حفظ نمائید. »^۳

شاید همین تلگراف بود که جسارت بوئر ها را فراهم نمود که توانستند با جرأت و رشادت تمام قریب سه سال با تمام قوای بری و بحری انگلستان جنگ کنند، این مشت مردم برزگر مقاومتی از خود بخرج دادند که در تاریخ دنیا بی نظیر است و تمام دول اروپا در آن تاریخ بهمدردی آنها قیام کردند .^۴

در هر حال این اقدام امپراطور آلمان در واقع مخالفت علنی آلمان با انگلستان بود و از این تاریخ به بعد چنانکه خواهیم دید انگلستان مکرر در مکرر پیش نهاد دوستی و اتحاد با آلمان را نمود، اما چون صمیمت در کار نبود موافقت بین دولتین حاصل نگردید و سوء ظن

1- Kruger .

2- Dr . Jameson .

3- The Times History Of The War In South Africa . 1899 -

1902 . 1 Vol. I . P. 172 .

۴- ایضاً تاریخ فوق جلد سوم صفحه ۵۴

دولت انگلستان نسبت با آلمان رفته رفته زیاد شد.^۱
در سال ۱۸۹۸ قضیه مهم دیگری بین انگلستان و فرانسه پیش آمد که نزدیک بود در سر این قضیه نیز بین دولتی آتش جنگ شعلهور گردد، آن پیش آمد در باب فاشودا بود.

سراداردگری مینویسد: «همینکه کابینه محافظه کار انگلستان روی کار آمد تصمیم گرفت مملکت سودان را برای مصر بتصرف درآورد، اقدامات در این باب شروع گردید و کلمیایی نیز حاصل شد و در سال ۱۸۹۸ ناحیه خرطوم اشغال شد و لرد کیچنر فرمانده قشون اعزامی انگلستان مشغول پیشرفت بود و بطرف چشمه رود نیل حرکت میکرد در این بین مطلع گردید که یک دسته از فرانسویها از طرف غربی حرکت کرده خودشان را بنقطه فاشودا رسانیده اند و در اینجا بیرق سرننگ دولت فرانسه را برافراشته اند. البته یک چنین حادثه فوق العاده مهم بشمار میرفت، فرمانده این دسته فرانسوی به لیوتنان مارشاند موسوم بود در این اقدام و حرکت از صحرای بی آب و علف رشادت فوق العاده نشان داده بودند البته یک چنین دسته مختصری نمی توانست در مقابل قشون لرد کیچنر مقاومت کند و از این مسافت دور هم دسترسی به قوای فرانسه نداشتند که برای آنها کمک برسد اطلاعی نداشت چه بر سر او آمده است.

بهر حال مارشاند خود را به فاشودا رسانیده بیرق دولت خود را در آنجا برافراشته بود و بی هیچ وجه هم تسلیم نمی شد مگر در مقابل زور و فشار، هرگاه لرد کیچنر نیز می خواست بزور بیرق فرانسه را باین آورد و مارشاند را از فاشودا خارج کند این اقدام درست مانند عمل اعلان جنگ بود که به فرانسه داده شده است. این مسئله آشکار شد و دنیا فهمید چنین پیش آمدی نموده است و طرفین منتظر شدند که از دولت متبوع خودشان دستور برسد تا قضیه را حل کنند، در این موقع جنگ سیاسی شروع گردید و روزنامه های طرفین به مبارزه پرداختند و هیجان غریبی در این

میان بین فرانسه و انگلیس تولید گردید .

اماگری گوید: « برای دولت انگلستان غیر ممکن بود از اینکه ادعای دولت خارجی را بادی نیل بپذیرد و کاری که ممکن بود دولت انگلستان انجام دهد همان بود که مارشاند از فاشودا خارج بشود، زیرا که ما ادعاهای خودمان را در خطابه‌های خود از سال ۱۸۹۵ باین نواحی اظهار نموده بودیم و حال اعزام عده از نظامیان فرانسه باین نقاط تحریک عمدی بوده و دولت فرانسه منافع در این نواحی نداشت که دخالت کند و بادی نیل بایشان مربوط نبود.

ولی از طرف دیگر دولت فرانسه ادعای ما را قبول نداشت و نمی توانست برای حفظ حیثیت و شرافت خود آنرا تصدیق کند و پیش آمد نیز طوری بود که راه اصلاح نداشت. البته لازم بود یکی از دو طرف تسلیم دیگری شود و برای مدتی این مبارزه در کربود.^۱

این مشاجره قریب پنج ماه طول کشید و از هر دو طرف مستعد جنگ بودند بالاخره در آخر سال ۱۸۹۸ فرانسه تسلیم انگلستان گردید و مارشاند بیرق فرانسه را پائین آورده مراجعت نمود .

در همین سال که با دولت فرانسه در کشمکش بودند و دولت امپراطوری روس نیز از فرانسه با قشون‌های بی شمار خود پشتیبانی مینمود، رجال انگلستان مشغول بودند زمیند يك اتحاد معنوی را با دولت امپراطوری آلمان برقرار کنند چه در این سال اختلافات شدیدی بین انگلستان و فرانسه در افریقا و انگلستان با روسیه در شرق پیش آمده بود.

انگلستان ناچار بود يك دولت مقتدری را در طرفداری خود داشته باشد این است که دیدم میشود با آلمانها نزدیک می شوند.^۲ اول موضوع اتحاد باید معلوم گردد،

۱- کتاب سرادوارد کری جلد اول ص ۳۹.

۲- خوب بخاطر بیاورید تاریخ ابن ایام ایران را در این تاریخ میرزا علیخان امین الدوله را صدر اعظم نموده اند و سعی میکنند در لندن قرضه چند میلیون لیره برای دربار مظفرالدین شاه بدست بیاورند و وزیر مختار انگلیس در تهران می گویند که این قرضه عملی شود ولی بجتهائی که قبلاً تذکر داده شده این قرضه عملی نشد. برای اینکه آلمانها حاضر نشدند با انگلیس

چه در این نوع اتحادها باید در باغ سبز معلوم و معین باشد این نیز بهتر از این نیست که از دارائی وممالك و اراضی دیگران بذل و بخشش نمود و برای خود نیز حصه قائل شد.

در این تاریخ دولت پرتقال نیز از دول ضعیف بشمار می رفت، دولتین انگلستان و آلمان حاضر شدند کلنی های آن دولت را بین خودشان در موقع مناسب تقسیم کنند مواد قرارداد اولیه را بطریق ذیل بین خودشان حل کردند: اینکه اگر دولت پرتقال محتاج بقرض بشود دولتین انگلستان و آلمان در این قرض دادن شریک خواهند بود برای اعتبار این قرضه دولت انگلستان گمرکات شمال آنگولا^۱ و جنوب موزامبیک^۲ وثیقه خواهد بود و برای سهم دولت آلمان گمرکات جنوب آنگولا و شمال موزامبیک وثیقه باشد... و اگر دولت پرتقال بخواهد کلنی های خود را بفروشد دولتین هریک قسمت خود را خواهند خرید.

این بود اساس قرارداد دولتین برای مستعمرات دولت پرتقال و قرار هم اینطور شده بود بهیچ وجه مطالب آن افشاء نشود و باین قرارداد یک تعهد سری نیز ضمیمه بود اینکه دولتین انگلیس و آلمان با دخالت هر دولت ثالثی در این اراضی و نقاط مخالفت خواهند نمود.

اما دولت پرتقال در این بین از موضوع مطلع شد فوراً به فرانسه متوسل شده و از سر هر دو دولت آزاد گردیده و معاهده سری دولتین نیز از بین رفت.^۳

اما موضوع اتحاد انگلیس و آلمان در اینجا تمام نشد باز موضوع دیگری در پیش بود که بواسطه آن باز ممکن بود آلمان ها را بدایره سیاست انگلستان کشید. این بار

اتحاد کنند. انگلیس قوای در ایران نداشت که در مقابل روسها اظهار حیات کنند. این بود که قرضه انجام نشد امین الدوله نتوانست گرسنگان آذربایجان را که همراه شاه مانند مسور و ملخ بطهران آمده بودند سیر کند انگلیس ها هم کاری نکردند. امین الدوله رفت امین السلطان را از قم آورده انابك اعظم کردند روسها پیش افتاده بولی را که انگلیس ها ندادند روسها چندین برابر نموده دادند دربار ایران کاملاً بدست روسها افتاد.

1- Angola

2- Mozambique

3 -International Anarchy. p. 68.

موضوع سرلحاف ملانصرالدین بود، یعنی ایران.
در همین سال (۱۸۹۸) باز موضوع اتحاد انگلیس و آلمان پس از قضیه مستعمرات
برتقال موضوع بحث و مذاکره قرار گرفت.

مؤلف کتاب هرج و مرج بین المللی گوید: «این بار نیز دولت انگلستان به
آلمان‌ها مراجعه نموده پیشنهاد اتحاد و اتفاق نمود. در فوریه سال فوق‌الذکر مذاکرات
بین چمبرلین و کنت هاتزفیلد^۱ سفیر آلمان مقیم لندن در خانه آلفرد روتشاید
شروع گردید، در این ملاقات چمبرلین تنها ماندن دولت انگلیس را تذکر داده گفت:
جدا ماندن برای انگلستان زیان آورنده و محتاج با اتحاد می‌باشد.

در نتیجه این ملاقات با دولت آلمان مذاکرات شروع گردید آلمان پیش نهاد
نمود قرارداد بدون اطلاع پارلمان انگلیس اساسی نخواهد بود، از طرف دولت
انگلیس اظهار شد ممکن است پارلمان نیز اطلاع حاصل کند ولی در این تاریخ آلمانها
حاضر نبودند اسباب سوء ظن روسها را فراهم آوردند و روابطشان را با آن دولت تیره
سازند بنابراین حاضر نشدن خودشان را باین خطر گرفتار کنند و در تقسیم ایران
شرکت نمایند.

مؤلف گوید: «قیصر آلمان این موضوع را با اطلاع امپراطور روس رسانیده در
کلغذی که با امپراطور روس نوشته گوید: «دوست قدیمی و معتمد من خواهشمندم بمن
بگوئید پیشنهاد شما بمن چه خواهد بود (چه بد من خواهید داد) و چه خواهید کرد
اگر من (پیشنهاد انگلیس را) رد کنم»^۲.

در این مراسله بطور واضح دیده می‌شود که آلمانها می‌کوشند پیشنهاد دولت
انگلستان را وسیله نزدیکی و اصلاح روابطشان با روسها قرار بدهند.

امپراطور روس جواب ذیل را چنین مینویسد: «خیلی مشکل است برای من
سؤال شما را جواب بدهم اینکه آیا مفید است یا نه از اینکه پیشنهاد انگلیس را که

1- Chamberlain and Count Hatzfeld.

2- "Now" as my old and trusted friend, I beg you to tell me what
you can offer me and will do if I refuse. p. 60.

مکرر در مکرر نموده است دولت آلمان قبول کند؟ زیرا که من از قدر و قیمت پیشنهادات آن دولت هیچ نوع اطلاعی ندارم شما باید صلاح مملکت خود را بدانید آیا قبول بکنید یا نه.

اما چمبرلن این مسئله را خوب روشن نموده بود از اینکه هرگاه بین آلمان و انگلیس اتحاد سربگیرد ناچار دولتی فرانسه و روس متحد خواهند شد. ولی در این تاریخ آلمانها پیشنهاد دولت انگلیس را بعنوان اینکه غیر عملی است رد کردند.

اما پیشنهادات دولت انگلیس در این تاریخ چه بوده که دولت آلمان آنرا غیر عملی دانسته ورد کرده است، معلوم نیست.

مؤلف گوید: «در سال ۱۸۸۵ البته پس از سقوط کابینه مستر گلاستون روابط دولت انگلیس با روس فوق العاده تیره شد در آن تاریخ نیز هر کسی این پیش بینی را مینمود که جنگ بین دولتی حتمی است و دولت انگلیس دنبال کمک و متحد می گشت و آلمان را بهترین دولت مقتدر آن عصر میدانست و بآن نزدیک شده بخش های مخصوصی که سواد آنها را همیشه در چنته داشت بآلمان پیش نهاد نمود از آن جمله تقسیم ایران بود بین آلمان و انگلیس حتی تا این اندازه هم بآلمانها بذل و بخشش کرد که تمام مؤسسات حتی راه آهن ایران هم بدست آلمانها انجام شود.»^۱

مؤلف در اینجا علاوه نموده گوید: «بیست سال بعد دولت روس دوست انگلستان شده و آلمان دشمن، و دولت انگلیس همین بخشش را درباره روس منظور نمود»^۲ یعنی تقسیم ایران.

در آن تاریخ یعنی در سال ۱۸۸۵ طرف صحبت و مذاکره ییزمارك بود و از طرف انگلیسها بذل و بخشش کننده لرد راندولف چرچیل^۳. در این تاریخ ۱۸۹۸ نیز طرف امپراطور آلمان و دولت آلمان، از طرف انگلستان چمبرلن، این بار نیز دولت

۱- ایضاً صفحه ۶۰۰

۲- کتاب فوق الذکر ص ۲۷ رص ۲۶۱

۳- مقصود معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس و تقسیم ایران بمنطقه نفوذ.

آلمان بملاحظه روسها پیشنهاد انگلیسها را رد کرد.

پیداست که این مذاکره را دولت انگلیس ول نکرده باز دنبال داشت باینکه تلگراف امپراطور آلمان به کروگر رئیس جمهوری ترانسوال افکار عمومی انگلستان را نسبت بآلمان غضب آلود نموده بود، باز چمبرلین دست از اتحاد نمودن با آلمان بر نمی داشت سعی مینمود افکار عمومی انگلستان را حاضر کند، دیده میشود در سال ۱۸۹۹ در نطق خود میگوید. «ما نمی توانیم برای همیشه در قاره اروپا منفرد و جدا زندگانی کنیم. من گمان میکنم در این موقع این تمایل پیدا شده باشد و برای همه کس واضح شده که اتحاد طبیعی همان است که بین انگلستان و مملکت معظم امپراطوری آلمان عملی شده باشد.»

در همین موقع است که روزنامه دایلی میل^۱ مینویسد: «باید فرانس را در خاک و خون غلطاند.»

در این هنگام است که انگلستان گرفتار جنگ ترانسوال شده و مطبوعات آلمان بواسطه همدردی نسبت به ترانسوال وسیله هیجان ملت انگلیس را علیه دولت آلمان فراهم نموده است، باتمام این احوال و پیش آمدها انگلستان باز مایل بود با آلمان اتحاد داشته باشد. و این مذاکرات تا سال ۱۹۰۱ نیز ادامه داشت در این تاریخ عدّه از رجال درجه اول انگلستان طرفدار اتحاد آلمان بودند ولی بعد از این تاریخ یواش یواش عقیده نسبت باین مسئله تغییر نموده است و آنچه که میتوان استنباط نمود عدم اعتماد آلمانها بانگلیسها بوده و همیشه نسبت بآن اظهار سوءظن مینمودند به پیشنهادات انگلستان وقتی نمیگذاشتند چونکه فایده در این پیشنهادات برای آلمان دیده نمی شد و اظهار مینمودند، اگر انگلستان مایل است باتحاد ثلاث یعنی با آلمان - اطریش و ایتالی ملحق شود و در موقع لازم بهر سه دولت کمک کند.^۲

آلمانها میدانستند که مقصود از اتحاد انگلیسها با دولت آلمان این است که میخواهند آنها را بر علیه روسها و دارند و مایل نبودند با روسها طرف بشوند چه

1- Daily Mail

2- International Anarchy . P. 61 .

از استعداد آنها بخوبی آگاه بودند، حتی این مذاکره نیز پیش آمد وقتی که اصرار انگلیسها زیاد شد امپراطور آلمان پرسید این اتحاد برای چیست ؟
چمبرلین کتواسطه بود جوابداد برضد روس و این چیزی بود که آلمان نمیتوانست در آن شرکت کند .

اگر انسان بتاریخ آشنا باشد ، میداند در این مدت سه سال یعنی از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۱ انگلستان از هر حیث چقدر در زحمت و چه اندازه گرفتار بود . تیرگی روابط با فرانسه سرفاشودا تیرگی با روسیه در سر قضایای شرق اقصی و ایران ، جنگ ترانسوال احساسات تمام ملل اروپا بر له بوئرها و بر علیه انگلستان ، در این سه سال اگر يك جنگی هم با یکی از دول معظم در اروپا پیش می آمد روزگار انگلیسها بکلی تیره شده ممکن بود گرفتاریهای بزرگی برای آن دولت پیش آید ، ولی رجال مآل اندیش آن با مهارت تمام کشتی حیات انگلستان را سلامت بساحل نجات رسانیدند . ولی در این ۳ سال رشته زندگانی امپراطوری انگلستان بجای بسیار باریکی کشیده شده بود .

در سال ۱۸۹۹ روسها از گرفتاریهای انگلستان استفاده کرده با آلمان نزدیک شدند و پیش نهاد کردند برضد انگلیسها متحد شوند ، آلمانها در آسیای صغیر آزاد باشند ، روسها استانبول و داردانل را تصرف کنند ، آلمانها قبول کردند ، اولاً آسیای صغیر کافی نیست که برای آن با انگلستان داخل نبرد بشوند ، ثانیاً هرگاه فرانسه نیز داخل در این اتحاد بشود آنوقت آلمان نیز حاضر خواهد بود .

از آنجائیکه فرانسه هیچ وقت حاضر نبود قضیه آلزاس - لورن را فراموش کند ، راضی نشد بدون استرداد دو ایالت فوق الذکر با آلمان داخل اتحاد بشود .

روسیها تا این اندازه هم پیش رفته با آلمان تهدید کردند هرگاه در این موقع با روس کنار نیاید و متحد نشود ، روسها مجبور خواهند بود به انگلیسها نزدیک شوند ولی آلمانها این تهدید روسها را باور نکردند و تصور مینمودند که غیر عملی خواهد بود و ممکن نیست اتحاد روس و انگلیس سربگیرد .

انگلیسها با بردباری تمام کلیه این قضایا را بآرامی و ملایمت حل کرده و امپراطوری انگلستانرا از خطراتیکه متوجه آن شده بود حفظ نمودند .

در سال ۱۸۹۹ با پرتقال بتنهائی کنار آمدند ، اختلاف قدیمی خودشانرا با آن دولت رفع نمودند ، در شرق اقصی با ژاپون کنار آمده سدی محکم در مقابل روس بستند که نتیجه آن شکست فاحش روسها در شرق اقصی بود .

پس از يك جنگ طولانی و فوق العاده خطرناك برای امپراطوری انگلستان با بوئرهای جنوب افریقا ، انگلیسها عاقلانه کنار آمدند . در ایران نیز که روسها در ایام سلطنت مظفرالدین شاه پیش افتاده بودند که شرح آن خواهد آمد بواسطه عزل اتابك بمقصود رسیدند .

در سال ۱۹۰۱ انگلیسها تا اندازه از گرفتاریهای فوق العاده که برای آن ها ناگهانی پیش آمده بود فراغت حاصل نمودند و بفکر افتادند ، اگر نتوان با آلمان کنار آمد در این صورت باید اقدام دیگر کرد . در این تاریخ بحریه آلمان بسرعت روبازدیاد بود و بچین-مراکش و ایران نیز دست انداخته بودند اگر جلوگیری نشود خطر بزرگی برای آینده انگلستان تبیه شده است .

از این تاریخ به بعد دیده میشود انگلیسها از آلمان ها جدا میشوند چونکه با هر پیش نهاد دولت انگلیس دولت آلمان تردید داشت آنرا قبول کند بآنها اظهار سوءظن مینمود مثل اینکه نیت آن دولت را فبمیده و دانسته است .

بهر زبانی انگلیسها پیش آمدند دولت آلمان قبول ننمود ، بالاخره انگلیس مأیوس گشت و بطرف فرانسه متوجه شد بمرور روی خوش بآن نشان داده از رجال آن جلب قلوب کرد .

ادوارد هفتم پادشاه انگلستان در سال ۱۹۰۳ به پاریس رفت این مسافرت وسیله شد که رشته الفت بین انگلستان و فرانسه محکم گردید .^۱

در همین سال لرد گرزن بخلیج فارس رفت که مقصود عمده حاضر نمودن شیخ کویت بود که تحت حمایت دولت انگلیس در آید که راه آهن بغداد تا نجا منتهی نشود

و قبلاً نیز در همین سال اعلامیه لرد لانتزدئون صادر شده بود که خلیج فارس بکلی بروی دول اروپائی مسدود گردد. »

در دنباله این اقدامات با فرانسه رفع اختلافات خودشانرا نموده در سال ۱۹۰۴ اتحاد و یگانگی صمیمی بین دولتین فرانسه و انگلیس برقرار گردید، البته نیت هم این بود که بعد از رسیدن باین مرحله یعنی اتحاد انگلیس و فرانسه خواهی نخواهی دولت روس نیز باین اتحاد کشیده خواهد شد.

اما يك مقدمه مختصری لازم داشت که این کار ب نتیجه برسد، آن عبارت از این بود که کشته خود را در شرق اقصی بشمر رسانده حاصل آنرا بردارد یعنی از اختلاف ژاپون و روس نتیجه بگیرد که در این اوقات ژاپون با جدیت تمام خود را حاضر مینمود از پیش رفت روسها در منچوری جلوگیری کند و آن نیز در همین سال که بین فرانسه و انگلیس اتحاد سرگرفت، جنگ ژاپون و روس شعله ور گشت، پس از اینکه روسها دست و پای شکسته و قوای بری و بحری آنها معدوم گردید، روزولت رئیس جمهور امریکا که قبلاً برای این کار ساخته و حاضر شده بود با دستور مخصوص واسطه شد و بین جنگجویان کار با صلاح کشید روسها نیز توسط دولت فرانسه بدایره اتحاد فرانسه و انگلیس کشیده شدند. این موضوع نیز يك مقدمه مختصری لازم دارد که در اینجا بدان اشاره می شود.

اتحاد مثلث انگلیس-فرانسه-روس در باطن از ۱۹۰۴ و در ظاهر از سال ۱۹۰۷^۱ شروع گردید ولی این اتحاد بنظر ساده نمی آمد حتی احدی باور نمیکرد که ممکن است در اروپا بین این ۳ دولت که دایماً جنگ و جدال بوده التیام پذیرد و باین آسانی و سهولت این دشمنی های تاریخی با اتحاد صمیمانه مبدل شود. ابداً کسی نمیتوانست باور بکند مثل اینکه دولت آلمان به هیچ وجه باور نمیکرد ولی اتحاد با صمیمیت تمام عملی گردید و دنیائی را بحیرت انداخت.

انگلیس ها تا سال ۱۹۰۱ از آلمانها مأیوس نبودند شاید هم مأیوس شده بودند

۱- در این باب یعنی درباره قرارداد ۱۹۰۷ در فصل های بعد مفصل بحث خواهد شد چون این رشته سر دراز دارد و با جدیت ادوارد هفتم این اتحاد بوجود آمد داستان آن بیاید.

ولی در این باب عنوانی نمیکردند و همین که با ترانسوال صلح کردند و با ژاپون اتحاد نمودند مشغول کار شدند اول با فرانسه کنار آمدند و در سال ۱۹۰۴ اتحاد ضمیمانه بین شان برقرار گردید، چونکه در این سال قدرت و استعداد پری و بحری آلمان به درجه عالی رسیده بود که انگلیس ها واقعاً در وحشت بودند و خطر روس و فرانسه دیگرچندان نمودی در مقابل خطر آلمان نداشت و در این ایام خود را ناچار میدیدند که به پیش نهادهای فرانسه توجه کنند و به نصایح آنها اگر میشود اسم آنها را نصیحت گذاشت گوش بدهند و از خطر آتیه آلمان در دریا محفوظ بمانند.

تا این تاریخ یعنی تا سال ۱۹۰۴ فرانسه دشمن تاریخی انگلستان بشمار میرفت دولت امپراطوری روس نیز بهمین ترتیب، این ۳ دولت دشمنی های دیرینه با هم داشتند و اختلافات بس شدیدی در بین آنها وجود داشت که کسی از سیاسیون آن عصر باور نمیکرد که يك روزی این اختلافات برطرف شده دوستی و اتحاد بین آنها بوجود آید. دولت روس مدتها آرزوی رسیدن به هندوستان را داشت حال تا پشت دروازه آن خود را رسانیده است.

دولت ایران که تا این تاریخ بطرف انگلیس ها متمایل بود کلاً از آنها سر خورده بطرف روسها متمایل شده بود، روسها نیز با دادن قرض و نشان دادن در باغ سبز برجال درباری مظفرالدین شاه کلاً آنها را بطرف خود جلب نموده بودند در این صورت انگلیسها باین اندازه خطر را برای هندوستان نزدیک میدیدند و چاره نداشتند جز اینکه باروسها کنار بیایند.

اما رنگ سیاست هیچ وقت ثابت نبوده ممکن است هر ساعت عوض بشود! در سیاست احساسات دخالت ندارد، سابقه و روابط بچیزی نمی ارزند عهد و پیمان و میثاق درانی شناسند اعتبار آنها تاجائی است که منافع آن دولت قوی منظور و محفوظ است همین که اندك خطری متوجه شود تمام آنها را زیر پا میگذارند.

وای بحال آن مرد سیاسی که احساسات خود را در مسائل سیاسی دخالت دهد، ایتالی بهترین نمونه برای مثال میباشد.

سی سال تمام با آلمان واطریش دم از دوستی واتحاد زد، بوسیله این دودولت بنوهای بسیار رسید ولی پس ازسی سال در موقع عمل قوای خودرا در اختیار دشمنان آلمان واطریش گذاشت و بر تمام آن سوابق پشت پا زد .

دولت انگلیس اختلافات بسیار تند وشدیدی با امپراطوری روس داشت غالب آنها موضوعات بسیار مشکل و بنظر غیر قابل حل میآمد ، مانند تنگه داردانل و استانبول، موضوع ایران ومسئله ثبت وقضیه افغانستان دراین اواخر، دست اندازی آن بخلیج فارس، ادعای بندر تجارتنی در ساحل آن^۱ اینها قضایائی بود که به هیچ وجه ممکن نبود بین دولتن بدون جنگ و ستیز تصفیه شود.

تنگه داردانل، این خود متجاوز از یک قرن بین دولتن در کش مکش بود بالاخره سیاست انگلستان بجائی رسید که تمام این ها بین دولتن بوساطت فرانسه حل گردید .

سیاست انگلستان این بود که همیشه تنگه داردانل بروی کفتی های جنگی بسته شود وغرض عمده ازاین شرط این بود که روسها نتوانند داخل دریای مدیترانه بشوند چونکه ممکن بود از آزاد گذاشتن تنگه مزبور خطری متوجه هندوستان گردد این است که در هر معاهده که این موضوع پیش میآمد انگلیس ها این شرط را یکی از شرایط آن معاهده قرار میدادند، مثل اینکه در سال ۱۸۴۱^۲ در معاهده که در لندن بین دول برقرار گردید ، یکی از شرایط آن قرارداد این بود که دولت عثمانی در مواقع صلح داردانل را بروی کشتی های جنگی دول خواهد بست^۳ این شرط

۱ - در سال ۱۹۰۲ وبقام Whigham بخلیج فارس مسافرت نمود کتابی دراین باب نوشته است که مطالب آن دارای بسی اهمیت است منوقتیکه بموضوع خلیج برسم از آن صحبت خواهم نمود . در آن تاریخ برای انگلیسها یقین حاصل شده بود که روسها بخلیج فارس خواهند آمد وحت دراین بود که آبا میتوان بندرعباس را بروسها واگذار نمود.

The Persian Problems . By H . J Whigham . P . 57 .

۲ - این معاهده در نتیجه اقدامات فرانسه بود که میخواست خلافت را برای محمدعلی پاشا خدیو مصر در تحت سرپرستی خود بدست آورد . نقشه فرانسه از روی مهارت و اطلاع طرح شده بود ولی انگلیس - روس - آلمان واطریش دخالت نموده از فتوحات محمد علی پاشا جلوگیری کردند ، در زمان محمد شاه ایران نیز توسط کنت دسرسی در سال ۱۸۴۰ این نقشه کشیده شده بود داستان آن در جلد اول گذشت ،

3- Harmsworth History of Theworld . Vol . 8th . P . 489۱

را انگلیس همیشه محفوظ میداشت، در معاهده پاریس نیز که بعد از جنگ کریمه منعقد گردید این شرط قید شد، در کنفرانس لندن نیز که در سال ۱۸۷۱ در اثر لغو نمودن دولت روس معاهده ۱۸۵۶ پاریس تشکیل شد، باز انگلیس ها بستن داردانل را در آن قرارداد گنجانده، در سال ۱۸۷۸ نیز در کنفرانس برلین مطرح نموده در آن معاهده هم بستن داردانل شرط شد، این است که مسئله بسته شدن تنگه داردانل بروی کشتی های جنگی تمام دویکی از مسائل حیاتی برای انگلستان شده بود که روس ها بتوانند بدریای مدیترانه وارد شوند.

اما دولت انگلیس خود را حامی دولت عثمانی قلمداد نموده بود و خود را آزاد میدید هر وقت که سلطان عثمانی را در خطر دید بکمک او برود.

اما دولت روس هیچ وقت از این خیال بیرون نبود و انتظار داشت که یک روزی صاحب و مالک استانبول خواهد شد و بالطبع تنگه داردانل نیز در اختیار او قرار خواهد گرفت و در ضمن دنبال فرصت میگشت که هر وقت موقع را مساعد دید بدتنگه مزبور دست اندازی کند، حتی در زمان صدارت کنت ویت روسها میخواستند غفلت حمله نموده داردانل را ضبط کنند.^۱ فقط نگرانی که بود از طرف دولت انگلیس بود اما وقتی که دولتی نزدیک شدند این نظر نیز در سیاستیون انگلیس تغییر نمود و رنگ عوض شد.

سراودادگری که در این اوقات مباد امور سیاست خارجی انگلستان را در دست داشت گوید:

«دولت انگلستان در این مسئله اصرار ندارد ممکن است اصولاً تنگه داردانل بروی کشتی های جنگی تمام دول در موقع جنگ بطور مساوات باز باشد. این یکی از اختلافات اساسی دولت انگلیس با دولت روس بود ولی همینکه دولتی روی منافع سیاسی نزدیک شدند یک چنین اختلافی باین شدت از بین رفت

1- Count Witte.

2- The International Anarchy p. 65

در صورتی که این مسئله جزو اصول سیاست انگلستان بشمار رفته بود که تنگه داردا نل و استانبول هیچوقت بروسها تعلق نگیرد. (بالاخره هم نگرفت).

اما مسئله ایران بین دولتی روس و انگلیس : من در این باب در فصل آینده مفصلاً صحبت خواهم کرد و توضیح خواهم داد سیاست دولتی در روزهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه چگونه بوده و بعد در زمان مظفرالدین شاه چه صورتی پیدا کرد و رقابت دولتی در سر مسائل گمرکی و غیره بکجاها منجر شد این مسائل موضوع يك فصل جداگانه است اما در اینجا بطور خلاصه میخوام اشاره کنم رقابت و دشمنی و اختلافات طرفین چگونه و بچه زودی تمام شد و آنهمه دشمنی چگونه بیک اتحاد و اتفاق صمیمانه تبدیل گردید و این نیز از شاهکارهای سیاست میباشد که منافع کم را در مقابل ضرر بزرگ از دست میدهند و از آنها صرف نظر میکنند.

در این تاریخ نیز رجال مآل اندیش انگلیس ضررهای وارده از معاهده روس و انگلیس را در مقابل خطری حیاتی از ناحیه آلمان چندان مهم نمیدانستند این است که دیده میشود تمام این دشمنی و رقابت را کنار گذاشته دست بدست داده در مقابل خطر آلمان متحد میشوند.

دلیل اساسی معاهده روس - انگلیس تشکیل یک صف محکمی در مقابل آلمان بود والا هیچ سیاستمدار عاقلی بچنین عملی اقدام نمی نمود . چنانکه بعدها همینکه خطر آلمان مرتفع شد باز موضوع دشمنی و رقابت برگشت به سر جای اولی خود.

این دشمنی ها زمانی که هر دو دولت در آسیا هستند وجود داشت مگر اینکه یکی از دو دولت فوق الذکر از قاره آسیا خارج بشود، نقشه اساسی دولت انگلیس نیز همین است که روسها از حدود آسیا بیرون بروند و دولت دیگر نیز در قلمرو آسیا نفوذ سیاسی نداشته باشد یعنی از تنگه جبل الطارق تا دهانه خلیج شانکای دولت اروپائی یا آسیائی که دم از استقلال و استعداد بری و بحری بزنند نباید وجود داشته باشد. هر گام در روسیه رجال سیاسی بوجود نیاید که سیاست جهانی آشنا باشند همیشه آن مملکت در دست

خوش رجال سیاسی انگلستان خواهد بود که بتواند در آسیا اسباب زحمت انگلیسها را فراهم آوردند.

دولت تساری روس در سالهای اول قرن حاضر بنقاط خیلی نزدیکی از سرحدات هندوستان رسیده بود که دیگر محتاج باین نبود با اقدامات دیگر متوسل شود از پنجه ده بهرات و قندهار و سند دیگر برای رسیدن روس به هندوستان زحمت نداشت شاید اگر روسها این اندازه ها هم بسرحدات هندوستان نزدیک نشده بودند انگلستان خود را محتاج بدوستی روس ها نمی دید. نا اهل رجال سیاسی روسید ، بوطن خود و دنیا هر دو خیانت کردند.

در این اتحاد ترقی آسیا را صد سال دیگر عقب انداختند دولت روس با آنهمه زمین و جمعیت ناجور و مشتت محکوم به انقلاب و تجزیه و زوال بود، منتبھی این اتحاد و داخل شدن در دایره سیاست انگلیس و فرانسو آن انقلاب را بشکل دیگر در آورد ، و الا حق این بود روسیه تساری بواسطه ورود خود به هندوستان امپراطوری انگلستان را در آن سرزمین واژگون میکرد و به امپریالیزم آن در آسیا خاتمه میداد و از تصادم این دو دولت معظم و زوال یکی بعد از دیگری آسیا از شر هردو نجات پیدا مینمود . امپریالیزم انگلیس در اثر قوه نظامی روس در آسیا محو میگردد خود امپراطوری روس در اثر وسعت و بزرگی خود گرفتار انقلابات خونین میگردد، آنوقت ملل آسیا که در بند رقیت این دو امپراطوری بودند بفکر سرو سامان خود می افتادند دیگر کسی نبود آنها را برضد یکدیگر برانگیزد و بجان یکدیگر اندازند و لی چه میشود کرد که هنوز مشیت الهی باین تعلق نگرفته است که میلیون ها نفوس بشری را از قید بندگی و اسارت انگلستان و سایر دول مانند روس و فرانسه و ژاپون نجات بدهد، و لی آن روز خواهد رسید ، مقدمه آن اینست که این ملل مغلوب و مقهور سر پنجه دول استعماری اروپائی خودشان را در علم و صنعت و هنر و جرئت و جسارت مانند اروپائیهای امروزی حاضر کنند مانند خود آنها بملت و وطن خود علاقه پیدا کنند هستی خودشان را از ملت و برای ملت و مملکت بدانند ، و این خواهد شد و سورت خواهد گرفت .

يك و دونسل ديگر اين اوضاع واحوال وسوانح را مشاهده خواهند نمود.
چنانكه گفته شد علت اصلی تزدیكي روس وانگليس جلوگيري از خطر آلمان بود ولی ظاهر اينكه دولت ايران ضعیف و بی پول و داخله آن مغشوش، رجال آن بیكاره و بالاخره وجودش بی مصرف و همیشه اسباب كدورت بین دولتين روس وانگليس است. بهتر این دیده شد ایران بدو منطقه نفوذ دولتين تقسیم شده خیال هر دو دولت از این راه آسوده و راحت باشد.

این فکر سال ۱۹۰۷ رجال انگلستان نبود این فکر از اواخر سلطنت فتحعلی شاه در کله رجال سیاسی انگلستان پیدا شده بود ولی آن وقت و مسائل انگلستان این اندازه ها حاضر و آماده نبود و از ایران اسم و رسم و قدرت باقی بود منتهی سلاطین بی حال قاجار آن استعداد را نداشتند که اداره کنند، قدرت و توانائی سکنه افغانستان و حبوطن و دیانت آنها محکم و پابرجا بود هنوز در آن ایام اسلام و اسلامیت قدرت و نفوذی داشت، دولت عثمانی باین اندازه ها ضعیف و ناتوان نشده بود در میان ملل و طوایف که در قلمرو ایران و دولت عثمانی بودند در آنها راه پیدا نکرده بودند.
بعلاوه قسمت اعظم آسیا را نشناخته بودند. این ها بود که مانع اجرای این فکر می گردید.

بعلاوه دخالت علنی در ایران بسیار مشکل بود عبور از ایران مشکل تر اگر چه قوای ظاهری که بتواند از قوای مهاجم جلوگيري کند دیده نمی شد ولی ملت سلحشور ایران در هر آن ممکن بود اسباب دفاع مغلوب نشدن برای ایران فراهم آورند موانع طبیعی و ایلات مسلح آن، نفوذ دیانت، مانع بزرگی برای دخالت اجانب بشمار میرفت. ولی قبلا لازم بود که سالها تحمل نموده گذاشت قوای مادی و معنوی ایران بادستهای میرزا شفیع - میرزا آقاسی - میرزا آقا خان نوری - میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی اسفرخان اتابك و رجال درباری ناصری و مظفری تحلیل رفته از بین پرود مساعدت های علما، عالم نمای روحانی برای پشتیبانی از این رجال بمراتب بدتر از خود رجال درباری در ضعیف نمودن ایران دخالت داشته خیانت این ها

کمتر از خیانت‌های رجال درباری نبود.

گناه ملت ایران در ادوار تاریخی در این بوده که در سر راه جهانگیران دنیا واقع شده برای این گناه کفاره‌های بزرگی داده اگر قوه و قدرت داشت در مقابل این جهانگیران مقاومت کرده است اگر فاقد قوای مادی بوده مغلوب گشته، هستی خود را از دست داده است.

تا قرن نوزدهم میلادی این جهانگیران ملل و طوایف وحشی آسیا بودند (از هجوم‌های یونان و روم صحبت نمیکنم) ولی از ابتدای قرن فوق‌الذکر یعنی ایران گرفتار تهاجم متمدنین اروپا گردید یکی از شمال دیگری از جنوب در مدت متجاوز از یکصد و پنجاه سال ایران و ایرانی آنی از تجاوزات قشونی و دیپلماتیک و سیاسی و یغمای اقتصادی و ضررهای بی‌شمار آنها ایمن نبوده و هر یک بنوبه خود مصائب و بلاهای بی‌شماری برای ایران فراهم نموده‌اند.

در این قرن نیز تقصیر ایران این بوده که در سر راه توسعه امپراطوری دودولت معظم، طماع و حریص یعنی انگلیس و روس واقع شده بود، روسها از شمال برای رسیدن به دریای آزاد و هندوستان، انگلیس‌ها از طرف جنوب برای جلوگیری از روسها اقدامات هر دو دولت با لطمه به آنجا منجر میشد که قوای مادی و معنوی ایران تحلیل برود، و تاریخ وقایع هر سال از این سنوات را مطالعه کنید دیده خواهد شد اقدامات طرفین باعث ضعف ایران و ملت ایران بوده و هر یک نیز بعللی که قبلاً تذکر داده شد اقدام بعمل مؤثری نمینمودند از ترس اینکه مبدأ ظرف دیگر با ایران هم‌دست شده آن دیگری را از معرکه بیرون کند به همین واسطه هر دو طرف اسباب زوال و فناى ایران را با علی درجه فراهم نمودند تا اینکه دولت عثمانی بنام دولت آلمان از طریق سرحد خاتین از راه بغداد و بصره در خلیج فارس پیدا شد.

ظهور آلمان در صحنه سیاست ایران که تا حال منحصر بسدود دولت روس و انگلیس بود طرفین را بخیال انداخت، تصور نمودند حال دولت امپراتوری آلمان همان طوریکه دولت عثمانی را زیر بغل گرفته بود دولت ایران را نیز خواهد

گرفت و قوای طبیعی ایران را اداره نموده يك مانع بزرگی در مقابل دولتين ايجاد خواهد کرد.

مؤلف تاريخ هرج و مرج بين المللی مینویسد: «از سال ۱۹۰۳ آلمانها در ایران پیدا شدند این يك عامل مؤثری بود که روس وانگلیس هردو بوحشت اقتادند و ترس این را داشتند که مقام هردو در ایران متزلزل خواهد گردید.» مؤلف علاوه کرده گوید: «هرگاه دولت انگلیس موفق شده اتحاد خود را با آلمان که این اندازه اصرار داشت در سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۱ عملی کرده بود این ظهور آلمانها را در ایران استقبال میکرد و رسیدن آنها را باین مملکت و توسعه ارضی آلمان را در شرق که بر علیه روسها میبود خوش آمد میگفت» بعد گوید: «ما اطلاع داریم چگونه در سنوات قبل مثلاً در سال ۱۸۸۵ لرد راندولف چرچیل تقسیم ایران را بین دولتين انگلیس و آلمان پیشنهاد نمود و آلمانها بر ضد روسها وادارد، ولی بعدها این قرار را باروسها بست و آنها را بر ضد دولت آلمان آماده ساخت.»^۱

بعدها راجع باین موضوع با تفصیل من صحبت خواهم نمود فقط در این جا من باب اینکه در اثر چه پیش آمدهائی نزدیکی روس وانگلیس عملی شد و اختلافات آنها چگونه رفع گردید و موضوع اختلافات چه بود صحبت از ایران نیز پیش آمد که یکی از اختلافهای اساسی دولتين مسئله ایران بود که بواسطه اهمیت مقام و وضعیت جغرافیائی نقطه بهم در سیاست جهانگیری طرفین بشمار میرفت تمایل ایران بهر يك از طرفین در کفّه ترازوی طرف دیگر تأثیر فوق العاده مہمی میداشت.

هرگاه آلمان متوجه آسیای صغیر و خلیج فارس نمی شد غیر ممکن بود طرفین بچنین قراردادی راجع بایران اراضی بشوند حتی تا سال ۱۹۰۳ نیز این خیال در نظر نبود و مسافرت گرزین به خلیج فارس فقط برای این بود که از نفوذ روس آلمان و فرانسه هرسد جلوگیری بشود.^۲ اعلامیه لرد لانزدئون و خطابه های گرزین نیز شاهد این

1- The International Anarchy .p. 262 .

۲- مؤلف در این قسمت مینویسد تشکیل اتحاد فرانسه و روس بر ضد آلمان بود که بر علیه آن جنگ کنند و در همان حال بر ضد امپریالیزم انگلستان نیز بوده از سایر نویسندگان نیز شاهد میآورد . ص ۶۸ . International Anarchy .p. 98 .

قضا یا می باشد.

از موضوعات دیگر که اسباب اختلاف طرفین بود یکی هم مسئله افغانستان بود. روسها تا پشت دروازه هرات رسیده بودند و با عجله تمام داشتند راه آهن خود - شانرا بکوشك امتداد میدادند و مذاکره هم بود که در افغانستان نیز راه آهن ساخته شود هرگاه چنین خطی هم در افغانستان ساختند میشد دفاع انگلستان در سرحدات هندوستان از هر حیث مشکل میگردد.

البته انگلیسها راضی نمیشدند روسها تا این اندازه تا دیوار هندوستان موفقیت حاصل کنند و این مسئله بی اندازه اسباب تشویش انگلیسها شده بود.

البته خوانندگان تا آنجا که بتاریخ افغانستان آشنا هستند که امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۵ در امارت افغانستان برقرار گردید و همه نوع اطمینان بانگلیسها داد که بهترین مدافع منافع آنها خواهد بود، حتی در درباری که لرد دو فرن در هندوستان تشکیل داده بود در آنجا خود را بهترین مدافع منافع انگلستان معرفی نمود و از آن تاریخ بعد نیز در قول خود تا روز مرگ با وفا ماند اما مسند امارت افغانستان نیز برای او چندان آسودگی و راحتی ایجاد نکرد با اغتشاشات داخلی خطرناکی مواجه شد طغیان سردار اسحق خان در ترکستان و سرکشی ایالات اطراف در دسر های زیادی برای او تولید کرد و همچنان با فرمانفرمای هندوستان نیز پس از چندی روابط او چندان حسنه نبود، در هر حال در این تاریخ او نیز از دنیا رفته بود جانشین او امیر حبیب الله خان امارت داشت و مانند پدر در صمیمیت خود نسبت بانگلیسها باقی مانده بود اما آن قدرت و عظمت و مال اندیشی امیر عبدالرحمن خان را دارا نبود، با اینکه امیر عبدالرحمن خان در حیات خود او را شریک در کارهای امارت نموده بود ولی نمیتوانست تمام صفات پدر را داشته باشد بعلاوه مورد نیز تغییر نموده بود هرگاه خود امیر عبدالرحمن نیز حیات داشت این پیش آمدها رخ مینمود و انگلیس به روس نزدیک میشد جد قنایای اروپا مهمتر از این بود که منافع امراء افغانستان نیز در نظر گرفته شود.

بعلاوه امیر حبیب‌الله خان هنوز استعداد و لیاقت خود را در مملکت داری نشان نداده بود که اولیای امور هندوستان بتوانند امیدواری حاصل کنند که مملکت افغانستان مانند زمان امیر ماضی ساکت و آرام ایام خود را خواهد گذرانید.

بیست سال امیر عبدالرحمن در افغانستان با کمال قدرت و نفوذ حکومت نمود در این بیست سال توانست اوضاع پر اغتشاش آن مملکت را با امنیت و آرامی تبدیل کند و اساس يك حکومت مستبده را برقرار کند که بعد از او چند سالی نیز دوام داشته باشد در حقیقت میتوان گفت عبدالرحمن خان اولین امیر افغانستان است که در میان امرأه آن بعد از احمدخان ابدالی (درانی) بامارت افغانستان سروصورت داد، قندهار و هرات نیز بكمك انگلیسها ضمیمه کابل گردید و بواسطه مساعدتهای مادی و معنوی انگلیسها این شخص در افغانستان قدرت فوق‌العاده دارا شد که امنیت در سرتاسر آن برقرار گشت، تمام سران مقتدر ایلات اطراف افغانستان را از بین برد نسل‌اولاد امیر شیرعلی را برانداخت، فقط از آنها سه نفر باقی مانده بودند یعقوبخان و ایوب خان دیگری اسحق خان که هر سه نفر از افغانستان رانده شده و در خارج تحت نظر امرأه حیات مینمودند، یعقوب خان و ایوبخان دو برادر در هندوستان و اسحق خان در ترکستان روس.

یگانه وسیله موفقیت امیر در نیروی قشونی بود که خود آنها را تشکیل داده بود، و خود مواظب آنها بود خود در پرداخت حقوق و مقرری آنها دخالت مینمود همیشه منظم و مرتب آنها را میرسانید. همین امر بود که به ترتیبات قشونی ایلیاتی خاتمه داد نظام منظمی برای حفظ امارت خود ترتیب داد که تمام مظفریت‌های امیر بوسیله همین قشون بود.

این قشون را با اسلحه جدید که از انگلیسها گرفته بود مسلح نمود و تمام وجوه مقرری را که حکومت هندوستان منظمأ میرسانید صرف مهمات قشونی میکرد، اول میزان آن در سال ۱۲ لک روپیه بوده بعدها بواسطه تجدید عهد و شرایط معین بهیچده

لك روپيه رسيد، اين در سال ۱۸۹۳ بود كه سرهنري مورتيمر دوراند^۱ مأمور شد با امير عبدالرحمن خان قرارداد تازه منعقد كند اين قرارداد در هفت ماده در نوامبر ۱۸۹۳ در كابل بامضاء رسيد.

موضوعي كه در اين قرارداد مهم است يكي ماده پنج آن كه امير افغانستان ادعای خود را راجع بمؤسسات نظامي در ناحيه چمن^۲ نزديك قندهار ساخته شده ترك ميكند، و تعيين حدود ميشود.

ماده شش آن در استحكام ماده پنج است كه اختلافات سرحدی طرفین بشکل دوستانه و بطريق فوق تصفيه شود. ماده هفت نیز عبارت از اين است: چون حكومت هندوستان از حسن نيت امير رضايت دارد و مایل است افغانستان مقتدر و مستقل بماند و ايرادی ندارد از اينكه امير برای قشون افغانستان اسلحه تهيه كند و خود حكومت هندوستان نیز بمبلغ دوازده لك روپيه كه ساليانه بامير ميدهدش لكړه پيد نیز بر آن علاوه ميكند كه جمعاً هيچده لك روپيه باشد.

دراثر اين قرارداد استعداد مالی امير زياد شد و شروع نمود راههای مخصوص بسازد كه از كابل بتواند بسرحدات شمالي مخصوصاً بآن نواحی كه بسرحدات روس منتهی ميشد بسهولت قشون برساند.

امير عبدالرحمن خان حقيقتاً مرد مقتدري بود افغانستان جديدی بوجود آورد اصلاحات صحيحی در قشون نمود و در مدت بيست سال در امارت افغانستان بيشتر اوقات خود را صرف تهيه قشون افغانستان مينمود و يك افغانستان منظم و مرتبی آماده نموده بجانشين خود سپرد هرگاه چند نفری هم دنبال امير عبدالرحمن با همان هوش و فراست و استعداد ذاتی در امارت افغانستان برقرار ميشدند ممكن بود آن مملكت نعمت امنيت و آسايش را برای هميشه داشته باشد و به مرور رشد و نمو كند و رجال

1- Sir Henry Mortimer Durand.

۲- نقطه چمن محل مناسبی است برای سنگر پندی و در نزديکی قندهار واقع است و در سر راه هرات به هندوستان در اين تاريخ بواسطه رسيدن روسها بكونك چند فرسخی هرات انگليسيها نیز چمن را گرفته استحكامات در آنجا بنا نمودند بنداها اهميت زيادی پيدا نمود كه شرح آن خواهد آمد.

وطن پرست حسابی باریاورد که منافع وطن خودشان را تمیز بدهند و خیر و شر خودشان را بفهمند و بدانند و عمل کنند صلاح مملکت را از هر حیث بشناسند ولی تاریخ نشان میدهد که چنین نشد امیر حبیب الله خان آن هوش و قریحه امیر عبدالرحمن خان را نداشت یعنی هیچ وقت هم نشده اگر شده خیلی نادر بوده که پسر يك پدر با استعداد و با لیاقت مانند پدر خود دارای همان صفات فاضله بشود و استعداد او را داشته باشد. ما در تاریخ خود از این سوانح زیاد داشته ایم و خوانده ایم که پس از شهریاران باعزم و اراده و مآل اندیش پادشاهان دیگری جای آنها را گرفته اند که صفات لازمه جهان داری را نداشته و ارث کاملی در مملکت داری از پدر نبرده اند چون در شرق عادت بر این جاری است که ملت همه چیز را از شاه انتظار دارد، وای بحال ملتی که پس از يك شهریار مقتدر جانشین او این صفت را نداشته باشد در این صورت روزگار آن ملت زار و تباہ است.

عین این قضیه پس از مرگ امیر عبدالرحمن خان در افغانستان پیش آمد امیر-عبدالرحمن در سال ۱۹۰۱ در گذشت يك امارت امن و بیایك قشون نیرومند باقی گذاشت و امیر حبیب الله خان بر امارت نشست در زمان پدر نیز در کارهای مملکتی دخالت داشت تا حدی نیز مجرب و کار آگاه بود ولی آن استعداد پدر را نداشت بعلاوه بیست سال کفای نبود که رجال درجه اول مملکت را تربیت کند و مردان فداکار بوجود آورد دانشمندان حسابی برای امور مملکتی تهیه کند.

رجال شرق بلند پروازیهای دارند که عقل بشری در آنها دخالت ندارد احساسات شخصی آنها بر هر چیز مقدس وطنی و ملی غلبه میکند این خود يك بلای عظیمی است برای ملل شرق که باین زودیها علاج پذیر نیست این خود اسباب و وسائل جداگانه لازم دارد که بمرور زمان این عیب بزرگ خانه برباد ده شرقیان از میان برود و رجال شرق نیز مانند رجال غرب جز منافع و صلاح ملت و مملکت فکر دیگر نکنند، عمل دیگر انجام ندهند و جانی سر نسپارند.

این است که تنها امیر کفای نبود مملکت افغانستان را اداره کند رجال با کفایت

لازم داشت که با او در مملکت داری کمک نمایند و او را هدایت کنند اما دیده میشود بیست سال دوره امارت عبدالرحمن خان چنین رجالی را تربیت نکرده بود شاید مدتها هم با اوضاع کنونی تربیت نشود .

امیر عبدالرحمن خان از رجال نامی شرق بشمار است این مرد توانست مملکت افغانستان را در مدت بیست سال بآن درجه برساند که یکصد هزار نفر قشون با اسلحه کافی برای آن مملکت تهیه کند سرحدات افغانستان را معلوم کند و آنها را حفظ کند ایلات ناراحت را مطیع گرداند سرکشان قبائل و طوایف را از بین بردارد يك امارت منظم و مرتبی برای امیر حبیب الله خان واگذار کند اما با تمام این استعداد ذاتی نتوانست رجال دانشمند برای افغانستان تهیه کند چونکه این کار کار او نبود فقط او میتواند وسایل آن را فراهم آورد ولی پیداست که نیاورد چون که از دایره خیال شرقی دور است ، امنیت و اصلاحات در يك مملکتی باید توأم پیش برود ایجاد امنیت بدست يك مرد آهنگین بسیار کار سهل است فقط در دست غیر اهل مشکل است تا او باقی است این امنیت نیز باقی خواهد ماند اگر پس از او یکنفر مانند خود او در جای او نشیند این امنیت پایدار نخواهد بود ولی اگر اصلاحات نیز با آن امنیت توأم شده پیش برود در نتیجه اصلاحات، قوانین موضوعه مملکتی حکومت خواهد کرد نه شخص، در نتیجه آن اصلاحات ، رجالی بوجود خواهند آمد که معنی اطاعت از قوانین را بدانند و بفهمند چرا باید قوانین را در مملکت محترم شمرد در نتیجه چنین اصلاحاتی هر فردی از افراد حد خود و حدود دیگر انرا تمیز خواهد داد دیگر در شخص آن عادت تجاوز و تعدی ولو هر قدر هم مقام عالی در دولت داشته باشد از او بروز نخواهد کرد .

نقص بزرگ امارت عبدالرحمن خان این بود که متکی بقدرت و استعداد فطری خود شده از تهیه رجال برای امور مملکت غفلت نمود و اساسی بر آن قائل نشد اصلاحات مفیدی را باعث نگردید که امارت خود را از سوانح نامساعد روزگار حفظ کند فقط يك قوه نیرومندی را تهیه کرد که بعدها بدست يك عده جوانان غیر مجرب

باعث خرابی آن مملکت گردید.^۱

پس از امیر عبدالرحمن خان دیده میشود که انگلیسها آن اعتماد و اطمینان کلملی را که نسبت بامیر متوفی داشته در عهد امیر حبیباله خان آن اعتماد و اطمینان بآن درجهها نبوده. در زمان عبدالرحمن خان اعتماد کلملی وجود داشت اینک هرگاه جنگی بین دولتین روس و انگلیس در آسیا واقع شود افغانها جداً بطرفداری انگلیسها قیام خواهند نمود دلی در دوره امیر تازه این عقیده سست و متزلزل شده بود.

در این تاریخ راه آهن ماوراء بحر خزر روسها بکوشك رسیده بود در آنجا تمام لوازم این کار فراهم شده بود و منتظر بودند بمجرد دست آوردن فرصت این خط را بهرات برسانند هرگاه این کار انجام میشد بزرگترین خطر برای هندوستان فراهم شده بود.

تا این تاریخ انگلیسها نیز راه آهن خودشانرا به نقطه چمن در نزدیکی قندهار رسانیده بودند و منتظر بودند اگر روسها باین کار اقدام کنند آنها نیز راه آهن کوئتا بچمن را تا قندهار امتداد دهند.

علاوه بر اینها در زمان امیر عبدالرحمن خان اوضاع اروپا این اندازهها تیره نبود ولی در سالهای اخیر عمر امیر مذکور سیاست اروپا داشت تغییر مینمود، روسها جری تر میشدند آلمانها مخالفت های محلی بادولت انگلیس مینمودند، گرفتاریهای بی شماری برای انگلیسها از آنجمله اختلافات شدیدی که بین انگلیس و فرانسه پیش میآمد جنگ ترانسوال بود که قریب سه سال تمام قوای انگلستان را مشغول نمود این اتفاقات قوای دشمنان انگلستان را زیاد کرد و اثرات بدی در شرق و غرب برای انگلستان پدید آورد.

در چنین اوقات بود که امیر عبدالرحمن درگذشت ۱۹۰۱ امیر حبیبالله خان در ظاهر همان سیاست پدر را پیش گرفت و روابط را با انگلستان نگاه داشت، اما اوائل امارت امیر تازه مصادف شد با فرمانفرمائی لرد گرزن که يك نفر امپریالیست

۱- اناترك این رویه را بخوبی دریغ کرده است رجال مناسب برای ترکیه تهیه میکنند که پس از اوملت ترك مملکت ترکیه را اداره کند.

با تمام معنای انگلستان محسوب بود .

تقاضاهای او برای امیر جوان چندان خوش آیند نبود . انگلیسها بواسطه پیش آمدن روسها وثایق چندی را خواهان بودند و عنوان میکردند اگر میبایست افغانستان در مقابل روسها متکی به مساعدت مادی انگلیسها باشد و از آنها انتظار دارد که استقلال و تمامیت افغانستان را در مقابل دول دیگر حفظ کند بایداختیارات بیشتری فرمانفرمای هندوستان در مسائل دفاعی مملکت امیرداشته باشد، از آنجمله تعلیم و تربیت قشونی افغانستان بوسیله صاحبمنصبان نظامی انگلیس- احداث سیم تلگراف بین هندوستان - کابل - قندهار - هرات و مزار شریف . وصل راه آهن هندوستان از راه چمن به قندهار و کابل، ولی امیر و دربار او با تمام این پیشنهادات مخالف بودند و حاضر نمیشدند هیچ يك از اینها را قبول کنند و عنوان مینمودند که افغانستان خود به تنهایی میتواند از عهده قشون مهاجم خارجی بخاک افغانستان بر آید هرگاه نتوانست آنوقت از دولت انگلیس کمک خواهد طلبید اما انگلیسها اول کن معامله نبودند و لرد - گرزن کسی نبود که باین حرفها قناعت کند امیر نیز آن هوش و فراست پدر را نداشت که بتواند با آنها از راه مصلحت بینی کنار بیاید.

در اینجا دیده می شود که پس از عبدالرحمن خان علماء از حد خود تجاوز نموده مجدداً در کارهای مملکتی دخالت میکنند این دیگر بدترین دردهای بیدرمان شرقی است که علمای مذهبی در سیاست مملکت دخالت کنند .

دیده میشود که برادر امیر نصرالله خان بکنی آخوند شده لقب حافظ گرفته است (حافظ قرآن) ، در لباس علماء در آمده رفت و آمدش با آنهاست . تجاوز علماء حتی به جائی رسیده بود که در جائی خواندم . که علماء امیر حبیب الله خان را مجبور کردند از هفت نفر زن عقدی خود ۳ نفر آنها را طلاق بگویند .

در هر حال درباریان بی تجربه و علماء بدون مسئولیت در کارهای دولتی افغانستان دخالت نموده جریان صحیح امور را که در زمان امیر متوفی در مجرای عادی سیر مینمود منصرف نمودند .

اختلاف با حکومت هندوستان چندی ادامه داشت تا اینکه قرار شد در سال ۱۹۰۴ يك هیئتی تحت سرپرستی لوئزدین^۱ بکابل بفرستند، این هیئت خیلی مجلل حرکت میکرد و يك عده اشخاص معروف و مجرب همراه آنها بود و در نوامبر سال ۱۹۰۴ از هندوستان حرکت کرده در دهم دسامبر همان سال بکابل رسیدند این هیئت پیش - کشی های قیمتی برای امیر آورده بود از آن جمله يك اتومبیل بقیمت هفتصد لیره و اشیاء دیگر و يك دستگاه سینما برای تفریح خانم های اندرون امیر.

پس از دید و بازدید های رسمی و تشکیل دربار سر لوئزدین بد ملاقات خصوصی دعوت شد که در آن ملاقات مذاکرات لازمہ برای حل قضایا بعمل آید.

شرح این ملاقات را یکی از رجال معروف انگلیس در کتاب خود موسوم بد مسائل شرق وسطی^۲ با تفصیل نوشته است من این قسمت را از کتاب مزبور در این جا نقل میکنم.

مؤلف فوق الذکر گوید: پیش امیر يك عدد از رجال نیز حضور داشت واسامی آنها را ذکر میکند در ضمن میگوید دو نفر هم مترجم بودند یکی از طرف انگلیسها دیگری مترجم خود امیر، حضور این دو نفر برای این بود که هیچ نوع سوء تفاهم در بین رخ ندهد بخود لوئزدین بزبان فارسی که زبان رسمی دربار کابل است آشنا بود پس از تعارف و خوش آمد و مذاکره از جنگ روس و ژاپون که امیر خیلی مایل بود خبر آنها را بشنود صحبت کشیده شد بد معاهده تازه که می بایست بین دولت انگلستان و امارت افغانستان برقرار گردد.

از این بین امیر اظهار نمود آنچه که برای پدر من مفید بوده برای من مفید است دیگر محتاج بد معاهده جدید نیست و آن معاهده که با امیر مرحوم بسته شده بنظر من کافی است.

برای توضیح برای امیر شرح داده شد آن معاهداتی که با امیر منعقد شده اند حکم معاهدات مقدمانی را داشته و محتاج يك معاهده دیگر است که بین امیر افغانستان

1- Sir Louis Dane.

2- Problems of The Middle East by Angus Hamilton

و حکومت هندوستان بسته شود .

بعد سرلوئزدین معاهده جدیدی که باید منعقد شود آنرا برای امیر و حضار قرائت نمود. امیر در وسط قرائت اظهار نموده گفت راجع به مواعینی که برای حمل اسلحه شده دولت انگلیس اظهار دوستی میکند و راضی نیست احتیاجات مشروع افغانستان را رفع کند.

پیدا بود که امیر در این جمله و عبارت امتداد راه آهن بنقطه دسه خیلی علاقمند بود و از این موضوعات مذاکرات جلوتر نرفت و در این جا قطع شد و کوشش های سرلوئزدین تماماً بلا اثر ماند و نتوانست جز این عبارت اینکه افغانستان محتاج به معاهده دیگر نیست از امیر و مشاورین او عبارت دیگر بشنود و هم چنین گفته شد آنچه که لازم است خود امیر تهیه خواهد دید بعد امیر سواد معاهده را که خود تهیه نموده بود به رئیس هیئت اعزامی انگلیس ارائه داد و منتظر بود آن قرارداد به امضا برسد.

این مسئله قریب شش هفته طول کشید تا اینکه به امیر اطلاع داده شد که با پیشنهاد او موافقت می شود، در این بین امیر کسالت پیدا کرد و مشاورین او مردمانی نبودند که بشود با آنها کنار آمد و خود امیر نیز بی هیچ وجه حاضر نبود بکابل سیم تلگراف کشیده شود و با امتداد راه آهن نیز تا نقطه دکه موافق نبود و باتشکیلات نظامی نیز مخالفت میکرد و این برای هیئت میسیون روشن نبود از اینکه آیا در تمام این پیشنهاد به میل خود آنها بوده یا محرکی در بین بود.

در این مذاکرات طرفین صورت جامعی از تمام مطالب که مذاکره میشد نگاه میداشتند و مذاکرات طرفین طولانی شد بعلاوه مطالبی که باید با هندوستان مذاکره شود و گاهی هم میشد که حکومت هندوستان باید از لندن سؤال کند این مسائل بیشتر توقف هیئت اعزامی را در کابل طولانی کرد.

از وقتی که سواد معاهده پیشنهادی امیر که توسط مشاورین او تهیه شده بود به رئیس هیئت اعزامی داده شد رفتار افغانها نسبت بآن هیئت بکلی تغییر کرد و در مواقع

لزوم نیز که میبایست بامشاورین امیرمکاتبه نمود و توضیحات طرفین که رد و بدل میشد آهنگ مکاتبات آنها از طرف افغانها خارج از نزاکت بود و پیدا بود که بالاخره این معاهده بجائی نخواهد رسید .

متأسفانه بواسطه نبودن اختیار کافی هیئت اعزامی باید صبر کند تا اینکه دولت امپراطوری^۱ در باب معاهده پیشنهادی امیر تصمیم بگیرد عوض اینکه فوری دولت انگلیس بیشت اعزامی دستور بدهد که فوراً از کابل خارج شوند تعلیمات رسید که معاهده پیشنهادی امیر تصویب شد می توانید امضاء کنید . وقتی این خبر بامیر رسید اظهار نمود بعضی عبارات آن باید تغییر پیدا کند در صورتی که دولت پادشاهی انگلستان شرایط آنرا قبول نموده بود .

وقتی که آن تغییرات بعمل آمد با عبارات قبلی فرق کلی داشت و سرلوتز دین حاضر نشد آنرا امضاء کند این نیز مدتی کار را معطل کرد ناچار بود یا باید با افغانستان قطع رابطه کند یا اینکه بمیل افغانها رفتار نماید . بالاخره صلاح در این دیده شد که معاهده امضاء بشود مشروط بر اینکه دولت امپراطوری انگلستان آنرا تصویب کند . این است سواد قرار داد :

بسم الله الرحمن الرحيم اعليحضرت سراج الملت والدين امير حبيباله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از يك طرف و جناب سرلوتز و بيليام دين وزير امور خارجه دوست با عظمت هندوستان و نماينده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف ديگر .

اعليحضرت پادشاه فوقالذکر باين وسيله قبول مي فرمايد که در مسائل جزئی و کلی عهدنامه راجع بامور داخلی و خارجی و قراردادی که والا حضرت پدرم ضياء الملت والدين نوراله مرقده با دولت عليه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است من نیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد .

همچنين جناب سرلوتز و بيليام دين باين وسيله قبول مي نمايند که همان عهد نامه و تعهد که دولت عليه انگلستان با پدر مرحوم اعليحضرت سراج الملت والدين و

۱- تصور ميرود عبارت دولت امپراطوری که مؤلف بکار برده از روی تخفیف باشد والا این عبارت در هیچ جا بجای دولت انگلستان دیده نشد .

والاحضرت ضیاء الملت والالین راجع بامور داخلی وخارجی وغیره منعقد نموده من آنها را باعتبار خود باقی میدانم و می نویسم که دولت انگلستان مخالف آنها بهیچ وجه رفتار نخواهد نمود.

بتاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۳ هجری مطابق ۳۱ مارس ۱۹۰۵ میلادی در کابل مهرب و امضاء شد. امیر حبیب الله خان بفارسی و امضاء لوئز ویلیام-دین.^۱

در واقع این همان قراردادی بود که فرمانفرمای هندوستان در سال ۱۸۸۵ با امیر عبدالرحمن خان بسته بود و در این سال تجدید گشت و باین وسیله مقرری های دولت افغانستان که از طرف حکومت هندوستان داده میشد و در هندوستان توقیف شده بود آزاد گردید و مبلغ آن به چهارصد هزار لیره بالغ شده بود. تماماً پرداخته شد و بعدها نیز قرار شد هیجده لک روپیه مرتباً تأدیه شود و بهر اندازه هم که امارت افغانستان به اسلحه احتیاج پیدا کند آزادانه وارد کند.

بالاخر از همد لقب پادشاهی هم بامیر افغانستان داده شد که پادشاه مستقل افغانستان شناخته شود و تمام این امتیازات را حکومت هندوستان از افغانستان قبول نمود در صورتی که از طرف افغانستان چیزی تازه تعهد نشد.^۲

هیئت اعزامی سرلوئزدین از افغانستان راضی بر نگشت به علاوه حس کردند که در افغانستان نظر موافق برای انگلستان وجود ندارد اصرافین امیر نیز مردمان متعصب و غیر مجرب هستند با این حال باز دعوتی از امیر بعمل آمد که به هندوستان برود. در سال ۱۹۰۶ بدیدن فرمانفرمای هندوستان رفت در آن تاریخ لرد گرنز رفتند لرد مینتو جانشین او شده بود و از امیر افغانستان پذیرائی خوبی بعمل آمد.

چنانکه دیده میشود در این سنوات یعنی پس از مرگ امیر عبدالرحمن خن تا

1- Problems Of The Middle East P. 267

۲- این همه بردباری انگلیسها و تحمل در مقابل تقاضای افغانها برای این بود که روسها هم همین تقاضاها را داشتند و اظهار مینمودند بجه دلیل باید افغانستان فقط با انگلستان روابط داشته باشد و در سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴ جداً این مسئله را تعقیب میکردند کتاب دادویل تاریخ هندوستان جلد ششم ص ۴۲۸.

معاهده ۱۹۰۷ در افغانستان يك روح ضداجانب وجود داشته و خیال امیر افغانستان و درباریان این بوده که دارای استقلال کامل گردند و خودشانرا از تحت قیمومت انگلستان خارج کنند و يك قوه نیرومندی نیز برای آن مملکت تهیه شده بود و روسها نیز دست اندرکار بودند .

گنت لامزدوری^۱ وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس نیز مکرر در مکرر از دولت انگلستان سؤال مینمود بجه مناسبت نباید امارت افغانستان با دولت روس روابط مستقیم داشته باشد.

خود امیر افغانستان نیز در این خیالها بوده مخصوصاً لرد گرن می نویسد که امیر حبیب الله خان با روسها مشغول است و خیال دارد با آنها اتحاد بکند . گرن چندین بار از او تقاضا نمود از گرن دیدن کند امیر قبول نکرد حتی بلندن پیشنهاد نمود که امیر را تهدید کند آنها موافقت نکردند و تذکر دادند اگر امیر با هندوستان هم قطع روابط کند صلاح نیست با او در آویخت . اگر انگلستان امروزه ۱۹۰۶ بخواند با افغانستان فشار بیاورد و بخواند جداً نفوذ خود را در افغانستان بسط بدهد افغانها مقاومت کرده و امپراطور روس متوجه خواهند شد.^۲

از آنجکه در فوق گذشت معلوم میگردد که در این سالها نفوذ انگلستان در افغانستان رو به تنزل بوده ، امیر و اطرافیان او چندان توجیهی بطرف هندوستان یا انگلستان نداشتند . چنانکه بعدها خواهیم دید دربار ایران نیز از انگلیسها بکلی کنار بود خود انگلیسها هم علاقه می دیدند که سیاست روسها در این قسمت آسیا بیش میرود . کسی نیست بتواند مثل ژاپون از بسط نفوذ آن در شرق وسطی جلوگیری کند و بواسطه مساعدتهای معنوی که در جنگ روس و ژاپون بدولت ژاپن نموده بود ، روسها نهایت درجه از این بیش آمد غضب ناک بودند و در صدد بودند بهر تریبی شده تلافی کنند آنهم در آسیای مرکزی . انگلستان ناچار بود در این موقع از در صلحواشتی

1- Count Lamsdorff

۲ - در این تاریخ روابط روسها با امیر افغانستان کاملاً دوستانه شده بود کتاب جبرول صفحه ۳۴۰ .

باروسهاکنار بیايد مقدمه راهم شروع نموده بود که عبارت از اتحاد بافرانسه باشد ، و قدم دوم نزدیکی با روسها بود که بدین وسیله در شرق میانه از آنها جلوگیری خواهد شد .

در ماه مارس ۱۹۰۶ لرد مورلی^۱ وزیر هندوستان به لرد مینتو^۲ فرمانفرمای هندوستان نوشته سؤال میکند چه تضمیناتی را صلاح میداند در يك قرار دادی که باروسها بسته شود آن تضمینات بطور اطمینان بخش تأمین گردد لرد مینتو و مشاورین او همه در این عقیده بودند که چنین قراردادی خطر ناک میباشد. مخصوصاً سموضوع را لرد مینتو خاطر نشان نموده است اول دولّین روس وانگلیس قراری بدهند که تاده سال دیگر ساختن راه آهن در این نقاط موقوف باشد. در این جا علاوه نموده مینویسد فعلاً راه آهن روسها تکمیل است فقط منتظرند در افغانستان هم شروع کنند و این عمل در موقع جنگ انجام خواهد گرفت.

دوم روسها مایلند مستقیماً با افغانستان روابط مستقیم داشته باشند در این باب نیز بخطر بزرگتری دوچار خواهیم شد چونکه خودمان با دست خود باب دسایس را در افغانستان مفتوح نمودیم .

ما با امیر قرارداد مخصوص داریم که از این دسایس لزوماً باید در آن مملکت جلوگیری کنیم.

سوم هرگاه چنین قراردادی باید باروسها بسته شود بهتر است قبل از امضای آن با افغانستان نیز مذاکره شده يك قراری قبلاً داده شود. زیرا حالت فعلی که در جریان است بین ما و امیر موافقت حاصل شده است ، صلاح نیست حالت فعلی بدون رضایت امیر از طرف شما تغییر داده شود در نظر من این مسئله از اینکه روابط دوستانه خود را با امیر حفظ کنیم و آنرا در اختیار خود داشته باشیم بیشتر مهم مینماید تا اینکه با روسها داخل مذاکره شویم و ممکن است این رابطه باروسها نفوذ ما را در افغانستان کم کند و امیر را از ما جدا نماید.^۳

1- Morley

2- Minto

3- The Cambridge History of India by H. H. Dadwell. vol.6.p. 499.

در موضوع اولی که عبارت از نساختن راه آهن است برای مدت ده سال در این باب هیچ صحبت نشد و عقبه نیز آن داده نشد در موضوع دوم که روسها با افغانستان روابط مستقیم داشته باشند در این موضوع بین وزارت امور خارجه لندن و وزارت امور خارجه پترزبورغ مذاکرات زیاد شد بالاخره بدون اخذ نتیجه مذاکره در اطراف آن متروک گردید اما در موضوع تذکر سوم فرمانفرمای هندوستان از اینکه قبلاً قرارداد روس و انگلیس را به اطلاع امیر برساند وزارت امور خارجه انگلستان نظر فرمانفرمای هندوستان را قبول نمود چونکه لرد مورلی اصرار داشت قرارداد سرلوئز-ویلیام دین که در سال ۱۹۰۵ بین امیر و انگلستان بسته شده بود باقی بماند چونکه انگلستان بدان علاقمنده است بهتر است شرایط معاهده روس و انگلیس برای امیر فرستاده بشود آنهم باین نظر که قضیه خاتمه یافته است .

خلاصه بین دولتن روس و انگلیس موضوع افغانستان نیز تصفیه شد دولت انگلستان اظهار نمود در وضعیت سیاسی فعلی امیر افغانستان تغییراتی رخ نخواهد داد روسها نیز تعهد نموده اعتراف کردند که افغانستان خارج از منطقه نفوذ آنها است و اگر روابط با افغانستان پیدا شود بوسیله دولت انگلستان خواهد بود ولی مأمورین سرحدی در مسائلی که مربوط بامور سرحدی است و صورت سیاسی ندارد میتوانند بین خودشان حل و عقد کنند .

این بود بقیه تاریخ افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا معاهده ۱۹۰۷ و موافقت دولتن روس و انگلیس در باب افغانستان.

بک موضوع دیگر باقی است که دولتن در آن باب نیز مخالفت داشتند آن مسئله ثبت است چون مملکت ثبت خارج از دایره موضوع من است در آن باب چندان معطل نمی شوم مختصری از تاریخ سیاسی آن و رقابت هائی که بین دولتن اخیراً در کلر بود اشاره میکنم.

در ثبت نیز از سالهای اخیر قرن نوزدهم روسها نفوذ پیدا کرده بقول نویسندگهای انگلیسی مأمورین سیاسی آن دولت بعنوانینی داخل آن مملکت شده و اولیای امور

آنها بطرف دولت روس جلب نمودند.

دولت انگلیس همانطور که افغانستان را شمال غربی سرحدات هندوستان مینامید تبت را نیز سرحد شمال شرقی هندوستان میشناخت ظهور روسها را در آنجا منافی با منافع خود میدانست و آنها را خطر بزرگ میشمرد چونکه خوددستی بآنجا نداشت ولی روسها از ترکستان بآنجا راه داشتند و عده زیادی نیز از پیروان دالائی لاما از اتباع روس بودند و خود دالائی لاما وعده از معروفین مذهبی نیز بطرف روسها متمایل شده بودند.

تا قرن نوزدهم بیابان برسد دو لتین چندان نفوذی در آن مملکت نداشتند علت هم این بود که بواسطه مرکز مذهبی بودن مملکت تبت خارجیها بآنجا اجازه ورود نداشتند ولی از سال ۱۹۰۰ روسها از طریق مخصوصی که شرح آن بسیار مفصل است در آن مملکت رخنه نموده آژان سیاسی آنها بنام دورچیوف یا دوریلوف^۱ بآن مملکت راه پیدا کرده بود داستان آن بقرار ذیل می باشد:

در دوره زمامداری لرد گرنز مکاتبات زیاد بین فرمانفرمای هندوستان و کابینه لندن در باب تبت مبادله شده است و این اسباب تعجب لرد گرنز بود بچه دلیل دولت انگلیس با تبت که پشت سرحدات هندوستان است نباید روابط سیاسی و تجارنی داشته باشد.

اما روسها قبلاً دست در آن مملکت پیدا کرده روابط خودشان را با اولیای امور آن حسنه نموده بودند و آژانهای آن دولت بآن مملکت رفت و آمد داشتند مخصوصاً دوریلوف که قبلاً اسم او برده شد.

این شخص از اتباع روس بود ولی داخل در مملکت روحانیون آن مملکت شده آداب و رسوم و علوم مذهبی آنها را فرا گرفته بود و جزویکی از روحانیون تبت بشمار میرفت که هیئت قایم مقام سلطنتی مرکب از آنها هستند باین معنی که امور مملکتی و

1- Dorjjeff .

۲- در این قسمت والتین چیرویل - دادویل و هملتون هر یک شرح مفصلي نگاشته اند مخصوصاً چیرویل که تاریخچه مشروحی از تبت تحت عنوان مسئله تبت مینگارند.

The Middle Eastern Question by V: Chirol p. 364-377

ریاست مذهبی تبت در شخص دالائی لاما مرکزیت دارد و هر وقت که دالائی لاما در صفر سن است هیئتی از روحانیون درجه اول آن مملکت نیابت دالائی لاما را عهدمدار میشوند تا او بعد بلوغ برسد اما اتفاقاً برای سالیان دراز هیچ يك از این دالائی لاماها بعد رشد نمیرسد و این هیئت روحانی نیابت سلطنت را تقریباً برای خودشان دایمی میدانستند و دوریلوف نیز جزو این اشخاص بود.

در سالهای ۱۸۹۸ و ۱۹۰۵ و ۱۹۰۱ این شخص برای مأموریت‌های مخصوصی بروسیه فرستاده شده بود. ظاهر امر این بود که برای جمع کردن اعانه مذهبی از بودائی‌هایی که در مملکت روسیه مقیم هستند میرود اما در باطن مقاصد سیاسی داشت در صورتیکه وزیر امور خارجه روسیه تکذیب مینمود از اینکه دوریلوف مأموریت سیاسی داشته باشد او را يك نفر روحانی میدانست اما وقتیکه به پترزبورغ میرفت امپراطور به او اجازه رفتن به حضور میداد و او را مثل يك نماینده سیاسی خارجی می‌پذیرفت.

در این اوقات اطلاعات منتشر شد که يك قراردادی بین دولت روس و دولت چین بسته شده است که بوسیله آن دولت چین مملکت تبت را بروسها واگذار نموده است^۱ البته این خبر برای دولت هندوستان فوق‌العاده مهم بود و در همان حال وحشت‌آور و دولت انگلیس در صدد برآمد حقیقت امر را کشف کند چونکه مملکت تبت سرحد شمال شرقی هندوستان را تشکیل میدهد.

دولت انگلستان در سالهای ۱۸۹۵ و ۱۸۹۳ مقرراتی را با دولت چین در باب تبت مذاکره نموده بود ولی اولیای امور تبت اعتنائی باین مقررات نداشتند و کسی را اجازه نمیدادند وارد خاک آنها بشود و راه ورود را مسدود نموده بودند مگر نقطه معینی را که برای مبادله امور تجاری معین کرده بودند و غیر از آنجا مانع بودند که کسی از خارج به نقاط دیگر مملکت تبت سفر کند و هر وقت هم که از طرف فرمانفرمای

۱- این قرارداد در ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۲ بین دولت روس و هیئت اعزامی به تبت در چهارماده بسته شد و دولت چین نیز دخالت داشت و آنرا امضا کرده بود.

هندوستان مراسله برای دالائی لاما بوده یا برای یکی از رجال آن کاغذها هم بدون اینکه باز شده و خوانده شود همانطور سر بسته عودت داده می شد.

در سال ۱۹۰۲ که لرد گرزن فرمانفرمای هندوستان بود تصمیم گرفت باین وضع و ترتیب خاتمه دهد بکابینه لندن مراجعه نموده آنها هم به متخصصین نظامی مراجعه کردند قرار شد يك هیئت نظامی بد تبت فرستاده شود^۱ روسها مطلع شده اعتراض کردند مخصوصاً عنوان نمودند هرگاه چنین هیئتی بد تبت فرستاده شود دولت امپراطوری روسیه مجبور خواهد بود اقداماتی بکند که منافع امپراطوری خود را در این نواحی حفظ کند.

در آن تاریخ لرد لانزدئون وزیر امور خارجه انگلستان بود از این اعتراض و تهدید روسها ترسید جواب سخت داد که این اعتراض بی مورد است و کابینه لندن تصمیم گرفت این هیئت فرستاده شود کلنل یانک هزبند^۲ بد مملکت تبت فرستاده شد اول تا نقطه موسوم بد خانبا چونک پیش برود هرگاه نماینده دولت تبت بآنجا نرسید جلوتر رفته بنقطه گیانگ تسو برسند و دولت تبت را مجبور کنند که بادولت انگلیس يك قراردادی منعقد کند که موافق صلاح طرفین باشد.

این هیئت حرکت کرده بد نقطه خانبا چونک رسید و نه ماه تمام در آنجا توقف نمود ولی کسی از طرف اولیای امور تبت پیدا نشد بالاخره مجبور شدند در مارس ۱۹۰۴ از این محل حرکت کنند، قشون تبت جلوگیری نمود و جنگ در گرفت قریب شصت نفر از قشون تبت کشته و زخمی دادند و جنگ های دیگر نیز در بین واقع شد و قشون تبت شکست دادند تا اینکه هیئت اعزامی دولت انگلستان خودشان را بد لهما که پایتخت دالائی لاما است رسانیدند.

دالای لاما را مجبور کردند با انگلیسی ها قرارداد ببندد و يك غرامت جنگ هم بد هند و جلگه چومبو را هم برای سد سال برای خوش رفتاری دالای لاما قشون انگلیس اشغال کند.

۱- هنگ می است که روسها گرفتار حملات زاین شده اند.

اما این عملیات در هنگامی بود که روسها از ژاپون شکستهای متوالی خورده اعتبار نظامی را از دست داده بودند بعلاوه اتحاد فرانسه با انگلیس سرگرفته بود و روسها بطرف اتحاد دولتین کشیده می شدند ولرد لائرد کتون نیز زبان ملایم تری بنکار می برد مخصوصاً به روسها اطمینان داده گفت تا موقعی که هیچ يك از دول اروپائی در آنجا دخالت نکند دولت انگلستان نیز تبت را ضمیمه مملکت خود نخواهد کرد و آنرا تحت حمایت خود خواهد گرفت و در امور داخلی آن نیز دخالت نخواهد داشت.^۱

این جنگ هندوستان بامملکت کوچك وضعیف مذهبی بعدها غوغائی در دنیا راه انداخت و نسبت هائی در این موضوع به لرد کرزن دادند و او را جاه طلب نامیدند و و تنقیدات زیادی از سیاست او راجع به اعزام قشون به تبت نمودند و گفته شد يك ملت ساكت و آرام را قتل عام نموده و سکنه تبت را بذلت و بدبختی گرفتار كرده است وعده عقیده داشتند لرد کرزن قصد جهانگیری دارد می خواست از لرد دو فرن تقلید کند .

لرد دو فرن در دوره فرمانفرمائی خود در هندوستان مملکت بورما را ضمیمه امپراطوری انگلستان کرد لرد کرزن نیز تبت را فتح کرد و جزو امپراطوری انگلیس قرار داد.^۲

تبت در همین حال باقی بود تا اینکه در سال ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس در آن سال موضوع مملکت تبت را هم حل کردند و زمینه قرارداد ۱۹۰۷ حاضر شد . راجع به تبت بین دولتین روس و انگلیس در پنج ماده موافقت شد. در این پنج ماده حق حاکمیت دولت چین را بر مملکت تبت دولتین تصدیق کردند و نظر باینکه دولت انگلستان بواسطه وضعیت جغرافیائی که دارا میباشد اوضاع فعلی را راجع بروابط

1- History of India. by H. Il. Dadwell. vol. 6 p. 428.

۱- داستان این قشونکشی را لووات فریزر در کتاب خود موسوم به هندوستان در زمان فرمانفرمائی لرد کرزن با تفصیل نوشته است .

India Under Curzon And After :By Lovat Fraser .P , 134-146

خارجی خواهد کرد.^۱

این است که مشاهده میشود پس از قرن‌ها رقابت و دشمنی بین دولتین روس و انگلیس این دشمنی و رقابت در مقابل رشد و ترقی قوه بحری دولت آلمان از بین رفت و راه حلی برای این اختلافات پیدا شد. روس-انگلیس و فرانسه باهم کنار آمدند و یک جبهه واحدی در مقابل دولت آلمان تشکیل دادند.

اروپا از سال ۱۹۰۷ به بعد بدو دسته دول متخاصم تشکیل شد.

در مرکز اروپا دول آلمان - اطریش و ایتالی بنام اتحاد مثلث - انگلیس -

روس و فرانسه بنام اتفاق مثلث، این دو دسته از این تاریخ به بعد مشغول ازدیاد قوا شده برای جنگ جهانی آماده شدند زمینه این اتحاد اول از سال ۱۸۹۴ بین روس و فرانسه شروع شده در سال ۱۹۰۷ با اتحاد روس و انگلیس خاتمه مییابد و این سه دولت خود را دشمن سرسخت دولت آلمان نشان میدهند.

۱- سواد این پنج ماده در باب ثبت در کتاب آنقوس هملتون در صفحه ۲۱۸ ضبط شده این است آن کتاب،

Problems of the Middle East . By Angus Hamilton . P. 218

فصل هفتاد و پنجم

اتحاد دول آلمان - اطریش و ایتالی

اتحاد دول آلمان - اطریش و ایتالی - باعث تیرگی بین آلمان و روس، حمایت آلمان از انگلیس بود که در کنگره برلن پیش آمد. حملات جراید روس به آلمان - سال ۱۸۷۹ کلیه جراید روس علیه آلمان بودند. قشون زیادی از روسها در سرحدات آلمان تمرکز یافت تعریف زیادی از فرانسه و تکذیب از آلمان - کشته شدن الکساندر دوم و جلوس الکساندر سوم در روسیه - در گذشت اسکوبلف سردار معروف روس - مرگ پرنس گورچاکوف - صحنه سیاست روس از بازیگران ضد آلمان خالی شد - اتحاد آلمان، روس و اطریش - پیش نهاد بیزمارک با انگلیسها که با اتحاد آلمان و اطریش ملحق شوند. اصرار بیزمارک که از اتحاد با دولت روس صرف نظر نشود - بیزمارک تعادل قوای اروپا را مواظب بود - گرفتاری انگلیس در افریقا - گرفتاری روسها در منچوری - دخول ایتالی با اتحاد اطریش و آلمان - سیاست مخصوص دولت ایتالی در این ایام - سیاست دولت انگلیس در این ایام - قرارداد سری انگلیس با دولت اطریش و دولت ایتالی - قراردادهای محرمانه و سری دول - تا آخر قرن نوزدهم بازیگران صحنه سیاست اروپا همه عوض شدند جز انگلستان که يك سیاست ثابت و محکم نسبت با اروپا دارد

اینست میرسیم بیک موضوع دیگر و آن اتحاد آلمان - اطریش و ایتالی است. در ضمن این گذارش در جاهائیکه لازم بود به اتحاد دول مرکزی اروپا نیز

اشاره شده است ، در این جا لازم است بعضی نکات هم تذکر داده شود چهره نتیجه این دو دستگی دول معظم اروپا بود که جنگ جهانگیر چهار ساله بروز کرد و دنیائی را بخون و آتش کشید.

طوری که هنوز هم آرام نشده است ممکن است بزودی جنگ دیگری هم پدید آید بعید نیست دیده شود چند سال دیگر دول اروپا بار دیگر بجان هم افتاده اند این بار جنگ اروپا بین دو دسته از دول سر خواهد گرفت يك دسته که همه چیز دارند دسته دیگر که چیزی ندارند .^۱

دسته که همه چیز دارند مانند انگلیس - فرانسه و روس ، دسته دیگر که فاقد همه چیز هستند مانند آلمان و ایتالی این دو دولت نیز مانند سایرین مستعمرات لازم دارند بمواد خام بازار آزاد محتاج میباشند ، در دنیا نیز فعلا جای خالی نمانده فقط چین است که در آن مملکت نیز دولت جوانی مانند ژاپون پیدا شده که جمله را تهدید میکند نزدیک نشوند .

دولت اتازونی قانون لایتنر مانروئه را وسیله قرارداد دست اروپائیها را از شمال و جنوب آمریکا کوتاه نموده است . این است که دول اروپا یعنی این دو دسته این مسائل را باید بین خودشان حل کنند اما حرص و آرزوی بشری نیست که بتوان برای آن حدی قائل شد.

انگلیسها و فرانسویها قسمتهای مهمی از جهان را بعنوان مستعمرات در اختیار خود دارند .

روسها اراضی زیادتری را دارا میباشند ولی آلمان با هفتاد میلیون جمعیت با پشت کار و دارای صنعت در يك محوطه محدودی محصور شده است زمین بقدر کافی ندارد مواد خام برای صنایع خود بزرگت پیدا میکند ، تمام بازارهای دنیا بروی تجارت آزاد او بسته شده است ناچار است که عاجی بیندیشد اگر از طریق مسالمت پیش نرود مجبور بجنگ و ستیز خواهد بود در کدام نقطه و با چه دولتی ؟ نمیتوان آنرا

پیشبینی کرد .

دولت ایتالی نیز تاحدی بهمین بلا گرفتار است ولی نه باندازه آلمان فعلاً این دو دولت با قیافه حق بجانب عنواناتی دارند . فرانسه - انگلیس و روس هر سه میدانند که يك روزی بجان یکی از آنها خواهند افتاد چه روزی خدا عالم است ، مگر اینکه دول اروپا يك تقسیمات دیگری قائل بشوند و پیش خودشان يك قرار داد ارضی برسند که دول ناراضی را راضی کنند و الا این رقابت و زافزون امروز برتری نژاد اروپائی را در عالم متزلزل خواهد نمود .

چنانکه قبلاً هم شرح آن گذشت کنگره برلن روابط آلمان و روس را تیره نمود وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس موسوم به میلوتین^۱ بقدری از آلمانها ناراضی شد که در عالم سیاست بدشمن آلمان معروف گردید^۲ و از همان تاریخ دیگر بین این دو دولت رشته صمیمیت محکم نگردید .

پرنس بیژمارك همیشه از اتحاد روس و فرانسه ترسناك بود در این موقع که روسها قیام کردند بیژمارك پیشبینی میکرد که بواسطه اتحاد با اتریش در مقابل اتحاد روس با فرانسه میتواند صلح اروپا را تأمین کند ، تاحدی هم موفق شده بود ولی پیروان او در این باب غفلت کردند .

موریتز بوش^۳ که شرح حال پرنس بیژمارك را تا سال ۱۸۸۴ در دو جلد نوشته است در جلد دوم گوید : « کمی بعد از کنگره برلن جراید روسیه عدم رضایت خودشان را از آلمان علنی نمودند ، روسها بر علیه آلمان و اتریش همدو قیام کردند . در ژانویه ۱۸۷۹ این دشمنی در جراید روس فوق العاده شدت نمود ، این حملات مخصوصاً بر علیه پرنس بیژمارك نوشته می شد و سیاست داخلی و خارجی او بشدت طرف حمله روزنامه های پترزبورگ و مسکو شده بود .

این حملات از هر طرف شروع شده بود حتی از طرف اطرافیان خود امپراطور

1- Miljutin

2- Deutschhasser

3- Moritz Busch ' Our Chancellor . Vol 2 p 137

روس هم مساعدت میشد معروفترین این جراید ژورنال دسن پترزبورغ، روسکی میرو-
گولوس بودند.^۱

این جراید بخصوص روزنامه اخیرالذکر چیزی برای آلمان در تنقیدات خود
باقی نگذاشت بیزمارک و آلمان هر دو کلهای سیاسی او را بطرز بسیار بدی طرف
حمله قرار دادند درعین حال شروع کردند از فرانسه تعریف و تمجید کنند.

این حملات و سرزنشها بعد در دنیال آنها پیش گوئیهها مینمودند مخصوصاً راجع
باتحاد فرانسه و روس که در روزنامه گولوس نوشته میشد و تمام اینها را از ناحیه
پرنس گورچاکوف میدانستند چونکه روزنامه مزبور زبان او محسوب میشد و این حملات
تماماً ناشی از پرنس مذکور بوده.

مخصوصاً در آن موقع که میبایست مواد و شرایط معاهده برلن اجرا شود و قشون
روس خاک عثمانی را ترک کنند کلید جراید روسیه، رسمی و غیر رسمی نسبت بآلمان
شروع بحمله نمودند، خیلی سخت و شدیدتر از پیش آلمانها متهم کردند از اینکه
بدولت روس مساعدت نکرد و آنرا از فتوحات خود محروم نمود. تنها حملات جراید
نبود حملات سیاسی نیز در دنیال آن شروع گردید، لحن مکاتبات روسها بی اندازه
خشن و زننده بود، علاوه بر اینها با اقدامات نظامی نیز مبادرت نمودند قشون زیادی
در سرحدات آلمان تمرکز پیدا کرد مخصوصاً سواره نظام که به سرحدات غربی اعزام
میشد و در ضمن به برلن اطلاع رسید یکی از جنرالهای معروف روسیه پاریس رفته
که راجع به اتحاد روس و فرانسه صحبت کند.^۲

در این موقع پیش آمدها برای آلمان واطیش غیر مساعد بود، از هر طرف
بآنها تهدید میشد این بود که جای اتحاد آلمان و روس را اتحاد آلمان و اطریش

1- Journal de St. Petersburg, Russk Mir, Golos

۲- در کتاب تاریخ زندگانی گامبتا که پول دشانل نوشته در آن کتاب مینویسد،
اسکوبلف جنرال معروف روس که از آلمانها متنفر بود مأمور پاریس گردید. ۴ ص ۳۰۴
در جای دیگر این کتاب مینویسد «روز بعد از ورود جنرال اسکو بلف پاریس بگامبتا
معرفی شد، شب بعد همان گامبتا بود از ساعت شش تا دو ساعت بعد از نصف شب مشغول
مذاکره بودند. ۴ ص ۳۲۳

گرفت و در سال ۱۸۷۹ قرارداد دولتین عملی گردید و این اتحاد تا آخر در مقابل هر نوع پیش آمد نامساعدی باقی ماند و دو سال بعد ۱۸۸۱ بهر تدبیری بود با اهتمام ییزمارك روسها نیز باین اتحاد کشیده شدند.

اما سیاست مدام در يك حال و دارای يك رنگ نیست سه سال طول نکشید که امپراطور روس کشته شد، پرنس گورچاکف و جنرال اسکوبلف هر دو درگذشتند این سه نفر که طرفدار عمده اتحاد با فرانسه بودند و کینه مخصوص نسبت با آلمان داشتند از صحنه سیاست امپراطوری روس خارج شدند، مرگ آنها را برد و الکساندر سوم امپراطور روس شد و مسیود گیروز^۱ وزیر امور خارجه روس گردید و جای گورچاکف را گرفت گامبتادیر فرانسه مرد، میدان تا اندازه برای طرفداران اتحاد روس با فرانسه تنگ شد با اینکه الکساندر سوم تمایلی بفرانسه داشت روابط او نیز با آلمان خوب شد مسیود گیروز در سال ۱۸۸۳ با ییزمارك ملاقات نمود و تا حدی دولتین نزدیک شدند.^۲

ییزمارك از آنجائی که اطلاع کاملی از سیاست اروپا داشت میدانست نزدیکی و اتحاد روس با فرانسه تنها بر علیه آلمان نیست دشمنی این دو دولت با انگلستان هم کمتر از دشمنی با آلمان نمیباشد این بود که ییزمارك با انگلستان نیز مراجعه نمود و آنها را هم دعوت کرد که با اتحاد آلمان و اطریش ملحق شوند. انگلیسها این پیشنهاد آلمان را يك نوع سعادتی برای انگلستان تلقی نمودند.^۳

در سال ۱۸۸۲ پرنس ییزمارك سواد عهدنامه آلمان و اطریش را برای انگلستان فرستاد و در همان سال دولت روس از این اقدام اطلاع حاصل نمود این اطلاع در سال ۱۸۸۸ در جراید منتشر شد.

قبلا تذکر دادم که در سال ۱۸۸۱ معاهده ۳ امپراطور با مضاء رسید (آلمان - اطریش و روس).

در سال ۱۸۸۲ دولت ایتالی نیز با اتحاد حضرات ملحق شد. این اتحاد تا سال

1- M. de Giérs

2- Moritz Busch, Vol. 2 p. 140.

۳- نطق لرد سالزبوری در کتاب هرج و مرج بین المللی ص ۷۴.

۱۸۸۷ باقی بود ولی روسها از موافقت دولت اطریش با انگلیس در موضوع تنگه داردانل از آن دولت رنجیده خاطر شدند دیگر حاضر نبودند داخل در این اتحاد شوند ولی بیزمارک ول نکرد و قرارداد جداگانه با روسها بست، آن نیز بعد از رفتن بیزمارک تجدید نکردید در نتیجه طبیعی بود و پیش بینی میشد که روس بطرف فرانسه خواهد رفت و اتحاد آنها سر خواهد گرفت و همین طور هم شد و پس از يك مقدمه طولانی اتحاد دولتين در سال ۱۸۹۴ عملی شد از این تاریخ به بعد بین دول اروپا يك هرج و مرج غریبی دیده می شود، در ظاهر دودسته شده و هر دسته با اتحاد صمیمی و قراردادهای سری بهم بسته شده اند و در مقابل دسته طرف برای مبارزه حیاتی صف آرائی کرده اند و در عین حال دیده میشود بین افراد این دسته های دوگانه هم با یکدیگر بین خودشان محرمانه برضد هم دیگر قراردادهای سری بسته شده است که فقط خودشان میدانند و پس قبلاً تذکر داده ام چگونه این اسناد سری از پرده بیرون افتاد و علنی شد البته تمام آنها بعد از جنگ بود از طرف دول مغلوب تمام آنها انتشار پیدا کرد.

اما همانطور که بیزمارک از روسها وحشت داشت دیده میشود جانشین های او نیز بعد از مایوس شدن از دولت انگلیس همان وحشت بیزمارک را از روسها داشتند و حس میکردند و میکوشیدند شاید اتحاد سابق را با روسها مجدداً برقرار کنند ولی موفق نشدند علت هم این بود که در روسیه در این سنوات اخیر رجال سیاسی جز ایزولسکی^۱ و سزانوف^۲ رجال بانفوذ دیگری وجود نداشت.

پرنس بولوکه قبلاً شرح او گذشت، در کتاب خود موسوم به امپراطوری آلمان در این باب بحث طولانی دارد، این کتاب در ژانویه ۱۹۱۴ از طبع خارج شد و تا آخر آن سال انتشار آن در انگلستان از طبع هشتم هم گذشت، در سالهای بعد نیز طبع آن تجدید گشت خلاصه این کتاب معروفی در عالم سیاست شناخته شد و در این کتاب راجع به

1- Isvolsky

2- Sazonov

من بعدها فرصت خواهم داشت از این دو نفر مخصوصاً از ایزولسکی زیاد صحبت کنم

روابط آلمان با دولت روس مفصلاً بحث نموده گوید: «این مسئله برای بیزمارک قطعی شده بود که با همسایه شرقی خود با مدارا رفتار کند و صلح را در این بین حفظ کند، با اینکه کلاً اطلاع داشت روسها در سرحدات مجاور آلمان دارند قشون جمع آوری میکنند، با اینحال بیزمارک در نطق ۶ فوریه ۱۸۸۸ واضح و علنی گفت نه یکدفعه و دو دفعه بلکه چندین بار که او نمیخواهد یک دشمن دیگر مانند روس برای آلمان تهیه کند. مثل اینکه فعلاً دشمنی مانند فرانسه برای آلمان تهیه شده است.

راجع بانگلستان پرس بیزمارک میگفت اگر انگلستان در دشمنی خود با آلمان باقی بماند ما روسها را لازم داریم که در مقابل آنها بکار آیند، هرگاه ما طریق دوستی را با روسها مسدود کنیم آنوقت بانگلستان فرصت داده و زمینه را برای آن حاضر نموده ایم که سیاست انگلیس در دنیا پیش برود.

این است بعد از آنکه بیزمارک اتحاد خود را با دولت اطیش محکم نمود متوجه روسها شده آنها را نیز بهر طریقی بود جلب کرد...

در تابستان ۱۸۸۶ پیش آمدی که در مسئله بلغارستان روی نمود باز روابط دولتین روس و اطیش تیره گردید، با این حال پرس بیزمارک دست از روسها برنداشت اتحاد جداگانه بین آلمان - روس منعقد نمود. بعدها مکرراً از فواید این اتحاد صحبت نمود و لزوم آنرا خاطر نشان کرد.

در سال ۱۸۹۶ جانشینهای خود را ملامت نمود از اینکه با اتحاد روس - آلمان اهمیت نداده گذاشتند روسها خودشان را بدامن فرانسویها اندازند، آلمان در وسط این دو دولت ایستاده بود و مانع از اتحاد آنها بود همینکه آلمان کنار رفت فرانسه که تنها مانده بود با روسها بند و بست کرد.

رفتن روس از کنار آلمان قدرتی به فرانسه داد و زحمت آلمان را زیاد نمود. عقیده بیزمارک این بود در نطق خود نیز در پارلمان آلمان عنوان میکرد و میگفت اتحاد آلمان با روس برای این است که از جنگ اروپا جلوگیری بشود هرگاه چنین

جنگی واقع گردد اروپا از مسکو تا پیری نیز (پیره نه)^۱ و از دریای شمال تا پالرمو^۲ در آتش جنگ خواهد سوخت و کسی نمی تواند عاقبت وخیم آنرا پیش بینی کند و پس از این جنگ کسی نخواهد فهمید برای چه می جنگید^۳

در سال ۱۸۹۶ کمی قبل از مرگ خود عقیده بیزمارک این بود که دولت اطریش نیز باید از جنگ احتراز کند، هرگاه بچنین کار خطرناکی اقدام کند، یش از سایر دول دوجار خسارت مالی و جانی خواهد گردید. و برای همین بود که بیزمارک بارونها جداگانه متحد شد که جنگی بین روس و اطریش واقع نشود.

همیشه نظر و عقیده بیزمارک در این نوع اتحادها این بود که خود مبتکر و پیشرو آنها باشد و هرگز در این مسائل از کسی پیروی نمی نمود. تالیراند^۴ همیشه باین موضوع اشاره میکرد و میگفت در این قبیل اتحادها مناسبات راکب و مرکوب را باید در نظر گرفت و همیشه باید راکب بود بر نفس بیزمارک نیز همین نظر را در قراردادها تعقیب مینمود.

آلمانها تا سال ۱۸۹۰ که بیزمارک سرکار بود خوب توانستند مقامی را که دارا شده بودند حفظ کنند ولی بعد از او چنانکه قبلاً شرح آن گذشت برای اینک در حال مجرب نداشتند توازن از دست آنها خارج شد انگلیس ها بنای ضدیت و دشمنی را با آن دولت گذاردند و بقوه بحری آن حسادت ورزیدند بتوسعه تجارت آن نظر بد پیدا کردند با سیاست جهانی آن دشمن شدند.

این ها دیگر چاره نداشت چونکه طرف آنها دولت ورزیده و جبب ندیده و مجرب انگلستان بود، هرگاه میخواستند روابطشان با انگلستان خوب باشد باید دست از داشتن قوه بحری بردارند و دیگر خواهان مستعمرات نباشند بد تجارت مختصر و محیط تنگ اروپا قناعت کنند.

1 Pyrenees.

2- Palermo . واقع در سیسیل

3- Bulow, P. 77

4- Talleyrand .

یکی از رجال سیاسی فرانسه در زمان ناپلئون اول.

در این بین دو واقعه پیش آمد یکی جنگ انگلیس در ترانسوال دیگری در شرق اقصی جنگ بین روس و ژاپون . دولت آلمان در هر دو این جنگها بی طرفی را اختیار نمود. در جنگ ترانسوال افق سیاست انگلیس ها در اروپا بواسطه فداکاریهای بی نظیر بوئرها تیره شد، افکار عمومی ملل اروپا بر له ترانسوال و بر علیه انگلستان بود. روسها در این بین سعی نمودند شاید آلمانرا حاضر کنند که بر علیه انگلیس ها اقدام نماید ولی آلمان حاضر نشد نه اینکه خواهان انگلیس بود ولی از فرانسه ترس داشت هرگاه آلمان و روس علیه انگلستان قیام میکردند دور نبود فرانسه موضوع مسقط^۱ و سیام و فاشودا را فوراً فراموش کرده با انگلستان متحد شده بر علیه روس و آلمان داخل نبرد شود . بهمین لحاظ بود که آلمان پیش نهاد روسها را قبول نکرد عنوان نمود حاضر است يك شرط قبول کند آن شرط این است که فرانسه نیز در این اتحاد داخل باشد ولی فرانسه هرگز نمیتوانست آلتزاس - لورین را فراموش کند .

در جنگ روس و ژاپون دولت آلمان بی طرفی خیر خواهانه را نست بروسها اتخاذ نمود و بعد از جنگ نیز روابط دوالتین روس و آلمان بواسطه ملاقاتهای مکرر رو به بهبودی میرفت از طرف دیگر روابط روس و فرانسه از آن حرارت اولیه افتاده بودند برای ضعف و شکست روس بلکه برای تجدید روابط با آلمان^۲ و پس از بحران بوسنی روابط دولتین بمراتب بهتر گردید مخصوصاً در ملاقات پوتسدام .

متعود عمده آلمان این بود که از شدت غضب فرانسه نسبت با آلمان بکاهد و مایل بود با روسها بپیر ترتیب شده کنار بیاید ولی اتحاد انگلیس با روس به تمام آرزوهای آلمان و اقدامات آن خاتمه داد و کوششهای بعدی نیز مفید واقع نگردید بالاخره هم هر دو بیجان هم افتاده و یکدیگر را بخاک سیاه نشانندند آلمان چون يك ملت متمدن و وطن پرست بود از این معرکه جانی در برده مجدداً قد خود را علم کرد ولی

۱- راجع به موضوع مسقط قبلاً تذکر داده است و قتیکه صحبت از خلیج فارس بشود باین موضوع مفصلاً اشاره میشود .

کی وجه جور؟ اما روسها آنچه داشتند از دست دادند شاید تا پنجاه سال بعد هم بخاند
اولی برنگردند.^۱

اما مناسبات آلمان با دولت ایتالی در فصل ششم بطور کلی باین قسمت اشاره
شده است در این جا نیز در دنباله آن بچند نکته دیگر اشاره میشود.

دخول دولت ایتالی با اتحاد آلمان و اطریش خیلی غریب مینماید چه بین
دولتین اطریش و ایتالی در سر قضایای بالکان و غیره اختلافات زیاد بوده اطریش مدتها
قسمت های مهم ایتالی را در تصرف داشت و از آزادی آنها این قدر زمانی نگذشته
بود و هنوز اعمال و رفتار اطریشی ها در خاطر ملت ایتالی باقی و تازه بود بعلاوه آن
اعمال و رفتار عمال دولت اطریش بواسطه یادگارهای تاریخی و کسبدهای زیاد که
بیاد آن وقایع و اتفاقات برای یادبودهای دائمی بوجود آورده بودند اینها همیشه ملت
ایتالی را تحریک مینمود و وقایع و سوانح را بخاطر آنها می انداخت. اما چنانکه
مکرر تذکر داده شده سیاست يك موضوع عجیب و غریبی است که نمیتوان مدام آنرا
در يك حالت دید.

رجال این ایام ایتالی می دیدند و بدقت مشاهده مینمودند که بین آلمان و
فرانس دشمنی تاریخی و زوال ناپذیر ایجاد شده دولت آلمان در مدیترانه منافی
ندارد دولت اطریش نیز علاقه در آنجا نشان نمیدهد فقط دولتی که در آن دریا سباب
زحمت ایتالی است دولت فرانس است و مسئله مدیترانه نیز برای ملت ایتالی از مسائل
حیاتی بشمار میرود در این صورت دولت اطریش بنظر سیاسیون ایتالی اگر دشمن هم
حساب شود در درجه دوم واقع است دشمن حقیقی ایتالی در درجه اول فرانس است
بهین دلیل ایتالی صلاح خود را در این دید که بدول مرکزی ملحق شود یعنی بد
آلمان و اطریش.

۱- من این قسمت ها را در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ نوشته ام تغییراتی در آنها ندادم در آن
ایام یعنی در سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ اوضاع اروپا درست همان بود که من یادداشت کرده ام
اما در آلمان يك شهاب درخشانی پیدا شد (هیتر) ولی زود در گذشت اما چطور دنیا را در
آتش کشید درست صد میلیون نفوس انسانی را از یاد آورده جهانی را ویران نمود و ملت آلمان
را گرفتار انواع مصائب کرد اما دولت روس برای خود سیاستی را پیش گرفته است که برای
خود و دیگر دولتها بسیار زیان آور است.

دولت ایتالی سی سال تمام در اتحاد با آلمان و اطریش باقی ماند و منافع خود را حفظ کرد ولی بعد از تشکیل اتحاد فرانسه - انگلیس و روس در باطن باین دسته متوجه شد ایمانش نسبت به اتحاد آلمان و اطریش متزلزل شد و در کنفرانسهای عمومی دول نیز مشاهده می شد رفتار آن ثابت نیست حتی قبل از جنگ نیز عقیده رجال آلمان و اطریش نسبت بدولت ایتالی سست شده بود و می دانستند که ایتالی در موقع جنگ با آنها نخواهد بود.

در سال ۱۸۹۵ فرانسه میکوشید ایتالی را از حوزه دول مرکزی خارج کند به او وعده داد مملکت حبشه و طرابلس به دولت ایتالی واگذار خواهد شد در صورتی که از اتحاد آلمان و اطریش خارج شود ولی کریسپی^۱ در یادداشت های خود می نویسد شرافت ملی ایتالی اجازه نداد که متحدین خود را ترك کند.^۲ در سال ۱۸۹۷ بین ایتالی و اطریش برای تقسیم آلبانی يك قرارداد محرمانه بسته شد و این قرارداد خیلی سری بود و کسی از آن اطلاعی نداشت.

دولت ایتالی از روسها نیز در وحشت بود چونکه میدانست روسها برای تصرف تنگه داردانل و استانبول مشغول کار هستند ، برای اینکه بتواند از این قسمت هم ایمن بماند با فرانسه سرأ داخل مذاکره شد و در سال ۱۸۹۸ يك قرارداد تجارتي بین فرانسه و ایتالی منعقد گردید ، پیداست که ایتالی با اینکه در حوزه دول مرکزی است با فرانسه نیز بند و بست هایی دارد چشم خود را از فرانسه برنداشته است. در سال ۱۹۰۰ بین دولت ایتالی و فرانسه قرارداد سری دیگری بسته شد که دولت فرانسه ادعای ایتالی را بد طرابلس شناخت و دولت ایتالی هم ادعای فرانسه را بد مراکش تصدیق نمود، در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ بین فرانسه و ایتالی مذاکره محرمانه در کار بود که ایتالی رسماً از آلمان و اطریش جدا شده بفرانسه ملحق شود و در عین حال با متحدین خود نیز سرأ بر علیه فرانسه مشغول کار بود و نشان میداد که نسبت با اتحاد آلمان و اطریش علاقمند است .

1- Crispi

2- International Anarchy p. 92

از سال ۱۹۰۴ فرانسه شروع نمود در مراکش دخالت‌های علنی بکند دولت ایتالی
جداً و سرّاً مشغول بود طرابلس را متصرف شود معلوم میشود که تا سال ۱۹۱۲ اسباب
و وسائل آن مهیا نبوده و این کار در آن سال انجام گرفت که خود شرح جداگانه
لازم دارد.

از شرح فوق معامله دولّین سرّاً بین خودشان این طور انجام گرفت که فرانسه
طرابلس را بایطالی واگذار نمود و ایتالی نیز مراکش را بفرانسه بخشید. و نتیجۀ این
اتحاد و این بذل و بخشش این شد که دولت ایتالی بفرانسه قبول داد که بهیچ وجه
دولت ایتالی اقدامی بر علیه فرانسه نخواهد کرد.

درست است تمام این مسائل سری بوده و مذاکره در اطراف آن را کسی بجز
وزراء امور خارجه طرفین نمیدانست اما رجال سیاسی دول اروپا و مسائل فوق‌العاده
دقیق در اختیار خود دارند که کوچکترین موضوع را مطلع میشوند اگر نتوانند
جزئیات امر را بفهمند و بدانند از کلیات آن کاملاً باخبرند در همین اوقات است که
آلمان حتی دولت اطریش هم از ایتالی ظنّین شده از عملیات سری آن باخبرند و
در باطن دیگر اعتمادی به ایتالی ندارند و یقین داشتند اگر جنگی بین آلمان و
فرانسه واقع شود با بین دو دسته ایتالی منتظر خواهد بود ببیند فتح به کدام طرف
است و به آن طرف ملحق شود فرانسه نیز همین عقیده را در برده ایتالی داشت.
مؤلف کتاب هرج و مرج بین‌المللی از دحالت انگلیس نیز در مسائلی که
مربوط با اتحاد دول مرکزی بوده شعره میکند آن راجع به دریای مدیترانه است
مینویسد: «تا سال ۱۹۰۰ نظر دول انگلستان به دول اروپای مرکزی بوده و بر ضد
فرانسه و روس، اما نرسی که دولت انگلستان داشت این بود مبدأ دولت فرانسه در
دریای مدیترانه برتری یابد، و دولت روس در تنگه داردان و استانبول دست پیدا
کند. برای جلوگیری قضایا و استحکام مقام خود در مصر. دولت انگلیس در سال ۱۸۸۷
با اطلاع پرنس بیژمارک بادولّین اطریش و ایتالی قرارداد بست.

در این قرارداد نیز حکم يك حلقه را در زنجیر اتحاد مثلث دول مرکزی بشمار میرفت . اساس این قرارداد البته کلاً باید سری بماند ، این بود که در دریای مدیترانه - ادرياتيك - دریای سیاه و دریای اژه این سه دولت وضعیت حاضر را محافظت کنند . هرگاه حفظ آنها ممکن نشود دول سه گانه قبلاً مذاکره خواهند نمود که در موقع عمل چگونه حفظ آنها را تأمین کنند.

بعلاوه در این قرارداد دولت ایتالی تعهد میکند از دولت انگلیس در مصر حمایت کند دولت انگلیس نیز در عوض تعهد میکند در موقعی که ایتالی مورد تعدی یا تجاوز دولت ثالثی واقع بشود حمایت کند و عملیات دولت مزبور را در هر نقطه از نقاط ساحل شمالی افریقا مخصوصاً در طرابلس و سیراکوس تصدیق میکند یعنی دولت انگلستان بدولت ایتالی اجازه میدهد هر وقت بخواهد طرابلس را تصرف کند، و ایتالی بدولت انگلیس اجازه میدهد مصر را مالک شود.

در سامبر همان سال باز دول فوق الذکر قرارداد سری دیگر ضمیمه نموده در آن استقلال و تمامیت مملکت عثمانی را تضمین میکنند ، و حفظ تنگه داردانل را بعهده میگیرند . البته این قرارداد بر علیه روسیه است چونکه در این تاریخ فقط روس است که داردانل را تهدید میکند ولی در قرارداد فوق الذکر رسمی از روس برده نشده است.

این قرارداد اخیر مواد دیگری دارد که قابل دقت میباشد از آن جمله اظهار میدارد اگر دولت عثمانی راضی باشد یا نباشد دول سه گانه از حفظ استقلال و تمامیت مملکت عثمانی صرف نظر نخواهند کرد . و در موقع لزوم هر سه دولت اقدام نموده مواقعی را که صلاح میدانند اشغال خواهند نمود باین قصد که مواد و شرایط معاهده و قرارداد قبلی را تأمین نموده باشند.^۱

مؤلف گوید : « این قراردادها را که دولت انگلیس با اطلاع دولت آلمان با ایتالی و اطریش منعقد نموده بود و آنها را از پارلمان انگلیس مخفی میداشت.

دولتین روس و فرانسه اطلاعی از آنها نداشتند این اقدامات برای سه مقصود بوده اول تصرف کامل مصر . دوم حفظ دارداتل و استانبول سوم نگاهداری وضعیت فعلی در دریای مدیترانه .

در ضمن مسائل دیگر بوده ولی آنها چندان دارای اهمیت نبودند مثل استقلال بلغارستان و ممانعت از تصرف مراکش که فرانسویها قصد تصرف آنرا داشتند .

در این سالها انگلستان نگرانی زیادی از مدیترانه و تنگه دارداتل داشتند دولت ایتالی را در حفظ و حراست آنها عامل مهمی میشمرد و ترتیبات نظامی را برای حفظ آنها با ایتالی داده بود حتی کشتیهای جنگی ایتالی را هم صاحبمنصبان بحسری انگلستان اداره میکردند .

اما تمام این قراردادها از پارلمان انگلیس مخفی بود کسی جز دولت انگلیس اطلاعی از آنها نداشت.

از این تاریخ ببعد باید ایتالی را از جرگه دول اروپای مرکزی خارج دانست با اینکه در آن اتحاد ظاهراً باقی بود ولی در باطن با فرانسه بود و سرأ با نظر آن دولت کار میکرد .

در کنفرانس الجزایر که بر طبق تقاضای دولت آلمان در سال ۱۹۰۶ تشکیل شد نمایندگان ایتالی بر له فرانسه از دادن رأی امتناع کردند چونکه در قرارداد محرمانه با فرانسه دولت ایتالی در عوض طرابلس مملکت مراکش را به فرانسه بخشیده بود . قبل از اینکه نمایندگان بکنفرانس فوق الذکر بروند مذاکرات طولانی بین پاریس و روم شروع گردید فرانسه اصرار داشت نمایندگان روم بر له فرانسه علناً رأی بدهند بآرون سونینو^۱ میگوید ، چرا ایتالی را مجبور میکند رأی علنی بدهد ایتالی که با فرانسه است و یقین دارد که دولت فرانسه در این کنفرانس فاتح خواهد شد صبر داشته باشید و حوصله کنید زمان که بهترین طیب حاذقی است بنفع فرانسو روس در کار است همه چیز را برور اصلاح خواهد کرد و همه کسی را بر علیه آلمان بر می انگیزاند دولت ایتالی مراکش را حق فرانسه میداند و فرانسه هم طرابلس را با ایتالی بخشیده

است.^۱

بعد از کنفرانس الجزایر دولت ایتالیایی رولهای دیگری نیز بر له و بر علیه آلمان بازی نمود که داخل شدن در موضوع آنها خارج از دایره مطالب این کتاب است. فقط يك نکته را باید تذکر داد و آن این است که در آن اوقات وعده‌های زیادی دولت فرانسه و انگلیس بدولت ایتالیایی دادند که بعد از جنگ جهانی اول حاضر نبودند بآن وعده‌ها وفا کنند اما در ایتالیایی نیز بعد از جنگ کسی پیدا شد که میخواست تمام آن وعده‌ها عملی شود و اصرار داشت که ایتالیایی در این جنگ فداکاری زیاد نموده یعنی باتحاد و دوستی سی ساله خود با دول اروپای مرکزی پشت پازده بر علیه دوستان خود و بر له فرانسه و انگلیس جتکیده است.

حال امروز باید بتمام آن مواعید صورت عمل داده شود اما در ظاهر امر دیده میشود که دولتین موافقت ندارند و امروزه بین آنها سخت کشمکش است دور نیست تا موسولینی در ایتالیایی است و امور مملکت ایتالیایی در دست او تمرکز دارد غائله نخواهد مگر اینکه موسولینی از کارکناره کند آنوقت خیال دولت انگلیس راحت خواهد شد فعلا برای انگلستان بلای بزرگی پیدا شده است.^۲

این است بطور خلاصه دیده میشود که برلن سیاست اروپا را تغییر داد شاید نظر بیزمارک این نبود که روس و انگلیس هردو از آلمان جدا شوند هرگز این خیال را نمیکرد روسها را میشناخت میدانست اگرول کند بطرف فرانسویها خواهند رفت ولی در انگلیسها هیچ این تردید را نداشت و باور نمیکرد این دو دولت با هم متحد شوند و به فرانسه ملحق شده از آلمان انتقام فرانسه را بکشند.

اگر بیزمارک بوئی از این قضیه میبرد چاره جوئی میکرد اما تا قرن نوزدهم پیاپی رسید باز یگران صحنه اروپا تماماً عوض شده بودند چون میاست آنها هم اساسی

1. Intrnational Anarchy P 146

بارون سدنو وزیر امور خارجه ایتالیایی یکی از امپریالیستهای سر سخت ایتالیا بود در این باب بکتاب Hayes جلد دوم ص ۷۸۳ مراجعه شود .

۲- موسولینی تنها نبود . هیتلر- ژابون هم بودند بایک حرکت هر سه را مات کردند حال در نقش جنگ جهانی سوم هستند که قربانی آن سکنه آمریکا و روسیه است.

نداشت آن سیاست نیز با تغییر بازیگران عوض شده مگر انگلستان که با همان سیاست دیرینه خود باقیمانده یعنی هیچ دولتی در اروپا بزرگ نشود هرگاه بزرگ شد بر ضرر انگلستان تمام خواهدگشت .

در مدت سی سال روس از آلمان جدا شده بفرانسه پیوست انگلیس از آلمان جدا شده بفرانسه پیوست ایتالی با اینکه با دولت آلمان بود با فرانسه نیز سرأ همراه و متحد بود. فقط دولت اطریش بود که نسبت بآلمان باوفا ماند و تا آخر ایستاد .

همینکه انگلیسها يك چنین اتحادی بافرانسه و روس تشکیل دادند ایتالی را نیز سرأ همراه کردند و امریکا نیز با اقداماتی که روزولت نمود با انگلیس و هم عهد های آن موافقت داشت اگر موقع مناسب دیده شد بهانه بدست آورده بآلمان و اطریش بتازند و هر کس سهمیه در تقسیمات سری بآن تعلق گرفته بود مالک شود .

فصل هفتاد و ششم

ایران در دوره مظفری

الغای قرارداد تنباکو باعث شد که ناصرالدین شاه و اتابك بطرف روسها متمایل شوند - قرض پانصد هزار لیره از بانک شاهنشاهی ایران - یکی از علل زوال سلسله قاجار - قزاقخانه طرف توجه میشود - عده قشون ایران در این تاریخ - وضع مالی ایران - جنرال کوساکوسکی سیاست روسها - میرزا ملکم خان - سید جمال الدین - پروفیسور براون - مؤید الاسلام - انتشار دو جلد کتاب لرد - کرزن در باب ایران - مناسبات ناصرالدین شاه و اتابك با انگلستان - شکستهای پی‌دپی روس از ژاپون وضع سیاست انگلیس رادر ایران تغییر داد - در خلیج فارس - ایجاد تذکره بین ایران و افغانستان - اقدامات انگلیسها در سرحدات ایران - اقدامات انگلیس در افغانستان - سال ۱۳۱۳ هجری مطابق با ۱۸۹۶ میلادی - قتل ناصرالدین شاه - نظری بسلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه - رجال درباری ایران - وظائف نمایندگان خارجی در ایران - دکتر فوریه فرانسوی - مظفرالدین شاه یا شاه سلطان حسین ثانی - صفات ایرانی - رجالی که همراه مظفر - الدین شاه از تبریز آمدند - احتیاج بیول و فروش اثاثیه سلطنتی - انگلیسها بشاه نزدیک میشوند - اشاره بر قابت روس و انگلیس - قضیه کشتی که حامل اسلحه قاجاق بود در خلیج فارس - عزل اتابك - صدارت میرزا علی خان امین الدوله - ناصر الملك وزیر مالیه - وعده دادن قرض بایران از طرف انگلیسها - صدارت امین الدوله برای رجال درباری قابل تحمل نبود - یکسال ونیم توقف اتابك در قم - قصر امین الدوله برای اصلاحات - موانع امین الدوله - فکر ایجاد ژاندارمری - مشکلات دوره صدارت امین الدوله -

اوضاع اروپا در این ایام - کناره گیری امین الدوله از صدارت
احضار اتابك از قم - رفتار اتابك با معاندین خود - مستشاران
بلجیکی برای گمرکات ایران - قرض از روسها - دوران وزیر
مختار انگلیس احضار شد - این احضار بنابه تقاضای اتابك بود -
هاردینگ بجای وی منصوب شد - اشاره سیاست انگلیس - اشاره
به موسولینی و هیتلر - بتاریخ ایران در قرن گذشته اشاره میکند -
شرایط قرض روس - میزان مبلغی که از این قرض به خزانه ایران
وارد شد - مسافرت اول شاه باروپا - قرض ثانی از روسها -
مسافرت دوم شاه باروپا - فرمانفرما - میرزا محمودخان حکیم -
الملك اتابك اعظم - سیاست روسها در این تاریخ نسبت بایران -
بانك روس - گرفتاری انگلیسها در ترانسوال - سیاست اتابك
در این ایام - ترس اتابك از انگلیسها - در زمان اتابك مطالب
دولتی ایران کاملاً سری بود - تعرفه گمرکی با روسها و با
انگلیسها - قرضه ده میلیون منات - مسافرت دوم شاه باروپا بقصد
لندن - مذاکرات چیرول با اتابك در لندن - مشاجرات تعرفه
گمرکی - مسافرت نوزدهم رئیس گمرکات بترکیه - حل اختلاف -
غضب انگلیسها نسبت با اتابك

در فصل شصت و دوم تحت عنوان « ایران در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین
شاه، برؤس مسائل آن ایام اشاره شد وقایع وسواضحیکه بعد از ورود شاه از آخرین
مسافرت خود در اروپا بتهران روی داده بود تذکر داد : از آن قبیل دادن انحصار
تونون و تنباکو والغای آن - اخراج سید جمال الدین اسد آبادی از ایران - عزل ملک
خان ناظم الدوله وزیر مختار ایران در لندن - انتشار روزنامه قانون در لندن تمام این
وقایع را شرح داد .

این اتفاقات تقریباً در مدت دوسال روی داد یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۵۹
هجری مطابق تاریخ میلادی از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۸۹۲ در نتیجه دولت ایران کمبارت
از شاه و میرزا علی اصغر خان اتابك باشد بطرف روسها متمایل شدند . مطالبه بانصد
هزار لیره بعنوان خسارت کمبانی انحصار تونون و تنباکو کدشامو صدر اعظم مجبور شد با
وثیقه دادن گمرکات جنوب این پول را از بانك شاهی با سود شش درصد قرض کند .

این نقره داغ بیشتر شاه و صدراعظم را از انگلیسها متنفر کرد و به روسها نزدیک نمود .

امتیاز یا انحصار توتون و تنباکو برای ایران يك بلای بزرگی شد دولت ایران را يك قرض پانصد هزار لیره گرفتار کرد باید سود آنرا هر ساله سی هزار لیره بدهد در صورتیکه در دادن این امتیاز بیش از چند هزار لیره عاید شاه و صدراعظم نشده بود .
دادن و پس گرفتن این امتیاز را میتوان یکی از علل عمده زوال سلسله آل قاجار نامید چه تا آن روز علماء و روحانیون و ملت ایران این اندازهها در مقابل شاه و دولت مقاومت نشان نداده بودند .

با اینکه ناصرالدین شاه مرد مجرب و جهان دیده و تجربه های تلخ در مدت سلطنت طولانی خود دیده بود باز دقت نکرده بدام شیادان خودی و ییگانه گرفتار شد در مقابل چند هزار لیره پیش کشی يك چنین امتیازی را بیکی از اتباع انگلستان ظاهراً بخواهش و تمنای سرهنری دروموندولف وزیر مختار انگلیس واگذار نمود .
در نتیجه خود و سلسله خود را در داخل و خارج بدنام کرد . همین يك پیش آمد کافی بود که وسائل بدست ماجرا جویان داده برای زوال سلسله آل قاجار اقدام کنند .

پس از این تاریخ ۱۳۵۹ هجری مطابق ۱۸۹۲ میلادی شاه و صدراعظم هر دو بروسها متکی شدند و بقوای قزاقخانه که تحت فرماندهی صاحب منصبان روس بود امیدوار شوند و آن مؤسسه را تقویت کنند . این یزیدیکی از خطاهای بزرگ شاه و صدراعظم ایران بود .

در این تاریخ ایران دارای هشتاد الی یکصد هزار قشون بوده در صورتیکه از این عده هزار نفر نبود که بتواند برای جنگ آماده باشد یا بفنون نظامی آشنا باشد .
اسلحه در کار نبود ذخیره نداشتند صاحب منصب حسابی وجود نداشت کسی نبود که در این فکرها باشد .

وزیر جنگ کلهران میرزا بود که فرسنگها از موضوعات نظامی فاصله داشت . صاحب منصبان زیاد صاحب القاب بالا بلند بسیار ولی قشون در کار نبود بودجه

از اول سال بین مقامات عالی تقسیم میشد بدون اینکه بمصرف برسد . فوج هر محلی تیول امیر تومان یا سرتیپ یا میرپنج همان محل بود . افراد هر فوج برای صاحب منصبان حکم يك ده شش دانگ را داشت . بهر حال منصبی که مقرری یا اضافه حقوق یا مستمری باید داده شود بتناسب حال او سرپرستی يك يادو فوج از قشون را باو واگذار میکردند علاوه بر اینکه مواجب و جیره بآن فوج داده نمی شد آن شخص که بریاست آن فوج برقرار شده بود سالی هم مبالغی از آنها دستی میگرفت .

در روزهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه مالیات مملکتی همین قدر کفاف مخارج شاه و درباریان بود و حقوق و مواجب و مستمری شاهزادگان و غیره، برای مخارج دیگر پولی باقی نمی ماند . حکام ولایات هر ساله مبلغی بعنوان تعارف و پیش کشی بشاه و درباریان میدادند و بمحل حکمرانی خود بروند این ها نیز بقدری بود که خرج مطبخ وزراء و درباریان بشود .

بعضی از سیاحان اروپائی که در آن ایام بایران آمدند مینویسند ، ناصرالدین شاه در سالهای اخیر عمر خود در خرج کردن افراط میکرد . آن صرفه جوئی هایی که سابقاً عادت داشته از دست داده بود .

در سنوات قبل هر ساله مبلغی اندوخته داشت ولی این اواخر بآن دست زده خرج میکرد چونکه مخارج شخصی او خیلی زیاد شده بود .

سر والتاین چیرویل که اطلاعات جامعی از مالیه ایران بدست آورده بود می نویسد :

« ناصرالدین شاه هر ساله مبلغی از عواید مملکتی را ذخیره میکرد و این صرفه جوئی بالغ بر چهار میلیون لیره شده بود ولی در ده ساله اخیر سلطنت خود نه تنها چیزی بآن علاوه ننمود بلکه شروع کرده بود از آن مبالغ برداشت میکرد و مصرف مینمود علت هم این بود که عایدات مملکتی رو به نقصان گذاشته بود . بعلاوه شاه آن ملاحظات که در سابق در کارهای مملکتی داشت بعدها دیگر آن ملاحظات در

کار عمل نبود.^۱

در این چند ساله اخیر عمر شاه قشون ایرانی بکلی از نظر شاه افتاده بود دیگر توجهی بآن نداشت نظر مساعد شاه فقط بقزاقخانه بود از هر راهی که بود از آن تقویت میکرد مخصوصاً وقتیکه کوساکوسکی^۲ رئیس قزاقخانه شده بود. این صاحب منصب را شخص امپراطور روس با دستور العمل مخصوص بایران فرستاده بود این صاحب منصب برگزیده، عمارت بسیار عالی در پای تخت ایران برای قزاقخانه بنا کرد عده نفرات قزاقرا بدو هزار نفر رسانید. شاه اختیارات کافی باوداده بود.

کوساکوسکی دیگر تحت فرمان وزیر جنگ که پسر شاه باشد نبود دستور خود را از فرمانفرمای قفقاز دریافت میکرد و باوزارت جنگ بطرز بورغ مربوط بود درست مانند سردار قشون انگلیسی که در مصر است اواز لندن انتخاب میشود و دستور از لندن میگردد.

کوساکوسکی مأمور نظامی است که در بطرز بورغ انتخاب شده آنچه که برای قزاقخانه وجد لازم شود بدون مراجعده بوزارت جنگ یا شاه مستقیماً از بانک روس دریافت میدارد.^۳

نفوذ فوق العاده قزاقخانه - ساختن راه رشت تا طهران بوسیله مهندسين روسی و تأسیس بانک استقراضی روس در طهران سیاست روسها را فوق العاده جلو انداخت . مخصوصاً بعد از الغای امتیاز انحصار توتون و تنباکو.

این پیش آمدها نمایل شاه و صدراعظم را نسبت بروسها زیاد کرد برعکس این اتفاقات انگلیسها را بی اندازه عصبانی میکرد.

از طرف دیگر انتشار روزنامه قانون در لندن که میرزا ملکم خان ناظم الدوله متعدي و نویسنده آن بود .

1- The Middle Eastern Question. by Valentin Chirol. p. 101

2- Kosakowsky

3- Chirol. p. 44-45 .

تبلیغات سید جمال‌الدین علیه شاه و صدر اعظم - تبلیغات پروفیسور برٹون^۱ در مجله آسیائی لندن - انتشار روزنامه هفتگی جبل‌المتین در کلکته، تمام اینها بر بدبینی شاه و صدر اعظم ایران نسبت بانگلیسها کمک میکرد. علاوه بر تمام اینها انتشار دو جلد کتاب لرد کرزن، شاه - صدر اعظم - درباره ایران و ایرانی را در انظار جهانیان پاک رسوا کرد.^۲

شاهزاده بود و میرزا علی اصغر خان حیات داشت مناسبات آنها با انگلستان باطناً بسیار بد بود با آن تجربیات تلخی که ناصرالدین شاه در دوره سلطنت طولانی خود از سیاست‌های خارجی نسبت بایران حاصل نموده بود روابط خود را بانگلیسها ظاهراً حفظ کرده بود و آنرا حسنه جلوه میداد ولی اولیای امور انگلستان خوب تمیز داده بودند که دیگر ممکن نخواهد بود باشاه و صدر اعظم ایران روابط نزدیکی پیدا کنند اما برعکس روسها روابط بسیار نزدیکی باشاه و صدر اعظم پیدا کرده بودند آنهم در اثر این بود که در موقع الغای قرارداد انحصار توتون و تنباکو قول و قراریکه با وزیر مختار روس گذاشتند و مساعدت آنها را در این باب تحصیل کردند این روابط نزدیک ایجاد شد.

از این تاریخ (۱۸۹۲ - ۱۳۰۹) تا شکست روسها در ژاپون در شرق اقصی خیال انگلیسها راجع بموضوع ایران هیچ وقت راحت نبود و برای آنها حتم بود که روسها بزودی از راه خراسان و هرات بمطرف هندوستان سرازیر خواهند شد.

انگلیسها قرضه پانصد هزار لیره را بهانه کرده گمرکات جنوب را در اختیار

۱- پروفیسور برٹون بعد از انتشار مقالات در باب عدم امنیت در ایران برای پیروان باب کتاب تاریخ نورا یکسال بعد انتشار داد یعنی در سال ۱۸۳۹.

The Tarikh - 1 - Jadid or New History of Mirza Ali Muhammad The Bab by Mirza Husseyn of Hamadan Translated from the persian by Edward G. Browne. 1893.

۳- دو جلد کتاب کرزن در ایران معروف است اسم آنها را همه کس شنیده ولی آنها را ندیده و نتوانده‌اند چه قدر خوب بود این دو جلد کتاب ترجمه میشد اگرچه حال متجاوز از شصت سال از عمر آنها میگذرد ولی باز مطالب آنها را لازم است ایرانیان بخوانند و بدانند در هر صورت دانستن مطالب آنها بسیار لازم است.

خود گرفتند .

در خلیج فارس مشغول عملیات شدند دخالت خودشان را در آن آب‌ها زیاد کردند با امام معتمد عهدنامه بستد سلطان معتمد را ملزم کردند که بدون اطلاع دولت انگلیس با دولت ثالث داخل در قرارداد نشود .

انگلیسها در این ایام از روسها و فرانسویها هراسناك بودند ترس این را داشتند مجدداً بخلیج فارس دست اندازی کنند.

همچنین از طرف افغانستان نگرانی داشتند مبادا روسها از راه ترکستان بآن سرزمین دست درازی کنند .

در همین ایام است (سال ۱۸۹۳ - ۱۳۱۰) هیئت مخصوصی بسرپرستی سر - هنری مارتین دوراند^۱ بکابل مأمور شد از افغانها دلجوئی کرده ۱۲ لك روپیه مقرر میامیر را به ۱۸ لك روپیه رساند .^۲

همچنین با اشاره دولت انگلیس در سال ۱۸۹۵ - ۱۳۱۲ هجری بین ایران و افغانستان تذکره عبور از سرحد ایجاد شد که هر کسی بین ایران و افغانستان رفت و آمد کند دارای تذکره عبور باشد .^۳

در همین ایام است که در تمام افغانستان بازار و صدمه شیعیان اقدام میکنند . در سال ۱۸۹۶ - ۱۳۱۳ حکومت هندوستان تصمیم میگیرد راه کوئتا را به سیستان وصل کند در این سال کلنل یات^۴ مأمور میشود به سیستان برود و در باب این ایالت گزارش جامع بدهد و با حاکم کلات قرار بگذارد که سرحد بلوچستان را تا کوه ملك سیاه امتداد بدهد .^۵

در همین سال با دولت ایران قرارداد سرحدی را بین بلوچستان ایران و بلوچستان انگلیس از نقطه کهک تا کوه ملك سیاه تعیین حدود میکنند .^۶

1- Sir H . M . Durand

۲- تاریخ زندگانی عبدالرحمن خان جلد دوم صفحه ۱۰۰

۳- عین الوقایع صفحه ۲۱۹ .

4- Colonel Yate .

5- Chirol P. 279 .

۵- جنرال مایکس کتاب موسوم به ده هزار میل در ایران ص ۱۰۷ و ۲۱۲ .

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ - ۱۳۱۳ هجری با يك گلوله از ششلول میرزا رضا کرمانی درگذشت سوانح ایام او در این جا تمام میشود .

تقریباً چهار سال یعنی از تاریخ الغای قرارداد انحصار تنباکو و توتون تا مرگ ناصرالدین شاه سوانح یا وقایع مهم نموده است هر چه بوده شاه و صدراعظم تقاضاهای عمده انگلیسها را طرف توجه قرار نداده اند در قسمت روسها هم هر چه بوده کاملاً از انگلیسها پنهان بوده و مخرمانه انجام شده است .

اقدامات انگلیسها کلاً متوجه خلیج فارس و نواحی جنوب شرقی ایران بوده و میکوشیدند راههای عمده جنوب را در دست داشته باشند تا از خطر روسها ایمن باشند . چونکه اقدام دیگر ممکن نبود .

در این سنوات توجه مخصوص بافغانستان میشود فعالیت عمال انگلیسی در افغانستان چندین برابر میشود امیر عبدالرحمن خان تحریک شده باجدیت تمام مشغول تجهیزات شود مهمات زیادی از هندوستان برای او میرسد و از هر هشت نفر افغانی يك نفر داخل نظام افغانستان میشود . سرحدات شمالی افغانستان سخت محکم و سنگر بندی میشود ، نصرالله خان نائب السلطنه پسر امیر عبدالرحمن خان عازم لندن میشود ، تمام این کوششها و اقدامات میرساند که دولت انگلیس تا چه اندازه افغانستان را طرف توجه خود قرار داده است و امیر افغانستان تا چه اندازه نسبت بدولت انگلیس علاقه پیدا کرده است تمام اینها نتیجه نزدیکی روسها بدولت ایران است و کنار رفتن دولت ایران از دایره نفوذ انگلیس است .

اینك میرسیم بسال یکهزار و سیصد سیزده هجری و قمری مطابق سال یکهزار و هشتصد نود و شش میلادی که در این سال ناصرالدین شاه بدست میرزارضای کرمانی مقتول میشود این يك قتل سیاسی بوده انتقام شخصی نبوده . میرزا رضا مأموریت مخصوصی داشت و از جانب سید جمال الدین مأمور بود شاه یا صدراعظم را بکشد تقصیر آنها این بود که از دایره نفوذ انگلیسها خارج شده خودشانرا بروسها نزدیک کرده بودند و این کار شاه و صدراعظم ایران مطابق سیاست دیرینه آنها نبود .

ناصرالدین شاه حکم يك سرپوشی را داشت که روی دستگاه دولت ایران قرار گرفته بود پس از مرگ او آشکار شد که ایران تاجه اندازه از هر حیث فقیر و بی بضاعت بوده نه جانشین حساسی داشت نه رجال مجرب و کار آگاه که مملکت را بعد از او اداره کند و نه درخزانه اندوخته بود که برای امور عادی دولت مصرف شود. فقط در ایران يك ملت ساده و عوام بامعنای تمام باقی گذاشت که از هر ساربان پیروی کند.

بهترین سالهایی که میشد ایران را نجات داد و بشاهراه ترقی انداخت همان دوره پنجاه ساله سلطنت ناصرالدین شاه بود که بد بطلت گذشت و يك دوره با نشاط و با عیش و سرور بود که برای شاه و درباریان فراهم آمده بود. من سوانح این ایام را در پنج جلد تاریخ روابط سیاسی که بطبع رسیده است شرح داده ام حال مقصر کیست تاریخ گذشته مقصرین را بخوبی معرفی کرده است.

بهترین فرصت برای ترقی ایران همان پنجاه سال بود که ناصرالدین شاه بنام شاهنشاه ایران سلطنت کرد.

در آن ایام دنیای اروپا در حال تشنج بود دول غربی این اندازه ها در آسیا نفوذ پیدا نکرده بودند فقط انگلیس و روس بود که در ایران دست بدسیسه و غارت زده بودند. جلوگیری از این یغماگری ها بسی آسان بود. رجال مانند قایم مقام و میرزا تقی خان در ایران پیدا میشد نفوذ اروپائی چندان رواجی در ایران نداشت رجال ایران با اصول سیاست های شرقی کشور خودشان را اداره میکردند و میدانستند چه بکنند ولی دسایس رجال کشورهای همسایه با شیطنت خائنین داخلی مانع اصلاحات آنها شدند علت عمده هم این بود که بادست خودی اسباب قطع رشته حیات آنها شدند و از هر اقدام اساسی برای بهبودی ایران جلوگیری کردند.

خیانت خائنین داخلی که در خفا تعلیم یافته روس و انگلیس بودند باعث عمده بدبختی ملت ایران و خرابی مملکت ایران شدند من این اشخاص را بموقع خود معرفی نمودام.

پس از قتل میرزا تقی خان امیر کبیر رجال ایران دیگر خدمتگذار شاه نبودند

آنها توجهشان به همسایه‌های شمال و جنوب بود رجال درباری بچشم خود دیدند چه کسی امیرکبیر را برداشت و بقتل رسانید و کدام دولت بود میرزا آقاخان نوری را بصدارت رساند این رجال که در ظاهر ایران مدار بودند در اداره ایران از خود اختیاری نداشتند دستور کسانی را بموقع اجرا میگذاشتند که آنها را در رأس امور ایران قرار داده بود.

کدام شاهنشاه ایران بوالی یکی از ایالات قلمرو شاهنشاهی خود مینویسد : «تو پس از این پول رایج را باسم من سکه مزین ! در مساجد و منابر خطبه بنام من بخوان ! پس از این سر و کمر تو با دولت خارج است !» تصور میکنید این فرامین را شاه حکم میکرد مینوشتند؟

این فرامین را کسانی مینوشتند که آنها را شاه در رأس امور قرار نداده بود دستور دیگران بود که اجرا میشد.

یا اینکه این رجال دست پرورده دول خارجی بودند باین حال هیچ يك مورد اعتماد آنها نبود.

در نظر آنها بسیار پست و فرومایه بودند و آنها را خوب میشناختند و میدانستند با چه دسایس و حیل آنها را بکار واداشته‌اند،^۱ و برای انجام چه مقاصدی آنها را بمقام‌های عالی رسانیده‌اند.

نمایندگان دول خارجی که سر و کارشان با این اشخاص بود بدون تردید در جنایاتی که این اشخاص مرتکب میشدند شریک بودند ولی آنها این جنایات را جزو خدمات خود بکشور خود میدانستند.

در نظر قاضی دادگاه یا محکم و جدان شریک جنایت بشمارند بلکه تقصیرشان شدیدتر ولی آنها مأمور بودند این جنایات را که بنفع دولت متبوعه آنها بود بنام خدمت بوطن خود عملی کنند.

هر يك از این رجال سیاسی خارجی را که در نظر بگیرند شخصاً آدم بسیار خوبی است در روابط خصوصی و در معاملات شخصی بسیار مردمان خوش مشرب و نیک رفتار

1- Lord Lansdowne. A Biography p. 235.

و درست گردانند ولی در عالم سیاست مخصوصاً هنگامیکه منافع ملی آنها در میان است نباید این صفات پسندیده را از ایشان انتظار داشت. هر يك از آنها از طرف دولت متبوع خود مأمور با اجرای دستورالعمل‌های مخصوص هستند.

هرگاه این دستورالعمل‌ها علنی شود و بخواهند ساده و روشن آنها را انجام دهند اسباب بسی رسوائی است ولی چون مقصود موضوع سیاسی است از هر رفتار مخالف عدل و انصاف و وجدان روگردان نمیشوند برای اینکه برای اجرای همین نظریات و مأموریت‌های سیاسی است که مأموریت پیدا کرده‌اند^۱

لازم می‌آید این موضوع قدری روشن‌تر نوشته شود فرض کنید يك نفر از وزیر مختارهای خارجی مقیم تهران دستور میرسد که باید امتیاز استخراج فلان معدن را از دولت ایران با اسم فلان کمپانی تحصیل کنی.

این مرد سیاسی اول بوزیر امور خارجه ایران مراجعه میکند جواب مساعد نیست بعدرا عظم مراجعه میکند حاصل نمیشود. بعرض شاه میرساند جواب رد داده می‌شود.

این مرد سیاست پیشه اگر شخص عادی است ملاحظه میکند که شاه و صدر - اعظم و وزیر امور خارجه هر سه شخصیت‌های درجه اول مملکت در دادن این امتیاز مخالفت کردند و جواب رد دادند در این صورت باید موضوع را کنار بگذارد و دیگر تعقیب نکند ولی در عالم سیاست چنین نیست.

این وزیر مختار از راه دیپلوماسی یا بقول خودشان از راه سیاست وارد میشود منشی سفارت با وزیر امور خارجه محرمانه ملاقات میکند؛ بعد مستشار سفارت با صدر - اعظم قرار يك ملاقات خصوصی را میدهد رئیس بانك در خلوت با هر يك از این شخصیت‌ها در ملاقاتهای خصوصی قضیه موضوع بحث را حل و عقد میکند بخشش شاه

۱- رجوع شود بتاریخ دیپلوماسی Diplomacy در دائرة المعارف بریطانیا تحت عنوان «دیپلوماسی» در آنجا گوید: «دیپلومات مانند يك نفروکیل است ولی در نظر او عدالت موضوع ندارد فقط منافع مملکت خود را در نظر میگیرد و بس.»

«A diplomatist is an advocate his object is not justice but the advantage of the country he represent.» Vol. 7th. p. 404 14th Edition. 1937.

يك مقدار تحف و هدایای نفیس تقدیم میگردد پس از چندی دستور صادر میشود از چه طریقی خواهان امتیاز وارد شود و امتیاز مورد تقاضا را بدست آورد.

حال اگر در معاملات عادی این جریان پیش بیاید و در يك محكمه صلاحیت داری این موضوع طرح شود بدون تردید مرتکبین تعقیب جزائی خواهند دید ولی در عملیات سیاسی این نوع اعمال مستحسن است و مرتکبین از هر نوع تعقیب جزائی مصون هستند.

این اشخاص مقصر شناخته نمی شوند بلکه از طرف دولت متبوع خود قدردانی هم میشوند.

البته در این نوع قضایا ایرادی سیاستمداران خارجی نیست در این عملیات شخص آنها به هیچ وجه نفع شخصی ندارند شاید آنها را بحال خود گذارند بچنین عملیاتی دست نمی زنند ولی چون دستور از مافوق دارند و منافع مملکت خودشان اقتضا میکند با جدیت تمام این عملیات را انجام میدهند و مكلف هستند و چاره غیر از این ندارند. اما صحبت و ایراد بر آن وزراء و سیاست گردانهای است که دانسته و فهمیده يك چنین عملیاتی اقدام میکنند و چنین امتیازاتی را با جانب میدهند این نوع اشخاص تقصیر دارند.^۱

هرگاه در يك کشور اروپائی یا کشورهای سایر ممالك يك وزیر پول بگیرد رشوه قبول کند یا اجازه بدهد دیگران برای او پیش کشی و تعارف بفرستند و او قبول کند فوری آن وزیر تحت محاکمه در آمده بمجازات قانونی میرسد فقط در ممالك عقب مانده این طور اعمال ناپسند مجاز است و مرتکبین مجازات نمیشوند.^۲

هرگاه ایام سلطنت ناصرالدین شاه چندی هم دوام داشت از منابع ثروت طبیعی ایران چیزی باقی نمانده بود امتیاز تمام آنها با جانب واگذار شده بود در عوض

۱- من دامت دادن امتیاز نفت جنوب را بداری شرح خواهم داد که چگونه این امتیاز داده شده است اقدامات صدراعظم ایران نیز در رهنمائی گرفتن این امتیاز دخالت داشته در موقع خود بیاید.

۲- در دوره سلاطین قاجار این نوع اعمال قبیح نبود بلکه وزراء افتخار میکردند که از جانب دولت انگلیس مواجب و مقرری دارند.

هریک مبلغی بعنوان تعارف و پیش‌کشی تقدیم میداشتند وزراء و درباریان نیز هریک بفرخورشان و مقام خود سهمی میبرد.

دکتر فوریه فرانسوی که در سال ۱۸۸۹-۱۳۰۷ همراه ناصرالدین شاه از اروپا بایران آمد و سه سال در دربار ایران بود کتابی نوشته است موسوم به «سه سال در دربار ایران» در باب دادن امتیازات در ایران بعمال خارجی دکتر چنین مینویسد: «امتیاز روی امتیاز بمرور با جانب داده میشود طولی نخواهد کشید که تمام ایران بدست اجانب خواهد افتاد.»^۱

ناصرالدین شاه در روز ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ مطابق اول ماه مه ۱۸۹۶ مقتول گردید پس از چهل روز مظفرالدین شاه تاج‌گذاری کرد امین‌السلطان با کمک قزاقخانه و جنرال کوساکوسکی امنیت را برقرار کرد.

اینکه انتظار میرفت ظل‌السلطان مدعی سلطنت شود خلافتی از او سر تزد و فوراً مطیع شاه شد فقط کامران میرزا فوج مخصوص خود را برداشته بکامرانیه رفت و چند روزی طول نکشید که بحکم شاه فوج را احضار کردند و شاعرانه تنهاماند بعدها نیز بواسطه این حرکت طرف توجه مظفرالدین شاه واقع نگردید.

امین‌السلطان در مقام خود باقی بود ولی روابط او با انگلیسها در این ایام حسنه نبود چه بعد از القای انحصار رژی و قضایای دیگر او را کلاً بدامن روسها انداخته بود باین حال در مسند صدارت راحت نبود علاوه بردشمنی انگلیسها رقیب داخلی او نیز در حساب بود او میرزا علی خان امین‌الدوله است که در آن تاریخ معروفیت بسزا داشت و طرفدار اصلاحات دستگاه دولت شناخته شده بود.

مظفرالدین شاه از پادشاهان بسیار ضعیف و بی‌حال بشمار است در سنی پادشاهی رسید که حالت مزاجی او مساعد بامقام او نبود همیشه ناخوش و غلیل المزاج بود در میان سلاطین سلسله قاجار از هم‌شان بی‌حالت‌تر بود علاقه بسلطنت و مملکت نداشت حال

1- De Concession en Concession' La perse sera bientôt toute entiere entre les mains des etrangeres.

Trois Ans A la Cour De perse . par Dr. Feuvrier.

این را نداشت که بکار مملکت برسد اطراف او را را يك عده مردمان طماع و پول پرست احاطه کرده بودند .

نویسندگان خارجی هیچ يك از او تعریف نکرده اند غالباً او را مانند شاه سلطان حسین صفوی دانسته اند که کشور شاه اسمعیل و شاه عباس را بآن اندازه خوار و ذلیل نمود که دودمان سلسله صفوی در زمان او برانداخته شد بی حالی او بود که گذاشت مشتی افغان دولت دویست و پنجاه ساله شاه اسمعیل و شاه عباس را منقرض کنند هرگاه اختلاف زمان در بین این دو نفر نبود اوضاع و احوال ملت ایران بدتر و خراب تر از دوره زمان شاه سلطان حسین میشد.^۱

ضرر مادی و معنوی دوزخ پنجاه ساله ناصرالدین شاه کمتر از ضرر و خرابی دوره ده ساله سلطنت مظفرالدین شاه نبوده بلکه بیشتر بوده است فعلاً داخل این مقایسه نمیشویم ولی ناصرالدین شاه چنانکه قبلاً گفته شد حکم يك سرپوشی را داشت که تمام معایب سلطنت او را پوشانده بود ولی همین که این سرپوش برداشته شد تمام ریشه های امور مالی و مملکتی از هم متلاشی شد هرگاه رقابت دولتین در بین نبود و گرفتاری انگلیسها پیش نیامده بود و اوضاع و احوال برای قرض از روسها مساعد نمی شد همان سال اول و دوم بساط سلطنت یکمده و چند ساله قاجاریه برچیده میشد. چنانکه شرح اوضاع و احوال اروپا گذشت و شرح اوضاع و احوال ایران این ابام هم خواهد آمد دیده خواهد شد که ایران در چه روز فلاکت و بدبختی بوده روی چه اساس پوسیده سلاطین آل قاجار سلطنت میکردند.

ملت ایران چقدر جان سخت و چه اندازه طاقت و تحمل داشت که این همه شداید و مصائب را متحمل شده است.

عیب ایرانی همان تحمل و حوصله و بردباری بی پایان اوست معایب و مضار را خوب تمیز میدهد رفع آنرا هم از ته قلب طالب است و نجات خود را هم در رفع آن

۱- فعلاً موقع محاکمه تاریخی زمان سلطنت او نیست قرنی باید بر آن بگذرد تا محققین در آن اظهار عقیده در جای دیگر نیز اشاره شده دولت ضعیف برای يك ملتی اسباب همه جور فساد و خرابی است برای زوال يك ملتی برای خطرناکتر از این نمی باشند که شاه پادشاه ضعیف داشته باشد.

میداند ولی زحمت رفع آنرا بخود نمی‌دهد میگذارد تا مدتی خود از پا آید همینکه افتاد کمک به برخاستن آن نمیکند.

عمر دو هزار و پانصد ساله ملت ایران تجربه‌های زیادی بآن آموخته است سردی و گرمی روزگار را در این عمر دراز بسی چشیده است و از هر یک درسی آموخته است در نتیجه روح مخصوصی پیدا کرده است اگرچه این روح امروزه قابل ستایش نیست ولی در سایه این روح زندگانی کرده مقام ملی خود را حفظ کرده است. کسانی که تنقید میکنند آن روح را شناخته‌اند.

مظفرالدین شاه بایک عده رجال بی‌علم و دانش مانند گدایان گرسنه بطهران هجوم آورده تاج و تخت ایران را صاحب شدند از روز اول شاه و درباریان آن بفقیر و تنگدستی مبتلا بودند در یک و دو سال اول آنچه که از اثاثیه سلطنتی ممکن بود و چندان طرف احتیاج تجملات سلطنتی نبود در میان سرمایه داران داخلی و خارجی بمصرف فروش رسانیدند طولی نکشید که این‌ها تمام شد دیگر چیزی در بساط باقی نماند که باین وسائل بمعرض فروش درآید آنوقت بدست و پا افتادند که از یکی از دول خارجی البته روس یا انگلیس قرض کنند.

قبلاً باید باین قسمت تذکر بدهم که رقابت دولتن روس و انگلیس در این ایام بیش از سابق بوده چه اتحاد روس با فرانسه و دشمنی تاریخی این دو دولت با دولت انگلیس برای انگلیسها بیش از پیش خطرناک مینمود ایران نیز یکی از آن نقاطی بود که تصادم سیاست دولتن روس و انگلیس بیش از سایر نقاط آسیا در آن محسوس بود در این تاریخ روسها در نزدیکی‌های سرحد هندوستان به نقطه حساس رسیده بودند آن نقطه عبارت از هرات بود. اگر دربار ایران نیز با روسها همراه میشد دور نبود بضرر رکلی انگلیسها برای جلب دربار ایران جدیت زیاد بخرج میدادند.

از شخص مظفرالدین شاه مأیوس بودند چه این مرد قابل ملاحظه آنها نبود روحاً و اخلاقاً فاسد شده بود، شناخته شده بود که فاقد تمام صفات مملکت داری است آشنائی بسیاست عصر خود نداشت لز سیاست جهانی و از نظریات دولتن روس و انگلیس

نسبت بایران کاملاً بی اطلاع بود.^۱

انگلیسها در روزهای اول سلطنت مظفرالدین شاه برای جلب اواظهار مساعدت کردند تا حدی هم به بانک شاهی اجازه دادند مساعدت مالی بکنند یک پولهائی هم بشاه دادند .

در این ایام در خلیج فارس یک کشتی تجارتی انگلیس را که حامل اسلحه بود در آبهای ایران بوسیله کشتی جنگی خودشان گرفتند در بوشهر تحویل عمال ایرانی دادند، این نوع مساعدت های اولیه بود که از طرف انگلیسها بظهور رسید و بالاخره موفق شدند که میرزا علی اصغر خان اتابک را از صدارت معزول کرده و امین الدوله را بجای وی منصوب کنند .^۲

در اینجا لازم میدانم بواقعه گرفتاری کشتی تجارتی که حامل اسلحه قاچاق بوده و توسط کشتی جنگی انگلیس در آبهای ایران گرفتار شد اشاره کنم ، داستان آن از این قرار است.

کشتی تجارتی انگلیس موسوم بعربستان متعلق بکمپانی کشتیرانی انگلیس و عربستان^۳ حامل مقدار زیادی اسلحه و مهمات بود و این مهمات نیز مال چند کمپانی انگلیسی بود مثل کمپانی فرانسیس تایمس و شرکاء^۴ لونک استون موئر و شرکاء^۵ و آ اند ت . ژ . ملکم و شرکاء^۶ در بوشهر ، و کمپانی اسفر در بصره^۷ همچنین حاجی محمد معین النجار در بوشهر و حاجی سید اسمعیل شبانکاره و برادر او حاجی ناصر بهبهانی .

۱- يك دليل محكم برای عدم علاقه ناصرالدین شاه بایران و ملت ایران همین بس که يك چنین آدم بی حالی را برای ولیمهد انتخاب کرد و گذاشت بمذاق او این شخصی ایران مدار بشود در صورتیکه ناصرالدین شاه مرد مجرب و در سیاست ورزیده شده بود فقط باید تکرار کرد که علاقه ی ایران و ایرانی نداشت .

۲- راجع باین کشتی حامل اسلحه توضیحات بیشتری خواهم داد.

3- Anglo - Arabian Steam Ship Company

4- Francis Times Ane Co .

5- Livingstone . muir And co .

6- A. And T. J. Malcolm of Bushehr .

7- Asfar And Ca . of Basreh .

این کشتی تجارتي در خلیج فارس توسط کشتی جنگی انگلیسی موسوم به اسفنس^۱ در آبهای خلیج فارس گرفتار شد و مال التجاره آن که اسلحه قاچاق بود ضبط گردید و در بوشهر تسلیم عمال دولت ایران شد.

چهار کمپانی انگلیسی فوق الذکر بدولت انگلیس شکایت کردند بجهت کشتی جنگی دولت انگلیس کشتی تجارتي مال اتباع انگلیس و مال التجاره مال تجاران انگلیس را گرفته تسلیم دولت ایران مینماید و تقاضا نمودند خسارت وارده آنها جبران شود این مسئله بشکایت قانونی منجر شد بعدیه انگلستان مراجعه گردید و تجار محکوم شدند و دستشان بجائی بند نشد.

اما حاجی آقا معین التجار و حاجی سید اسماعیل شبانکاره و حاجی ناصر بهبهانی در دربار ایران مبلغی خرج کرده از دولت - بلوك ممسنی را که تا آن تاریخ خالصه بود در عوض مال التجاره فوق الذکر که متعلق بکمپانی های انگلیسی بود گرفتند و تصرف نمودند باینوسیله بلوك ممسنی را دولت باین سه نفر داده بعدها عم حاجی معین - التجار بهر وسیله که خود می دانست دست آن دو نفر را کوتاه کرد و خود مالک بالامانع آن بلوك گردید.^۲

پروفسور برئون که تاریخ وقایع این ایام ایران را نوشته است و این کتاب را موسوم کرده بتاریخ انقلاب ایران که در سال ۱۹۱۵ در لندن بطبع رسید در آن کتاب مینویسد:

پس از الغای امتیاز انحصار تنباکو امین السلطان از دولت انگلیس روگردان شده خود را پس از این بدوستی روسها معرفی نمود چون در این اوقات نمیتوانست دیگر بنیات خود ترتیب اثر بدهد در ماه نوامبر ۱۸۹۶ از صدارت افتاد و بقم مسافرت نمود و ورقیب او که امین الدوله بود از تبریز احضار شده بریاست شورای وزراء منصوب گردید و در ماه جون رئیس الوزراء شد و در ماه اوت همان سال ۱۸۸۷ لقب صدراعظمی از طرف

1- Sphinx .

۲ - شنیده شد اخیراً دولت مطلع شده بلوك ممسنی را پس گرفت ، شاید در سال ۱۳۱۶ با ۱۲۱۷ شمسی .

شاه باو اعطاء گردید.

در این تاریخ همه امیدوار شدند که باب اصلاحات بروی ایرانیان مفتوح شد و ناصرالملک که از تحصیل کرده‌های دانشگاه آکسفرد بود و در میان ایرانی‌ها یگانه کسی بود از رجال سیاسی که در آن دانشگاه تحصیلات خود را پیاپی رسانیده بود بسمت وزیرمالیه انتخاب شد و جداً مشغول شد آن وزارتخانه را اصلاح کند و بهمالیه پریشان ایران سروصورت بدهد.

بدبختانه در این تاریخ کسالت مظفرالدین شاه زیاد شد اطباء صلاح اندیشی کردند که بااروپا مسافرت کرده و در آبهای معدنی آنجا معالجه کند البته برای این مسافرت پول لازم بود و اقدام شد که مبلغ يك میلیون لیره درلندن قرض بشود چون این قرض عملی نشد امین‌الدوله از صدارت کناره کرد و حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله که سابقاً سفیر کبیر ایران مقیم اسلامبول بود بریاست شورای وزراء انتخاب شد او نیز نتوانست بانجام این قرض موفق شود شاه مجبور شد این مسافرت خود را بااروپا ترك کند^۱

اما در آن تاریخ دربار ایران محتاج بدپول بود رجالدرباری مانند فرمانفرما در اطراف شاه زیاد بودند و همه پول میخواستند و هیچ کدام هم از عایدات مملکتی سیر نمیشد و بهپردری میزدند که پول پیداکنند.

میرزا علی اصغر خان اتابك قریب پانزده سال چه قبل و چه بعد از جلوس مظفرالدین شاه درمسند صدارت ایران باقی بود پس از این مدت بدون سابقه از صدارت افتاد و مجاز شد بقم برود انگلیسها که دنبال فرصت بودند خواستند بامین‌السلطان مساعدت نموده از او دلجوئی نمایند شاید جلب شود وزیر مختار انگلیس سرمورنمر. دوران که در آن تاریخ در طهران بود دکتر سفارت انگلیس را برای اطمینان قلبی امین‌السلطان شید از طرف شاه یا دربار صدمه باو برسد همراه او بقم روانه نمود میرزا

۱- تاریخ انقلاب ایران تألیف برتون ص ۹۸.

این نظریه و مورد برتون است در فصل‌های آینده راجع باین ایام بیشتر بحث خواهند نمود طوری که پرومور مینویسد عزت اتابك چندان ساده نبود

علی اصغر خان اتابك قریب ۱۸ ماه درقم بود واز این جا اوضاع ایران و سلطنت مظفرالدین شاه را تماشا میکرد و میدانست کسی در میان رجال درباری پیدا نمیشود که بتواند ایران را اداره کند.

حاج میرزا علی خان امین الدوله برای این مقام بهترین شخص بود ولی شاه و دربار او و علماء نمیتوانستند تحمل صدارت او را بکنند این مرد باوضاع ایران آگاه بود معایب دستگاه دولت را میدانست و راه اصلاح آنها را هم بلد بود ولی عیب کار در این بود که کسی باخیالات او همراه نبود یعنی منافع شخصی درباریان و علماء و اعیان و اشراف مملکت برای شنیدن حرفهای او حاضر نبودند و برای تغییر آداب و رسوم هزار ساله دربار مایل نبودند.

امین الدوله میخواست اول بودجه مملکتی را تنظیم کند برای اینکه هیچکس حاضر نبود برای مالیه وزیر مناسبی مانند ناصر الملك انتخاب نمود این مرد آدم مطلع و تحصیل کرده بود و خیلی هم میخواست کار بکند ولی دربار شاه و علماء مخالف او بودند در آن تاریخ تمام بودجه قشونی بین عده تقسیم میشد آن عده حاضر نمیشدند در امور قشونی اصلاحات بشود.

امین الدوله اظهار مینمود چه لزومی دارد ایران روی کاغذ هشتاد هزار قشون ابواب جمعی داشته باشد در صورتیکه هزار نفر نظامی صحیح در تمام مملکت ندارد و اینطور صلاح بینی میکرد که این عده را به بیست هزار نفر تقلیل داد و این بیست هزار نفر را درست تربیت کرد و اسم آنها قشون ایران گذاشت و يك قشون حساسی باشد.

اول کسیکه در ایران باین فکر افتاد که عایدات مملکتی در یکجا جمع آوری شود و مخارج مملکتی نیز در يك محل بخصوص پرداخت شود امین الدوله بود این مرد میخواست عایدات مملکت را تمرکز بدهد و بر طبق آن مخارج را تنظیم کند بمحل خود مصرف کند البته با آن درباری مانند دربار مظفرالدین شاه اجرای این عمل غیر ممکن بود نه شاه حاضر بود نه رجال درباری و نه صاحبان نفوذ چه اعیان و اشراف

وجه علماء ودعاگویان غیر ممکن بود بگذارند امین الدوله کار بکند.

امین الدوله مایل بود برای امنیت طرق و شوارع ژاندارم ترتیب بدهد مگر ممکن بود بگذارند چنین کاری صورت بگیرد هر قسمتی از راهها بدست يك دزدطراری سپرده شده بود غیر ممکن بود دولت بتواند با آن وسیله کم وعایدات قلیل که در آن ایام در اختیار داشت موفقیت حاصل کند.

شاید اگر دسایس درباری - روحانی و خارجی که روسها باشد، چونکه امین الدوله را طرفدار انگلیسها میدانستند، اگر حتی تحریکات خود میرزا علی اصغر خان اتابك هم موانعی ایجاد نمیکرد ممکن بود يك رشته اصلاحات مقدماتی شروع نمود ولی عدم اطلاع شاه و احتیاج مبرم او به پول در اغراض رجال نادان و از همه جا بی خبر درباری و نفوذ علماء روحانی که بجان ملت ایران بلای عظیمی بشمار میرفت تمام اینها همه دست بهم داده مانع پیشرفت خیالات امین الدوله شدند.^۱

امین الدوله مرد کاری و آگاهویی طمع بود چند نفری هم مانند ناصر الملک در اطراف خود داشت ولی تمام مجاهدات آنها در مقابل گروه گروه جاهل و نادان و مغرض بجائی نمی رسید این بود که امین الدوله تقریباً یکسال صدارت کرد بعد از یکسال از کلر افتاد چونکه محیط آن عصر بی اندازه فاسد شده بود علاوه بر فساد محیط و هزاران معایب دیگر در این تاریخ روسها در دربار ایران نفوذی پیدا کرده بودند و خودشان نیز در سیاست جهانی قدرتی بهم زده بودند مخصوصاً در وقتیکه با فرانسویها عقد اتحاد بستند غروری تازه پیدا کردند انگلیسها هم در مقابل در این ایام از آنها ملاحظه داشتند چه در اروپا کمکی نداشتند که بتواند جلو غرور روسها را بگیرد علاوه بر اینها خود انگلیسها هم گرفتاریهای زیاد داشته با دولت فرانسه سخت دست بگیریان بودند در همه جای دنیا رقابت آنها با علی درجه رسیده بود دولت آلمان هم بواسطه عشق سرشاری که برای مستعمرات پیدا کرده بود با انگلیسها در کش مکش بود.

۱- عدم موفقیت امین الدوله نتیجه عدم مساعدت مالی انگلستان بود در این باب در فصلهای آینده صحبت خواهد شد.

در این میان دولت انگلیس بملاحظه اینکه شاید بتواند موفق شده با آلمان کنار بیاید که در مقابل روسها شاخی داشته باشد چندان دشمنی نسبت با آلمان نشان نمیداد ولی باطناً دلگیر بود این است که اگر گفته‌های خود نویسنده‌های انگلستان را از اینکه امین‌الدوله بطرفداری انگلیس‌ها معروف بود دراست بدانیم^۱ با این حال نمیتوانستند در پیش شاه اعمال نفوذ کنند در این شکی نیست که امین‌الدوله حاضر بود مبلغی از انگلیس‌ها قرض کند چنانکه خواهد آمد بلندن نیز مراجعه کرد ولی اوضاع آن زمان و گرفتاری خود انگلیسها و نفوذ روس‌ها در ایران و عدم قبولی وثایقی که انگلیس‌ها تقاضا داشتند این قرض انجام نگرفت در نتیجه مجبور شد از کلر کناره کند.^۲

سروالتین چیرول راجع به گذارش این ایام چنین مینویسد: مظفرالدین شاه بی‌پولی را بسختی حس میکرد و قتیکه بتاج و تخت ایران رسید خزانه را تهی یافت و بی اندازه مایل بود باروفا مسافرت کند در خزانه پول نبود که خرج این مسافرت بشود بعلاوه حقوق و مقرریهای اعضاء دولت و نفقات قشون نیز عقب افتاده بود از عایدات مملکتی نمی‌شد این وجوه را پرداخت بنابراین ناچار شدند بخارج مراجعه کنند اما اخیراً نیز یعنی در سال ۱۸۹۲ پانصد هزار لیره شش درصد از بانک شاهنشاهی بوئیکه عایدات گمرکات جنوب قرض شده بود....

این بار هم بلندن مراجعه کرده خواستند بدانند چگونه میتوان بار دیگر قرض کرد و چو وثیقه لازم است در نتیجه معلوم گردید که بدون کمک جدی دولت انگلستان غیر ممکن است این قرض در بازار لندن صورت بگیرد با اینکه وزیر مختار دولت انگلیس^۳ مقیم تهران جداً اصرار داشت که این قرضه در بازار لندن انجام گردد

1- Sir V. Chirol

۲- در تاریخ بیداری ایرانیان تألیف نظام‌الاسلام کرمانی جلد اول شرحی در این باب مینکارد و میگوید: مرحوم حاج‌محسن خان مشیرالدوله بواسطه عداوتی که داشت به مظفرالدین شاه عرض کرد که اگر امین‌الدوله یکماه دیگر برمسند صدارت دائم و متمکن باشد دولت قاجاریه را منقرض خواهد نمود صفحه ۲۱۰

3- Sir Mortimer Durand .

ولی اولیای امور لندن تردید پیدا کرده بودند لذا بدفع الوقت گذراندند . البته وثیقه که میدادند بنظر آنها کافی نبود چونکه فقط عایدات گمرکات بنادر جنوب بود اما از طرف دیگر نظر بتوسعه تجارت انگلیس در آن نواحی و منافع سیاسی دولت انگلیس که در خلیج فارس داشت خیلی لازم بود که این نواحی در دست خود انگلیس باشد اما سرمایداران انگلیس اصرار داشتند که گمرکات جنوب بدست خود انگلیسها اداره شود در صورتیکه مآلاً همین طور عمل میشد ولی دولت ایران پیشنهاد میکرد اگر اقساط آن مرتباً و بهوقوع نرسید آنوقت این کار صورت بگیرد ولی قبلاً باین ترتیب راضی نبود در هر حال سر این مسائل موضوع قرضه بجائی نرسید و مذاکرات قطع شد .

اما همینکه تقاضا شد مبلغ پنجاه هزار لیره از طرف بانک شاهی کمک شود دولت ایران راضی میشود باینکه گمرکات بوشهر و کرمانشاه با دست عمال بانک شاهنشاهی اداره بشود در این جا نیز تأخیرات زیاد پیش آمد و مذاکرات بطول انجامید نفوذهای دیگر داخل شد تا اینکه بدون اخذ نتیجه، مذاکرات مانند سابق قطع گردید چونکه نفوذ روسها در کار بود مثل اینکه در مملکت چین اتفاق افتاد و قرضه که انگلیسها میخواستند بدهند صورت نگرفت روسها جلو افتاده موفق شدند^۱ : باینکه میتوان تصور نمود مسائل دیگر در کار بود در هر حال قرضه انگلیس بایران در این تاریخ صورت نگرفت و بی پولی فوق العاده بدولت ایران فشار آورد و امین الدوله که مظنون بدوستی انگلستان بود از نظر شاه افتاد و اتابک اعظم که قبلاً نیز صدراعظم ایران بود بجای او منصوب گردید و این شخص طرفدار جدی روسها بود^۲ .

از مطالب فوق چنین برمی آید که امین الدوله بانگلیسها مراجعت نمود شاید بتواند دربار گدا و گرسند مظفرالدین شاهرا بوسیله قرضه که از انگلیسها میکند سیر کند و شاهرا هم باروپا بفرستد اگر موفق بشود باصلاحات نیز دست بزند ولی

۱- توضیحات بیشتری در این باب داده خواهد شد حقیقت امر غیر از این است .

2- The Middle Eastern Question . By V . Chirol . P . 52 .

پیداست که انگیس‌ها بآ دادن این فرض موافقت نکردند حتی اصرار سرمورتر دوراند وزیر مختار انگیس هم مؤثر واقع نشده و جواب رد بدولت ایران داده شد و در اثر این جواب رد نیز امین الدوله از کار کناره نموده رفت سراملک خود و تا آخر زندگانی و عمر خود در آنجا بود تا اینکه در سال ۱۳۲۲ - ۱۹۰۴ دارفانی را وداع نمود.^۱ اما اینکه انگلیسها در این تاریخ ۱۸۹۸ این قرض را ندادند و این همه تأخیر انداختند و بدفع الوقت میگذرانیدند از مطالعه اوضاع و احوال آن ایام اروپا که در فصل‌های گذشته شرح آن گذشت دلیل آن بغوی پیدا میشود در آن تاریخ سیاسیون انگلیس مشغول بودند بادولت آلمان راجع بایران داخل قرار داد تازه بشوند همان شرایطی را که در سال ۱۹۰۷ درباره ایران بآروسها مذاکره نموده نتیجه گرفتند در همان سال یعنی در سال ۱۳۱۵-۱۸۹۸ بآ آلمان‌ها مشغول مذاکره بودند و همان شرایط را بآ آلمانها پیشنهاد کردند ولی آلمانها قبول نکردند دلیل عمده آلمانها هم این بود که اعتماد بانگلیسها نداشتند و باور نمیکردند که این پیشنهادات راست باشد بعلاوه نمی‌خواستند بآروسها در سر قضایای مملکت ایران برای خاطر انگلیس‌ها کش مکش کنند.

میرزا علی اصغر خان اتابك بعد از هیجده ماه توقف در قم بطهران احضار شد بآ يك جلال و شکوه تمام وارد پایتخت گردید گویا کسی نماند که در آن روز باستقبال او نرفته باشد.

میرزا علی اصغر خان با بد خواهان خود معامله بسیار بدی کرد تمام آنها را از اطراف شاه پراکنده نمود هریکی را بطرفی فرستاد فرمانفرما که بیش از هر کس حرارت داشت بدبغداد تبعید گردید.

میرزا محمد علی خان قوام الدوله را به خراسان فرستاد ناصر الملک را بنام حکومت بکردستان روانه کرد، علاء الملک را بکرمان و بهر کس که سوءظن داشت هریک را بطرفی روانه نمود سر مورتر دوراند که در موقع رفتن او بقم برای حفظ او

۱- مختصری از شرح حال او در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ضبط شده است صفحه ۲۰۲ تا ۲۱۴.

دکتر سفارت را همراه او روانه نموده بود پس از آنکه از قم مراجعت کرد از دولت انگلیس تقاضا داشت که به مأموریت او در ایران خاتمه داده شود.^۱

احضار اتابك برای این بود که برای دربار و حقوق عقب افتاده درباریان برای مسافرت شاه بارو پا پول تهیه کند چونکه کوشش های امین الدوله برای اینکه این قرض در لندن صورت بگیرد بجائی نرسیده بود تردید و تعلل دولت انگلیس باعث یأس امین الدوله شده از کارکناره کرده بود.

در تابستان ۱۸۹۸ اتابك مقام اولی خود را در دربار شاه جدید احرار نمود یکماه بعد سه نفر بلجیکی را که از اروپا خواسته بودند وارد شدند که در موضوع گمرکات ایران مطالباتی بکنند.

در سال ۱۸۹۹ گمرکات کرمانشاه و آذربایجان را بآنها سپردند در سال ۱۳۱۷ ۱۹۰۰ مسئله قرضه ۲۲ میلیون ونیم منات پیش آمد و مشغول مذاکره آن شدند شرایط آن بدین قرار بوده: اولاً نزول آن از قرار پنج درصد، اعتبار آن قرض عایدات تمام گمرکات ایران باستثنای گمرکات فارس و خلیج فارس، مدت این قرضه هفتاد و پنج سال، و پانصد هزار لیره که در الغای امتیاز انحصار تنباکو از انگلیس با قرض شده بود از این مبلغ پرداخت شود طوری که دولت ایران فقط بروس با مقروض باشد و بس و دولت انگلستان دیگر از ایران طلب کلر نباشد.

برثون مینویسد: «این قرض در بیستم ماه ژانویه ۱۹۰۰ خاتمه یافت و عملی شد و این بزرگترین ضربت سیاسی بود که به حیثیت دولت انگلستان در ایران وارد آمد اگر چه الغای امتیاز انحصار نیز خیلی بد بود ولی آنرا میتوان یک شکست نامید اما از این تاریخ به بعد یعنی از وقتی که گمرکات ایران تحویل مأمورین بلجیکی شد نفوذ دولت انگلیس در ایران کاملاً رو بزوالت گذاشت بعلاوه بی نظمی ایران و بدبختی ملت آن نیز از همین تاریخ شروع میشود چونکه بلجیکی ها در این عمل دست نداشته روسها بودند^۱.

۱- جیروول ص ۱۰۶

۲- برثون تاریخ انقلاب ایران ص ۱۹۹ در این جا باید يك توضیح مختصر داد اینکه استخدام بلجیکی ها در زمان صدرات امین الدوله بود.

پس از اینکه این قرض در لندن سر نگرفت در پطرزبورغ عملی شد سر-
مورتمر دوراند وزیر مختار انگلیس نیز که قریب هفت سال در ایران بود احضار شد و
سر آتور هاردینگ^۱ بجای او منصوب گردید.

در این جا حق با پروفیسور برون است زیرا که دولت ایران در این اقدام خود
توازن سیاسی را بطور علنی از دست داد تا این تاریخ دولت ایران هیچ وقت باین
درجه در ظاهر بروسها نزدیک نشده بود همیشه ظاهر امر این بود که دولت ایران
به هیچ یک از دولتین علاقه مخصوص نشان نمیداد این بار دیگر نمی شد پرده پوشی
کرد روسها بمیل و از روی رضا و رغبت حاضر شدند احتیاجات مالی ایران را رفع
کنند به نظر من این اولین بار بود که در تاریخ یکصد ساله گذشته ایران این همه به
روسها نزدیک شد و خود را بخطر انداخت.

اساس سیاست دولت انگلیس در تمام این مدت یعنی در تمام مدت قرن نوزدهم
میلادی این بود که بین ایران و روس نزدیکی پیدا نشود اگر دولت ایران علاقه باید
نشان بدهد آن علاقه باید نسبت بدولت انگلیس باشد لاغیره و کوشش هم این بود
که شاه و رجال درباری از روس ها در وحشت باشند همیشه انگشت وزراء مختار
انگلستان بطرف ترکستان و خانات متوجه بود بشاه و درباریان نشان میدادند نگاه
کنید روسها در ترکستان چه کرده اند و چه میکنند دولت عثمانی را مثل میزدند
که دولت ایران متوجه باشد دولت بی رحم روس چه بلایائی بر سر آن دولت وارد
میکند.^۲

اگر کسی از تاریخ سیاسی قرن نوزدهم میلادی دولت انگلیس اطلاع داشته
باشد میداند که مصائب این ممالک مخصوصاً ایران و عثمانی و افغانستان تماماً از طرف
انگلیسها وارد شده است من خیلی متأسفم چرا تاریخ مملکت عثمانی را هم مانند تاریخ

1- Sir Arthur Hardinge .

۲- اگر کسی تاریخ زندگانی لرد سالزبوری در دو جلد و تاریخ زندگانی سر هنری الیوت را
خوانده باشد میداند من چه میگویم ، کتابهای فوق اینها هستند .

Life Of Lord Salisbury . By G . Cecil .

Some Revolutions . By Sir Henry G . Ellint .

افغانستان و ترکستان و ایران در ضمن این تاریخ نوشتم .

اگر عمری باقی باشد من این قسمت را هم خواهم نوشت آنوقت سکنه این ممالك خواهند دانست که مصائب و بلايا براين ممالك و ملل آنها از کدام طرف متوجه بوده کدام دولت بوده فنا و زوال اين ممالك را شعار خود قرار داده و بايك مهارت حیرت آوری آن را در مدت قرن نوزدهم و قرن حاضر تعقیب نموده و نتایج مطلوبه را بدست آورده است این سیاست هنوز بطور کمال اجرا نشده است چه اجرای آن مرهون زمان است تا آن زمان برسد آن نیز کمال خواهد شد، هنوز از روسها نفی باقی است از جان ترکها رمقی باقی است موسولینی در بحر مدیترانه دماز خود سری میزند مسئله استانبول بین انگلیس و فرانسه حل نشده اینها مرور زمان لازم دارد تا دولت انگلیس با اجرای کمال نقشه خود موفق شود .

سرحد هندوستان در شرق شانکای و در غرب جبل الطارق است قسمت جنوبی خط مستقیم بین این دو نقطه سرحد شمالی امپراطوری هندوستان است برای بیل بدین مقصود هنوز وقت باقی است روسها باید از ترکستان و آسیا بیرون بروند استانبول باید ملك بلامانع انگلستان باشد دریای مدیترانه باید بلامعارض باشد اینها هنوز انجام نشده است ولی در نقشه سیاسی انگلستان برای انجام آنها وقت باقی است هنوز در مقابل این مقاصد مختصر موانعی وجود دارد آنها نیز بمرور زمان برطرف خواهد شد ملتی در مقابل ملت انگلیس در اروپا وجود ندارد که مانع اجرای اینها گردد افراد که قابل ملاحظه باشد نیست فرض بشود امروز ایتالی بقدرت و نفوذ خود میبالتولی این بالیدن از موسولنی است آیا بعد از موسولنی دولت ایتالی باز هم این ادعاها را خواهد داشت موسولنی رفت افکار او نیز میرود همین قدر که دست موسولنی از روی چرخ دستگاه دولت ایتالی برداشته شد آن نیز از حرکت امروزی خواهد افتاد اگر فوراً نیفتد بعد از جندی خواهد افتاد تا بیرون ملت ایتالی يك موسولنی دیگر بوجود آورد سالها طول خواهد کشید و در این بین فرصت از دست ملت ایتالی خواهد رفت اگر موسولنی دیگر هم پیدا شود مقتضیات زمان و سیاست دول اروپا و محیط عوض شده

ممکن است هیچ کاری هم از وجود او ساخته نشود بلی اگر ملت ایتالی آن تربیت ملت انگلیس را داشت جای نگرانی برای ملت ایتالی نبود ولی تفاوت تربیت این دو ملت بیش از اینها است هیچ باهم قابل قیاس نیست .

نباید انکار کرد که قدرت امروزی ایتالی از شخص موسولنی است ولی قدرت انگلستان از ملت انگلیس است موسولنی در معرض زوال و فنا است هر ساعت ممکن است رشته حیات او قطع گردد ولی ملت انگلیس فنا ناپذیر است ممکن است ملت آلمان را نیز شاهد آورد در میان آن ملت هیتلر هم حکم موسولنی را دارد که در میان ملت ایتالی است می توانیم بگوئیم تمام مقاصد و نیات هیتلر همه پاک و صحیح و درست، اما تمام اینها با خود هیتلر زوال خواهد پذیرفت پس از او کیست که این ملت جوان و با پشت کمر را اداره کند قوای آنها را متحد کند همه را مطیع و پیرو یک شخص قرار بدهد جانشین هیتلر هر کس باشد هیتلر نیست تا برود و رویه هیتلر را پیش بگیرد تمام رشته های هیتلری گسیخته شده است وصل ثانوی آن محال است زمان و محیط عوض شده است.

قدرت و نفوذ و سیادت يك ملت باید دست خود ملت باشد همینکه بدست افراد افتاد آن دلیل ضعف آن ملت است. ملت ایتالی و ملت آلمان از این حیث هر دو ضعیف هستند این ضعف را باید چاره کنند.

عقلای يك ملت باید همشان صرف تربیت صحیح ملت خود باشد آنها را در هر رشته از رشته های زندگانی بشری بصیر و آگاه کنند در آنها قوه فهم و تمیز ایجاد کنند بگذارند رجال سیاسی و مردان کاری در آن ملت بیحد و حساب بهره وجود آیند و میدان علم و هنر برای تمام باشد باین وسیله فقط میتوانند باقی و جاویدان باشند جز این طریق دیگر نیست.

تاریخ امروز آلمان تاریخ هیتلر است قبل از جنگ تاریخ ویلهلم دوم بود قبل از او تاریخ آلمان تاریخ بیژمارک بود ممکن است پس از چند سال دیگر تاریخ يك زمانه دار دیگر باشد ایتالی نیز همین است اما تاریخ صد سال پیش - دویست سال پیش

انگلستان تاریخ ملت انگلیس بود حال هم تاریخ ملت انگلیس است بعدها نیز تاریخ ملت انگلیس خواهد بود.

شما ملاحظه کنید در یکصد و چهل سال گذشته تاریخ سیاسی انگلستان راجع بایران مدام و یک نواخت بوده هر دولتی روی کار آمده همان سیاست را تعقیب نموده بعدها هم هر دولتی روی کار بیاید آنرا تعقیب خواهد نمود رجال نامی که در ایران پیدا شدند مانند حاج ابراهیم خان شیرازی - قایم مقام فراهانی - میرزا تقی خان امیر نظام . اینها کسانی بودند که میخواستند در مقابل این سیاست سد محکمی ایجاد کنند ولی نگذاشتند، اشخاصی را که خود مایل بودند در سر کار باشند مانند میرزا آقاخان نوری - میرزا حسینخان سپهسالار - در ابتدای امر میرزا علی اصغر خان اتابک از آنها تقویت کردند مردان فهیم و بصیر را نگذاشتند رشد و نمو کنند اسباب محو قنای آنها را بادت خود ایرانی فراهم نمودند.

مادامیکه ملت ایران رشد سیاسی ندارد خیر و شر خود را نمیداند، رجال مطلع و بصیر بقدر کافی ندارد مانند ملت انگلستان برای وطن خود علاقه نشان نمی دهد زمامداران ایران اگر عفت و پاکدامنی و فداکاری را در کارهای وطنی شعار خود قرار ندهند از بقای خود ایمن نتوانند بود.

یک نفر دو نفر صد نفر - هزار نفر کافی نیست ایران باید رجال مطلع و بصیر و پاکدامن زیاد داشته باشد باید طوری بشود که هر ساله بعده آنها بطور زیاد و فراوان افزوده شده و روح آنها باید طوری سرشته شود که از هیچ وسوسه شیطانی متزلزل نگردد و به هیچ راهی منحرف نشود در غلبه خوری ثابت و محکم باشند که هیچ کس نتواند او را از عزم ثابت او برگرداند و قنیه چنین مردان نمی از ملت ایران بقدر کافی بعرضه وجود آمد آن وقت میتوان به بقای ملت ایران امیدوار شد والا ملاحظه کنید حدود ایران در اول قرن نوزدهم میلادی در کجاها بود امروز محدود به کجاها است.

دویست سال قبل از این را در نظر بیاورید حدودی را که نادر شاه افشار برای

ایران معین نمود آن حدود طبیعی ایران بود چه شد؟
برای چه نتوانستند آن حدود را حفظ کنند؟ ایران چه نداشت؟ در زمان
نادرشاه افشار ایران دارای همه چیز بود پس چرا نتوانستند حفظ کنند؟ دلیل آن پرمعالم
است چونکه فقط نادرشاه بود همینکه اورفت مجد - جلال - قدرت و عظمت ایران
نیز با او بگور رفت.

اما آقا محمدخان قاجار پنجاه سال بعد از نادرشاه افشار حدود ایران را تقریباً
باز بهمان حدود نادرشاه رسانید اما پس از مرگ او نیز باز ایران براه زوال و انحطاط
افتاد چونکه مجد و جلال و عظمت و قدرت ایران از افراد بود از ملت نبود هرگاه از ملت
باشد رجال نامی آن يك نفر - دو نفر نباید باشد و قتیکه منشأ قدرت و عظمت يك
ملتی از يك نفر باشد روزگار آن شبیه روزگار ماس است همیشه گرفتار مصائب و محن
میشود و آن ملت همیشه ذلیل و بیچاره است.

همانطوریکه پروفیسور برون مینوید از وقتیکه مظفرالدین شاه اتابک را از
قم احضار نمود سیاست انگلیس در دربار مظفرالدین شاه رو بضعف گذاشت دیگر رونقی
پیدا نکرد مگر در آغاز بروز مشروطه .

اتابک مرد مجرب و کرات آزموده بود با وضاع سیاست کاملاً آشنا شده بود در سفر
اخیر ناصرالدین شاه در لندن بود در تمام مذاکرات آن ایام شرکت داشت امتیازاتی که
در زمان وزیر مختاری سر هنری درو مندولف بانگلیسها داده شد برای تمام آنها
واسطه شخص میرزا علی اصغر خان اتابک بوده ایشان در دوستی انگلیس در اوایل
امراز میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار جلو افتاد اما بیش از سه چهار
سال طول نکشید که بخطای خود برخورد که تمایل بیک طرف و غفلت از طرف دیگر
اشتباه بزرگی است اما در این دوستی با انگلیسها بقدری جلو رفته بود که کمترین
عقب کشی از آنها باعث کدورت کلی بود ولی چاره نداشت روسها بی اندازه غضب ناک
شدند بودند بلوای رژی وقتنه آن که محرك اصلی روسها بودند نه تنها اتابک را بلکه
شاهرا هم از دوستی انگلیس بازداشت شاید اگر پانصد هزار لیره را انگلیسها بعنوان
جریمه از شاه نمی گرفتند این اندازه ها سردی و رنجش بین طرفین تولید نمی گردید اما

گرفتن این پول درد بزرگی بر قلب شاه نهاد نتیجه آن شد که شاه وصیر اعظم خواهی نخواهی هر دو بدامن روسها افتادند .

روی کار آمدن امین الدوله تا اندازه انگلیسها را آسوده خاطر نموده بود ولی عمر آن چندان طولان نبود بزودی کنار رفت بار دیگر اتابک روی کار آمد این دفعه مصادف شد با گرفتاریهای دولت انگلیس اول بافرانسه بعد با ترا سوال - روسها نیز فرصتی بدست آورده در بار ایران را بکلی دست گرفتند تا انگلیسها از گرفتاریهای خود فراغتی حاصل نمودند روسها سی و دو میلیون و نیم منات طلا بایران قرض داده بودند گمرکات ایران را توسط بلجیکاییها دست گرفته بودند و معاهده گمرکی را به نفع خودشان با ایران بسته بودند و این عملیات با کمال جدیت و بدون تظاهرات فوق العاده صورت گرفته بود .

قبلا تذکر داد مظفرالدین شاه بایک اردوگدا و گرسنه بعنوان پادشاه ایران بطهران حمله آوردند این گروه تصور مینمودند خزانه ناصرالدین شاه مملو از طلا است ولی همینکه از خستگی راه آسوده شده سر خزانه ایران رفتند چیزی در آنجا یافت نشد تمام صندوقها خالی بود ناچار بااث سلطنتی دست گذاشته هر چه ممکن بود فروختند و بجائی کفاف نداد کسانی که متجاوز از سی سال بانتظار چنین روزی نشسته بودند و حال که فرصت برایشان پیش آمده است چیزی در بساط پادشاهی نمانده که حضرات به یغما برند ناچار متوسل شدند بر اینکه از یک دولتی قرض بشود امین الدوله بانگلیسها مراجعه نمود آنها شرایط بس سنگینی پیش نهاد کردند امین الدوله بقبول آن شرایط حاضر نشد و خود کناره نمود و اتابک از قم احضار شد و حل این مشکلات را از او خواستند او نیز نظر بسوابق روابط خود با روسها محرمانه با آنها داخل مذاکره شد و قرار شد این قرض را روسها بدهند .

این رفتار اخیر میرزا علی اصغر خان اتابک بیشتر از سابق انگلیسها را عصبانی و آنها را نسبت بدولت ایران بدبین کرد .

بانک روس در طهران بعنوان بانک استقراضی که شعبه از بانک دولتی روس

بود در مقابل بانک شاهنشاهی ایران مفتوح شد فوری قرار قرضه را توسط بانک مزبور داده شاه و درباریان جانی گرفتند و بار سفر اروپا را بسته راه افتادند این مسافرت اول در سال ۱۳۱۷ هجری مطابق با ۱۹۰۰ میلادی است.

این قرض بمبلغ بیست و دو میلیون و نیم منات طلا بود معادل دو میلیون و چهار صد هزار لیره، اما اسماً این مبلغ بود ولیکن در معنی این نبود اول خود قرض رادر $(\frac{2}{4} - ۸۶)$ در مقابل صد قبول کردند دوم $\frac{12}{4}$ دلالتی برداشتند بعد چهار صد هزار لیره بقیه قرض جریمه مامتیا از تنباکو را پرداخته مبلغی کمیسیون و غیره برداشت شده خلاصه از تمام این دو میلیون و چهار صد هزار لیره قریب یک میلیون لیره بخرانه شهریار ایران رسید تقریباً یک میلیون و چهار صد هزار لیره آن اصلاً بخرانه پادشاه ایران وارد نشد بلکه بیشتر آن لوطی خور شد^۱ چیزی که از این قرض برای ایران باقی ماند آن سفرنامه شاه است بایک نقشه اروپا ضمیمه سفرنامه، آن نیز در بمبئی طبع رسید^۲ (شعبان ۱۳۲۱ هجری)

در این مسافرت بواسطه فوت پسر کوچک ملکه انگلستان شاه نتوانست بلندن برود از پاریس مراجعت نمود و در اول شعبان ۱۳۱۸ بطهران وارد شد و این مسافرت قریب هشت ماه طول کشید و پولهاییکه از روسها گرفته بودند تماماً در این مسافرت بمصرف مخارج مسافرت رسید و قتیکه بطهران رسیدند در فکر بودند قرضه دیگری کرده مجدداً عازم فرنگستان بشوند همینطور هم شد ده میلیون منات دیگر در اواخر سال ۱۳۱۹ از روسها قرض شد مجدداً بار سفر اروپا را بسته عازم شدند در اویل محرم ۱۳۲۰ هجری حرکت نموده در اواخر رجب همان سال مراجعت نمودند اینبار انگلستان و مملکت ایتالی را نیز دیدن نمودند.

مظفرالدین شاه سفر سوم نیز دارد که در سال ۱۳۲۳ بفرنگستان رفت ولی این بار انا بک اعظم همراه نبود شاهزاده عزالدوله صدراعظم ایران بود او همراه شاه باروپا رفت و داستان جداگانه دارد که بعد بیابانامادر این جا من میخواهم پیش آمدهای

۱- کتاب چیرول ص ۵۴

۲- گویا در طهران نیز قبل طبع رسیده بود.

مهم دورهٔ صدارت ثانوی میرزا علی اصغر خان اتابک را شرح بدهم.
 پس از مراجعت اتابک از قم نفوذ و قدرت این شخص بیش از پیش زیاده گشت
 مظفرالدین شاه خود حال اینکه بامور مملکت برسد نداشت رجال دیسگری نیز در
 اطراف شاه نبود که لیاقتی داشته باشند معروفترین آنها عبدالحسین میرزای فرمانفرما
 بود که در دسیسه و شیادی فرید عصر مظفری بشمار میرود ولی در مقابل میرزا علی
 اصغر خان اتابک نمیتوانست عرض اندام کند و رابط فرمانفرما با اعمال انگلیس کاملاً صمیمانه
 بود^۱ غیر از فرمانفرما یکی هم میرزا محمود خان حکیم الملک بود که فوق العاده طرف
 توجه شاه بود و سمت وزیر درباری داشت دیگر از رجال درباری کسی نبود که بتواند
 در پیش میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم اظهار حیات کند در این تاریخ میدانی بدست
 اتابک افتاده بود از طرفی انگلیسها که مخالف او بودند گرفتار جنگهای خونین
 آفریقای جنوبی شده بودند روسها که دوستان وفادار او بودند بعلل گرفتاری رقیب
 خودشان در دربار ایران تسلطی بهم رسانده بودند در این تاریخ روسها چهار عامل
 مهم و مؤثری در دربار ایران داشتند که هر یک بخودی خود عامل بسیار مؤثری بشمار میرفت.
 اول قزاقخانه، در حقیقت این يك مؤسسه کلاً روسی بود عنصر ایرانی در آن
 هیچ دخالتی نداشت و در دست روسها يك حربه برندهٔ برای پیش رفت سیاستشان
 محسوب میشد و دشمنان خودشان را با نهایت خوبی میتوانستند با آن قوه تهدید کنند.
 قزاقخانه دیگر مطیع احدی نبود جز وزیر مختار روس، از وقتی هم که بانك استقرار
 روس در طهران دایر شده بود رئیس قزاقخانه احتیاج مالی خود را هم از دولت ایران
 رفع نموده بود مخارج قزاقخانه را طوری که خود رئیس روسی آن صلاح میدانست
 تنظیم نموده ماه بماه از بانك روسها دریافت مینمود بانك نیز بحساب دولت ایران
 محسوب میداشت دیگر نه شاه نه صدر اعظم و نه وزیر جنگ در آن دخالتی داشت
 عامل دوم بانك استقراضی روس بود که در ایران دایر گردیده بود این بانك شعبهٔ
 از بانك دولتی روس بود و در تخت اوامر مستقیم وزیر مالیه روسیه را دارد میشد

۱- کتاب ده هزار میل مسافرت در ایران تألیف جنرال سایکس معروف ص ۷۵ بتاریخ ایران
 تألیف همین مؤلف نیز مراجعه شود طبع لندن سال ۱۹۲۱.

روابط مستقیم باکنت ویت^۱ که صدراعظم و وزیر مالیه دولت امپراطوری روس بود داشت .

در سالهای اول قرن بیستم این بانک نفوذ فوق العاده در مالیه ایران پیدا نمود و در تمام مسائل اقتصادی مملکت ایران دست پیدا کرد بانک شاهی را بکسی ذلیل و عاجز نمود.

فقط تحمل و بردباری ذاتی عمال انگلیسی بانک شاهی بود که در آن سالهای اولیه قرن بیستم توانستند در مقابل بانک روس صبر و شکیبائی را پیش بگیرند بانک روس تجارت نمیکرد دنبال سود نبود فقط عامل مخصوص دربار روس بود و سیاست مخصوص روس ها را ترویج میکرد تمام تجار ایرانی را بطرف خود جلب نموده بود استروی^۲ رئیس بانک استقراضی روس شهرت فوق العاده در ایران پیدا کرد سمت او تنها ریاست بانک نبود بلکه نماینده مخصوص وزارت مالیه روس بود در آن سالها که اتابک در مسند صدارت ایران متمکن بود این شخص نفوذ فوق العاده در دربار ایران پیدا نمود و عامل مؤثر سیاست روس بشمار میرفت عامل مؤثر سوم روس ها خود سفارت روس بود در این سنوات میدان سیاست ایران برای روس ها کاملاً خالی شده بود انگلیسها فرصتی نداشتند که در مسائل ایران دخالت کنند.

اگر شرح اوضاع و احوال آن ایام اروپا را که در فصل های گذشته نگاشته شد مطالعه نموده باشید بخاطر خواهید آورد که انگلیسها تاچه اندازه گرفتار بودند در مواقع انگلیسها دوستی در اروپا نداشتند احساسات تمام ملل اروپا بر له بوئر ها^۳ و بر علیه انگلیسها بود در همین اوقات است که بین روس و آلمان بر طبق پیشنهاد روسها

1- Count Witt.

2- Struché

3- Boers

بوئر ها اصلا هلندی هستند در افریقای جنوبی در ترانسوال برای خود دولتی تشکیل دادند انگلیسها بدانها حادّات نموده به وطن آنها طمع ورزیدند جنگی بین این ملت جسور با امپراطوری انگلستان قریب به ۳ سال طویل گشت انگلیسها را بعد از خسته و فرسوده نمودن مغلوب شدند داستان مفصلی دارد جنگ در ۱۸۹۹ شروع شد و در سال ۱۹۰۲ خاتمه یافت .

مذاکره در کار است که روس - آلمان بر علیه انگلیس متحد شده قیام کنند و آلمان به يك شرط حاضر میشود که این اتحاد عملی شود آن نیز شرکت دولت فرانسه است آلمان میرسید که اگر با روس متحد شده با انگلیسها داخل جنگ شود فرانسویها فوراً پیش آمدهای سیام و فاشودا را فراموش کرده برای کشیدن انتقام شکستهای ۱۸۷۰ از پشت سر به آلمانها حمله کنند.

در هر حال این سالها سالهای پر خوف و وحشتی برای انگلیسها بود و نمیتوانستند کاری در ایران داشته باشند میدان سیاست ایران بکلی بدست بغارت روس افتاده بود آنچه که تقاضا داشت در دربار ایران بغوریت انجام میشد.

عامل مؤثر چهارم روسها شخص صدراعظم ایران بود میرزا علی اصغر خان اتابك بواسطه تجربیاتی که در حین عمل در سیاست تحصیل نموده بود میدانست انگلیسها سیاست مخصوص نسبت بایران دارند بهیچوجه راضی نمیشوند شخص مطلق در رأس امور ایران باقی باشد بطرز عمل و سیاست آنها کلاماً آشنا بود و میدانست از تفسیر او نخواهند گذشت با اینکه بعمال سیاسی انگلیس روی خوش نشان میداد و تقاضاهای آنها را قبول مینمود، دادن امتیاز داری برای نفت جنوب از یادگارهای این ایام میرزا علی اصغر خان اتابك میباشد چه این امتیاز در سال ۱۹۰۱ یکی از اتباع انگلستان داده شده است.

با این حال آگاه بود تا او در صدارت ایران باقی است انگلیسها آسوده نخواهند بود و اطمینان خاطر نخواهند داشت بهمین ملاحظه روابط بسیار نزدیکی با روسها پیدا نمود و این شخص در میان رجال ایران اول کسی است که اسرار سیاسی زمان خود را محفوظ میداشت هیچ يك از دول ذی علاقه از مسائلی که در دربار ایران میگذشت اطلاع حاصل نمینمود مثلاً موضوع معاهده گمرکی با روسها و شرایط قرضه با روسها کسی از اینها اطلاع حاصل ننمود.

انگلیسها از این بابت بی اندازه ناراضی و مخصوصاً راجع بمعاهده گمرکی که نهایت درجه غضبناك بودند.

این بود عوامل مؤثر روسها در این ایام و تفوق آنها بر انگلیسها در دربار ایران.

جبران این نیز غیر ممکن بود مگر اینکه میرزا علی اصغر خان اتابك را مجبور کنند از صادرات ایران كناره كند.

یکی از رجال نامی انگلستان سر والتین چیرول که مکرر اسم او در این کتاب روابط سیاسی برده شده در این تاریخ از نتیجه احصائیه گمرکی که بدست بلجیکها تهیه شده است فوق العاده ترسناك شده مینویسد: «من باید با ترس و لرز اعتراف کنم که رقابت روسها تفوق تجارنی انگلستان را که مدتها در ایران در دست داشتند از كف انگلیسها ربوده اند و امروزه طوری است که قابل جبران نمی باشد.»^۱

این اظهارات سر والتین چیرول راجع به احصائیه سال ۱۹۰۱ میباشد بعدها که تعرفه گمرکی بین ایران و روس عوض شد و از سال ۱۹۰۳ بموقع اجرا گذاشته شد تفاوت تجارت دولتین یش از این میزانها نشان داد و این اقدام یعنی مسئله تعرفه گمرکی جدید با روسها بیش از هر چیزی انگلیسها را نسبت به اتابك عصبانی کرد.

ایران تا این تاریخ برای تعرفه گمرکی میزان معینی داشت یعنی از ۱۲۴۳ هجری قمری مطابق سال ۱۸۲۸ میلادی که معاهده ترکمانچای بین ایران و روسیه بسته شد يك معاهده تجارنی نیز در همان تاریخ بین ایران و روس منعقد گردید در آن معاهده تجارنی در فصل سوم میزان گمرکی واردات و صادرات را پنج درصد قیمت متاع وارده و صادره معین نموده است این ماده بطور کلی مقیاس وزمیننه شده برای کلیه معاهدات تجارنی بادرول اروپا که در سرحدات از هر مال التجاره پنج درصد چه از متاع وارده و چه از متاع صادره حق گمرکی گرفته شود فقط دولت عثمانی بود که از این قرارداد مستثنی بوده باقی دول اروپا که با ایران قرارداد تجارنی بستند آنها نیز این ماده را قبول کردند.^۲

۱- کتاب چیرول موسوم به مسئله آسیای وسطی ص ۴۰
 ۲- این موضوع را آقای رضا صفی قیاس در کتاب معید خود موسوم به اسرار لال تعرفه گمرکی ایران که در سال ۱۳۰۷ شمسی بطبع رسیده است به خوبی شرح داده است مخصوصاً در قسمت دوم کتاب از فصل پنجم بعد از این قسمت را آنطوری که شاید و باید شرح داده است.

این قرارداد قریب هفتاد و چند سال بین ایران و روسیه بعدها در سال ۱۸۴۱ با انگلیس و بعد با سایر دول اروپا و امریکا مقیاس ثابتی در قراردادهای گمرکی شناخته شده بود تا در سال ۱۹۰۱ هنگامیکه دولت ایران قرضه ثانوی ده میلیون منات را از روسها نمود در آن قرار شد در ماده سوم قرارداد تجارتی ترکمانجای نیز تجدید نظر بشود البته این بر ضرر ایران و به نفع روسها بوده بعدها که انگلیسها از مواد قرارداد گمرکی اخیر مطلع شدند آنها نیز به صدا درآمدند در نتیجه معاهده جدید گمرکی سال ۱۹۰۳ با انگلیسها بسته شد.

اتابك در این اوقات مرد مجرب سیاست ایران شناخته شده بود ده میلیون منات را از روسها برای سفردوم شاه گرفت و قرارداد تجارتی را نیز که اساس آن تغییر تعرفه گمرکی بود با روسها داد ولی نگذاشت علنی بشود و کسی از آن اطلاع حاصل کند چه در این سفر شاه خیال رفتن به لندن را داشت اگر اولیای امور انگلستان از این قضیه مطلع می شدند اثرات بسیار بدی داشت این بود که بهیچ وجه از شرایط قرضه ثانی کسی اطلاعی حاصل ننمود. در ضمن گمرکات ایران نیز به دست مستخدمین بلجیکی افتاد و متجاوز از سی و پنج سال گمرکات ایران در دست عمال بلجیکی اداره میشد.

مظفرالدین شاه در آخر سال ۱۳۱۹ هجری دفعه ثانی برای مسافرت اروپا روانه شد این بار نیز اتابك اعظم همراه بود در این سفر مقصد عمده مسافرت انگلستان بود چه در سفر اول بواسطه فوت پسر سوم ملکه انگلستان رفتن به لندن موقوف گردید.

شاه و همراهانش در ماه اوت ۱۳۲۵-۱۹۰۲ در لندن بودند قریب يك هفته در آنجا توقف نمودند فقط یکبار با ادوارد هفتم ملاقات شد دیگر او را ندیدند در همین ایام بود که دولت انگلیس نشان زانو بند را میخواستند بمظفرالدین شاه بدهند لرد کرزن حتی خود ادوارد هفتم هم مخالف بود و عقیده داشت نباید این نشان بسلاطین غیر مسیحی داده شود در آن ایام که در لندن بودند این کار انجام نگرفت ولی بعدها با ایران فرستاده شد که شرح آن بموقع بیاید.

قبل از این تاریخ یعنی در سال ۱۹۰۱ قرارداد جدید گمرکی با روسها داده شده بود و انگلیسها از آن اطلاعی نداشتند فقط شنیده بودند يك مذاکرات در اطراف قرارداد تازه گمرکی شده است ولی از موضوع مطلع نبودند چه باور نمی کردند در برابر ایران امری واقع بشود و آنها اطلاعی نداشته باشند ولی اتابك در این تاریخ صاحب نفوذ کامل شده بود و این عمل نیز با دست او انجام شده کسی از درباریان اطلاعی از موضوع نداشت فقط شاه می دانست - اتابك و نوز که رئیس گمرکات ایران بود.

سر والتاین چیرول در این باب می نویسد : «قرارداد جدید گمرکی بین دولتین ایران و روس در سال ۱۹۰۱ به امضای نمایندگان مختار طرفین در طهران رسیده بود و بیش از یکسال طول کشید تا از شرایط آن اطلاع حاصل گردید.

در سال ۱۹۰۲ شاه ایران به لندن آمد در همان وقت نیز چنین تصور میشد که هنوز مذاکرات قرارداد جدید گمرکی دولتین از حدود مذاکرات مقدماتی تجاوز نکرده است اگرچه اضطراب زیادی بین کسانی که در تجارت ایران علاقمند بودند وجود داشت ولی به هیچ وجه باور نمیشد که دولت ایران حاضر بشود با اقداماتی که مضر بحال تجارت انگلستان باشد اقدام کند انگلستان این مقام تجارتی را در ایران مدت یکصد سال است دارا میباشد و غیر ممکن است که دولت ایران قبل از اینکه بدولت انگلستان مراجعه کند بچنین کاری اقدام کند.

در ضمن صحبت من با اتابك اعظم که لطفاً بامن در این باب داخل مذاکره شد اشاره نمودم او بمن اطمینان داد که دولت ایران هرگز چنین عملی را بدون اطلاع انگلستان انجام نخواهد داد.

و علاوه نموده گفت چنین اقدامی مخالف سیاست دیرینه ایران خواهد بود که همیشه سعی نموده تعادل را بین منافع دو همسایه نیرومند خود حفظ کند ، عقل سلیم پادشاه عظیم الشان ایران و تجربیات خود او در مسائل سیاسی يك چنین سیاست عاقلانه را در ایران تعقیب میکند و این یگانه زاهی است که خالی از خطر میباشد.»

چیرول علاوه نموده گوید: «يك چنین قول اطمینان بخش نیز اتابك بدولت انگلستان داده بود و قتیكه صدر اعظم ایران بایك چنین صراحت لہجہ کہ همه گونه درستی و صداقت آن نمایان بود بمن اظهار نمود در صورتیكه در آن وقت درست تمام از تاریخ امضاء قرارداد جدید گمرکی بین ایران و روس گذشته بود و همین اتابك خودش امضای خود را پای آن نوشته بود.

يك نفر صاحب اقتدار مشرق زمین بدون تردید همیشه اکراه دارد از اینکه از دوستان و مهماندارهای خود تقاضائی که دارند رد کند مخصوصاً وقتیكه این شخص صاحب نفوذ انتظار دارد يك امتیاز ذی قیمتی را که همه کس آرزوی داشتن آنرا دارند مانند نشان زانو بند باو داده شود و اطمینانهای کمر موقع توقف شاه در انگلستان داده شد گویا چنین باید تصور شود که تمام آنها يك نوع تعارفات معمولی بوده و یا از ردیف عبارات مترادف است مسیونوز بلجیکی رئیس کل گمرکات ایران که بمقام وزارت دربار شاهنشاهی در طهران ارتقاء یافته است برای شناساندن خدمات خود در موقع مذاکرات شرایط قرارداد گمرکی ایران- روس مشغول بود و مسائل تسهیل و اجرای قرارداد مذکور را آماده نموده مواعیتی که وجود دارد بر طرف کند.

معاهده از ضرور منقده بین ایران- عثمانی یگانه تعهد بین المللی بود که در این موقع مانع اجرای آن بود که روسها آرزو داشتند تا این شرط معین در روابط تجارت دولین حکم فرماست و در اعتبار خود باقی است سایر دول نیز تحت عنوان دول کلمتہ الوداد میتوانند استفاده از آن را ادعا کنند زیرا که ضرر آن بمراتب کمتر از تعرفه گمرکی روس و ایران میباشد.^۱

۱- در دو معاهده از ضرور موضوع گمرکی با دولت عثمانی تصریح شده یکی در تاریخ ۱۹ ذی قعدة ۱۲۳۸ هجری مطابق ۱۸۲۳ میلادی دیگری در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ مطابق ۱۸۴۷ میلادی معاهده اولی در فصل دوم مینویسد: درباره حقوق گمرکی تجار ایران از همان قرار رفتار شود که با تجار اهل اسلام نیمه عثمانی رفتار میشود و از مال التجاره ایشان فقط یک پنجم از قرار چهار قروش درصد گمرک گرفته شود.

در معاهده دوم فصل ششم مینویسد: تجار ایران حقوق گمرکی مال التجاره خود را از روی قیمت هر روز و متداوله نقد یا جنساً از قرار یکه در عهدنامه ارض دوم ۱۲۳۸ در ماده راجه به تجارت ذکر شده است بپردازند و از مبلغی که در عهد نامه مذکور ذکر شده است زیاده وجوبی مطالبه نشود. نقل از مجموعه معاهدات وزارت امور خارجه.

مسیو تونز عازم استانبول شده است که این موضوع را فیصل دهد و با دربار عثمانی قرار این کار را بدهد و بوسیله موافقت‌هایی که در بعضی مسائل از طرف ایران شده است و هم چنین ترغیب و تشویقی که از طرف روسها شده بیشتر مؤثر بوده در این مسافرت مسیو تونز بخوبی موفقیت حاصل نمود و دست و پا شهریار ایران بطهران برسد تمام مشکلات حل شده است .

در ۲۷ دسامبر ۱۹۰۲ قرارداد گمرکی مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ میلادی گردید قرار شده است که در ۱۴ فوریه ۱۹۰۲ تعرفه جدید بموقع عمل گذاشته شود .^۱ رجال سیاسی انگلستان آگاه بودند که این پیش آمدها و تردیکی شاه بلروسها تماماً مربوط بوجود میرزا علی اصغر خان اتابك میباشد جز او کسی را سراغ نداشتند که بتواند چنین جرأتی داشته باشد موقع نیز برای عملیات اتابك بسیار مساعد بود چه گرفتاریهای انگلیس زمینه را برای او تهیه نموده بود و پیدا بود که انگلیسها با این گرفتاریها که داشتند نمیتوانستند در آن اوقات در ایران اعمال نفوذ کنند . هرگاه در تاریخ این ایام مطالعه دقیق شود دیده خواهد شد که دربار ایران هیچ وقت تا این اندازه آزادی نداشته و در هیچ وقت دیده نشده است که شاه یا رجال درباری باین درجه نسبت بمملکت بی علاقه باشند هیچکس بفکر حیثیت مملکت نبود همه چیز را برایگان از دست میدادند همینقدر پول برای مصارف شاه و درباریان فراهم شود در مقابل آن پول از هر چیز مملکت صرف نظر میکردند .

دوره مظفرالدین شاهرا باید يك دوره بی علاقهی نسبت بکلیه امور مملکت دانست^۲ شاه بکلی از امور مملکت دازی بی اطلاع بود رجالیکه از تبریز همراه او آمده بودند هیچیک را نمیتوان جزو رجال فهیم و مرد سیاست نامید تمام آنها فاقد هر نوع معلومات مملکت داری بودند در طهران در زمان ناصرالدین شاه عسده در

1- The Eastern Question , By V . Chirol . P . 75

۲- جبرول در کتاب خود این دوره و رجال درباری و شاهرا بسیار بد معرفی میکند شاهرا بدتر و رجال درباری را بی اندازه خالی از حیثیت و شرافت مینویسد جای تعجب است يك سیاست مدارمه وف چگونه بخود اجازه میدهد که تا این اندازه کلمات زشت و باره مقامات عالیه يك مملکت بنویسد و متاکی کند . جبرول ص ۲۹۷ .

اطراف او بودند مانند امین الدوله و چند نفر دیگر ولی این اشخاص بعد از ورود مظفرالدین شاه بطهران با بودن همراهان شاه جدید نفوذی نداشتند اتابک بکلی از کار برکنار شد امین الدوله پس از یکسال عقب رفت انتصاب مجدد اتابک فقط برای فراهم آوردن پول برای مسافرت شاه بود حال گرفتن این پولها در مقابل چه امتیازات مضره بوده سر جای خود چیزیکه در میان نبود حفظ ثروت مملکت بود، شاه و درباریان چنین پیش خود تصور میکردند که ایران مانند یک ده شش دانگی است که متعلق بخودشان است و بارث برده اند و برای رفع تنگدستی در پیش هر کس میتوانند وثیقه بدهند و پول بگیرند برای دربار و شاه پول فراهم آید آینده ملت و مملکت هر طور بشود در نظر گرفته نمی شد میتوان چنین نتیجه گرفت که رجال دربار و هیئت حاکمه عاری از نوع احساسات وطنی بودند و هر بدبختی که بر ملت و مملکت وارد آمده بیشتر آنها نتیجه این ده سال سلطنت مظفرالدین شاه بود .

فصل هفتاد و هفتم

قرارداد گمرکی ایران با دولتین روس و انگلیس

تاریخ این ایام عبارت از دل‌های سیاسی اتابك است که بازی شده - تمایل اتابك نسبت بدولت انگلیس در اول کار - امتیازاتی که در این تاریخ بانگلیسها داده شد - در قضیه رژی اتابك تغییر عقیده داد و متوجه روسها شد - قرض از روسها - اعلامیه دولت ایران راجع باین قرض - اتابك در دامن روسها - استخدام مستشاران بلجیکی - اظهارات پروفیسور برئون در کتاب تاریخ انقلاب ایران - اظهارات سر والنتین چیرو - قرض ۲۲ میلیون ونیم منات طلا - قرض ثانی از روسها ده میلیون منات طلا - قرارداد گمرکی ایران با دولت روس - سواد قرارداد - عدم اطلاع دولت انگلیس از قرارداد گمرکی ایران با روس - در آخر ماه ذی حجه ۱۳۴۰ مطابق سال ۱۹۰۲ شاه باردوم عازم اروپا شد - دولت انگلیس از قرارداد گمرکی با دولت روس ناراضی است - بموجب خبر تلگرافی در بطرز بورخ از امضای این قرارداد اطلاع حاصل کرد - چیرو - عصبانی است - اعزام چیرو - بایران - نشان زانوبند برای مظفرالدین شاه - شکایت گله آمیز والنتین چیرو - بدولت ایران توهین میکند - بدولت انگلیس پیش نهاد میکند يك قرارداد تجارتی با ایران به بند دوشرايطی بکنجاند که دولت ایران دیگر چنین فضولی نکند - قرارداد جدید تعرفه با دولت انگلیس - اقدامات انگلیسها علیه شاه و صدراعظم ایران - روزنامه قانون در لندن - حبل المتین در کلکته - سید جمال الدین در استانبول - طبع کتاب تاریخ نو توسط پروفیسور برئون در باب طایفه باب - تمام اینها بعنوان مقدمه ای بود که از يك انقلاب پرازفتنه و فساد در آینده خبر میداد

تاریخ این ایام ایران عبارت از رول‌های سیاسی است که میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم بازی نموده است چه یگانه مرد سیاست این ایام این شخص می‌باشد. ستاره اقبال این آدم از سالهای اول قرن چهاردهم هجری رو باوج ترقی بوده مختصر زمانی در اوائل سلطنت مظفرالدین‌شاه برای یکسال اجباراً از کار کناره کرده ولی مجدداً با اقتدارات بن‌زیا دتری مصدر امور ایران گردیده و تا سال ۱۳۱۵ هجری یگانه مرد سیاست ایران بود ولی پس از چند سالی صدارت از کار افتاده بسیاحت جهان پرداخت تا اینکه در اول ۱۳۲۵ هجری باردیگر محمد علی میرزا دور نیست بلاحدید روسها او را احضار نمود .

این بار دیگر چندان دوامی نکرد چنانکه شرح آن خواهد آمد مقارن همان اوقات که معاهده ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس راجع بایران و افغانستان و ثبت بامضاء رسید او نیز در تهران در همان روز بقتل رسید .

میرزا علی اصغر خان اتابك چند سال بطور تحقیق متمایل بطرف انگلستان بوده یعنی از تاریخی که سر هنری درومندولف بسمت وزیر مختاری انگلستان بایران آمد این در تاریخ ۱۳۰۵-۱۸۸۸ بود. ولف در اواسط سال ۱۳۰۸ - ۱۸۹۱ قبل از اینکه قتنه رژی یا موضوع الغای انحصار تنباکو پیش بیاید از طهران عزیمت نمود در این چهار سال اتابك اعظم کلاً با نظریات سیاسی سر هنری درومندولف همراه بود تقاضاهای او را تماماً انجام داد. امتیاز کشتی رانی رود کرون - امتیاز بانك شاهی ایران - امتیاز تنباکو و بعضی امتیازات دیگر همه را باتباع دولت انگلیس واگذار نمود البته بسایر دول نیز در این تاریخ امتیازات داده شد ولی آنها چندان مهم بنظر نمی آید و سروصدائی چندان نداشت اما امتیازات فوق غوغائی در عالم مطبوعات اروپا تولید کرد مخصوصاً در مطبوعات مسکو و پترزبورغ. اینها نشان میدهند که روسهایی اندازه ازدادن این امتیازات عصبانی بودند.

در این نباید تردید داشت که تا اندازه قتنه رژی و محرك مخالفین انحصار تنباکو از ناحیه دولت شمالی تحريك میشد و اجانب نیز در این غوغا دست داشتند اگر مندرجات مؤلف تاریخ یسرداری ایرانیان را در این موضوع باور بکنیم و

مجلس ضیافت وزیرمختار روس حقیقت داشته و نطق او در آن مجلس در حضور نمایندگان خارجه صحیح باشد باید باور نمود که روس‌ها در این مسئله دخالت عمده داشتند .

در هر حال در بجهت این اوقات بود که اتابك اعظم ایران سیاست انگلیس دوستی خود را ترك نمود و بروس‌ها نزديك شد و از این تاریخ است که تمام چرخهای قوای سری که تا حال بر له او میچرخید بر علیه او چرخیدن گرفت.

شرح این وقایع قبل از گذشت تا اینکه ناصرالدین شاه کشته شد چندی هم اتابك با مظفرالدین شاه بود بعد معزول شده بقم رفت انگلیسها در این موقع اقدام به تحجیب او نمودند ولی میرزا علی اصغر خان اتابك دیگر يك مرد مجرب میدان سیاست ایران شده بود، انگلیس و روس هر دو را بخوبی می شناخت به سیاست هر دو آنها آشنا بود پیداست که این نوع تحجیبها مؤثر واقع نشد اتابك در همان عقیده و دوستی خود باروس‌ها ثابت ماند. وقایع سنوات اخیر عمر او این نظرها تأیید میکند. بعد از آمدن اتابك از قم بطور خیلی محرمانه مشغول شد برای مظفرالدین شاه پول تهیه کند چنانکه قبل از تذکر داد دولت انگلیس تقاضاهای دورود را از داشت از اینکه بدولت ایران قرض بدهد^۱

ولی روسها چندان اشکالی نداشتند و خیلی هم مایل بودند که احتیاجات دولت ایران را برآورده بکنند این بود حاضر شدند ۲۲ میلیون و نیم منات را در مقابل عایدات گمرکی ایران با استثنای گمرک شیراز و بنادر خلیج فارس که وثیقه پرداخت اصل و فرع باشد بدولت ایران بمدت هفتاد و پنج سال قرض بدهند .

با اینکه روسها این درجه حاضر بودند با دولت ایران زوی شرایط سهل تری قرض بدهند باز اتابك در قدم اول بانگلیس ها مراجعه نمود اول خواست این قرض

۱- من در فصل جداگانه شرح خواهم داد چرا انگلیسها بمرحوم امین الدوله با اینکه با و وعده داده بودند مساعدت مالی بکنند، قرض ندادند و بعد بمظفرالدین شاه قرض دادند و وسائل سفر سوم او را به اروپا فراهم آوردند ، این عمل بعد از عزل اتابك بود در زمان صدارت عین الدوله .

در لندن عملی شود ولی سرمایه‌داران لندن حاضر نشدند بلکه شرایط سنگینی پیش نهاد کردند حتی وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نیز خیلی سعی داشت این پول را دولت انگلیس قرض بدهد ولی سعی او بجائی نرسید و در بازار لندن این معامله سر نگرفت پس از آنکه دولت ایران از مساعدت دولت انگلیس مأیوس شد بروسیا مراجعه نمود و آنها بسهولت قبول نمودند و موضوع خاتمه پیدا کرد .

این قرض در ۲۵ ژانویه ۱۹۰۵ مطابق رمضان ۱۳۱۲ عملی شد در آن تاریخ ایران روزنامه رسمی داشت موسوم به «ایران» و دولت وقت دلایل اقدام باین قرض را در آن روزنامه با اطلاع عامه رسانیده است نگارنده آنرا از روزنامه معارف که در آن تاریخ ماهی ۳ بار انتشار مییافت (شماره ۳۴) نقل مینماید این است دلایل قرضه فوق .^۱

«دولت ایران چهار قسم قرض داشت که ناچار باید قرار ادای آنها را بدهد یا دوچار مشکلات لایتناهی گردد .

اول- قرض رژی که ابتدا پانصد هزار لیره بود و حالا چهارصد هزار لیره باقی بود که باید تاسی سال با فرع صدی شش داده شود و گمرکت فارس و بنادر فارس بضمانت این استقراض مقرر بود و سالی قریب دویست هزار تومان از بابت اصل و فرع صدی شش باید داده شود.

دوم - قرض بانکهای روس و انگلیس و مسکوی که باین سه بانک پنج کروور کسری مقروض بوده و سالی سیصد هزار تومان متجاوز از قراض صدی دوازده فرع باید داده میشد و گمرکت آذربایجان و گیلان و مازندران و غیره بضمانت قرض بانک روس مقرر بود .

سوم- قرض تجار داخله قریب بدو کروور با فرع صدی هیجده که سالی متجاوز از یکصد و هفتاد هزار تومان فرع باید داده شود و اصل آنهم چون هیچ يك از این

۱- روزنامه معارف سال دوم شماره ۲۴ مورخ غره ذی قعدة ۱۳۱۲ هجری این روزنامه تحت نظر انجمن معارف در شعبان ۱۳۱۶ هجری تأسیس شد و تا شوال ۱۳۱۸ دوام داشت گویا جمعا ۷۲ شماره منتشر شد .

قروض ششماهه وعده بیشتر ممکن نبود لازم بود داده شود .

چهارم- قرض بارباب حقوق دیوانی بود که از چهار سال قبل تا بحال بتفاوت از هرسنه مبلغی باقی بود و در هذمه السنه بقشون فقط یکماه جبرمداده شد و بسایر برات دارها سوای آنها که بخرج ولایات منظور بوده هنوز دیناری نرسیده بود و از اینها گذشته مخارج لازمه دیگر در آبادی مملکت و اصلاح امور قشون و داخله و تصحیح جمع و خرج و تعمیر استحکام سرحدات و ایجاد بعضی راههای عرابه روکوچک ما بین دهات و بلوکت و وصل آنها بشهرها و ایجاد بعضی مواد حاصل خیز مثل تعمیر سد اهواز یا امثال آنها و خیلی از این قبیلها در منتهی درجه لزوم بودند ولی بواسطه بی پولی امکان نداشت حل این معما جز یکی ازدو صورت یا باید بردخل یعنی بر مالیات افزود، یا باید از خرج کاست یعنی از حقوق و مرسومات دیوانی و وظایف وغیره کم کرد. هیچ يك از این دو خاصه با این گرانی و نیامدن حاصل در این سالهای اخیر جز خرابی رعیت و تمامی نوکر حاصل نداشت و عاجلا هم فایده نمی بخشید و خاطر رأفت و مرحمت مظاهر اعلی حضرت اقدس همایون ظل اللهی تصدیق و تصویب فرمود و اصلاح این امر و حل این مشکل را ضمیر الهام پذیر همایونی از راه دیگری اراده فرمودند اداره گمرکت دولتی که سالها بود مغشوش و غیر منظم گردیده و محلی که انقد وجوه دولتی بود تمام بعنوان و بقایای محلی سوخت و لاوصول مستأجرین و مباشرین و خرج تراشی و غیره تبدیل یافته بود مقرر فرمودند ترتیبی صحیح و دفتری منظم و مرتب بطور امانی اداره شود و از ابتدای هذمه السنه بامر قدر قدرت همایون مأمورین قابل و امین و با علم بامواجبی شایسته از دولت بلجیک استخدام نموده و این کار را بطور اداره مرتب ساختند چنانکه در همین سال اول فقط از نظم عمل و حسن اداره مبلغی معتد به بر آن افزوده و تمام برات بازی و کفخذ سازی آن بیول نقد مبدل گردید .

بعد از این امتحان و اضافه که حاصل شد صلاح دولت در آن شد که مبلغی از برای ادای قروض دولت و ادای حقوق دیوانی عموم نوکر و غیره و نگاهداشتن ذخیره برای عدم احتیاج بقرضهای صدی دوازده و شروع بکارهای خیر و فوائد عامه کافی شود

بشرایطی سهل و صحیح استقراض شود و فرع آن همه ساله از اضافه جدید گمرک داده شود و این مسئله استقراض که سالها در میان بود و بواسطه شرایط سخت و تکالیف شاقه سرمایه‌داران اروپا صورت نمیکرفت در این موقع تفضلات خداوندی شامل حال گردیده باقبال بی‌زوال همایون شاهنشاهی وسیعی و اهتمام اولیاء دولت قاهره استقراض بشرح ذیل انجام گرفت که اساس آن از این قرار است و در نظر انصاف بهتر از این ممکن نیست زیرا که تقریباً به همین مبلغی که همه ساله برای فرع ده دوازده کرور قرض بایستی دولت میداد دو برابر آن استقراض نموده قروض را ادا میکند و بعد از این هم بفضل الله تعالی محتاج بآن چنان قرض‌ها نخواهد بود و هم محل ادای آنها قبل از وقت تهیه و آماده نموده در سر هر قسط بلکه چند روز قبل خواهد پرداخت بحول اله تعالی دولت علیه ایران مبلغ شصت میلیون فرانک تقریباً بیست و چهار کرور تومان پول رایج ایران است از بانک استقراضی رهنی ایران قرض میکند که در مدت هفتاد و پنج سال شمسی هر سالی مبلغ یکصد و شصت هزار تومان ادا نماید فرع این پول از قرار صدی پنج در سال از تومانی یکشاهی کمتر است سال بسال به نسبت هر قدر که از اصل باقی باشد در دو قسط ششماه بششماه داده خواهد شد ضمانت محل ادای اصل و فرع این استقراض از منافع گمرکت ایران باستثنای گمرکت فارس و بنادر فارس خواهد بود.

تا هر وقت که دولت ایران اقساط را در موعد خود می‌رساند حق هیچ نوع مداخله در گمرک ندارند ولی هرگاه وقتی تعلل و مسامحه در ادای قسط نمایند بآنک حق داده می‌شود که کنترلی (تحویل‌داری) در اداره گمرک بگذارد که ابتدا قسط بانک را تحویل بگیرد بعد از آن علاوه را دولت بمصارف خود برساند.

این شرط فقط محض استحکام عمل است و چون عمل کرد گمرک تقریباً دو برابر و نیم قسط هر ساله این استقراض است و گذشته از آن قسط بانک سال بسال کم می‌شود و عایدات گمرک بواسطه کثرت تجارت و ترقی امتعه و آبادی مملکت سال بسال زیاد میشود انشاء الله هیچ وقت محتاج نخواهد شد.

چون دولت ایران از این قرض سایر قروض خود را ادا خواهد نمود و حالا احتیاج بقرض نخواهد داشت لهذا بآنک و عده میدهد که قبل از حصول رضایت بآنک مزبور از دیگران قرض کلی ننماید.

بآنک استقراضی رهنی مجاز است که سهام این قرض را در سایر جاها منتشر نماید. خاتمه.

در آن تاریخ کسی نبود در اطراف این قضایا صحبت کند هر گاه این دلایل سست و بی پایه را هم در جرایده آن روز منتشر نمینمودند ایرادی وارد نبود^۱ شاه و درباریان او خیال تفرج اروپا را داشتند برای آنها ایران و حیثیت آن خالی از موضوع بود در میان آنها کسی نبود که از اوضاع جهان اطلاعی داشته باشد اگر امین الدوله و هم فکرهای اومانند ناصر الملک بصیرتی به امور ایران داشتند آنها نیز پس از آمدن میرزا علی اصغر خان اتابک از دور شاه و دربار پراکنده شدند و هر یک بطرفی رهسپار شده با میل یا بدون میل از تهران دور شدند فقط در آن تاریخ قدرت کامله در دست اتابک بود و بس.

اتابک در این ایام کمالاً در دست روسها بود خواه بواسطه تجربیات او در سیاست رقابت آمیز دو دولت همسایه یا بواسطه نفوذ فوق العاده روسها و گرفتاری انگلیسها در جنوب آفریقا یا موقع شناسی در هر صورت اتابک در این ایام خود را طرفدار جدی سیاست روسها در ایران معرفی نموده به آنها متمایل شده بود و این قرضه هم که باین سهولت با دولت روس انجام گرفت مربوط بهمان تمایل بوده.

پروفسور برون باین موضوع توجه مخصوص داشته راجع بآن در تاریخ انقلاب ایران چنین مینویسد: «میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم در قضیه انحصار تنباکو از انگلیسها که تا این تاریخ متمایل بآنها بود روگردان شد و علناً خود را بطرفداری

۱- در این ایام در ایران سروصدائی نبود کسی هم مخالفت نکرد زیرا بنفع هیئت حاکمه بود و هر یک سهمی می بردند اما انگلیسها راجع باین قرض خیلی داد و فریاد کردند من در فصل آینده بآنها اشاره خواهم کرد.

اقدام جدی دولت انگلیس علیه این قرض و مسائل دیگر که مربوط بایران بود بعد از خاتمه جنگ ترانسوال شروع می شود. شرح آن بیاید.

روس‌ها معرفی نمود اما در این ایام زمینه نبود که باین تمایل خود صورت عملی بدهد و در نوامبر ۱۳۱۴-۱۸۹۶ از مقام صدارت افتاد و بقم رفته و رقیب او امین‌الدوله بود و در این تاریخ فرمانفرمای آذربایجان بود از آنجا احضار گردید و در فوریه ۱۳۱۴-۱۸۹۷ وزیر داخله و رئیس دارالشورای هیئت وزراء شد و در ماه جون همان سال رئیس‌الوزراء و در ماه اوت بسمت صدر اعظمی مملکت ایران برقرار گردید در این تاریخ امیدواری برای اصلاحات در میان ایرانیها پیدا شد مخصوصاً در هنگامیکه شخص باعلمی مانند ناصرالملک بسمت وزارت مالیه ایران انتخاب گردید. بدبختانه در این تاریخ کسالت مزاجی مظفرالدین شاه اسباب نگرانی شد و اطباء تجویز نمودند که بآبهای معدنی اروپا برود و برای این مسافرت پول نبود و به خیال افتادند مبلغ يك میلیون لیره در بازار لندن قرض کنند و این فکر درلندن پیشرفت نکرد و امین‌الدوله مجبور شد از کارکناره کنند، و محسن‌خان مشیرالدوله که سابقاً سفیر کبیر ایران در استانبول بود به این سمت انتخاب شد او نیز نتوانست در این قرض موفقیت حاصل کند بالاخره شاه ناچار شد از مسافرت اروپا صرف نظر کند.^۱

سروالنتین چیروول^۲ که اطلاعات او بیش از پروفیسور بیرون است و بیشتر از او داخل در سیاست ایران و انگلستان بوده است در کتاب خود موسوم به مسائل شرق وسطی^۳ راجع باین موضوع چنین مینویسد: «پس از جنوس مظفرالدین شاه، میرزا علی اصغر خان اتابک اقتدار فوق‌العاده پیدا کرده بود و بی اندازه ظرف اعتماد شاه جدید بود ولی باین احوال پس ازچندی که درمنتهای قدرت و نفوذ بود از صدارت معزول شد و تصور میرفت جان اوهم درخطر است بنابراین وزیر مختار انگلیس متنبه دربار ایران برای اینکه مبادا آسیبی باتابک برسد طبیب مخصوص خود را برای معالفت او همراه او نمود^۴ اتابک درمقابل این همراهی پس از مراجعت از قم ازدولت انگلیس

۱- چرا این قرض درلندن صورت نگرفت به فصل ۸۱ مراجعه شود.

۲- تاریخ انقلاب ایران بیرون صفحه ۹۸-۹۹.

۳- Sir Valentine Chirol.

۴- The Middle Eastern Question.

۵- اتابک این مساعدت وزیر مختار انگلیس را قبول نکرد.

رسماً تقاضا نمود وزیرمختار انگلیس را (سرمارتمر دوراند)^۱ که این همه محبت در باره اتابک نموده بود از ایران احضار و بجای دیگر مأمور کنند.

خلاصه پس از ۱۸ ماه اتابک از قم احضار شد و با اقتدارات بیشتری مجدداً در مسند صدارت ایران برقرار گردید،

علامه بر مساعدتیکه از طرف روسها نسبت با و ابراز میشد البته این مساعدت برای این بود که اتابک با سیاست روسها همراه است اتابک رقیب دیگری که صاحب نفوذ باشد در دربار ایران نداشت یگاندرقیب او تصور میشد امین الدوله باشد این شخص بجای اتابک انتخاب شده بود ولی این انتخاب چندان دوامی نداشت و قتیکه امین الدوله بصدارت ایران رسید مردم در زمان او امیدواریهای زیادی پیدا کردند زیرا که امین الدوله دارای تجربن زیاد بود و از امور ایران اطلاع داشت صاحب نظر بلند بود و مقاصد مفید برای ایران داشت مرد باهوش و صاحب قریحه بود در حقیقت یکرشته اصلاحاتی را هم در نظر گرفت که بحکومت ایران سر و صورتی بدهد امین الدوله قصد داشت يك بودجه منظمی برای ایران ترتیب بدهد عایدات و مخارج مملکت را در تحت يك قاعده قرار بدهد و سعی میکرد عایدات مرکزیت پیدا کند و مخارج نیز جداگانه پرداخت شود و اصلاح صحیحی در مالیات ارضی بدهد و این اصلاح واجب تر از سایر اصلاحات بود.

امین الدوله در نظر داشت عده قشون ایران را به بیست هزار نفر تقلیل داده و يك قشون ژاندارمری سواره منظم تشکیل بدهد.

با اینکه نظرهای اصلاحی زیاد در خاطر داشت ولی قدرت اینکه آنها را بموقع عمل گذارد نداشت، دارای اراده ثابت نبود آنها را عملی کند نظرهای اصلاحی او نیز مانند نظرهای اصلاحی سایرین عملی نگردید و در بهار سال ۱۳۱۶-۱۸۹۸ غفلتاً از کار کناره نمود و میرزا علی اصغر خان اتابک مجدداً احضار و در مسند صدارت ایران برقرار گردید.

امین الدوله از مسند صدارت ایران کناره نمود ولی بعدها بوسایل دیگر بعضی

از اصلاحاتی که او در نظر داشت انجام بدهد و موفق نشد بعد از او عملی شد مانند تبدیل پول سیاه مس پپول نیکل و افتتاح مدارس جدید که خود در افتتاح يك و دو باب آن اقدام عملی نموده بود .

امین الدوله رفت در ملك خود که در نزدیکی رشت است اقامت گزید و متزوی شد اتابك رقیب دیگر نیز داشت بلکه يك رقیب خطرناك آن عبدالحسین میرزا فرمان-فرما بود. این شخص بیغداد تبعید شد. فرمانفرما نبیره فتحعلی شاه است. و برادر زن و داماد مظفرالدین شاه میباشد و معروف است که در معزول نمودن اتابك در سال ۱۳۱۴ - ۱۸۹۷ دخالت کلی داشته .

از جمله کسانی که اتابك لازم دید از دربار ایران تبعید شود میرزا محمد - علیخان تفرشی قوام الدوله بود .

این شخص هم بمشهد تبعید شد و ناصر الملك بحکومت کردستان فرستاده شد این هم يك نوع تبعید بود با تراکت .

ناصر الملك بالرد گرز و وزیر مختار فعلی دولت انگلیس در طهران سر-آرتور هاردینگ^۱ یک وقتی در انگلستان هم مدرسه بوده است .

علاء الملك هم که از اولاد پیغمبر و معروف است که شخص صاحب نفوذی است و اغلب مقامات عالی در استانبول و بطرز بورغ داشته برای حکومت کرمان فرستاده شد و گفته میشود که این شخص صاحب عزم و اراده محکم است و بعضی افکار برای ترقیات ایران در سردارد . بعضی کسان دیگر هم در دربار ایران بودند که با اتابك مخالفت داشتند آنها را هم بمرور اتابك از اطراف شادکنار نمود ، از آنجمله حکیم الملك است^۲ .

قبلا مختصر اشاره باین مسائل شده است که قرضه ۲۲۵ میلیون و نیم منات چگونه انجام گرفت و چه میزان از آن پول عاید خزانه ایران شد و در چه مدت قلیلی این پول بمصرف رسید و تمام شد اما برای شاه باز پول لازم بود و قرار هم این

1- Sir Arthur Hardinge

2- Chirol p . 107 - 8

بود جز از دولت روس از محل دیگری قرض نشود این دفعه که شاه و دربار ایران محتاج پیول شد با شرایط بس سنگینی از روسها قرض ثانی در اواخر سال ۱۳۲۵-۱۹۰۱ بمبلغ ده میلیون منات صورت گرفت و قرار شد دولت ایران تا سال ۱۹۱۲ از هیچ دولت خارجی جزو دولت امپراطوری روس قرض نکند و روی همین شرایط قرضه ثانی بود که دربار ایران حاضر شد قرارداد گمرکی جدید را بصوابدید مأمورین بلجیکی بنفع روسها قبول کند.^۱

در اینجا لازم است بطور مختصر بموضوع قرارداد گمرکی روس و ایران که در سال ۱۳۲۵-۱۹۰۱ بین دولتین برقرار گردید اشاره کنم .

خزانه خالی دولت ایران اولیای آن زمان را سخت بدست و پا انداخته بود قرض ۲۲ میلیون و نیم منات طلا عطش آنها را فرو نشاند از سفر اول اروپا شاه مراجعت کرد . لنت گردش اروپا برای شاه و درباریان فراموش نشدنی بود شاه باز عزم دیدار اروپا کرد از ۲۲ میلیون منات چیزی باقی نمانده بود و از جای دیگر هم بموجب قرارداد قرضه ۲۲ میلیون منات ممکن نبود قرض کرد چنین صلاح اندیشی شد بار دیگر بروسها مراجعه شود این بار نیز دولت امپراطوری روس مضایقه برای پیشرفت سیاست خود روی خوش نشان داد فقط بایک شرط مختصر، آن هم عبارت از این بود که در تعرفه گمرکی دولتی تجدید نظر شود و یک قرارداد جداگانه در این باب برقرار شود دولت ایران قبول کرد اما بیک شرط که این موضوع کلاما سری بماند و دولت انگلیس فعلا از آن اطلاعی حاصل نکند .

دولت ایران در این تاریخ ده میلیون منات دیگر از روسها قرض کرده و مسیو نوز رئیس کل گمرکات ایران نیز مأمور شد زمینه قرارداد جدید گمرکی را حاضر کند . این زمینه حاضر شد و در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ مطابق ۲۶ رجب ۱۳۱۹ بامضای میرزا علی اصغر خان اتابک رسید و نوز هم امضا کرد .

۱- جیروول مینویسد : یکی از شرایط عمده قرضه ثانی از روسها این بود که تعرفه گمرکی بنفع روسها تغییر نکند ص ۷۲ .

اینک عین قرارداد در اینجا نقل میشود:^۱

اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس که مایل به تسهیل مناسبات تجارتی مابین دو مملکت دوست همجوار هستند چنین صلاح دیدند که فصل سوم قرارنامه منضمه را که در ۱۵-۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مابین دولتین روس و ایران منعقد شده است جرح و تعدیل نمایند برای حصول این مقصود و کلای مختار خود را از اینقرار معین داشتند.

از طرف اعلیحضرت امپراطور روسیه کنسیه پریوه آرژیروپولو

«Le Conseiller Privé Argyropoulos»

وزیر مختار و ایلچی مخصوص دربار ایران و کنسیه پریوه والا تین گولولیس

«Le Conseiller Privé Valentin Goloulis»

از اجزای مجلس شورای وزارت مالیه آندولت .

واز طرف اعلیحضرت پادشاه ایران میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم و مسیو ژوزف نوز «Joseph Naus» مدیر کل گمرکات ایران مشارالیه که بطور صحیح مأمور بدین امر بودند فصول ذیل را مقرر داشتند:

فصل اول - از مال التجاره که اتباع روس وارد بمملکت ایران یا از آنجا خارج میکنند و نیز از امتعه ایران که اتباع ایران از راه دریای خزر یا از راه سرحد خشکی بین الدولین وارد بروسیه مینمایند و همچنین از مال التجاره روس که رعایای ایران از روسیه خارج و از طرق فوق الذکر حمل مینمایند حقوق گمرکی موافق تعرفدهای مفصله (آ) و (ب) و (ث) که منضم باین قرارنامه است دریافت خواهد شد و حقوقی که در فصل سوم قرارداد منضمه ۱۵-۲۲ فوریه ۱۸۲۸ منظور است^۲ من بعد در مورد این قبیل مال التجاره مجری نخواهد بود.

فصل دوم - مال التجاره که از روسیه خارج میشود (رجوع بفضل اول شود) در موقع ورود فقط یک دفعه حقوق گمرکی را موافق تعرفه (آ) تأدیه کرده و پس از آن

۲- مجموعه معاهدات، تألیف حسین پیرنیا (مؤتمن الملک)

۲- مقصود فصل سوم عهدنامه ترکمن چای است.

مورد تحمیل هیچگونه حقوق گمرکی و سایر عوارضی نخواهد بود مگر حقوقی که در فصل پنجم این قرارنامه ذکر شده است.

امتنعه ایران که برای روسیه برده میشود در موقع ورود بروسیه حقوق گمرکی موافق تعرفه (ب) تأدیه مینماید و در حین خروج از ایران هیچگونه حقوق صادره و عوارض دیگری بر آن تعلق نخواهد گرفت مگر حقوقی که استناد در فصول (۳) و (۱) ذکر شده است.

مالالتجاره و اشیاء صادری ایران که در تعرفه (ب) ذکر نشده اند در روسیه حقوق وارده را موافق تعرفه هائی که در مورد دول كلملة الوداد منظور است خواهند پرداخت بغیر از تعرفه هائی که برای امتنعه صادره دولت چین و سایر دول همجوار آسیا بالفعل معمول یا من بعد برقرار میشود.

نظام نامه که در باب حقوق صادره روسیه و نیز در باب امتنعه ممنوع الورد بروسیه نگاشته شده می شود در مورد تعرفه که برای مالالتجاره ایران و روسیه منظور است مجری خواهد بود.

فصل سوم - حقوق صادره صدی پنج که تا بحال در مورد خروج مالالتجاره و امتنعه در ایران معمول بود بکلی موقوف و متروک است باستثناء بعضی امتنعه مذکوره در تعرفه (ث) که در موقع خروج حقوق صادره را موافق تعرفه مزبور خواهد پرداخت.

مالالتجاره روسیه و ایران را موافق شروط این قرارداد میتوان با آزادی از هر يك از مملکتین خارج و بمملکت دیگری داخل نمود مگر در صورتیکه طرفین معظمین در این باب منع و غدغنی کرده من بعد بنمایند اعم از اینکه این منع و غدغنی برای حفظ و امنیت عمومی ناس بوده باشد یا احتیاطاً بجهت عدم خروج محصول ارضی که نگاهداشتن آن برای امر معیشت عموم موقتاً لازم میشود.

فصل چهارم - دولت ایران تعهد میکند که کلیه حقوق رآمداری که محض حفظ نگاهداری راههای کلروان رو بالفعل اخذ میشود موقوف نماید، و در هیچ محل نگذارد

هیچ نوع حقوقی راجع براه دریافت شود، مگر در راههای عرابهرو که در آن عملیات صناعیه بکار برده شده و امتیاز آن بر حسب قوانین مخصوصه و بعدها داده میشود و درین صورت هم حقوقی را که صاحب امتیاز باید دریافت کند دولت ایران معین کرده و با اطلاع سفارت روس خواهد رسانید.

این قبیل حقوق برای هر فرسنگی نباید بیش از آن باشد که در راه رشت الی طهران گرفته میشود و قبل از اتمام راه یا اقل قبل از اتمام قسمت های عمده که مابین محال معتبر واقع است اخذ حقوق جایز نیست و به هیچ وجه مقدار آن در مورد مال التجاره روس بیش از آنچه از سایرین گرفته میشود نخواهد بود.

فصل پنجم - چون رسم اجاره گمرک دولت ایران بالمره متروک و موقوف میشود در تمام سرحداتی مملکت ایران گمرکخانه دولتی تأسیس و در تحت نظم و ترتیب خواهد آمد بطوری که تمام تجار بالسویه حقوق دریافت و در مورد مال التجاره آنها سعی بلیغ و توجهی کامل منظور شود.

دولت علیه ایران هر نوع تدبیرات و اقدامات لازمه را بعمل خواهد آورد که مال التجاره در مدت توقف در گمرکخانه ها کلیه مصون و محفوظ باشد و در صورت کم و کسرو فساد مال التجاره که در انبارهای گمرکخانه وضع شده است مسئولیت آن بلا واسطه بر عهده دولت ایران خواهد بود بنا بر این دولت علیه ایران متعهد میشود که در گمرکخانه های که اسامی آن در نظامنامه مذکوره ذیل معین شده است مخزنهای محصور صحیح بنا کند که وسعت آن کفایت مال التجاره وارده معموله را بنماید مخازن مزبوره حتی الامکان زودتر ساخته خواهد شد و در هر حال دیرتر از مدتی که در بند نمره (۱) این فصل معین شده است نخواهد بود در سایر گمرکخانه ها هم نسبت بحاجت مال التجاره وارده و صادره جای مناسب تهیه خواهد شد تجار روسی بشرایطی که در این نظامنامه معین است حق خواهند داشت که مال التجاره خود را مدت یکسال از تاریخ ورود در مخازن گمرکی وضع نمایند بدون اینکه از این بابت حقوق و عوارضی تأدیه کنند.

اداره گمرک یک نظامنامه عمومی بارتی سفارت روس نگاشته و قبل از اجرای

این قراردادها مطالب ذیل را معین خواهد کرد .

۱- تعیین اقسام گمرکخانه‌ها و امور راجعه بآن و تعیین نقاط سرحدی چه از خشکی و چه از طرف دریا که در آنجا مالالتجاره میتوان داخل و خارج نمود و نیز تعیین راهبائی که برای تجارت وارده و صادره مفتوح است و کذلک ترتیب مخازن گمرک خانه‌ها و موعد دائر شدن مخازن و گمرکخانه‌ها .

۲- ترتیباتی که برای ورود و خروج مالالتجاره باید مرعی و منظور شود.

۳- قواعد راجعه بانبار که در مورد مالالتجاره روسی مدت دوازده ماه از تاریخ ورود آن بگمرکخانه‌هایی که دارای انبار است باید مجری شود.

۴- وجوهی که از بابت توقف در انبار و از بابت همراهی و مساعدتی که اداره گمرک درباره تجارت کرده است بر مالالتجاره متعلق میگردد .

۵- ترتیبات گمرکی راجع به ممیزی کردن مالالتجاره که حقوق گمرکی آن از روی وزن و تعداد و مقدار تأدیه میشود و نیز ترتیبات راجعه به تقویم مالالتجاره که حقوق را از روی قیمت آن تأدیه میکند و کذلک ترتیبات راجعه بجریمه که در صورت تقلب یا عدم اجرای ترتیبات و قواعد گمرکی تعلق میگردد .

امادر باب ترتیباتی که در روسیه در موقع ورود و خروج مالالتجاره باید مجری شود از این حیث رعایای ایران مطیع قوانین حالیه و آئیه آن دولت میباشد بشرط اینکه مدلول آن در ماده تجارت اتباع ایران سخت تر از آن نباشد که در مورد تجارت دول كلمه الوداد مجری است .

فصل ششم- در روسیه حقوق واردی که موافق تعرفه (ب) منضمه باین قرار - نامه تأدیه میشود بیولی خواهد بود که برای ادای حقوق گمرکی در تمام مملکت معمول است .

ماخذ حقوق مزبوره بود یعنی چهل لیور روسی است که مطابق میشود با شاتزده کیلوگرم و سی و هشت صدم کیلو گرم فرائسه و یا پنج من و نیم تبریزی ششصد و چهل مثقال ایران یعنی هفت لیور و بیست و هفت صدم لیور روسی که دو کیلوگرم و نود و هفت

صدم و برای اجرای تعرفه‌های (آ) و (ث) من ایران که معروف بمن تبریز است از قرار ششصد و چهل مثقال ایران یعنی هفت لیور و بیست و هفت صدم لیور روسی که دو کیلوگرم و نود و هفت صدم کیلوگرم فرانسه باشد محسوب میشود و صدقراں ایران معادل هیجده منات روس یا چهل و هشت فرانک طلای فرانسه است.

هرگاه مظنه قران بالنسبه بپولدوسی بیشتر از صدی ده تنزل کرده و متجاوز از یکماه در این حال تخفیف باقی ماند دولت ایران در صورتیکه این فقره تخفیف را بتصدیق بانک‌های عمده تهران رسانیده و قبل از وقت سفارت روس اعلام نمود حق خواهد داشت که در تعرفه‌های (آ) و (ث) حقوقی را که از قرار وزن و تعداد و مقدار مال التجاره اخذ میکند بهمان میزان زیاد نماید و این اعلام که راجع به ازدیاد حقوق گمرکی است باید سفارت روس مستقیم در طهران اقلا دو هفته قبل از اجرای آن بوقوع برسد.

در صورتیکه مظنه قران بالنسبه بفرانک متجاوز از صدی ده ترقی کرده و زیاده از یکماه در این حالت ماند سبقت با دولت روس خواهد بود که بهمان میزان تخفیفی در حقوق گمرکی تعرفه‌های (آ) و (ث) بخواهد و دولت ایران مجبور است که این تخفیف را قبول نماید.

فصل هفتم دولت ایران متعهد میشود که مفاد و شرایط این اعلام نامه را با تعرفه‌های (آ) و (ث) و تغییراتی که در فصل ششم منظور است در تمام نقاط سرحدی بموقع اجرا گذارد این اعلام نامه تصدیق شده و تصدیق نامجات در تهران مبادله خواهد شد. پس از این دولین مدلول آنرا اعلام و از تاریخی که بطور مرضی الطرفین معین میشود مفاد آنرا بموقع اجرا خواهند گذارد و در اختلاف نسخه فرانسی معتبر شمرده خواهد شد.

در طهران تسخنین بفرانسه و فارسی ۲۷ ماه اکتبر ۱۹۰۱ مطابق ۲۶ رجب ۱۳۱۹ هجری، امضاء آرکیروپولو، 'گلوبو'، 'علی اصغر اتابک اعظم'، نوز.

اسامی نمایندگان دولت روس 2- Goloubew 1- Argyropoulo .
۳- سواد فرانسه این قرارداد گمرکی در کتاب والتین چیرول صفحه ۲۳۳ آمده است .
Sir Valentine Chirol .

با قرض ده میلیون منات طلا از دولت روس ساز و برگ سفر دوم مظفرالدین شاه برای اروپا آماده گردید در آخر ماه ذی حجه سال ۱۳۲۵ مطابق سال ۱۹۰۲ میلادی از طهران حرکت کردند این بار نیز علی اصغر خان اتابک همراه شاه بود.

در ماه اوت ۱۹۰۲ شاه در لندن بود و انگلیسها هیچ اطلاعی از این قرار داد گمرکی نداشتند فقط بگوششان رسیده بود که مذاکرات برای طرح یک قرارداد گمرکی جدید در میان است که دولت ایران باروسها برقرار کند در لندن نیز از اتابک سؤال شد آیا چنین قراردادی در نظر است؟ اتابک بکلی منکر شد و گفت البته چنین قراردادی بدون مراجعه بدولت انگلیس باروسها انجام نخواهد شد در صورتیکه این قرارداد در یکسال قبل بامضاء رسیده بود.

میرزا علی اصغر خان اتابک با کمال مهارت این قرارداد را مخفی نگاهداشته بود که کسی از آن اطلاعی حاصل نکند تا بموقع خود که در اوایل ماه فوریه ۱۹۰۳ که روز اجرای آن قرارداد شده بود.

وقتیکه انگلیسها از این قرارداد گمرکی اطلاع حاصل کردند منتها درجه عصبانی شدند از نوشتجات رجال مهم آنها پیدا است تا چه درجه غضبناک شده بودند . یکی از آن اشخاص که بیش از همه در این باب جوش و خروش داشت سروالتین چیرول بود. مخصوصاً مأمور ایران شد که در اطراف این قضایا از نزدیک اطلاع حاصل کند هم او در این باب مینویسد: «اولین انتشار قرارداد گمرکی جدید بین ایران و روس واقعه ناپهنگام بود این خبر حاکی از انجام قرارداد گمرکی تازه بود که بین ایران و روس امضاء شده بود . این خبر یک ضربت عمدی بود که بروابط تجارتی ما که مدتها بین ایران و انگلیس برقرار بود وارد آورد.

انتشار این قرارداد از پترزبورگ هنگامی بود که لرد دثون بریاست یک میسیون مخصوص از طرف ادوارد هتتم پادشاه انگلستان مأمور بود نشان زانو بند را در طهران بد پادشاه ایران با تشریفات مخصوص بدهد . این نشان با اهمیت همیشه از طرف پادشاه انگلستان بشخص اول مملکت دوست و متحد داده میشود .

اطلاع از این قرارداد گمرکی جدید از ترس و وحشت آن عده که همیشه بد

انگلیس گوشزد میکردند که متوجه خطری که منافع تجارتي دولت انگلیس را تهدید میکند باشند، هیچ نکاست. در هیچ يك از قراردادها ئی که دولت انگلیس با ایران در مدت قرن گذشته داشته احتیاط های لازم را پیش بینی نکرده است که از منافع تجارتي ما حمایت بشود جز آن شرط معلوم که طرفین از آن استفاده نموده اند و آن عبارت از شرط کامله الوداد است، این شرط را اول دولت امپراطور روس در ماده سوم قرارداد تجارتي که ضمیمه عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۸۲۸ منعقد شده، گنجانده شده است.

در آن ماده سوم معین شده است که از کلیه واردات و صادرات مال التجاره فقط پنج درصد حقوق گمرکی گرفته شود. این شرط در واقع يك میزبان عادلانه برای تجارت انگلستان بود که برای همیشه تأمین گردیده بود و شکایتی هم درین نبود. ولی هرگز به نظر کسی نرسیده بود که دوام و بقای آن منوط بایران و انگلستان است بلکه بقای آن مربوط بود بایران و روسیه، بنابراین ممکن نیست بتوان به بقای آن امیدوار بود در این مدت این موضوع بهیچ وجه بنظر اولیای امور انگلستان نرسیده که چاره بکنند.

دولت انگلستان در سال ۱۸۴۱ يك قرارداد تجارتي^۱ با دولت ایران برقرار کرد این در اثر عهدنامه^۲ بود که در سال ۱۸۱۴ با آن دولت برقرار نموده بود. همچنین عهدنامه دیگری که در پاریس در سال ۱۸۵۷ بین دولتن انگلیس و ایران پس از پایان جنگ برقرار گردیده بود و ممکن بود سهولت يك قرارداد تجارتي نیز در آن تاریخ و در همان حین با دولت ایران بسته شود یا يك ماده به همان عهدنامه ضمیمه شود که میزان ترفه مال التجاره انگلیس تأمین گردد که باین اشکال بر نخورد حال معلوم است که در این مدت این عمل انجام نشده و گذاشته اند همانطور ادا می پدید بکنند و منافع تجارتي ما از شرطی که روسها در قرارداد تجارتي منظور کرده بودند پیروی کند، در صورتی که ما با انعقاد آن قرارداد شریک نبودیم.

۱- جلد : تاریخ روابط صفحه ۱۹۸.

۲- ایضاً جلد دوم صفحه ۵۱۵.

حال وضع ماطوری نیست که در این کربایران امیدوار باشیم و تجارت خود را ادامه دهیم بخصوص از زمانیکه دولت ایران کاملاً تحت نفوذ دولت روس قرار گرفته و برای موضوعات مالی مطیع دولت روسیه است در این صورت وضع ما بسیار خطرناک و خاتمه کمر ما خوب روشن است^۱.

بعد سروالتین چیرول از شرایط این قرارداد تجارتی بین ایران و روس صحبت میکند و آنرا بحال ایران مضروب و ضرر می شمارد و آنرا به نفع روسها میداند مخصوصاً میگوید که انعقاد این قرارداد برای این بود که پرداخت اصل و فرع قروض ایران بدولت روس تأمین گردد در ضمن سود روسها هم از تجارت ایران زیاد گردید، و میزان عایدات گمرکی زیاد شود.

علاوه بر این چیرول گوید در تنوین این قرارداد برای تجارت انگلستان و هندوستان هم در نظر بوده لطمه وارد آورند. نظر مخصوص کنت ویت^۲ این بود که در دربار ایران تفوق سیاست دولت امپراطوری روس عملی شود و هیچ موضوع سیاسی بدون رضایت نماینده آن دولت در طهران انجام نشود.

در جای دیگر چیرول علاوه میکند که اتباع روس مجاز بودند در پرداخت حقوق گمرکی بجای پول ایران منات روسی بدهند. سروالتین چیرول چندین صفحه از کتاب خود را برای تنقید قرارداد گمرکی ایران و روس وقف کرده است و اقوال و اسناد تجار انگلیس را شاهد آورده است.

این قرار داد گمرکی در نظر عمال سیاسی انگلستان بزرگترین ضربتی بوده که در دربار ایران بمنافع سیاسی و اقتصادی بریطانیای کبیر وارد آورده است وزارت امور خارجه انگلستان بعجله و شتاب لرد دثون را بانسان زانو بند ایران بدربار طهران

1- But . the position became one of obvious peril . and the end was clearly to be forseen. p. 77.

2- Witte :

کنت ویت صدر انظم دولت امپراطوری روس در این ایام جدیت مخصوص نشان میداد که ایران را تحت نفوذ دولت روس قرار بدهد این ۳۲ میلیون منات قرض در زمان او انجام گرفت و تجارت روس در ایران در آن سالها فوق العاده ترقی کرد و تجارت انگلیسها را عقب زد و با آن استقرار را در ایران دائر کرد.

فرستاده كه يك قرارداد گمركى جديد با ايران منعقد كند چونكه اگر قرارداد گمركى روس و ايران بموقع اجرا گذاشته شود بدون اينكه دولت انگليس نظير آن قرارداد را قبل از اجراى آن، موفق نشود بحصول آن كمياب شود براى تجارت انگليس بسيارزيان آوراست چونكه قرارداد روس و ايران در تاريخ ۱۴ فوريه سال ۱۹۵۳ بموقع اجرا گذاشته ميشد و اگر اين كار انجام ميشد بدون اينكه قرارداد گمركى جديد با دولت انگليس بسته شود ضربت بزرگى بتجارت انگلستان وارد آمده است.

سياسيون انگليس اين عقيده را داشتند كه در طهران سياست مداران انگليس را عمداً اغفال كرده اند و اين قرارداد را بسته اند دولت ايران خطاى بزرگى را مرتكب شده كه پشت سرما يك قراردادى بسته كه منافع ما را بخطر انداخته است فقط بعد از انجام كار، با اجازه روسها بماطلاع دادند كه دولت ايران چنين قرارداد گمركى با روسها بسته است.

وقتيكه سفارت انگليس از اين عمل اطلاع حاصل نمود فهميدند كه در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته اند.

سروالتين چيرول آلامدرونى خود را با اين عبارات تسكين ميدهد مى نويسد:
 - حال ديگر خيلى دير شده است عكس العمل نشان داد با اثرات آفراختنى كرد، چونكه در اين مورد ما چه شكائى ميتوانيم داشته باشيم، ما خود را راضى كرده بوديم از شرط مخصوص حقوق دول كامله الوداد استفاده ميكنيم، تا امروز هم از آن استفاده كرديم و هرچه بود بعدها هم عمل خواهيم كرد. ممكن است ما اين قضيه را دنبال كنيم در صورتيكه دولت ايران مكرز در مكرز بماقول داده ولى بقول خود عمل نكرده است. در نتيجه بزيان ما تمام شده است البته يك چنين رفتار نامناسب با روابط عادى كه روى اساس دوستى بر قرار است وفق نمى دهد.

بر هم زدن مقرراتى كه تجارت ما با ايران روى آنها استوار است بدون ترديد باعث زيان ما و ضرر تجارت خود ايران است. امروز ما بهترين خريداران مزايع ايران هستيم. ولى اين دليل و برهان منطقى دريك دوائى كه آزادى عمل خود را از دست داده است مؤثر نيست. دولت ايران هر قدر هم مايل باشد نمى تواند بسود خود عمل كند. دولت

امپراطوری روس با این موفقیتی که بدست آورده است با دیپلوماسی خود فضا فتح شده است امروز ول کن معامله نیست اینکه فعلاً دو طریق عمل برای دولت انگلیس موجود است یکی اینکه باین رفتار غیردوستانه ایران اعتراض کند چرا باید یک چنین قرارداد منحوس گمرکی بدون مشورت با ما باریب تجارتی ما انجام داده است و راضی شده یک تعرفه جدیدی بتجارت تحمیل شود و در ضمن فشار آوریم دولت ایران را مجبور کنیم با ما یک قرارداد گمرکی جداگانه برقرار کند که ضرر آن برای تجارت دولت انگلیس کمتر باشد. راه دیگر اینکه در مقابل این عمل انجام شده تسلیم شویم مبادا وضع ما بدتر از این بشود و سعی کنیم دست و پای دولت ایران را با یک قرارداد تجارتی ببندیم که در آتیۀ نتواند یک چنین فضولی را بکند.

طریق اولی ممکن است برآزنده تر باشد ولی با وضع کنونی طهران ممکن است این کار مدت ها بطول انجامد تا ما بتوانیم فرصت مناسبی بدست آورده شرایط بهتری از دولت ایران برای تجارت خود تحصیل کنیم اما قبل از اینکه این فرصت بدست آید ممکن است روس بواسطه تجربه در عمل کشف کند که با بودن این تعرفه جدید گمرکی باز ممکن است موفقیت های بیشتری بدست آورد و دولت ایران را مجبور بکند به نفع امپراطوری گذشتهای دیگری تحصیل کند در این صورت یگانه تکیه گاه ما همان استفاده ماده حقوق دول کلمه الوداد خواهد بود و بس. در این جا نیز مثل همیشه ما پاك عاجز خواهیم شد که فشار تازه منگنه روس را تحمل کنیم.

طریق دوم اینست که در طول راه محکم ببندیم، حال که بهترین اسب را بسرقت برده اند اقلاً با اظهار تأسف اسب یا بو برای ما باقی بماند. نظر دوم اصلح دانسته شد چونکه در مقابل مزاحمت های دولت روس این بهترین راه شناخته شد بنابراین با عجله و شتاب در نهم ماه فوریه ۱۹۵۳ (یعنی پنج روز قبل از اجرای قرارداد جدید تعرفه گمرکی) تعرفه جدیدی بین دولتین ایران و انگلیس بامضاء رسید .

این قرارداد تقریباً نظیر قرارداد تعرفه گمرکی بود که بین ایران و روس در

همان سال بموقع اجرا گذاشته میشد و دولت انگلیس در تنظیم این قرارداد بسیار عجله کرد بالاخره قبل از اجرای تعرفه گمرکی روسها آنرا بدست آوردند . اما موضوع در اینجا خاتمه نیافت انگلیسها از میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم با اینکه از قضیه الغای انحصار رژی سخت رنجیده و نسبت باو کینه شدید داشتند در این قضیه نیز سخت برآشفند و بیش از پیش کینه او را در دل گرفتند .

این واقعه در اوایل سال ۱۹۰۳ عملی گردید . از سال ۱۸۹۲ مطابق سال ۱۳۰۹ انگلیسها زمین و زمان را بر علیه شاه و صدراعظم ایران برانگیخته بودند . روزنامه قانون در لندن - روزنامه هفتگی حبل المتین از کلکته که در سال ۱۳۱۱ انتشار آن شروع شده بود - تبلیغات سید جمال الدین از استانبول - نطق های آتشین پروسور برئون در لندن و طبع کتاب تاریخ نو میرزا حسین همدانی که پروسور برئون آنرا با انگلیسی ترجمه کرده بود در سال ۱۸۹۳ در لندن منتشر شد و مظلومیت طایفه بابیها زادر ایران بعالمیان معرفی نمود^۱ و جراید مهم لندن که هر روز مقالات در باب اوضاع نامناسب و نا امنی ایران طبع میکردند تمام اینها تهیه يك مقدمه بود که از يك انقلاب دامننداری در ایران که عنقریب روی خواهد داد خبر میداد .

۱- پروسور برئون در مقدمه اول کتاب مینویسد: هنوز نصف قرن از آن تاریخ نگذشته است که میرزا علی محمد یینمهر جوان شیراز اول بار شروع به تبلیغ آئینی که آورده بود نمود تا بحال قربانیهای آن مذاهب از صدها تجاوز کرده و بیروان او از صدها هزار نفر در شمار است در این باب من در فصل دیگر اشاره کرده ام

فصل هفتاد و هشتم

میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم و سیاست
خارجی او

امتیاز داری چگونه بدست انگلیسها افتاد

اتابك در دایرة سیاست دولت انگلیس - روابط اتابك از روز الغای امتیاز تنباکو با انگلیسها تیره شد. روابط صمیمانه اتابك با روسها - بعد از قتل ناصرالدین شاه نوبت قتل اتابك بود. سال ۱۳۱۴ هجری برابر ۱۸۹۶ میلادی - در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه فرصت تازه بدست انگلیسها افتاد. چیرول در طهران - اشاره بفقر مالی ایران در این ایام - موضوع قرضه در لندن - پیش نهاد دولت انگلیس که این قرض را دولتی روس و انگلیس بایران بدهند. دولت روس قبول نکرد و خود این قرض را داد. مظفرالدین شاه برای سلطنت ساخته نشده بود. حاجی میرزا علیخان امین الدوله - آرزوهای امین الدوله - عزل امین الدوله - باز اتابك - اقتدار اتابك در این ایام - کوشش برای داشتن روابط محرمانه با دولت انگلیس. اتابك از جان خود ایمن نبود. سر اتابك با هاردینگ - موضوع امتیاز داری سر آرتور - هاردینگ شرح میدهد امتیاز داری را چگونه بدست آورد. ابتکار این عمل باولف بود. طریق اقدام هاردینگ - موافقت صدر اعظم و تعلیمات او که چگونه اقدام شود. امتیاز داری بیک شکل حیرت آوری بصحله ملوکانه رسیده تسلیم نماینده داری گردید. وزیر مختار روس جداً جبران این عمل را خواست. دولت ایران چگونه جبران کرد. اتابك فقط برای حفظ جان خود این امتیاز را بداری داد. عزل اتابك زوال سلسله قاجار را دردنبال داشت. دولت انگلیس یگانه خار راه سلسله قاجار بود. اشاره بقتل

ناصرالدین شاه - اتابك از طرح نقشه قتل خود اطلاع داشت - در چه روزی قتل اتابك عملی شد - معرفی چیرول - چیرول برای عزل اتابك طرح ریزی میکند - سرود یادستان میدهد - علمای مذهبی اسلام را در ایران میستایند از نفوذ علمای مذهبی در میان ایرانیان شرحی مینویسد - میگوید اگر فریاد آنها بلند شود که مملکت با جانب فروخته شد تأثیری مهم خواهد داشت - شاه از اتابك حمایت نخواهد کرد - از ولیعهد صحبت میکند - ولیعهد راهم متمایل بروسها میداند - از فوت حكيم الملك در رشت صحبت میکند - علاقه شاه باو - از سابقه حكيم الملك صحبت میکند - مأموریت او را به گیلان تبعید می نامد - مرك حكيم الملك - مینویسد دو هفته بعد از این واقعه اتابك معزول شد - اتابك را در قتل حكيم الملك دخیل میدانند - اشاره ببعضی قسمت های كتاب چیرول - چیرول اوضاع دربار را تشریح میکند - چیرول بدستان باب میپردازد - چیرول مهمان بهاء الله بوده از پیروان بهاء الله صحبت میکند - مینویسد در میان تمام طبقات ایرانی وجود دارند - عده آنها را یکمیلیون و نیم مینویسد - میگوید بیست درصد سکنه ایران را تشکیل میدهند - بکشتار آنها در سال ۱۸۵۳ که در طهران اتفاق افتاد اشاره میکند - از عقاید باب و بهاء الله شرحی مینویسد - از مبارزه حضرات صحبت میکند - کلمات صبح ازل را مینویسد که گوید مبارزه ما با صلاح روحانی است نه با صلاح مادی - از تعلیمات باب مینگارد - توجه روسها بموضوع باب - از تحقیقات کاپیتان تومانسکی شمه مینگارد - از روابط بابیها با اتابك صحبت میکند - مینویسد : اعتماد کردن بابیها به اتابك مثل این است که بیک نی شکسته تکیه کرده باشند - اتابك، قزاقها، رئیس بریگاد همدا چیرول طرفدار بابیها معرفی میکند - چیرول از عدم رضایت علماء و مردم صحبت میکند - از اعتراض علماء مذهبی حرف می زند - مملکت را بسکافران می فروشند - تحریکات چیرول - روی هم رفته تمام اینها بر ضد اتابك است - اشاره بنشان زانو بند - چیرول برای بابیها و بهائیها دلسوزی میکند - چیرول برای از دست رفتن نفوذ انگلیس در ایران نوحه سرائی میکند سؤال میکند آیا ممکن است توازن سیاست را دوباره در ایران بدست آورد ؟ میگوید شاه و صدراعظم بروسها هستند - قشون حسابی ایران قزاق است - حقوق آنها را بانك استقرار روس میدهند - تجارت ایران دست روسها است - کشتی های روس بخلیج فارس راه باز کرده اند - چیرول عبارات بسیار

موهن بشاه و وزراء ايران عنوان میکنند. اشاره با اقدامات روسها در ايران شاهنشاه ايران را اجيره خواند دولت روس معرفي میکنند. صفات شاه و وزراي ايران را ميشمارد. روسها تمام احتياجات دولت ايران را بر آورده میکنند. اتابك را مرد با هوش و زيرك و سياستمدار معرفي میکنند. مينويسد، اتابك بيشتر از اسرار سفارت انگليس واقف است تا سفارت از اسرار اتابك. كوششهاي عمال انگليس براي بدست آوردن توازن سياسي در ايران. اشاره ببردن نزدئون وزير امور خارجه انگليس. نامه محرمانه كرزن به لردنزدئون. شكايات كرزن از تنزل نفوذ انگليس در ايران است. كرزن دولت انگليس را درباره ايران ملامت ميكند. كرزن اتابك را ضد دولت انگليس معرفي ميكند. كرزن گويد: تمام دوستان و طرفداران ما از تهران همه تبعيد شده اند. مي نويسد بانك روس از بانك انگليس پيش افتاده است. در تمام شهرهاي ايران روسها قونسولگري دائر كرده اند. ما بدولت ايران غديغ كرده ايم در جنوب راه آهن ساخته نشود. روسها درهمه جاي ايران مشغول طرح نقشه راه آهن هستند. كرزن در شكايات را باز كرده بدولت انگليس مي تازد كرزن از دولت انگليس سؤال مي كند: بروسها تا چه حد اجازه خواهيد داد در ايران پيش بروند. پيشنهاد كرزن در اين تاريخ بدولت انگليس. تصميم دولت انگليس راجع بخليج فارس. اشاره به هاردينك وزير مختار انگليس مقيم طهران گزارش هاردينك بوزارت امور خارجه انگلستان در باب اوضاع ايران. ميل انگلستان و هندوستان براي قرض دادن بدولت ايران. گزارش دوم هاردينك بوزارت خارجه انگلستان. گزارش هاردينك در ژانويه ۱۹۰۲ بوزارت امور خارجه. هاردينك اصرار دارد دولت بايران قرض بدهد. هاردينك گويد در وزراء ايران دو چيز مؤثر است پول و زور. روابط نزديك هاردينك با اتابك. انگليسها دشمن سرسخت اتابك بودند. مسافرت دوم شاه بارو با. گزارش هاردينك بلندن در باب مسافرت شاه بلندن. گفتگوي نشان زانوبند براي شاه. ملاقات شاه با ادوارد هفتم. شاه از لندن رنجيده خاطر مراجعت نمود. از رنجش شاه ممكن بود بحراني در كابينه انگليس ايجاد شود. ادوارد هفتم جداً مخالف دادن نشان زانو بند شاه بود. بالاخره تسليم هيئت دولت شد. لردنزدئون بانشان عازم ايران شد. جريان اهداي نشان در طهران. گزارش هاردينك در موقفيت

هیئت لرددئون پیدا شدن کشتی‌های تجارتی روس در خلیج فارس - انگلیسها تمام اینها را از اتابك می‌دانند - کرزن جدیت داشت که ایران در لای منگنه سیاسی انگلیس گذاشته شود - کناره - گیری سالز بوری - انتصاب بالفور بمقام صدارت - اشاره به اعلامیه دولت انگلیس راجع بخلیج فارس - قتل حکیم‌الملک و عزل اتابك و مسافرت کرزن بادستگاه سلطنتی بخلیج فارس - عزل اتابك تمام وسائل دسیسه را در ایران برای انگلیسها فراهم نمود - کرزن با هاردینگ در خلیج فارس ملاقات می‌کند - گزارش هاردینگ به کرزن در باب ایران - گزارش هاردینگ به لرد لندون و زیر امور خارجه - هاردینگ نظر خود و نظر کرزن را در باب ایران شرح میدهد - اشاره سیاست این ایام انگلیس - اتابك مانند يك سرپوشی در سلطنت مظفرالدین شاه - پرونده اتابك با عزل او در این تاریخ بسته شد

میرزا علی اصغر خان اتابك تا روز القای امتیاز انحصار قوتون و تنباکو کمالا در دایره سیاست دولت انگلیس راجع بایران وارد بود، موفقیت‌های سره‌ری در موند وOLF در دربار شاه بطور کلی بمساعدت و همراهی اتابك بود ولی از آنروز ببعد اتابك برای پیشرفت سیاست انگلیس در ایران یگانه مانع بزرگ محسوب میشد، اتابك بود که در آنروز رفت بسفارت روس وقول وقرار خود را باروسها داد و تعهد کرد تا جان دارد از سیاست دولت امپراطوری روس در ایران طرفداری خواهد کرد.

اتابك ناصرالدین شاه را هم با این فکر همراه کرد از این تاریخ ببعد سیاست دولت انگلیس در دربار ایران از رونق افتاد و سیاست روسها روبه بسط نفوذ گذاشت و اتابك اعظم ایران نیز پشتیبان عمده آن بشمار رفت.

پس از قتل ناصرالدین شاه نوبت قتل اتابك بود ولی اتابك متوجه این نکند شد و استنطاق میرزا رضا کرمانی یکی پرده را کنار زد و اتابك بیش از پیش بحفظ جان خواهد پرداخت.

۱- از دواعیکه از دادن امتیاز کشتی رانی در رود کارون با انگلیسها شده درجه علاقه اتابك را مانگلیسها نشان میدهند در این باب اشاره خواهد شد.

مظفرالدین شاه وقتی که به سلطنت رسید مرد مقتدرتر از اتابك در دستکامدربار نیافت بعلاوه پس از مرگ ناصرالدین شاه هم اتابك حسن خدمت بخرج داده بود و ایران را در این موقع در کمال امن نگاهداشت تا آمدن شاه تازه بطهران و جلوس او هیچ سر و صدائی بلند نشد و این روزها بخوبی برگذار شد.

هرگاه سیاست خارجی در آن ایام دست بدفته و فساد نمی زد اتابك یگانه رجل مجرب ایران بود که میتواند بخوبی حکومت کند .

مظفرالدین شاه از همه جا بی خبر بود همراه شاه هم يك عده زیادی از تبریز آمده بودند و اطراف شاه را داشتند و انتظار داشتند و قتی که بطهران برسند دارای آلاف والوف خواهند شد ولی ناصرالدین شاه چیزی در بساط سلطنت باقی نگذاشته بود باین جهت همه نگران بودند از کجاها میتوانند به نوائی برسند .

زمیند مستعد بود که از جائی اشاره بشود تا این گروه محتاج صاحب جباه و جلال بشوند .

سیاست خارجی در این موقع کلر خود را کرد . وقفه که از سال ۱۸۹۲-۱۳۰۹ در سیاست دولت انگلیس روی داده بود حال که سال ۱۳۱۴ مطابق سال ۱۸۹۶ می- باشد زمینه مساعد پیش آمده است باز میتوان به نقشه های شیطانی دست زد و عده از رجال درباری تازه وارد را بر علیه اتابك برانگیخت .

این عملیات در زمان ناصرالدین شاه یعنی در مدت این پنج سال گذشته ممکن نبود تعقیب شود چه شاه و صدراعظم هر دو از اعمال آنها جلوگیری کرده بودند و دست شیاطین بکلی از دربار کوتاه شده بود ولی بارتقن ناصرالدین شاه و جلوس مظفر- الدین شاه اسباب کلر آماده گشت و بادست درباریان تازه زمینه عزل اتابك فراهم گردید دست او از صدارت کوتاه شد بقم رفت امین الدوله جای او را گرفت و ایران مدار شد.

سروالتین چیروول کدیکی از بازیگران مؤثر در صحنه سیاست انگلستان بود. در این ایام بسیار دلسوزی میکرد کتابی در سال ۱۹۰۳ در لندن بطبع رسانید در آن اوضاع و احوال آن ایام دربار ایران و سیاست جاری دولت انگلستان را نسبت به

ایران شرح داده است خود نیز در یکسال قبل بایران مسافرت کرده از نزدیک مواظب جریان عملیات دربار بوده در آن کتاب مینویسد : فوقتیکه مظفرالدین شاه بسلطنت رسید خزانه ایران را خالی یافت مخارج زیاد و میل بمسافرت در اروپا شاه را مجبور کرد برای قرض کردن متوجه اروپا شود (بعد از عزل اتابك) دولت ایران خواست نبض سرمایهداران لندن را برای گرفتن این قرض بداند در نتیجه معلوم شد بدون حمایت جدی از طرف دولت انگلستان هیچ نمیتوان به موفقیت این قرضه امیدواری داشت .

با اینکه سر مورتمر دوراند وزیر مختار دولت انگلستان در طهران جدیت فوق العاده از خود نشان داد که این عمل قرض در لندن انجام شود با این حال مقامات رسمی لندن از خود تردید نشان دادند و مدتی دست بدست کردند در صورتیکه وثیقه که داده میشد خیلی متناسب بود یعنی عایدات گمرکات جنوب ایران بود.

نظر با اهمیت تجارنی و سیاسی دولت انگلیس در این نواحی نهایت درجه اهمیت داشت که دست دیگری در این جاها دخالتی نکند و بهتر بود که دست خود دولت انگلیس در کار باشد.

در این جا آیا لازم بود اصرار شود که دخالت عملی در اداره گمرکات در جمع آوری عایدات بشود طوریکه سرمایهداران تقاضا داشتند ؟ در صورتیکه دولت ایران تعهد میکرد اگر در پرداخت مقرری عقب افتاد آنوقت این کار عملی گردد؟ در هر حال در اینجا ایراد وارد است.

ظاهر امر درین است که در اینجا مذاکرات قطع گردید گشتی این قرضه بسنگ خورد و شکست اگرچه در آخر کار بانك شاهنشاهی ایران در مقابل قبول ایران که گمرکات بوشهر و کرمانشاهان بادست عمال بانك اداره شود حاضر شد پنجاه هزار لیره برای رفع احتیاجات فوری دولت ایران بپردازد.

این بار نیز بمسامحه گذشت مذاکرات بجائی نرسید در ضمن نفوذهای دیگر هم وارد کار شد و باین مذاکرات خاتمه داد. حال در این کار نفوذ دولت امپراطوری روس بود که با این قرض مخالفت کرد طوریکه در چین همین مخالفت را در ژانویه

۱۸۹۸ در پکن عنوان کرد که دولت چین مذاکرات خود را با دولت انگلیس برای يك قرضه که داشت انجام میدهد رد کرد. بهر حال مشکل است اظهار عقیده کرد.^۱

فشاریکه روسها میتوانند بطور غیر مستقیم بوسیله دوستان درباری خود بشاه وارد آورند شاید عامل مؤثر بوده که مقاصد آنها پیش برود هرچه بود مذاکرات قرضه با دولت انگلیس قطع گردید و بی پولی خزانه دولت ایران روز بروز بقصر و بیچارگی ایران افزود در این حال امین الدوله که بطرفداری دولت انگلیس مظنون شده بود از نظر شاه افتاد و اتابك اعظم باردیگر بصدارت برقرار گردید البته با حمایت دولت مقتدر روسیه.

مطابق نقشه بانك روس و چین، که مسلم بود شعبه از بانك دولتی روسیه خواهد بود مؤسسه بنام بانك استقراضی در تهران^۲ تحت نظر وزیر دارائی امپراطوری روس تأسیس شد و بوسیله نماینده آن دولت پس از رد کردن پیش نهاد دولت انگلیس که این قرض را دولتین انگلیس و روس بدولت ایران قرض بدهند دولت روس حاضر شد این قرض را بدولت ایران خود بتنهایی بدهد.

در سال ۱۹۰۰ این قرض بمبلغ دومیلیون و چهارصد هزار لیره (۲۲ میلیون و نیم منات طلا) عملی شد با پنج درصد تنزیل و وثیقه این قرض عایدات گمرکات بود باستثنای گمرکات خلیج فارس.

شرطیکه سرمایهداران انگلیس پیش نهاد میکردند عمال خودشان گمرکات را اداره کنند روسها از این شرط صرف نظر کردند. و در ضمن شرط شد که از این قرض طلب بانك شاهی که برای جریمه الغای امتیاز انحصار تنباکو و توتون گرفته شده بود داده

۱- دلیل داده این شکستها برای دولت انگلیس این بود که در این سال - ۱۸۹۸ سوانح نامساعد دولت انگلیس را تحت فشار گرفتار کرده بود اتحاد روس با فرانسه - مخالفت جدی بین انگلیس و فرانسه - پیدا شدن ابرهای تیره در آسمان افریقای جنوبی - نفوذ فوق العاده روسها در ایران و قضایای دیگر که انگلیسها در اروپا بکلی تنها مانده بودند سبب شد که انگلیسها کمی عقب نشینی کنند.

شود و شرط دیگری شده بود که تاملت ده سال دولت ایران از دولت خارجی دیگر قرض نکند بعلاوه این شرط هم بوده که تعرفه گمرکی را بدون اطلاع دولت امپراطوری روس تقلیل ندهد.^۱

اینک روشن میشود که چگونه اتابک از صدارت افتاد و بدقم تبعید شد و صدارت بامین الدوله رسید. در صورتیکه وجود شخصی مانند میرزا علی اصغر خان اتابک در دربار ایران لازم بود مانند او مرد صاحب نفوذ در آن ایام وجود نداشت شخص مظفرالدین شاه بسیاری حال و غلیل المزاج بود این مرد برای سلطنت ساخته نشده بود ساختمان فکری او غیر از اینها بود که بتواند بامور مملکت بپردازد، مرد راحت طلب و بی آزار بشمار میرفت اگر او را بحال خود می گذاشتند هرگز راضی نمی شد که اتابک از کار کنار برود.

خود چیرول اشاره میکند که عده زیادی در اطراف شاه بودند که با اتابک دشمن بودند هر روز گوش شاهرا از بدگوئی نسبت با اتابک پر میکردند چیرول مینویسد : «فرمانفرما که قرابت نزدیکی هم باشاد داشت اویش از هر کسی در پیش شاه از اتابک سعایت میکرد بالاخره موفق شدند و اتابک معزول گردید.

یکی از رجال برجسته ایران امین الدوله است که مرد عالم و بصیر و مبین پرست و قانون دوست و طرفدار جدی اصلاحات معرفی شده است آشنا و بیگانه از او تعریف و تمجید بسیار نموده اند. و قتیکه امین الدوله بصدارت رسید انگلیسها روی موافقت نشان دادند و خیلی هم همراه بودند که کار صدارت ایشان دوام پیدا کند و از شر اتابک ایمن باشند؛ انگلیسها اتابک را دشمن سر سخت دولت انگلیس میدانستند این بود که بامین الدوله حاضر بودند مساعدت بکنند چون میدانستند دربار محتاج بیول است شاه میخواهد مانند پدرش از اروپا دیدن کند و با سلاطین اروپا از نزدیک آشنا شود این بود در وهله اول بامین الدوله قول دادند که چند میلیون لیره بایران قرض خواهند داد و شاید اگر اوضاع جهان با سیاست دولت انگلیس وفق میداد هیچ مضایقه نمی کردند و این قرض را میدادند اما این روزها انگلیسها سخت در فشار بودند و نمیتوانستند

خودشانرا در ایران باروسپاکه در آن ایام در کمال قدرت و استعداد نظامی بودند طرف بکنند و اختلافات بیشتری در آسیا ایجاد کنند . پس از چندی از مساعدت با میرزا علیخان امین الدوله خودداری کردند .

راجع بصدارت حاجی میرزا علیخان امین الدوله سروالتین چیروول مینویسد: « رقیب عمده میرزا علی اصغر خان اتابک ، امین الدوله بود که بعد از افتادن اتابک از صدارت در سال ۱۸۹۷ بصدارت رسید امیدواری زیاد ایجاد شد که امین الدوله مقام صدارت را دارا شد .

امین الدوله تجربه زیاد در امور دولتی ایران داشت و او را صاحب نظریات بلند میدانستند مقاصد عالی داشت و بدون شك دارای هوش سرشار بود ، طرحهای عملی برای اصلاح ادارات حاضر کرده بود، تصمیم داشت بودجه صحیح برای مملکت ایران ترتیب دهد، برای جمع آوری عایدات و مخارج اداره مخصوصی معین کند که جمع آوری عایدات مملکتی و مخارج آن با اداره مخصوص باشد. در نظر داشت در مالیات های املاک تجدید نظر کند .

یکی از کارهای مهمی که در نظر داشت در بر نامه خود عملی کند موضوع قشون مملکت بود. او در نظر داشت عده آنها را بدیست هزار نفر تقلیل دهد و از سوارهای غیر منظم یکعده ژاندارم تشکیل بدهد . با اینکه نیات عالی داشت ولی نیروی عزم و اراده نداشت که آنها را عملی کند. طرحها و نقشه های او نیز مانند سایر نقشه های اصلاحی در بوته اجمال ماند. خود او نیز در بهار سال ۱۸۹۸ بدون مقدمه غفلتاً از صدارت معزول شد. »^۱

افتادن اتابک از صدارت و رسیدن امین الدوله بمقام صدارت و غفلتاً کنار رفتن امین الدوله و آمدن اتابک از قم و اشغال مقام صدارت دیده میشود که هیچ يك از این عزل و نصب ها مربوط بشاه نبوده سیاست دو همسایه شمالی و جنوبی باعث اصلی عزل و نصب صدراعظم های ایران بوده با اینکه وزیر مختار انگلیس در تهران جد داشت دولت انگلیس را حاضر کند با ایران قرض بدهد که امین الدوله در مقام صدارت باقی باشد ولی تمام کوشش های او بیجانی نرسید چونکه سیاست انگلیس ایجاب نمیکرد

که در این تاریخ بایران کمک کند چه گرفتاریهای زیاد در اروپا و جاهای دیگر داشت دیگر مجال جنگ و ستیز با روسها را نداشت.^۱

چنانکه قبلا هم اشاره شده در این موقع اتابك با اقتدارات زیادتری زمام امور کشور ایران را در دست گرفت رقیب دیگری در میان نبود امین الدوله در رشت سر املاك خود رفت و از سیاست بکلی کنار شد.^۲

اتابك دوباره همراه شاه باروپا سفر کرد سفر اول در اواخر سال ۱۳۱۲ قمری سفر دوم در آخر سال ۱۳۲۰ .

مظفرالدین شاه سفر سوم نیز باروپا رفت که در این سفر عین الدوله که مقام صدارت را داشت همراه بود .

اتابك میدانست عزل او از چه مقامی خواسته شده بود. پس از مراجعت از قم اول اقدامی که کرد موضوع عزل وزیر مختار انگلیس بود در صورتیکه هنگام رفتن اتابك بقم وزیر مختار انگلیس برای خوش آیند اتابك دکتر سفارت را همراه اتابك نمود که در تبعید آزاری باتابك نرسد در مقابل این محبت و مساعدت اولین تقاضای او از دولت انگلیس این بود که سر مور تمر دوران وزیر مختار انگلیس را از دربار ایران احضار کنند .

دولت انگلیس در این تاریخ چاره دیگر نداشت جز اینکه راه مسالمت را با اتابك در پیش گیرد چه اتابك در این ایام یگانه مرد مقتصد ایران بود دولت انگلیس ناچار وزیر مختار خود را احضار کرد بجای او سر آتور هاردینگ^۳ را مأمور نمود

1- Lord Lansdowne , A Biography . By Lord Newton p . 195

در این -جالد لندتون گرفتاریهای دولت انگلیس را در این تاریخ می شمارد ، این است که ممکن نبود بموضوع ایران توجه کند و امین الدوله از صدارت افتاد .

Russian aggression was a constant Menace both in Persia and in the far east . p . 196

۲- در قضیه قرض از روسها امین الدوله از رشت نامه بشاه نوشته خطر این قرض را برای شاه شرح داده است . ولی نه شاه و نه اتابك هیچ يك بمطالب این نامه توجه نکردند و کار خودشان را انجام دادند .

3- Sir Arthur Hardinge

سر آتور هاردینگ در سال ۱۹۲۸ شرح مأموریت های سیاسی خود را در کتابی موسوم به يك دیپلمات در شرق بطبع رسانید در آن شرح مأموریت خود را در ایران منگاد ،

A diplomatist in the East

که در سال ۱۹۰۰ وارد تهران شد.

اتابك حال سوارکار شده بود دیگر دست بالای دست نداشت اطرافیان شاهرا که در عزل خود دخیل میدانست تمام آنها را از دربار کنار کرده مهمترین آنها را بگویم دسیسه کارترین آنها فرمانفرما بود تبعید گردید .

قوام الدوله بمشهد فرستاده شد، ناصرالملک بحکومت کردستان رفت علاءالملک مأمور کرمان شد بهر کس که سوء ظن داشت از دربار و کلرهای مهم دولتی بر کنار شد .

اتابك با تمام این تغییرات که در دربار داده بود باز از طرف انگلیسها خود را ایمن نمیدانست و یقین داشت که انگلیسها از او هم انتقام خواهند کشید و او را بحال خود نخواهند گذاشت سعی داشت با آنها روابط خود را محرمانه داشته باشد چون روسها را حامی خود میدانست نمیخواست آنها از روابط محرمانه او باروسها آگاه شوند .

در سال ۱۹۰۰ که روابط انگلیسها منتها درجه با اتابك تیره بود وزیر مختار جدید انگلیس وارد تهران شد بعد از رفتن سر مورتمر دوراند که در اثر شکایت اتابك از دربار ایران خوانده شده بود سراسپرنیک رایس که بعدها در ایران وزیر مختار شد بسمت شارژ دافر بکارهای سفارت انگلیس رسیدگی میکرد تا اینکه سر-آرتور هاردینگ وارد شد و با اتابك سر و سری پیدا کرد ولی خیلی محرمانه که روسها آگاه نشوند.

در همین سال است که انگلیسها خواهان نفت جنوب ایران بودند بطوریکه هیچ کس اطلاع از آنها حاصل نکند. از آنجائیکه هاردینگ با اتابك نزدیک شده بود این موضوع را با صدراعظم ایران خیلی محرمانه در میان نهاد .

این داستان را خود سر آرتور هاردینگ در کتاب خود با تفصیل مینویسد که چگونه این امتیاز را بدست آورد.

هاردینگ مینویسد: «اولین وظیفه مهمی که چند ماه بعد از ورود من بطهران

با آن روبرو شدم، بدست آوردن امتیاز با اهمیت اراضی نفت خیز جنوب ایران بود برای یک کمپانی تبعه انگلیس با اینکه معروف شده بود مقدار زیادی منابع نفت در سواحل خلیج فارس وجود دارد ولی نقاط نفت خیز درست و بدقت تحقیق نشده بود اما وزیر مختار سلف من سر هنری درو موندولف عقیده داشت مقدار زیادی منابع نفت در سرحد ایران - ترك در آن قسمت راه که از طهران و همدان به بغداد میرود وجود دارد این نظرا یک نفر از ارامنه ایران بنام کتابچی خان که در امور مالی بود تأیید میکرد.

در این موقع که من تازه بطهران رسیده بودم سردرو موندولف کاغذی بمن نوشت مستر ماریوت^۱ را بمن معرفی کرد، و نوشته بود مستر ماریوت موضوع را برای من شرح خواهد داد، موضوع تحصیل امتیاز معادن نفت بود.

وقتی که ماریوت مقصود خود را بیان کرد دیدم موضوع مهم است و ارزش آنرا دارد که من اقدام کنم. برای اینکه رضایت خاطر اولیای ایران نیز جلب شود لازم شد سهامی هم از آن معادن نفت که تصور میشد در زمینهای غربی ایران پیدا شود باشخاص ذی نفوذ داد حتی شخص صدراعظم ایران.

من در این کار وارد عمل شدم و صدراعظم ایران را ملاقات کرده موضوع را در میان نهادم و اصرار کردم این امتیاز را برای يك مؤسسه انگلیسی بدست آورم. تقاضای من این بود امتیاز انحصاری و بلامانعی را برای استخراج نفت در تمام اراضی ایران با استثنای ایالات شمالی که مجاور سرحدات روسیه است و عبارت باشد از آذربایجان - گیلان - مازندران و خراسان.

خواهان این امتیاز یکنفر داری نام از اهل استرالیا بود و حاضر است تمام مخارج کشف و استخراج آنرا بعهده بگیرد.

صدراعظم ایران موافقت خود را با دادن این امتیاز اظهار کرد و دستور داد من کاغذی بنویسم و مقصود خود را در آن کاغذ اظهار بود و لازم بدارم این کاغذ را زود بنویسم و بعد از آن بدهم که او برای سفارت روس بفرستد. صدراعظم اطلاع داشت که

وزیر مختار روس مسیو آرگیروپولو^۱ خط فارسی را نمی‌تواند بخواند مخصوصاً خط شکسته فارسی را که خواندن آن خیلی مشکل است همچنین صدراعظم میدانست کسی که خط فارسی را در سفارت روس بتواند بخواند آن مسیو استریتر^۲ منشی شرقی سفارت است او هم مرخصی دارد برای چندی باطراف کوهپای شمیران خواهد رفت و این کاغذ مدتی در سفارت روس خواهد ماند بدون اینکه وزیر مختار روس از مندرجات آن اطلاع حاصل کند و منتظر این خواهد بود که استریتر بیاید و آن را ترجمه کند.

چون مدتی معین سپری شد و جواب کاغذ نرسید دیگر جای ایراد نبود کارکنان دولتی اوامر صدراعظم را اجرا کرده امتیاز داری را بجهة ملوکانه رسانده تسلیم داری نمودند. و قتیکه مسیو آرگیروپولو از مطلب کاغذ که این قدر در سفارت معطل مانده بود اطلاع حاصل کرد دانست مطلب کاغذ چقدر مهم بوده ولی کار از کار گذشته و عمل خاتمه پیدا کرده و وزیر مختار روس در مقابل عمل انجام شده واقع شده است در اینجا نیز صدراعظم ایران اعتراض وارد نیست پیش آمد چنین بوده منشی سفارت در مسافرت بوده و کاغذ ترجمه نشده با اطلاع وزیر مختار نرسیده است.

وزیر مختار روس جداً خواست که باید این موضوع جبران شود و روس‌ها نیز بیک نوائی در مقابل این امتیاز برسند چیزی پیدا نشد جز اینکه یکنفر جوان اسکاتلندی بنام ماکلین^۳ در خدمت دولت ایران بود که در وزارت مالیه ایران مختصر شغلی داشت وزیر مختار روس جداً خواست که اواز خدمت دولت ایران برکنار شود و برکنار شد.

من باین اقدام دولت ایران که ماکلین از خدمت برکنار شود جداً مخالفت کردم و صدراعظم را ملاقات کرده در این باب اعتراض کردم و صدراعظم جواب داد عزل او را نباید دلیل ضدیت با دولت انگلیس دانست که از بطرز بدورغ تلقین شده

1- M. Argyropulo.

2- M. Strittir.

3- Maclean.

است بلکه مقصود کم کردن خرج است. بعد از مذاکرات زیاد موکول به تصمیم شاه شد من ناچار بودم قبول کنم ولی سعی کردم کار مناسبی برای او پیدا کنم بالاخره به دولت انگلیس پیش نهاد کردم او را بسمت وابسته تجارتي افتخاری سفارت معین کنند.^۱

اتابك اعظم ایران حاضر شد چنین امتیازی به یکنفر از اتباع دولت انگلیس بدهد فقط برای حفظ جان خود بود که سابقه قتل ناصرالدین شاه را در نظر داشت و میکوشید شاید راه تحبیب و مسالمت را باعمال سیاسی انگلستان پیش گیرد و از جان خود ایمن باشد. ولی فکر او بخطا رفته بود تقصیرهای سیاسی در نظر غریبان قابل بخشش نیست هر سیاستمداری که خطای سیاسی از او سرزد در نظر سیاسیون انگلیس قابل عفو نیست دیر یا زود در زیر منگنه سیاست انگلیس خورد خواهد شد چه اشخاص را من اسم میرم؟ صفحات تاریخ پر از خاتمه کار این اشخاص است که هر خواننده را متأثر میکند.

اتابك تا ۱۹۰۳ مطابق ۱۳۲۱ هجری قمری در مقابل دسایس شیاطین داخلی و خارجی مقاومت نمود ولی طرف بسیار قوی بود یگانه کسی که باید از او دفاع و نگاهداری کند شخص شاه بود او بقدری ضعیف و ناتوان بود که نمیتوانست در مقابل کوچکترین فشار سیاسی مقاومت کند بالاخره سیاست خارجی موفق شد اتابك را از صدارت ایران بر دارد نه تنها اتابك و خانواده او از بین رفت و دودمان آل قاجار نیز در دنبال عزل اتابك بفنارت و سلسله قاجار برای همیشه از سلطنت خلع شد.

سلاطین قاجار یکصد و پنجاه سال بر ایران سلطنت کردند یگانه خار راه آنها فقط دولت انگلیس بود با اینکه تمام کارکنان دولت ایران از شاه و وزراء باستثنای چند نفر محدود تماماً پیروی از صلاح اندیشی دولت انگلیس میکردند ولی در هیچ مورد این صلاح اندیشی بنفع ایران نبود و نتیجه همه آنها بسود دولت انگلستان تمام میشد ولی این زوال ناقضیه الغای امتیاز رژی باتوتون و تنباکو دوام داشت از آن به بعد دیگر طرح نوی ریخته شد که اجرای آن زوال سلطنت آل قاجار بود.

از سال ۱۸۹۲ مطابق ۱۳۰۹ هجری قمری دستگاه عظیم سیاست دولت انگلیس برای برداشتن شاه و صدراعظم ایران بکار افتاد پنج سال از این تاریخ گذشته بود که ناصرالدین شاه برای کفاره گناهان سیاسی در خون خود غلطید ۱۸۹۶ مطابق ۱۳۱۳ هجری قمری .

میرزا علی اصغر خان اتابک چون از طرح نقشه زوال خود اطلاع داشت درسنگر روسها پناه گرفته بود ولی مال کلر او همان بود که ناصرالدین شاه گرفتار آن گردید منتها پس از ده سال و اندی، آن زمانی بود که طرح اتحاد و دوستی با دولت امپراطوری روس ریخته شد و در همان روز اتابک هم در طهران مقتول گردید آن قرارداد دوستی و اتحاد و تقسیم ممالک ایران - افغانستان و تبت بود که بین روس و انگلیس داده شد اما برای کندن ریشه يك سلسله يكصد و پنجاه ساله اقلا مدتی وقت لازم بود که در کشوری مانند ایران عملی شود آنهم در سال ۱۹۲۱ عملی شد و سلسله قاجار در آن سال بکلی منقرض گردید .

اینک لازم بود منتظر نتیجه عملیات دستگاه عظیم جاسوسی انگلستان شد که برای عزل اتابک و برهم زدن امنیت و آسایش ملت ایران در داخل و خارج ایران بکار افتاده بود .

این عملیات یکقسمت در ایران بود و قسمت دیگر در جای دیگر در خارج از ایران، در این فصل از اقدامات آنها در ایران صحبت میشود . در قسمت خارج از ایران مربوط بمسائل سیاسی است که موضوع فصل جداگانه‌ای خواهد داشت . یکی از عمال مؤثر در سیاست خارجی دولت انگلیس در این ایام سروالتین چیرول^۱ است این مرد یکی از رجال با سابقه انگلستان است که در قضایای شرق بسیار

۱- سروالتین چیرول در سال ۱۸۵۲ بدنیآ آمد و در سال ۱۹۲۹ درگذشت از رجال برجسته انگلستان است در سال ۱۸۷۲ وارد وزارت امور خارجه شد پنج سال بعد شروع بمسافرت نمود تمام قسمهای قلمرو دولت عثمانی را چه در اروپا و چه در آسیا گردش کرد بعد بمصر رفت سپس بایران و هندوستان و شرق سفر کرد همچنین امریکا را سیاحت نمود و از تمام مستعمرات انگلستان دیدن کرد از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۱۲ مدیر شعبه خارجی روزنامه معروف تایمز لندن بود در تمام قضایای شرق و آسیا وارد بوده و طرف شور و مشورت واقع میشد . کتب سیاسی مهمی تألیف کرده است آخرین کتاب معروف او بنام ۵۰ سال دردنیای متغیر .

وارد بوده شغل این ایام او سردبیری قسمت خارجی روزنامه معروف تایمز لندن بود که در سال ۱۹۰۲ بایران سفر کرد و مدتی در ایران بود و کتاب مهم خود را راجع به دفاع از هندوستان که در واقع قسمت زیاد آن راجع بایران و مسائل ایران است در این ایام نوشته است.^۱

در اینجا لازم است به قسمت های این کتاب مراجعه شود چه چیرول مندرجات عمده کتاب خود را وقف جریانات سالهای اخیر صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک کرده است. این نیز باید قبالا گفته شود که در این سالها دولت انگلیس متنبای کینه عداوت و دشمنی را نسبت بایران مخصوصاً بشاه و صدراعظم نشان میداد و نویسندگهای انگلیس منتهی درجه کلمات زشت و نا مربوط را بشاه و وزراء ایران بکار میبردند و قتیکه انسان باین نوع کلمات بر میخورد شدت غیظ و غضب اینها را در این تاریخ نسبت بایران خوب تمیز میدهد.^۲

اینک يك قسمت از کتاب چیرول. این در واقع يك نوع راهنمایی است که چگونه میتوان يك صدراعظم مقتدری را مانند اتابک از میان برداشت در این باب چیرول مینویسد :

« تهران نیز مانند سایر پایتخت های ممالک شرقی مرکز دائمی دیپلماسی است ولیکن میرزا علی اصغر خان اتابک از این نوع دیپلماسی هراسان نیست بلکه ترس او از عدم رضایت مردم است.

اگرچه افکار عمومی آنطوری که ما از آن با خبریم نمیتوان گفت در ایران يك طبقه متنفذ وجود دارد که صدای آنها اگرچه در گذشته چندان قوی نبوده اما هنوز میتوانند در مواقع مخصوص توده های مردم را تحت نفوذ خود در آورند .

در هیچیک از ممالک اسلامی شك و تردید^۳ تا این درجه متداول نیست و لسی

1- The Middle Eastern Cuestion or Some Politiecal Problems Of Indian Defence .

۲- کتاب تاریخ زندگانی لرد لنزدون که لرد نیوتون نوشته است حاکی از استعمال این قبیل عبارات نسبت بایران است لنزدون از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ وزیر امور خارجه انگلستان بود در سال ۱۹۲۷ در گذشت .

Lord Lansdowne , A Biography : By Lord Newton
3- Scepticism

علمای مذهبی اسلام هنوز بطور کلی نفوذ خود را از دست نداده‌اند در میان مردم نفوذ کفّی دارند و در مملکت شیعه‌ها دستگاه روحانیون با دستگاه دولت این قدرها نزدیک نیست و باهم چندان مربوط نیستند در صورتیکه در ممالک سنی‌ها روحانیون با دستگاه دولتی بستگی دارند.

مقیاس اخلاقی ملاحا در ایران ممکن است این اندازه‌ها عالی نباشد چونکه آنها نیز از فساد و بدی و اعمال ناپسند هیئت حاکمه که در مملکت جاری است عاری نیستند، ولی بواسطه نبودن طبقه اعیان و اشراف که دارای خانواده و نفوذ باشند یا طبقه متوسط با نفوذ فقط علمای روحانی هستند که می‌توانند تاحدی در مقابل دولت برای حمایت مردم مقاومت بکنند چنانکه تا حال اتفاق افتاده چندین بار مقاومت کرده‌اند.

باستثنای عده بسیار کمی از سلاطین ایران مانند نادرشاه افشار، اغلب پادشاهان ایران و وزراء آنها باین نتیجه رسیدم‌اند که بهتر است با آنها بروفق و مدارا رفتار کنند این است که امروز دیده می‌شود مظفرالدین‌شاه و اتابك اعظم هر دو متوجه هستند با آنها از راه دوستی و مهربانی سلوك نمایند. ولی این فریادها که مملکت را با جانب می‌فروشنند هر گاه یکبار بلند شود در طبقات عوام و متعصب ملاحا تأثیری مهم خواهد کرد البته يك چنین فریادها را باسانی نمیتوان ساکت کرد یا جلوگیری نمود حتی برای شخصی مانند اتابك اعظم که هر نوع وسایل را در دست دارد خیلی مشکل خواهد بود.

دروغله اول این فریادها با صدای آهسته وزیرگوشی عنوان می‌شود و رفته رفته انتشار پیدا می‌کند و بالاخره بگوش پادشاه خواهد رسید آنوقت است که نتیجه بدهد و يك نتیجه بسیار بد.

شخص مظفرالدین شاه کسی نیست که از يك وزیر و لو هر قدر هم محبوب باشد از او حمایت کند و اگر غفلت شود خطر آن متوجه خود او خواهد شد.

فرزند بزرگ شاه که ولیعهد است فعلا در تبریز زندگی میکند همینطور که

خود شاه وقتی که ولیعهد بود در تبریز اقامت داشت.

ولیعهد فعلی مانند پدرش مهربان و ضعیف نیست معروف است شخص متکبر و مغرور است ولی او هم مقید به داشتن نظر موافق نسبت به روس‌ها و آخوندها است.^۱

در اینجا چیرول راه برانداختن اتابک را نشان داده و خوب هم نشان داده است چیرول در جای دیگر مینویسد: «در اوایل ماه سپتامبر ۱۹۰۳ خبر درگذشت حکیم‌الملک در رشت بطهران رسید.

مدتها بود حکیم‌الملک یکی از بهترین چاکران و مشاورین قابل اعتماد شاه فعلی بود حکیم‌الملک شاگرد دکتر طولوزان فرانسوی بود و دکتر طولوزان طبیب مخصوص شخص ناصرالدین شاه فقید بود حکیم‌الملک زمانی که شاه فعلی در تبریز ولیعهد بود بسمت طبیب مخصوص پذیرفته شد و بعد از مرگ ناصرالدین شاه فعلی به طهران آمد. در سال ۱۹۰۰ بمقام وزارت دربار نایل آمد این مقام را شخص دوم مملکت دارا می‌شود اول صدارت بعد وزارت دربار چند ماه قبل همراه شاه باروفا سفر کرد تا بهار امسال همیشه ملازم حضور بود.

حکیم‌الملک ثروت زیاد دارد و دوستان فراوان. با اینکه حکیم‌الملک آدم مال‌اندیش و عاقل بود و حاضر نبود سرزبانها افتد و خیلی هم محتاط بود ولی اطرافیان او کمتر احتیاط میکردند و از مقام و نفوذ او آزادانه حرف می‌زدند و حکیم‌الملک رقیب و مخالف اتابک قلم می‌رفت.

در ماه مای ۱۹۰۳ حکیم‌الملک بعنوان حکمران گیلان برشت تبعید شد مردم این پیش‌آمد را نشانه قدرت و نفوذ اتابک تعبیر کردند.

اما رشت از تهران این اندازه‌ها دور نیست برای رفع نگرانی اتابک کافی نبود. حتی کسانی که برای اعتبار آینده خود افکار سری اتابک را تعبیر و تفسیر می‌کردند و مضطرب بودند در این موقع از ترس آنها کاسته نشد بلکه مزید گردید.

در اوایل ماه سپتامبر ۱۹۵۴ در رشت حکیم الملک و نوکر معتمد او غفلتاً در عرض چند ساعت با یک وضع غریبی که ایجاد سوء ظن میکرد در گذشته و بعد از دو هفته دیگر اتابک معزول و تبعید گردید نه تنها از پای تخت بلکه از قلمرو شاهنشاه ایران اخراج شد.

حال چه نسبت صریح و مشخص عزل اتابک با این قتل سری حکیم الملک داشته است شاید ما هرگز نمیتوانیم آفرای بدانیم.

ممکن است این قتل حزن انگیز یک نوکر قدیمی و بسیار معتمد مانند حکیم الملک، حشم و غضب شامرا برانگیخته باشد و ایجاد سوء ظن های دیگری هم شده است.

بدون تردید اتابک یک مرد جاه طلب و دارای اشتیاق زیاد بود همیشه خود را با شهریاران هم ردیف میدانست.^۱

۱- با کمال تأسف باید بگویم عمر کفاف نمیدهد سوانح و اتفاقات سی سال اخیر را بطبع رسانم که حقایق بسیاری است که ملت ایران باید با آنها بیبورد این ممکن نیست مگر اینکه سوانح و اتفاقات تاریخی به نظر آنها برسد بهر حال در این هنگام یکی دو موضوع را در این جا مینگارم.

در این که من از چهره و صحبت میکنم و به کناره گیری اتابک اشاره می کنم غرض طعنه استدلال و نگارش مصنفین ماهر انگلستان است چگونه مسائل سیاسی و تاریخی را وارونه جلوه میدهند.

اینک در عزل یا کناره گیری اتابک از مقام صدارت، آقای مخبر السلطنه هدایت خداوند سالهای دیگر بهمرشان بیفزاید در یادداشت های سفرم که که با مرحوم اتابک همراه بودند چنین مینگارند، مشیرمهاپون از در در آمد دستخط ملوکانه را به اتابک داد خواندند دعا کردند دستخط را به وکیل الدوله دادند برخوانند.

داستمای شما قبول شد اجازه زیارت بیت الله مرحمت باید بپیش از هفت ماه غیبت نکنید کمال مرحمت را درباره شما دارم. ۴ صفحه ۳ سفرنامه

در صفحه ۴ و ۵ مینویسد، «صبح سه شنبه ۲۹ مقارن طلوع آفتاب بمنزل اتابک رفتم قدوی هم نب داشتم گوشه نشستم و زبان از صحبت بستم» «با او پریشان مگویم...» در این اتنا اتابک بیرون آمد و یک سر به طرف در رفت حاضرین مشایمت کردند وداع کردیم و روبه مقصد که - رخ حصار است حرکت ۵۰۰۰ رسیدیم از مروفین کسی را ندیدیم. از اطراف پیدا شدند مشیر الملک، امیرمهاجر، عین الدوله، مشیر الدوله، سپهسالار، ضدالسلطان بقیه در صفحه بعد

2- Of an Unbounded Stomach, Ever Ranking Himself with princes.

بعضی اشخاص زیرک و با هوش مدتها قبل نسبت باو سوءظن بردند که اتابك
منفک نیست برای همیشه راضی باشد خود را همدوش شهریاران بداند بلکه یکروزی
بلند پروازی کرده خود را فوق آنها قرار بدهد .

تا امنی و اغتشاشات دامنهداری که در خیلی جاها بروز کرده و بتمام ایران
سرایت نموده است بدون شك مقام او را متزلزل کرده است و با تمام کوششهایی که
بکار برده بود حمایت روسها را نسبت بنخود جلب کند چون در بعضی مواقع نتوانسته
بود تقاضاهای آنها را انجام دهد مانند کمیسیون سرحدی سیستان و همچنین راجع
بقرار داد گمرکی انگلیس- ایران، این کوششها بجائی نرسید .

حال علل اصلی افتادن اتابك یا بعضی از آن علل که اتابك را از صدارت
الاستاخت میتوان حدس زد .

این پیش آمد افتادن اتابك از کمر عادی نبود خوب دقت کنید بی سابقه است
که در مدت دوران سلطنت آل قاجار اولین بار است که یکنفر از خانواده آل قاجار
بمقام صدارت تعیین میشود شاهزاده عین الدوله که تا حال حاکم تهران بود نوه فتحعلی

بقیه پاورقی صفحه قبل

اتابك با شاهزاده روی پله نشستند و به صحبت پیوستند من و میرزا احمد خان قدم میزدیم
سهیلار که مدتی است کسل است کنار دیوار قرار گرفت مقبوض و افسرده مینمود خجل و
وجل از رخسارها پیدا بود موافق و مخالف مبادله نظری داشتند شاه از اندرون بیرون تشریف
آوردند لیکن به دان نمی آیند حجب حاجب است امیر بهادر بین الدوله معوسل شد شاهزاده
به درب اندرون رفت پس از وقفه شاه تشریف آوردند خطاب شاهانه به اتابك همان اتابك است
و همین مانند که صحبت بذکر هوا و صفای باغ برگذار شد اتابك بمرض رساند .

چون این سفر به نیت زیارت بیت الله است و بقصد نیابت ذات ملوکانه می خواهم های
مبارک را بیوسم بعضی طورهها نباشد هر جا باشم بمراسم خدمت قیام خواهم کرد ولو بدان آب
بست فلان نوار خراسانی .

فرمودند : شما را هرگز فراموش نمی کنم از همه جا تلگراف کنید و باید سفر شما پیش
از هفت ماه طول نکشد .

عین الدوله سر بلند نمیکند سهیلار سر بیزیر دارد جماعتی که حاضر بودند تا پای
کالسکه متابعت کردند حتی شاهزاده باوجود اصرار اتابك ممنوع نشد وزیر (مشیر الدوله) تا
باغ وکیل السلطنه بیرون دروازه قزوین همراه آمد در راه بوزیر فرمودند : « این استمقاء
بحال ایران نافع خواهد بود انکنت خارجه . « مضاد علماء و استادگی دولت دور نبود کار
را بجای سخت بکشاند فعلا خیالات متوجه وضعت جدید خواهد شد انگلیسها هم با کدورتی که
در سر تفرقه گمرک حاصل کرده اند آرام میگیرند . «

بقیه در صفحه بعد

شاه است علاوه بر اینکه پسرعموی جد شاه محسوب میشود یکی از خواهرهای شاه عیال او است و یکی از خواهرهای او هم عیال شاه فقید (ناصرالدین شاه) بوده عین - الدوله مرد جاه طلب و صاحب نفوذی است و مدتها بود با اتابك مخالف بود و دشمن اقتدار او بشمار میرفت .

و قتیکه اعمال او را در حکومت تهران اسان بنظر آورد مشکل میدانی او - بتواند دولت ایران را از گرداب یأس و ناامیدی که گرفتار شدماست نجات بدهد چون خود او از خانواده قاجار است ممکن نیست به بی اعتباری بیشتری که دامگیر سلسله قاجار شده است بیفزاید .

فعلا در تهران تغییرات و تبدیلات جاری است خیلی از رجال که طرف بی مهری اتابك بودند مانند ناصر الملك ، قوام الدوله و دیگران بظهران احضار شده اند و آنها - ثبک طرف توجه اتابك بودند مانند رئیسشان از نظرها افتاده اند خود اتابك نیز

بقیه ها در فی صفحه قب

این نوشته شاهدی و حاضر است عزل و تمبید اتابك که چیرول در کتاب سیاسی خود می آورد فقط باید گفت ساخت انگلستان بوده آنها نسبت با اتابك که این همه مورد غیظ و غضب انگلیسها واقع شده بود حال مشاهده کنید پنجاه سال بعد اولاد خلف همان مصنفین انگلستان راجع بقوام السلطنه چه مینویسد سالنامه معروف انگلستان که میتوان گفت با دخالت وزارت امور خارجه انگلستان تهیه میشود ، موسوم به ثبت وقایع مالیانه در شماره یکصد و هشتاد و نهمین (The Annual Register) کتاب مالیانه خود که در سال ۱۹۴۸ در لندن بطبع رسیده گوید ، دولت قوام السلطنه مزول و حرکت او از کشور ایران باید هرگز برنگردد . صفحه ۳۵۲ وقایع سال ۱۹۴۷

اینک کتاب مهم دیگر از نشریات وزارت امور خارجه انگلیس بنام خاورمیانه .

The Middle East 1948

در این کتاب که تمام مطالب آن از وزارت امور خارجه انگلیس داده میشود راجع ببرکتاری قوام السلطنه در صفحه ۱۲۹ چنین مینویسد ، مجلس شورای ملی ایران کمتر تمایل نشان میداد که قرارداد نفت را تصویب بکند چندین بار تصویب آنرا به تمویق انداخت بالاخره در اواخر سال ۱۹۴۷ سیاستی را که دولت متحده آمریکا در مقابل روسها پیش گرفته بود مجلس ایران جرئت پیدا کرد قرارداد نفت و روها را رد کرد و در نتیجه قوام السلطنه ، مجبور شد از مقام خود که عبارت از نخستوزیری بود استعفاء بدهد و پس از آن از ایران فرار کند . و جای او را ابراهیم حکیمی اشغال کند . صفحه ۱۲۹ سال ۱۹۴۸

کسانیکه وقایع آنابام را در نظر دارند میدانند چه باعث شد قوام کنار برود و حکیمی سرکار بیاید هرگاه در زمان اتابك يك مخبر السلطنه بود حقیقت علت استعفاي اتابك را ثبت تاریخ بکنند در این روزها هزارها نویسنده گان بودند که حقیقت امر را ثبت کنند و مسببین اصلی کنار گذاشتن قوام السلطنه را با بندگان معرفی کنند و آنها را آنطوریکه بودند و هستند معرفی نمایند.

بتعیدگاه خود عازم شده است ظاهراً يك سفر زیارتی طولانی بمکه . و این يك نوع
مصلحت بینی است نسبت باین مسافر بدبخت که بتواند سر خود را روی شانه‌هایش
تا عبور از سرحد حفظ کند .^۱

تا اینجا بود بیانات چیرول در باب عزل اتابك .
اتابك در این تاریخ یگانه مرد توانا بود که میتوانست ایران را از هرج و مرج
و اغتشاش رهائی بدهد ولی دولت انگلیس خوب شناخته و تمیز داده بود چه کسیرا
برکنار کند .

اگر به بیانات چیرول خوب دقت شود مثلاً این است که تمام دستورات را اوداده
بود چگونه باید برضد اتابك قیام کرد و او را از صدارت انداخت همینکه او کنار
رفت باقی عملیات دیگر آسان خواهد بود علمای آن عصر آماده شده بودند علی‌مدولت
قیام کنند و مردم را بشورانند .

حال باقی داستان را بشنوید عملیات عمال دولت انگلیس در ایران از چه قرار
بوده . باز لازم می‌آید بکتاب او راجع بجریان کارها در دربار و اطراف و نواحی ایران
چگونه بوده است مراجعه شود .

پس از آنکه کار اتابك را تمام شده دانسته و دولت انگلیس را از شر او ایمن
میداند بموضوع میرزا علی محمد باب میپردازد و او را یکی از شهداء مذهبی میداند
و میگوید : « با اینکه نیم قرن قبل او را در تبریز بقتل رساندند پیروان او او را
امروز يك قوه زنده میدانند که تقریباً شهرت جهانی پیدا کرده است حال بچه وسعت
و بجه شکل این قوه خود را بطور قطع نشان بدهد در این موضوع عقاید مختلف
است . »

پس از آنکه مختصری از حکمت و فلسفه در ایران صحبت کرده مطلب را بتاریخ
باب میکشاند و از زندگی میرزا علی محمد باب صحبت میکند و تاریخچه مفصلی
برای او مینویسد .

برای اینکه از این تاریخچه نتیجه بگیرد بحث طولانی در این باب دارد من بطور خلاصه بقسمت‌های برجسته آن اشاره میکنم گوید : «میرزا علی محمد باب در سال ۱۸۱۹ یا ۱۸۲۰ در شیراز متولد شده در سالهای اول عمرش در فراگرفتن حکمت و فلسفه برای تزکیه نفس و ریاضت کشتی کوشید بعد بمکه سفر کرد .

مراجعت از مکه بکربلا رفت. در مراجعت بایران علناً برضد علماء و افساد اخلاق آنها در میان مردم صحبت کرد در حالی که از پیغمبر اسلام احترام فوق‌العاده میکرد و با استناد به قرآن از فساد اخلاق علمای مذهب اسلام بدگوئی میکرد . در سال ۱۸۴۴ ظهور خود را اعلام نمود و خود را باب نامید در این موقع تقریباً بیست و پنج سال داشت . »

چیرول تاریخ باب را با تفصیل مینویسد و تمام سوانح زندگانی او را شرح میدهد تا برسد بقتل او در تبریز .

بعد از میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاءالله و بردن آنها به بغداد و از آنجا باستانبول در سال ۱۸۶۴، بعد در نتیجه نزاع و اختلاف بین دو برادر صبح ازل را جانشین باب معرفی میکند میگوید پس از مرگ از باب پیغام به میرزا یحیی رسید در آن نامد او را جانشین خود قرار داده بود .

چیرول مانند پروفیسور برثون طرفداری چندان از صبح ازل نمیکند، از بهاءالله نیز حرف میزند و مینویسد : « در سال ۱۸۸۵ توسط لارنس اولیفند^۱ خدمت بهاءالله رسیده و از مهمان نوازی او برخوردار شده است.

در جای دیگر چیرول اشاره میکند میگوید شعبه از عبادتگاه باب در شیکاگو دایر شده عده از پیروان باب در آنجا بچهار هزار نفر بالغ میشود.

چیرول مینویسد : « بهاءالله در سال ۱۸۹۲ در گذشت و عباس افندی فرزند ارشد او جانشین وی گردید و روابط معمولی و مانند همیشه بین ایران و عکابر قرار

1- Laurence Oliphand .

چیرول در جای دیگر این شخص را از دوستان باب مینویسد گویا چیرول بین بابی و بهائی فرقی قائل نبوده میگوید که این شخص روابط دوستانه با بابیها داشته ، این است عبارت او، His friendly relations With the Babies P . 508

است .

از پیروان بهاءالله در ایران چیرول شرحی مینویسد: « عده آنها خیلی زیاد است در تمام عرض و طول ایران عده آنها می‌شمار است در این بیان هیچ شکی نباید داشت که در تمام شهرهای بزرگ ، شیراز ، دریزد ، اصفهان و تبریز عده آنها زیاد است حتی در پای تخت ایران پیروان باب در میان تمام طبقات پیدا میشود حتی در میان افسران و سربازها تجار و صنعتگران و طبقه سوم .

در میان بزرگران و دهاتی‌ها مخصوصاً در دهات اصفهان قم و کاشان . عده آنها که تخمین زده شده بالغ بر یکمیلیون و نیم نفر است یابست درصد تمام سکنه ایران ، لیکن این تخمین ها باید گفت حدسیات است چونکه مؤمن ترین بایبها نمی‌توانند علناً بمذهب خود اعتراف کنند در این صورت بین معتقدین باب و سایرین که نسبت بآنها همدردی دارند نمیتوان فرق گذاشت . اگرچه تاحال احصائیه عمومی از بایبها بواسطه پیش آمدی که در سال ۱۸۵۲ روی داد برداشته نشده چونکه از آن روز علماء دشمن سرسخت آنها شده‌اند ، و تا حال از دشمنی آنها هیچ کاسته نشده است بایبها همیشه در معرض خطر هستند و ممکن است حمله‌های وحشیانه عمومی بر علیه آنها از روی تعصب شروع شود و مانند واقعه یزد که در سال ۱۸۹۱ روی داد .

باز در همین سال در چندین محل این واقعه روی داد و بایک کینه جوئی عجیبی کلرکنان دولتی در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۸ عده را بقتل رسانیده بمیزان قربانیهای باب افزودند هرج و مرج فوق العاده که در این چند ساله اخیر در دستگاه دولت بشدت پیدا شده بعلاوه اخطار و تهدید قریب الوقوع تجزیه ملی بدون تردید ، باعث شده عده زیادی در صف بایبها وارد شده‌اند . عقیده آنها این است که قصد و نیت آنها سیاسی نیست .

اوامر صبح ازل را شاهد می‌آورند که بعد از قبل باب اعلام داشت که مبارزه ما با سلاح روحانی است نه با سلاح مادی . همچنین بنا بر امر بهاءالله که بهتر است کشتند شوی نه اینکه بکشید .

در اینجا چیرول شمه از تعلیمات باب مینکارد اشاره بد تعلیمات حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت رسول میکند و نتیجه میگردد: «هریک بنوبه خود خبر داده اند که بعد از هر یک يك نجات دهند خواهد آمد و مسلمانان نیز منتظر صاحب زمان هستند و باب همان است که ظهور کرده است و همه انتظار او را داشتند. مگر قوم یهود هنوز هم در انتظار مسیح نیستند؛ مگر عیسویان عودت ثانوی عیسی را انتظار ندارند؛ مگر مسلمانان انتظار مهدی آخر الزمان را ندارند؛ تجلی باب همان است که همه انتظار ظهور او را دارند.»^۱

در جای دیگر میگوید: «بدون شك و تردید عنوان بابیها این است که در حدود مجال و فرصتشان طریق مدارا و حسن سلوك را نسبت بد پیروان سایر ادیان عملان نشان داده اند با موسوی - عیسوی - صوفی و زردشتی. بابیها با ذوق و شوق تمام در دنیا برای ایجاد برادری بین تمام بشر میکوشند و میخواهند جنگ و نزاع در جهان موقوف گردد.»^۲

باز در جای دیگر مینویسد: شاید بهترین دلیل که باعث انتشار نفوذ این مذهب شد همانا توجه مخصوصی است که روسها بمذهب باب دارند یکی از زبردست ترین آژانهای آنها کاپیتن تومانکی^۳ تحقیقات دقیقی راجع به نهضت پیروان باب در هر وضع و حالت نموده است و کتابها و نوشتجات مهم آنها را بروسی ترجمه کرده است در تمام ایران روسها با پیروان باب روابط نزدیکی دارند باین وسیله اطلاعات ذی قیمتی بدست می آورند اینها در میان تمام طبقات وجود دارند.

بابیها در قلمرو روسیه مورد توجه و عنایت مخصوص هستند برای نمونه در عشق آباد برای آنها زمین و وسائل دیگر فراهم آورده اند که برای خود عبادتگاه تهیه کرده اند

1- The Jew Still Wait For The Promised Messiah' The Christian For The Second Advent Of Christ. The Mussulman For The Appearance Of a Mahdi Babiism Is But The Manifestetation They Are All Equally Exoecting - P. 124

۲- چیرول صفحه ۱۲۴

3- Captain Tounanky

این مساعدت‌ها در خارج از قلمرو ایران است ولی در ایران از آن‌ها حمایت نمی‌کنند مثل اینکه در بلوای اخیر اصفهان بایبها کوشیدند بقونسولگری روس پناه ببرند ولی روسها در قونسولگری را بروی آنها بستند و بیچاره بایبها در پشت دیوار قونسولگری همه کشته شدند.

بایبها در میان رجال دولتی نیز گفته میشود طرفدارانی دارند که از آنها حمایت کنند. خود اتابک را هم گفته‌اند روابط او با بایبها دوستانه است با اینحال او آخرین کسی خواهد بود که بایبها باو متوسل شوند. اتابک شخصی است که عقیده دارد بهترین سیاست اینست که در میان تمام طبقات دوستان داشته باشد حتی در میان بای‌ها وقتی که همان روابط را با مالاها نیز دارد و نمی‌خواهد به بای‌ها نشان بدهد این روابط لازم است.

«اغتشاشاتیکه در اوایل این سال ۱۹۰۳ در ماههای می و جون در مراکز دوردست ایران رویداد مثل یزد - اصفهان - تبریز و شیراز به بایبها ثابت کرد که تصور آنها در امیدواری و اعتماد که نسبت با اتابک داشتند غلط بوده اعتماد کردن آنها با اتابک مثل اینست که بیک نی شکسته تکیه کرده باشند.

«در اوایل همین سال در ماه فوریه ۱۹۰۳ بلوای دیگری در تهران بروز کرد این در موقعی بود که میخواستند يك بایبی معروف را بخاك سپارند دولت این بلوا را خاموش کرد، باید گفته شود که یکدسته قزاق در خواباندن این بلوا پیشقدم بودند ایندسته قزاق جزو بریگاد قزاقخانه است که تحت فرمان جنرال کوزاکوسکی^۱ اداره میشود در میان ایندسته قزاق چند نفر بودند که وارد معرکه شده و جداً از هم کیشان خود دفاع کردند.^۲

1- General Kosacowsky.

۲- در هر جا که مورد داشته از بایبی و یحایی صحبت کرده‌ام در اینجا آوردن این مطالب فقط معرفی سر والنتین جیروول و طرز استدلال و تاریخ نویسی او است بهیچ وجه نمی‌توان گفت که جیروول آدم بی اطلاع بوده و بین بایبی و یحایی فرقی قائل نبوده، چنین نیست، این بی اطلاعی عمدی است خود او به تراز هر کس و صنوع انگلستان را می‌شناسد.

بقیه در صفحه بعد

پس از اینکه چیرول - قزاقخانه و رئیس بریگاد قزاق را بطرفداری بایبها معرفی میکند داخل در موضوع تحریک علمای مذهبی میشود مینویسد: این سروصداها بایالات نیز سرایت کرد بملاهای آزادی عمل دادند.

از وقتیکه شاه از مسافرت اروپا مراجعت کرده است (پائیز سال ۱۹۰۲) بعضی از علمای متنفذ در طهران نسبت بآینده دوچار بیم و هراس شده اند، و لخرجی دربار، قرضهای روس، بالارفتن هزینه زندگی مردم، فقر و فلاکت عمومی در تمام مملکت، تمام اینها دست بهم داده عدم رضایت عمومی را شدیدتر کرده بود و ترس این بود که ممکن است عددی از علمای متعصب باین پیش آمدها اعتراض کرده بپلند کردن صدای خطر ناک که مملکت را دارند بکافران می فروشد.

در چنین موقعی که دیگر کمک و مساعدت برای یکجماعت بی پناه و بی آزار که غیظ و غضب عمومی علیه آنها برانگیخته شده است چندان مفید نخواهد بود. کشتارهای وحشیانه بایبها که در نقاط مختلف ایران شده است خیلی شدیدتر و سخت تر از سال ۱۸۵۲ بوده است.^۱

در حال حاضر ملاهای ساکت شده اند، انا بک نیز بر خود میبالد که در کشور ایران امنیت عمومی را برقرار کرده است و صلح و صفا در تمام قلمرو متمدن شاهنشاه با شفتت حکم فرما است اینست که اخیراً نشان شریف زانو بند به پادشاه آن کشور داده شده است.

اگر خواننده باشید در چند صفحه قبل که با قوال او اشاره شد یکی این بود که ایران مرکز سوء ظن است یعنی با سانی میتوان در میان ایرانیان ایجاد سوء ظن کرد اول روسها را حامی بایبها معرفی میکنند در صورتی که خود چیرول بهتر از هر کس می داند که حقیقت ندارد.

بعد عده ای از رجال ایران را معرفی می کنند بعد انا بک را حامی آنها، بعد قزاقخانه در آخر از جنرال کوساکوسکی اسم میبرد که قزاقهای بابی تحت فرمان او هستند. چیرول بعد این اشتباه را می کند که در هر دو اسم بابی را می برد و از بهائی صحبت نمی کند مگر آنجا که صحبت از جاسوسی پیتی می آید. امروز بعد از پنجاه سال ماتمیز می دهیم که این بلواها از کجا سرچشمه میگرفت.

۱- اشاره به الی است که بابی ها بنابر الدین شاه سوء قصد کردند شاه سالم در روز و بابی ها بزحمت افتادند.

باری بایگری دردوران حیات خود روزهای بسی سخت ترازا اینهارا گذرانده و تحمل کرده است درزمان سلطنت مظفرالدین شاه درزمان پدرش ناصرالدین شاه خون شهدای اینجماعت نتیجه خود را بخشیده است و برای رویاندن تخم يك محصول تازه نیز تسریع کرده است.^۱

بیانات فوق را باید بدقت مطالعه کرد این در سالی نوشته شده که اتابك در کمال نفوذ و قدرت بود و خود چیرول نیز در همین سال در طهران بوده اطلاعات وسیعی در سیاست جهانی داشته مخصوصاً در طرز سیاست دولت انگلیس نسبت بشرق و بخصوص نسبت بایران. موقعی که بناشد با روسها از در دوستی در آیند و قرار داد سال ۱۹۰۷ را با روسها بیندند با کسانیکه مشاوره شد یکی هم سروالتین چیرول بود که نظر موافق داد این شخص در سال ۱۹۰۳ در طهران بوده و اتابك هنوز در اقتدار خود باقی بود.

اینك بقیه گفتار او راجع بشاه - اتابك و وزرای ایران . در دنباله مطالب خود مینویسد : « آیا ممکن است توازن سیاست را دوباره در ایران بحال اول عودت داد؟ » این سؤال را در وقتی میکند که در طهران مشاهده کرده است که دولت انگلیس نفوذ سیاسی خود را در دربار ایران بواسطه وجود اتابك از دست داده است شاه و صدراعظم بیشتر بطرف روسها تمایل دارند تا بدولت انگلیس. قشون حسابی ایران عبارت از بریکاد فزاق است که دست صاحب منصبان روسی است و حقوق آنها هم باوجود بانك استقراضی روس تأمین است و مرتب میرسد .

تجارت ایران نیز بواسطه تعرفه جدید که بین روس و ایران بسته شده بدست روسها افتاده است : از ایالت آذربایجان در غرب تا ایالت خراسان در شرق متاع روس بطور فراوان در این بازارها است. کشتی های روسی نیز راه خود را بخلیج فارس باز کرده بکمک دولت روس متاع کارخانه های روسها را بسواحل خلیج فارس میرسانند. در این بین دیگر برای عمال دولت انگلیس یا تجار آنها زمینده باقی نمانده است این

است که چیرول عبارات بسیار موهن و خارج از نزاکت بشاه - اتابک و وزرای ایران در کتاب خود آورده است .

چیرول آدم کوچکی نبوده در میان سیاستمداران انگلیس در درجه اول بشمار است حال چرا اینهمه توهین بشخصیت های اول یک مملکت وارد آورده است جای بسی تعجب است . در اینجا دیگر حوصله چیرول تنگ شده چنین مینویسد : از اقدامات مختلفی که روسها برور در ایران کرده اند دولت شاهنشاهی را کمالاً تحت نفوذ خود قرار داده اند من شمه از آنها را ثبت کرده ام .

امروزه دولت امپراطوری روس تسلط کامل نظامی را در دریای خزر و در تمام سرحدات شمالی ایران از تبریز در قسمت غربی تاشکند که در شرق ایران واقع است در دست خود دارد . دریای تخت و ایالت دیگر ایران باشخاص نظامی کلر آمد قشون ایران که منحصر به بریگاد قزاق است بمیل خود بآنها مأموریت میدهد این اشخاص نظامی قزاق در تحت فرماندهان صاحب مناصب روس هستند حقوق آنها تأمین شده است . میتوان گفت تاحدی عملیات جنرال کوزاکسکی فرمانده همین بریگاد بود که مظفرالدین شاه توانست بدون مدعی بسلطنت برسد همان قوه که شاه فعلی را بتخت سلطنت رسانید همان قوه نیز میتواند او را از سلطنت کنار کند .

اشخاص نظامی که در بریگاد قزاق خدمت میکنند تا آن روزی در بریگاد در سر خدمت باقی هستند که آشنا شوند آقای آنها کیست بکی باید خدمت کنند ، حقوق آنها را چه کسی پرداخت میکند . پس از دانستن و فهمیدن اینها آنوقت مأموریت داد میشود بولایات و ایالات بروند ، مأموریت های ظاهری آنها حفاظت حکومت محل است ولی در باطن برای تبلیغ نفوذ روس و جمع آوری اطلاعات برای آنها و تهیه گذارشهای محلی برای رئیس بریگاد که در تهران است .

روسها بد نیروی شمشیر نیروی پول راهم کرده اند . شاهنشاه ایران جیره خوار آنها است شاه شخصاً مرد علیل المزاج و لخرج و افراط کار است بخوش - گذرانی عادت کرده بهر شکلی که تصور شود در شهوترانی خود را مشغول میکنند وزراء

قادر نیستند اورا از این اعمال ناپسند ممانعت کنند خود وزراء هم برای پیشرفت مقاصد خودشان برای شهوت‌رانی و هوسبازی او ... میکنند .^۱

چیرول پس از آوردن این عبارات روی کاغذ باز دنبال بیانات خود را چنین گرفته مینویسد :

« فعلا پادشاه ایران خود را بدولتی نزدیک کرده است که آن دولت نه فقط حاضر است احتیاجات مالی او را تأمین کند بلکه حاضر نیست از نظر اخلاص و ارادت از او سؤال کند این پولها را بجه مصرف میرساند. دولت روس مساعدتهای مالی که در عرض چند سال اخیر با دولت ایران کرده است در نتیجه توانسته احاطه کاملی بدین دوایر دولتی داشته باشد. این احاطه تا جاهائی است که در تحت نفوذ دولت طهران است حال روسیه يك مبارزه تجارتي را در تمام ایران به نفع تجارت خود شروع کرده است این مؤسسه يك شعبه از وزارت دارائی دولت امپراطوری روس است و عملاً نشان داده است که میتواند تمام مسائل تجارتي را در ایران بدست گیرد .

درغیاب ما (مقصود انگلیس است) موفق شده است برای تغییر تعرفه گمرکی بدفع خود قرار داد تازه برقرار کند با این عمل ما را مجبور کرده اساس تعرفه گمرکی آنرا برای خود قبول کنیم علاوه بر تمام اینها روسها برای پولهاییکه بدولت ایران قرض داده وثیقه حسابی و معتبر برای اطمینان خود بدست آورده اند .^۱ اگر روزی طشت ورشکستگی ایران از بام افتد بسبب دست روی آنها خواهند گذاشت. فعلاً گمرکات ایران در تصرف مستشاران بلجیکی است با اینکه در ظاهر بی طرف هستند ولی تحت نفوذ وزیر دارائی دولت امپراطوری روس میباشند .^۲

1. To the Power Of The Swod Russia Has Added The Power Of the Purse. The shah is Her Pensioner . By Nature A Spenethrift And Addicted To Every Form of Sensual Self Indulgence Unchecked By His Miniters. Who For Their Own Purposes Pander To his Reckless Extravagance . Chirol P . 297 .

۲ در زمان صدارت امین‌النبوه انگلیس ها حاضر بودند این قرض را بایران بدهند ولی گرفتاری آنها در اروپا و آفریقا مانع دادن این قرض شد حتی مستشاران بلجیکی هم در همان زمان بایران دعوت شدند .

تمام شکایتها و بدگوئیهای سروالتین چیرول همه برای صدارت اتابك بود چون او را مغل پیشرفت سیاست خود در ایران تمیز داده بودند دیگر حاضر نبودند او را در این مقام ببینند.

اتابك مرد مجرب و برموز سیاست دولتی روس و انگلیس آگاه و خیلی عاقل بود و هر يك را بمقام خود میشناخت باعث رنجش انگلیسها از القای رژی سرچشمه میگردد و از آنجا شروع میشود اگر خواننده تاحال این قسمتها را مطالعه کرده باشد تمام جریانهای دوره صدارت اتابك آشنا میشود خود اتابك نیز حاضر نبود بتیرگی روابط ایران و انگلیس راضی شود ولی اختیار از دست او خارج شده بود و انگلیسها بهیچ وجه حاضر نمی شدند با او کنار آیند اتابك از ناچاری خود را به دامن روسها انداخت مخصوصاً بعد از قتل ناصرالدین شاه که روابط اتابك با انگلیسها بهیچ قیمتی درست نشد.

انگلیسها اتابك را مرد باهوش و زیرك و سیاستمدار با اطلاع شناخته بودند و صدارت او را نمیتوانستند تحمل کنند. درجائی چیرول در کتاب خود مینویسد اتابك از اسرار سفارت انگلیس در طهران بیشتر اطلاع داده تا سفارت انگلیس از داخله اتابك عین عبارت چیرول:

«بدون اینکه نسبت به کسی تهمت بزنم میتوان بکسی حق داد ظن به برد که اتابك بیشتر اطلاع دارد در سفارت انگلیس در طهران چه میگردد تا وزیر مختار انگلیس از دستگاه اتابك.»^۱

تا امروز که تمام صدر اعظمهای ایران ، باستثنای چند نفر با نظر و پشتیبانی سیاست انگلیس سرگرد می آمدند، خود اتابك نیز در سالهای اولیه ترقی و صدارت خود بمیل آنها بوده و حال از دایره نفوذ انگلیس خارج شده بدشمن آنها ارادت میورزد ،

1- Without making any personal imputations, one may be allowed to suspect that Atabegazum knew more of what was going on at the British Legation than the British Minister was allowed to know of what went on in the Grandvizier's Department. p 300

دیگر تاب و تحمل نداشتند مگر اینکه موفق بشوند اورا از صدارت بردارند. اتابك نیز خود باین موضوع کمالاً آشنا بود.

در این تاریخ تمام کوشش عمال سیاسی دولت انگلیس این بود که توازن سیاسی که در ایران بین روس و انگلیس برقرار بود و بواسطهٔ گرفتاریهای دولت انگلیس در اروپا و آفریقا که نمیخواست باروس نیز داخل جنگ شود، متزلزل شده، دو مرتبه بدست آورد. یگانه مانع فعلی که سد راه نفوذ سیاست انگلیس در ایران شناخته شده بود شخص میرزا علی اصغر خان اتابك بود، برای برداشتن اوازه هیچ اقدامی فروگذار نمیکردند چونکه در تمام دورهٔ قرن نوزدهم هیچوقت نفوذ سیاسی دولت انگلیس باین اندازه ازین نرفته بود همیشه ابتکار عمل در دست صدراعظم‌هایی بود که نفوذ دولت انگلیس آنها را سرکار آورده بود فقط چند نفری مانند حاج ابراهیم خان شیرازی- قائم مقام فراهانی و میرزا تقیخان امیرکبیر، اینها بودند که بدون اعمال نفوذ دولت انگلیس صدارت رسیدند ولی آنها هیچ کدام بآرزوی خود نرسیدند و هر سه جان سپردند و در گذشتند حال نوبت اتابك بود آن نیز باید دست از صدارت ایران بردارد و کسی نیاید که بمیل بریطانیای کبیر رفتار کند.

اینك یادداشتهای يك سیاست مدار دیگر که در آن تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود اشاره میکنم.

این سیاست مدار عالی مرتبه بنام لرد لنزدون معروف است که از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ وزیر امور خارجه انگلستان بود و در سال ۱۹۲۷ در گذشت در سال ۱۹۲۹ لرد نیوتون تاریخ زندگانی اورا در لندن بطبع رسانید.

اینك باین کتاب نیز مراجعه میشود که سیاست انگلیس نسبت بایران و رفتار آن با اتابك در این سنوات از چه قرار بوده.

این یادداشت‌ها از سال ۱۹۰۱ شروع میشود در آنجا مینویسد: 'درامامای

۱۹۰۱ از طرف لرد کرزن که در این هنگام فرمانفرمای هندوستان بود نامه بلرد - لندون که وزیر امور خارجه دولت انگلیس بود رسید در آن نامه اشاره شده بود فقط برای اطلاع لرد لندون نوشته شده است لا غیر .

در آن نامه اظهار تأسف کرده بود که دولت انگلیس يك سياست ثابت و منظمی برای ایران ندارد و شکایت کرده بود که لرد سالزبوری و همکارانش نسبت جنون سیاسی باو می دهند که کرزن در این مورد غرور سیاسی بخرج می دهد، چون آنها سخت در جنگ افریقای جنوبی گرفتارند^۱ و اکنون نمیتوانند بمسئله ایران برسند ناچار این مسئله را که کاملاً محرمانه است با اطلاع لرد لندون می رساند .

چون زمانی خود لرد معظم فرمانفرمای هندوستان بودند می دانند چقدر خطرناک است بگذراند ایران از دایره نفوذ انگلیس خارج شده تحت نفوذ يك دولت خارجی درآید یا راضی بشوند بگذارند نقاط معلوم و معین یا بنادر چند در خلیج فارس که دارای اهمیت است بخارجی تسلیم شود .

نامه لرد کرزن در پنجم ماه آپریل ۱۹۰۱ نوشته شده است در این نامه علاوه میکند :

« در ماه سپتامبر ۱۸۹۹ که به شما گذارش دادم آن ایام اوضاع خیلی بد بود، امروز بمراتب بدتر شده است .

در مدت بیست و پنج سال گذشته - اعتبار و نفوذ دولت انگلیس در ایران هیچ وقت باین درجه پست و تنزل نکرده بود . امروز شاید برضد ما است چونکه خزانه داری دولت انگلیس نظر بخود پسندی و ایرادهای بیجا پیش نهاد قرضه ایران را رد کرد در صورتیکه شاه مایل بود این قرض در لندن مورد قبول واقع شود ولی مورد قبول نیافت

۱ - جنگ افریقای جنوبی در ۱۱ اکتبر ۱۸۹۹ شروع شد و در ۳۱ ماه مای ۱۹۰۲ خاتمه یافت دولت انگلیس در این مدت بمنتهای سختی و شکست های بسیار بد دوچار شد دولت انگلیس تقریباً تمام قوای خود را بکار انداخت تا توانست این يك عده بوئرها را تقریباً در مدت ۳ سال مغلوب کند .

این جنگ برای انگلیسها از حیث مالی و جانی بسیار گران تمام شد این هنگامی بود که اتابك تازه از قم مراجعت کرده بود و با کمال اقتدار صدارت میکرد همینکه انگلیسها از این جنگ خلاص شدند بجان اتابك افتادند تا او را اخراج نکردند آرام نگرفتند .

و گذاشتیم شاه خود را به آغوش روسها بیندازد. چرا و بچه دلیل دولت انگلیس این رویه را پیش گرفت من تا حال نتوانسته‌ام دلیل آن را بدانم حتی در سال ۱۹۰۹ هم که شاه ایران مایل بود به لندن بیاید برای آنها در لندن موانع ایجاد گردید. صدراعظم ایران نیز برضد ما است دلیل آنها این است که در هنگامی که او در تبعید بود ما نسبت باو بی‌اعتنائی کردیم و گذاشتیم روسها او را دهمرتبه به صدارت برسانند.

حال تمام دوستان و طرفداران ما در تهران تبعید شده‌اند هر يك از آنها بنام حاکم بشهرهای دوردست فرستاده شده‌اند. بانك روس در طهران سرعت دارد از بانك شاهی جلو می‌افتد.

قونسولگری روسها در تمام شهرها برقرار شده. بعده نفقات قزاق ایران که در تحت فرماندهی صاحب منصبان روس است زیاد افزوده شده است. پیش قراولان آنها فعلا باصفهان رسیده است عنقریب عده از آنها را در شیراز - محمره و بوشهر خواهیم دید.

ما پیش خود تصور می‌کنیم بدولت ایران غدن کرده‌ایم در جنوب ایران بدون صوابدید ما دست بساختن راه آهن ترزند اما مهندسين دولت روس در تمام کشور ایران برای طرح ریزی و مساحی راه‌ها در گردش و آمد و رفت هستند بدون اینکه کسی متعرض آنها بشود یا جلوگیری کند.

عده زیادی از اتباع دولت انگلیس در جنوب ایران متضرر شده‌اند و بمنافع آنها زیان وارد شده است ما نمی‌توانیم دولت ایران را واداریم این ضررها را جبران کند. حالیه کشتی‌های تجارتي روس که از طرف آن دولت مساعدت مالی می‌شود راه خودشان را بخلیج فارس باز کرده‌اند.

این تجارت مصنوعی که روسها در خلیج فارس بکار انداخته‌اند و دنبال آن، ادعاهای حقوق سیاسی مصنوعی بیشتری ایجاد خواهد نمود. حکومت هندوستان آنچه که میتواند در این باب انجام دهد انجام داده است.

ضمناً باید بگویم من اطلاع ندارم وزارت امور خارجه انگلستان درباب این مسائل چه اقدامی کرده است آنچه که من میدانم هیچ، ماهنوز از این مرحله دور هستیم که میبایست يك سیاست مخصوص در این مسائل داشته باشیم. حقیقت مطلب را بگویم، در پنجاه سال اخیر ماهیچ سیاست صحیح نداشته‌ایم، حال جسارت کرده آنچه رلن فکر میکنم باید انجام شود گویم و میتوان آن را در يك جمله بیان کنم :

دولت انگلیس تصمیم بگیرد تا کجاها اجازه خواهد داد روسها در جنوب ایران دست به تجاوز بزنند بدون اینکه دولت انگلیس مقاومت کند. لزومی ندارد که يك خط فرضی از وسط ایران ترسیم کنید. من بانهایت جدیت تأکید میکنم سر فرصت و بطور عاقلانه از روی بصیرت و اطلاع يك سیاست بخصوص برای این مسائل اتخاذ کند دولت انگلیس در اجرای آن بکوشد. حکومت هندوستان از آن پیروی کند. دولت ایران آن سیاست را صریح و روشن بداند و بفهمد.

دولت ایران هیچ نوع اطلاعی از مقاصد و نظریات نهائی ما ندارد که چیست چونکه خود ما هم نداریم. امیدوارم شما آنچه را که من با کمال راستی و صداقت نوشته‌ام سوء تعبیر نکنید، البته واضح است شما اینها را در يك روز ممکن نیست چاره‌سازی کنید من بانهایت درجه آرزو و جدیت از شما تقاضا دارم در زمان تصدی خود در وزارت خارجه امیدوارم زمان طولانی باشد و یقین دارم سالها طول خواهد کشید، مسئله ایران را از نظر دور نکنید.

چونکه من مشاهده میکنم ما داریم کشیده می‌شویم يك پرت آر تور دیگرويك عهدنامه منچوری دوم.

بطوری که نماینده رسمی دولت انگلیس در طهران برای من توضیح داده‌است، در تمام مدتی که او در طهران مأموریت داشته او خود را مانند يك غریقی تصور میکرد که در يك گردابی گرفتار شده است.^۱

دریافت این نوع نامه‌ها خیلی نامطبوع بود اما لرد کرزن کسی نبود که اشتباه کند او اطلاعات جامعی داشت بیش از اطلاعات يك وزیر عادی دولت انگلیس، شکایت‌های او بدون تردید روی حقایق معلوم و معین بود علاوه اطلاعات شخص او در باب ایران صحیح بود اما جواب‌هایی که باو داده می‌شد هیچ مناسب با موضوع نبود. ولی بعدها دولت انگلیس تصمیم خود را در باب خلیج فارس گرفت و آنرا عملی کرد.

در سال ۱۹۰۱ نماینده سیاسی دولت انگلیس در طهران سر آرتور هاردینگ بود. هاردینگ مرد لایق و قابل و بسیار جدی بود^۱ و بالرد کرزن از روزهای مدرسه دوستی داشتند هر دو در دانشکده بالیول^۲ درس می‌خواندند حال با هم دوست صمیمی هستند.^۳

دوماه قبل از آنکه نامه لرد کرزن به لرد لنزدئون برسد سر آرتور هاردینگ در ۵ مارس ۱۹۰۱ نامه بوزارت امور خارجه انگلستان فرستاده بود در آن نامه مینویسد: «نفوذ دولت امپراطوری روس در طهران بدون تردید خیلی قوی است. عده قزاق‌های روس و ایرانی تحت فرمان صاحب منصبان روس که در خدمت دولت ایران هستند شاید در انظار مردمان عادی این طور جلوه کند که خیلی زیاد تر از آن است که باید باشند در طهران امروز بناهای بطرز عمارت‌های روسی ساخته شده و میشود که این بناها يك منظره بمل طهران داده است که خیلی شبیه بمنظر شهرهای روسیه است که در آسیا بدست روسها ساخته شده است.

این روزها روسها رفتاری در پیش گرفته‌اند در واقع مانند این است که آنها در خانه خود هستند. وجود سایر نمایندگان دول اروپائی را در آسیا بی‌مورد میدانند که هیچ کار معین ندارند و بودنشان در این مملکت بدون دلیل است. حقیقتاً روسها در رفتار

۱- سر آرتور هاردینگ بود که در ۱۹۰۱ امتیاز داری را از اتابك در مقابل ثمن بخشی بدست آورد.

۲- BALLIOL این دانشکده از دانشکده‌های دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۲۶۲ میلادی تأسیس شده است تاریخ تأسیس خود دانشگاه آکسفورد یکصد سال بسا بیشتر قبل از این تاریخ است. (۱۱۶۳)

۳- لرد کرزن در سال ۱۹۲۵ و سر آرتور هاردینگ در سال ۱۹۲۷ درگذشتند.

خودشان را طوری جلوه میدهند درست مطابق است با رفتاریکه قبل از محاصره پکن خود- نمائی میکردند و از همه کس دوری میجویند با این رفتار خودشان اقدامات دست جمعی نمایندگان اروپا را برای اصلاح خراب کاریها با این پیشرفت بعضی مسائل لازم که تمام اروپائیا در آن ها ذی نفع هستند فلج میکنند. از این رفتار روسها تمام دیپلماتها حتی خود فرانسویها که دوستان آنها هستند ناراضی هستند.

یگانه دسته که در این مملکت طرف توجه است بلجیکها هستند که گمرک ایران را اداره میکنند رؤسای فعلی آنها اگرچه ممکن است روسها را دوست نداشته باشند ولی ناچارند روابط خوبی با سفارت روس داشته باشند.

اینك در حال حاضر چندان موضوع مهم سیاسی در پیش نیست. من شك دارم از اینکه روسها بتوانند يك كرهائی عمده انجام دهند جز اینکه تدریجاً بخواهند مقام فعلی خودشان را محکم کنند تا در موقعیکه دست آنها در شرق دور آزاد شود. «^۱ بعلاوه در این نامه اشاره شده بود شامدر خیال است از انگلستان دیدن کند در این باب ادوارد هتم پادشاه انگلستان نظر داشت: «آمدن شاه ایران در این سال مناسب نیست چونکه دربار انگلستان عزادار است (ملکه انگلستان در همین سال در گذشت) هرگاه در سال ۱۹۰۲ بیاید ناچار باید نشان زانوبند را بشاه داد چونکه پادشاه قبل از او که پدرش باشد داده شده است. «اعطای نشان زانوبند بشاه ایران موضوع غامضی در روابط انگلیس و ایران پیش آورد.

در پائیز سال ۱۹۰۱ دولت ایران سخت در مضیقه مالی گرفتار بود علت آن نیز و لخرجی خود شاه بود. در این موقع تصور میشد اگر این قرض در انگلستان عملی شود يك فرصت خوبی است که بنفوذ دولت انگلیس خواهد افزود چون حکومت هندوستان در مسئله ایران علاقه مند است بهتر دیده شد این قرض را حکومت هندوستان بدهد ولی شرایط هندوستان غیر قابل قبول بود.

در نامه که لنزدئون به سر آرتور هاررینگ وزیر مختار انگلیس در طهران مینویسد

و مشکلات دادن این قرض را بایران یادآور میشود در این نامه مینویسد : « خزانه داری جداً با این قرض مخالفت کرد ، حکومت هندوستان اظهار تردید نمود . کمرزن موافق بود ولی شرایط آن بسیار سنگین بود بنظر من طوریکه خود شما هم نظردارید غیر قابل قبول است یعنی مانع انجام عمل است .

وزیر مختار انگلیس در طهران جدا داشت دولت انگلیس احتیاجات مالی ایران را رفع کند ولی بانظر او موافقت نشد اینکه نامه دیگر هاردینگ به لژدئون ، هاردینگ مینویسد :

من خیال میکنم خیلی لازم است شاه ایران انگلستان را ببیند و بشناسد . دشمنان مادر اطراف شاه همیشه از ما بدگوئی میکنند ، قوای ما را کوچک می شمارند ، اگر يك سوء اتفاق در افریقای جنوبی رخ بدهد آنرا بسیار بزرگ میکنند ، میگویند تاجنگ انگلیس با بوئر ها ادامه دارد دولت انگلیس عملی را خوب یا بد نمیتواند انجام دهد . اگر شاه بانگلستان سفر کند مناظر لندن و منابع قدرت و نیروی ما را بچشم خود ببیند اثرات بسیار خواهد داشت یقین در شاه تأثیر بسیار عالی خواهد کرد و فرصت خواهد بود با رجال او انگلستان آشنائی پیدا کنند و تبادل نظریات بشود ولی این کار در ایران ممکن نیست و بدست نمی آید .

امیدوارم پادشاه انگلستان دعوت نامه مخصوص بشاه خواهد فرستاد . شاه ایران آرزو مند است بلندن سفر کند ، هر گاه در این موقع يك قرضه هم بایران داده شود ، این خود يك كمك فوق العاده بکار من خواهد بود من خیال میکنم شاه و صدراعظم ایران در این عقیده باشند که دولت انگلستان فعلاً توجهی بایران ندارد که بدانند ایران در چه حالی است . »

هاردینگ در يك کلاغ دیگر در تاریخ ششم ژانویه ۱۹۰۲ به لژدئون مینویسد در این کلاغ میگوید : « برای اینکه ماحقوق خود را در ایران تأمین کنیم ممکن است در باب منچوری يك معامله بکنیم .

در اینجا باید خیلی ساده و صریح بگویم : من درست نمیتوانم بفهمم ما چرا

بروسها اطلاع ندادیم که قصد ما این است که در ایران میخواهیم داخل عمل بشویم ، مابطور تساوی موضوع را بروسها در میان نهیم ولی ایران این کار را نمی تواند بکند بمحض اینکه دولت روس بدولت ایران اشاره کرد که قبول پیشنهاد دولت انگلیس مخالف میل سن پترزبورغ است فوراً موضوع را مسکوت گذاشت و حتی جرئت هم نکرد این پیشنهاد مارا وسیله قرار بدهد شاید بتواند شرایط بهتری از روسها بدست آورد .

از مکاتبات کنت لمرزورف^۱ باشارل هاردینگ که مهم موضوع منجوری و هم موضوع ایران در هر دو باب بحث شده بود . این خود يك قطع باب بود برای ما چون منافع مادر منجوری چندان مهم نیست ممکن است منجوری را يك بهائی برای اعاده توازن در اینجا (ایران) آوریم . من حتم دارم که موضوع مالی ایران هر موضوع دیگری را تحت الشعاع قرار داده است . بدولت افراط کار مانند دولت ایران تصور میکنم بهتر است برای بدست آوردن حق خودمان يك قرض بدولت ایران بدهیم ، اقلاً يك کاری کرده باشیم که جای خود را بگیریم .

این يك معامله است که انجام آن دارای ارزش است در این صورت يك گذشت و خطر در این معامله ارزش دارد ، همینکه بدست آمد همه چیز هم در دنبال خواهد داشت ، ما اينك در شن زار زراعت میکنیم . برای وزرای ایران منطق - دلیل و برهان یا اینکه از منافع آینده کشورشان بحث شود در وجود آنها تأثیری ندارد فقط آنها دو چیز را تمیز میدهند روز و پول .^۲

با پول انسان میتواند هر کاری را بخواهد یا آنها انجام میدهد فقط پول باید داد دیگر چانه زدن لزومی ندارد ، هرگاه ما از این راه داخل شده بودیم پیشنهاد خود را قبولانده بودیم و آنها راضی میشدند کنار بیایند بدون اینکه با تعهدات آنها بروسها مخالفت داشته باشد و بدین وسیله بازی را برده بودیم ولی طوری که خودتان اشاره کرد ما

۱- Count Lamsdorff وزیر امور خارجه روسی در سال ۱۹۰۱

2- Reasoning, arguments, The Interests of Their Country In The Future are Nothing To the Persian Ministers. They Understand Only Two Thing -- force And Money : Lansdowne . P . 235 .

وزارت هندوستان و خزانه‌داری لندن نمیتوانستند باین مثل توجه کنند : « نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود » یا بی‌مایه فطیر است ^۱ .
حال بایست از خود راضی باشیم . بالاخره مایک پیشنهادی دادیم بعد در موقع لزوم به آن توجه کنند . ^۲

قبلا اشاره شده است که بعد از مراجعت مظفرالدین شاه از سفر اول خود از اروپا باز ب فکر مسافرت دیگر افتاد میل داشت هر چه زودتر يك سفر دیگر باروپا برود این بار نیز محتاج پیول بودند برای اینکه اتابك توازن را بین دو تین روس و انگلیس نگاه دارد حاضر بود که اینبار از انگلیسها قرض کند با سر هاردینگ وزیر مختار انگلیس محرمانه صحبت کرده بود این قرض در لندن انجام شود هاردینگ نیز خیلی کوشید شاید موفق بشود ولی لندن مساعدت نکرد چونکه از اتابك راضی نبودند و نمی‌خواستند با او کنار بیایند .

هاردینگ اتابك را خوب شناخته بود در باطن روابط این دو نفر خوب بود شاید هم خیلی میکوشید روابط اتابك را با دولت انگلیس حسنه کند از آنجائیکه انگلیسها در عالم سیاست گناه سیاسی را غیر قابل عفو میدانند این بود با اتابك کنار نیامدند و تا روز آخر عمر اتابك هم با اودشمن سر سخت بودند هاردینگ در جایی مینویسد :
اتابك قبلا بروسها تمایل نداشت ^۳

بالاخره این قرض بمبلغ ده میلیون منات طلا از روسها گرفته شد شاه دومرتبه بار سفر اروپا را بست . در این سفر اتابك نیز همراه بود .

در کتاب تاریخ زندگانی لندون راجع باین مسافرت مینویسد : « بالاخره مسافرت شاه بلندن که باعث این همه سروصدا شده بود عملی گردید و اسباب آن فراهم آمد . در ماه مارس ۱۹۰۲ سر آتور هاردینگ تقاضای شاهرا بلندن اطلاع داد چگونه باید از او پذیرائی شود . هاردینگ مینویسد :

1- Nothing Venture , Nothing Have

۲- لندون می ۱۳۰

3- His Own Sympathies Were Not At Heart Russian

« شاه ده روز در لندن توقف خواهد کرد . شاه مایل نیست او را برای دیدن کلر خانها هدایت کرد چونکه از صدای ماشینها و غیره سرگیجه خواهد گرفت. همچنین مایل نیست بمهمانی های رسمی و عمومی برود تشریفات این نوع مجالس که متضمن نطق و خطابه خواهد بود دوست ندارد برود میل دارد بعضی روزها بدون تشریفات بتمشای لندن برود و از هر جای دیدنی دیدن کند .

شاه مایل نیست در سان لشکری حاضر شود ولی مایل است مانور بحری را تماشا کند مشروط بر اینکه شاه آن مانور را از خشکی تماشا کند .
شاه چندان علاقه بدیدن اوپرا ندارد ترجیح میدهد بالتهای درجه اول را تماشا کند .

پذیرائی پادشاه انگلستان از شاه ایران در قصر بکنگام صورت بگیرد یا در قصر ویند سور شاه قصد دارد تاج گلی در آرامگاه ملکه ویکتوریا بگذارد شاه بمهمانی رئیس شهرداری علاقه نشان نمی دهد ادرا بنا باشد بآن مهمانی برود چنانکه پدرش رفته است میل دارد تشریفات آن خیلی مختصر باشد.^۱

در این برنامه هیچ اشاره نشده است که صحبتی هم از سیاست خواهد شد تمام مقصود شاه از آمدن بلندن این بود که از طرف پادشاه انگلستان نشان زانو بند بساو اعطاء شود، اعطای آن نیز بملاحظات سیاسی از طرف لردلنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان و سرآتور هاردینگ ضروری تشخیص داده شده بود ولی ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بهیچ وجه حاضر نمی شد این نشان بیکنفر غیر مسیحی داده شود مخصوصاً در تاریخ ۲۷ ماه جولای رسماً پادشاه اطلاع داد حاضر نیست این نشان بشاه ایران داده شود، چه در حال وجه درآینده .

شاه ایران در هجدهم ماه اوت ۱۹۰۲ وارد لندن شد باید گفت که پادشاه انگلیس در همان وقت تازه از یک ناخوشی خیلی سخت بهبودی یافته بود .
ورود شاه ایران مصادف شد با ورود عده از جنرالهای بوئرها و ورود آنها در

لندن شور و غوغای فوق‌العاده راه انداخته بود و هم چنین غالب وزرای انگلیس در خارج از لندن بودند باینکه زحمت زیاد شاه و همراهان او را در عمارت مارل بورو منزل دادند^۱.

در بیستم ماه اوت پادشاه ایران برای دیدن ادوارد هفتم به بندر پرتس موت^۲ رفت و در یک کشتی کوچک سلطنتی از پادشاه انگلیس دیدن کرد. در این مسافرت لرد لنزدئون وزیر امور خارجه نیز همراه بود، از لندن تا پرتس موت بدون سانحه نبود در بین راه شاه چندین بار گفت ترن را متوقف کنند برای اینکه سرعت آن اسباب ناراحتی او میشد در راه هیچ نوع مذاکره‌ای پیش نیامد چونکه برای تفریح شاه يك جعبه موزيك كلك گذاشته بودند كه خیلی صدا داشت و مانع گفت و شنود بود.

هنگامیکه در کشتی بودند لنزدئون خود را حاضر کرد طرحی تهیه بکند که قانون اعطای نشان زانوبند را اصلاح کند که بشود يك شخص غیر مسیحی آن نشان را اعطاء کرد در این صورت شاه ایران اولین کسی خواهد بود از رجال غیر مسیحی که این نشان را دریافت خواهد کرد.

این طرح خوانده شد ظاهراً چنین دانسته شد که پادشاه انگلیس آنرا تصویب کرد و این موضوع با اطلاع پادشاه ایران رسید و توضیح صریح داده شد.

اما بنظر دولت ایران این جز يك وعده بیش نبود و قتیکه يك نفر شرقی گفته شود این كار در آینده عملی خواهد شد فوراً او تصور خواهد کرد این يك نوع رد تقاضا است با تراکت در این مورد نیز پادشاه ایران نمیتوانست حالی شود میگفت چرا همان رفتاریکه با پدرش و دو نفر سلطان عثمانی در دادن نشان زانوبند بآنها عمل شده و حال درباره او رعایت نمی‌شود.

در همانجا لرد لنزدئون تصور کرد بعد از خواندن آن طرح ایراد پادشاه انگلیس بر طرف شده دیگر ایرادی نخواهد بود و رسماً بدولت ایران اطلاع داد که نشان زانوبند بشاه داده خواهد شد فقط يك تغییری در قانون آن داده می‌شود که مانع بر طرف شود. بعدها

1- Marlborough

2- Portsmouth .

لرد لنزدئون اطلاع حاصل کرد که در این میان سوء تفاهم شده و پادشاه انگلیس هنوز هم در عقیده خود باقی است. این مسئله باعث آشفتگی خیال لرد لنزدئون شد دیگر در این موضوع صحبت نرفت.

پادشاه انگلیس عوض نشان زانو بند تصمیم گرفت که يك قاب عکس دانه نشان از خود و ملکه بشاه بدهد و يك عده نشان هم بسایر همراهان شاه، و قتیکه این موضوع با اطلاع شاه رسید او همه اینها را رد کرد و قبول نمود و افسرده گشت و با همان حال لندن را ترك گفت و عازم ایران گردید.

بعدها این پیش آمد دنباله خطرناك پیدا کرد كلر بجای نازك كشید دولت نمی خواست در این مورد ایراد پادشاه انگلیس بکرسی نشاندہ شود. سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس مأمور دربار ایران تقاضا کرد او را از رفتن بایران معاف دارند، عجیب تر از این ممکن بود بحرانی در کابینه دولت انگلیس ایجاد شود، پادشاه انگلیس گله کرد که وزیر امور خارجه میخواهد در این كلر پادشاه انگلستان مجبور باشد تصمیم خود را تغییر دهد، دستور داد در این باب نامه بمستر بالفور رئیس دولت نوشته شد در آن نامه از این پیش آمد خیلی تنقید کرد، هرگاه این نامه را لرد لنزدئون وزیر امور خارجه دیده بود حتماً از وزارت امور خارجه استعفا می داد، خوشبختانه کابینه از این ماجرا بی اطلاع بود فقط با کسیکه مستر بالفور بعد از دریافت این نامه از شاه با او مشورت کرد دوک آف دوونشیر بود^۱.

عقیده و نظر دولت این بود اگر این نشان پادشاه ایران داده نشود لرد لنزدئون استعفا خواهد داد اگر چه ممکن است پادشاه انگلیس بدون اظهار تأسف از لرد لنزدئون وزیر امور خارجه صرف نظر کند، آیا باید گذاشت لرد لنزدئون در این میان قربانی شود؟ البته نباید گذاشت ما از اوحمايت میکنیم شاه تسلیم خواهد شد قابل تصور نیست شاه راضی شود يك بحرانی ایجاد شود و دولت تغییر کند مگر اینکه شاه

1- Duke of Devonshire:

این شخصی در کابینه لرد - الزبوری بود بعد از کنار رفتن او آمدن بالفور بمت لیدر پارلمانی مجلس اعیان تعیین گردید.

بخش خواهد از ماخلای شود.

مستری بالفوریک جواب محکم بنامه شاه نوشت در آن توضیح داد که لرد لنزدئون در اثر سوء تفاهم اظهاری کرد ماست اگر شاه اصرار ورزد نتیجه آن زیان آور خواهد بود و اگر این نشان پادشاه ایران داده نشود خلاف قول و قرار خواهد بود، شاه در این میان تسلیم شد قرار بر این دادند یک هیئت تحت ریاست لرد دئون^۱ به طهران عازم شود و نشان زانو بند را به پادشاه بدهند. برای چند ماه مکاتبه با طهران شروع شد.

باز در این بین سرآرتور هاردینگ فرصتی بدست آورد که بالنند در این باب مکاتبه کند.

دربار لندن حال راضی شده بود نشان زانو بند به شاه ایران داده شود اما راجع به همراهان چه تحفه به آنها داده شود صحبت بود هاردینگ در این باب می نویسد:

ایرانی ها بیش از هر چیزی به نشان علاقه دارند برای هدیه های گران بها چندان توجهی ندارند. هر چه برای صدراعظم ایران ارسال دارید سفارت روس ارزش سیاسی برای آن قائل نخواهد شد بلکه برای پیشرفت کلر هیئت اعزامی مانع بزرگی خواهد بود برای صدراعظم ایران بهتر خواهد بود نشان ستاره داده شود و برای اشخاص عالی رتبه نشان بهتر از قوطیهای جواهر نشان خواهد بود.

هیئت اعزامی انگلستان وارد طهران شد در این باب سرآرتور هاردینگ در نامه مورخه سوم ماه فوریه ۱۹۰۳ به لرد لنزدئون می نویسد: «ناحال جریان کلرها بخوبی پیشرفته است استقبال و برخورد در موقع ورود لرد دئون و هیئت اعزامی بسیار عالی و مجلل بود بلکه خیلی بهتر از استقبال و برخوردی بود که درباره جنرال کوروپاتکین^۲ بعمل آمد.

در انجام تشریفات اهدای نشان زانو بند شاه بسیار خوشنود و بشاش بود لیدی-

1 - Lord Downe

2- General Kuropatkine:

سردار معروف روس

هاردینگ از پنجره‌اطاقی که مشرف به تالار تخت بود جریان تشریفات اهدای نشان زانو بند را خوب تماشا میکرد و برای من تعریف کرده گفت وقتی که لرد دئون و من پس از انجام تشریفات با همراهان خود از تالار خارج شدیم درباریان دور شاه حلقه زده مانند اطفال خورده سال که با سباب بازی دست بزنند هریک بنوبه خود به نشان دست میزدند. وقتی که لرد دئون نشانرا بشاه تسلیم کرد شاه اصرار داشت آویز گردن کند در صورتیکه نشان زانو بند بود و شاه شلوار آنرا در پا نداشت که شبیه به شلوار اسب سواری است بالاخره مشکل را من حل کردم نشان پائین زانوی شاه نصب شد.^۱

هاردینگ مینویسد: «موفقیت هیئت اعزامی دولت جالب توجه بود این مسئله از نارضایتی که روسها از خود نشان دادند پیداست که توانستند این موفقیت مارا برای خود هموار کنند.

ولی این خوشحالی برای ما چندان دوامی نکرد چونکه بزودی اطلاع پیدا کردیم که پادشاه ایران قرارداد جدید تعرفه گمرکی را امضاء کرد بدون اینکه بما مراجعه کند یا آنرا ما بموقع آزمایش گذاشته باشیم علاوه بر این، عمل دیگر رخ داد، آن اجازه بود که بنمایند دولت روس اجازه دادند همراه هیئت اعزامی ایران به سیستان برود.

موضوع اعطای نشان زانو بند به پادشاه ایران در حکومت هند تا رضایتی تولید نمود لرد کرزن از این پیش آمد سخت تنقید کرد و آنرا نامتناسب دانست. در این ایام است که انگلیسها نسبت بایران بر آشفته اوقات تلخی و عدم رضایت از دولت ایرا در سال ۱۹۰۳ باعلا درجه رسید پیدا شدن کشتی های تجارتی روس در خلیج فارس - رفتن نماینده روس همراه هیئت اعزامی ایران به سیستان دادن گمرکت به مستشاران بلجیکی و اجرای تعرفه گمرکی جدید بروسها تمام اینهارا از چشم میرزا علی- اصغر خان اتابک میدیدند تمام همشان صرف این بود که میرزا علی اصغر خان اتابک را

از صدارت بزدارند.

لرد کرزن بیش از هر کس رفتار دولت انگلیس را در این باب ملامت میکرد و اصرار داشت اقدام جدی بشود دولت ایران را در مضیقه بگذارند. در نتیجه اقدامات لرد کرزن بود آن اعلامیه که در باب خلیج فارس در ماههای ۱۹۰۳ دولت انگلیس صادر کرد که معروف شد با اعلامیه بالفور.

در اواسط سال ۱۹۰۲ لرد سالزبوری بواسطه علت مزاج کنار رفت و بالفور^۱ به مقام صدارت رسید و صدارت او تا آخر سال ۱۹۰۵ طول کشید در صدارت بالفور بود که در نتیجه جدیت‌های لرد کرزن اعلامیه بالفور راجع به خلیج فارس صادر گردید.

چنانکه قبلاً گفته شد لرد لندزتون از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۰۵ وزیر امور خارجه انگلستان بود این است که در سال ۱۹۰۳ اعلامیه بالفور را به نام دولت بریطانیای کبیر در ماه می در پارلمان انگلیس اعلام کرد: «دولت پادشاهی انگلستان برقراری يك بندر بحری را در سواحل خلیج فارس بالاترین تجاوزی خواهد شناخت که نسبت به منافع دولت انگلستان شده است و این تجاوز را با تمام وسایل خود که در اختیار دارد جلوگیری خواهد نمود»^۲.

بعد از این اعلامیه معلوم بود سیاست دولت انگلیس در ایران بر چه پایه برقرار خواهد بود و دانسته شد که در دربار ایران چه رویه طرفداران اوپیش خواهند گرفت. دردنبال این، قتل حکیم‌الملک در رشت پیش آمد، بعد از چندی عزل آتابک، پس از آن در همین سال مسافرت لرد کرزن با سمت فرمانفرمای کل هندوستان بخلیج فارس که عنوان آن بلوک‌گردشی بود و سرکشی و تحجیب از شیوخ اعراب و دادن نشان و تحف

1- Earl of Balfour . 1848 -- 1930

2- H . M . Government Would regard the establishment of a Noyal Base or of a fortified Port in the Persian Gulf a Very grave menace to British interest and that We Should certainly resist With all the means at our disposal : Lord Lansdowne , P . 243 .

بسران آنها.^۱

حال دیگر آن مانع بزرگ از بین رفته است آن مانع اتابك بود معزول شده جای او را کسی گرفته است که بقول خود انگلیسها او همه کاری برای دولت انگلیس انجام خواهد داد و آن عین الدوله است.^۲

در شانزدهم نوامبر ۱۹۰۳ لرد کرزن با چند کشتی جنگی عازم خلیج فارس شد تا هفتم دسامبر همان سال در خلیج فارس گردش می کرد و در مقابل هر جای مهم در عرشه کشتی درباری تشکیل میداد قدرت و نفوذ و جلال و شوکت دولت انگلیس را بر رخ اعراب و شیوخ نشان میداد با بودن اتابك این قبیل عملیات در آبهای ایران خیلی مشکل بود. از طرف دولت ایران هیچ اعتراضی باین اقدام که مخالف استقلال و تمامیت ایران بود بعمل نیامد حتی علاءالدوله فرمانروای فارس مأمور شد در بوشهر از او پذیرائی کند فقط اختلافی روی داد که لرد کرزن بخشی پیاده نشد و علاءالدوله هم بعرضه کشتی که لرد کرزن در آن مسافرت میکرد نرفت در اینجا يك كینه هم در دلها ایجاد شد که منجر بقتل علاءالدوله گشت، البته بعد از چند سال.

از لندن بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران دستور رسیده بود که در خلیج فارس با کرزن ملاقات کند و نیز بخلیج فارس رفته و در قسمتهای مهم از خلیج فارس همراه کرزن بود بعد از مراجعت به طهران، در فوریه سال ۱۹۰۳، به لرد لنز دئون که وزیر امور خارجه انگلستان بود چنین مینویسد: «من بالرد کرزن تمام مسائل مهم و مشکل را در میان نهادم و خوب آنها را بدقت برای او توضیح دادم پس از تبادل افکار در دوسوم آنها بین ما موافقت کامل حاصل شد. در مسئله که مربوط به مستشاران بلجیکی در گمرکات ایران است اختلاف عقیده است بعقیده کرزن این مستشاران آژان روسها هستند و باید با آنها مبارزه کرد. با این عقیده کرزن من کاملاً مخالف هستم. راجع بر رفتار من با ایرانیها بعقیده کرزن رفتار من خیلی مؤدبانه است و سیاست من در ایران خیلی

۱- در فصل هفتم بطور تفصیل این موضوع آمده است.

۲- ماعین الدوله را در سرکار خودی نگاه داشته ایم و او از برای ما همه کار خواهد کرد. کشف تلبیس، ص ۴۹.

ملایم است، بعقیده اوبا این دروغگویان آسیائی باید خیلی تند و خشن رفتار کرد، میگفت طوری که من درافغانستان و نیپال^۱ رفتار میکنم. ولی کرزن فراموش میکند که هندوستان بر آنها نفوذ دارد اما این را نباید با ایران مقیاس قرارداد. در این جا هرگز چنین رفتاری ممکن نیست و بعلاوه. رقبای سرسخت در این جا داریم: مانند روس-فرانسه و آلمان، مخصوصاً در مقابل دسایس دیپلومات های روسیه تمام اینها هریک با نظر خصوصی خود در کارها دخالت دارند که کاملاً با نظر ما مخالفت دارد. بعلاوه در اینجا سرکار ما با سیاست مداران نیم متمدن است که پراز غرور و ادعا هستند، در مقابل جاء طلبی و دفع شخصی، حس وطن پرستی و وظیفه شناسی آنها تحت الشعاع واقع شده است.

فعلاً خیال میکنم مسائل اینجا مربوط خواهد بود باینکه آیا بین روس و ژاپون جنگ خواهد شد؟ اگر این جنگ واقع شود، دیر یا زود ما نیز باین جنگ کشیده بشویم آنوقت است که روسها هرات را تصرف میکنند و خراسان را اشغال میکنند، اگر ما از جنگ کنار بمانیم آنوقت از فشار روسها در ایران کسته خواهد شد در اینصورت ما از گرفتاری دشمن خود استفاده کرده مقام خود را در ایران محکم خواهیم کرد.^۲

من در جای دیگر سیاست این ایام انگلیسها یعنی از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۰۷ اشاره خواهم نمود که چگونه دولت انگلیس تا کتیک سیاسی خود را بکلی عوض کرد و دو نفر در سیاست دولت انگلیس صاحب نظر و عقیده بودند و هر دو در گذشتند یکی ملکه ویکتوریا بود که در سال ۱۹۰۱ در گذشت و جای او را ادوارد هفتم گرفت، ملکه طرفدار اتحاد آلمان بود چون ویلهلم دوم نوۀ او بود همیشه از قوای آلمان بنفع انگلستان استفاده مینمود برعکس ادوارد هفتم بسیار با خواهرزاده خود بد بود و همین ادوارد بود که با روسها

1- Nepal

نیپال یا نیپال کشور مستقل در جنوب تبت دارای شش میلیون و دویست و هشتاد و دو هزار نفر سکنه، وسعت خاک آن پنجاه و چهار هزار میل مربع است. از نژاد مغولرلی مقدار زیاد خون هندی دارند. سالنامه استیمز من سال ۱۹۰۱.

States Mans Year Book, 1951

تزدیک شده و معاهده ۱۹۰۷ را بوجود آورد که شرح آن خواهد آمد. نفر دوم لرد- سالزبوری بود که در سال ۱۹۰۲ از ریاست دولت استعفاء داد. البته بعد از کسالت مزاج و در سال ۱۹۰۳ درگذشت، هر دو اینها در سیاست ورزیده بودند.

ملکه ویکتوریا که متجاوز از شصت سال سلطنت کرده بود و لرد سالزبوری نیز از بهترین وزراء خارجه انگلستان بود که نظیر او را نداشتند و سه بار نیز رئیس-الوزرائی حزب محافظه کار را مدت طولانی داشته است و قتی که این دو نفر از سیاست کنار شدند سیاست انگلیس نیز محور سیاست خود را عوض کرد من در این باب در فصلهای آینده بیشتر توضیح خواهم داد.

میرزا علی اصغر خان اتابک مانند یک سرپوشی بود که روی دولت مظفرالدین شاه گذاشته شده بود.

او بودا ایران را در حال امن و امان نگاهداشته بود، مدت زمانی که مسند صدارت را داشت تمام جزئیات حکومت ایران آگاه بود. رؤسای ایلات و قبائل را بخوبی میشناخت و خوب اداره کرده بود، همین که او رفت نفوذ همسایه جنوبی زیاده گشت و دست بنغمه هائی زد که نتیجه آن بروز فتنه و فساد، آشوب و انقلاب بود که سرتاسر ایران را گرفت و آتشی روشن کردند که دودش بیچشم همه کس رفت، نتیجه آن زوال سلطنت قاجار بود. همانطوری که هاردینگ پیش بینی کرده بود روس و ژاپون بیچنگ مشغول شدند در ایران دنیا بگام انگلیسها شد سیاست غدار دولت انگلیس در هر نقطه از نقاط جهان که ناخوش بند شد اولین کار سیاستمداران و عمال آن متزلزل کردن حکومت مرکزی و از بین بردن سلسله سلاطین ثابت و با سابقه آن و معدوم کردن رجال کلر آگاه است و بجای آنها حمایت کردن و تقویت نمودن و بکارگماشتن مردمان پست و بد سابقه است با این سیاست در یکصد و پنجاه سال، ملت ایران را ذلیل و بیچاره نمودند.

پرونده اتابک با عزل یا استعفاء او در این جا بسته نشد در این مدت دستگاه عظیم

جاسوسی انگلستان دست از گریبان اتابك برداشت عمال آن دستگاه عظیم همه جا دنبال او بود و ول كن معامله نبودند و تا اوجیات داشت بعید نبود باز بایران برگردد و مصدر كمر شود .

اتابك بعد از كناره گیری از صدارت قریب چهار سال دیگر زنده بود در این مدت روزنامه جبل المتین و نویسندہ های دیگر ول كن اتابك نبودند بقول روزنامه نگاران دایم در روزنامه های خود او را میگویدند .

در این چهار سال سوانح و وقایع بیشماری روی داد و در همه حال سیاست انگلستان در اروپا و آسیا پیشرفتهای قابل ملاحظه نمود: اتحاد انگلیس با ژاپون و تقویت از آن ، جنگ روس و ژاپون ، استحکام دوستی و اتحاد بین فرانسه و انگلیس ، جلب دولت امپراطوری روس بنابر اتحاد انگلیس و فرانسه و قضایای دیگر که تمام آنها اشاره خواهند شد مخصوصاً ایجاد ناامنی و اغتشاش در ایران تحصن در سفارت انگلیس گرفتن فرمان مشروطیت افتتاح مجلس قانونگذاری ، حمایت جدی دولت انگلیس از مشروطه و مشروطه طلبان ایران و رسیدن بمقصد نهائی که عبارت از قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس ... تمام این سوانح در این مدت چهار سال اخیر روی داد که اتابك زنده بود و روسها جداً از او حمایت میکردند .

در همان روزی که قرارداد ۱۹۰۷ بامضای نمایندگان طرفین رسید شب همان روز اتابك در طهران بقتل رسید دست و رسا دیگر با قرارداد ۱۹۰۷ بسته شده بود بعدها دیگر اسمی از اتابك نبردند انگلیسها هم دیگر از مشروطه طلبان حمایت نکردند خودشان میدانستند بچه بلائی ملت ایران را گرفتار کرده بودند که از آن بلا باین زودبها رهائی نخواهند یافت .

در هر صورت اسباب زوال و فنا برای ایران و ایرانی تهیه شده بود مانع فقط میرزا علی اصغر خان اتابك بود او هم بادهستهای مخصوصی ازین برداشته شد. پس از این شرح فقط يك صفحه دیگر از تاریخ اتابك باقی است آن نیز بیاید .

فصل هفتاد و نهم

ایران بعد از عزل اتابك

معرفی ۳ جلد کتاب توسط ۳ مؤلف مختلف. کتاب چیرول - کتاب آرتور هاردینگ - کتاب زندگانی نژادئون - چیرول در ایران - مقدمه کتاب چیرول - در مقدمه با وضع ایران اشاره میکند - مینویسد: تصادم غرب با شرق تجزیه آسیا است - از حرص و آرزوی اروپائی جاه طلب سخن میگوید - از هجوم ملل قاره کوچک اروپای بر جمعیت بممالک آسیائی بر عرض و طول صحبت میکند - دول شرقی را در راه زوال و فنا میداند - تنگدستی دولت ایران - صادرات امین الدوله - برای رفع تنگ دستی امین الدوله از انگلیسها قرض میخواهد - جریان مذاکره این قرض - امین الدوله با قبول شرایط بس ناگوار حاضر شده فقط پنجاه هزار لیره قرض کند دولت انگلیس موافقت نکرد - امین الدوله از صادرات کنار رفت - مراجعت اتابك از قم - قرض از روس و شرایط آن - انگلیسها از دایره سیاست ایران کنار افتادند - قرارداد گمرکی با روس - نگرانی دولت انگلیس - اشاره به قرارداد تجارتی روس در سال ۱۸۲۸ - اشاره به عهد نامه پاریس ۱۸۵۷ - تنقید از دولت های انگلیس - اشاره به قرارداد تجارتی سال ۱۸۴۱ - چیرول بآئیه نگران است - احصائیه تجارتی - از عقل و فراست ناصر الدین شاه سخن میگوید - از سلطنت مظفر الدین شاه حرف میزند - چیرول راجع بیولیکه از روسها گرفتند و خرج شد شرحی مینویسد - چیرول گوید در سرتاسر ایران عدم رضایت عمومی پیدا است - مینویسد: غریب تر از همه تجدید جنبش دامن دار باینها است - اشاره بزمانیکه چیرول در تهران بوده - مینویسد تمام مردم با اتابك کینه و دشمنی دارند - اتابك را با کلمات توهین آمیز یاد میکند - چیرول مینویسد اتابك مرد باهوش و عاقل است همه خارجیها از او تعریف میکنند -

ولی چیرول از او بدگوئی میکند - چیرول گوید اگر بنا شود
 او را کنار کنند پیدا کردن جانشین او مشکل خواهد بود - چیرول
 تمام گناهان را بگردن اتابک وارد میآورد - چیرول از افکار عمومی
 ایران بحث میکند - چیرول متوسل به نفوذ علمای روحانی میشود
 چیرول از تجدید و احیای مذهب باب صحبت میکند - داستان باب ،
 صبح ازل و بهاء الله را مینویسد - اشاره به کاپیتان تومانیکی که در
 موضوع باب تحقیقات کرده - خدمت روسها به بهائیهها و خدمت
 بهائیهها بروس - چیرول به بلوای اصفهان اشاره میکند - چیرول
 میگوید اتابک با حضرات سرو سرو دارد - دشمنی رجال انگلیس
 با اتابک - یار محمد خان هرات و میرزا علی اصفرخان اتابک -
 روسها در خلیج فارس - تمام اینها را انگلیسها از اتابک میدانستند
 گذارش هاردینگک را جمع بعزل اتابک - بعد از عزل اتابک هاردینگک
 بدیدن او میرود - چیرول در فکر ایجاد توازن سیاسی است بین
 روس و انگلیس در ایران - چیرول از نزاکت خارج میشود -
 چیرول گوید : ملت ایران خطر را تمیز نمیدهد چونکه رئیس
 ندارند - چیرول شیطنت میکند - از نفوذ روسها صحبت میکند -
 چیرول گوید نفوذ روسها در ایران خطری است برای هندوستان -
 چیرول از منافع انگلیس در جنوب ایران بحث میکند - از خلیج
 فارس ، از تجارت و سیاست انگلیس بحث میکند - چیرول وسائل
 نفوذ دولت انگلیس را می شمارد : خطوط تلگرافی انگلیس -
 بانک شاهنشاهی - چیرول اصرار دارد دولت انگلیس بایران
 قرض بدهد - اشاره بگفتار لرد کران بورن در پارلمان انگلیس -
 چیرول از سیاست و اهمیت آن بحث میکند - چیرول از تعیین
 منطقه نفوذ بحث میکند - نتیجه صدارت پنج ساله اتابک - از سال
 ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۲۱ - سرآرتور هاردینگک و اقدامات او - هاردینگک
 ورود خود را به طهران شرح میدهد - ملاقات باشام مینوید
 شاه و وزراء کاملاً تحت نفوذ روسها هستند - گذارش هاردینگک -
 هاردینگک مینوید وزیر مختار روس در طهران دارای همان
 قدرت است که پسرلمان انگلیس در لندن دارا است - اعلام
 درگذشت ملکه ویکتوریا و جلوس ادوارد هفتم - هاردینگک نیز به
 ایرانیان توهین میکند - از مشیرالدوله و امین السلطان صحبت
 میکند - از او تعریف میکند - مینوید علاقه بروسها نداشت -
 اتابک در سفارت انگلیس - هاردینگک از صفات نیک اتابک شرحی
 مینویسد - طرز صحبت اتابک - از مهمانیهای اتابک صحبت میکند -
 هاردینگک گوید اتابک اغلب مهمان ما بود - موضوع مسافرت شاه بلندن -

موضوع نشان زانو بند - نشان زانو بند قبلا به سلطان عبدالعزیز
 و سلطان عبدالعزیز داده شده بود - معرفی این دو سلطان - تقاضای
 سلطان عبدالحمید - هاردینگ اتخاذا سیاست تحسین را نسبت بشاه
 و صدراعظم پیشنهاد میکنند اتابک از سیاست انگلیس آگاه بود
 و انگلیس را خوب میشناخت - هاردینگ گوید روسها از اتابک
 سلب اعتماد کرده بودند - هاردینگ همراه شاه بلندن رفت -
 سال بعد نشان زانو بند بشاه داده شد - در سال ۱۹۰۳ وزیر مختار
 روس در طهران عوضی شد و وزیر مختار تازه وارد عیال انگلیسی
 داشت - عزل اتابک بحسب ۱۳۳۱ مطابق ۱۹۰۴ - اعلامیه لرد
 لنزتون راجع به خلیج فارس - مسافرت لرد کرزن به خلیج فارس -
 ملاقات هاردینگ با کرزن - شرح ملاقات - هاردینگ مینویسد
 در بندر عباس شنیدم علمای نجف اتابک را تکفیر کرده اند -
 هاردینگ از نفوذ علمای مذهبی صحبت میکند - هاردینگ از
 علماء الدوله سخن میگوید - علماء الدوله مأمور پذیرائی لرد کرزن
 بود - شرح این پذیرائی - هاردینگ از خلیج فارس بساهاوا
 رفت - هاردینگ از راه بصره خود را به بغداد و کوفه رسانید -
 هاردینگ در نجف - هاردینگ میگوید چگونه این مسافرت
 انجام گرفت - کجاها مسافرت کرد - چه موانعی در پیش بود -
 هاردینگ و چرچیل در نجف - هاردینگ گوید دسایس روس و
 فرانسه همه جا دنبال من بود - چرچیل با شریانی ملاقات می-
 کند - هاردینگ میگوید آقای شریانی با صراحت بیان عدم
 رضایتی که علمای مذهبی از نفوذ روزافزون روسها دارند و
 اینکه عمال عالی مقام دولت ایران تحت نفوذ روسها واقع می-
 شوند ، اظهار کرد - هاردینگ از آقای ممقانی و آقای بهر العلوم
 تعریف میکنند راجع با آقای ممقانی مینویسد : بعد از مراجعت
 من بطهران آقای ممقانی با یک عده زوار که در میان آنها
 عده زیادی درویش ، فقیر و بیسوا بودند بایران آمد و ناخوشی و با
 را با خود بایران آورد - اهرم نیرومند یا وجوه اوقاف پادشاه اود
 (Oudh) - هاردینگ این اهرم یا وجوه اوقاف را وسیله ایجاد
 روابط حسنه بین خود و روحانیون ایران میداند - داستان وجوه
 اوقاف اود - هاردینگ چگونه از این وجوه استفاده میکرد -
 جریان امور بعد از مراجعت هاردینگ از نجف - چون اتابک
 نیست هاردینگ معرم راز است - هاردینگ برای شاه پول تهیه
 میکنند هاردینگ غمخوار و دلشوز شاه است - چگونه پول برای شاه
 تهیه شد - با کمک لرد کرزن این پول تهیه گردید - هاردینگ عمل این
 قرض را یک ضربت محکمی با اساس انحصار قرضه ایران و روس میداند
 انگلستان احتیاجات روز افزون مالی شاه را در و لخر جیبهای بی حساب او

میتواند تأمین کند - اشاره بامتياز داری - هاردینگ گوید :
 وزیر مختار روس نسبت بصدر اعظم سوءظن پیدا نمود - چونکه
 در خنثی کردن قرارداد قرضه روس و ایران صدر اعظم با من
 همکاری کرد - برای این مبلغ که ایران از انگلیسها گرفت تمام
 عایدات گمرکات بنادر جنوب ایران را وثیقه قرارداد - حرکت
 شاه باروپا در سال ۱۹۰۵ - مأموریت هاردینگ بمشهد - هاردینگ
 در اواسط سال ۱۹۰۵ بکلی از ایران میرود - اشاره بتاریخ
 زندگانی لرد لنزدئون - لنزدئون از اتابك تعریف میکند - او
 را يك سیاستمدار لایق معرفی میکند بعد از علنی شدن قرارداد
 گمرکی ایران و روس اتابك بدترین مرد در نظر لنزدئون جلوه
 کرد - رجال سیاسی انگلیس دشمن سر سخت اتابك بودند - لرد
 لنزدئون تاكتيك سیاسی انگلیس را تغییر داد - سیاست انگلیس
 در اروپا - دولت انگلیس از حال انزوا خارج میشود - اوضاع
 اروپا از نظر رجال سیاسی انگلیس - اشاره بقدرت نظامی روس
 اشاره بکتاب شرح احوال لنزدئون - لنزدئون اوضاع و احوال
 دولت انگلیس را در سال ۱۹۰۰ شرح میدهد - راجع باتحاد آلمان
 صحبت میکند و پلهام در انگلستان - نظر لردسائزبوری در باب
 اتحاد انگلیس و آلمان - ادوارد هفتم در برلن - مأموریت چیرویل
 به برلن - پرنس بولو صدر اعظم آلمان به چیرویل قول شرف
 میدهد که عملیات خصمانه بر ضد انگلستان نخواهد کرد - نطق
 چمبرلین در ادنبورگ - انعکاس این نطق در جواب بولو در پارلمان
 آلمان - اثرات بداین نطق ها تیرگی روابط آلمان و انگلیس -
 روابط انگلیس و فرانسه - روابط انگلیس با ژاپون - اشاره به
 اوضاع چین - فرانسه - آلمان و روس در چین - دسته بندی دول
 در شرق دور - آلمان، فرانسه و روس در يك طرف دولتين انگلیس
 و آمریکا طرف دیگر - ژاپون كمربسته انگلیس - مقدرات چین
 بلمست ژاپون سپرده شد - اقدامات دولت انگلیس در این ایام -
 پرنس اتو و کنت هایاشی - اتحاد انگلیس و ژاپون - جنگ روس
 و ژاپون و شکست روس - دست و پای روس در این جنگ شکسته
 شد - انگلیس نفس راحت کشید - توجه لنزدئون بایران - دوره
 صدارت اتابك - اتابك با هر دو دولت راه مدارا در پیش داشت
 انگلیس ها از این سیاست اتابك راضی نبودند - نامه محرمانه
 لرد کروزن فرما نقرمای هندوستان به لرد لنزدئون - سواد نامه کروزن
 نتیجه نامه محرمانه کروزن - هاردینگ وزیر مختار انگلیس در
 طهران - گزارش هاردینگ بوزارت امور خارجه لندن - موضوع

مسافرت شاه بلندن. تقاضای قرض از انگلیس برای این مسافرت شرح این داستان. رد دولت انگلیس که بایران قرض ندهد - هاردینگ بلندن پیش نهاد میکند شاهراه بانگلستان دعوت کنند نامه دوم هاردینگ بلندن. پیش نهادهای هاردینگ اینکه منچوری را بروس بدهیم در عوض توازن سیاسی در ایران پیدا کنیم - هاردینگ هیئت حاکمه ایرانرا قاسد، ول خرج و الاسراط کار معرفی میکند - هاردینگ گوید برای اعاده نفوذ انگلیس در ایران بهترین وسیله دادن قرض بایران است. اعلامیه لرد لنزدون در باب خلیج فارس سال ۱۹۰۳ اشاره بمسافرت لرد کرن بلخلیج فارس. نامه دیگر هاردینگ به لرد لنزدون - کرن و هاردینگ در مسائل ایران - آخرین نامه هاردینگ از ایران

میرزا علی اصغر خان اتابک در سال ۱۳۲۱ هجری قمری مطابق سال ۱۹۰۳ میلادی از صدارت کنار رفت و پس از چند روز دیگر بشاه خدا حافظی کرده از ایران خارج شد.

قبل از اینکه بسوانح و پیش آمدهای این ایام که بعد از عزل اتابک در ایران روی داد پردازم لازم است به سه کتاب معروف که هر یک را يك سياست مدار نامی انگلیس نوشته است اشاره کنم.

این سه کتاب اول کتاب سروالنتین چیرول بنام « مسئله خاور میانه »^۱ دوم کتاب سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در طهران از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ بنام « يك دیپلمات در شرق »^۲ سوم کتاب لرد لنزدون وزیر امور خارجه دولت انگلیس از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۰۵ بنام « تاریخ زندگانی »^۳

سروالنتین چیرول از رجال معروف انگلستان بود که در سالهای اخیر قرن نوزدهم در عالم سیاست معروف و مشهور گردید مخصوصاً در ممالک شرق دور و شرق نزدیک بخصوص در مسائل سیاسی ایران.

1- The Middle Eastern Question By Valentine Chirol . 1903 .

2-A Diplomatist In The East . By The Right Honourable Sir Arthur H . Harding . 1928 .

3 -Lord Lansdowne ; A Biography By Lord Newton ' P . C . 1929

مؤرخ سال ۱۸۹۶ راجع بشرق دور کتاب معروف خود را منتشر کرد بنام « مسئله شرق دور ».^۱

چیرول در پائیز سال ۱۹۰۲ و زمستان سال ۱۹۰۳ در ایران بوده ، کتاب معروف دیگر او مسافرت بایران است و در همان سال در لندن بطبع رسید .
در مقدمه این کتاب بدولت انگلیس گوشزد می کند که در آسیای وسطی دیده میشود سوانح و پیش آمدهای عجیب و غریب جلوه میکنند که نتایج بس مهمی در بر خواهند داشت که تمام آنها متوجه امپراطوری بریطانیای کبیر است . مینویسد :
« مخصوصاً در ایران در هجده سال قبل که من در ایران بودم (۱۸۸۴) اوضاع طور دیگر بود ، کافی است اوضاع واحوال آن زمان را با سال ۱۹۰۲ مقایسه کنیم و متوجه شویم این اوضاع واحوال چه قدر تغییر کرده است و این تغییرات در شرق «تغییر ناپذیر» چه قدر سریع بوده است .

با همان سرعت تصادم نیروی غرب با شرق تجزیه آسیا نیز پیش رفته است ، اوضاع واحوال تازه پیدا شده رشد و نمو کرده است ، وضع تازه بوجود آمده است . در عرض مدت کمی در آینده شاید چندان دور هم نباشد مستقیماً یا غیر مستقیم این پیش آمدها بطور مؤثری در وضع امپراطوری هندوستان ماجداً مؤثر خواهد بود زیرا که فشار حرص و جاه طلبی اروپای امروز از قاره اروپای کوچک و پر جمعیت بقاره پر عرض و طول آسیا تبدیل یافته بدون شك متوجه است هندوستان ما را از نعمت پر برکت مصونیت که تا حال دارا بوده بخطر اندازد .

تا حال در تمام سرحدات بری هندوستان دول شرقی قرار داشتند که در حال زوال و فنا بودند ، لیاقت آنرا نداشتند مزاحم هندوستان شوند یا بیک اقدام جدی دست بزنند ولی حال چنین نیست با این پیش آمدها هندوستان در صف اول سیاست جهانی قرار خواهد گرفت .^۲

حق این است که کتاب چیرول از لول تا آخر آن بفارسی ترجمه شود البته بیک

1- The Far Eastern Question . By Sir V Chirol . 1896 .

۲- چیرول صفحه ۷ و ۸ مقدمه « مسئله شرق میانه »

روزی که فرهنگ ایران سر و صورت حسابی بگیرد این کار عملی خواهد شد این آئین است که از ظاهر به باطن توجه شود .

فعلا در این جا بآن قسمتهائی از کتاب اشاره می شود که مربوط بموضوع این ایام است این هنگامی است که انابك معزول شده، بقم رفته و در آنجا ساکن شده است و امین الدوله در مسند صدارت قرار دارد .

در این موقع دولت ایران فوق العاده محتاج پیول است خزانه خالی- مواجبا عقب افتاده و شاه نیز در فکر مسافرت باروپا است برای تهیه پول بآنك شاهنشاهی ایران متوسل شده اند اینكه قرض در بازار لندن عملی شود وثیقه نیز عایدات گمرک ایران است .

در این جا باید یادآور شد كه گمركت جنوب ایران در سال ۱۸۹۲ در مقابل پانصد هزار لیره كه از بانك شاهنشاهی قرض شد بخصارت امتیاز رژی داده شد این بار قرضيكه در نظر است گرفته شود وثیقه همان عایدات گمرك جنوب خواهد بود . در این تاریخ دولت ایران برای رفع بحران مالی خود بدولت انگلیس مراجعه نمود كه این قرض را در بازار لندن عملی كند و داخل مذاكره نیز شدند سمر مور تيمر- دوراند^۱ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران كوشش فراوان نمود این قرض را سرمایه داران انگلیس بدولت ایران بدهند .^۲

اینك از كتاب چیرول. او مینویسد : « برای مسافرت شاه و پرداخت مواجب عقب افتاده چون پولی موجود نبود دولت ایران از بانك شاهنشاهی تقاضا كرد نبض بازار لندن را برای يك قرضه برای دولت بدست آورد . نتیجه كه بانك شاهنشاهی بدست آورد. این بود كه عملی شدن این قرض بدون موافقت و حمایت دولت انگلیس ممكن نخواهد بود. با اینكه سر هنری مور تيمر دوراند وزیر مختار دولت انگلیس در طهران جدأ سعی داشت و توصیه می كرد كه این قرض در لندن عملی شود ولی دوا بر رسمی لندن تردید داشتند و از دادن این قرض تعلل نشان میدادند و دست بدست می كردند. گاهی اظهار

1- Sir H. Mortimer Durand

وزیر مختار انگلیس در دربار ایران از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۹۰۰ بوده و در سال ۱۹۲۴ در گذشت
۲- این هنگامی است كه از بلجيك برای اداره گمركت ایران مستشار خواسته شده است .

میشد وثیقه عایدات گمرکات جنوب کفی نیست.

بداشتن منافع سیاسی و تجارنی مهم در جنوب بسیار لازم بود که این منافع بدست یگانه نیفتد و در دست عمال انگلیس باشد.

آیا لازم بود این اندازه اصرار شود که اداره گمرکات بدست ما اداره شود، طوری که سرمایه‌داران انگلیس تقاضا داشتند؟ در صورتیکه خود ایرانیها مآلاً حاضر بودند اینکار را بکنند یعنی وقتیکه نقصی در کار باشد. ظاهراً در همین جا بود که کشتی مذاکرات بسنگ تصادف کرد و شکست! در حالیکه دولت ایران برای گرفتن پنجاه هزار لیره برای رفع احتیاجات آنی خود حاضر بود گمرکات جنوب و کرمانشاه را در اختیار بانک شاهنشاهی بگذارد که عمال بانک آنها را اداره کند.

تاخیراتی که بواسطه مذاکرات طولانی پیش آمد سبب شد که دستهای دیگری در کار پیدا شود و این مذاکرات نتیجه نرسد.

آیا سیاست روس در این موقع باعث شد این قرض عملی نشود؟ آیا فشار روس بود که بطور غیر مستقیم بشاه وارد آمد که روسها توسط دوستان خود در دربار ایران بکار بردند مذاکرات قرضه در لندن به نتیجه نرسید؟

قصر و یینوائی خزانه ایران روز بروز زیاده‌تر شد، امین‌الدوله که مظنون بنمایل انگلیس بود از نظر افتاد^۱ اتابک اعظم باردیگر تحت حمایت روسها بصدارت رسید.^۲

در دنباله این می‌نویسد: «بانک روس، که نماینده وزارت مالیه امپراطوری روس است در پترزبورگ، در تهران دایر شد و در سال ۱۹۰۰ مبلغ دومیلیون و چهارصد هزار لیره (۲۲ میلیون و نیم منات طلا) بایران قرض داد و وثیقه آن نیز همان عایدات گمرکی بود باستثنای گمرکات جنوب و دخالتی هم در اداره کردن گمرکات نداشته باشد مگر در موقعی که نقصانی در عمل بروز کند و قرار شد مبلغ پانصد هزار لیره که برای پرداخت خلعت کمپانی رژی از بانک شاهنشاهی قرض شده بود از این قرضه پرداخت شود

و شرط دیگر این بود که تاده سال دیگر هیچ قرار مالی برای قرض از دولت خارجی دیگر داده نشود و بعلاوه میزان نرخ گمرکی را بدون رضایت دولت روس تنزل ندهد.

با این قرض دولت روس ایران را بکلی از انگلیسها جدا کرد. این ایام از اوقاتی است که دست انگلیسها از امور ایران کملا کوتاه شده کارهایی که در دربار انجام میگرفت انگلیسها از آنها بی خبر بودند یکی از آن کارها موضوع قرارداد تعرفه گمرکی بود که بین ایران و روس بسته شد و انگلیسها برای یکسال بلکه زیاده تر از آن اطلاع نداشتند. ذنب لا یفقر انا بک و توزير رئیس گمرکات این بود که نگذاشتند کسی از این قرارداد اطلاع حاصل کند.

قرارداد گمرکی با روسها در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ بسته شد و در ۲۷ دسامبر ۱۹۰۲ به اعضای طرفین رسید و در ۱۴ فوریه ۱۹۰۳ به موقع اجراء گذاشته شد.

اینک در این باب چیرول مینویسد:

«صادقاً شاید هم عمدی بوده انتشار خبر قرار داد تعرفه گمرکی بین ایران - روس که يك ضربت دانسته و فهمیده بود بروابط تجارتنی سابقه دار دولت انگلیس در ایران در روزی این خبر از پترزبورغ منتشر شد که در همان روز، دوم فوریه ۱۹۰۳ لرد دثون^۱، سرپرستی یک هیئت مخصوص از طرف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان در قصر سلطنتی طهران داشت نشان زانو بند را بشاهنشاه ایران تسلیم می کرد. این نشان عالترین نشان ذی شأنی است که از طرف پادشاه انگلیس بر رئیس یک کشور دوست و متحد داده میشود.

انتشار مواد و شرایط قرارداد تعرفه گمرکی ایران - روس از نگرانی اشخاص که مکرر در مکرر بدولت انگلیس از خطری که منافع تجارتنی انگلیس را تهدید میکرد نکاست، در هیچ یک از عهدنامه های ما با ایران در تمام مدت قرن نوزدهم احتیاط لازم

رانکرده ایم که منافع تجارتی خود را حفظ کنیم فقط باین قناعت شده بود که طرفین از عبارت «ملل کلملة الوداد» استفاده کنند.

روسیه اولین دولتی است که شرایط مخصوص برای خود بدست آورد یعنی در فصل سوم^۱ قرارداد تجارتی که ضمیمه عهدنامه ترکمان جای است به نرخ تعرفه گمرکی برای مال التجاره طرفین اشاره شده است. بموجب فصل سوم برای واردات و صادرات مال التجاره پنج درصد قیمت معین شده است، این يك نرخ عادلانه است نسبت به تجارت انگلیس با ایران، و بدوایم آن اعتماد بود که متزلزل نخواهد گشت هرگز شکایتی هم درین نبود. ولی هیچ وقت ب فکر کسی نیامده بود که دوام و بقای آن مربوط بایران و انگلیس نیست بلکه مربوط بایران و روس است در این صورت بدوایم آن نمی توان اعتماد کرد.

در سال ۱۸۴۱^۲ بالاخره ما توانستیم يك قرارداد تجارتی با دولت ایران برقرار کنیم.^۳

در سال ۱۸۵۷ در موقعی که بعد از يك جنگ با ایران قرار شد معاهده صلح در پاریس بسته شود در آن هنگام لازم بود که يك ماده در آن معاهده گنجانده شود و این کار هم خیلی آسان بود ما نیز توانستیم همان شرایط را راجع به تعرفه گمرکی از ایران بدست آوریم ولی اینکار نشد و گذاشتند در همان حال سابق باقی بماند.

ما بوضع سابق ادامه دادیم و گذاشتیم منافع تجارتی ما دستخوش شرایط معاهده باشد که ما در تنظیم آن سهمی نداشتیم و نمیتوانستیم در آن باب چون و چرا بکنیم. اگر ما بدولت ایران امیدوار میشدیم آن نیز يك تکیه گاه مستقل و آزاد نبود.

از وقتی که دولت ایران کملاً تحت نفوذ روسها قرار گرفت و از حیث مالی در

۱- رجوع شود به جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس صفحه ۱۷۴

۲- رجوع شود به جلد دوم «...» صفحه ۵۱۵

۳- تأیید و امضا میرزا ابوالقاسم قایم مقام حیات داشت برای عقد این قرارداد تجارتی راضی نبود پس از قتل او و تسخیر حاجی میرزا آقاسی بانقاد آن موفق شدند. ص ۵۱۴ جلد دوم تاریخ روابط.

مقام بندگی روسها واقع شد اوضاع دگرگون شد و خطر آشکار گردید و عاقبت آنرا میشد پیش‌بینی کرد.

قرارداد جدید گمرکی بکے تعرفه جدیدی بدوش ایران گذاشته است که فقط شرایط آن بنفع تجارت روسیه است.

در اینجا چیرول وارد در احصائیه واردات و صادرات تجارتی شده آنرا شرح میدهد که چگونه این تعرفه جدید گمرکی بضرر ایران و بنفع روسیه است.

بعد شرحی از دوره سلطنت ناصرالدین شاه مینکارد از عقل و فراست او صحبت میکند او را يك پادشاه لایق و قابل می‌شمارد و از عادت صرفه‌جوئی او شرحی مینویسد: در اوایل سلطنت خود عادت داشت هر ساله مبلغی صرفه‌جوئی میکرد، صرفه‌جوئیهای او را اشخاص بصیر و مطلع بمیزان چهار میلیون لیره تخمین زده‌اند ولی در سالهای اخیر سلطنت خود این عادت را کنار گذاشت علاوه بر اینکه صرفه‌جوئی نمیکرد بلکه از آن صرفه‌جوئیها هم برداشت میکرد.

از مظفرالدین شاه هم در این قسمت در کتاب خود چندان بدگوئی نمی‌کند کلمات زننده کمتر استعمال میکند، میگوید بواسطه بی‌پولی مقدار اثاثیه‌زاید سلطنتی را بفروش رسانید ولی اینها کافی نبود و دردی را چاره نکرد مجبور شدند از روسها قرض کنند در مدت کمی چهار میلیون لیره از روسها قرض شد ولی از ایرانیها کسی نداشت که این پولها بچشمصرف رسید؛ نه يك راه ساخته شد و نه بکے قنات احداث کردند و نه بکے کلروا سورا تعمیر شد هیچ يك از اینها انجام نگردید ولی پولها همه تمام شد (۱۹۰۳).

بعد چیرول داخل در موضوع دیگر شد ما ست. عنوان فصل دهم کتاب که از صفحه یکم شروع میشود عنوان «عدم رضایت عمومی در ایران»^۱ میگوید در سرتاسر ایران پیداست همه از این وضع شکایت دارند و ناراضی هستند داستان آنها این است که این همه پولهای قرضهای تازه در کجا فرو رفت همه بطور واضح صحبت میکنند

این صحبتها از بازارهای پایتخت جریان پیدا کرده بکار وانسراها رسیده و از آنجاها بتمام اطراف مملکت پراکنده میشود بدور دست‌ترین ایالات میرود و مردم از خودشان می‌پرسند معنی این عملیات چیست ؟

در اینجا چیرولی مینویسد : « در اغلب جاها آثار و علائم سخت نارضایتی عمومی آشکار است در میان آنها غریب‌تراز همه تجدید جنبش دامنهدار باینهاست چیزیکه این نمایشات و تظاهرات عدم رضایت را بیشتر نخس و شوم جلوه میدهد همانا تماماً ناشی از توسعه و بسط نفوذ حکومت بدامروزه مملکت است .

هنگامی که من در طهران بودم یعنی یکسال قبل بغض و کینه مردم و ظاهراً این اندازها علیه شاه نبود چونکه معروف است شاه مرد توانائی نیست خیلی کم از صفات پدرش را داراست ولی این کینه و عداوت مردم تماماً متوجه شخص اتابك است .

این مرد بی همه چیز^۱ از بسیاری جهات تواناترین رجل مملکت ایران است ، اینرا همه کس تصدیق دارد حتی دشمنان او .

در آن تاریخ این شخص تا آنجائیکه ممکن است قضاوت کرد کاملاً مورد اعتماد آقای خود میباشد چیزیکه بیشتر دارای اهمیت است آن حمایت جدی روسها است از شخص او ، البته این نوع حمایتهای دولتهای دربار کسانانی است که بآنها خدمت میکنند و از آنها بی مضایقه حمایت میشود .

تمام اشخاصیکه با او سروکار داشتند از روش صادقانه و رفتار مؤدب و حضور ذهن و نیروی عقلانی او خاطرات خوبی بیاد دارند و بطور کلی خارجیان (مقصود نمایندگان سیاسی) صرف نظر از اینکه نسبت بسیاست خارجی او چه عقیده دارا بودند همه وحدت نظر داشتند از اینکه اگر تغییر او لزوم پیدا کند پیدا کردن جانشین او بسیار کار مشکلی

1 - Unscrupulous .

این کلمه چندین معنی دارد و تمام آنها ناسزا است . چیرول دشمنی فوق‌العاده با اتابك داشته در چندین نوبت کلمات بسیار زشت نسبت با او مینویسد گویا اینهم جزو صفات پسندیده رجال سیاسی انگلستان باشد که با مخالفین سیاست انگلیس این نوع معامله کنند .

خواهد بود.^۱

لیکن با همه این تفصیل تمام گناهان بگردن اوست، این مرد بود باعث شد که این همه در مالیه مملکت افراط و تفریط بشود و سبب شد شاه این همه و لخرجی کند و مسافرت کند و باعث اوست که مملکت فقیر را گرفتار یک چنین قرض سنگین بکند.^۲

در چند صفحه بعد چیرو ل مینویسد: «افکار عمومی طوریکه ما از آن استنباط میکنیم در کشور ایران وجود ندارد اما یک طبقه متنفذ وجود دارد که صدای آن گرچه مانند سابق قوی نیست ولی هنوز هم در مواقع سخت و مشکل بر توده های مردم عوام تسلط دارند.

در ایران از نفوذ علمای مذهبی این قدر ها کاسته نشده است. در یک مملکت شیعه علمای مذهبی چندان با حکومت بستگی ندارند طوریکه در ممالک سنیها جاری است. اگرچه میزان درجه اخلاقی ملاها در ایران شاید خیلی عالی نباشد چونکه آنها هم از فساد دستگاه هیئت حاکمه چندان بی بهره نیستند ولی بواسطه نبودن یک طبقه اشرافی با سابقه یا طبقه متوسط با نفوذ، فقط علمای مذهبی هستند که میتوانند تاحدی بین مردم و فرمانروایان واسطه باشند باستانی عدّه قلیلی از شهریاران ایران مانند نادر شاه افشار اغلب پادشاهان و وزرا این رویه را در پیش گرفته اند که سیاست اقتضاء دارد با آنها با وفق و مدارا رفتار کنند. این است که مظفرالدین شاه و اتابک اعظم اینطور تشخیص دادند که هر دو از راه احتیاط و مهربانی با علمای مذهبی رفتار کنند. ولی فریاد مردم که مملکت را با جانب فروختند این فریادی است که همین قدر که یکبار بلند شد و در علمای متعصب تأثیر کرد دیگر جلوگیری کردن از آن از عهد اتابک اعظم هم که خود یک مرد

1-His bright and genial manner his ready Wit, and his Intellectual powers can not but make a favourable impresson Upon all those Who approach him amongst Foreigners generally whatever they might think of His policy .

It was admitted that It would be difficult even if it were desirable to replace him . P 105 .

مقتدری است مشکل خواهد بود.^۱

همانطور که چیرول پیش‌بینی میکرد این فریاد بلند شد اتابك اعظم متهم بقتل حکیم الملك شد. (طوری که چیرول مینویسد).^۲

در اوایل سپتامبر ۱۹۰۳ رجب ۱۳۲۱ از کربلار کنار شد.

نمایندگان خارجی که تصور می‌کردند جانشین اتابك مشکل است پیدا شود ولی عین‌الدوله که حاضر بود برای انگلیسها هر کاری را انجام بدهد دم دست حاضر بود و در برانداختن اتابك نیز دل مهمی بازی کرد و جانشین او گردید.

عنوان فصل یازدهم کتاب چیرول «تجدید و احیای اصول باب» است چنانکه خود چیرول در اول کتاب خود اشاره میکند «دول شرق که در سرحدات بری هندوستان واقع اند همه در راه زوال و فنا سیر میکنند» میداند چه میگوید درست هم میگوید وقتی که در میان یک ملت شرقی یک چنین تفاق ایجاد شود همان تفاق ممکن است یگانه وسیله زوال و فناي آن ملت باشد.

میرزا ابوالقاسم قایم مقام نمیتواند یکسال در مقام صدارت باقی بماند ولی حاجی میرزا آقاسی می‌تواند چهارده سال صدارت کند.

چونکه در صدارت مردمان نالایق میتوان وسائل زوال یک ملت را فراهم نمود نتیجه صدارت حاجی میرزا آقاسی بود که چندین امام زمان در این دوره چهارده ساله ظهور و بروز کرد و بالاخره یکی از آنها پا گرفت. در نتیجه چه فتنه عظیمی در سرتاسر ایران پیداشد.

وقایع سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه خوب نشان می‌دهد هرگاه امیر کبیر در رأس امور واقع نشده بود که این فتنه را خاموش کند همان سال اول و دوم، سلطنت ناصرالدین شاه و بساط شاهنشاهی ایران برچیده شده بود. علاوه بر فتنه باب سالار نیز در خراسان بتحریک همسایه جنوبی دم از استقلال میزد.

اتابك هم در مقابل این دسایس یگانه قوه بود که میتوانست این قبیل فتنه‌ها

۱- چیرول صفحه ۱۰۹

۲- چیرول صفحه ۱۱۱

را بخواباند و از این دسایس جلوگیری کند ولی برداشتن اوزمینه را برای رشد و نمو آشوب و فتنه و ناامنی فراهم نمود در نتیجه آتشی روشن گردید که هنوز هم دود غلیظ آن بچشم ملت ایران میرود، فعلا چاره هم ندارد جز اینکه این بدبختی و تیرمروزی را تحمل کند.

در ابتدای این فصل چیرول مینویسد: «بانی این نهضت مذهبی در پنجاه سال قبل در تبریز بقتل رسید ولی امروزه در ایران همه کس آنرا می شناسد و میدانند که یک نیروی زنده بشمار میرود اما بچه شکل و تاجه اندازه میتواند بطور قطع خود را محسوس گرداند در این باب عقاید مختلف است.»^۱

پس از این چیرول وارد میشود تاریخ ظهور میرزا علی محمد باب را بنویسد همان تاریخی را که پروفیسور برثون در باب این طایفه نوشته است او نیز شرح می دهد و به وقایع عمده تاریخ میرزا یحیی صبح ازل و میرزا حسینعلی بهاءالله اشاره میکند دنباله این مطلب تا صفحه ۱۲۸ کشیده میشود اشاره بتمام آنها خارج از موضوع فعلی است.

فقط چیزی که در این جا قابل ذکر است آن مخلوط کردن اسم بابی با بهائی است. در صفحه ۱۲۵ می نویسد: «بهترین دلیل و شاهد برای بسط نفوذ اصول باب در ایران همانا توجه مخصوصی است که روس ها نسبت به آنها مبذول می دارند».

یکی از جدی ترین عمال آنها کاپیتان تومانکی^۲ مطالعه دقیقی راجع بنهضت باب و در تمام خصوصیات آنها بعمل آورده است و کتابهای مهم و معروف آنها را بزبان روسی ترجمه کرده است و در تمام ایران همه جا با سران آنها در تماس بوده و منبع ذیقیمتی از اطلاعات برای روسها هستند روسها توسط آنها از احوال تمام طبقات ایران مطلع میشوند.

در قلمرو امپراطوری روس خارج از سرحد ایران، در عشق آباد از طرف دولت

روس بآنها زمین داده شده است که برای خود عبادتگاه بسازند. باین حال گاهی هم برای روسها این نوع کارها مشکل میشود که باتازی شکار کنند و با خرگوش بکشد مثل اینکه در بلوای اخیر اصفهان باینها سعی کردند در قونسولگری روس پناهنده شوند ولی روسها در قونسولخانه را بستند و بآنها راه ندادند مردم عوام پشت در قونسولخانه آنها را بقتل رسانیدند.

در جای دیگر مینویسد: در میان مأمورین رسمی دولت هم باینها طرفدار و حامی دارند، حتی اتابک راهم میگویند بآنها سرومرد دارد. در میان صاحب منصبان قزاقخانه که تحت فرماندهی جنرال کوزاکوسکی^۱ است عده از پیروان باب وجود دارد^۲.

عمال سیاسی دولت انگلیس در هر مقام که تصور شود با هیچ يك از رجال ایران این اندازه خصومت و دشمنی نشان نداده اند که با میرزا علی اصغر خان اتابک نشان دادند اتابک مسلط بر اوضاع بود انگلیسها از او وحشت داشتند.

در تاریخ سیاسی ایران دو نفر فقط دیده میشود که انگلیسها را شناختند و تاحیات داشتند بآنها مانند خودشان معامله کردند، یکی مرحوم یار محمد خان وزیر هرات است دیگری میرزا علی اصغر خان اتابک خود انگلیسها اقرار دارند.

یار محمد خان انگلیسها را از هرات بیرون کرد و با طلای آنها گول نخورد اتابک هم دست انگلیسها را بکلی کوتاه کرد و نفوذ آنها را در تمام ایران از بین برد این گناه اتابک را بخشیدند تا در گذشت.

با بودن اتابک در رأس امور ایران کار انگلیسها در ایران بکلی قلع شده بود، دسایس آنها دیگر مؤثر نبود اتابک سخت مواظب آنها بود حتی خودشان یقین داشتند در سفارت خودشان نیز ایمن نبودند و با اقرار خودشان اتابک بهتر میدانست در سفارت

۱- General Kosacowsky

۲- اشتباه عمدی چیرول در این جا است که نمیخواهد بگوید دسته بهائی است که روسها از آن حمایت میکنند، و باینها طرف توجه انگلیسهاست چون در آن ایام در همه جای ایران عوام علیه باینها بود نمیخواهد خود را آشنا نشان بدهد در صورتیکه خود بهتر از هر کسی ممنوع انگلیستان را تمیز میدهد.

انگلیس راجع بایران چه میگذرد.
از وقتی که روسها شروع کردند بخلیج فارس کشتی تجارتی و جنگی بفرستند
انگلیسها سخت برآشفتنند .

در این ایام آلمانها نیز برای رسیدن بخلیج فارس در تلاش بودند در این باب در
فصل جداگانه صحبت خواهد شد .

انگلیسها پیداشدن سروکله روسها را در خلیج فارس نمیتوانستند بر خود هموار
کنند این را از دسایس اتابک میدانستند . قرض از روسها بوسیله اتابک انجام شد .
مدتها بود لرد کرزن مایل بود در خلیج فارس بلوک گردشی بکند و سیران اعراب را
تحصیب کند و بآنها خلعت و نشان بدهد ولی با بودن اتابک این کار انجام نمیشد همینکه
اتابک برکنار شد دوماه بعد لرد کرزن بآرزوی خود رسید با چند کشتی جنگی بسیر
خلیج فارس رفت که قبلاً شرح آن گذشت .^۱

متفرق کردن طرفداران جدی انگلیس از دربار یکی از گناهان بزرگ اتابک
بشمار میرفت مخصوصاً ناصرالملک که اداره محفل فراماسونها هم با او بود .^۲
این جمله را بمرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر نسبت میدهند ، میگویند وقتی
که امیر معزول شده عازم کلشان بود بکسانیکه به بدرقه او رفته بودند میگوید : « من
تصور میکردم ایران یک وزیر عالم و مجربی نیازمند است حال میفهمم ایران باید
یک پادشاه خوب داشته باشد . »

بالاخره انگلیسها موفق شدند بادستهایکه در دربار داشتند شاه ضعیف و علیل
المزاج را حاضر کنند اتابک را از کار برکنار کند .

سر آرتور هاردینگ مینویسد : « شاه تصمیم گرفت اتابک را معزول کند ، او را

۱- اتابک در اواسط سپتامبر ۱۹۰۳ معزول شد لرد کرزن که سمت فرمانفرمائی هندوستان
را داشت در ۱۶ ماه نوامبر ۱۹۰۳ بساحت خلیج فارس پرداخت شرح آن در فصل هفتم
گذشت .

2- One Prominent Persian statesman ' the Anglophile Naserul
Mulk , had been initiated at Oxford and might i think , have
made a good beginning as Grand Master - A Diplomatist in The
East By sir Arthur H . Harding . P. 77 .

اجضار کرد پس از صرف یک فنجان قهوه خالی از خطر و تشکر از خدمات او با کمال نزاکت، صلاح اندیشی کرد یک چندی استراحت کند و بمسافرت برود و در یک محیط آرام بی سرو صدا اقامت کند.

باز هاردینگ علاوه میکند مینویسد: من و خانم من اگر چه روی ملاحظات سیاسی نمی توانستیم از کناره گیری اواز صدارت اظهار تأسف بکنیم ولی در قلب خودمان همیشه به شخص او حسن و داد و دوستی داشتیم در این موقع خانم بمن اظهار کرده گفت من نمیدانم خانمهای سایر نمایندگان سیاسی چه خواهند کرد ولی من مایلم از او دیدن کرده دوستانه خدا حافظی بعمل آورم من همراه او بعمارت بیلاق او رفتم و پیدا بود که از این اقدام ما خیلی قدردانی کرد و از دیدار دوستانه ما و اظهار تأسف و همدردی ما تشکر نمود.

اینک چیرول در اینجا وارد اصل موضوع میشود و از خود سؤال میکند آیا ممکن است دوباره توازن را در ایران برقرار کرد؟ مقصود او این است حال که مانع بر طرف و اتابک برکنار شده چگونه میتوان توازن را بین سیاست انگلیس و روس در ایران برقرار نمود، اینک در این موضوع مینویسد: « قدمهاییکه در این مدت روسها در ایران برور برداشته اند در نتیجه شاه و درباریان او کمالاً متمایل به روسها شده اند. روسها در بحر خزر و در تمام سرحدات شمالی ایران از تبریز تا مشهد در طرف شرقی ایران تسلط نظامی پیدا کرده اند.

در پای تخت و ایالات بوسیدل بریگاد قزاق یگانه قشون منظم ایران، هر طور که اراده کنند دخالت میکنند و حقوق قزاقخانه را نیز تأمین کرده اند مرتب میرساند شاه سلطنت خود را مرهون سعی و کوشش جنرال کوزاکوسکی میداند که بدون داشتن مدعی می توانست دست او را از سلطنت کوتاه کند.

بریگاد قزاق فقط از صاحب منصب خود اطاعت میکنند که جیره و مواجب آنها را مرتب پرداخت میکنند.

اعزام قزاق یوالات و ایالات بعنوان حفظ حکام این است که برای روسها وسیله تبلیغ باشد و هم برای روسها جاسوسی کنند .

امروز روسها در ایران به نیروی شمشیر نیروی طلا را هم ضمیمه کرده اند . شاه وظیفه خوار آنهاست ^۱ چون شاه در مخارج خیلی افراط می کند و بهر شکل خوش گذرانی و عیاشی عادت کرده است ^۲ وزراء او هم جلوگیری نمی کنند بلکه آنها هم بنفع خودشان باین اسراف و افراط کاری بی ملاحظه کمک میکنند و خود برای شاه کشی میکنند ^۳ .

البته در این صورت شاه بدولتی متمایل میشود که آن دولت احتیاجات مالی او را رفع کند و حتی یکبار هم از او سؤال نکند این همه پول در کجاها مصرف میشود . دولت امپراطوری روس با پولهایی که در این چند ساله اخیر بدولت ایران قرض داده است بدین وسیله تمام اختیارات حکومت ایرانرا بدست آورده است . باینکه استقراضی را که شعبه از شعبات وزارت مالیه روسیه است در طهران ایجاد کرده است و این يك مؤسسه نیرومندی است .

دولت امپراطوری روس بدون اینکه ما اطلاع پیدا کنیم قرارداد گمرکی جدیدی بنفع تجارت خود با ایران منعقد نموده است . برای قرضه که بایران داده وثیقه معتبری در اختیار خود گرفته است ، اگر يك روزی ایران ورشکست بشود بآرامی با بوسیله زور این وثیقه را تصاحب خواهد کرد .

این وثیقه امروز توسط مستشاران بلجیکی رسماً اداره میشود ولی باطناً مثل اینکه در دست خودشان است . بدون تردید در رأس آنها وزارت مالیه دولت امپراطوری روس قرار دارد .

ملت ایران خطرات آینده کشور خود را هیچ تمیز نمیدهند دلیل هم این است که آنها رأس و رئیس ندارند .

1- The Shah is her Pensioner . P 296

2- Addicted To Every Eorm Of Sensual Self - indulgence . P. 297

3- Pander .

در هر حال ایرانی‌ها امروز درك می‌کنند که وسائل سابق که به وسیله آنها پس از لبریز شدن کلمه صبر و تحملشان بدانه‌ها متصل شده می‌توانستند از سوء سیاست و حکومت پادشاه يك سلسله جلوگیری کنند، حالبه با داشتن يك پشتیبان نیرومند مانند دولت امپراطوری روس که جداً از آن حمایت می‌کند آن وسائل مؤثر نیست.

از طرف دیگر علائم زیادی آشکار است که بعضی از آن اشخاص که از اوضاع فعلی ناراضی هستند انتظار آفرینان دارند که شاه و وزرای او نوبشان سر آید و روسیه آنها را برکنار کند و خود زمام امور حکومت مملکت ایران را بدست گیرد. همین وضع امروزه در قسمت بختیاری و در نواحی دوردست کشور شاهنشاهی درگزار است و فرمان او نداناً بدون منازعه مورد قبول است.

دنبال عملیات حکومت طهران که برای مرکزیت ایران فعالیت می‌کند دست نیرومند روسیه است با این دست ممکن است مدارا کرد با کنار آمدن ولی نمیتوان مقاومت کرد.

مخلص کلام دولت امپراطوری روس نتایج سیاست ماهرانه خود را که مطالعه دقیق طرح ریزی، با نظم و ترتیب مداومت شده، و با پشت کار و جدیت تعقیب شده و با دست مأمورین عالی درجه تعلیم یافته اجرا شده که مخصوصاً دارای معلومات کامل از حیث زبان و عادات مردمان آن مملکت بودند امروز دارد محصول زحمات آنها را بر میدارد.

در این جا بالطبع این سؤال پیش می‌آید: در این صورت اگر ایران امروز کلاً در چنگال روسها گرفتار است پس دلیل چیست که آنها تصاحب نمی‌کنند؟ جواب این سؤال بسیار آسان است. برای کسانی که سیاست دولت روس را در شرق مطالعه کرده‌اند میدانند که روسها يك همسایه ضعیف و ورشکست شرقی را يك کشور ضمیمه شده ترجیح میدهند.

دولت روس باین نکته سری آگاهست که حکومت يك مملکت شرقی بدست

صاحبان اسمی آنها بهتر اداره میشود بشرطیکه آن مملکت ضعیف- فاسد و وظیفه خوار روسیه باشد این خود يك تدبیری است. توأم با حفظ ظاهر و رعایت معاهدات. و قراردادهای موجوده.

این عمل هیچ مخالفتی هم با اصل حفظ «وضع فعلی»^۱ ندارد، سایر دول نیز کمتر حبس مخالفت میکنند و خطرین الملی هم خفیف است بزرگترین استفاده را خواهد داد با کمترین مسئولیت.^۲

دردنباله این مطالب چیرول مینویسد: «روسها يك تغییرات کلی در این سنوات اخیر، در ایران داده اند که تمام ایران تحت نفوذ آنها قرار گرفته است از این تغییرات فقط منافع دولت انگلیس است که بخطر افتاده است و این خطر متوجه هندوستان میباشد نظر بدفاع هندوستان است که رجال سیاسی انگلستان نسبت باین پیش آمدها در ایران بدین هستند.

عقب رفتن سیاست انگلیس را در ایران با تاپك نسبت میدهند میگویند ا تاپك بیشتر از کلهای ما اطلاع دارد تا ما از جریان کرا تاپك.»

در جای دیگر مینویسد: «در پیش افتادن روسها در ایران نمیتوان روسها را ملامت کرد بلکه خود ما قابل ملامت هستیم که وسائل صحیح و مؤثر در اختیار وزیر مختار خود نگذاشته ایم.»

بعد گوید: «حقایق را باید آنطوریکه هست در نظر بگیریم. حال روسها در تمام شمال ایران دست یافته اند بدون شك بمرور با حرکت سریع تر در تمام کشور جابجا خواهند شد، حتی تا سواحل خلیج فارس و تا نزدیکیهای سرحدات هندوستان. اگر فرصت بیشتری بآنها داده شود در همه جا بنام حکام در تمام کلهای ایران دخالت خواهند کرد. حرفشان هم این خواهد بود که وضع حاضر را حفظ کرده استقلال و تمامیت ایران از هر تجاوزی مصون خواهد بود.»

1- Status Quo

1- It gives a maximum of power with a minimum of responsibility. p. 298

در دنباله این بیانات چنین مینویسد : «عاده توازن قوا در ایران يك سیاست عملی است ، امروز هم دیر نشده است که این عمل با کلمیایی انجام گیرد. ولیکن این موضوع وقتی جامعه عمل خواهد پوشید که قوای فکری خود را در يك حدودی مرکزیت بدهیم که قبلا بطور اطمینان بخشی پیش بینی شده باشد.

برای ماهرگزمفید نخواهد بود ازاینکه تفوق روسها را نسبت بنولت مرکزی ایران ندیده بگیریم یا منافع سیاسی که آنها در شمال ایران دارا شده اند بی اهمیت بدانیم این در اثر آنست که شمال ایران در مجاورت روسها واقع شده است، همان منافع را مادر جنوب و در شرق ایران دارا هستیم.

حتی منافع مادی ما زیاده تر هم میباشد و سابقه ما قدیم تر و تجارت ما از سالهای قبل است و از حیث ارزش هم بیشتر است بخصوص تدارکات و منافع هندوستانها، امتیازات چندی برای راه سازی در دست ما است که برای رقابت تجارتی بسیار مفید است و لو با تعرفه فعلی گمرکی که تازه بدست روسها افتاده است تجارت روسها با کمک مالی دولت روس است.

خلیج فارس مرکز تجاری و سیاسی ما است. هم از نظر سیاست و هم از نظر تجارت ما نهایت احتیاج را داریم که از خلیج فارس راهی بداخله ایران باز شود کمپانی حمل و نقل ایران امتیاز راه سازی را که قبلا بانک شاهنشاهی ایران گرفته بود این کمپانی آن امتیازها را بدست آورده است. هرگاه از طرف دولت انگلیس این کمپانی تشویق و حمایت بشود طوریکه انتظار میرود تجارت انگلیس از طریق رود کارون توسعه پیدا کرده به بازارهای مرکزی و غربی ایران عملی خواهد گردید. نه تنها از راه کوههای یخچاری باصفهان و کاشان بلکه از طرف دیگر از راه لرستان بسطون آباد و قم امتداد خواهد یافت. گفته شده است مذاکرات راه سازی در جریان است که بفوریت یکی از این دو راه ساخته حمل و نقل مال التجاره بین طهران و رود کارون عملی شود. با احداث این دو راه نفوذ بریطانیا در میان ایلات و رزیده و زمخت توسعه خواهد

یافت اسم سحرآمیز بریطانیای کبیر از زمان سرآستین لایارد^۱ تا امروز فراموش نشده است همدر میان ایلات وهم در میان سکنه سواحل خلیج فارس ما دوستان داریم که هنوز هم برای کمک و حمایت از خودشان از بدرفتاری حکومت طهران بطرف ما متوجه میشوند. این يك حقیقت روشن است که وزیر مختار مادر طهران که سروکارش با حکومت مرکزی است غالباً اینها را ندیده میگردد.^۲

« اخیراً لرد لنزدئون از دولت ایران تعهد گرفته که در جنوب مادارای راه آهن باشیم^۳ همینکه قرارداد پایان یافت^۴ این کار عملی خواهد گردید. »

چیرول در اینجا وارد خطوط تلگرافی ایران شده میگوید خطوط عمده در دست عمال انگلیس میباشد بعد از بانک شاهنشاهی ایران صحبت میکند میگوید: « این يك مؤسسه انگلیسی است و بر طبق فرمان پادشاه انگلستان تأسیس شده و از طرف دولت حمایت میشود ، امروز دارای اهمیت است و میتواند رلهای مهمی بازی کند حتی با بانک استقراضی روس که شعبه از وزارت مالیه روس است رقابت کند طعمه خوبی بدست آورده بود (در اینجا مقصود چیرول دادن بانصد هزار لیره قرض بود که دولت از بانک شاهی قرض کرد و بکمپانی رژی غرامت پرداخت) آن عبارت از دادن بانصد هزار لیره و گرو گرفتن گمرکات جنوب بود ، ولی این قرض در سال ۱۹۰۰ از پولیکه از روسها قرض کردند پرداخته شد فعلاً این محل خالی است و جائی وثیقه داده نشده است ، ولی مستشاران بلجیکی آنها را اداره میکنند ، حال هر کاری میشود کرد باید بشود که بدست روسها نیفتد .

لرد کران بورن^۵ در پارلمان تذکر داده گفته است لزومی ندارد قرض کنیم ، طوریکه بعضی از وکلاء اشاره نموده اند ، که دولت ایران سفت و سخت تعهد کرده برای

۱ - صفحه ۴۸۶ جلد دوم تاریخ روابط سیاسی مراجعه شود .

۲ - چیرول صفحه ۳۰۵ .

۳ - لرد لنزدئون در این تاریخ وزیر امور خارجه دولت انگلیس بود .

۴ - سندی بود که دولت روس از ایران گرفته بود که تا سال ۱۹۱۰ در ایران راه آهن کشیده نشود .

5-Lord Cranborne .

رفع احتیاجات مالی خود از ممالك ديگر جز روستاقرضی قبول نکند. ، شکی نیست دولت شاهنشاهی ایران نمیتواند از دولت ديگر قبول پیشنهاد قرضه بکند ، ولی خود را محدود نکرده است که قرارداد مالی روی اصول داد و ستد باجای ديگر هم انجام ندهد. ۱

چیرول بعد از عنوان این مطالب که در واقع شمردن وزتهائی است که در کفه ترازوی طرف دولت انگلیس میگذارد که توازن را نشان بدهد این وزن را هم علاوه میکند آن موضوع سیستان است، مینویسد:

« تا حال اهمیت سوق الجیشی ایالت سیستان را هیئت صلاحیتدار نظامی هندوستان کمالاً شناخته بود اینکه اهمیت قسمت تجارتی آن نیز شناخته شده است و یک راه تجارتی خوبی بدست آمده است که برای آینده بسیار امیدبخش است. ۲» پس از آنکه قسمتهائی را که برای ایجاد توازن لازم میدانند در ایران بحساب آید، میشمارد ، علاوه کرده گوید : « اینها بعضی از نظریات برجسته ما هستند که در تعیین منطقه نفوذ طرفین باید در نظر گرفته شود و بحساب آید، در این منطقه نفوذ ما باید یک نیروی با برجا وزنده شناخته شود، این نیز از راهی تأمین میشود که با یک نظم و ترتیب صحیح امور قسمتهای مختلف را در یکجا مرکزیت داد. البته باید توجه شود که بیجهت توسعه نیابد.

از نقطه نظر سوق الجیشی تا آنجائیکه برای دفاع هندوستان لازم میباشد یک خطی از سیستان تا خلیج فارس کشیده شود و کرمان و بندر عباس را شامل باشد ، طوریکه بهیچوجه تغییر نکند یا اینکه لازم باشد برای حفظ اطمینان بخشی منافع سیاسی و تجاری ما همچنین برای تفوق مادر خلیج فارس یک خط عریض تری ترسیم شود. مثلاً این خط از سیستان شروع شده از دره رود کلون عبور نموده از شمال یزد و اصفهان تا کوههای بختیاری. البته باعجله نمیتوان اینها را تعیین کرد. اینها مطالعه دقیق لازم دارد که اهل فن مطالعه کند. باید در خاطر داشته باشیم اندازه لباس به

میزان پارچه که داریم خواهد بود.

در عین حال نباید اجازه دهیم مشکلات و خطراتیکه واضح و روشن است و متضمن تعقیب سیاست عملی است چشم ما را کور کند که نتوانیم مشکلات و خطرات بس بزرگتری را مشاهده کنیم البته توجه نکردن با آنها ما را گرفتار خواهد کرد. در بعض نقاط ما هیچ منافع مادی خیلی مهم نداریم که بخواهیم در حفظ آنها بکوشیم در نقاطی که يك نیروی دولت مقتدر نظامی امنیت هندوستان را تهدید نمی کند ما نباید از ایرانی ایرانی تر باشیم یا اینکه با روسها مفت و مسلم دشمنی کنیم. اما در نواحی جنوبی و شرقی نقاطی است که حضور روسها در آن نقاط یا هر دولت نیرومند نظامی فرض شود بدون مبالغه يك تهدید بزرگ و چاره ناپذیری برای امنیت هندوستان خواهد بود.

حال در کجا و در چه محلی و حدودی این نقاط باید قرار گیرد، من تصدیق میکنم، موضوعی است بسیار مهم و باید در اطراف آن بحث و دقت و تحقیق لازم بشود البته اینها بعهده کسانی است که مسئولیت حفظ هندوستان بعهده آنهاست و این موضوع هم نباید سرسری گرفته شود.

وقتی که جواب این سؤال بدقت رسیدگی و تحقیق شد و در يك قالب صحیح ریخته شد در آن وقت حل این مسئله از دایره استعداد سیاستون خارج خواهد بود. آنرا بشکلی در خواهند آورد که زمینه مساعدی برای موافقت و رضایت دولت روس آماده شده تقاضاهای مشروع آن دولت را در ایران شامل خواهد بود.

این در صورتی است که روسها تقاضاهای خودشانرا زیاد نکنند و آنکه تا حال عنوان نکرده اند از این پس عنوان نکنند و سیاستون آنها هم بیش از تقاضاهای مشروع را مکرر تکذیب کرده اند.

در هر حال تکلیف ما هم معلوم خواهد شد. هرگاه روسها با منطق و دلیل پیش آیند طوری که طرفداران آنها ادعا می کنند آنوقت يك قدم بلند در این زمینه برداشته شده است.

آن محیط مسموم سوءظن که در هر دو طرف وجود دارد از بین خواهد رفت .
در اینصورت اگر روسها حاضر نشوند البته مایه تأسف خواهد بود و در عین حال ما
هم بموقع آگاه شده ایم و میتوانیم هر اقدامی که تصور شود بیشتر مورد لزوم است ، برای
حفظ منافع امپراطوری خود و برای دفاع ، بکار خواهیم برد .
بدترین سیاست سیاست تعلل و تزلزل است آنهایی که باین نوع سیاست ها
متوسل میشوند در آخر گرفتار دام بلا خواهند گردید .

این نوع سیاست ما را بگرفتاریهای حیرت آوری دچار خواهد کرد . در
مملکت چین ، به همین مصیبت گرفتار شدیم و تا حال هم نتوانسته ایم خودمان را از آن
گرفتاریهای خلاص کنیم ، حتی اتحاد ما هم با ژاپون کمکی نکرد .
اینک در نقاطی مانند نقاط جنوبی و شرقی ایران که مربوط بامنیت و دفاع
هندوستان است اگر طرف توجه نشود ممکن است ما را بیک مصیبت ملی گرفتار
کند .^۱

چیرول در جای دیگر از شکست سیاست انگلیس در ایران فوق العاده متأثر
است می نویسد : « شاه و دولت ایران در کف دست دولت امپراطوری روس قرار دارد
کاملاً بر اوضاع مسلط است نواحی شمالی در اختیار عمال اوست نیت آن اینست که
نفوذ خود را بخلیج فارس و اقیانوس هند امتداد دهد .^۲

این است حکومت پنج ساله میرزا علی اصغر خان اتابک از سال ۱۳۱۶ تا سال
۱۳۲۱ برابر ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۳ که بکلی نفوذ انگلیس در ایران از بین رفت و
سیاسیون آن دولت را باین نوع اظهارات بازداشت برای جبران آن راه عاجلی که
بنظرشان رسیده نزدیک شدن و اتحاد کردن و قرارداد بستن و بذل و بخشش از ایران
نمودن برای روسها بود .

البته وقتی که سیاست های دول معظم آن روز را در نظر بگیریم علل دیگر
بوده که بالاخره انگلیسها را بدامن دشمنان خطرناک خود فراسد و روس انداخت .

۱- چیرول ص ۳۰۸

۲- چیرول ص ۳۹۷

اینک وارد میشویم بشرح اقدامات سر آرتور هاردینگ که از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۶ وزیر مختار انگلیس در دربار مظفرالدین شاه بود.^۱

وقتی که هاردینگ بطهران رسید میرزا علی اصغر خان اتابک در کمال قدرت و اقتدار بود وزیر مختار انگلیس که قبل از هاردینگ در ایران بود احضار او بواسطه تقاضای اتابک بود چه اتابک عزل خود را در سال ۱۳۱۴ از دسایس او میدانست این بود که بمحض مراجعت از قم احضار او را از دربار ایران تقاضا نمود.

این شخص بنام سر هنری مور تیمردوراند معروف است و مدت قریب به هفت سال در ایران اقامت نمود و وزیر مختار انگلیس بود.^۲

در موقع ورود هاردینگ بایران مرحوم حسینیقلی خان نواب مهماندار او بود و در موقع ورود بطهران هم استقبال خوبی از او بعمل آمد.

هاردینگ در این کتاب که قریب بچهارصد صفحه است فقط یکصد صفحه آن شرح مأموریت او در ایران است در قسمت های دیگر کتاب هم گاهی از ایران و ایرانی صحبت میکند، مثلاً وقتی که از تشکیلات و موضوع فراموشخانه صحبت می کند از فراموشخانه ایران هم صحبت میکند من در ضمن شرح گذارشات او با سامی اشخاص که میرسم در این باب نیز آنچند باره اعضاء فراموشخانه ایران در کتاب آورده است اشاره خواهم کرد.

هاردینگ مینویسد: «چند روز بعد از ورود بطهران اعتبار نامه خود را در قصر سلطنتی ارک بشاه تقدیم کردم شاه خیلی موقر و متین بنظر می آمد لباس مشکی نظامی

1- Sir Arthur Henry Hardinge

سر آرتور هنری هاردینگ در سال ۱۸۵۹ متولد شد. در سال ۱۹۳۳ در گذشته است از تاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۰۰ تا ۳۶ ژانویه ۱۹۰۶ وزیر مختار انگلیس در طهران بوده کتابی دارد بنام یک دیپلمات در شرق در سال ۱۹۲۸ در حیات خود او بطبع رسیده.

هاردینگ در سفر دوم مظفرالدین شاه بلندن همراه بود هنگامیکه در سال ۱۹۰۳ لرد کرزن که در آن تاریخ فرمانروای هندوستان بود بخلیج فارس آمد و با جلال و شوکت تمام مسافرت کرد. هاردینگ هم از طهران رفت و در این مسافرت همراه لرد کرزن بود از آنجا بکربلا و نجف رفت از علماء دیدن نمود شرح آن بیاید.

۲- از اول ماه مای ۱۸۹۴ تا ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۰ Durand

در برداشت و کلاه پوست بره سیاه بسر نهاده بود دارای قامت کشیده و راست بود و دماغش شبیه بدماغ عقاب بود بنظر مسن تر از من خود مینمود چونکه در پیشانی و صورت چروک زیاد نمایان بود و سیل‌های بلند او داشت پرنک خاکستری مبدل میشد .
 شاه با گشاده روئی بزبان فرانسه خوش آمدگفت که کلمات آن چندان مفهوم نمی‌شد .

در ضمن صحبت اشاره بوزیر مختار انگلیس کرد که قبل از من در دربار ایران بود (سر مور تيمردوراند) .

در این جا هاردینگ اشاره میکند باینکه ایرانی‌ها در مأمورین سیاسی انگلیس دقت مخصوصی دارند که نماینده انگلیس در دربار ایران دیپلمات سیاسی باشد نه دیپلمات سیاسی انگلیس که از مکتب سیاسی هند و انگلیس بیرون آمده است که به محل‌های کابل و مسقط فرستاده میشوند .^۱

در دنباله این مطالب مینویسد: در این تاریخ شاه و وزراء او کمالاً تحت نفوذ روسها بودند.

از افراط در خرج و حماقت خودشان خود را مقروض کرده‌اند و این قرض بخصارت کمبانی رژی داده شد بعد شروع بگرفتن قرضه دیگر کردند، در سال ۱۹۰۰ قبل از ورود من بطهران يك بانک روسی بنام بانک استقراضی که چند سال قبل در ایران تأسیس شده بود دو میلیون و چهارصد هزار لیره پنج درصد تنزیل بدولت ایران قرض داد و وثیقه این قرض عایدات گمرکات ایران بود باستثنای گمرکات فارس و خلیج فارس، جزو شرایط این قرض یکی این بود که شاه ایران بدون رضایت دولت روس از دولت خارجی دیگر قرض نکند، با این شرط وزیر مختار روس دارای همان قدرت در طهران شده است که پارلمان انگلیس در لندن داراست بعبارت دیگر بگانه حق بلامانع برای پرداخت وجه قوه اجرائیه ایران بدست وزیر مختار روس است.

این مزیت و برتری مخصوصاً ، در زمانی مفید است که مانند مظفرالدین شاه

۱- تازه خود هاردینگ نیز از زنکبار و سایر نواحی افریقا بایران آمده بود شاید ندادن نشان شیر و خورشید به هاردینگ باین ملاحظه بوده است .

کسی پادشاه ایران باشد. یعنی ضعیف، طفل مانند - بی اطلاع مثل يك عروسك بزرگ شده باشد آن هم در موقعی که ولیعهد است و در آذربایجان مقیم است و در يك دوره که ایران تحت نفوذ روسها قرار دارد يك نماینده توانائی مانند مسیوپو کیتونوف معروف که دشمن سرسخت انگلیس است نماینده روسهاست. این شخص در موقعی که من به تبریز رفتم از شهر خارج شد که با من ملاقات نکند.

دو هفته بعد از تقدیم اعتبارنامه خود بموجب تعلیمات وزارت امور خارجه لندن بحضور شاه رفتم تا در گذشت ملکه و یکتور یا جلوس ادوارد هفتم را با اطلاع شاه برسانم این بار دوم بود که بحضور شاه رسیدم.

در موقع ملاقات اول يك تشریفات بیهوده معمول است همینکه من اعتبارنامه خود را تقدیم شاه نمودم و خود را نماینده رسمی پادشاه انگلیس معرفی کردم میبایست يك نشان شیر و خورشید بمن اعطاء میشد اینکه محروم ماندم برای این بود که من يك دیپلمات انگلیسی بودم و الا من بایست دارای این نشان باشم چه بهر دیپلمات خارجی این نشان در چنین موقعی باوداده میشد. اما یکی از آنها بدون ملاحظه از کسی بمن گفت: اگر يك مدتی آنهاییکه آرزوی این نشانرا داشتند صبر میکردند متوجه میشدند که آنها دارند با يك عده شريك میشوند که تمام آنها مردمان ... هستند در میان آنها پول پرست و اشخاص بد سابقه و اراذل و اوباش بسیار است در آنوقت هرگز هیچ چیزی آنها را بدریافت آن نشان ترغیب نمیکرد.

در دنباله این مطالب وارد موضوع دیگر میشود مینویسد: «سروکار من بامشیر الدوله وزیر امور خارجه بود (میرزا نصرالله خان) او يك پیر مرد مؤدب ایران بود. در يك ظاهر مؤثر، يك اراده و استعداد غربی برای طفره رفتن داشت. او را تقریباً میتوان گفت سایه صدر اعظم است.

1- Pokitonoff.

2- So one of them rather cruelly observed' because if they waited any Time For This Honour They Would Find that they shared it with so many panders and other venal and disreputable scoundrels' That nothing would Induce them to accept it.'

Harding. p. 270

قبل از امین السلطان ، میرزا علی خان امین الدوله صدراعظم بود پس از رفتن او امین السلطان بصدارت رسید. سابقه امین السلطان اینست که او یک بنده گرجی از قفقاز بود چشمهای آبی و رنگ و روی روشن داشت. دارای ظاهر بسیار خوب بود و در برخورد خیلی خوشرو و خوش محضر بود با بدترین دشمنان خود در یکی و دو ملاقات بکلی آنها را خلع سلاح میکرد و آن دشمنی ها بدوستی مبدل می شد.

امین السلطان در قلب خود هیچ علاقه به روسها نداشت ولی او در یک وضعیت بسیار بدی گیر کرده بود آنهم بواسطه شرایط آن قرض بود که از روسها گرفته بودند و اینکار همیشه او را در یک محظوری بد گرفتار کرده بود.^۱

هاردینگ اتابک را در مهمانی سفارت انگلیس شرح میدهد، مینویسد:
«وقتیکه اتابک در سفارت انگلیس دعوت داشت و بمهمانی میآمد بعد از شام اوقات خود را در اطاق بلیارد میگذرانید. دکتر اودلینگ^۲ طبیب سفارت انگلیس حساب برد و باخت بازی را نگاه میداشت و سعی میکرد صدراعظم را برنده بازی معرفی کند. همچنین در بازی شطرنج حریف بازی او وزیر خود را عملاً بکشتن میداد که صدراعظم او را در یک و دو حرکت مات کند برای اینکه وقتیکه از سفارت بیرون میرود شاد و خوشحال باشد.

امین السلطان صفات بسیاریکی داشت، عالم بود معلومات داشت مرد خوش قلب و یک رفیق خوش مشرب و سازگار بود.^۳

از بیانات هاردینگ معلوم است با امین السلطان چه قدر نزدیک شده بود از این معلوم میشود که اتابک نظرش با انگلیسها مساعد بود غالباً با هاردینگ در این باب مذاکره میکرد هاردینگ مینویسد: «در صحبت اتابک رویه مخصوص داشت عادت او این بود که در ضمن صحبت در جائیکه باید از خود چیزی بگوید خود را در شخص سوم

مفرد معرفی میکرد، میگفت فلان کس چنین گفت و فلان کس چنان کرد مقصودش شخص خودش بود، مثلاً میگفت وزیر مختار روس بی اندازه ناراضی است از اینکه فلان کس بطوریکه شما اطلاع دارید همیشه برای هر خواهش دولت انگلیس نظر موافق نشان میدهد. یا میگفت روزی خواهد آمد که دولت انگلیس تشخیص دهد تا چه اندازه مدیون فلان کس هستند که در دفاع غیورانه خود از منافع انگلستان در مقابل مخالفین جدی سایر سیاستمداران ایرانی مقاومت کرده است.»

بعدها که روابط اتابک با روسها مانند گذشته چندان دوستانه نبود بعضی شوخیها میکرد که برای روسها زننده بود.

اتابک در پارک بسیار زیبایی منزل داشت سفارت انگلیس چندان راهی نبود این پارک بسیار وسیع بود و از حیث ائاثیه خوب آراسته شده بود چه از حیث ائاثیه ایرانی و چه اروپائی خوب مفروش بود. در آنجا مکرر مهمانی بود، دپلوماتهای عقیم طهران و خانمهای آنها حضور داشتند در سفارت خود ماهم مکرر اتابک مهمان ما بود بسیار عشق داشت بلیارد و شطرنج بازی کند.

در مهمانیهای اتابک در پارک بعضی اوقات که نمایندگان خارجی نبودند شاه نیز حضور داشت.

در این نوع مهمانی کار بشوخیهای تند و سخت کشیده میشد. بعضی وزراء و ارکان دولت که حضور داشتند باید با هم کشتی بگیرند یا اینکه یکدیگر را در استخر بیاندازند و نوکرها بسختی آنها را از آب بیرون بکشند، شاه در این مواقع غرق خنده بود.

یکی از این وزراء که بیش از سایرین در بازی وارد میکردند مهندس الممالک وزیر فواید عامه بود این وزیر طبع شوخ داشت گاهی او را بالباس فاخر خوب بآب میانداختند.

از مطالعه کتاب هاردینگ پیدا است که اتابک با هاردینگ روابط نزدیکی داشت بعضی اوقات مطالب سیاسی را با هاردینگ صحبت میکرد از آنجمله موضوع تعرفه

جدید گمرکی که روسها اصرار داشتند يك قرارداد برسد . اتابك در همان اوقات در این باب با هاردینگ مذاکره کرده بود. در این باب هاردینگ مینویسد: «امین السلطان راجع به تعرفه گمرکی بامن مذاکره کرده بود من از جریان آن اطلاع داشتم یکروزی در این باب از وزیر مختار روس درین صحبت سؤال کردم و پرسیدم مذاکرات تعرفه گمرکی بکجا رسیده است.

وزیر مختار روس^۱ فوراً صحبت را يك موضوع دیگر کشاند و از يك مطلب خیلی عادی صحبت بمیان آورد .

بعدها شنیدم در این باب با اتابك صحبت کرده بود مذاکرات مرا باو با اتابك گفته بود و علاوه کرده بود که بعدها در حضور وزیر مختار انگلیس از این مذاکرات عنوان نشود .»

هاردینگ در این جا علاوه کرده گوید : «بنظر من این سیاست احمقانه است مخصوصاً در مملکت شرقی که در حال خرابی است در چنین کشوری اطلاعات مهیوساسی را يك مبلغ مناسبی از کلر مندان رسمی دولت میتوان خرید. سرپوشی و کتمان یکی از سنن قدیمی روسها است آنها در دایره شرقی روسها .»^۲

هاردینگ در دنباله این مطالب موضوع را بامتياز داری میکشاند و شرح آنرا میدهد که چگونه بادستور خصوصی اتابك هاردینگ موفق شد این امتياز را برای يك کمپانی انگلیسی بدست آورد من داستان آنرا بطور مشروح بیان کرده ام .

هاردینگ راجع بمسافرت شاه باروفا مخصوصاً بلندن مینویسد :

«در زمستان ۱۹۰۱ شاه مصمم شد باروفا سفر کند و از پای تخت های عمده اروپا باستثنای پای تخت کشور سنی دیدن کند و مدتی هم در لندن توقف کند من لرد سالزبوری را برای مسافرت شاه بلندن آماده کردم خوشبختانه سابقه هم در کار بوده آن در مسافرت ناصرالدین شاه بلندن بود در آن مسافرت ملکه انگلستان يك سابقه تازه و

بی‌ربط گذاشته بود که بشاه ایران نشان زانو بند داده بود و حال آنکه دادن این نشان محدود بود فقط بشاهزاده مسیحی داده میشد.

قبلاً این نشان بدو نفر از سلاطین آل عثمان داده شده بود، سلطان عبدالحمید^۱ و سلطان عبدالعزیز^۲.

البته واضح بود اگر این نشان به پسر مظفرالدین شاه داده شده بالطبع بخود او هم باید داده شود اگر مضایقه شود احساسات او جریحه دار خواهد شد آنوقت است که بطرف روسها رو خواهد آورد و روسهایش از اینها از او استفاده خواهند کرد: از طرف دیگر اگر این نشان بشاه ایران داده شود آنوقت یک اشکال پیش خواهد آمد آن تقاضای سلطان عثمانی است، سلطان عبدالحمید این توقع را خواهد داشت. سرنیکولاس اوکونور^۳ سفیر انگلیس در عثمانی جداً سعی داشت این نشان بسطان عثمانی هم داده شود و میگفت قبل از اینکه دشمنی سلطان عثمانی را تحریک کنیم و او را باتحاد آلمان سوق دهیم یا بطرف روسها که خطرات زیاد متوجه منافع شرقی ما بشود بهتر است این نشان زانو بند بسطان عثمانی داده شود و علاوه نمیکرد هرگاه این نشان بسطان داده نمیشود بهتر است که بشاه ایران هم داده نشود.

من قبلاً باین موضوع اشاره کردم در این جا باختصار میکوشم هاردینگک برای

۱- سلطان عبدالحمید دوره خلافت از سال ۱۸۳۹ تا سال ۱۸۶۱
۲- سلطان عبدالعزیز دوره خلافت از سال ۱۸۶۱ تا سال ۱۸۷۶ دوره خلافت این سلطان بسیار پر سوانح است در سال ۱۸۷۶ مدحت پاشا پادشاه هندستان خود او را عزل کرده مراد پنجم را بجای او برگزیدند.

سلطان عبدالعزیز در همان اوقات در گذشت معروف شد خودکشی کرده ظن غالب آن است که کشتند حال مدحت پاشا دارای قدرت و نفوذ فوق العاده شده بود ۳ ماه بعد سلطان مراد پنجم نیز بعنوان اینکه جنون دارد از خلافت برکنار شد و سلطان عبدالحمید را به خلافت برگزیدند شش ماه طول نکشید که مدحت پاشا منزول و تبعید شد و بساط او برچیده شد مدحت پاشا و هندستان او برای قتل سلطان عبدالعزیز محاکمه شده محکوم به مرگ شدند ولی بواسطه دولت انگلیس اعدام آنها بحبس و تبعید بدل شد.

بعد مدحت پاشا در طائف بدستور سلطان عبدالحمید بقتل رسید. هاردینگک صفحه ۳۲۴

3- Sir Nicholas O, connor

این شخص غیر از اکونور است که در سیستان - مشهد - کرمان و شیراز قونصل جنرال بوده و در سال ۱۹۱۵ در شیراز بدست ملیون اسیر شد داستان این شخص در جلد هفتم خواهد آمد.

پیش رفت نقشه سیاسی دولت انگلیس در ایران باین عقیده بود که باید با شاه و صدراعظم از راه دوستی و مهربانی کنار آمد عقیده داشت ایرانیها دوست روس نیستند و از آنها متنفرند این کناره گیری ایرانی از سیاست انگلیس تقصیر خود دولت انگلیس است که در روزهای اول سلطنت مظفرالدین شاه و در صدارت میرزا علی خان امین الدوله دولت انگلیس مساعدت مالی نکرد هرگاه این مساعدت عملی شده بود هرگز ایرانیها بطرف روسها متوجه نمی شدند و حال هم باید از راه دوستی و مهربانی و تحیب ایرانیها را جلب کرد.

تمام بازی لندن و آن مهمانیها و پذیرائیها فقط برای تحیب ایرانیها بود ولی اتابك نیز مرد مجرب و سیاست مدار واقف بر موز سیاست دولتم بود حاضر نبود مجنوب این پذیرائیها و تحیبها و مهربانیها بشود و اتابك نیز سیاست مخصوص داشت و میدانست نتیجه این مهربانیها چیست میدانست منافع انگلیس یعنی چه طمع انگلیسها چه بقیه ندارد قصدشان اسارت سیاسی و اقتصادی ایران است در نتیجه ازین بردن حق حاکمیت ایران و زوال استقلال ایران است.

هاردینگ از جدیت های خود نتیجه گرفت همراه شاه بلندن رفت در آنجا در پذیرائیها شرکت داشت تا شاه بخوشی و خرمی و رضایت از مهمان نوازیهای دولت انگلیس بایران مراجعت کرد.

سال بعد نشان زانو بند با يك هیئت مخصوصی بریاست لرد دثون بتهران آمد در قصر گلستان تشریفات اعطای نشان بعمل آمد شاه آسوده خاطر گردید که دارای نشان زانو بند معروف شده است.

هاردینگ گوید: «روسها از اتابك سلب اعتماد کرده بودند میدیدند چگونه در انجام تقاضاهای انگلیس اتابك خودداری ندارد»^۱

در اوایل سال ۱۹۰۳ وزیر مختار روس عوض شد بجای مسیوار کیر و پولو، مسیو ولاسوف^۲ آمد.

این شخص برخلاف سلف خود بکلی شخص دیگر بود از صحبت خسته نمی شد ولی وزیر مختار قبلی بکلی مرد ساکت و بی حرف بود . دشمنی شخصی با انگلستان نداشت مخالف انگلیس بودن اوفقط از نقطه نظر سیاسی بود چونکه زن انگلیسی داشت و باو بسیار علاقه مند بود.

مسیو و لاسوف برخلاف وزیر مختار سابق روس خیلی مایل بود در مسائل سیاسی بحث کند در صورتی که وزیر مختار سابق ابدأ برای این مذاکرات حاضر نبود.^۱

مقارن همین اوقات عزل اتابك پیش آمد و از کلر برکنار شد و بسفر مکه عازم گردید ولی هاردینگ داستان عزل اتابك را سی صفحه بعد مینویسد بنظر اشتباه می آید چونکه آمدن کرزن بخلیج فارس و رفتن هاردینگ پیش او و اتفاقات دیگر تمام بعد از عزل اتابك بود ولی هاردینگ بعد از شرح مسائل سال ۱۹۰۳ و سال ۱۹۰۴ آنوقت موضوع عزل اتابك را عنوان میکند^۲ شك نیست اشتباه است.

اینك باقی داستان هاردینگ در صفحه ۳۰۳ از کتاب خود او . از تابستان ۱۹۰۴ شکایت میکند خیلی گرم بود زودتر از موقع بشمیران میرود در ماه اکتبر فرزند نوزاد او بدیا می آید و برای او جشن گرفته میشود بعد مسافرت خود را بخلیج فارس شرح میدهد که در آنجا بالرد کرزن ملاقات کند و این مسافرت بعد از آن اعلامیه مخصوص لرد لندزتون بود راجع بخلیج فارس که سروصدائی در همه جا راه انداخت بجز در ایران که شرح آن بیاید.

اینك موضوع مسافرت لرد کرزن به خلیج فارس که قبلاً مختصر اشاره شده است .

هاردینگ گوید: «بعد از برگزاری جشن تولد نوزاد خود چند روز بعد به يك مسافرت طولانی شروع کردم. اخیراً از وزارت امور خارجه انگلیس دستور رسیده بود لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان را در خلیج فارس ملاقات کنم . کرزن دوست

۱- هاردینگ صفحه ۳۲۲

۲- هاردینگ صفحه ۳۳۳

مدرسه من بود در بالیول^۱ و حال فرمانفرمای هندوستان است در مسقط میبایست او را ملاقات کنم. دستور داشتم در مسافرت او در خلیج فارس همراه باشم و اوضاع فعلی شرق میانه را برای او شرح بدهم. در این مسافرت مستر جرج چرچیل منشی اول سفارت انگلیس همراه من بود.^۲

هاردینگ در یکی و دو صفحه مسافرت خود را تا مسقط شرح میدهد و تا وقتی که وارد مسقط میشود و در آنجا بالرد کرزن ملاقات میکند، میگوید: در اینجا بالرد کرزن ملاقات شد او در کشتی موسوم به هاردینگ بود.

این کشتی بنام جد من نامیده شده است. جد من در سال ۱۸۴۷ فرمانفرمای هندوستان بود و پنجاب در آن سال برای انگلستان فتح شد.

در این تاریخ سید فیصل پسر ترکی از خاندان بوسعیدی حاکم مسقط بود روز دیگر کرزن در عرشه کشتی درباری تشکیل داد و در آن بار بامام مسقط نشان صلیب عالی ستاره هندوستان را اعطاء کرد و یک نطق مؤثری ایراد نمود و او را فرمانفرمای مطلق مسقط معرفی کرد.

کرزن همین ترتیب را در تمام نقاط خلیج فارس تا کویت اجرا کرد^۳ در هر یک از نقاط عرب نشین در عرشه کشتی درباری تشکیل میداد و شیوخ عرب را جمع میکرد و برای آنها نطق میکرد و بعد بهر یک که مورد نظرش بود نشان ستاره هند یا تحفه مخصوصی میداد.

هاردینگ مینویسد: قبل از حرکت کرزن از مسقط من حرکت کرده خود را به به بندر عباس رساندم در آنجا شنیدم که مجتهدین عتبات میرزا علی آصف خان اتابک را تکفیر کرده اند. معلوم بود که مجتهدین مدتها بود از نمایالات صدر اعظم ایران

1- Balliol

بالیول در یکی از دانشکدههای دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۲۶۳ میلادی تأسیس شده.

2- Mr. George Churchill.

۳- اگر اتابک از کاربرد کنار نشده بود نه لرد کرزن به خلیج فارس میآمد نه هاردینگ به آنجا مسافرت میکرد.

نسبت به روسها اطلاع داشتند و خاطر آنها از این حیث نگران بود . نفوذ علمای مذهبی امروز در ایران زیاد است و نفوذ کلمه و قدرت در دست چهار یا پنج نفر از علمای روحانی است که در عراق عرب یا بین النهرین اقامت دارند. عمده در نجف و کربلا هستند نجف مرکز علوم اسلامی است در زمان من مرکز اصلی علماء نجف بود من بخودم گفتم اگر تکفیر راست باشد بهتر است که من بعبات بروم و با آنها ملاقات کنم البته این مسافرت به نجف بعد از اتمام مسافرت لرد کرزن خواهد بود .

در این موقع تمام افکار من مشغول تهیه وسائل ورود فرمانفرمای هند در بندر بوشهر بود قبل از حرکت از تهران راجع به پذیرائی فرمانفرما در بندر بوشهر بنا علاء الدوله که از طرف شاه مأمور پذیرائی بود مذاکره کردم . من علاء الدوله را خوب میشناختم و میدانستم که مرد کلدانی است . او يك شخص قد بلند و تنومند و خوش قیافه بود سیلهای سیاه رنگ داشت ، دارای رنگ و روی گلگون ایرانی بود ، معروف بود باینکه مرد با اراده و حکمران جسوری است . عموماً گفته میشد مرد عادل و فرماندار آزاد منش است .^۱

در این بلوک گردشی لرد کرزن در خلیج فارس هاردینگ همراه بود . کرزن تا کویت رفت و از آنجا بشط العرب مسافرت کرد و قلاع ترکها را که در آن نواحی داشتند تماشا کرد بعد مراجعت کرده در بوشهر لنگر انداختند که با رعایت تشریفات رسمی که قبلاً جزئیات آن معین شده بود بخشی پیاده شوند .

در این جاها هاردینگ مینویسد : « نمیدانم چه فکری به نظر کرزن آمده بود که در بوشهر پیاده نشد در صورتیکه قرار این بود بخشی در آیند و با فرمانفرمای فارس ملاقات کنند و باتفاق هم بهمارتیکه از طرف دولت ایران تهیه شده بود بآنجا بروند چرا از این قرار عدول کردند من نمیدانم . » عین عبارت هاردینگ از این قرار است میگوید :

« در این موقع يك پیش آمد غیر منتظره روی داد و مشکلاتی ایجاد شد و تمام

ترتیبانی که قبل از حرکت خود از طهران داده بودم و آنها را خود لرد کرزن هم تصویب کرده بود بهم خورد این ترتیبات از این قرار بود که دولت ایران در کنار دریای بوشهر دو اطاق تهیه کند یکی برای لرد کرزن و خانم کرزن و همراهانش و یکی برای علاءالدوله فرمانفرمای فارس، در وقت ورود کرزن بساحل علاءالدوله استقبال کند و همراه کرزن بآن عمارت معهود بروند و در آنجا توقف کنند و بعد شخص لرد کرزن در عمارتیکه برای علاءالدوله تهیه شده بیازدید بروند بعد از این تشریفات معروفین محل بدیدن لرد کرزن بروند توقف کرزن در بوشهر فقط يك شب خواهد بود .

بدبختانه در آن روز که این تشریفات باید انجام گیرد در آن روز لیدی کرزن کسالت پیدا کرد و نخواست از کشتی پیاده شود و بساحل آید هوا نیز مساعد نبود بنابراین فرمانفرمای هند بخشکی نیامد که شب را در آن عمارت بسر برد همچنین تاحدی هم فاصله تا کنار ساحل خسته کننده بود بنابراین بنا شد در کشتی بماند و صبح دیگر بساحل آید . گرچه این تصمیم فرمانفرمای هند تأسف آور بود، يك مشکلات هم برای من ایجاد نمود . نظر بعادت دیرینه ایرانیان که « قانون مدو ایران تغییر ناپذیر است، حتی برای این دایال هم که فرمانفرمای هندوستان است .

علاءالدوله تاحدی از این پیش آمد مضطرب شد او کار دیگر نمیتوانست انجام دهد جز اینکه فرمانفرمای هند را در خانه خود پذیرائی کند و خانه خود را هم بخوبی آماده و تزئین کرده بود و خود را برای پذیرائی آماده نموده بود لیکن برای فرمانفرمای هندوستان هم مشکل بود بدیدن علاءالدوله برود و قبل از آنکه علاءالدوله بدیدن او رفته باشد.

و این ترتیب در انظار چنین جلوه خواهد کرد که فرمانفرمای هندوستان اولاً از فرمانفرمای فارس دیدن کرده است . در این باب من با دوست خود نواب حسینقلیخان نماینده وزارت امور خارجه ایران که همراه علاءالدوله آمده بود، مذاکره کردم قرار شد به طهران مراجعه شود من بسفارت انگلیس در طهران تلگراف کردم معلوم شد

نه صدراعظم و نه از کارمندان وزارت امور خارجه هیچکدام در شهر نبودند که بشود شرایط پذیرائی را تغییر بدهند چونکه به تصویب شاه رسیده بود. در صورتیکه ساده ترین راه حل موضوع این بود که لیدی کرزن در کشتی بماند و فرمانفرما مطابق قراریکه قبلاً با تصویب خود او داده شده بود عملی گردد.^۱

در اینجا هاردینگ چند کلمه علاوه میکند میگوید: «ایرانیها همه دول و ممالک را با مقیاس خودشان اندازه میگیرند، شاید در این مورد سوءظن بردند که تغییر آئی مقررات تشریفات ورودی فرمانفرمای هندوستان توسط خود سفارت انگلیس بوده و این یک نوع حیلۀ بود که بکار بردند که مقام و حیثیت لرد کرزن بالا برود که در مقابل انظار نژادهای سواحل خلیج فارس قدرت و ابهت او را جلوه دهند تا چه اندازه است حتی مقام او با مقام شاه برابر است. من کمی شک دارم از طرف قوسول روس بعضی شایعات منتشر شده باشد چونکه از بوشهر قبل از ورود ماهرکت کرده رفته بود که لرد کرزن را ملاقات نکند.

بهر حال تلگرافات به طهران برای شاه و وزراء نتیجه نداشت شاید سوءظن را بیشتر تقویت میکرد مخصوصاً در میان وزراء و درباریان.

من شخصاً سعی داشتم و ترجیح میدادم حسن تفاهم و روح صمیمیت بین دو دولت پادشاهی فراهم گردد. و این مسافرت فرمانفرمای هند بخلیج فارس برای همین مقصود بود. و آرزو میکردم این مسافرت با کلمیابی صورت بگیرد.^۲

نتیجۀ این پیش آمد این شد که کرزن بخشی بیامد و پذیرائی هم انجام نشد و دید و بازدید هم عملی نگردید کرزن رفت و علاءالدوله بمقر حکمرانی خود مراجعت نمود.

هاردینگ از خلیج فارس با هواز رفت باین بهانه که رود کلون را تماشا کنند از راه بصره و بغداد و کوفه خود را به نجف الاشرف برساند و در مراجعت از راه کرمانشاه همدان - قم بطهران برسد.

۱- هاردینگ ص ۲۱۵

۲- هاردینگ ص ۳۱۷

در این باب مینویسد: «من و مستر چرچیل برای دیدن رود کلرون تا اهواز پیش رفتیم تا آنجائیکه رود کلرون برآه بختیاری متصل است. این راه بختیاری از وسط يك بیابانی وسیع میگذرد این نقطه محل و مسکن يك ایلی است که مدتهاست نظر موافق سیاست و منافع بریطانیا دارد.

ما از اینجا از راه کلرون بمحمره رفتیم که اقامت گاه سردار بانفوذ شیخ خزعل است، این شخص معروف است که يك حاکم جدی و باشجاعتی است رفتار او مانند رفتار شرقیان است، میگویند برادر بزرگ خود را برای اینکه با او رقیب بود در آب شط العرب غرق کرد.

خزعل نسبت بمن فوق العاده احترام کرد و يك اسب عربی ممتاز بمن هدیه کرد من آن اسب را خزعل نام نهادم بسیار حیوان نجیب بود از محمره قاطهران غالباً سوار آن بودم من حیوان باین آرامی و نجیبی ندیده بودم قصد داشتم آنرا بانگلستان ببرم ولی موفق نشدم.^۱

هاردینگ قصد داشت از بغداد خرابه های بابل و عتبات را دیدن کند در آن ایام در بغداد و با بود قرنطینه گذاشته شده بود و کسی بدون اجازه نمیتوانست وارد و خارج شود ولی برای رفتن بحله و نجف ممانعت نمیکردند. هاردینگ از محمره به بغداد میروید.

از بغداد بتماشای خرابه های بابل میروید و در آنجا مهمان يك نفر آلمانی باستان شناس میشود که در آن خرابه ها مشغول کوش بود. هاردینگ از اینجا از راه فرات خود را بکوفه میرساند که تا نجف بیش از یک ساعت راه نیست.

در اینجا از رفتن او به نجف ممانعت بعمل می آید و تصور میکند قونسول جنرال روس در بغداد شیطنت کرده ناچار میشود دوباره به بغداد برگردد و بوالی بغداد سخت اعتراض کند میگوید:

«من بوالی گفتم، هرگز حاضر نیستم يك توهین دیگر یا يك اقدام تازه را مشاهده

گفتم که در قلمرو دولت عثمانی از يك صاحب منصب سیاسی که وظیفه عمومی خود را انجام میدهد از او ممانعت بعمل آید.^۱

ولی بسیار آدم ملایم و مهربان بوده میگوید هرگز چنین ممانعتی بعمل نیامده سفارش میکند وسائل حرکت او را به نجف فراهم آورند ، هاردینگ خود را با مستر چرچیل بنجف میرساند.

بر حسب توصیه‌های بغداد در نجف يك صاحب منصب نظامی اهل سوریه از هاردینگ پذیرائی میکند و او را با چرچیل بمنزل خود میبرد و همه جا گردش میدهد خود هاردینگ در این باب مینویسد: «در نجف کوچه‌ها خیلی تنگ بود و پر جمعیت و همه‌شان طلبه بودند و درس میخواندند.»

دسایس روس و فرانسه همه جا دنبال من بود مایل نبودند من بنجف بیایم حتی در خود نجف هم در کار هستند.^۲

هاردینگ و چرچیل گنبد حضرت امیر را خوب تماشا میکنند بعد وسایل پیدا میکنند که با مجتهدین ایران ملاقات کنند. هاردینگ مینویسد: «بالاخره مستر چرچیل موفق شد بایک مجتهد بسیار متنفذ روحانی بزرگ ملاقات کند این مرد روحانی از اهل آذربایجان بود موسوم به آقای شریانی این شخص مقدس عالی مرتبه بامهربانی و تواضع مستر چرچیل را پذیرفت .

با صراحت بیان عدم رضایتی که علمای مذهبی از نفوذ روزافزون روسها دارند و اینکه عمال عالیمقام دولت ایران تحت نفوذ روسها واقع میشوند، اظهار کرد. این ملاقات در مستر چرچیل تأثیری فوق‌العاده داشت. آقای شریانی دارای معلومات عالی

1- I was not, I told him, prepared to stand any fresh insult or attempt to interfere with a diplomatic officer, discharging his public duties in the territories of the Ottoman Government. Harding. p. 318.

2- The franco-russian intrigues which had striven to prevent my reaching Nejed had already been at work there Harding. p. 319.

است مرد فاضل و روحانی بزرگی است. عالم روحانی دیگر در نجف معروف بود به آقای بحر العلوم.

این دو نفر نه تنها در علوم مذهبی سرآمد بودند در امور دنیوی هم بصیرت داشتند. یکی دیگر از علمای معروف آقای ممقانی بود او نیز از اهل آذربایجان است گرچه در علم روحانی مقام عالی دارد ولی مرد دنیا نیست این روحانی بعد از مراجعت من بطهران بایک عده زوار که در میان آنها عده زیادی درویش و فقیر و بینوا بودند بایران آمد و با خود و بارها بایران آورد در ورود بمرز اعتنائی بقرنطینه نکرد و بدون رعایت بدان از سرحد عبور کرد و کسی جرئت نداشت متعرض او بشود.^۱

آقای ممقانی این سوقات را از بین النهرین بایران آورد بعد بزیارت مشهد رفت و در آنجا درگذشت.

موضوع دیگری که دارای اهمیت بسیار است و سرآرتور هاردینگ آنرا بنام اهرم نیرومند میخواند^۲ و آنرا باعث ایجاد روابط حسنه بین خود و روحانیون ایران می شمارد آن موضوع وجوه اوقاف پادشاه اوداست.^۳

در این موضوع هاردینگ چنین مینویسد: دیک اهرم قوی که باعث شد بین من و روحانیون ایران روابط حسنه ایجاد کند وجوه اوقاف اوداست این وجوه که حال باید میزان آن خیلی زیاد شده باشد، توسط پادشاه اود وقف شده که بمرور صرف تحصیل محصلین شیعه بشود که در مدارس کربلا و نجف تحصیل کنند و بعدها هم بیایند و تحصیل علوم دینی شیعی بکنند.

این وجوه سالها بود که توسط نماینده رسمی دولت انگلیس مقیم بغداد بمحلهای خود مصرف میشد و مبالغ آن در زمان من خیلی زیاد شده بود.

همیشه دوستان مذهبی من تقاضا داشتند جوانهای مستعد آنها که روابط طوبستکی

۱- اتفاقاً هر وقت روابط ایران با انگلیسها تیره بود بلای وباهم از آسمان برای ملت ایران نازل میشد من در این باب توضیح بیشتری خواهم داد.

2- Powerful Lever.

3- Oudh Bequests. p. 323.

بخانواده‌های علمای مذهبی شیعه داشتند از این وجوه موقوفه استفاده کنند و عالم بشوند و بعدها مجتهد یا عالم در علوم دینی.

من این موضوع را خیلی مهم دانستم و وجوه موقوفه را در اختیار کلنل نیو-مارچ^۱ گذاشتم که با توجه کامل و طرز مخصوص اداره کند.

دقت و توجه منصفانه که از طرف کلنل نیو مارچ و خود من بدرخواستها برای قبول این محصلین ابراز میشد فرصتهای مناسبی پیش آورد که با علمای بزرگ روحانی مربوط شوم و در آنها نفوذ پیدا کنم و من سعی داشتم که جهت تماس یافتن با رؤسای این طبقه متنفذ از آنها استفاده کنیم.^۲

انگلیسها از آغاز قرن ۱۹ یعنی پس از سفر اول سر جان ملکم نماینده اعزامی انگلستان بدربار فتحعلی شاه ۱۲۱۵-۱۸۵۰ چنین احساس کردند که غیر از هیئت حاکمه خائن در ایران نیروی دیگری هم وجود دارد که اهمیت آن از لحاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب کمتر از هیأت حاکمه نیست بنابراین چون علماء و روحانیون مذهب تشیع (مخصوصاً روحانیون مقیم کربلا و نجف) فوق‌العاده در عامه مردم ایران نفوذ دارند کاری باید کرد که از نفوذ آنان نیز نسبت بخود استفاده کرده و غیر مستقیم آنها را در دست داشته و آلت دست خود قرار داد این بود که چندین فقره اعتباراتی به عنوان موقوفات ترتیب دادند که ظاهر آن مشروع و عوائد آنها مورد استقبال و قبول علماء کربلا و نجف (مرکز سابق روحانیت عالم تشیع) قرار گرفت و اینک برای استحضار خوانندگان گرامی این کتاب ذیلاً بشرح دو فقره از آن اعتبارات (موقوفات) بطور خلاصه در اینجا می‌پردازم.

1- Newmarch

این شخص در این سال ۱۹۰۳ قونسول جنرال دولت انگلیس در بغداد بود. هاردینگک صفحه ۳۱۵

2- For these minor ecclesiastical appointment' afforded opportunities for influencing The Leading Persian Ulama which I strove to utilize for the purpose of maintaining my own contact with The Chiefs of that powerful class. Harding p. 324.

۱- موقوفه اود: انگلیس ها میگویند که واقف این موقوفه غازی الدین حیدر هندی پادشاه صوبه اود که مرکز سلطنت آن لکنهو میباشد قسمتی از مایملک و دارائی خود را وقف نمود که عوائد حاصله از آن به مجتهدان، نصف بمجتهد اعلم کربلا و نصف بمجتهد اعلم نجف داده شود مبلغی که برای اینکار وقف شده در حدود یکصد لک روپیه است که بیول ایران تقریباً یکصد میلیون ریال میشود پول مزبور در بانک لندن بوده و تولیت آن بادولت انگلستان میباشد منافع این وجوه در هر ماه در حدود دهمزار روپیه است که باید بالمناصفه بتوسط علمای طراز اول شیعه، نصف در کربلا و نصف در نجف با نظارت قنصل انگلیس مقیم بغداد بمصرف برسد در ابتداء امر در آمد موقوفه یا با اصطلاح عامه پول هند از طرف قنصل انگلیس باین طریق عمل میشد که چون در وقف نامه کلمه مجتهدان مقیم کربلا و نجف بمعنی تثبیه ذکر شده پس باید در آمد موقوفه نصف بمجتهد مرجع تقلید شیعه مقیم کربلا و نصف بمرجع تقلید مقیم نجف داده شود در آ زمان مرحوم شیخ مرتضی انصاری مرجع تقلید در نجف بود میگویند که ایشان بدون اینکه اطلاعی از قضیه داشته باشد پول هند را قبول کرد ولیکن مدتش زیاد بطول نیانجامید و پس از اینکه از موضوع مستحضر شد که قضیه چندان ساده نبوده و ممکن است که زیر کلمه نیم کلمه هائی باشد از قبول پول هند بکلی امتناع ورزید و آنرا رد کرد و بعد حضرات پنج هزار روپیه سهم ماهیانه نجف را به مجتهد درجه دوم آن وقت یعنی سید علی بحر العلوم واگذار نمودند و پنج هزار روپیه سهم ماهیانه کربلا را هم به میرزا علی نقی طباطبائی واگذار کردند که هنوز هم این دو خانواده از خدمتگذاران صمیمی دولت انگلیس و از سهمیه پول هند متمتع و برخوردار میشوند.

تقسیم پول هند از ابتداء تأسیس و ایجاد آن مراحل مختلفی را طی کرده که میتوان اهم آنرا بچهار مرحله تقسیم نمود:

- ۱- از ابتداء تأسیس و ایجاد آن تا سنه ۱۳۱۸ قمری.
- ۲- از ۱۳۱۸ تا فوت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در سال ۱۳۳۵ هجری قمری.

۳- از ۱۳۳۰ تا موقع استقلال هندوستان و پاکستان و مرحله چهارم پس از استقلال این دو مملکت.

پول هند تا سال ۱۳۱۸ هر سه ماه به سماه یعنی ۱۵ هزار روپیه سهم نجف و ۱۵ هزار روپیه سهم کربلا بتوسط قنصل انگلیس مقیم کربلا که مدتی محمد حسن خان کابلی بود بطریقی که در بالا ذکر شد تقسیم میگردد تا اینکه در سنه ۱۳۱۸ قمری کلنل نیومارچ بسمت ژنرال قنصل انگلیس در بغداد تعیین گردید و ترتیب پرداخت پول هند بکلی بهم خورد بدین معنی که قنصل جدید نظر به مقتضیات زمان کلمه مجتهدان را اینطور معنی نمود که مجتهدان تشیه عربی نیست بلکه جمع فارسی است یعنی مجتهدها و بجای اینکه پول به يك مجتهد در کربلا و يك مجتهد در نجف پرداخت شود باید پول را به ده نفر مجتهد مقیم نجف و ده نفر مجتهد مقیم کربلا به عنوان مقسم وجوه هند اختصاص داد و بهر يك از آنان در ماه پانصد روپیه پرداخت و ضمناً هم چون میرزا علی نقی طباطبائی و برادرش حاج سید ابوالقاسم حجت طباطبائی مقسمین مقیم کربلا فوت کرده بودند به تحریک حضرات بین دو پسر عمو یعنی میرزا جعفر پسر میرزا علی نقی و سید محمد باقر پسر حجت برای گرفتن پول هند مدتها نزاع بود تا اینکه بالاخره پس از اقدامات بسیار، قنصل انگلیس در بغداد هر دو نفر را در گرفتن پول هند شریک و سهم نمود و مجدداً در زمره دعاگویان وارد شدند.

ده نفر مجتهد یک در نجف ماهی پانصد روپیه از بابت پول هند از انگلیسها میگرفتند اسامی آنان به قرار زیر است:

- ۱- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
- ۲- شیخ عبدالله مازندرانی
- ۳- شیخ ابوالحسن شیخ راضی از خانواده حاج شیخ جعفر شوشتری.
- ۴- شریعت اصفهانی
- ۵- شیخ محمد مهدی کشمیری
- ۶- شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله

- ۷- شیخ حسن پسر شیخ محمد حسین صاحب جواهر
 - ۸- سید محمد بحر العلوم پسر سید علی بحر العلوم
 - ۹- سید ابوتراب خوانساری
 - ۱۰- سید ابوالقاسم اشکوری
- واسامی ده نفر مجتهدی که در کربلا ماهی پانصد روپیه بعنوان مقسم از انگلیسها بابت پول هند می گرفتند:

- ۱- شیخ حسن پسر شیخ زین العابدین مازندرانی
- ۲- مولوی سید کلب باقر هندی
- ۳- سید مرتضی هندی معروف به واحد العین
- ۴- سید سبط حسین
- ۵- سید محمد کاشی
- ۶- سید محمد باقر طباطبائی پسر حجت
- ۷- سید جعفر پسر سید علی نقی طباطبائی
- ۸- شیخ هادی اصفهانی
- ۹- سید محمد باقر بهبهانی
- ۱۰- شیخ علی بفروئی یزدی

پس از فوت آخوند ملا محمد کلثم خراسانی در سنه ۱۳۳۵ باز دوباره ترتیب مقسمین ده گانه نجف و کربلا بکلی تغییر کرد و تبدیل به کمیته گردید و باز هم در ابراف کلمه مجتهدان تعبیرات و تفسیرات زیادی به عمل آمد و بالاخره قنصل انگلیس وقف نامه را این طور تعریف و توجیه نمود که نظر واقف این است که موقوف علیهم باید علماء مجاورین مقیم کربلا و نجف باشد و بعد از مدتی که باین طرز عمل میشد گفته شد که باید علماء و مجاورین باشند نه علمای مجاورین و پس از جندی فقراء اهل علم و پس از آن موقوف علیهم را فقراء و اهل علم تفسیر و عمل کردند.

قبلاً تذکر داده شد که پس از سنه ۱۳۳۵ پول هند از طرف انگلیسها تحت نظر دو کمیته یکی در نجف و دیگری در کربلا قرار گرفت و طرز انتخاب کمیته باین ترتیب صورت می گرفت که علمای مقیم کربلا ده نفر نماینده تعیین می کردند و ده نفر هم رأساً و مستقیماً از طرف قنصل انگلیس معین میشد و در نجف هم بهمین طریق عمل میگردید و در حقیقت بجای یک نفر مجتهد اعلم و ده نفر مجتهد مقسم سابق که شرح هر یک در بالا گذشت، وجوه هند تحت نظر ۲۰ نفر به عنوان کمیته اکثر افرادش از مآلهای هندی و جنوب ایران بودند قرار گرفت و پس از تصویب که کمیته بجای ۵ هزار روپیه ماهیانه اولی و پانصد روپیه ماهیانه بعدی از تاریخ تأسیس کمیته به بعد هر یک از علماء و مجتهدین مقیم نجف و کربلا فقط ۲۵۰ روپیه که ظاهرش از طرف کمیته و باطنش از طرف قنصل انگلیس بود پرداخت میشد.

پس از استقلال هندوستان و پاکستان در سال ۱۳۲۶ شمسی - ۱۹۴۷ مسیحی مدتی بین این دو مملکت و انگلستان گفتگو و کشمکش بوده و تا چندی هم در دست انگلیسها بود تا اینکه بالاخره بدولت هندوستان واگذار شد و اکنون تحت نظر دولت مزبور میباشد و سفارت هندوستان در عراق نسبت به وجوه هند وظائف و عمل سابق قونصل انگلیس را در بغداد و وزیر مختار انگلیس را در تهران انجام میدهد.

دیگر از موقوفاتی بلکه اعتباراتی که برای پیشرفت سیاست بریطانیای کبیر در ایران و عراق ایجاد شد موقوفه است معروف به پول زندیه که درآمد آن فقط دو هزار روپیه میشود و این وجوه نیز با نظر قنصل انگلیس بتوسط خانواده طباطبائی مقیم کربلا (میرزا علی تقی - حاج سید ابوالقاسم حجت - سید محمد باقر پسر حجت و غیره) باید در کاظمین و کربلا بمصرف ... برسد.

وجوهات دیگری هم هست که از طرف انگلیسها در اعتاب مقدسه به عناوین مختلفه به مصارف معینه میرسد که من دست رس چندانی بآنها نداشتم و از ذکر آنها در اینجا خودداری شد و مهمتر از همه وجوهاتی که از طرف دولت انگلستان در عراق

(مرکز سابق روحانیت عالم تشیع) برای بسط و توسعه نفوذ خود در ایران و عراق بمصرف میرسید همان پول هند موصوف است که ذکر آن به تفصیل گذشت و خلاصه مطلب این است که نگارنده موقعیکه در عراق بودم در کربلا بایکی از مطلعین در مسائل مختلفه صحبت بمیان آمد او میگفت :

«خلاصه بشما بگویم که انگلیسها با این پول هند کذائی عراق را فتح کردند و راجع بایران چه عرض کنم ...»

اینک انا بک رفته عین الدوله جانشین او شده است کرزن آمده خلیج فارس را مانند یک دریای بریطانیا دانسته شیوخ و رؤسای اعراب را مطیع دولت و دست نشاندۀ دولت انگلیس معرفی کرد و با آنها اطمینان داده که دولت بریطانیای کبیر همیشه حافظ و پشتیبان آنها خواهد بود.

کرزن به هندوستان مراجعت نمود و هاردینگک پیغام داد و نجف مسافرت کرد عده از علما را دیدن کرد، بعد بایران برگشت.

علاء الدوله هم از حکومت فارس معزول شد بظهران آمد، حال نوبت عزل نوز رئیس کل گمرکات است. اینک میرسم سال ۱۹۰۴ .

یکی از تعلیمات کرزن به هاردینگک برداشتن نوز بود،^۱ حال تجار و علماء اصرار داشتند نوز برداشته شود.

در این هنگام شاه باز خیال رفتن اروپا را داشت این دفعه دیگر انا بک نبود که پول تهیه کند روابط نیز با انگلیسها بعد از برداشتن انا بک حسنه شده بود هاردینگک وزیر مختار انگلیس باشاه روابط نزدیک پیدا کرده است این بار بطور یقین تهیه پول بمعهد هاردینگک خواهد بود دیگر گفته نمی شد مملکت با جانب فروخته میشود حال انگلیسها ییکانه نبودند و خودی شده بودند.

هاردینگک هم خیلی دلسوز شده بود و جدیت داشت برای مسافرت دفعۀ سوم شاه بفرنگستان پول تهیه کند . اظهار میکرد دکترها بشاه گفته اند باید به آب معدنی

کوئتراکس ویل^۱ برود و در آنجا معالجه بشود، در این باب خود هاردینگک چنین می نویسد:

حال معلوم بود که شاه برای مسافرت با اروپا محتاج پیول بود. این مسافرت هم اقلاً باید در سال آینده صورت بگیرد (۱۹۰۵) این مسافرت برای سلامتی اعلیحضرت لازم است. دکترهای معالج شاه گفته اند شاه باید به آب معدنی کوئتراکس ویل برود برای این مسافرت لازم بود صدراعظم پول تهیه کند حکومت هندوستان حاضر بود موافقت بکنند هم چنین خود لرد کرزن نیز خیلی سعی داشت این مساعدت عملی بشود، ولی هیئت مشاوره هندوستان در لندن مخالف بود که قرض تازه برای ایران داده شود، باین دلیل که مخالف با شرایط قرضی است که از دولت روس شده است.

در قرارداد آن قرض شرط شده است که دولت ایران بدون رضایت دولت روس قرض نکند، نظر شخص من (هاردینگک) این بود که هر پیش آمدی بکند مقاصد سیاسی مادر ایران باید پیش برود، عوض اینکه ما این شرط را محترم شماریم بهتر آنست که ما آنرا لغو و خنثی بکنیم و مقصود خود را انجام دهیم و از نقطه نظر منافع انگلستان باین شرط منحوس اعتنا نکنیم ما سهولت میتوانیم توفیق حاصل بکنیم این مقصود بواسطه بکار انداختن منابع بانک شاهنشاهی ایران عملی میشود.

این بانک یک مؤسسه انگلیسی است که بموجب فرمان ملکه ویکتوریا بواسطت سر هنری دوموندولف تأسیس شده است.^۲

1- Contrexeville.

۲- این امتیاز از سال ۱۸۷۲ تا سال ۱۸۹۰ که بانکلیها داده شده واسطه تمام آنها میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در لندن بود. طولی نمیکشید که تمام اسناد آنها علنی میشود آن وقت این مقام که ملکم در تاریخ مشروطیت ایران دارد از این مقام او را هائین میآورند و در ردیف درباریان ناصرالدین شاه قرار میدهند ملکم خان پیش شاه دارای اعتبار بوده در پشت یکی از کاغذهای ملکم دهم شاه باخط خود نوشته،

جناب وزیر داخله از محل هایی که پیدا میشود بمرض برسائید هم خود هم جناب امین السلطان بمرض برسائید به میکائیل مواجب داده شود والا تاسور اسراییل ملکم خان عرض خواهد کرد حقیقتاً هم باید داد و او را هم بکار وادارید بملکم خان صورت همین مستخط ما را بمینها بنویس مطمئن باشد.

تاریخ کاغذ ملکم از لندن ۸ دسیمبر ۱۸۸۷ (میکائیل برادر ملکم بود)

سرمایه اصلی آن ابتدا چهار میلیون لیره بود، این مبلغ فعلاً بمیزان ششصد و پنجاه هزار لیره تقلیل یافته است چونکه قیمت نقره تنزل کرد و میزان مبادله بالا رفت ولی امور بانك بامهارت كامل اداره میشود، من بامستتراینو رئیس بانك شاهي صحبت کردم و این موضوع را با او در میان نهادم.

رئیس بانك شاهنشاهی کمال دوستی را بامسیونوز رئیس کل گمرکات دارد. وقتیکه موضوع را با دولت خود گفتگو کردم بآنها ثابت کردم که دادن يك چنین قرض بدولت ایران نمیتواند مورد ایراد واقع گردد که مخالف با قرارداد قرضه روس است. هرگاه این قرض از دولت دیگر گرفته میشد در این صورت با قرارداد ۱۸۹۸ که با روسها بسته شده مخالف بود. اینکه قرض از دولت خارجی نیست.

اینك وثیقه این قرض: اول عایدات شیلات بحر خزر که در انحصار خود دولت ایران است.

دوم عایدات گمرکات ایالت فارس و خلیج فارس که جزو وثیقه قرض روس نیست. در این زمینه مذاکرات من فوراً با صدراعظم شروع گردید، عقیده من این است که خود صدراعظم^۱ حس کرده است که تثبیت مقام او بسته باین است که برای مسافرت شاه بفرنگ پول تهیه کند مذاکرات این موضوع با صدراعظم بسرعت خاتمه یافت. فرمانفرمای هندوستان (لرد کرزن) هم در این کار آنچه که میتواند بمن کمک کرد چونکه برای منافع سیاسی خود او بود.

این پولیکه درحدود سیصد هزار لیره بود نمی شد گفت که از انگلستان است زیرا که شیلات بحر خزر منبع عایدی خود ایران بود و رابطه قرار داد مالی باروسها نداشت بکلی خارج بود، ولی اهمیت این عمل در این است که سابقه محکمی گذاشته شد و در ضمن يك ضربت سختی باساس انحصار قرضه ایران- روس وارد آمد و آنرا از بین برد.

روز بعد از امضای این قرارداد که بضعه شاه رسیده بود من وزیر مختار روس مسیو و لاسوف را ملاقات کردم و این اطلاع را باو دادم از من خواست کرد اگر ممکن است شرایط آنرا با اطلاع او برسانم من با کمال سادگی تمام اطلاعات را باو دادم در این باب هیچ نوع ایراد قانونی برای آن وارد نیاورد و اظهار نکرد ولی دو روز بعد در يك كاردن پارتی که در سفارت انگلیس داده شده بود دیدم وزیر مختار روس با صدراعظم گرم مشغول صحبت هستند.

اگر انگلستان بخواهد با ایران كمك كند و احتیاجات مالی روز افزون شاهرا در ول خرجی های بی حساب او تأمین کند^۱ حال میتواند بوسیله بانك شاهنشاهی ایران این كمك را عملی کند هر گاه تأمین محل اعتبار کافی نباشد مثلاً عایدات گمرکات جبران نکند از منابع دیگر عایدات میتوان استفاده کرد مثل محل عایدات امتیاز داری که من در اوایل ورود خود امتیاز آنرا برای داری گرفتم.

استفاده دیگری که در این موقع بدست آوردیم آن سوعظن وزیر مختار روس از صدراعظم ایران است که از اوسلب اعتماد کرده است چونکه صدراعظم در خنثی کردن قرارداد قرض ایران - روس با من همکاری کرده است.

در يك قسمت از قرارداد قرضه ما با ایران لرد کرزن ایراد مختصری داشت در صورتیکه وزارت امور خارجه لندن در این باب ایرادی نگرفته بود. آن عبارت از این بود در نسخه که از این قرارداد بصدراعظم ایران داده بودم من در آن مختصر تغییری داده و آن تغییر این بود که بجای عبارت « گمرکات فارس و خلیج فارس » این عبارت نوشته شده است، « گمرکات بنادر جنوبی ایران » اگر عبارت اول بود ممکن بود گفته شود گمرک محمره جزو نیست یا بنادر دیگر، در صورتیکه عبارت بنادر گمرکات جنوب این شامل است از محمره تا بلوچستان و برای قرضهای دیگر که بعدها داده شود اعتبار کافی در دست خواهد بود.^۲

در دنبال این مطالب از مسافرت سوم مظفرالدین شاه باروفا مینویسد میگوید در پنجم ماه مای ۱۹۰۵ شاه عازم اروپا شد بعد از لرد کرزن نامه رسید هاردینگک بنمشد

1- The Shah , s insur mountable extravagance. Hardinge. P . 330
۲- هاردینگک ۳۳۱.

برود شرحی در این باب مینویسد بعد از اتمام این مأموریت دوره مأموریت هاردینگ در ایران پایان میرسد و از راه روسیه بلندن میرود. هاردینگ تا اوایل سال ۱۹۰۶ در ایران بود.

در تمام این مدت که هاردینگ در ایران بوده دشمنی بین روس و انگلیس با نهایت شدت در جریان بود تا اینکه در لندن لرد لنزدئون از نزدیک شدن سیاست انگلیس و روس محرمانه به هاردینگ اطلاع میدهد از این پس دیگر هاردینگ در شرق مأموریت نداشته مأمور بروکسل میشود.

اینک يك نظری هم بكتاب تاریخ زندگانی لرد لنزدئون بکنیم^۱ چه او هم از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ وزیر امور خارجه انگلستان بود با میرزا علی اصغر خان اتابك سروکار داشت او را مرد باهوش و سیاستمدار مجرب میدانست البته این تا آنجائی بود که اطلاع نداشت اتابك با دولت امپراطوری روس در موضوع تجدید تعرفه گمرکی قرارداد محرمانه بسته است، بعد از این واقعه اتابك در نظر او بدترین کسی بود که در روزگار لرد لنزدئون حیات داشت.

رجال انگلستان خواب راحت نداشتند تا اینکه اتابك از كلر برکنار شد و از ایران رفت، باز هم از ترس اینکه مبادا دوباره مراجعت کند و مصدر كلر شود دست از دشمنی با اتابك برنداشتند تا اینکه بقتل رسید چونکه او را یگانه کسی میشناختند که میتواند ایران را اداره کند و اگر در كلر باقی مانده بود تاحیات داشت نمیکذاشت ایران باین درجه هرج و مرج برسد و سیاست انگلیس در ایران رونقی داشته باشد مانند زمان میرزا شفیع - حاج میرزا آقاسی - میرزا آقاخان نوری - میرزا حسین خان سپهسالار و اوایل صدارت خود میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم.

یکی از رجال سیاسی معروف انگلستان که در اواخر قرن نوزدهم شهرت جهانی پیدا کرد لرد لنزدئون بود. خدمات این شخص با امپراطوری بریتانیای کبیر بیشمار است، تولد در سال ۱۸۴۵ وفات او در سال ۱۹۲۷ بود.

در سال ۱۹۲۹ لرد لیوتون شرح حال او را نوشت و در همان سال به طبع رسید .

لرد لنزدتون از سال ۱۸۸۳ تا سال ۱۸۸۸ فرمانفرمای کانادا بوده، از سال ۱۸۸۸ تا سال ۱۸۹۴ فرمانفرمای کل هندوستان بود، در سال ۱۸۹۵ در کابینه لرد سالزبوری وزیر جنگ شد تقریباً تا اواخر سال ۱۹۰۰ در این مقام باقی بود بعد وزارت امور خارجه رسید و در این تاریخ است که سروکوش با دولت ایران پیدا شد پنج سال تمام در این مقام باقی بود.

دوره وزارت جنگ لرد لنزدتون پر از سوانح مهم بود از آن جمله جنگ افریقای جنوبی که از بزرگترین سوانح جهان بشمار میرود همچنین در دوره وزارت امور خارجه او بود که در این مدت پنج سال هم اتفاقات مهمی روی داد در نتیجه تاختیک سیاست دولت انگلیس بکلی عوض شد. بادولیکه قرنهای دشمن بودند در این تغییر طرز عمل سیاست، آنها دوست صمیمی انگلستان شدند مثل دولت فرانسه و دولت روس . آلمان که همیشه یگانه هواخواه و در مشکلات کمک بسیار مؤثر انگلستان بود در این ایام جزو دشمنان انگلستان بشمار رفت .

قرن نوزدهم که بیابان رسید سیاست آن قرن انگلیس هم عوض شد کسانی که در رأس امور انگلستان سالهای متعددی قرار داشتند از بین رفتند مانند ملکه ویکتوریا و لرد سالزبوری .

دولت انگلیس در قرنهای گذشته دست روی دنیا انداخته بهترین نقاط جهان را تصاحب کرده بود در عرض این سالها سیاست ماهرانه انگلستان بقدری گرفتاری برای ملل و دول اروپا تهیه دیده بود و می دید که آن دول در گرفتاریهای خود در قاره اروپا مجال و فرصت نداشتند که بمسائل خارج از اروپا بپردازند، ولی رشد سیاسی و اجتماعی و صنعتی این دول بضمیمه ازدیاد نفوس اروپا آنها را متوجه کرد که انگلیسها دنیا را بلعیده و آنها را در قاره کوچک اروپا مشغول نموده است و هریکه از این دول که از خود قدرت و نفوذ نشان میدهد دولت انگلیس بایرین را علیه آن دولت مجهز

کرده اورا در دایره محدود و معین محصور میکرد.

در سالهای اخیر قرن نوزدهم آلمان - ایتالی - فرانسه و روس ، در آسیا ژاپون ، در آن طرف دریای پهناور اتلانتیک دولت جوان نیرومند آمریکا قدم بعرصه جهان گذاشته بود نشان میداد که آینده بس درخشان خواهد داشت.

بالاخره دول اروپا از تنگی جا بجان آمده متوجه شدند و در صدد برآمدند چه زمینهای در نقاط خارج از اروپا باقی مانده که هنوز صاحب ومالك با نفوذ و متمدن ندارد و در ضمن فهمیدند دولت انگلیس آنها را بجان هم انداخته خود بهترین ممالك را صاحب کرده است و آنچه هم باقی است روی آنها نظر دارد که دیگری بآنها دست اندازی نکند.

در همین سالهاست که دولت انگلیس متوجه شده که حال ازوا و قتهائی برای او دیگر مفید نیست باید در اروپا دوستانی داشته باشد تا بتواند سیادت خود در دنیا ادامه دهد . روس حریف پرزوری است ، آلمان دارای قدرت نظامی است ، صنعت و تجارت او جهانگیر میشود اگر غفلت کند سراز خلیج فارس بیرون خواهد آورد. فرانسه آن دشمن قدیمی و جان سخت انگلیس ، هم عهد خوبی بدست آورده است دیگر از آلمان ترس و واهمه ندارد و در مقابل انگلیس ایستادگی میکند ، دولت آلمان دنبال مستعمرات است و راحت نیست چون عقب تراز همه وارد مرکه شده بیش از هر کس تلاش میکند که برای خود کلنی تهیه کند بالطبع تصادمائی در حین این تلاش ها با دولت انگلیس پیدا خواهد کرد.

هنوز قرن نوزدهم با آخر نرسیده بود که جنگ ترا سوال با انگلیس شروع شد در این جنگ انگلیسها تلفات مالی و جانی بسیار داشتند تمام قوای مادی و معنوی امپراطوری انگلیس برای شکست یک عده هلندی که سالها در افریقای جنوبی سکنی گرفته بودند بکار افتاد با اینکه در اروپا از میان دول کسی علیه انگلیسها قیامی نکرد ولی بر زمامداران انگلیس معلوم گردید ، هرگاه یکی از این دول فرانسه - آلمان یا روس علیه انگلیس قیام کرده بود امپراطوری انگلیس متلاشی

می‌گردید.

در این جنگ انگلیسها بکلی خودشانرا باختند و این ملت کوچکه ترانسوال از یازدهم ماه اکتوبر ۱۸۹۹ تا آخر ماه مای ۱۹۰۲ که صلح برقرار گردید دولت با عظمت انگلستان را طوری خسته و فرسوده و بیچاره کرد که نظیر آن دیده نشده بود.

در این هنگام است که دولت انگلیس بعد از برقراری صلح باترانسوال متوجه شد که آلمان روی تمام قلمرو آسیای دولت عثمانی دست انداخته، راه آهن آن عنقریب به خلیج فارس خواهد رسید، دولت روس با فراسه طرح دوستی ریخته کشتی‌های روس در آب‌های خلیج فارس رفت و آمد میکنند، دول دیگر اروپا در اطراف این دول جمع شده دسته بندی‌های دامنه داری کرده‌اند فقط دولتی که تنها مانده دولت انگلیس است.

من در این جلد ششم باین دسته بندیهای دول تحت عنوان اروپا از کنگره برلن تا معاهده یا قرارداد ۱۹۰۷، مفصل بحث کرده‌ام.

من در این جا تنها با اقدامات دولت انگلیس اشاء میکنم که چگونه انگلیس‌ها از میان این همه جار و جنجال سیاسی و از دشمنی این همه دشمنان سر سخت دیرینه خود نجات یافت و در نتیجه دوست و دشمن خود را ذلیل و بی‌چاره نمود باعتبار امپراطوری انگلیس افزود و يك عده از ممالك دیگران هم ضمیمه امپراطوری انگلیس گردید (۱۹۱۸).

در این تاریخ دولت امپراطوری روس با علی درجه شهرت خود رسیده بود، قدرت نظامی آن دوست و دشمن را بحیرت می‌انداخت همین دولت روس بود که امپراطوری انگلستان را تهدید میکرد.

مؤلف تاریخ زندگانی لرد لندزثون در فصل ششم کتاب تحت عنوان اوضاع اروپا از سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۱ مینویسد: « هنگامیکه جنگ اول جهانی اروپا مراحل آخری خود را طی میکرد، دول امپراطوری روس - اطریش و آلمان مغلوب

شدند و بساط امپراطوری پهناور آنها از هم پاشید، در این هنگام آرشیوهای وزارت خارجه بطروگرد- وینه و برلن بدست فاتحین افتاد و برای اطلاع جهانیان بطبع رسید و منتشر شد.

در این کار دو منظور بود یکی بی اعتبار کردن دول مغلوب، دیگری ایجاد نفاق بین فاتحین.

این رویه را بطور نظم و ترتیب دولت انگلیس هم شروع کرد و بجای رسانید از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۱۴ این اسناد بنام اسناد دولت انگلیس راجع به علل جنگ و مقدمات آن بود البته بعضی از این اسناد مربوط باشخاص است و جنبه سری داشت و از طبع آنها خودداری شد. هر کس باین موضوع علاقمند باشد باید باین اسناد آشنا باشد آنوقت میتواند اوضاع و احوال ما را در آخر سال ۱۹۰۰ خوب تشخیص دهد.

اوضاع و احوال در آن تاریخ هیچ خوب نبود، قسمت عمده قشون ما در آفریقای جنوبی گرفتار بود.

با وجود سیاست ماهرانه و اعتدال لرد سالزبوری سیاست اتروا را در پیش گرفته بودیم با این حال در میان دول بزرگ اروپائی مایک دوست صمیمی نداشتیم این دول بزرگ اروپا هم برای احراز مقام برتری بدو دسته منقسم شده بودند. یکی اتحاد مثلث، دیگری اتفاق دوگانه فرانسه و روس که هر دو دشمن سرسخت علنی ما بودند. در این تاریخ که ما در آفریقای جنوبی گرفتار آن مصیبت عظیم و جانسوز بودیم این دو دسته رقیب با هم در مذاکره بودند که اختلافات خود را کنار گذاشته بر علیه ما اقدام کنند، اینکه اتحاد آنها سرنگرفت برای این بود که هیچ يك حاضر نشدند کشتیهای جنگی خودشانرا از دست بدهند.

علاوه بر این خطر تهدید آمیز دول اروپا، گرفتاریهای بین المللی هم پیدا کرده بودیم آن بلوای مشتزمان چین بود؛ ما نیز در آن ماجرا داخل شده و يك عده از

نظامیان انگلیس به چین اعزام شده بود که منافع ما را حفظ کند.^۱
 يك گرفتاری هم با دولت بلجيك در كنگو داشتیم. مصر خود همیشه برای ما
 زحمت را بود دایم ما را در حال اضطراب داشت، تجاوزات روسها دایم در كار بود هم
 در ایران و هم در شرق دور پیوسته اسباب تهدید ما را فراهم میکرد.
 در نواحی مختلف جهان بین ما و آلمان در سر منافع مبارزه در كار بود و این
 مبارزه بجای خطرناك كشیده شده بود، هنوز دولت فرانسه از غیظ و غضب خود در سر
 قضایای فاشودافرو ننشسته بود،^۲ دایم در دنبال فرصت بود که از ما انتقام بکشد حتی
 دولت اسپانیول هم با ما از در خصومت در آمده بود.

وقتیکه لرد لنزدئون بوزارت امور خارجه منصوب شد به سر لاسلس^۳ وزیر مختار
 انگلیس در برلن نوشت: قبل از اینکه باین وزارت خانه منصوب شوم یکی از تصورات
 قبلی من این بود بهر ترتیبی که شده بین دو کشور انگلستان و آلمان اتحاد و صمیمیت
 برقرار شود و هر جدیتی که ممکن است در این زمینه بعمل بیاید که رشته الفت بین
 این دو مملکت برقرار گردد.

وزیر مختار انگلیس در برلن بتاريخ ۱۷ نوامبر ۱۹۰۰ در جواب مینویسد:
 «او همیشه نسبت باین موضوع خوش بین است و اطمینان دارد راجع باین
 موضوع هم بلو^۴ و هم ریختوفن^۵ بعقیده او صمیمی هستند و بسیار مایلند در این باب

۱- این داستان بسیار مفصل است مختصر آن در اواخر سال ۱۸۹۹ يك كشيش انگلیسی در
 شانگونك كشته شد بعد دامنۀ آن وسیع شد و رنگ مذهبی گرفت متعصبین چین بر علیه خارجیان
 قیام کردند اول مسیحیان چینی را كشتند بعد با اروپائیها پرداختند
 نمایندگان سیاسی را كشتند، اروپائیهائی که در یکن بودند در سفارت انگلیس پناهنده شدند
 چینیها سفارت را محاصره کردند. يك عده قوای اروپائی و ژاپونی و امریکائی تحت فرماندهی
 يك ادمیرال انگلیسی بمجمله خود را به پکن رسانید تا این غائله تمام شد بیست هزار نفر
 قشون اروپائی با آشوب گران مشغول جنگ شدند و آنها را قلع و قمع کردند و يك جریبه زیادی
 از دولت چین گرفتند.

Fashoda

۲- موضوع فاشودا داستان مفصل دارد در جای خود اشاره میشود.

3- Sir F. Lascelles

4- Bulow.

در این سال وزیر امور خارجه آلمان بود.

5- Richthofen.

معاون وزارت خارجه آلمان -

باما يك موافقت نایل آیند ولی هردو آنها از افکار عمومی ترس دارند چونکه افکار عمومی این جا بدون تردید برضد انگلیس است، این هم بخوبی از مطبوعات این جا فهمیده میشود .

در اینجا با اینکه لردلنزتون خیلی مایل بود با آلمان کنار بیاید و يك نوع اتحاد و صمیمیتی بین آلمان و انگلیس ایجاد گردد با این حال نه در چین و نه در افریقای جنوبی حاضر نشد برای دوات آلمان امتیازی قائل بشود مگر اینکه در این باب مطالعات دقیق تری بعمل آید .

در این ایام رئیس سابق جمهوری افریقای جنوبی کروگر^۱ در اروپا بود و این در و آن در میزد و خیلی سعی داشت بحضور امپراطور آلمان برسد و ممکن نمیشد و نمی توانست اجازه تحصیل کند .

با اینکه این مرد در نظر ملت آلمان يك قهرمان حساسی شناخته شده بود مشکلاتی در پیش بود که امپراطور با يك عذر هائی از پذیرفتن او ابا میکرد دلیل هم این بود که از قصر ویندزور^۲ محرمانه اشاره شده بود او را نپذیرند^۳ .
در این هنگام سن ملکه ویکتوریا به هشتاد و دو سال رسیده بود ضعف زیاد بر او غلبه داشت طوری که اسباب نگرانی شده بود .

حالت خطرناك ملکه باعث شد امپراطور آلمان در ژانویه ۱۹۰۵ بانگلستان آمد در قصر اوسبورن^۴ بدیدار ملکه رفت . از این مسافرت امپراطور آلمان ملت انگلیس بی اندازه اظهار امتنان و خوشحالی نمود بخصوص که ندادن اجازه ملاقات بکروگر رئیس جمهوری ترانسوال، روزنامه های انگلستان امپراطور را دوستی خطاب کردند که در موقع سختی بکمک آید^۵ .

1- The Ey - President Kruger -

2- Windsor Castle . قصر ملکه انگلستان

3- Lensdowne : A Biography . P. 197 .

۴- قصر اوسبورن Osborne House واقع در جزیره وایت .
این قصر مقر زمستانی ملکه بود و خیلی هم باین محل علاقه داشت و در همین قصر هم در گذشت
ادوارد هفتم این قصر را بملت هدیه کرد فعلا محلی است برای تقویت بنیه صاحب منصفان بری
و ببری که از ناحوشی برخاسته اند .

5- A Friend In Need .

در این موقع بود که فرصت بدست آمد راجع باتحاد دولتين آلمان- انگليس مذاکره بعمل آمد ، حتی بعد از رفتن امپراطور آلمان از انگلستان باز صحبت اتحاد در بين بود ، تا در مامای ۱۹۰۱ در آن تاریخ زمینه این اتحاد در وزارت امور خارجه انگلستان آماده گردید و به لردسالتزبوری داده شد و آنرا مطالعه کرد. باز هم عقیده لردسالتزبوری این بود که دولت انگلستان سیاست اتزوارا از دست ندهد و خود را وارد سیاست پر از آشوب اروپا نکند و میگفت معنی این اتحاد با آلمان این است که دولت انگليس باتحاد مثلث ملحق گردد یعنی با آلمان - اطريش و ايطالی اتحاد کند بعقیده لردسالتزبوری ضرر دفاع از آلمان و اطريش در مقابل حملات روسيه زيادتر از دفاع جزاير بریطانی از حملات فرانسه است در این صورت این اتحاد برای انگلستان زبان آور است مادر نتیجه سیاست اتزواي خود هیچوقت در خطر واقعی نبوده ایم.^۲ ادوارد هتمن در ماه اوت همانسال به برلن رفت قبل از حرکت از انگلستان از لردلنزدتئون که وزیر امور خارجه بود تقاضا کرد يك صورت از مطالب مورد مذاکره تهیه کرده باو بدهند لردلنزدتئون بعجله این صورت را تهیه کرد موضوع مطالبه خسارت چين ادعای راه آهن جنوبی هلند در راه آهن افریقای جنوبی- تبعید عده از رجال افریقای جنوبی- کویت و مراکش و مسائل دیگر.

این یادداشت فقط برای اطلاع خود ادوارد هتمن تهیه شده بود ولی او بمحض ورود بپرلن آنرا با امپراطور داده بود او هم همان صورت را بوزارت امور خارجه آلمان برای مطالعه داد و يك اشتباهی در آن روی داده بود که خوشبختانه چندان زحمتی تولید نکرد آن این بود که در آن صورت چیزی علیه دولت آلمان نبود و لردلنزدتئون بعجله این صورت را تهیه کرده بود، اشتباه این بود بجای راه آهن اناطولی راه آهن ماوراء بحرخزر نوشته شده بود که این راه آهن تا کویت امتداد میابد .

در حاشیه آن صورت بانگلیسی نوشته بودند البته این عبارت تنقید بود و عجب بهتر است وزارت امور خارجه انگليس قدری جغرافی بخواند راه آهن ماوراء بحر-

خزر بهرات میرود چه ربطی برآه آن بغداد دارد .
لاسلس که این یادداشت را دیده بود معلوم بود که امپراطور آنرا مطالعه کرده
و جواب موافق نوشته بود که خیلی دوستانه بود .

بهر حال مذاکره اتحاد دولتین در میان بود تا اینکه در ماه اکتبر همانسال
سروالتین چیروول جرنالیست معروف انگلستان که اطلاعات کلملی از جریانات سیاسی
آلمان داشت و جزو هیئت تحریریه روزنامه تایمس لندن بود بیرلن دعوت شد باین
نیت که موافقت روزنامه تایمس برای این اتحاد بین انگلیس و آلمان جلب شود .
این دعوت از جانب بارون هول اشتاین بعمل آمد که عضو وزارت خارجه
آلمان بود ولی دوست قدیمی شخص چیروول، اما در باطن این دعوت بمیل کنت بلو
بود که با چیروول ملاقات کند بلکه بتواند او را برای اتحاد دولتین حاضر کند که^۱ در
روزنامه تایمس لندن از این اتحاد طرفداری نماید .

در این ملاقات بین بلو و چیروول صحبت زیاد شد هرچه بود حرفهای بلو نوشته
شده اما چیروول چه گفته اشاره نمیکند .

بعد از این گفتگو نظر بلو باین جامنتهی میشود که آلمان و انگلیس باهم متحد
شوند در این صورت میتوانند بر اوضاع اروپا مسلط شوند از شرایط مهم آن اینکه
آسیا از دایره این اتحاد خارج باشد چونکه آلمان حاضر نیست روابط خود را با
دولت روس بمصالحه بکنرانند .

در خاتمه این ملاقات بلو دست چیروول را گرفته بانهایت محبت و دوستی فشار
میدهد میگوید : « بمن اطمینان داشته باشید بشما قول شرفی میدهم تا من در صندلی
صدارت آلمان قرار دارم هرگز راضی نخواهم شد حمله خصمانه بکشور شما بشود
چونکه من میدانم این دشمنی تاچه پایه است خیلی زیاد . قسمتی از مطبوعات آلمان
غالباً خطا کردند ولی من هرگز نمیکذارم چنانکه در گذشته نگذاشتهام احساسات ضد

۲- چیروول این مسافرت خود را بیرلن در کتابی که در سال ۱۹۲۷ بطبع رسانید مفصل شرح
داده است، این کتاب موسوم است به :

انگلیسی آن طبقه نادان از مشی سیاسی که دارم بقدر موئی مرا منحرف نمایند و این سیاست عبارت از دوستی صادقانه من است نسبت بانگلستان که نزدیکتر از هر چیزی است بقلب من^۱

کمی قبل از این ملاقات چمبرلین در ادنبورگ نطقی ایراد کرده بود و در آن نطق به روزنامه های برلن حمله کرده بود چونکه از قشون انگلیس در ترانسوال بد-گوئی کرده بودند که رفتار آنها با بوئرها بسیار بداست .

موضوع نطق چمبرلین جندی بعد از این ملاقات پیارلمان آلمان کشیده شد کنت بلو فرصت بدست آورد نطق خیلی تندى ایراد کرد و در آن نطق از جا در رفت و کینه خیلی تند ضد انگلیسی خود را آشکار ساخت.

این نطق در انگلستان اثر بسیار بدی کرد پادشاه صدراعظم خود گفت جواب این نطق داده شود سالزبوری اظهار کرد بهتر است بی اعتنائی شود، اگر میخواهید رفتن ولیعهد را با آلمان عقب بیندازید یا اینکه موقوف کنید .

مؤلف تاریخ زندگانی لرد لنزدئون مینویسد: « مجادله چمبرلین و بلو صدراعظم آلمان را میتوان گفت سخت ترین ضربتی بود که بانحاد آلمان وانگلیس وارد آورد. سیاست متضادی که طرفین داشتند این اتحاد بعدها صورت نگرفت من در فصل های قبلی علل اساسی آنرا شرح داده ام .

این بود روابط انگلستان و گرفتاریهای آن در سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۱ که با هیچ يك از دول معظم اروپا روابط حسنه نداشت فقط با دولتیکه در ظاهر روابط حسنه بود آن دولت آلمان است که بواسطه ملکه ویکتوریا دشمنی درین نبود همینکه ملکه درگذشت رقابت شدت و بسرعت زیاد شد بالاخره بینشان جدائی افتاد .

اما روابط انگلیس با فرانسه تا سال ۱۸۹۸ در انتها درجه دشمنی برقرار بود و هر آن انتظار میرفت جنگ بین این دو دولت شروع شود در تمام مراحل هم تعدی و تجاوز از طرف انگلیسها بود آن هم بیشت گرمی آلمانها که امپراطور آلمان کلملادر در اختیار ملکه ویکتوریا بوده ولی بعد از مرگ ملکه بزودی يك دشمنی خطرناکی

بین دولتین بظهور رسید .

دشمنی بادولت فرانسه همچنین ادامه داشت تاروسها از ژاپون شکست خوردند فرانسه خود را تنها دید ناچار شد پیش نهادهای دولت انگلیس را قبول کند و با آنها کنار آید.

چنانکه قبلا اشاره شد فرانسه در سالهای اخیر قرن نوزدهم باروسها متحد شد فرانسه با آلمان وانگلیس هر دو دشمن بود و ناچار بود روسها را بزور پول بطرف خود جلب کند و در این بین این فکر هم در میان سیاسیون فرانسه پیدا شده بود که فرانسه باید فداکاری کند و خود را باروس وانگلیس متحد سازد و بر آلمان چیره شود، فقط در این راه يك اشكال وجود داشت که روسها تن بقبول شرایط انگلیس نمیدادند و خود را از حیث قوای نظامی بالاتر از انگلیسها میدانستند در این صورت روسها باید قدری ضعیف بشوند و از خونشان گرفته شود تا رام شوند چاره این کار هم برای دولت انگلیس آسان بود آن نزدیک شدن با ژاپون .

تقویت و تشویق کردن آن دولت برای جنگ و ستیز با روس که داشت شرق دور را تهدید میکرد و حیات سیاسی ژاپون را بخطر انداخته بود.
اینک نزدیکی انگلیس با ژاپون .

این داستان محتاج بیک مقدمه مختصری است برای روشن شدن ذهن خواننده که سابقه بدست آید قبلا در تاریخ روابط سیاسی بآن اشاره شده است .

مؤلف تاریخ زندگانی لرد لندزتون در این تاریخ مینویسد: « وقتیکه سه دولت معظم اروپائی - روسیه - فرانسه و آلمان در سال ۱۸۹۵ با هم ساختند که دولت ژاپون را از ثمره فتوحات خود در چین محروم کنند، اصرار کردند دولت ژاپون شبه جزیره لیا-اوتونک^۱ و پرت آرتور را بدولت چین پس بدهد، ولی در آن تاریخ متوجه بجهت بعدی آن نشدند کمتر عملیات ریاکارانه مانند این واقعه در سنوات اخیر روی داده است.

دخالت این سه دولت در این امر ظاهراً برای این بود که از تمامیت ارضی دولت چین حمایت کنند ولی باطن امر این بود خودشان در این میان به نوائی برسند . دولت روس در نتیجه حمایت خود امتیاز ساختن راه آهن شرقی چین را بدست آورد دولت فرانسه امتیازی در یونان^۱ و در امتداد رود یانگ تسه^۲ از چین گرفت. دولت آلمان فقط قناعت کرد که خود را راضی کند بگرفتن امتیاز یک قسمت از شهر تیانت سین^۳ برای استقرار کلنی آلمان .

تا سال ۱۹۰۱ دو دولت از این سه دولت حامیان چین مقام خودشان را بهتر کردند . روسها تمام منچوری را با پرت آر تور تصاحب کردند . برای دولت آلمان هم فرصت مناسبی پیش آمد آن نیز بنوای خوبی برسد، آن این بود که در سال ۱۸۹۷ دو نفر از مبلغین مسیحی آلمان در چین کشته شدند دولت آلمان این را بهانه کرده بندر کیاوچو^۴ را بتصرف خود درآورد این اقدام آلمان در این تاریخ غوغای عظیمی در عالم متمدن بوجود آورد .

در آن تاریخ ظاهراً این سه دولت ، روس- فرانسه و آلمان نتوانستند تمیز بدهند که ژاپون چنین نیست ، این يك دولت جوانی است که تازه قدم بعرصه میدان نهاده است نه تنها چیزهایی که از دست داده پس خواهد گرفت بلکه مقام خود را هم در میان دول معظم جهان تثبیت خواهد کرد .^۵

در نتیجه این عملیات که من خیلی باختصار آن میکوشم، دسته بندی تازه در شرق دور از دول معظم تشکیل شد ، آلمان و فرانسه طرفدار دولت روس ، امریکا و انگلستان طرفدار دولت ژاپون که سابقه دوستی واتحاد انگلیس و ژاپون از اینجا سرچشمه میگيرد .

هر دو دولت حس کردند بهم محتاج هستند . دولت انگلیس از چین دست کشید

1- Yunnan . از ایالات چین

2- Yangtse .

3- Tientsin .

4- Kiao - chow

و مقدرات آئرا بدست ژاپون سپرد دولت آلمان هم در این تاریخ خدمتی بانگلیسها کرده باشد یا برای آینده خود، روسها را تشویق کرد در شرق دور هر چه دلش میخواهد انجام دهد.

در این تاریخ ژاپون قصد داشت بروس کنار بیاید و یک قراردادی برسد که اختلاف درین نباشد برای همین مقصود پرنس اتو^۱ یگانه مرد مجرب و مطلع و بصیر ژاپن مأمور گردید به پترز بورخ برود و با روسها قرار اتحاد و دوستی را پایدار کند.

اما انگلیسها همهجا جاسوسان ماهر دارند و از اسرار و قضایای دول آگاهند، در این موقع هم از مأموریت پرنس اتو آگاه شدند، کنت حایاشی^۲ که وزیر مختار ژاپون در لندن بود با او داخل مذاکره شدند.

در سال ۱۹۰۱ اولین بار لردلنزدفون با کنت حایاشی موضوع اتحاد انگلستان با ژاپون را پیش کشید هر دو شایق بودند این دوستی صورت یک اتحاد را پیدا کند مذاکرات این دو نفر و مکاتبات طرفین در این باب بسیار است فعلا لزومی ندارد در اینجا از آنها بحث شود مقصود در این جا اشاره بعملی شدن این اتحاد است.

تمام سال ۱۹۰۱ در گفتگو بودند تا اینکه در آخرماء ژانویه ۱۹۰۲ این توافق و اتحاد بین دولتن ژاپون و انگلستان با مضاء رسید دولت انگلیس سدی محکم در مقابل روسها در شرق دور ایجاد کرد این اولین اقدام دولت انگلیس بود که برای ضعیف کردن روسها برداشت، تا آنجا که لازم بود روسها کتک بخورند و سرودستان شکسته شود کنار ایستاده هر نوع مساعدت معنوی بود درباره ژاپون کوتاهی نکردند همینکه کار بجای باریک رسید آمریکا را واسطه قرارداد روسها را از زیر دست و پای

1- Prince ito

پرنس اتو از بزرگترین و عالیترین سیاستمداران ژاپون بود تولد او در سال ۱۸۴۱ و وفات او در سال ۱۹۰۹ که بدست یکی از اهالی کره کشته شد تغییرات مهمی سیاسی که در نیمه دوم قرن نوزدهم در ژاپون پیش آمد قسمت عمده آنرا بهدایت این مرد بود.

او با این اتحاد انگلیس و ژاپون موافق نبود او پیشنهاد میکرد این اتحاد با روسها عملی شود اگر این اتحاد سر گرفته بود تاریخ خلوت دور این نبود که فعلا دیده میشود.

2- Count Hayashi

زاین بیرون کشیدند این قسمت دیگر موضوعی است که فعلا خارج از مقصود ما است .

اینک لردلنزدرئون وزیر امور خارجه دولت انگلیس و مسئله ایران .
در نتیجه صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم از سال ۱۸۹۸ تا اواسط سال ۱۹۰۳ - ۱۳۱۶ - ۱۳۲۱ نفوذ دولت انگلیس در ایران از بین رفت اتابک هم برای خود یک سنگر محکمی تهیه دیده بود آن حمایت روسها از اتابک اعظم استولی او مرد مجرب و جهان دیده شده بود میدانست چگونه خود را حفظ کند با هر دو طرف خوب بازی میکرد و هر دو دولت را در دست داشت ولی انگلیسها با این رویه اتابک موافق نبودند مانند همیشه یا باید صدراعظم کمالا پیرو سیاست انگلستان باشد یا راه زوال درپیش گیرد ، شق ثالث نداشت .

مؤلف تاریخ زندگانی لردلنزدرئون در اینباب مینویسد :
« در ماه مای ۱۹۰۱ لردلنزدرئون نامه از لردکرزن فرماتفرمای هندوستان دریافت کرد .

این نامه محرمانه و خیلی مفصل بود فقط برای اطلاع شخص لردلنزدرئون وزیر امور خارجه انگلستان بود لاغیر .
کرزن خیلی متأسف بود از اینکه دولت انگلیس در ایران دارای یک سیاست ثابت و منظم نیست .

کرزن در این نامه شکایت کرده بود، لردسالزبوری و همکاران او تصور میکنند من (کرزن) در این خصوص مستی سیاسی دارم ^۱ .

دولت انگلستان بقدری در کارهای افریقای جنوبی گرفتارند که نمی توانند

1- Political inebriety

در این تردید نیست که کرزن چون سیاست داشت باید تاریخ زندگانی او را خواند پس از مرگ او که در سال ۱۹۲۰ روی داد ارل آف روناالد شای تاریخ زندگانی او را در ۳ جلد بطبع رسانید و قتیکه این ۳ جلد کتاب مطالعه شود دیده میشود راست است چون سیاست داشت .

The life of Lord Curzon By Earl Of Ronaldshay 3 vls . 1928 London .

بايران توجه كنند اين است كه من ناچار شده اين نامه محرمانه را براي شما مینویسم، چون خود شما در هندوستان فرمانفرما بوده اید باین خطرات خوب واقف هستید و میدانید این مطلب چقدر خطرناك است كه ایران تحت نفوذ يك دولت خارجی برود یا راضی شوید در خلیج فارس یا نقطه در خلیج بدست بیگانه افتد.^۱

مؤلف مینویسد تاریخ این نامه محرمانه پنجم ماه اپریل سال ۱۹۰۱ بود كه در ماه مای بلندن رسید این است عین این نامه :

« از تاریخ سپتامبر ۱۸۹۹ كه گزارش برای شما ارسال شد از آن تاریخ تا بحال اوضاع بكلی تغییر کرده یعنی از بد به بدتر كشیده شده است در مدت بیست و پنج سال گذشته قدرت و نفوذ سیاسی دولت انگلیس در ایران هیچوقت باین درجه تنزل نكرده بود حال شاه برضد ما شده چونكه خزانه داری دولت انگلیس با كوته نظری خود مته روی خشخاش گذاشت و با تقاضای شاه كه میخواست در سه سال قبل در لندن قرض كند موافقت نكرد این خود ما بودیم كه خواهش شاه را رد كردیم و او را با غوش روسها انداختیم^۲ و هم راضی نشدیم در سال ۱۹۰۰ شاه از لندن دیدن كند چه دلیل داشت من تا حال دلیل آنرا نفهمیده ام.

صدراعظم ایران (اتابك) برضد ما است چونكه زمانی كه او تبعید شد او را بكلی رها كردیم و ندیده گرفتیم و گذاشتیم روسها دو مرتبه او را روی كار آورند . دوستان و طرفداران و هم عهدهای ما را بیجاها و حكومت های دوردست تبعید كردماند بانك روس در طهران بسرعت عایدات بانك انگلیس را قطع میکند قونسولگریهای روس در تمام نقاط ایران برقرار می شوند عده قزاقهای ایران تحت فرماندهی صاحب منصبان روس رو باز دیاد است پیشقراولان روس فعلا در اصفهان است عنقریب دسته هایی از این قزاقها را در شیراز - محمره و بوشهر خواهیم دید.

ما دلمان را خوش كردیم از اینكه مانع شده ایم دولت ایران بدون اجازه در نواحی جنوبی ایران راه آهن بكشد لیكن دسته های مهندسين روس در تمام ایران

۱- كتاب زندگانی لرد لندون ص ۲۳۰

۲- اشاره بقرضی است كه امین الدواه اقدام میكرد.

بدون اینکه کسی از آنها جلوگیری کند مشغول نقشه برداری برای کشیدن راه آهن هستند ما ادعاهائی داریم نسبت بدولت ایران برای خساراتیکه بمنافع و اتباع انگلیس وارد آمده است ولی ما نمیتوانیم جبران خسارات وارده را بخواهیم. همچنین کشتیهای تجارتی روس با مساعدت مالی دولت روس راه خودشان را بخلیج فارس باز کرده اند عنقریب يك تجارت مصنوعی درست شده بدون تردید دردنبال آن يك حقوق سیاسی و ادعاهای دیگر بوجود خواهد آمد حکومت هندوستان آنچه که میتواند بکند کرده است.

ضمناً من اطلاع ندارم وزارت امور خارجه در آنجا چه کاری انجام داده است. فقط اطلاعی که دارم این است که ما از سیاست پنجاه ساله خود که داشتیم بکلی از آن دور افتاده ایم.

حال من جرئت کرده اظهار میدارم اقدامیکه لازم است بشود در يك جمله ادا میکنم آن اینست که تصمیم بگیرید تا کجاها راضی خواهید شد روسها بطرف جنوب ایران تجاوز کنند و شما در مقابل آنها مقاومت نکنید. فعلاً لزومی ندارد شما يك خط خیالی از وسط ایران رسم کنید.

با نهایت درجه تأکید و اصرار میگویم شما باید يك سیاست صریح و روشن از روی دقت و مال اندیشی طرح کنید و بقالب بریزید تا دولت انگلیس آنرا تعقیب و اجرا کند.

برای حکومت هندوستان هم هادی باشد برای سازش و توافق با دولت ایران دستور باشد دولت ایران هیچ نمیداند نظریات و مقاصد نهائی ما چیست طوریکه خود خود ما هم بیش از آن نمیدانیم.

من یقین دارم شما در صداقت گفتار و خلوص نیت من تردید ندارید و سوء تعبیر نخواهید کرد، من صریح و روشن مینویسم البته از این نوشته من رنجیده خاطر نخواهید شد. من نمیدانم شما در مدت يك روز نمیتوانید آنها را روبراه کنید ولی جداً تمنی دارم در اوقاتی که در وزارت خارجه هستید و امید دارم سالهای سال با موفقیت

باقی باشید.

استدعای من اینست که مسئله ایران را از نظر دورندارید زیرا که ما امروزه بطرف يك پورت آرتور دیگر و يك قرارداد منجوری دیگر کشیده می شویم یکی از نمایندگان رسمی دولت انگلیس که در این اواخر در طهران بود وضع خود را در ایران برای من اینطور بیان کرد او در طهران مانند يك شخص سرگردان بود و نمیدانست چه بکند.^۱

مؤلف تاریخ در اینجا علاوه کرده گوید : «این نامه را نمیتوان نامه عادی و دلپسند نامید بعلاوه لرد کرزن مرد سیاست و دارای معلومات عالی است اطلاعات او بیش از يك وزیر عادی کابینه است شخصی است که کمتر اشتباه میکند، شکایت او از روی دلیل و حقایقی است که نمیتوان درباره آنها شك داشت، بعلاوه خود او اطلاعات کامل از وضع مملکت ایران دارد که مورد تردید نیست.

جوابهایی که کرزن باین نوع مراسلات دریافت میکرد نمیشد آن جوابها را کافی دانست، فقط اثری که داشت رویه گذشته را اصلاح میکرد طوری که بعدها در مورد خلیج فارس دیدیم، اصرار و تأکیدهای او بود که دولت بریطانیای کبیر سیاست مخصوص خود را راجع بخلیج فارس اعلام نمود.

در سال ۱۹۰۱ نماینده سیاسی دولت انگلیس در طهران سر آرتور هاردینگ بود. این شخص مرد بالیاقت و باعزم محسوب میشد بالرد کرزن دوست بود و در دانشکده بالیول^۲ همدرس بودند درس سیاست را در يك مکتب باهم فرا گرفته بودند. دوماه قبل از اینکه مراسله لرد کرزن راجع بایران برسد، هاردینگ در تاریخ پنجم ماه مارس ۱۹۰۱ نامه بوزارت امور خارجه نوشته و در آن نامه نیز اوضاع ایران را شرح داده بود هاردینگ مینویسد : بی شک و تردید نفوذ روسها در اینجا فوق العاده قوی است، شاید عده روسها و قزاقان ایرانی که تحت فرمان صاحب منصبان روسها هستند

۱- تاریخ زندگانی لرد لنزدتون صفحه ۲۴۲.

2- Balliol

یکی از دانشکدههای دانشگاه آکسفورد.

در نظر اشخاص چنین مینماید که خیلی نیرومندتر از آنکه هستند باشند. این نمایشات بیشتر در قسمتهای نوساز تهران است که به طرح معماری های روسیه ساخته شده است در واقع خوب دیده می شود که یک منظره شهر آسیائی است که تحت تصرف دولت روس است .

اینجا برای روسها مثل اینست که در خانه خودشان باشند. نمایندگان غربی در نظر آنها غریبه و خارجی است ، بودنشان در آسیا بی موضوع است. آنها در اینجا کلری ندارند.

روسها در رفتار خود چنین وانمود میکنند که وضعیت ایشان مانند همان است که قبل از محاصره پکن داشتند، از همه دوری میجویند، هر اقدام دست جمعی اروپائی را برای نیل بمقصود و اصلاح خرابکاریها خنثی میکنند، روسها در اینجا حالت مخصوص بخود گرفته اند، تمام دیپلماتهای دول غربی حتی نماینده فرانسه هم از آنها متنفرند. یگانه دسته که در این مملکت وجهه دارند مستشاران بلجیکی است ولی رؤسای فعلی آنها گرچه شاید عملاً طرفدار روسها نباشند. اما حس احتیاج آنها را و امیدارد که روابط آنها با سفارت روس حسنه باشد . ولی در حال حاضر از تنفر و حسادت ما آنها هم سهم میبرند .

فعلاً در این جا موضوعات مهم سیاسی خیلی تند و حادی درین نیست من شک دارم از اینکه روسها بخواهند یا بتوانند فعلاً کارهای زیاده تری انجام دهند جز اینکه سنگرها ئیکه گرفته اند آنها را محکم کرده بعد همینکه دستهای آنها در شرق دور آزاد شد آنوقت دست بعملیات بزنند .^۱

مؤلف گوید در اینجا یک موضوع دیگر هم نوشته بود آن مسافرت شاه به لندن است این خبر در ادوارد هتم پادشاه انگلستان کمی نارضایتی ایجاد کرد .

اومیکفت اگر شاه در سال جاری (۱۹۰۱) بیاید مناسب نیست چونکه دربار انگلستان عزادار است، اگر در سال آینده (۱۹۰۲) بیاید تولید اشکال خواهد نمود

شاه انتظار خواهد داشت با و نشان زانو بند داده شود ، اگر ندهیم چگونه خواهد بود چونکه بشاه سابق (ناصرالدین شاه) داده شده است این موضوع بعدها مشکلاتی ایجاد کرد و یکی از مسائل بفرنج در روابط ایران و انگلیس شد .

در پلایز سال ۱۹۰۱ دولت ایران از حیث مالی بی اندازه در عسرت بود دلیل آنهم ول خرجیهای زیاد شخص شاه بود ، در این موقع فرصت خوبی بود که بواسطه دادن این قرض ، نفوذ دولت انگلیس دو مرتبه در ایران زیاد میشد .

چون در این کار حکومت هندوستان بیشتر ذی نفع بود به تردیده شد این قرض را حکومت هند بدهد ، ولی اشکالات این موضوع در نامه که لرد لندون و وزیر امور خارجه به هاردینگ نوشتند ذکر میشود لرد لندون مینویسد : « خزانه داری بکلی زد کرد ، حکومت هند تردید دارد و نمیتوان آنرا مجبور کرد سرعت بخرج دهد ، بر عکس لرد کرزن حاضر بود اقدام کند مشروط بشرایطی که بنظر من و هم چنین بنظر شما غیر قابل قبول است . »

در این تاریخ لرد سالزبوری صدراعظم انگلیس در خارج بود و کسی دیگر هم نبود بمقامات مربوط فشار وارد آورد این است تقاضای قرض دولت ایران عملی نگردید و کوششها در این باب بی نتیجه ماند .

مطلب دیگر که وزیر مختار انگلیس در طهران اصرار داشت این بود که پادشاه ایران بلندن دعوت بشود حال که قرض دادن بایران عملی نشد صلاح است شاه بلندن دعوت شود و از لندن دیدن کند این موضوع باید محرمانه باشد که روسها از این دعوت اطلاع نداشته باشند اگر بدانند از مسافرت شاه جلوگیری خواهند کرد .

از مطالعه مندرجات اسناد خود انگلیسها پیداست که دولت ایران باز در هر موقع مایل بود با انگلیسها کنار آید و احتیاجات خود را بآنها رجوع کند . حال این روح چگونگی در ایرانها ایجاد شده بود یک موضوع بس جالبی است که بحث در آن لازم میباشد ولی جای آن اینجا نیست .

در سال ۱۸۹۷ جزو شرایط سرکار آمدن امین الدوله یکی این بود که برای

مسافرت شاه بفرنگ پول تهیه کند و انگلیسها هم قول مساعدت داده بودند ولی بواسطه ایرادهای بنی اسرائیلی عمل انجام نشد کوشش امین الدوله بجائی نرسید چونکه شرایط انگلیسها خیلی سنگین بود امین الدوله صلاح خود را ندید که این شرایط سنگین را قبول کند کنار رفت .

اتابك آمد او نیز در این کار سعی کرد از انگلیسها این قرض بعمل آید باز همان ایرادها ، بقول خود انگلیسها باعث شد ایران باغوش روسها افتاد یعنی اقدامات انگلیسها اتابك را بطرف روسها سوق داد و آن قرضه اول در سال ۱۹۰۰ صورت گرفت . در سال ۱۹۰۱ باز ناخوشی مظفرالدین شاه برای مسافرت عود کرد باز اتابك با انگلیسها مراجعه کرد باز مأیوس شد و روسها ده میلیون منات دیگر بایران قرض دادند ولی سفر سوم دیگر اتابك نبود عین الدوله صدراعظم انگلیسها خرج سفر شاهرا فراهم کردند بآن ترتیب که قبلاً شرح آن گذشت .

چون در آن ایام هاردینگ در ایران بود و سرسری هم با اتابك پیدا کرده بود میدانست یگانه وسیله اعاده نفوذ دولت انگلیس در ایران دادن يك قرضه بدولت ایران است حال که موضوع قرض عملی نگردید از طریق دیگر وارد شد آن عبارت از این بود که شاهرا بلندن ببرد .

یگانه راهی که داشت گذارش بلندن بود و موافقت آنها که شاهرا از آنجا رسماً دعوت کنند .

اینک نامه هاردینگ بوزارت امور خارجه دولت انگلیس بعد از عنوان می نویسد : « به نظر من خیلی لازم است شاه ایران لندن را ببیند .

دشمنان ما از اطراف شاه را محاصره کرده اند همیشه سعی میکنند ما را در نظر شاه حقیر جلوه دهند ، گرفتاری ما را در آفریقای جنوبی خیلی بزرگ کنند ، بشاه چنین حالی کردند که تا جنگ آفریقا تمام نشود انگلیسها نمیتوانند هیچ کاری انجام دهند چه خوب و چه بد .

دیدن شاه از لندن و مشاهده منابع قدرت ما و پذیرائی صمیمانه شاه و دولت انگلیس ، من یقین دارم در شاه تأثیر بسیار خوبی خواهد کرد و فرصت مناسب بدست خواهد آمد که بارجال مهم دولت انگلستان آشنا شده و تبادل افکار شود .

در صورتیکه در طهران میسر نیست ، بنا بر این امیدوارم اعلیحضرت پادشاه انگلستان دعوتنامه مخصوصی برای شاه ایران خواهند فرستاد، شاه ایران مصمم است از لندن دیدن کند ، هر گاه ممکن باشد یک مبلغی ولو کم هم باشد بعنوان قرض کمک مالی نسبت بایران بکنید بهترین کمک برای من خواهد بود و سبب میشود که این عقیده را که شاه و صدراعظم نسبت بانگلستان دارند از بین خواهد رفت آن عقیده این است هر دو تصور میکنند که دولت انگلیس توجهی نسبت بایران ندارند.^۱

هاردینگ در تاریخ ششم ماه ژانویه ۱۹۰۲ نامه دیگری برای لرد لنز دئون نوشت در آن نامه اشاره میکند برای اینکه ما در ایران بحقوق خود برسیم ممکن است برای ما امکان داشته که با خود روسها داخل مذاکره شویم و منچوری را مبادله کنیم. میگوید: «من باید صاف و ساده مطلب خود را بگویم من درست نمیتوانم بفهمم ما چرا بر روسها اطلاع ندادیم که قصد ما اینست که میخواهیم در ایران پیش برویم؟ ما میتوانیم این مسئله را برادر و اربا خود روسها صحبت کنیم اما دولت ایران نمیتواند. آن دقیقه که دولت روس اشاره کرد و گفت قبول پیش نهاد دولت انگلیس باعث رنجش بطرز بورخ خواهد گردید و فوری دولت ایران موضوع قرض را مسکوت گذاشت از ما دوری گرفت حتی حاضر نشدند پیشنهاد ما را بروی آنها بکشند شاید بتوانند شرایط بهتری بدست آورند.

نامه که لمدورف^۲ به چارلز هاردینگ^۳ نوشته مندرجات این نامه تأثیر زیاد در من نمود مقصود این بود که مسئله ایران و مسئله منچوری را با هم مذاکره کرده و وسیله بدست ما داد که در این باب داخل مذاکره شویم. منافع مادر منچوری چندان مهم نیست طوریکه در ایران دارای اهمیت است اگر این پیش آمد بکند ما با این قیمت توازن را بدست آورده ایم.

۱- لرد لنز دئون صفحه ۲۳۴ .

2- Count Lamsdorff.

وزیر امور خارجه روس

3- Sir Charles Harding.

برادر سر آرتور هارینگ در این تاریخ وزیر مختار انگلیس در بطرز بورخ بود.

من یقین دارم مسئله پول از هر مسئله مهمتر است. بایک چنین دولت فاسد و ولخرج و افراط کلز مثل دولت ایران عقیده من اینستکه برای بدست آوردن نفوذ از دسترفته ما بهتر است بدولت ایران قرض بدهیم^۱ این بهترین کاری استکه مامیتوانیم بکنیم. برای منفعت خودمان ارزش این را دارد که به بهای گران و سنگین و متضمن خطرات متضرر شدن، این معامله را انجام دهیم.

همینکه در اینکار موفقیت حاصل شد باقی دیگر دنبال آن خواهد آمد. حال ما در زمین شتزار داریم زراعت میکنیم.

منطق و دلیل یا سعادت و ترقی ملت و مملکت تأثیری در وجود ایرانی ندارد، آنها فقط دو چیز را می فهمند آن دو چیز زور و پول است. با پول هر چه بخواهید در آن مملکت می توانید انجام دهید. پول را باید داد و در کم و زیاد آن هم چانه نزد.

هرگاه ما مایل بودیم بهمین روال کارهای خود را سر و صورت داده بودیم از ما هم قبول میکردند بدون اینکه بقرارداد مالی بین روس و ایران توجه داشته باشند، آنوقت ما بازی را برده بودیم. اما حکومت هندوستان و خزانه داری انگلستان نمی توانند این را تمیز بدهند.^۲ ما فعلاً باید همین اندازه قناعت کنیم که با آنها پیش نهاد دادن قرض را داده ایم و خود را معرفی کرده ایم که هر وقت بخواهند در موقع تنگی بیا مراجعه کنند.^۳

از مظفرالدین شاه دعوت شد بلندن برود و در لندن از طرف پادشاه انگلیس و هیئت دولت پذیرائی خوبی بعمل آمد که شرح آن قبلاً گذشته است در سال ۱۹۰۳ در ماه مای دولت انگلیس تاحدی از گرفتاریهای خود خلاصی یافته بود با ترانسوال کنار آمد و صلح با آنها برقرار شد با ژاپون اتحاد بست و او را کمر بسته خود قرار داد جلو روس را در شرق دور بگیرد دیگر چندان نگرانی نداشت حال لازم بود دور

۱- مانند کشور مصر

2- Nothing venture nothing have. p. 235

بدون جرئت و جارت (در کار) چیزی عاید نمی شود.

۳. نزد تون صفحه ۲۲۵

خلیج فارس همدیواری بکشد که برای انگلیسها محفوظ بماند این بود که لردلنزدتون در پارلمان عوام انگلیس اعلامیه ذیل را برای اطلاع عالیشان یادول ذی نفع اروپا اعلام کرد :

« دولت بریطانیای کبیر برقراری يك دژ محکم ساحلی یا يك پایگاه دریائی در خلیج فارس را يك اقدام خصمانه نسبت بمنافع خود تلقی خواهد کرد و بدون تردید با تمام وسائلی که در اختیار دارد از آن جلوگیری بعمل خواهد آورد . »^۱

این اعلامیه در اواخر بهار بود و در پائیز همان سال لرد کرزن بایک جلال و شکوه و با يك عده کشتیهای جنگی بخلیج فارس آمد شوکت و جلال و عظمت دولت انگلیس را در سرتاسر خلیج نشان داد سر آرتور هاردینگک نیز از طهران رفت بخلیج و در تمام این مسافرت در خلیج فارس هاردینگک همراه بود و از آنجا بعبات رفت که شرح آن قبلا گذشت .

من در جائی ندیدم که دولت ایران باین اعلامیه اعتراض کرده باشد مثل این است که هیئت حاکمه آن ایام در خواب بودند .

هاردینگک بعد از مراجعت از عبات که تقریباً اول سال ۱۹۰۴ است نامه در ماه فوریه ۱۹۰۴ برای لردلنزدتون وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد ، در آن نامه شرح میدهد چگونه تمام مسائل راجع بایران را بالرد کرزن حل و عقد کرده است مینویسد : « من تمام مسائل مهم وفوری خودمانرا باکرزن در میان نهادم و باهم در باب هر يك بحث و شور کردیم در دوسوم آنها موافقت نظر حاصل آمد .

یکی از آنها که نسبتاً مهم است بین ما موافقت حاصل نشد آن مسئله مستشاران بلجیکی بود که در گمرکات ایران هستند او اصرار داشت بلجیکی ها در ایران آزان روسها هستند نظر لرد کرزن این بود که من با آنها در جنگ و ستیز باشم من با این نظر او موافق نیستم .

هم چنین کرزن مرا ملامت میکرد از اینکه رفتار من با ایرانیها خیلی باتراکت

و مؤدبانه است، رفتار من با این دروغ گویان آسیائی نباید مانند رفتاری باشد که با سیاستمداران اروپائی است.

عوض اینکه با آنها راست و صریح صحبت بکنید باید خیلی تند و خشن برخورد بکنید اگر لازم باشد وحشیانه، (Brutal) مثل میزد میگفت مانند خود او در هندوستان و این رویه را موفقیت آمیز میداند که با امراء افغانستان و نپال^۱ معمول میدارد، ولی کرزن فراموش میکند که آنها در زیر سایه حکومت هندوستان هستند این را نمیتوان با ایران مقایسه کرد.

کرزن با رقیبان جدی و پرکار سیاسی در هند سروکار ندارد من در ایران سر و کرم بادسایس دپلوماثهای روسیه - فرانسه و آلمان است که هر يك در دایره سیاست ایران برای منظور خود دخالت دارند.

منافع آنها درست با منافع ما مخالف است. بعلاوه من بایک دسته سیاستمداران نیم متمدن طرف هستم که پراز غرور و تکبر هستند، برای آنها وطن پرستی و حس انجام وظیفه مفهومی ندارد برای آنها ارزش قائل نیستند فکرشان فقط دنبال منافع شخصی خودشان است.

حال بسته باین است آیا بین روس و ژاپون جنگ شروع خواهد شد؟ به نظر من اگر ما باین جنگ کشیده شویم روسها هرات را تصرف خواهند کرد.

اگر ما از جنگ کنار بمانیم آنوقت روسها در ایران مست می شود و ما از گرفتاری حریف خود استفاده کرده مقام خود را در ایران محکم و نیرومند خواهیم کرد.^۲ نظر لرد کرزن هیچ وقت در باب ایران خوب نبود میتوان گفت دشمن شماره يك یا درجه اول ایران در میان انگلیسها بشمار میرود در تمام مدت زمامداری، او بر ضد تمامیت و استقلال ایران بود برعکس سر آتور هاردینگ که شاگرد همان مکتب بود که

1 - Nepal .

2 - We may Profit by our rival's embrassments to consolidate and strengthen our position here .Lansdown's biography . P. 442

کرزن بود یعنی برای زوال و فتنای ایران او هم میکوشید ولی با حربۀ دیگر و با دسایس سیاسی.

برای نمونه یکی از کاغذهای او را که طرز اجرای سیاست و رفتار او را در ایران نشان میدهد برای شما میآورم ، این ترجمۀ نامه ایست که در تاریخ ۱۶ جولای ۱۹۰۵ از ایران بوزیر امور خارجه انگلستان نوشته است^۱ در همین تاریخ باز لرد لنزدئون وزیر امور خارجه بود .

اینک نامه هاردینگ د بزرگ و کوچک ایرانیها مردمانی هستند همینکه با احساسات و غرور آنها احترام گذاشتید خیلی کارها از این راه میتوان انجام داد . آنها در صفات خوب و بدشان شباهت خیلی زیادی با سکنه ایرلند دارند .

من خیال میکنم عدم موفقیت ما اغلب در ایران مربوط به همین علل است که ما در ایرلند دوچار هستیم یعنی عدم توانائی مادر شناختن صفات و خصائص ذاتی هر دو ملت ، ایران و ایرلند ؛ که ما نمیتوانیم آنها را درک کنیم .

وقتی که با آنها سروکار داریم باید از تعریف و تحسین صفات مخصوص آنها خودداری نکنیم .

دلیل و منطقی در ایرانی و ایرلندی مؤثر نیست ، بحث با این دو ملت از روی دلیل و برهان کوشش بی فایده است ، ورود در صحبت با آنها اول شما باید متوجه باشید او بچه علاقه دارد و آن چیزهایی که بخود بسته است ، غرور و تکبری که دارد آنها را بحساب بیاورید ، بعلاوه ادب و نزاکت بخرج بدهید باید بگویم مقداری هم مداحنه و تملق نشان بدهید آنوقت بدین وسائل شما بهتر موفقیت حاصل خواهید کرد . روسها این را خوب فهمیده اند و این یکی از اسرار موفقیت آنها است .^۱

۳ - هاردینگ در ۲۶ ژانویه ۱۹۰۶ از ایران رفت توقف او در ایران از ۲۱ اکتبر ۱۹۰۰ بود مدت توقف قریب پنج سال و سه ماه است .

۱ - تاریخ زندگانی لنزدئون صفحه ۲۴۴

فصل هشتم

صدارت امین الدوله و صدارت اتابك

تیرگی روابط ایران و انگلیس از آغاز قرارداد درزی سرچشمه میگیرد - در ظاهر روابط دولتی عادی بود - در این ایام ایران سیاست بخصوص نداشت - اما انگلیسها چنین نبودند - لرد سالزبوری در این هنگام راضی نمیشود از پادشاه ایران تنقید خود - سید جمال - الدین ، ملکم خان ، مؤید الاسلام و پروفور برتون - لجن مال نمودن شاه و صدر اعظم - اشاره بقتل ناصر الدین شاه - اشاره بکار - های اتابك بعد از قتل شاه - مظفر الدین شاه - اطرافیان شاه - دشمن خطرناك اتابك - عزل و تبعید او بقم - صدارت امین الدوله - نقشه اصلاحات - نبودن پول - مشکلات امین الدوله - تقاضای قرض از دولت انگلیس - سرمایه داران انگلیس خواهان وثیقه کافی بودند - مذاکرات در اطراف وثیقه - بالاخره انگلیسها جواب رد دادند - عین عبارات چیرول درباره این موضوع امین الدوله ناچار استعفا داد - باز صدارت اتابك - اولین اقدام اتابك - قرض از دولت روس - خوشبختی ملت ایران بود که این قرض از انگلیس گرفته نشد - حبل المتین و اتابك - روحانیون علیه اتابك - نظریات چیرول در سال ۱۹۰۴ در باب اتابك - چیرول سرود یادستان میدهد عزل اتابك - تذکر چند واقعه تاریخی راجع بسلاطین قاجار - ایران بعد از عزل اتابك - دوره مشروطیت آغاز میشود - درگذشت مظفر الدین شاه - جلوس محمد علی میرزا - احضار اتابك - اتحاد روس و انگلیس - دل دولت انگلیس در این میان - اسرار قتل اتابك - حاجی مخبر السلطنه - چند جمله از کتاب «خاطرات و خطرات» حاج مخبر السلطنه - از روزهای آخر عمر اتابك صحبت میکند - قتل اتابك - اتابك در میان ایرانیان و خارجیان بصفتانیک معروف

بود - پروفیسور برٹون و روزنامہ جبل المتین در مرگ اتابک سخن میگویند - مرحوم کسروی مینویسد - کسروی و قتل اتابک - مقاله روزنامہ جبل المتین کہ از یک روزنامہ انگلیسی ترجمہ شدہ - کسروی نویسد : کشتن اتابک یک شاہکاری بشمار است - کسروی از صنیع الدولہ یاد میکند - اتابک مرد مجرب بود - ذکر ی از سالہای اولیہ اتابک - اتابک اول فریفتہ انگلیسہا شدہ بود - اتابک انگلیسہا مساعدت فراوان کرد - آخر شیفتہ روسہا شد - روسہا ر اتابک خوب حمایت کردند - روزامضای قرارداد ۱۹۰۷ اتابک در طهران بقتل رسید - اشارہ بہرمانی کہ برای کشتیرانی رود کارون صادر شد - دفاع وزارت امور خارجہ ایران از این کشتی رانی در مقابل اعتراضات دولت روس - سواد این نامہ دفاع - اتابک در تاریخ ایران - کارہای اتابک محتاج بہ تحقیق یک مورخ بی طرفی است .

روابط انگلیس و ایران از آن روزی تیر شد کہ قرارداد یا انحصار توتون و تنباکو لغو گردید . در این عمل شاہ و اتابک از انگلیسہا بریدہ بروسہا پیوستند ، در این رویہ کہ پیش آمد شاہ و اتابک چنان گول خوردہ بودند کہ ہمراہ مفر داشتند جز اتخاذ این رویہ کہ برای حفظ خودشان و مملکت بروسہا پناہ برند . پس از اطمینان از مساعدت و حمایت روسہا بود کہ شاہ جرأت کرد امتیاز رژی را لغو کند .

انگلیسہا جز چند ہزار لیرہ بیش خرج نکرده بودند ولی شاہ ناچار شد با صد ہزار لیرہ بدہد و جان خود را خلاص کند کثرت موضوع در این جا ختم میشد ولی چنین نبود روابط طرفین چنان تیرہ شدہ بود کہ باین زودی اصلاح آن میسر نبود . ولی ہر دو طرف مردمان عاقل و مجرب بودند .

لرد سالزبوری کہ قریب سی سال بود سیاست دولت انگلستان را چہ خارجی و چہ داخلی ادارہ میکرد در رأس دولت انگلستان بود ، و در ایران نیز شاہ چہلو و پنج سال بود کہ مستقلاً سلطنت کردہ و با اوضاع جہان آشنائی داشت و سد سفر ہم باروہا رفتہ بود و ہمہ را خوب میشناخت این بود کہ سران ہر دو دولت روابط ظاہری را نکاہ داشتہ بودند و روابط دولتین عادی بود .

در ایران کاری نبود انجام دہند سیاستی در کار نبود کہ در آنوقت تعقیب کنند ،

اصلا ذراین فکرها نبودند که چاره برای مملکت اندیشند .

فقط باید گفت روابط حسنه ایران اول با انگلیسها بود حال آن روابط با روسها برقرار شده در آنوقت تقاضای انگلیسها را انجام میدادند حال تقاضاهای روس در میان است بایست انجام دهند.

اما انگلیسها چنین نبودند برای آنها بسیار مشکل بود ایران و ایرانیکه مدت یکصدسال در اختیار آنها بوده حال بکلی از اختیار آنها خارج شود شاه و صدراعظم را که با آن سروصدا در لندن پذیرائی کردند یکسال طول کشید که آن سروصداها خواهید و آن نطقها و خطابه‌ها که در مدح شاه ایراد شده بود همه از بین رفت. اینک شاه مجرب و فهمیده و مستقل در حال دشمنی. باقی ماند، است، ولی این وضع برای انگلستان بسیار ناگوار بود.

در همان سال ۱۸۹۲ لرد کرزن داشت دو جلد کتاب معروف خود را در ایران بطبع میرسانید.

راجع بناصرالدین شاه شرحی در آن کتاب نوشته بود که صلاح نبود طبع شود چونکه تنقید زنده از شاه شده بود، لرد سالزبوری مانع شد این شرح راجع بشاه در آن کتاب نوشته شود چون کرزن از عضو دولت بشمار میرفت صلاح نبود از طرف عضو دولت چنین تنقیدی از شاه بشود این است که کرزن آنرا طبع نکرد .

ولی دستگاه عظیم اتلیجنت سرویس بر علیه شاه و صدراعظم بکار افتاد ، سید جمال الدین از لندن باستانبول رفت بیرق اتحاد اسلام را تحت حمایت سلطان عبدالحمید بلند کرد .

میرزا ملکم خان که از طرف شاه و صدراعظم زخم منکری برداشته بود روزنامه قانون را علم کرد، در هندوستان در شهر کلکته مؤید الاسلام روزنامه جلال المتین را بکار انداخت پروفیسور برثون که همیشه سنگ تمام عیار باینها را بسینه میزد در نطقها و خطابه‌ها و مقالات خود از عدم امنیت مالی و جانی در ایران بتک و دو افتاد .

از شاه و صدراعظم ایران که در یکسال قبل این همه تعریف و مدح و ثنا نثارش

کرده بودند بکلی عوض شد، حال هر دو آنها حکم جانی را پیدا کرده بودند .
البته این اقدامات بزودی نتیجه نمیداد مدتی لازم بود این اقدامات نتیجه
بدهد ولی نتیجه تمام آنها حتمی بود.

در ایران شاه و هم صدراعظم هر دو مردان با اقتدار بودند ایرانرا بخوبی در
حال امن نگاه میداشتند بر همه مسلط بودند شاه و صدراعظم بکار خودشان خوب
مواظب بودند صدائی از احدی بیرون نمیآمد، و کسی جرئت نداشت بتواند فسادى
در مملکت ایجاد بکند .

هرگاه موضوع رزى پیش نمی آمد بساط سلطنت ناصرالدین شاه باین زودبها
برچیده نمیشد ایران هم در وسط دوسیاست روس وانگلیس سالها میکذرانید و عمر
میکرد. ولی کار از کار گذشته بود، سنگ آسیا ماندی از قلعه کوه سرازیر شده دیگر
ممکن نبود از آن جلوگیری کرد تا بیاید و جای خود را بگیرد این بود که چهار
سال طول نکشید ناصرالدین شاه با گلوله میرزا رضای کرمانی از پای درآمد این
اولین سنگ بنای سلطنت آل قاجار بود که از بیخ و بن برداشتند و کشور ایرانرا دوچار
بلای خانمانسوز کردند و این صداها که امروز میشنوید نتیجه همان گلوله میرزا
رضای کرمانی است که بر قلب ناصرالدین شاه اصابت کرد ، هنوز دنباله دارد .

در چنین روزی اتابك خود را نباخت خوب میدانست این تیر از کدام ترکش
است، فهمید جان خود اونیز در خطر است ولی باروسها عهد و پیمان خود را محکمتر
کرد، با کمک آنها طهران را درامن و امان نگاهداشت چون خود مرد فهمیده بود
دانست چه بکند بامهارت کامل ایرانرا از هر حیث بانظم کامل اداره نمود و تاج و
تخت را برای مظفرالدین شاه حفظ کرد تا او بسلطنت رسید .

اما شاه تنها نیامد، يك دسته مردمان پر ادعا و بی تجربه همراه داشت این ها
سالها بود در انتظار چنین روزهایی بودند که بنوائی برسند.

در میان آنها نمی توان کسی را انتخاب کرد و نشان داد که مرد کار آمدی است .
فرمانفرما بود- حکیم الملک بود مقرب تر از همه شان عین الدوله بود و امیر بهادر

ولی هیچیک از اینها را نمیشود در عداد رجال کامل العیار بشمار آورد .
با همه این احوال هیچیک حریف اتابک نبودند ولی اتابک دشمن دیگر
داشت که بسیار نیرومندتر و مکارتر و محیلتر بود و اتابک از او ترس داشت بالاخره
او بود که در این شیطنت بمقصد خود رسید و اتابک از دربارکنده شده و بقم پرتاب
گشت شاید مقصودشان کشتن بود ولی مظفرالدین شاه اهل خونریزی نبود مرد بسیار
سلیم النفس بود . امین الدوله بصدارت رسید خیلی بی سر و صدا ولی بانقشه خوب برای
اصلاحات و امیدواری زیاد برای موفقیت او .

اما اجرای هر نقشه اصلاحات پول میخواهد خزانه خالی بود همراهان شاه که
از تبریز آمده بودند پول میخواستند شاه خود بیول احتیاج فراوان داشت میخواست
مانند پدرش باروپا برود خودش نیز علیل و محتاج بمعالجه بود باید در اروپا معالجه
شود این بود که نبودن پول تمام کارها را فلج کرده بود .

امین الدوله مرد عاقلی بود در کار دولت تجربه داشت میدانست که هر کاری
بخواهد انجام دهد در بندو امر احتیاج بیول است انگلیس ها هم متوجه این قسمت
بودند و برای دادن پول قول و قرارها هم داده بودند ولی دردادن تعلل داشتند دلیل
آنها برای شما خواهم گفت .

عزل اتابک را انگلیسها خواستند رضایت شاه بعزل اتابک در مقابل وعده
هائی بود که انگلیسها برای پول داده بودند حتی صحبت در اطراف چهار میلیون لیره
دور میزد اعتبار و وثیقه این قرض هم عایدات گمرکات جنوب و کرمانشاهان بود قبولی
صدارت هم از طرف امین الدوله روی همین حساب بود خواستن مستشاران بلجیکی
هم برای اداره گمرکات روی این اصل بود .

انگلیسها قریب یکسال برای دادن این قرض این دست و آن دست کردند آخر
هم جواب رد دادند و امین الدوله را مأیوس کردند .

ولی وثیقه کافی میخواستند دولت ایران عایدات گمرکات غرب و جنوب را وثیقه
معرفی کرد بعد گفتند کافی نیست جواب دادند اگر کفاف نکند از عایدات دیگر دولت

جبران خواهند کرد ، عنوان کردند اداره نیست دولت گفت از دول بیطرف برای اداره آنها مستشار خواهد آورد و قرار شد از بلجیک بخواهند و خواستند منتهی بعد از رفتن امین الدوله آنها بایران رسیدند .

بعد گفتند باید توسط عمال خود انگلیسها گمرکات ایران اداره شود باین تقاضا هم دولت ایران راضی شد باین شرط اگر عایدات کفاف نکرد و اقساط عقب افتاد آنوقت حاضر خواهند بود بعمال انگلیس واگذار کنند.

انگلیسها از هردیوار شدند دولت ایران جواب قانع کننده بآنها داد بالاخره جواب صریح دادند که ما حاضر نیستیم این قرض را بدهیم و امین الدوله هم از صدارت کنار رفت .

در اینجا لازم است عین عبارات سروالتین چیرول را ترجمه کنم، این شخص پنجاه سال در سیاست دولت انگلیس وارد بوده و خود نیز یکی از سیاستمداران درجه اول انگلستان بشمار میرود، در این موضوع می نویسد : «در اینجا کافی است بگویم وقتیکه مظفردالدینشاه بسلطنت رسید خزانه ایرانرا پیش از آنچه تصور میکرد خالی یافت مخارج زیادی که در هر تغییر سلطنت پیش میآید خیلی زیاد است. در سال ۱۸۹۸ (در صدارت میرزا علیخان امین الدوله) دولت ایران فوقالعاده در مضیقه مالی بود بخصوص شاه هم قصد سفر اروپا داشت در این موقع پولی در بساط نبود که شاه باروپا برود حتی برای مخارج عادی هم پول نداشتند دولت ایران بفکر اقتاد از خارج قرض کند ... دولت ایران از بانک شاهنشاهی خواست از بازار لندن تحقیق کند آیا ممکن است در آنجا بشود قرض کرد ؟

نتیجه این تحقیق این شد گفتند تا دولت انگلیس جداً از این کار حمایت نکند انجام این قرض صورت نمیگیرد .

در آن تاریخ وزیر مختار انگلیس در تهران سر مور تیمردوراند بود او کوشش فراوان نمود شاید این قرض عملی گردد. ولی نتیجه نداد و دوایر رسمی لندن تردید داشتند و تعلل میکردند .

وثیقه که دولت ایران میداد عبارت بود از عایدات گمرکات جنوب و این وثیقه مناسب بود چونکه ما در جنوب منافع مهم سیاسی و اقتصادی داریم بهتر بود که غیر از خودمان کسی در آنجاها امر و نهی نکند که از دست خودمان خارج شده بدست دیگری افتد .

آیا لزومی داشت که گمرکات بادست ما اداره شود طوریکه سرمایه‌داران اصرار داشتند ؟

بهتر نبود طوریکه خود دولت ایران پیش نهاد میکرد خودشان عمل بکنند اگر نواقص در عمل پیدا شد آنوقت مداخلت بکنیم و اداره کنیم ؟ در این جا بود که مذاکرات به بن بست رسید حتی دولت ایران حاضر بود برای گرفتن پنجاه هزار لیره که فوق العاده در مضیقه مالی بودند بگیرند و در مقابل اجازه دهند بانك شاهنشاهی عمال خودشان را بگزارند و گمرکات کرمانشاه و بوشهر را در دست بگیرند .

با این صورت باز مذاکره بجائی نرسید و قطع گردید چونکه در این جائیز تأخیر و تعلل پیش آمد کرد و معامله انجام نشد این تأخیرات که بواسطه مذاکرات طولانی پیش آمد باعث شد در این موقع نفوذهای دیگر بکار افتد و این مذاکرات را فلج کند^۱ یا نفوذ سیاسی روسها بود که باعث قطع این مذاکرات شد به همان طوریکه چند ماه قبل در معامله قرض پکن پیش آمد کرد .

در سال ۱۸۹۸ این قرض در چین بحمايت دولت انگلیس داشت صورت میگرفت ولی بی نتیجه ماند. بهر حال در این باب مشکل است اظهار عقیده کرد . فشاریکه روسها میتوانند غیر مستقیم توسط دوستان خودشان در دربار بشاه وارد آورند شاید برای مقاصدشان کافی بود. در هر حال معامله صورت نگرفت.

احتیاج مالی ایران روز بروز زیادتر گردید امین الدوله که مظنون بتمايل انگلیس بود

۱- درست و مطابق منطق دایمی عمال دولت انگلیس، جبرول دارد استدلال میکنند از بیانات خود او که کلمه به کلمه ترجمه شده خود دولت انگلیس و خود سرمایه‌داران انگلیس و بانك شاهنشاهی ایران تقاضای دولت ایران را رد کردند . حتی برای دادن پنجاه هزار لیره در مقابل تحویل گمرکات بوشهر و کرمانشاه باز در انگلستان مورد قبول واقع نشد چرا من دلیل آنرا در فصل هشتاد و یکم خواهم نوشت .

از نظر افتاد^۱ بجایش دومرتبه اتابک اعظم تحت حمایت دولت مقتدر روس بصدارت ایران برقرار گردید.^۲

اولین کاریکه اتابک بعد از مراجعت از قم اقدام نمود این بود که از دولت انگلیس تقاضا کرد سر مورتیمر دوراند وزیر مختار انگلیس که قریب شش سال در ایران بود احضار شود این بود که بجای او سر آرتور هاردینگک بایران آمد و روابط او ظاهراً با اتابک بسیار دوستانه بود و اعطای قرارداد داری که شرح آن گذشت در همین ایام برای ایجاد دوستی و روابط محرمانه بود که اتابک با هاردینگک داشت.

با اینکه در زمان صدارت امین الدوله بآن شرحیکه گذشت خیلی کوشیدند این قرض از دولت انگلیس عملی شود و نتیجه گرفته نشد اتابک باروسها مذاکره نمود دو میلیون و چهارصد هزار لیره قرض گرفت و آن شرایط را که انگلیس هایش نهاد میکردند روسها اصلاً وارد آن شرایط نشدند.

خوش بختی ملت ایران در این بود که این قرض از دولت انگلیس گرفته نشد والا ملت ایران از زیر بار گران این قرض نمیتوانست خلاص شود.

دولت انگلیس بعدها خیلی کوشید شاید بتواند بایران قرض بدهد ولی خدا نخواست چنین قرضی صورت بگیرد.

اتابک بعد از مراجعت با کمال اقتدار در صدارت باقی بود، مدت صدارت این ایام او قریب پنج سال طول کشید، در این مدت دشمنان او تخم نفاق که در اطراف و جوانب او کاشته بودند بشمر رسید بیش از هر نقطه کلکنه بود که هر هفته فریاد آن توسط روزنامه هتکی جبل المتین در دنیا طنین انداز بود از سال ۱۳۱۱ هجری قمری این نامه درباره اتابک بیداد کرد. موضوع آن بطور کلی قرضه بود که از روسها برای ایران گرفته بود.

از ناحیه روحانیون نیز که یگانه مرکز اعمال نفوذ بود اقدامات علیه اتابک شروع گردید. چیرول خوب تمیز داده بود در این باب مینویسد:

1- Fell into disgrace. p. 53.

« افکار عمرانی طوریکه ما میفهمیم نمی شود گفت در ایران وجود دارد ولی در در آنجا يك طبقه متنفذی است، اگر چه حالا مانند سابق این قدرها قوی نیستند، اما هنوز هم صدای آنها در میان توده های زیاد در موقع بحرانی بسیار مؤثر است^۱

چیرول این طبقه متنفذ را علمای مذهبی معرفی میکند و میگوید: «مظفرالدین شاه و اتابك اعظم از آنها ملاحظه دارند و با آنها با مهربانی و ملاطفت رفتار میکنند، اما آن فریادی که بلند بشود مملکت بیگانه فروخته شد، این يك فریادی است که اگر یکبار بلند شود ... خیلی مشکل خواهد بود حتی برای شخص مقتدیری مانند اتابك آنرا ساکت بکند. طبعاً روی سخن متوجه قسمت بیشتر ملاهای متعصب خواهد شد. »^۲

اتابك دشمنان خود را خوب تمیز داده بود روز استعفای خود گفت انگشت خارجی ضدیت علماء^۳ این دودسته سبب شد اتابك کنار برود.

سر آتور هاردینگ مینویسد: شامرا خواست و گفت اتابك را مرخص کردیم - ولی بدبخت شاه نفهمید رفتن اتابك رفتن سلسله قاجار از سلطنت ایران بود.

اسباب زوال سلسله قاجار را خود پادشاهان این سلسله فراهم آوردند. خاطر بیاورید در قتل حاجی خلیل خان اولین وزیر مختار و نماینده دولت شاهنشاهی در بمبئی فتحعلی شاه را بانگلیسها شناساند. و قتیکه گفته بود: «اگر انگلیسها قتل یکنفر ایرانی را تا این اندازه حاضرند جبران کنند جای نگرانی نیست هر قدر از اتباع مرا بکشند مختار هستند. »^۴

علماء هم حاجی خلیل خان را تکفیر کردند و گفتند آدم خوبی نبود خوب شد

1- There is an influential class whose voice may still sway the masses at a critical moment . Chirol . p . 109 .

2 - But the cry that the country is being sold to the foreigner is one which ' if once raised and it is a cry that naturally appeals to the more fanatical section of the mullas - it is very difficult ' even for so resourceful a minister as was the Atabeg ; to quell . Chirol . P . 109 .

۳ - سفرنامه تشریف بمکه معظمه - مهدیقلی هدایت ص ۵

۴ - تاریخ روابط سیاسی جلد اول صفحه ۵۰ .

این آدم کشته شد.

در ابتدای جنگ روس و ایران هم در سال ۱۲۴۱ قمری مطابق سال ۱۸۲۶ میلادی ولینگتون معروف قبلارفت به پترزبورغ بانیکلای اول امپراطور روس قرارداد مخصوص و سری را برای تقسیم ایران و عثمانی منعقد نمود .

نفتعلی شاه و نه عباس میرزا نایب السلطنه حاضر نبودند باروسها جنگ کنند و خوب هم تمیز داده بودند که در میدان جنگ حریف روسها نیستند و حاضر نبودند بین ایران و روس جنگی واقع شود ولی علما پیش قدم شدند .

در تاریخ منتظم ناصری مینویسد : « در این سال (۱۲۴۱) علمای اعلام از سوء سلوک کلرگذاران روس نسبت به مسلمانان گنج و قره باغ خبردار شده بوجوب جهاد فتوی دادند و آقا سید محمد اصفهانی از غنایات عالیات بحضور خاقان صاحبقران آمده در این باب ابرام نمودند . »^۱

در عزل اتابک هم وسیله مؤثر تر از فتوای علمای اعلام ندیدند و بدان متوسل شدند اتابک را از صدارت برداشتند ، کتاب چیرول و هاردینگ بهترین شاهد تاریخی است - هاردینگ وزیر مختار انگلیس در طهران مأمور میشود رفته در خلیج فارس بالرد - کرزن که فرمانفرمای هندوستان است ملاقات کند در این ملاقات از جمله مسائلی که طرح میشود اخراج بلجیکی ها از ایران است برای اینکه بلجیکی ها آزان روسها هستند در مراجعت طولی نمی کشد عکس نوز و هیئت بلجیکی ها با عمامه بدست می آید علماء آنرا پیراهن عثمان قرار داده علم و اشریعتا ؟ . . . بلند میکنند این موضوع را مؤلف خاطرات خوب شرح میدهد^۲ همه جا فریاد و اشریعتا ! علیه نوز بلند میشود حتی در آند بایجان ، حقیقتاً ملت ایران چه قدر خوش باور است .

اتابک قریب چهار سال در خارج بود در غیبت او تغییرات کلی در ایران روی داد شاه بازیگ سفر دیگر بارو پا رفت پول این مسافرت را انگلیسها بشرحی که گذشت پرداختند بعد از مراجعت شاه سروصدا از هر طرف بلند شد کلریست در سفارت انگلیس

۱ - تاریخ روابط سیاسی جلد اول صفحه ۲۶۶ .

۲ - خاطرات و خطرات صفحه ۱۸۸

و مهاجرت علماء بقم پیش آمد تمام اینها در فصل جداگانه خواهد آمد چون موضوع اتابك درپیش است اینقسمت را تمام كنم گویم.

مظفرالدین شاه چند روز بآخر عمرش مانده فرمان مشروطیت را امضاء کرد و محمد علی میرزا هم آنرا تصدیق نمود وصحه گذاشت و شاه چند روز بعد درگذشت محمد علی میرزا خود سرانه تاج کیانی بر سر نهاد و با مجلس از درجنگ و ستیز برآمد تا به جانی رسید محمد علی میرزا اتابك را احضار کرد و به ایران آمد دولت را تشکیل داد اتابك مرد عاقل بود و دنیا دیده و در سیاست خوب و ورزیده شده بود.

در امور داخلی خوب مسلط بوده و همه را خوب و بیجا می شناخت تمام رجال ایران، ایلات همه از او تمکین داشتند قریب بیست سال ایران مدار بود و بزرگ و کوچک را خوب تمیز می داد و میدانست کی کیست همه کس او را به بزرگی و آقائی قبول داشت.

وقتی که بایران مراجعت کرد ایران آن ایران نبود و مردم هم آن مردم نبودند. نبودن چهار سال يك مرد كامل العیار در رأس امور ایران رشته امنیت از هم گسیخته شده بود.

بواسطه آزادی و مشروطیت هر که بود خود سر شده بود کسی اطاعت از کسی نمی کرد بنام مشروطیت يك آشوبی پردامنه برپا شده بود.

علاوه بر اینها يك موضوع مهم دیگر هم بود آن نزدیکی و اتحاد روس و انگلیس است و بستن قرارداد هزار و نهصد و هفت، تا این تاریخ انگلیسها با مشروطه طلبان مساعد بودند در همه جا مشیرو مشار برای ایرانیان مشروطه طلب آنها بودند، ولی بعد از امضای قرارداد که در همان روز هم اتابك در تهران بقتل رسید انگلیسها طوری که ایرانیان حس نکند آنها را رها کردند و با روسها همکاری را آغاز نمودند در جای دیگر اشاره خواهد شد تمام این آهو گردانیها فقط برای بنام انداختن روسها بود همینکه این مقصود بعمل آمد و قرارداد با امضا رسید هر بلائی که روسها بر سر ایران

وارد آوردند انگلیسها قرار آنرا بین خودشان قبلاداده بودند.

اتابك صمیمانه بملت خدمت میکرد اگر میگذاشتند محمدعلی میرزا را یارام میکرد یا اورا کنار میگذاشت و مجلس را تقویت میکرد و امنیت را در ایران نمی گذاشت متزلزل شود او میدانست چه میکند. اتابك فقط يك دشمن داشت آن انگلیسها بودند کسانی هم که با او از در ستیز در میآمدند آنها نیز تحت نفوذ مجامع سری ماوراء دریای مانس بودند.

تاحال هم سرقتل اتابك فاش نشده بهمین علت است. روزی خواهد آمد كشف شود ولی زود است اقلاً باید هفتاد سال بگذرد یعنی يك نسل تمام عوض شود آنوقت اسناد سری این قتل‌های نامردانه سیاسی در اداره «حفظ اسناد عمومی» در لندن به نمایش در خواهد آمد.^۱

در این موضوع خیلی بحث‌ها شده و چندین روایت است ولی تمام آنها شاید بحقیقت نزدیک نیست و کسانی که اطلاع حاصل کردند حق داشتند که خاموش شدند بهتر از هر کسی که در آن ایام وارد در کارهای دولت و مجلس بوده آقای مخبر السلطنه هدایت است ایشان چندین بار درباره این قتل سخن گفته‌اند اخیراً هم در کتاب خود موسوم به «خاطرات و خطرات» شرحی نوشته‌اند اینك در اینجا بدان اشاره میشود.

آقای مخبر السلطنه باتفاق اتابك بمکه مشرف شدند کتابی نیز راجع باین مسافرت بنام: «سفرنامه-تشریف بمکه معظمه» بطبع رسانیده‌اند اینك از کتاب «خاطرات و خطرات» (از صفحه ۲۵۳)

«اشخاصی که قبل از مسافرت بمکه اتابك را می‌شناسند از افکار اتابك بعد از مسافرت مستحضر نیستند هر کس هر چه درباره او تصور میکند من بعد از مسافرت چین و ژاپون او را خوب متوجه مصالح مملکت میدانم درینبوع از قرضه دوم در صحبت با

1- Public record office London.

اگر امروز کسی باین اداره رجوع کند تمام اسناد کلیه ملل را که انگلیسها با آنها سر و کار داشتند تا سال ۱۸۸۵ را در آنجا خواهد یافت حتی ممکن است از هر کدام آن اسناد سواد بنخواهید با مبلغ کمی بشما سواد آنرا میدهند.

معزالسلطان اظهارندامت میکرد گفت من که نتیجه قرضه اول را دیده بودم قرضه دوم را چرا کردم و از صحبت‌های ماراکی ایتو^۱ تنبیهی حاصل کرده بود، اشکال دوم عبور از اتزلی و رشت است جماعتی در اتزلی جلو گرفتند و مانع پیاده شدن اتابک شدند معین التجار اهتمامی کرد باضدیت جدی سعدالدوله مجلس باورود اتابک مساعدت نمود، برون^۲ نوشته است که دوستی صنیع الدوله سبب موافقت مجلس بود لیکن خلاف است انگلیسها درین موقع نظر خوش با اتابک ندارند و علت تعرفه گمرک است بین صنیع الدوله و اتابک مخالطه و آمیزش نبود بلکه در سلیقه مخالفتی بود مأخذ برون چه بوده است من نمیدانم بلی بین من و اتابک دوستی بود و بهمین جهت من در مجلس اقدامی نکردم و آمدن او را بیموقع میدانستم مجلس هم دو دسته بودند موافق و مخالف بهر صورت اتابک وارد شد و داخل کلر، میرزا نصرالله خان مقارن ورود اتابک تمارض کرد و از کار خارج شد عجالتاً همه ساکتند و منتظر نتیجه محرم ۱۳۲۵ هـ.

آقای مخبر السلطنه در صفحه ۲۵۴ مینویسد :

کابینه اتابک ۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۵

در کابینه اتابک ناصرالملک وزیر مالیه است۔ مستوفی الممالک وزیر جنگ۔ بنده وزیر علوم۔ علاء السلطنه وزیر خارجه۔ علاءالملک وزیر عدلیه۔ مهندس الممالک وزیر فوائد عامه۔ وزیر هما یون وزیر تجارت.

اتابک مرا نزد میرزا نصرالله خان مشیرالدوله فرستاد که وزارت خارجه را قبول کند من با اعتماد حقوقی که اتابک به میرزا نصرالله خان داشت رفتم درویشی نکرد.

پسران او حسن خان مشیرالملک بعد مشیرالدوله و حسین خان مؤتمن الملک صاحب معلومات عصر بودند آراسته و از خدمتگذاران مشروطه، یکی چند نوبت رئیس الوزراء و دیگری چند نوبت رئیس مجلس بود سید عبدالله کوس انسا و لاغیر

۱- مارکی اتو ایتو (Itō) در فصل ۷۹ مخصری از شرح حال او گذشت.

۲- برون مة سود پروفیسور برتون که تاریخ انقلاب ایران را بزبان انگلیسی نوشت البته این کتاب مطابق نظریات آن عصر سیاست انگلیس بود.

می‌کوبد و در دز آشوب دربارش از دربار دولتی رنگین‌تر است ستون مجلس است و صاحب داعیه وقتی از صاحب اختیار پرسیده بود که صفویه جقه را کدام طرف عمامه میزدند.

سید محمد مردی است وارسته محل توجه حقیقی و اعتماد مجلس و ملت و حامی مشروطه و مراقب مجلس پسرش میرزا محمد صادق مدرسه اسلام را دایر دارد و روزنامه مجلس را اداره می‌کند در آنچه می‌گویند و می‌کنند صمیمی‌اند و خرج زیاد ندارند.

شیخ فضل‌الله از قالیچه خارج مانده با مشروطیت مخالفت دارد و با شاه بند و بست در حضرت عبدالعظیم جرگه دور خود جمع کرده و به تمام معنی مزاحمت می‌دهد و مقام علمی‌اش بالاتر از سیدین مسند نشین است طلاب و بیشتر اهل منبر دور او را دارند.

در بدو امر مجلس تخت و صندلی نداشت روی زمین می‌نشستند قالیچه گسترده بود شاید بمحل سکنی رئیس لکن مخصوص سیدین شد.

در این اثنا خبر قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس به تهران رسید امضای قرارداد ۸ شهریور بوده ۸ مهر به تهران رسید ۱۵ مهر در مجلس عنوان شد^۱ در افکار آشوبی پدید آورد سفارت روس یادداشتی بوزارت خارجه فرستاد که این پیمان زبانی به آزادی و استقلال ایران نخواهد داشت ایران را سه منطقه کرده‌اند شمال تحت نفوذ روس جنوب تحت نفوذ انگلیس وسط با اصطلاح آزاد و اینهمه برای بستن سدی است جلو نفوذ آلمان و مغلطه‌چیان این را بحساب اتابک می‌آورند:

به‌کوشش توان دجله را پیش بست شاید زبان بد اندیش بست

اتابک این میانه متحیر است سعی دارد سیدین را باشیخ اصلاح بدهد البته با

۱- من در این باب فصل جداگانه خواهم نوشت و شرح خواهم داد چگونه رجال درجه اول انگلیس حتی ادوارد هفتم سالها کوشیدند تا نتوانستند رجال دربار روسیه را برای این قرارداد حاضر کنند.

با این قرارداد اسباب زوال سه امپراطوری خود روسها بعد آلمان و بعد اطیش فراهم شد. بایک تیره نشان همین است.

این و آن مربوط است ، قالیچه مانع اصلاح ، شاه هم مایل نیست بل متوسل بشیخ التیام راه ندارد مجلس تقاضاها دارد و مردم انتظارها شاه دروغ میگوید مردم منتظر که بورود اتابك شاه مشروطه طلب بشود شاه متوقع که اتابك مشروطه را از اذهان ببرد روز بروز بر سوءظن این طرف و آن طرف مبالغه میافزاید هیچ کس نمیداند سرش بچه بالین است .

امین السلطان بن شام - مجلس - سید عبدالله و شیخ فضل الله چهار میخ است مقصود شاه از احضار امین السلطان بعمل نیامد در شهر صحبت از سوء قصد نسبت به اتابك سر زبانها است محرك کیست معلوم نیست روی سابقه ها ظن بمیلیها برده میشود صورتاً هم باحضار شاه آمده بود عامه هم صورت پرست است حاجی میرزا یحیی دولت آبادی روز پنجشنبه ۱۹ رجب آمد منزل من از اوضاع شکایت کرد و گفت صلاح تو در استعفا است اتابك را میزنند و از برای تو هم خطر است گفتم راه سوءظن به نیت اتابك بر من مسدود است سستی در عهد نمیکنم باید راه چاره پیدا کرد با اتفاق به قیصریه رفتیم حاجی میرزا یحیی بکنایه و صراحه مطلب را عنوان کرد فرمودند امروز دوازده نفر از انجمن آدمیت پیش من بودند^۱ رفع سوء ظن از آنها شد اطمینان دادند، اشتباه در لفظ آدمیت بود که جایش خالی است اتابك هنوز انجمن چی را درست نمیشناسد انجمن آدمیت بخصوص از عمال شاه است برای من شبهه نیست که آن جماعت برای خواب کردن اتابك مأموریت داشته اند یا کشف نیت او .

حاجی میرزا یحیی که با اوضاع آشنا است عصبانی شد و مایوساً رفت بمن گفت تو فکر خودت باش من ماندم شب میرزا محسن آمد و از طرف سید عبدالله پیغامات داشت که مطمئن باشید سید هم تصور کرده بود از طرف ملیون خطری باشد چنین نبود اطمینان میداد منهدر شبهه افتادم زیرا اگر توطئه ملی بود من بی اطلاع نمی ماندم از مرکزی بمن امر بکناره گیری میشد میرزا محسن رفت وزیر همایون، اقبال الدوله گویا صاحب اختیار هم هستند صحبت از حدود دستخطی شد که شنبه بمجلس برده

۱- در این ایام محمد علی شاه داخل در محفل آدمیت شده بود این خود يك نبرنگ سیاسی بود .

بود حضرات رفتند وزیرهایون همان شبانه راپرت بشاه میدهند این نزد ما محرز است باتابك گفتم بحرف آدمیت نباید گوش داد این جماعت بوئی که بمشامشان نرسیده است آدمیت است صحبت بسیار است باید چاره کرد یا مرا مرخص بفرمائید حتی تکلیف استغفا باتابك کردم مأیوس از رام کردن شاه نبود.

سواد دستخط تنظیم شد صبح شنبه دربار بردیم وزراء هم آمدند نمیدانم چه داشت که صنیع الدوله هم آمده بود بحضور رفتیم شاه متغیر است چه باو را پرت داده بودند که لدی الورود گفت آمد باید دستخط عزل مرا بگیرید اتابك عرض کرد که مسوده دستخط حاضر است ملاحظه خواهند فرمود گرفت خواند فوری ملایم شد چند کلمه را بخط خود اصلاح کرد پاکنویس شد بصره رسید عصر شنبه ۲۱ رجب بمجلس بردیم خوانده شد و وکلا اظهار رضامندی کردند گفتند امیر بهادر در جزو تماشاچی دیده شده بوده است پس از مجلس بعضی وکلا تقی زاده ، مستشار الدوله و غیره و آقا سید عبدالله با اتابك در بالاخانه مدتی نشستند و صحبتهای امید بخش کردند تصور میرفت کلری شده است در این اثنا دیرالسلطان پسر وکیل الدوله ، صنیع حضرت و موقر پسر ناظم السلطنه وارد شدند مظنون بودند لکن صحبت بفرأخور حال کردند من از حضور آنها خوشم نیامد در دیگران چه اثر کرد نمیدانم ورود بموقع ایشان توی ذهن میزد پاسی از شب گذشته بود اتابك با سید عبدالله رفتند مخبر السلطان همشیر زاده چه فهمیده بود که دم درب عمارت باتابك گفته بود تأمل بفرمائید درشکه بیاورند همینجا سوار شوید متحمل نشده بودند دم در بزرگ هم از دحامی بوده و درشکه دیر میرسد اتابك را میزنند سید سلامت میگردد سه تیر باتابك اصابت میکند عباس آقا نامی هم تیری دردهانش خورده از پشت سر هم گفتند در میدان جلودرب منزل معین السلطان پنجاه قدم دور از درب مجلس میافتد و از بغلش تفرقه انجمن آدمیت بیرون میآید اطباء تشخیص دادند که خودش تزنده است و اگر او قاتل بود داعی نداشت که در طرف دیگر میدان خودش را بزند آنهم دور از معرکه اتابك هم هیچوقت مسلحی همراه نداشت بدبختی عباس آقا این بود که در آن محل تنها بوده ملاقات دوازده نفر آدمیت

وورقه در بغل عباس آقا هردو دم خروس است .

صنیع الدوله ومن خواستیم حرکت کنیم از کیفیت دم درب اطلاع نداریم در سر-
سرای مجلس امین الضرب جلو مارا گرفت و قضیه را خبر داد قدردی مکث کردیم و از
در دیگر بمنزل آمدیم .

اگر این قتل از طرف ملیون بود میبایست از طرف دولت برای انظار خارجه
هم که بود تشریفاتی بعمل بیاید ظاهر بود که بمیل خاطر شاه شده است مختصر ختمی
هم گذارده نشد در اینکه آن سه نفر شریک این قتل بودند شبه نماند سعدالدوله هم
بمنزل میرزا حسین خان منشی سفارت اطیش که نزدیک مجلس است آمده بوده است
درب مجلس مقرر به نیرالملک گفته بود شما اینجا نمایند.

در شب هفت عباس آقا بر قبر او ازدحامی شد و گلها ریختند و قضی الامر آتابک
بدست دولتها و بنام ملیها کشته شد .

مردم پنداشتند فتحی کرده اند و در تاریکی رقص میکنند حتی بعضی برای
شهرت قتل آتابک را بخود نسبت دادند و نسبت بیم بدولت ، اگر دولت بیمی داشت
مجلس را بتوپ نمی بست .

در این جا آقای حاج مخبر السلطنه حاشیه رفته مینویسد :

« بعدها از اورنگ که در ادسا محمدعلی میرزا را ملاقات کرده بود شنیدم که
محمدعلی میرزا دو نوبت تأسف بر قتل آتابک خورده بود که خبط کردم .

دیرالسلطان در موقع فوت نزد اورنگ اقرار بمداخله در قتل آتابک نموده
بوده است که در جبران چه چاره کند ،^۱

۱- این معمای راجع بقتل آتابک برای مدتها هم باقی خواهد بود چستجهسته از پرده بیرون
خواهد افتاد در اینکه محمد علی میرزا در محفل آدمیت وارد بوده تردید ندارد در اینکه
محفل داران آدمیت با ملیون همکاری می کردند تردید ندارد ، اطرافیان محمدعلی میرزا با
این دو دسته همکاری نمی کردند شبه نیست اصل موضوع در این جا است چه مرکزی اینها را
فرمان میداد حل آن مشکل است.

هنوز هم عده از رجال آن دوره در قید حیات هستند عجله لازم نیست چند سال دیگر آنها
هم میکنند در مرگ آنها چیزی نوشته خواهد شد شاید در آن سالها این راز از پرده بیرون
افتد شکی ندارد و خواهد افتاد .

آقای مخبر السلطنه هدایت در تعریف اتابك مینویسد : « اتابك مردی بود کریم النفس، بلند همت با نطق و قلم - مدیر و سیاست شناس بود. »^۱

جیرول در باب اتابك مینویسد : « همه اشخاصیکه با او سر و کار داشتند از روش صادقانه و رفتار مؤدب و حضور ذهن و نیروی عقلانی او خطرات خوبی یاد دارند و بطور کلی خارجیان (مقصود نمایندگان سیاسی) صرف نظر از اینکه نسبت سیاست خارجی او چه عقیده دارا بودند همه وحدت نظر داشتند از اینکه اگر تغییر او لزوم پیدا کند پیدا کردن جانشین او کار بسیار مشکلی خواهد بود. »^۲

سر آرتور هاردینگ همه جا از اتابك تعریف میکند و او را در هر جا میستاید . در سال ۱۹۰۲ که همراه شاه اتابك در لندن بوده هاردینگ از اتابك بسیار تمجید میکند میگوید : « بنظر من اتابك باهریک از رجال سیاسی انگلستان ملاقات کرد عقیده بسیاریکی از خود در او ایجاد نمود مخصوصاً در لرد لندزثون، زیرا رفتار اتابك طوری ساده - ملایم و خوش مشرب بود که در اولین ملاقات هر صاحب سوغتن را خلع سلاح میکرد. »^۳

لرد کرزن دولت انگلیس را ملامت میکند از اینکه « دولت انگلیس اتابك را رها کرد و از او غفلت نمود هنگامیکه او در تبعید بود از او دلجوئی نکرد و گذاشت روسها دومرتبه او را سر کار آورند حال اودشمن ماست، دوستان وهم عهدهای ما را در آن مملکت بحکومت های دور دست تبعید کرده اند. »^۴

اینک برویم سر داستان پروفیسور ادوارد برثون معروف و کتاب تاریخ انقلاب

۱- خطرات و خطرات صفحه ۱۰۸ .

۲- جیرول صفحه ۱۰۵

3- The grand visier made , I think , a good impression on the British statesmen whom he met and especially on Lord Lansdowne. for his manner had a genial frankness which at once disarmed distrust . Harding .P. 292

4-The grand vizier is against us, because we deserted him while in exile and left the russions to bring him back, our friends and allies in the country are being banished to distant governoship . Lord Lansdowne . 230

این ایران دوست .

آقای احمد پزوه این کتاب را اخیراً بفارسی نغز و سلیس ترجمه کرده‌اند من این قسمت را راجع باتابك از این ترجمه نقل می‌کنم.

در صفحه ۱۵۱ مینویسد: «در ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۳ گفته شد جنبه تنفر عمومی وحشت‌زا گردیده ، و امین‌السلطان از پست صدارت استعفا داد- پنج‌وزیر برای انجام امور دولت معین شدند، ولی دو هفته بعد عین‌الدوله ، نوّه فتح‌علی‌شاه بوزارت داخله منصوب گردید در حدود دو هفته پیش از استعفای امین‌السلطان (یعنی در آغاز ماه سپتامبر) حکیم‌الملک پزشک محبوب شاه (که اخیراً متذکر شدیم معروف به انگلو-فیل بوده) با یکنفر از نوکران محرمش درگذشتند و مرگ آنها موجب بدگمانی زیادی شده ، عموماً معتقد بودند که رقیبش (امین‌السلطان) با وسایلی او را مسموم ساخته است .»

در صفحه ۱۵۳ مینویسد : «امین‌السلطان مردی باادب، خوش خوی ، درچاره جوئی و انجام نقشه خود بس زیرک و ماهر و در استار اعمال سوءنیت بسیار تودار و با احتیاط بود .»

در صفحه ۱۳۸ ترجمه کتاب انقلاب ایران پروفور برثون مینویسد :

«شاه قصد نداشت پست‌مهمی را که مشیرالدوله از آن استعفا داده بود خالی بگذارد و با امین‌السلطان (که با احتراز از خارج شدن از موضوع اکنون ازعنوان اسبقش نه از اتابك اعظمی دنبال خواهم کرد) درمکاتبه بود این مرد سیاسی آزموده دسیسه‌گر که مظنون بدست داشتن در مرگ رقیبش حکیم‌الملک بوده و از طرف مجتهدان ، از لحاظ شرکت در استخدام و ارتباط با مسیو نوز و دو قرضه سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۸۹۹ تکفیر شده بود، در آخر ۱۹۰۳ ناگزیر بفرار از کشور شده ، سه سال و نیم در سرزمین پنهان اروپا و خاور دور در گردش بودماست ، اکنون شاه باو مراجعه و دعوتش نموده که بیاید زمام مقام نخست‌وزیری را بکف گیرد . با اینحال او پس از قدری اکراه رضایت داد دولت روس او را با احترامات فائقه در کشتی جنگی خود از راه

دریای خزر به اتزلی فرستاد و در اتزلی (بندرپهلوی) باتشریفات پرچم وشلیك توپ به بندر قدم گزارد .

انجمنهای سیاسی و کلیه ایرانیان وطن پرست که از آغاز اعطای مشروطیت تشکیلاتی داشتند، برگشت او را باتفر شایانی پیشواز نمودند .

مردم رشت در ورود او بخاك ایران باندازه ای روی ممانعت باو نشان دادند که مجبور شد سوگند وفاداری نسبت بمشروطیت را یاد نماید سرانجام در ۲۶ اپریل بتهران وارد و در خلال يك هفته بمقام ریاست وزراء و وزارت داخله منصوب گردید .

امین السلطان با موقعیتی رو برو شد که برای پرمایه ترین وزیر وحشت آور بود امور مالی کشور بعد اعلائی آشتکی رسیده ، خزانه تهی ، شاه و در بیاریانش در اندیشه تباهی مجلس و بازگشت رژیم کهن بودند ، در حالیکه مجلس خود بدو - دسته ، یکی میانه رو ، برهبری صنیع الدوله دوست امین السلطان و دسته تندروی ، براهنمائی دشمن دیرینش سعدالدوله منقسم گشته ، دسته نخستین راپیشرو روحانیون طرفدار دسته دوم را انجمنهای انقلابی یار و مددگر بودند امین السلطان در تلاش همراہ ساختن دسته میانه رو از این نظر بود که بتواند بدستیاری آنان بگرفتن وام خارجی جهت تدارك پول که اوضاع و احوال فوریت آنرا ایجاب میکرد توفیق یابد چه با احساسات تند حزب ملی برضد هرگونه وام تازه ای از خارجه پی برده و بدون بک اکثریت مجلس در پشت سر خود جرئت نداشت در چنین اقدام گام نهد دشمن عمده او در مجلس سعدالدوله بود که خورد خورد حسن نیت او در حزب ملی مورد شک و تردید واقع شد و در آخر ماه می ۱۹۰۷ رفتن بمجلس را ترك کرده و در مدت سه ماهه بعد دچنین به نظر می آمد که سیاست امین السلطان ممکن بود قرین موفقیت گردد .

باز در صفحه ۱۴۷ ترجمه مینوسد : در این هنگام نیازمندی بیول بیشتری محسوس بود زیرا آشوب و آشتیکی درهمه جا بویژه در فارس - گیلان و آذربایجان

مستقر گردیده حقوق لشکریان یا اندکی پرداخته شده یا هیچ پرداخته نشده بود - مالیات با کندی و بی ترتیب وارد خزانه میگردید - بسیاری از شهرستانها فرماندار نداشت زیرا اشخاص سابقه دار و طبقه حکام قدیم کمتر قبول مأموریت میکردند بنا کنون که ظلم و زورگوئی و بجزیرستانی حکام متوقف شده بود - دشمن در درون دروازه های کشور بود و سالار مرز ایران - فرمانفرما که برای رسیدگی یا در صورت امکان مذاکره با ترکها اعزام شده ، تنها و محصور مانده بود نقشه بانک هلی بواسطه گزارش نامساعد مأمور بانکی آلمان که برای تحقیق در عملی ساختن قرضه پیشنهادی از آلمان اعزام شده بود محکوم به عدم موفقیت گردید - مردم در مخالفت با وام دیگری از روسیه پیروزی یافته و دست آخر امرداير شد براینکه امین السلطان به کار خود ادامه دهد ، او هم با پشت کار و نیروی بی مانندش در همراه ساختن اکثریت مجلس موفق گردید .

ولی در ۳۱ آگست سال ۱۹۰۷ همان روزی که قرارداد شوم روس و انگلیس در سنت پترزبورغ امضاء گردید (قرارداد معروف تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ) امین السلطان که در مصاحبت با سید عبدالله بهبهانی از بهارستان بیرون می آمد ، از دست جوان صراف آذربایجانی ، عضو یکی از انجمنهای سیاسی موسوم به عباس آقا ، گلوله خورد . قاتل نیز که بتوسط سربازی از پشت سر کلرد خورده دستگیر می شد خود را کشت - امین السلطان را از زمین برداشته شده و درعبای خودش او را پیچیده بخانه شهریش بردند نیم ساعت بعد جان سپرد در جیب قاتل چهار کپسول استرکینین و یک قطعه کاغذ یافت شد که روی آن نوشته شده بود:

«عباس آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن - فدائی ملت شماره ۴۱»

حال چند کلمه هم از روزنامه حبل المتین کلکته بشنوید که پانزده سال تمام فریاد می زد که میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم خائن است چاره او را بکنید . اینک از ترجمه کتاب تاریخ انقلاب ایران نقل می شود صفحه ۱۴۹ شماره ۱۳۵ تاریخ هشتم اکتبر ، البته باید سال ۱۹۰۷ باشد چونکه تاریخ سال ندارد در این شماره می نویسد: «هر روز و ساعت تاریخ اعمال و نتایج حاصله از بیداری این قوم

شریف و نجیب را گواه و دنیا با کمال تعجب فراست تراکت آمیز این نژاد را خاطر - نشان و با زبان فصیح مراتب اصالت و توسعه هوش و دهاء آنرا شهادت میدهد ، نفوس جهان در شکفتند که از کی و چگونه این ملت در مدتی اندک و فاصله کمی از زمان مسافتی را طی کرده اند سایر مردم گیتی قادر با صلاح نسل و جامعه خود نبوده اند مافقط میتوانیم مطمئن باشیم که یاری قدسیه الهی همواره شامل حال آنها بوده ، و همیشه منظور نظر خاص مقدس امام عصر میباشد .

برهان این بیان ، واقعه روز یکشنبه ۲۷ شعبان ۱۳۲۵ (۶ اکتوبر ۱۹۰۷) است که عشق و علاقه بموقع مردم را در راه تکامل وطن پرستی و فداکاری نسبت بکشورشان تثبیت و تسجیل نموده ، و مراتب قدردانی و حق شناسی را در باره فدائیان که خود را قربانی کشور نمایند بجا آورده ، بعالمیان نشان دادند که چگونه هر کس را در مقام و مرتبه خود می شناسد در آن روز روان مرحوم عباس آقا نکران عشق و علاقه ملت خود بود ، و با شادمانی دسته های گلی را که روی قبرش گسترده میشد پذیرفته و با خوشحالی فرو شده بتوده های انبوه که برای دسترسی به قبرش یکدیگر سبقت میگرفتند نگریسته و با کلمات تحسین آمیز از آنان سپاسگزاری میکرد .

بلی هر کس که برای بقاء نوع و در راه حفظ وطن از جان عزیز گذشت ، و نقد عمر را فدای ملت و مشروطیت ساخت ، سزد که زیاده براین ، ملت از روح و جسدش پاس احترام منظور دارند ، و آیت رحمت یزدانش شمارند .

راستی در این چهل روز طوری از اثر ضربت دلیرانه آن جوان مرد تغییری در مجاری امور مملکت حاصل شد ، که با چندین کرور پول و پنجه هزار قشون جرار ، احداث چنان تغییری ممکن نمی شد .

قانون اساسی با تمام رسید - مناقصین زاویه مقدسه را یأس حاصل شده ، نومیدانه به کنج کلبه خود خائباً خاسراً مراجعت کردند تمام بلاد داخله قرین امن و امان شد اعیان و امراء جنگی مشروطیت خواه و خدمتگذار شدند و به ایمان مغلطه سوگند یاد نمودند داخله مجلس منظم و وکلاء محدود شدند پشت بدخواهان شکست .

باری (ملت) روز یکشنبه مزبور را روز چله قرارداد ... اغلب دکان بسته و خلایق گروه گروه سواروپیاده باگل وریحان بر قبر رفته طوری جمعیت صحرا را فرا گرفته بود که جای عبور نبود. جمعیت يك صحرارفر تخمین زده شد، تمام انجمنها و شاگردان مدارس دسته دسته می آمدند چادرها بر پا کرده چای - قهوه و سایر لوازم از همت وطن پرستان سبیل بود، دسته های سینه زن بایات جانگداز مترنم و رطب - اللسان بودند.

خطباء بلیغ اللسان و شعراء شیرین بیان خطابها و قساید غراء خواننده خویچه های شیرینی زیاده از حد تثار شد - مختصر چنان غیر تمندی از این ملت ظاهر شد که اسباب غیرت عالمیان گردید.

شجاع السلطنه نیز دسته گلی بزرگ در کالسکه نهاد و همراه خود بان مزار محترم برده تثار کرد...

در دنبال این مقاله چند بیت از قصیده مفصل فخر الواعظین را آورده است بعد مترجم کتاب تاریخ انقلاب استاد برثون دنبال مطلب کتاب را گرفته چنین می نویسد: «چنان که ما دیدیم امین السلطان از قدیم مورد بدگمانی هموطنانش بعنوان فروش وطن بومی خود بیاند یگانه بوده، ولی علت غائی مرگش، کشف مدارکی خائنه بود که که بدستور او به مرتجعین ایالات نوشته میشده و بدست انجمن ها افتاده بوده است که آنها را دعوت کرده بود اسبابی برای کندن كلك مجلس فراهم نمایند ولی بطور محرمانه اشعار میکردید که این مدارك جنایت کارانه از طرف امین السلطان نبوده بلکه رقیب و دشمن دیرین او سعد الدوله که دوضربه میزد بنام او ساخته چه از طرفی مناسبات نزدیکی با دربار داشته و از سوی دیگر با انجمنها .»

تبلیغات چه يك حربه مؤثر و برنده ایست در دنیا این يك حربۀ ایست که دوست و دشمن آنرا برای پیشرفت مقاصد خود بکار میبرند. مخصوصاً برای دول اروپائی و بخصوص دولت انگلیس که همیشه آنرا برای دشمنان خود بکار برده و نتیجه معجز - آسائی از آن گرفته است.

میرزا علی اصغر خان اتابک یکی از آن اشخاصی است که بتهمت این حربه گرفتار شده و از آن رهائی نیافته است.

اتابک از سال ۱۳۵۹ هجری قمری تا سال ۱۳۲۱ قمری سیاست دولت انگلیس در ایران خاتمه داد دست عمل آنها را از همه جای ایران کوتاه کرد فقط برای مدت تقریباً یکسال در این مدت آنهم در زمان صدارت حاج میرزا علی خان امین الدوله فرصتی بدمتشان افتاد ولی چون در نقاط دیگر جهان گرفتاریهایی داشتند نتوانستند از آن فرصت استفاده کنند و امین الدوله را هم رها کردند چونکه نمیتوانستند در آن ایام بدون يك خطرات سیاسی در ایران اقدامی بکنند این بود که ممکن نشد بعد و پیمان خودشان نسبت بامین الدوله وفا کنند. دو مرتبه شاه دنبال اتابک فرستاد و زمام امور ایرانرا بدمت او سپرد.

اتابک دشمن دیگر نداشت و در کار خود واقف بود و میدانست چه بکند اما انگلیسها او را فراموش نکرده بودند و کاری هم نمیتوانستند بر ضد اتابک انجام دهند تا اینکه از کش مکشهای جهانی فراغت حاصل کردند آنوقت بایران و اتابک پرداختند. من در فصل جداگانه بگرفتاریهای دولت انگلیس در این ایام یعنی از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۳ اشاره خواهم کرد.

دولت انگلیس در سال ۱۹۰۲ و تا این سال با آخر برسد خود را از گرفتاریها خلاص کرده بود حال موقعی بود که بحساب اتابک برسد.

در همین ایام است که دستگاه عظیم تبلیغات آن دولت بکار افتاد و برای اتابک محیطی ایجاد نمود که وی صلاح خود را جز کناره گیری از صدارت چاره ندید.^۱

اتابک در سال ۱۳۲۵ هجری قمری مطابق سال ۱۹۰۸ میلادی کشته شد پس از این واقعه هم اثرات آن تبلیغات ادامه داشت و در اذهان چنان رسوخ کرده بود که

۱- حاج منیر السلطنه در کتاب خاطرات و خطرات مینویسد: «شاه برای مفرسوم خود پرنک محتاج بیول بود اتابک دیگر حاضر نشد قرض کند بعد از رفتن اتابک عین الدوله محرمانه از انگلیسها قرض کرد و آنها را بفرنگ برد.»

هرکس در این مدت دست بنویشتن تاریخ آن ایام زده در اثر همان تبلیغات است که اتابك را بیدی یاد کرده روان آن مرد را ناراحت میکنند .

مرحوم کسروی مرد سلیم النفس بوده مرد با اطلاع و اهل تحقیق است با این حال او نیز تحت تأثیر تبلیغات واقع شده چون شنیده و در هر جا دیده یا خوانده تحت تأثیر واقع شده است دیگر زحمت تحقیق بخود نداده است .

من در اینجا از کتاب تاریخ مشروطیت او آن قسمتی که راجع به اتابك است که در باب قتل او نوشته است نقل میکنم ، کلماتی که در ضمن میآورد آن کلمات مال اهل تحقیق نیست جز اینکه بگویم او هم تحقیق نکرده و نسجیده است چونکه بسکه خوانده و شنیده در اوزدهنی شده است و بی اختیار بقلم او روی کاغذ آمده است .

اینک قسمتی از کتاب تاریخ مشروطیت او در صفحه ۴۴۵ مینویسد :

دکشته شدن اتابك - چنانکه گفتیم اتابك در اندیشه کناره گیری نینمود او را از اروپا برای برانداختن مشروطه خواسته بودند و گذشته از محمدعلی میرزا با دولت روس در این زمینه پیمانی میداشت و هیچگاه نمیایست خود را کناره گیرد دو تن از وزیران که نمی بودند مستوفی الممالك و علاء المملك را بجای آنها برگزید . اما ناخوشنودی که مردم نشان میدادند و در مجلس نیز چند بار گفته میشد که یا کشور را بسامان آورد و یا کناره جوید ، برای آن نیز چنین چاره اندیشید که بار دیگر نامه ای از زبان وزیران بمحمدعلی شاه نویسند و در آن دلبستگی بکشور و مجلس و مشروطه نشان دهند و شاه نیز پاسخ نوید آمیزی بنویسد و از روی هم رفته نامه و پاسخ چنین درآمد که گناه از محمدعلی میرزا است و گر نه اتابك خود خواهان پیشرفت کارها میباشد و به نرم گردانیدن محمدعلی میرزا نیز میکوشد و همین را دست آویز ساخته دژیاره بمجلس و مردم نویدها سرایند و دلگرمی ها دهند و بار دیگر بادروغ کلر خود را پیش برند و چون زود باوری و فریب خواری ایرانیان را آزموده بودند به پیش رفت نقشه خود دلگرمی می داشتند .

روز یکشنبه هشتم شهریور (۲۱ رجب) که هنگام بستن مجلس برپا و دو سید نیز در آنجا میبودند وزیران نیز در آمدند . چون کمی گفتگو رفت اتابك پشت

تربون در آمده چنین گفت :

« چون در کابینه وزراء در این هنگام تغییر تبدیلی داده شده بود از امروز
اولا برای معرفی در مجلس حاضر شد مانند جناب مستوفی الممالک وزیر جنگ مسئول
و جناب علاء الملك وزیر عدلیه شد مانند و ثانيا در باب کلیه امورات با هیئت وزراء
شرقیاب خاک پای همایونی شدیم و آنچه لازم بود در اصلاح کلیه کارها عرض شد و
بعضی احکامات مطاعه لازمه صادر گردید برای این حاضر در مجلس شدیم که خاطر
آقایان و کلاء را از مراتب مستحضر داریم و دستخطی هم صادر شد تأکید در اجرای
قوانین مشروطیت و اتمام قانون اساسی و سایر قوانین که انشاء الله آقایان و کلاء اقدامات
مجددانه نمایند و تأکید میکنم که قانون اساسی را زودتر تمام کنند ، در برابر این
سخنان که سراپا فریب و بیشرمانه میبود نمایندگان بجای آنکه پاسخ داده بگویند
دیگر بشما پشت گرمی نداریم بیغردانه خوشنودی نمودند و سپاس گذاردند و پس از
برخی سخنان که گفته شد سید محمد تقی هراتی که خود افزاری از افزارهای اتابک
میبود نامه وزیران را که بشاه نوشته بودند با پاسخی که شاه داده بود^۱ و دستخط
نامیده می شد باز خواند ، و مانیز اینک آنها را می آوریم .

وزیران مینویسند: « قربان خاک پای جواهر آسای اقدس همایونت شویم خانه
زادان بموجب تعهدی که در خاک پای مبارکت کردیم و کلام خدا را بشهادت گرفته ایم
ناگزیریم در هر موقع آنچه را دولت خواهی نسبت بذات اقدس ملوکانه می دانیم در
مصلحت ملک و دولت و ملت که عین مصلحت پادشاه است می بینیم بعرض برسانیم پیرشانی
خلق ، آشتکی عموم ، اختلال اوضاع مملکت از این بیشتر نمی شود مردم تسویه امور
را از مجلس می خواهند مجلس موافق حقی که در قوانین اساسی باور داده شده است به
وزرای مسئول رجوع میکنند و جداً اجرای قوانین اساسی را میخواهند امیدواری
وزراء در اجرای آن قوانین بتقویت بندگان اعلی حضرت اقدس شهر یاری است و البته

۱- آقای مخبر السلطنه هدایت راجع به این نامه و جواب شاه در صفحات ۲۰۶ و ۲۰۷ شرح
داده است و می نویسد : (مسوده با اصلاحات شاه با مداد هم نزد من است .) خاطرات و
محظرات .

این نکته در خاکپای مبارک میرهن است که تا صدور احکام بروفق قوانین اساسی مقرر نگردد شکایت مجلس، توحش مردم، اختلال امور، رفع نخواهد شد و در سوء عاقبت این وضع هیچ شبهه نیست و یقین داریم که نیت مقدسه ملوکانه باعراض دولت خواهانه این غلامان تباین ندارد استدعای عاجزانه غلامان اینست که از برای رفع تزلزل ارکن ملک و آسایش خاطر مبارک مؤکداً دستخط ملوکانه صادر شود که قوانین اساسی باید جداً به موقع اجرا گذارده شود تا رفع محذور از این غلامان شده بدون ملاحظه مشغول خدمت گذاری باشیم زیاده قدرت جسارت ندارد . الامر الاقدس الاعلی مطاع.

شاه دستخط می نویسد: «جناب اشرف اتابك اعظم اجرای قوانین مجلس چیزی است که همیشه مقصود و منظور من است تکلیف دولت و وزراء همین است و همیشه همینطور بوزراء فرمودهایم و بعدها هم خواهیم فرمود وزراء بدون دغدغه خاطر مشغول خدمات مرجوعه بنخود باشند و لازمه تقویت هم از طرف ما نسبت باحاد وزراء خواهد شد و مخصوصاً می نویسیم که وزراء قانون اساسی را از طرف ما از مجلس بنخواهند که زودتر نوشته و تمام شود شهر رجب ۱۳۲۵ .

پس از خواندن اینها باز سرپریشان گوئی نمایندگان باز شد، و چون از ناایمنی گفتگومی شد اتابك زیر کانه پاسخ داد که اینها از نبودن قانون هاست، قانونها که نوشته شد و از مجلس گذشت همه اینها از میان می رود، نیز همچون نشست چند هفته پیش سخن از بانك ملی بمیان آورد و خواستار شد که آنرا زود بیابان رسانند و در انجام مجلس چنین گفت:

«امیدوارم انشاء الله تعالی عما قریب باتحاد و همدستی و کلا و وزراء تمام امور اصلاح و انتظام عمومی حاصل شود.»

نشست با این جمله های فریب آمیز پایان رسید، و نمایندگان زود باور باروی های خندان از جا برخاستند و برای آنکه جای خورند و قلیان و چوپوق کشند وزیران با بسیاری از نمایندگان بعمارت بالای رفتند که تا دو ساعت از شب رفته در آنجمای بودند

اتابك باشیرین زبانی ویرنگسازى نمایندگان را فریفته بادلشاد و روی گشاده میگفت
 ومی شنید ومی خندید و هیچ نمی دانست که آخرین ساعت زندگی را بسر می برد و زماش
 تاهنگامی است که در آنجا نشسته است .

چون جای وقلیان بیایان رسید اتابك با آقای بهبهانی بیائین آمدند و دست به
 دست هم داده گفتگوکنان راه افتاده تایرون در بهارستان رسیدند، و در آنجا گدائی
 از آقای بهبهانی پول خواست و او باین پرداخت دو سه گامی جدا افتاد ولی اتابك که
 همچنان گام بر می داشت و چشم به سوی درشکه خود می داشت که نزدیک بیاید
 ناگهان جوانی از جلو در آمده با شلول که در دستش می بود سه تیر پیاپی به او
 نواخت که هر سه کلرگر افتاد تیری نیز به پای سیدی از تماشاچیان خورده او را
 زخمی ساخت.

اتابك بزمین افتاد و جوان زنده چون خواست بگریزد سربازی از نگهبانان
 در مجلس او را دنبال کرد جوان، زخمی نیز باو زده، ولی از سر آسیمگی یا چون میدان
 را بنخود تنگ میدید تیری هم بروی خود تپی کرده بمغزش رسید و در زمان افتاد و
 جان داد.

اتابك اندك جانی داشت چون او را در درشکه گذارده خواستند بخانهماش برند
 تا بکربع دیگر او نیز در گذشت ...»

مرحوم کسروی پس از آنکه از عباس آقا و حیدر عمو اوغلی سخن می راند و آنها
 را معرفی می کند در صفحه ۴۴۹ از کتاب تاریخ مشروطیت خود چنین می نویسد :
 «هرچه هست این حیدر عمو اوغلی کشتن اتابك را به گردن می گیرد و چنین میگویند
 که تقی زاده هم آگاهی می داشته ، و برای اینکار عباس آقا را که جوان خون گرم
 غیر تمندی می بود بر می گزیند و دستور کلر را می دهد ، و آنروز که عباس آقا تیر
 انداخت حیدر عمو اوغلی خود در جلو بهارستان می بوده ، و می گویند برای کمک
 به عباس آقا ریگ به چشم سربازان می پاشید ، ولی دانسته نیست تا چه اندازه
 راست است . . .»

آن «انجمن نمره ۴۱» که در کلر جیب عباس آقا یاد شده جزیک نام نبوده. ما با همه جستجو از چنان انجمنی آگاهی نیافتیم.

این نام مایه ترس هزاران کسان گردید و صدها کسان دعوی بهم بستگی با آن انجمن نمودند با اینحال بنیاد نداشت.

یک چیزی که می باید در پایان گفتار بیفزاییم این است که انگلیسیان چون اتابک را افزار دست سیاست روس می شناختند از او آزرده می بودند و باشد که کشته شدن او را آرزو می نمودند، و به دستیاری آقای تقی زاده از پیش آگاهی می داشتند.

هر چه هست پس از کشته شدن او که در روزنامه های اروپا گفتارهای فراوانی نوشتند، در روزنامه های انگلیس بیشتر از دیگر روزنامه ها نوشته شد و یک چیز شکفتن جمله هائی است که جبل المتین کلکته از روزنامه «ویلز» ترجمه کرده است، و ما اینک آنها را می آوریم.

«انجمن سری مجاهدین قفقاز و آذربایجان خیلی قوت گرفته و عدت اعضای رسمی آن بهشتاد و شش هزار و یکصد و پنجاه رسیده و عده سری آنها بشش هزار و سیصد، بر حسب قرعه از انجمن سری سیصد و هفت نفر انتخاب شده اند که نگران حرکت یکصد و سی و دو تن از مستبدین باشند و هر یک را حکمی سر بهمر در دست است که بموقع خود باز نموده مطابق دستور العمل او رفتار نمایند تصویر تمام قد عباس آقا را بزرگ نموده در یکی از زوایای انجمن سری گذارده چهار چوبه دو تصویر را که نمره یکی زیاده تر و دیگری پائین تر از عباس آقا می باشند خالی گذارده اند.»

بعد از نقل این چند سطر آقای کسروی علاوه میکند :

«نمیدانم روزنامه نویس انگلیسی این گرافه ها را از کجا آورده است، در جائی که بگفته خود او انجمن نهائی می بوده این همه آگاهی ها را با نام و نشان و رقمهای زیر از کجا پیدا کرده ؟... اگر بگویم ساختگیست و تنها برای خوش آیند خوانندگان نوشته شده آنهم از یک روزنامه اروپائی دوراست، مییابد گفت یکرازی

در اینجا هست.»

گفتار آقای کسروی در اینجا تمام نمیشود در گفتار هشتم این مطلب یعنی تعقیب اتابك دنباله دارد خود از مندرجات روزنامه «ویلز» اظهار تعجب میکند بعد دلیل آورده گوید: «انگلیسیان چون اتابك را افزار دست سیاست روس میشناختند از او آزرده میبودند و باشد که کشته شدن او را آرزو مینمودند...» در ضمن مینویسد: «می باید گفت يك رازی در اینجا هست.»

در گفتار هشتم صفحه ۴۵۱ می نویسد: «کشتن اتابك يك شاهکاری بشماراست، و چنانکه خواهیم دید این شاهکار دلهای درباریان را پراز بیم و ترس گردانید، جایگاه آزادی خواهان را در دیده ییگانگان والاثر ساخت...، اتابك با آن راه نیرنگی که پیش گرفته بود بجنبش آزادیخواهی را در همان آغازش، تا انجام گزاردی و آشوب و در همکاری بسیار بمیان انداخته توده ایران را ییگبار بی آبرو گردانیدی، بدترین دشمنان کیست که در جامه دوستی رخ نماید و آنهم چون اتابك آزموده کهنکاری باشد عباس آقا باخون سرخ خود آزادیخواهان را روسفید گردانید.»

در صفحه ۴۵۵ مینویسد: «کشته شدن اتابك نتیجه های بسیاری را در پی داشت، و یکی از آنها کناره گیری صنیع الدوله رئیس مجلس بود.

این مرد ابراهیم و دلسوز میبود ولی چنانکه رفتارش نشان داد باجنبش توده نبود که معنی درست مشروطه همینست نمیتوانست و از اینرو بمشروطه دلخوشی نشان نمیداد... از آنسوی خاندان اینان با اتابك بستگی دیرین می داشتند و برادرش حاجی مخبر السلطنه در کابینه اواز وزیران میبود.^۱

از اینرو از روزیکه اتابك بایران آمد صنیع الدوله سرگرانش با مشروطه بیشتر گردید، و چندبار بکناره جوئی کشید. لیکن مجلسیان نپذیرفتند چون مرد آرام و سنگینی میبود باخواهش او را نگه داشتند. ولی چون اتابك کشته شد صنیع-

۱ - این است طرز استدلال يك مورخ.

اگر این عبارات در تاریخ انقلاب استاد برثون نوشته میشد جاداشت ولی در تاریخ آقای کسروی خیلی بعد است چنانکه گفته شود آقای کسروی زحمت تحقیق را در این باب تحمل نسکرده است و تحت تأثیر تبلیغات خودی و بیگانه قرار گرفته است.

الدوله از مجلس پاكشيد و سپس نيز كناره‌جوئي خود را آگاهي داد .

اتابك. در اين تاريخ يكمرد مجرب و سياستمدار بشمار ميرفت با انگليسا در اوایل صدارت خود كل کرده سياست آنها كلاً آگاه بود. در اوایل صدارت خود در زمان ناصرالدين شاه كه قريب دروازه سال طول كشيد هشت سال آن سروكلش با انگليسا بود زمانيكه سرهنري دروهموندولف سفير كبير انگليس در ايران بود (از سال ۱۸۸۷ تا سال ۱۸۹۱) يگانه دوست صميمي اتابك بشمار ميرفت بين آنها دوستي كامل برقرار بود تمام امتيازات بالا بلند را كه ولف موفق شد بدست آورد در نتيجه دوستي و رفاقت بسيار گرمي بوده كه بين ايندو نفر برقرار بود .

وقتي كه كلية امتيازات اين مدت قليل را كه بدولت انگليس داده شده بحساب آورد از خيانت‌هاي تمام صدراعظم‌هاي سلف ايران كه فريخته انگليسا شده بودند و خودشان را در اختيار آنها گذاشته بودند خيانت اتابك بر همه آنها ميچربد .

انگليسا مدتها بود مي‌كوشيدند دستي در خوزستان داشته باشند هر وقت كه صدراعظم موافق درمسند صدارت ايران داشتند دست باين نغمه ميزدند ولي مخالفت روسها مانع انجام مقصود آنها ميشد .

اما اتابك اين مشكل را براي انگليس حل كرد و امتياز بالا بلندي بعنوان كشتيراني رودكلرون با انگليسا واگذار نمود. هيچكس در آن تاريخ بملاحظه روسها چنين جرأتي را نداشت من اين موضوع را در فصل پنجاه و ششم، جلد چهارم صفحه ۱۵۲۱ با تفصيل شرح داده‌ام .

قريب به پنجاه سال دولت انگليس در سعي و كوشش بود دستي در ايسالت خوزستان داشته باشد ممكن نميشد تا اينكه اتابك اين مشكل را براي دولت انگليس حل كرد سرهنري دروهموندولف كه مكرر از طراريهاي او در تاريخ روابط سياسي اسم برده است در صحنه سياست ايران در اواخر سال ۱۸۸۷ پيدا شد و امتياز كشتيراني را در رودكلرون با چند امتياز ديگر بادستياري يك شيا ديگر بنام ميرزا ملكم خان

بدست آورد (سال ۱۳۵۵ هجری قمری مطابق سال ۱۸۸۸ میلادی) .

امتیاز کشتیرانی در رود کلون سر و صدائی در اروپا براه انداخت ، بخصوص دولت امپراطوری روس سخت عصبانی شد بنای اعتراضات را گذاشت . در این ایام فقط جسارت اتابك بود که باینکار اقدام کرد و سفت و سخت در مقابل روسها ایستاد و از این عمل خود دفاع کرد و آنرا يك كار بسیار مفید و لازم شمرد .

برای نشان دادن جرئت و جسارت اتابك و حمایت و طرفداری از دولت انگلیس سواد نامه که میرزا عباس قوام الدوله وزیر امور خارجه وقت بوزیر مختار ایران مقیم بطرز بورغ بدستور اتابك در تاریخ ۲۸ صفر ۱۳۵۶ هجری قمری مطابق سال ۱۸۸۸ میلادی نوشته است در اینجا نقل میشود .^۱

طهران ۲۷ صفر ۱۳۵۶

جناب فخامت نصایب

از سابقه این مطلب استحضار دارید که سالها است اراده مقدسه ارواحنا فداه متوجه آبادی اهواز و تجدید ثروت و تمول مملکت خوزستان و ازدیاد مراوده و معموریت آن سامان میباشد.

چون این مسئله مشروحاً در روزنامه «ایران» هم نوشته شده است و يك نسخه آنرا حالا برای شما فرستادم لازم ندیدم شرح و بسط دهم از خواندن روزنامه مطلب بشما معلوم خواهد شد بعلاوه اعلان عمومی هم بهمه سفرای دول خارجه مقیمین دارالخلافه طهران شد که سواد آن در ذیل نوشته می شود: «دولت ایران نظر بوسعت تجارت و آبادی مملکت خود و ترقی فلاح و خوزستان و اهواز قرارداد است که کشتی های بخاری تجارتی عموم دول بدون استثناء علاوه بر کشتی های بادبانی که سابقاً در رود کلون عبور و مرور می کردند در رود کلون از محمره الی سد اهواز بحمل و نقل مال التجاره مشغول باشند ولی مشروط است بر اینکه از سد اهواز بیالا تجاوز نکنند

۱- نقل از مجله «علم و هنر» چاپ آلمان بتاريخ فروردین ماه ۱۳۰۷ برابر مارس ۱۹۲۸ شماره ۴ سال اول . این نامه در سفارت برلن بوده آقای سید محمد علی جمالزاده از روی آن سواد برداشته است .

زیرا که از سد بیلا مخصوص کشتی‌های بادبانی و تجارتی خود دولت ایران و تبعه دولت ایران، و حق العبور هم که دولت ایران قرارداد داده است در محمره ادا کنند و حامل اشیائی که غنغن دولت ایران است نباشد و بیشتر از اندازمائی که برای گرفتن و گذاشتن مالهای تجارتی لازم است توقف نکنند بجهت استحضار خاطر آنجناب زحمت داد.

مورخه ۲۴ شهر صفر ۱۳۵۶

«قبل از آنکه این «سیرکولر» برای سفراء فرستاده شود شارژ دافردولت روس که از این اقدامات دولت اطلاع حاصل کرده بود دو مجلس باجناب اجل اکرم امین السلطان دام اقباله ملاقات کرده مذاکراتی نموده که برای اطلاع شما حاصل مذاکرات هر دو مجلس را قلمی بر میدارد: در مجلس اول اظهار کرده بود شنیده ایم سرکار اقدس همایون بانگلیسها قرار و مدار کتبی داده اند و عنقریب با مضای همایونی خواهد رسید و قرار داده که کشتی‌های انگلیس داخل رود کارون بشوند و عبور و مرور کنند و اینکار موافق صلاح دولت ایران نیست.

در مجلس دوم که برای تحصیل جواب آمده بود جواب باو دادند که سرکار اقدس همایونی خیلی تعجب از این اظهار شما فرمود و میفرمایند ابداً قرار و مدار کتبی در هیچ باب با دولت انگلیس داده نشده است و ابداً همچو اختصاصی بدولت انگلیس داده نشده که کشتی‌های آنها مخصوصاً بالاتر از رود کارون عبور و مرور نمایند دولت ایران قرار داده است در قسمت پائین رود کارون از سد اهوازالی محمره (خرمشهر) که قریب پانزده فرسخ است کشتی‌های تجارتی جمیع ملل علاوه بر کشتی‌های بادبانی که سابقاً عبور و مرور می‌کردند بکنند آنهم مشروط بشروطی است که در «سیرکولر» عمومی خواهید دید و کلهائی که در خوزستان می‌شود از قبیل سد اهواز و همین کشتیرانی در رود کارون و امثال آن تمام در امور داخله و برای آبادی عربستان است و چون نظام السلطنه حاکم ایالت عربستان که تازه رفته است بعضی دستور العملها برای آبادی عربستان داده شده که این قسمت بزرگ حاصلخیز که بهترین قسمت‌های خاک ایران لم یزرع و بایر نماند.

حاکم عربستان هم بعد از ورود بآنجا ملاحظات لازم نموده بعضی را پورتها فرستاده که اینها از جمله همانهاست و دولت ایران کاری را که بخواهد در خاک بکند شما حمل بخواهش و قرارداد با دولت انگلیس نباید بکنید ابداً بخواهش انگلیس اینکار نشده است .

پس از این اظهارات شارژ دافر می گوید راست است که باظهار دولت انگلیس نشده است ولی باظهار حاکم عربستان هم شده باشد بالاخره نفع آن عاید دولت انگلیس خواهد شد و آرزوی دولت انگلیس بعمل آمده است و دولت روس نمیتواند این را ببیند و بهتر است اینکار را ترك بکنید . جواب دادند که اگر باین تصور باید اقدام به کاری نکرد پس چون هر کاری بشود تصور می شود که خیال یکی بعمل آمده است باید تمام کارها را بهمین خیال ترك کرد و ابداً اقدام به هیچ نوع اسباب آبادی نکرد و این هم غیر ممکن است بر ما همین قدر است که به شما بگوئیم و اطمینان بدهیم که اینکار ابداً باظهار دولت انگلیس نشده است و اطلاع نداشته است و قرار و مداری هم با او در این مسئله نشده است . این کار محض ترقی فلاح و زراعت و خرما فروشی و متاع خارج کردن و بفروش رساندن از عربستان و اهواز است آن فایده را دولت ایران بعموم ملل داده است و یکی هم دولت انگلیس و یکی هم دولت روس است .

بفاصله چند روز که آن اعلان عمومی را بسفرا فرستادیم از من وقت ملاقات خواست و آمد اظهار حیرت و تعجب ازین فقره نمود که دو مجلس باجناب امین السلطان درین باب حرف زدیم قرار بود اظهارات ما را بنخاکبای همایون عرض کرده جواب بدهد منتظر آن جواب بودیم که کلغذ رسمی وزارت خارجه رسید من گفتم اینکار اهمیتی ندارد و هیچ خیال نمی رفت که محل حرف و گفتگو بشود و کار معتنا به هم نبوده و نیست آنچه لازم بود از عدم سنگینی اینکار برای او بیان کردم خواهش کرد بنخاکبای مبارک برسام که کشتیرانی در مردابها و رودخانه هائی که از خاک دولتها می گذرد باختیار آن دولت و منافع آن عاید رعایای آن دولت می شود مثل مرداب

اترلی و غیره و علاوه همینکه انگلیسها حق عبور و مرور کشتی در رود کلون بهم رسانیدند طولی نمی کشد که اراضی دو طرف نهر را بهر وسیله و بهانه باشد تصرف خواهند کرد چون دولت روس در حفظ منافع ایران نهایت اهتمام را دارد اینستکه لابد این بیانات را می نمایم . و نیز اظهار کرد که چون باولای دولت خودم هنوز نرساندهام و مأموریت و دستورالعملی ندارم شرفیابی خاك پای مبارك را استدعا نکردهام دور نیست مرا مأمور کنند که شرفیاب شده بعضی عرایض لازمه را درین باب بکنم.

این اظهارات شارژ دافر روس را من به عرض خاکپای همایونی رسانیدم فرمایشات ملوکانه اینطور صادر شد که صورت آن در ذیل نوشته می شود و من برای شارژ دافر قرائت کردم و صورتی از آن خواست نوشته برای او فرستادیم و بجهت استحضار شما هم عیناً قلمی میگردد.

اظهارات شما را بتفصیل بعرض خاکپای همایون شاهنشاهی رسانیدم فرمودند اولاً فقره رود کلون بخواهش و میل انگلیس نشده است در این مسئله تفصیلی در روزنامه رسمی ایران که در تهران باسمه می شود نوشته شده است البته ملاحظه کرده یا خواهند کرد و بعلاوه اعلام رسمی بتمام سفارتخانه های دول متحار به که سفرای آنها در پایتخت ایران توقف دارند نوشته ایم هیچ اسم اختصاص دولت انگلیس در آنها ذکر نشده است .

محض رواج تجارت و حمل و نقل متاع و غلات ایران بخارج و آبادی ولایت چنین اعلانی و چنین اذنی بدخول و خروج کشتیهای تجارتی بخاری و غیر بخاری جمیع ملل روی زمین دادایم و همه کشتی تجارتی دارند چرا پای انگلیس را بمیان می آورید شاید انگلیس از این اعلام خوشحال بشود خوشحالی او یابد حالی او دلیل نمیشود که ما از صرفه و صلاح و نفع و ضرر خودمان و آبادی مملکت ایران صرف نظر کنیم و دست بروی دست گذاشته حالت وحشیهای ینگه دنیا را بهمرسانیم و روز بروز جمیع ممالک زمین رو بترقی است ما چرا اسباب ترقی و آبادی مملکت خودمان را

فراهم بیاوریم چرا باید راه نسازیم و کلر خانجات احداث ننمائیم که از هر چیز محتاج بممالك خارجه باشیم اگر تا بحال اقدام بساختن بعضی راهها کرده بودیم دو سال يك مرتبه غلا و قطنی بعضی شهرهای ایران خاصه تهران را مستأصل و مردم آنرا پریشان نمیکرد جمیع دولردوی زمین یا سلطنت مستقله هستند یا مشروطه سلطنت یا جمهوری، در میان دول روی زمین پاره‌ای دولتها بهم میرسد که خیلی كوچك میباشند همه در مملکت و ولایت و خاک و زمین و امور داخله خودشان مستقل و مختارند که هر قراری در داخله خودشان میل دارند و صرفه و صلاح خود را در آن می‌بینند بدهند.

دولت ایران که از همه قدیمتر و همیشه سمت استقلال را داشته و دارد چرا باید باندازه يك دولت پست كوچك هم استقلال در داخله خود نداشته باشد چرا باید هر قراری را که مقرون بصرفه و صلاح و آبادی مملکت خود می‌پسندند ندهند وضع دولت ایران طوری شده است که هیچ دولتی باین حالت نیست، دولت ایران میان رقابت دولتین انگلیس و روس گیر کرده است هر گوی مبنی بر صرفه و صلاح و آبادی مملکت خودمان در جنوب ایران بخواهیم از ساختن راه و سایر کارها بکنیم دولت روس میگوید برای منافع انگلیس میکنید چنانکه در مسئله کلون همینطور می‌گوید . در شمال و مغرب و مشرق اگر بخواهیم چنین کارها بکنیم انگلیسها می‌گویند بملاحظه منافع روس اقدام باینکار کرده و می‌کنید چنانکه در ساختن راه قوچان و راه آهنی که حاج محمد حسن در کار ساختن است در محمودآباد در کنار بحر خزر مکرر همین اظهارات را کرده اند . تکلیف ما مشکل است و روز بروز مشکل تر خواهد شد پس بکمر تبه روس و انگلیس بگویند دولت ایران دولت مستقله نیست هر چه ما بگوئیم باید آنطور بکنند یا در میان دول روی زمین از بزرگ و كوچك و حتی بلغاری که تازه سری میان سرها بیرون آورده و صرب و یونان، یک دولت هست که زیر بار این حرفها برود دولت خودمان را می‌خواهیم آباد کنیم کلر خانجات بسازیم. راههایی بسازیم قرارهای مقرون بصرفه و صلاح دولت و ملت خودمان بدهیم دولتین انگلیس و روس چه حتی دارند بکارهایی داخله ما که این حرفها را بمیان بیاورند و این سئوالات را بنمایند .

کشتیهای تجارتی و جنگی انگلیس سالیان دراز است که از بندر عباس و سواحل بلوچستان که بسته‌بند است که آن سواحل کلا تعلق بایران دارد الی محمره همیشه در گشت و گذار است تا امروز چه خلاقی از آنها ظهور کرده است که بعد از این دخول و خروج یکی دو تاکشتی تجارتی آنها در رود کرون ظهور نماید. کشتیهای تجارتی جمیع ملل روی زمین و کشتیهای روس هم گشت و گذار خواهد کرد اگر خلاقی از کشتیهای انگلیس و سایرین ظهور نماید چطور ممکن است مأمورین حکام ایران باولیای دولت ما اطلاع ندهند و چطور ممکن است در مقام معانت بر نیائیم و ساکت بمانیم هر پادشاهی مشغول است که در پی منافع و ترقی دولت و تربیت ملت و آبادی ولایت خودش برود اگر نکند خلاف مشولیت کرده و بتکلیف پادشاهی خود رفتار نکرده است بنابراین این مسئله را مکرر می‌کنیم رقابت انگلیس و روس طوری شده است که مثلاً اگر بسمت شمال و شرق و مغرب مملکت خودمان بخواهیم بگردش و شکار برویم باید از دولت انگلیس مشورت بکنیم چون سمت سرحدات روس است شاید او خیال بکند و بر نجد و همچنین اگر بسمت جنوب میل بکنیم باید از دولت روسیه مشورت بکنیم.

شما تصور بکنید که هیچ دولتی در روی زمین از بزرگ و کوچک این حالت حالیه مارا دارد. آیا ما يك دولت مستقله نیستیم که اختیار معوطه مملکت خودمان را داشته باشیم و آزادی بتوانیم حرکت کرده مصالح دولت خودمان را بنظر آوریم؟ البته ایران مستقل است و آنچه صلاح وقت مملکت و داخله خود را بداند بدون آنکه منتظر باشد از دولت دیگری مشورت بکند یا منتظر سؤال و گله آنها بشود البته باید بکند و اگر نکند خیانت بدولت و ملت خود کرده است.

اظهاراتی که بجناب امین السلطان کرده بودید همه را بعرض رسانده بود جواب آنها را در مجلس ثانوی بشما اظهار کرده بودند که حالت انتظاری برای شما باقی نمانده بود این بوده که دیگر شما را زحمت نداده اند.

تمام این فقرات را برای استحضار آنجناب نوشتیم که مستحضر باشید و اگر

مذاکره‌ای در پترزبورگ بمیان آمد با بصیرت باشید و بدانید در جواب چه باید اظهار نمائید .

محل مهر وزیر امور خارجه - قوام‌الدوله

از مطالعه این نامه پیداست اتابك تا چه اندازه در دوستی دولت انگلیس پیشرفته بود ، یکسال بعد که لرد کرزن بایران آمد چندین بار با میرزا علی اصغر خان اتابك ملاقات کرد شرحی در آن باب می‌نگارد، گوید : « دادن این امتیاز علامت مخصوصی از الطاف شاهانه است که نسبت بانگلیسها دارد. » باز می‌نویسد « وقتی که من با صدراعظم صحبت می‌کردم او بمن اظهار داشت که چیزی نمانده بود که سیاست انگلیس در ایران زوال پذیرد . » باز علاوه نموده می‌نویسد : « این پذیرائی شایان که از شاه در لندن بعمل آمد دلیل بردوستی و مودت بین دولتم است هرگاه روابط دوستی بین دو ملت رو باز دیاد گذارد صمیمیت و یگانگی هم بین آنها زیاد خواهد گردید : تجارت آنها رونق تازه خواهد گرفت و بزودی منافع مشترك را تشخیص خواهند داد، و موقعی خواهد رسید که ایرانی‌ها دولت انگلیس را یگانه دوست صمیمی و يك دولت متحد طبیعی خود بشناسند و دولت انگلیس نیز ایران را دوست علاقمند و مایل بدوستی خود خواهند شناخت. »

در خانمه کرزن علاوه کرده گوید : « خیلی اسباب تعجب بمن بود وقتی که دانستم دولت انگلیس چه نفوذی قابل اهمیت در ایران دارا است و این نفوذ فعلا در ایران دارای قدرت و نیروی فوق‌العاده است من از آن کاملا رضایت دارم . »^۱

این محیط را در ایران سیاست بوالهوسانه میرزا اصغر خان اتابك برای انگلیسها در این ایام فراهم آورد، این مرد نیز در اول صدارت خود شیفته وعده‌های بی‌اساس سیاست - مداران پرحیله و تزویر انگلستان شده و خود شاه و ملت ایران را با انواع بلاها گرفتار کرد .

امروز نه از او نام و نشانی است و نه از شاهان آل قاجار شوکت و جلالی باقی است همه را محو و نابود ساختند و از بین بردند .

اما اثر این حرفها و این بیانات این قدر سالی طول نکشید مدت آن به سال رسید که روابط طرفین سر امتیاز رژی تیره شد و معلوم گردید تمام این صحبت ها حرف بوج بود جز فریب و خدعه ، حيله و تزویر بیش نبود . باز این بیت را تکرار میکنیم ، هر که نامخت از گفشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار .

انگلیسها اتابك را خوب میشناختند او را چند مالی در دست داشته میدانستند چه مرد مدبر - بصیر - مجرب و سیاستمداری است ، از دست دادن او سخت متأسف بودند .

حال که در دایره نفوذ روسها افتاده منافع انگلیس در ایران دست خوش روسها خواهد بود ، آن مساعدتهائی که اتابك در باره دولت انگلیس روا میداشت حال تمام آن مساعدتها نسبت بروسها اعمال میشود ، چون با استعداد و کردانی اتابك واقف بودند این است که سخت نگران بودند در نتیجه این نگرانیها بود که ناصرالدین شاه بهلاکت رسید حکومت مرکزی فلج شد . در سلطنت پراز ضعف و بی ارادگی ، امنیت از ایران رخت پرست ، در تمام نواحی ایران فتنه و فساد بروز کرد اتابك نیز بهمان بلا گرفتار آمد که ناصرالدین شاه گرفتار آمده بود .

اتابك بعد از قتل ناصرالدین شاه دو و ازده سال در قید حیات بود و از خاتمه کار خود کمالا باخبر بود میدانست دشمن پر کینه او دست از جانی نخواهد برداشت میدانست بحریرف چه ضربتی زده است که هرگز فراموش شدنی است .

در این مدت از حمایت روسها خوب برخوردار بود اما این حمایت نیز با معاهده هزار و نهصد و هفت بیابان رسید در همان روزی که این معاهده با مضای طرفین رسید اتابك نیز به تیر ازما بهتران از پای درآمد .

میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم يك صفحه از تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران را اشغال کرده نمیتوان آنرا محو کرد و از بین برد آنچه که در باره او گفت و شنید شده است همرا نمیتوان قبول کرد ، نویسندگان ایران آنچه در باره او نوشته اند در اثر تبلیغات خودی

ویسکانه بوده حقیقت شرح حال او بقلم یک مورخ و محقق ایرانی تا حال نوشته نشده است ،
شکی نیست که روزی باینکار مبادرت خواهد شد ولی هنوز زود است ، نفوذ های مؤثری است
که میباید اینها نیز از بین بروند نسل تازه از ایرانی بوجود آید که از حب و بغض مردمان قرن
حاضر سهمی نداشته باشند آ نوقت میتوانند در شرح حال ا تا بک و هم عصر های او عادلانه
قضاوت کنند .

فصل هشتماد و یکم

چرا دولت انگلیس بامینالدوله قرض نداد

امینالدوله بانگلیس دوستی معروف بود - انگلیس ها طرح نوی میریزند - وزیر مختار انگلیس در پیش رفت قرضه ایران از انگلیس کوشش میکرد - وصلت امینالدوله با شاه از وجاهت امینالدوله گشت - پیش بینی میشد صدارت امینالدوله طول خواهد کشید - سیاست خارجی سبب عزل امینالدوله شد رقابت انگلیس و فرانسه - اوضاع سیاسی انگلیس در این ایام - تغییرات در ایران - چرا دولت انگلیس بامینالدوله قرض نداد - دلایل آن - نرسالزبوری بدولت روس پیشنهاد کرد که تقسیم آسیا را بین خودشان عملی کنند - اقدامات روسها در چین - دولت انگلیس بدولت آمریکا پیشنهاد میکند - این پیشنهاد در شرق دور باهم همکاری کنند - آمریکا رد میکند - این پیشنهاد را بژاپون کردند آن دولت نیز رد کرد - دولت چین تسلیم روسها میشود - دولت انگلیس بندروی هایوی را از دولت چین اجاره میکند - در ماه مارس ۱۸۹۸ دولت انگلیس اقدام میکند بدولت آلمان داخل اتحاد خود - دولت آلمان پیشنهاد دولت انگلیس را قبول نکرد - در ماه می ۱۸۹۸ دولت انگلیس سعی میکند با آلمان و آمریکا اتحاد کند - غائله فاشودا - احتمال وقوع جنگ بین انگلیس و فرانسه در غائله فاشودا - شرح پیش آمد فاشودا - دلگاسه برای استحکام اتحاد فرانسه و روس به پترزبورغ عازم میشود - جنگ ترانسوال با انگلیس - فرانسه - روس و آلمان ضد انگلیس - آلمان و امتیاز راه آهن بغداد - سال ۱۸۹۹ و یلهلم و یولو در لندن - دولت انگلیس در این سال مایل بود اتحاد بین انگلیس ، آلمان و آمریکا سر بگیرد - ایجاد کنورت بین آلمان و انگلیس - پیشنهاد مورایف برای جلوگیری از جنگ ترانسوال - اقدامات روس در

ایران و افغانستان - اقدامات فرانسه در مراکش - آشوب چین - موافقت نامه بین انگلیس و آلمان راجع به چین - نطق صدر اعظم آلمان اینکه این قرارداد شامل خاک منچوری نیست - آلمان در جنگ روس و ژاپون و در جنگ انگلیس و روس بی طرفی اختیار خواهد کرد - کوشش انگلیس برای اتحاد آلمان برای جلوگیری از دولت روس بود - دلیل اینکه دولت انگلیس بایران قرض نداد اینک آشکار میشود - تغییرات در دولت انگلیس - نزدن مشکلات دولت انگلیس را شرح میدهد - لرد نزدن در وزارت امور خارجه انگلیس - اقدامات نزدن - آلمان در سیاست شرق دور - روابط انگلیس و ژاپون - بساط بدبختی که در ایران گسترده شده - آزادی سم مهلك انگلستان است - اتحاد انگلیس و ژاپون - کت هایامی مأمور انجام این قرارداد می شود - تقاضا - های ژاپون - شرایط اصلی این اتحاد - دولت انگلیس معرمانه شرایط این اتحاد را برای دولت آلمان ارسال میدارد - روس و فرانسه مخالف این قرارداد - اطیش و ایتالیا از آن راضی هستند - اظهارات سفیر فرانسه در لندن - دولت روس از این اتحاد متنفر است - چگونه این اتحاد بوجود آمد - مقصود باطنی از این اتحاد - اینکه دلایل واضح برای ندادن قرض بایران.

دیدیم در اوایل کلر امین الدوله، دولت انگلیس خیلی امیدوار بود که دو مرتبه جریان سیاست در ایران بر مراد او خواهد بود امین السلطان که خار سراه سیاست آن در ایران بود از صدارت معزول گردید، امین الدوله مرد خوش نام و کاری است بعلاوه بانگلیس دوستی هم معروف است ازین پس بساط روسها بر چیده خواهد شد چونکه اتابک بود که خود را بروسها بسته بود و علیرغم دولت انگلیس باز دیاد نفوذ روسها کمک میکرد و خود را در پناه روسها محفوظ می داشت.

انگلیسها طوری نقشه را طرح کرده بودند که امین الدوله سالهای سال در صدارت باقی بماند، وزیر مختار انگلیس^۱ در دربار مظفرالدین شاه خیلی میکوشید قرضی را که دولت ایران میخواست دولت انگلیس بدهد و امیدواری داشت امین الدوله دست باصلاحات خواهد زد الحق هم امین الدوله این نیت را داشت آرزومند بود

دولت ایران سر و صورت بگیرد . هیچ گمان نمی رفت دوره صدارت او این قدر کوتاه باشد.

طلاق دختر شیخ محسن خان مشیرالدوله با آن همه دوستی دیرینه و صمیمیت که در بین بود و وصلت با شاه تا اندازه از وجاهت امین الدوله کاست . ولی سیاست این ملاحظات را ندارد این عمل برای این بود اساس صدارت محکم شود و باین زودی ها متزلزل نگردد.

امین الدوله محیط خود را میدید ولی نمی توانست محیط سیاست خارج را در نظر بگیرد و از باطن سیاست انگلیس اطلاع حاصل کند.

امین الدوله در سال ۱۸۹۷ بصدارت رسید ولی از آن سال به بعد مخصوصاً از سال ۱۸۹۸ گرفتاریهای برای دولت انگلیس پیش آمد که آن دولت نتوانست در صحنه سیاست آسیا خود نمائی کند خواهی نخواهی این صحنه را ترک کرد.

بین انگلیس و فرانسه قریب است که دشمنی ایجاد شده انگلیسها به هر جا قدم می گذاشتند فرانسویها را در آنجا می یافتند اگر انقلاب سال ۱۷۸۹ در فرانسه پیش نیامده بود و رجال درجه اول آن از بین نرفته بودند انگلیسها تا این اندازه ها هم نمی توانستند در آسیا موفقیت بدست آورند انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را بکلی فلج کرد و میدان بدست انگلیسها افتاد بخصوص در آسیا، تا فرانسه رفت خود را از صدمات و لطمات انقلاب نجات بدهد انگلیسها بر مرکب مراد سوار و قسمت های مهم آسیا را تصاحب نموده بودند.^۱

فرانسه از انقلاب ۱۷۸۹ بقدری زیان برد و قوای مادی و معنوی آن تحلیل رفت که دیگر نتوانست در مقابل انگلیسها بتنهایی ایستادگی بکند ناچار بود در قضایای سیاسی در مقابل انگلیسها سیر اندازد .

۱- مؤلف کتاب «علل آشوب جهان» بروز این آشوب و فتنه و فساد را در فرانسه از طرف انگلیسها میدانند در این باب توضیحات بیشتری خواهم داد و باین کتاب مراجعه شود.

The Cause of World Untest by the Editor of Morning post.
La Franc -- Maconnerie et la revolution francaise pur Maurice Talmeyr. 1904 Paris.

در مصر که قریب یکصد سال تمدن فرانسه نفوذ کرده بود انگلیسها از دست فرانسه خارج کردند و فرانسه نتوانست کاری انجام دهد و مصر بطور کلی در اختیار و تصرف انگلیس قرار گرفت . در سایر میدانهای سیاست نیز فرانسه عقب می‌نشست .

در قرضیه مصر در سال ۱۸۸۲ در نزاع و کشمکش سال ۱۸۹۸ و در موضوع فاشودا، انگلیسها از نفوذ دولت آلمان استفاده کرده بر فرانسه چیره شدند فرانسه ناچار شد عقب بنشیند.

ولی دولت فرانسه نیز برای خود یک دوست باوفائی تهیه دینده بود، آن دولت مقتدر روس بود و حاضر بود برای فرانسه همه نوع یار و یاور باشد و دولت فرانسه هم حاضر بود احتیاجات مالی آن دولت را بر آورد کند.

در این ایام دولتین روس و فرانسه دشمن سرسخت انگلیس بودند انگلیسها در دو وهله از آنها یکه خوردند یکی در موقعی بود که لرد سالزبوری در ماه اوت ۱۸۹۵ با ویلهلم دوم ملاقات کرد و خواست با آلمان طرح اتحاد ریزد و سر نگرفت . دوم موضوع افریقای جنوبی بود که در سال ۱۸۹۶ در نتیجه شکستی که ترانسوال ها بحمله دکتر جیمسون^۱ دادند ویلهلم امپراطور آلمان به رئیس جمهوری ترانسوال تبریک گفت این عمل امپراطور غوغائی در انگلستان برپا کرد.

آخرین دوره صدارت لرد سالزبوری در اواسط سال ۱۸۹۵ شروع شده تا ماه جولای ۱۹۰۲ امتداد یافت در این تاریخ بواسطه کسالت مزاج از مقام خود کناره کرد و بالفور جای او را گرفت.

تشکیل آخرین کابینه سالزبوری که در سال ۱۸۹۵ عملی گردید يك نیروی دیگری هم باین دولت داد آن اتحاد محافظه کلران با آزادیخواهان است که لیدر

1- Dr. Jameson.

این واقعه را قبلا شرح داده‌ام این تلگراف بحران حادی در روابط آلمان و انگلیس ایجاد کرد.

This step Credted an acute crisis in the relation of Britain and Germany. An Encyclopaedia of World History. P. 866.

آنها جوزف چمبرلین بود^۱ و این کابینه مدت ده سال در سر کار باقی بود.
در این مدت وقایع بس مهمی در سیاست انگلیس روی داد که مهم ترین آنها
گسستن ازدوستان دیرین و پیوستن بدشمنان سرسخت انگلستان بود.

در ایران نیز وقایعی رخ داد که ایران را به پرتگاه هولناك سوق داد . این
وقایع نیز تقریباً در همین ایام است یعنی از سال ۱۸۹۶ تا سال ۱۹۰۷، بتاریخ سال
قمری از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۲۵ هجری در عرض این مدت ناصرالدین شاه با گلوله
میرزا رضا کرمانی بقتل رسید . مظفرالدین شاه بجای او نشست ، اتابك از صدارت
معزول شد و میرزا علیخان امین الدوله بصدارت رسید ولی انگلیسها بواسطه گرفتاریهای
که در جهان آن روزی داشتند و شرح آن خواهد آمد بعد خود وفا نکردند ناچار
امین الدوله رفت و اتابك بار دیگر بصدارت رسید.

این بار اتابك قریب پنج سال صدارت کرد و دوبار از روسها قرض کرد و دوبار هم
همراه مظفرالدین شاه بارو پا رفت در این ایام اتابك مرد با اقتدار، مجرب، و سیاستمدار
شناخته شده بود ولی سازش او با روسها بود انگلیسها را از خود بكلی مأیوس کرده
بود چنانكه شرح آن گذشت زمین وزمان را بهم زدند و تهمت ها بستند تا اتابك از
كلر برکنار شد و صحنه سیاست ایران بدست عمال انگلیس افتاد، رشته امور ایران
از هم پاشید تخم آزادی كه یگانه زهر مهلك انگلیس است در ایران پاشیده شد .^۲
مرگ شاه، آمدن محمدعلی میرزا، قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس و توپ بستن مجلس
تمام در عرض مدت این چند سال بود.

اینك باید دید چرا دولت انگلیس در زمان صدارت امین الدوله بایران قرض
نداد برای اینکه در اروپا و آفریقا سخت گرفتار بود این گرفتاری از سال ۱۸۹۸ تا
سال ۱۹۰۲ طول کشید در این مدت دولت انگلیس سخت ترین روزها را گذرانید ،
بالاخره توانست بمشكلات فایق آید . آنوقت توانست در ایران خود نمائی كند و

1- Joseph Chamberlain

2- Liberalism is an English Poison History of Europe. By
H. A. L. Fisher. p. 1064

اتابك را از صدارت براند با علمای روحانی روابط مستقیم پیدا کند ، بشاه محرمانه قرض بدهد، تخم آزادی را بیفشاند و نتیجه را که میخواست بگیرد. اینك من در اینجا شرح آن گرفتاریها می پردازم .

رقابت روس وانگلیس يك داستان دور و درازی است. انگلیسها دایم از این رقابت در وحشت بودند می ترسیدند روسها به همدست یابند می ترسیدند استانبول را بتصرف خود در آورند می ترسیدند مبادا قوای بحری روسها بدریای مدیترانه وارد شوند و اینها تمام اسباب ترس انگلیسها بود، این ترس در اواخر قرن نوزدهم بسیار شدت گرفته بود می توان گفت انگلیسها عقل خود را هم از این ترس گم کرده بودند. این است که می بینیم در ماه ژانویه سال ۱۸۵۸ لرد سالزبوری بروسها در يك یادداشتی پیشنهاد می کند که تمام قاره آسیا را بین خودشان تقسیم کنند باین ترتیب که يك خطی از وسط آسیا رسم کنند طرف شمال این خط از آن دولت روس و جنوب آن خط از آن انگلیسها باشد در آن یادداشت می نویسد این خط در مغرب از بندر معروف الکساندرتا (اسکندرون ۱) رسم شده تا پکن^۱ در مشرق ممتد خواهد شد .

شمال این خط منطقه روس و جنوب آن منطقه انگلیس نامیده خواهد گشت ، روسها از قبول این پیش نهاد خودداری کردند چونکه حاضر نشدند از قسمت بهتر آسیا صرف نظر کنند و آن قسمت را با انگلیسها بدهند .^۲

در این هنگام دولت روس بچین فشار می آورد امتیازات بیشتری از دولت چین بدست آورد و موفق می شود.

پورت آرتور و تالینوان^۳ واقعه در طرف شرقی شبه جزیره لیاوتونك^۴ را برای مدت بیست و پنج سال اجاره کند این عمل بیشتر انگلیسها را بوحشت

1-Alexendrattea.

اسکندرون یا الکساندرتا فعلا بندر مهم ترکیه در دریای مدیترانه است.

2- Peking

3. An Encyclopaedia of World History .p. 754

4- Talienwan .

5- Liaotung .

انداخت .

در ماه مارس سال ۱۸۹۸ در سر قضیه قرضیکه دولت چین می خواست از اروپا قرض نکند بین روس و انگلیس کش مکشی ایجاد گردید و بالاخره روسها پیش بردند .^۲

در هشتم همان ماه و سال دولت انگلیس بدولت امریکا پیش نهاد کرد در شرق دور باهم همکاری کنند ، ولی دولت آمریکا موافقت نکرد .^۳

در هفتم همان سال و ماه ژوزف چمبرلین برای اتحاد با ژاپون داخل مذاکره شد ولی ژاپونیهها رد کردند چونکه مشغول بودند با دولت روس راجع بمملکت کره قراری بدهند .^۴

در ۲۷ همان ماه و سال دولت چین در مقابل فشار دولت روس سر تسلیم پیش - آورد پورت آرتور و تالین وان را برای مدت ۲۵ سال بروسها واگذار کرد . در این موقع دولت انگلیس تصمیم گرفت سر این موضوع بروسها داخل جنگ و ستیز نشود ، گفت ارزش ندارد ، در عوض از دولت چین بند روی های وی را اجاره کرد^۵

در ۲۹ ماه مارس ۱۸۹۸ مذاکرات ژوزف چمبرلین با سفیر آلمان در لندن برای اتحاد دولتین شروع شد مقصود دولت انگلیس از این اتحاد این بود که پشتیبانی دولت آلمان را برای جلوگیری از روسها بدست آورد که از تجاوزات بیشتر روسها در شرق دور جلوگیری کند . بولو وزیر امور خارجه آلمان پیش نهاد دولت انگلیس را سرسری گرفت و حاضر نشد دولت امپراطوری روس را با آلمان دشمن بکند .^۶

در تاریخ ۱۳ ماه می ۱۸۹۸ چمبرلین که وزیر مستعمرات دولت انگلیس بود

۱- دائرة المعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۴

۲- ایضاً صفحه ۷۵۴ .

۳- ایضاً صفحه ۷۵۴ .

۴- ایضاً صفحه ۷۵۴ .

۵- ایضاً صفحه ۷۵۵ .

۶- ایضاً صفحه ۷۵۴ .

در شهر برمنگهام نطق مهیجی بر ضد دولت روس ایراد نمود و پیش نهاد کرد که دولت انگلستان باید با دولت امریکا و دولت آلمان دوستی و اتحاد کند، ولی نه دولت امریکا و نه دولت آلمان هیچ يك از این پیشنهاد استقبال نکرد.^۱

در هجدهم ماه سپتامبر ۱۸۹۸ موضوع فاشودا^۲ پیش آمد و سر آن موضوع بین انگلیس و فرانسه بخت تیره شد و نزدیک بود بین این دو دولت کار به جنگ و ستیز بکشد.

چون این موضوع یکی از گرفتاری های مهم دولت انگلیس در سال ۱۸۹۸ می باشد در اینجا لازم می آید مختصراً اشاره راجع باین موضوع بشود.

هنگامیکه لرد کیچنر^۳ سردار معروف انگلیس علیه احمد متمهدی سودانی مشغول جنگ بود، در آن تاریخ بعد از غائله سودان کیچنر میکوشید از محل او گاندا^۴ خود را بساحل رود نیل برساند که قبل از رسیدن فرانسویها برود نیل قشون کیچنر زودتر رسیده باشد.

از سال ۱۸۹۶ يك عده نظامیان فرانسه تحت فرماندهی کاپیتان مارشاند^۵ مأمور این نواحی بودند. این صاحب منصب جوان فرانسوی بازحمات و مشقات فراوان، در ماه جولای ۱۸۹۸ خود را برود نیل رسانید در نقطه موسوم بفاشودا واقع در ساحل یسار رود نیل مسکن گرفت. تقریباً یکماه قبل هم يك عده نظامی حبشستان با چند نفر فرانسوی در نقطه موسوم به رود سوبات^۶ در طرف یمن رود نیل قرار گرفتند مقصود از این اقدام این بود که ادعای دولت حبشستان را بساحل یمن رود نیل برسانند. وقتی که کیچنر رسید حضرات را در نقاط مذکور مشاهده نمود خواست آنها را از آنها بیرون کند فرانسویها حاضر نشدند و اظهار داشتند نخواهند رفت مگر اینکه دولت

۱- دائرة المعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۵.

۲- فاشودا نقطه ایست در کنار رود نیل که امروز به نام کودوک Kodok معروف است.

3- Kitchner

4- Uganda.

5- Marchand

6- Sobat River

فرانسه اجازه بدهد. از اینجا بود که بحران تند و شدیدی بین دولتین فرانسه و انگلیس ایجاد گردید و غائله بالا گرفت و روز بروز اختلافات شدیدتر می شد و مدتها کشمکش بطول انجامید تا اینکه مسیو دلکاسه^۱ وزیر امور خارجه فرانسه این موضوع را يك شكلی در سال ۱۸۹۹ حل نمود و قشون فرانسه فاشودارا تخلیه کرد.^۲

در ماه اوت ۱۸۹۹ مسیو دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه تلاش می کند بین فرانسه و روس اتحاد و صمیمیت محکم شود و عازم پترزبورغ می شود تا با سران دولت امپراطوری روس مذاکره کند.

در نهم ماه اکتوبر ۱۸۹۹ جنگ بویرها در افریقای جنوبی با دولت انگلیس شروع می شود این جنگ برای انگلیسها بسیار هولناك و خطرناك و زیان آور بود تقریباً تمام قوای انگلستان را مشغول کرد تلفات مالی و جانی زیادی بدولت انگلیس وارد آورد.

از ابتدای این جنگ گفته می شد محتمل است فرانسه، روس و آلمان در این جنگ برضد دولت انگلیس دخالت کنند. کنت موراویف^۳ در این خیال بود و می - کوشید که در جنگ دخالت کنند ولی نه فرانسه و نه آلمان هیچیک مایل نبودند در این کشمکش وارد شوند.

این جنگ بین انگلیس و ترانسوال از ۹ اکتوبر ۱۸۹۹ تا ماه مای ۱۹۰۲ طول کشید.^۴

در بیست و پنجم ماه نوامبر ۱۸۹۹ آلمان امتیاز راه آهن بغداد را از دولت عثمانی بدست آورد. سلطان عثمانی برای اینکه نواحی دوردست مملکت عثمانی را پیای تخت خود وصل کند در سال ۱۸۸۸ يك کمپانی آلمانی امتیاز ساختن راه آهن از استانبول تا آنکارا را واگذار کرد این خط آهن در سال ۱۸۹۲ ساخته و آماده گردید بعد امتیاز دیگری مطرح شد دولت انگلیس هم یکی از آنهایی بود که طالب گرفتن

1- Theophile Delcassé

۲- دائرة المعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۵

3- Count Muraviev

۴- دائرة المعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۶.

این امتیاز بودند ولی آلمانها این را حق خود میدانستند با اینحال انگلیسها دست بردار نبودند در این موقع آلمانها تهدید کردند اگر دست از طلب این امتیاز برندارید دولت آلمان از سیاست دولت انگلیس در مصر حمایت نخواهد کرد دولت انگلیس مجبور شد کنار برود.

دولت آلمان در تاریخ پانزدهم فوریه ۱۸۹۳ این امتیاز را بدست آورد که راه آهن را از آنکارا تا قیصریه امتداد دهد ساختن این راه عملی نشد در عوض از نواحی جنوبی کشیده شد یعنی از اسکی شهر تاقونیا این راه هم در سال ۱۸۹۶ ساخته شد. مسئله راه آهن بنسداد مطرح مذاکره گردید پیشنهادهای بی شماری از طرف انگلیس فرانسه و روس داده شد ولی آلمانها جلو بودند بخصوص در آن هنگامی که امپراطور آلمان در اکتوبر سال ۱۸۹۸ از استانبول و بیت المقدس دیدن نمود در اینجا بود که امپراطور آلمان دوستی خود را با سیصد میلیون مسلمان روی زمین اعلام نمود دولت فرانسه کنار رفت اظهار داشت با آلمانها همکاری خواهد کرد دولت انگلیس هم بی سرو صدا در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۹ با شیخ کویت قرار داد بست که از زمینهای قلمرو خود به هیچ دولتی واگذار نکند. روسها جداً با نقشه آلمانها مخالفت کردند.

اما آلمانها کار خود را انجام دادند در ۲۵ نوامبر ۱۸۹۹ امتیاز ساختن راه آهن را از قونیا تا بغداد صاحب شدند.

اگرچه ابتدای کلرینک نوع عمل اقتصادی بود ولی بعدها یکی از عوامل مهم تیرگی روابط بین دول مدگانه آلمان - انگلیس و روس گردید.

در نوامبر سال ۱۸۹۹ ویلهلم امپراطور با بولو وزیر خارجه آلمان بلندن آمدند باز صحبت اتحاد بین آلمان و انگلیس بمین آمد چمبرلین و بالفور با بولو داخل مذاکره شدند نظر دولت انگلیس این بود که یک اتحاد سیاسی بین انگلستان - آمریکا و آلمان برقرار شود.^۱

۱ - دائرة المعارف تاریخ عالم صفحه ۷۵۶

2- Discussion of a possible Anglo German American Agreement.
An Encyclopaedia of world History .p. 756

بولو پیشنهاد کرد چمبرلن در يك نطق رسمی بیاناتی بکند و از منافع مشترك دولتين مطالبی اظهار شود که دو دولت انگلیس و آلمان را بهم نزديك کند اما چمبرلن در سیام نوامبر این نطق را درلای سستر^۱ ایراد کرد ولی زیاده روی شد این زیاده روی طوفان بدبینی در هر دو مملکت ایجاد کرد .

در این نطق چمبرلن اشاره به محس طرفداری آلمان از بوئرها کرده بود، بولو جواب این نطق را در ۱۱ دسامبر همان سال در پارلمان آلمان داد و آن اتهام را رد کرد و تأکید کرد که دولت آلمان احتیاج به قوه دریائی نیرومندی دارد. این نطق روابط آلمان و انگلیس را سرد کرد.^۲

در ماه ژانویه ۱۹۰۰ روابط آلمان و انگلیس بیشتر تیره گردید علت هم آن بود که انگلیسها يك کشتی آلمانی^۳ را از روی سوءظن بی دلیل توقیف کردند بعد دولت انگلیس کوتاه آمد و کشتی را رها نمود .

در اوایل همین سال (۱۹۰۰) در ماههای فوریه و مارس موراویف^۴ وزیر امور خارجه روس دوبار بدولتين فرانسه و آلمان پیشنهاد کرد که متفقاً ۲ دولت فشار بر انگلستان وارد آورند تا اینکه صلح را در آفریقای جنوبی برقرار کنند دولت آلمان این پیشنهاد را رد کرده گفت در صورتی موافقت خواهد کرد که قبلاً تأمین تعاملتاریخی بین ۳ دولت برقرار گردد، در این مورد نیز دخالت جدی علیه انگلستان بعمل نیامد ولی دولت روس از گرفتاری دولت انگلیس استفاده کرده باز زیاده منافع خود در ایران - افغانستان و تبت اقدام نمود و دولت فرانسه همین اقدام را در مراکش بعمل آورد .^۵

در ماه جون ۱۹۰۰ ملت چین بجان آمده علیه اروپائیان که باین سرعت و شدت

1- Leicester ,

2- Marked cooling in Anglo German relations .

3- Bundesrath

4- Muraviev .

برای تقسیم مملکت چین اقدام می کردند قیام کرد ، این قیام بنام بلوای مشت زنان معروف شد این مشت زنان داوطلبان جنگ آوری بودند که توسط عمال دولت چین تشکیل شده و تحریک می شدند شاید بتوانند جلو متجاوزین اروپائی را سد کنند. این دسته علیه اروپائیان شورش عظیم برپا کردند تا اینکه قشونهای اعزامی دول اروپا آنها را متفرق کرد و يك غرامت فوق العاده سنگینی بدولت چین تحمیل کردند ، و دولت روس از این موقع استفاده کرده یکصد هزار قشون روس منچوری را اشغال نمود. از این به بعد موضوع تخلیه منچوری یکی از مسائل مهم سیاست شرق دور محسوب گردید. در نتیجه دولت انگلیس بو حشت افتاد چونکه می دانست مقصود روسها از این اشغال چیست ناچار باز متوجه آلمان شد و قرارداد موسوم به یانگ تزه^۱ را با آلمان منعقد کرد که از مقاصد روسها در شرق دور جلوگیری کند. مقصود از این قرارداد آزادی تمام خاک چین برای تجارت تمام دول بود^۲ و تمام دول با این قرارداد موافقت کردند .

این قرارداد بین انگلیس و آلمان برای آزادی خاک چین برای تجارت تمام ملل در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۰۵ بسته شد.

در سال بعد یعنی در پانزدهم ماه مارس ۱۹۰۱ بولو وزیر امور خارجه آلمان در پارلمان آن کشور در ضمن نطق خود گفت، قرارداد انگلیس و آلمان موسوم به یانگ تزه شامل منچوری نیست. این اظهار بولو پاک انگلیسها را مأیوس کرد. دولت انگلیس دیگر امیدوار نبود بتواند يك اتحاد با آلمان و ژاپون تشکیل بدهد که از تجاوزات روس در شرق دور جلوگیری کند . دولت آلمان صریح میگفت که حاضر نیست از بی طرفی خارج شود نه در جنگ روس و ژاپون ، و نه در جنگ انگلیس و روس ، رویه بی طرفی را اختیار خواهد کرد^۳.

دولت انگلیس خیلی کوشید آلمان را بدام اندازد و با خود متحد کند که از

1- Anglo German Yangtze Agreement

2- Open door in all chinese territory .

۳- دائرة المعارف تاریخ صفحه ۷۵۷ .

تجاوزات روس جلوگیری کند ممکن نشد. ژوزف چمبرلن که در کابینه لرد سالزبوری وزیر مستعمرات انگلستان بود خیلی دست و پا کرد و نتیجه نگرفت، او اصرار داشت این اتحاد سر بگیرد. می گفت: طبیعی ترین اتحاد اتحادی است که بین ما و امپراطوری آلمان برقرار شود.^۱

اینک برویم سراصل داستان خودمان اینکه چرا دولت انگلیس در سالهای ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۲ بدولت ایران قرض نداد، و چرا امین الدوله که معروف با انگلیس دوستی بود با او همراهی نکردند و قرضی را که برای گرفتن آن از دولت انگلیس تلاش می شد موافقت نکردند. حتی چرا باصرار وزیر مختار خودشان در دربار ایران توجه نکردند و گوش بفریادهای او ندادند که این قرض صلاح است بایران داده شود.

دولت ایران بقدری گرفتار بی پولی بود، حتی حاضر شده بود در مقابل پنجاه هزار لیره گمرکات کرمانشاهان و جنوب را در اختیار عمال انگلیس بگذارد آنها اداره کنند و این مبلغ ناچیز را بدولت ایران بدهند و حاضر نشدند، اگر این فصل درست و بادقت مطالعه شود جواب این چراها بسهولت داده می شود. دولت انگلیس در این سالها بقدری گرفتار بود که به بقای امپراطوری خود نگران بود نمی دانست در مقابل این همه گرفتاریها که مختصری از آنها در این فصل نام برده شده چگونه خود را خلاص کند. فقط در فکر بود چگونه امپراطوری خود را حفظ کند.

مکنه ترانسوال خون زیادی از انگلیسها ریخت، آنها را ذلیل و بی چاره کرد طوری پیش آمد کرد که خود رجال انگلستان بجان هم افتادند و تقصیر شکستها را بگردن یکدیگر انداختند. دولت انگلیس نمیتوانست بامدعیان خود در ایران به جنگ و ستیز پردازد. ترانسوالی ها انگلیسها را غافلگیر کردند و این جنگ را شروع نمودند. دولت انگلیس تا رویا شده بود به چنین تلهای گرفتار نشده بود.

1- The most natural Alliance is that between us and the German Empire. A History of Europe. By H. A. L. Fisher. p. 1064

هرگاه چنین گرفتاریها برای دولت انگلیس پیش نیامده بود به سنت و اصرار خود آنها این قرض را بامین السلطان داده بودند و همان گرگان گرسنه که همسراه شاه از تبریز آمده بودند این قرض را حیف و میل میکردند.^۱ چنانکه قرض ازدولت روس را ازدست مظفرالدین شاه درآوردند. امین الدوله هم مرد این میدان نبود که بتواند جلو ولخرجی شاه و یا غارت گران اطراف شاه را بگیرد چنانکه اثاث سلطنت را بعنوانی ازین بردند، مگر میشد جلو امثال فرمانفرما را گرفت. هریک از رجال دربار مظفرالدین شاه خود يك فرمانفرما بود. فضل الهی شامل حال ملت ایران بود که این قرض از انگلیسها گرفته نشد والا باین چهارمیلیون لیره که بایران قرض می دادند هستی ملت ایران روی این قرضها رفته بود.^۲

جنگ انگلیس و ترانسوال قریب سه سال طول کشید در آخرین روز ماه می ۱۹۰۲ این جنگ خاتمه یافت و دولت انگلیس يك نفس تازه کشید و دست و پای خود را جمع کرد که بامشکلات اروپا و آسیا دست به گریبان شود.

اینك باید دید عمال دولت انگلیس در ایران چگونه دست و پا کردند که به دولت ایران قرض دهند من این موضوع را دی فصل هشتم شرح دادم چگونه خودشان اسباب اینکار را فراهم آوردند و بمظفرالدین شاه قرض داده وسیله مسافرت سوم اورا به اروپا فراهم آوردند.

حال باید دید چه پیش آمدهائی کرد وجه تغییراتی در سیاست انگلیس روی داد که در زمان صدارت میرزا علی خان امین الدوله بایران قرض ندادند و در زمان صدارت عین الدوله باصرار قرض دادند و چون و چرا هم نکردند.

۱- اشتباه نشود آنها بیکه همراه مظفرالدین شاه از تبریز آمدند آذربایجائی نبودند، اگر فرصت بدست آید همراهان شاه معرفی خواهند شد کجائی بودند فعلا موقع این کار نیست .
 ۲- در جنگ اول بین المللی دولت ایران بی طرف بود قشون عثمانی با طرفداران آنها بلوله نفت شرکت نفت انگلیس و ایران خسارت وارد آوردند دولت انگلیس باسم شرکت نفت جنوب مبلغ ششصد هزار لیره از حساب پولی که بابت امتیاز نفت جنوب باید بایران بدهد کسر کرد فریاد دولت ایران بلند شد این خسارت چه مربوط بایران است شما با ترکها جنگ میکنید بهر حال شرکت باین فریادها اعتنائی نکرد تا اینکه رسیدگی شد معلوم گردید فقط بیست و هزار لیره شرکت خسارت دیده اتفاقا رسیدگی کننده هم انگلیس Armitage-Smith بود.

مهمترین اقدام دولت انگلیس خارج شدن از سیاست اتروا بود یعنی پیروی از سیاست کناره گیری و از داخل نشدن با اتحادیه دول اروپا با اتحاد فرانسه و روس و با اتحاد آلمان و اطریش و ایتالیا.

لرد لنزدثون در اواخر سال ۱۹۰۰ بوزارت خارجه برقرار شد در این تاریخ می نویسد:

وضع ما همه چیز بود جز رضامندی.^۱ عمده قشون ما گرفتار جنوب افریقا بود. با تمام رویه سیاست وفق و مدارا که لرد سالزبوری تعقیب میکرد، آثار و علائم روشن پیدا بود که ما بکلی تنها مانده ایم و یک دوست واقعی در میان تمام دول اروپا نداریم. دو دسته از دول معظم اروپا برای تفوق و برتری در اروپا متحد شده با هم در مبارزه هستند، اتحاد مثلث و اتحاد فرانسه و روس. این دو دولت که عبارت از روس و فرانسه باشند آشکارا دشمن سرسخت ما بودند. در هنگامیکه که اوضاع و احوال ما در جنوب افریقا رو بو خامت میرفت این دو دولت از خود علائمی نشان دادند که حاضر میشدند بر ما حمله کنند...»

وقتی که لرد لنزدثون بوزارت خارجه رفت هنوز ملکه ویکتوریا حیات داشت این ملکه مجربه و معمره تا زنده بود روابط حسنه را بین دو ملت انگلیس و آلمان حفظ میکرد، دولت انگلیس هم از این موقع استفاده میکرد دولتن روس و فرانسه را بزور آلمان تهدید میکرد.

اولین کلریکه وزیر امور خارجه جدید دست گرفت تحیب دولت آلمان بود. در ماه نوامبر ۱۹۰۰ به سفیر کبیر انگلیس مقیم برلن سر فرانک لاسلس^۲ مینویسد، میگوید: «من عقیده دارم اگر بتوانیم هر کوششی که لازم است بکار بندیم تا روابط حسنه که فعلا بین ملکه انگلستان و مملکت امپراطوری آلمان وجود دارد محکم کنیم.»

1- Our own position was anything but satisfactory. Lansdowne biography. P. 195.

2- Sir Frank Lascelles

این شخصی در بلوای تنباکو در تهران نماینده دولت انگلیس بود.

لاسلس در ۱۷ نوامبر در جواب اطمینان میدهد راجع باین موضوع خوش بین است، مینویسد: بولو^۱ وزیر امور خارجه آلمان و هم ریختوفن^۲ معاون او، بعقیده من صمیمانه مایل هستند بین ما و آنها به ایجاد يك سازش موفق شویم ولی هر دو از افکار عمومی آلمان واهمه دارند چونکه افکار عمومی برضد انگلیس است.^۳

بالاخره دولت انگلیس مأیوس شد از اینکه بتواند در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ دوستانی برای خود تهیه کند ناچار شد بطرف ژاپون متوجه شود.

مؤلف تاریخ زندگانی لردلتز دثون می نویسد: « وقتیکه سه دولت معظم اروپا روس - فرانسه و آلمان در سال ۱۸۹۵ باهم متحد شدند، دولت ژاپون را از ثمرات فتوحات خود در خاک چین محروم کردند و کوشیدند ژاپون را مجبور سازند که شبه جزیره لیا اوتونک و پرت آرتور را بچین مسترد دارد این سه دولت آتیةین فشار خود را بنظر نیاوردند. کمتر يك چنین عمل ریاکارانه در این سنوات اخیر روی داده است. این سه دولت بزرگ وارد این معرکه شدند اسماً برای این بود که میخواهند تمامیت ارضی دولت آسمانی چین را حفظ کنند در صورتیکه قصد واقعی آنها این بود که برای منافع خودشان در این کار دخالت کنند.

دولت امپراطوری روس برای این حمایت که از چین نمود امتیاز کشیدن راه آهن شرقی کشور چین را بدست آورد. دولت فرانسه در یونان^۴ و در امتداد رود یانگ تزه^۵ امتیازات گرفت، دولت آلمان ناچار بود برای مقدمه خود را راضی

1- Bulow

2- Richtshofen

۳- لتز دثون صفحه ۱۹۲ قبلا در این موضوع شرح داده ام کوششهای دولت انگلیس از اینکه بتواند دولت آلمان را حاضر بکند روسها را برای سیاست انگلیس از تجاوز به خاک چین باز دارد بجائی نرسید. آلمان حاضر نبود برای خاطر انگلیسها روابط خود را با روسها تیره کردند ولی انگلیسها راه دیگر پیشی گرفتند آن جلب دشمنان آلمان بود علیه خود دولت آلمان.

یونان یکی از ایالات پر جمعیت چین مجاور کشور بورما رود معظم چین که Yunon 4-
سه هزار و سیصد میل چربان دارد از جلگه مرتفع تبت سرچشمه گرفته بطرف شرق جاری است بدریای چین میریزد.
5- Yangtse

کند از اینکه قسمتی از شهر تیان تسین^۱ را برای کلنی آلمان بدست آورد که منحصرأً باتباع آلمان تعلق داشته باشد.

در عرض سال ۱۹۰۱ دو دولت از سه دولت دوست و حامیان خود روی چنین وضعیت خودشانرا خوبترقی دادند، دولت روس منچوری و بندر آرتور را تصاحب کرد.

قتل بی موقع دو نفر کشیش آلمانی که در سال ۱۸۹۷ در چین اتفاق افتاد بهانه بدست دولت آلمان داد که کیا اوچو^۲ را متصرف شود ولی هر سه دولت در موضوع دولت ژاپون اشتباه بزرگ کردند و خودشانرا دشمن ژاپون قلم داد کردند در این موقع دولتین انگلیس و آمریکا بطرفداری ژاپون معرفی شدند در نتیجه همین رویه بک نوع حس احترام در ژاپون نسبت بدولت انگلیس پدید آمد.

تا بهار سال ۱۹۰۳ قشونهای بین المللی هنوز در خاک چین بودند، اوضاع روز بروز رو بخامت میرفت.

بنا بانظارات سرکلاد مکدونالد^۳ وزیر مختار انگلیس در چین که تا این اواخر هم در مقام خود باقی بود میگوید در زمان من که در چین مأموریت داشتم سه وزیر مختار آلمان در چین مأموریت پیدا کردند و هر سه نفر بامن رایگان بودند من مکرر از آنها می شنیدم که می گفتند ... حفظ استقلال و تمامیت ارضی چین غیر ممکن است هر چه زودتر مملکت چین تقسیم بشود بهتر است، در صورتیکه اظهارات دولت آلمان برخلاف بود و تمام آنها گمراه کننده بود. در حالیکه دایماً بیجهانیان اطمینان میداد که فقط قصد دولت آلمان در چین ساکت و آرام کردن کشور چین است و ایجاد درهای باز برای تجارت تمام دول است.

دولت آلمان اینها را اعلام میکرد در همان حین سکنه را تهدید می کرد بدستهائی برای تنبیه و مجازات باطراف روانه می نمود خسارتهای وحشت آور مطالبه

1- Tientsin

2- Kiao Chow

3- Sir Claude Macdonald

می‌کرد و امتیازات زیاد می‌خواست . محرمانه از تجاوزات روس چشم می‌پوشید و در همان حال دولت ژاپون را تحریک می‌کرد بادرولت روس بی‌جنگد و بآنها وعده میداد دولت انگلیس در این جنگ کمک دولت ژاپون خواهد بود.

در ماه آوریل ۱۹۰۱ اولین بار بود که دولت ژاپون ب انگلستان نزدیک شد و باب صحبت را گشود، آن موقعی بود که کنت‌هایشی^۱ درلندن سمت وزیرمختاری دولت ژاپون را داشت ، در آن موقع بود که کنت‌هایشی به لردلنزدئون اظهار کرده بود که بهتر است دو دولت انگلیس و ژاپون سعی کنند باهم متحد شوند که منافع خودشانرا در شرق دور حفظ کنند . چنانکه عادت بر این جاری است ، در چنین مواقعی سیاست مداران اظهار میدارند ، کنت‌هایشی هم در ضمن میگوید این نظر شخصی من است نه نظر دولت ژاپون .

باید گفته شود که کنت‌هایشی یک شخصی برجسته و لایق دولت ژاپون است تحصیلات خودرا در اروپا بیابان رسانده زبان انگلیسی را بسیار خوب حرف میزند، در پکنک و پطرز بورغ وزیر مختار بوده علاوه بر این ها مقامهای عالی را هم در ژاپون داشته است.

چون کنت‌هایشی ملاحظه کرد که مذاکرات او مورد موافقت است دیگر فرصت را از دست نداد و با دولت خود مشغول مکاتبه شد، در ضمن از ناحیه اطمینان بخشی مطلع شد که بعضی از وزراء انگلیس از آنجمله ژوزف چمبرلین با این اتحاد موافقت دارد.

در سی و یکم ماه جولای ۱۹۰۱ مذاکره مهم دیگری با لردلنزدئون اتفاق افتاد پس از تبادل افکار و مذاکرات لرد لندزدئون اظهار نمود که من فقط از جانب خود صحبت میکنم نه از طرف دولت انگلیس ولی در این مجلس برای اتحاد موافقت شد .^۲

دآستان اتحاد انگلیس با ژاپون مفصل است ولی اتحاد با ژاپون یگانه چیزی

1- Count Hayashi .

بود که دولت انگلستان دنبال آن می‌گشت. هیچ وقت انگلیس در میدان جنگ جز یکبار با روسها طرف نشد است در صورتیکه انگلیسها روسها را یگانه دشمن خطرناک خود می‌دانستند، آن یکبار هم در جنگ کریمه بود و آن جنگ را هم فرانسویها برای انگلیسها جنگیدند.

دولت انگلیس هر وقت خود را در خطر روس میدید بوسايل ديگر از آن جلوگیری میکرد در جنگ کریمه كمك انگلیس فرانسه بود. در ۱۸۷۸ كنكره برلن بداد انگلیس رسید در سال ۱۹۰۴ ژاپون بود که خطر روس را از سر انگلیسها رهائی داد و دست انگلیس را آزاد گذاشت که به نفوذ روسها در ایران خاتمه دهد تا يك راذيل کند و دولت ایران را دست بگیرد بساط سلطنت آل قاجار را برای همیشه برچیند بساطی در سرتاسر ایران پهن کند که ملت ایران هرگز روز خوش نبیند. بساطی که گسترده شده همان بساطی است که متجاوز از چهل و پنج سال است در ایران پهن شده است ملت ایران کی‌وجه زمان ازین دام رهائی یابد خدا عالم است. ملك ایران باید رنج و عذاب صبر و شکنجه آنرا تحمل کند تا دستی از غیب بیرون آید و کمری بکند. چه خوش گفته است «آزادی سم مهلك انگلستان است».

مذاکرات برای اتحاد دولتين انگلیس و ژاپون در تمام سال ۱۹۰۱ در جریان بود. در ماه سپتامبر همان سال دولت ژاپون عرض شد در این دولت كنت کومورا^۱ وزیر امور خارجه شد فوری به كنت هایشی اختیارات داد که مذاکرات را شروع کند و نظریات دولت ژاپون را با اطلاع دولت انگلستان برساند.

اینك مذاکرات رسماً شروع گردید، كنت هایشی زمینه قرار داد را ارائه داد، و گفت ژاپون منچوری را در درجه دوم می‌داند ولی موضوع كره يك موضوع حیاتی برای ژاپون است و باید روسها را به هیچ وجه به کشور كره راه ندهد. راجع به کشور چین هر دو دولت موافقت کردند که استقلال و تمامیت آن را حفظ کنند.

بطور اختصار پیشنهادات ژاپون ازینقرار بود:

«هریک از دو دولت معاهد کمک دیگری خواهد بود در صورتیکه بیش از یک دولت بر یکی از آن دو حمله کند فقط در چنین موقعی کمک دیگری الزام آوراست، فرض شود اگر دولت ژاپون با دولت روس داخل در جنگ باشد در این صورت کافی است که دولت انگلیس بیطرف بماند.

بعد صحبت شد بهتر است دولت آلمان در این اتحاد شریک باشد در این باب عقیده طرفین این شد که این موضوع بماند و قتیکه قرارداد بینشان برقرار شد آنوقت راجع ورود آلمان در این اتحاد صحبت خواهد شد.»^۱

در این باب هر دو دولت خیلی با احتیاط قدم برمیداشتند دولت انگلیس مشغول مطالعه اطراف سیاست خود بود و دولت ژاپون نیز دست و پا میکرد شاید منافع ایشان در این باشد که با دولت امپراطوری روس کنار بیایند برای همین مقصود پرنس ایتوبه پترزبورغ روانه گردید و در آنجا استقبال خوبی از او بعمل آمد ولی کنت هایباشی در صحبت و مذاکرات خود با انگلیسها خیلی پیش رفته بود.

بالاخره پرنس ایتو را هم در مراجعت از پترزبورغ بلندن دعوت کرد و از او پذیرائی مجلل بعمل آمد پرنس نیز با این عقیده همراه شد که صلاح ژاپون در اتحاد با انگلیس است.

با اینحال باز انگلیسها در تردید بودند این تردید تا ماه ژانویه ۱۹۰۲ ادامه داشت در این تاریخ باز مسئله اتحاد با ژاپون حل نشده بود.

در نهم ماه ژانویه ۱۹۰۲ لرد لندثون به وزیر مختار انگلیس مقیم توکیو می نویسد :

«موضوع اتحاد با دولت ژاپون هنوز معلق است. ژاپونی ها بر ما فشار میآورند باید در قرارداد عدة قوای بحری طرفین در شرق دور معین شود. این برای ما صلاح نیست. همچنین آنها اصرار دارند در موضوع کره دست آنها کملا

آزاد باشد.

با اینحال من امیدوارم موافقت حاصل خواهد شد و این اتحاد سر خواهد گرفت ولی ژاپونیهایی سخت و خشک هستند. ماطبعاً در این خدش عصبانی هستیم از اینکه بچه شکلی این رویه تازه خود را در پارلمان و افکار عمومی جلوه دهیم و آنها چگونه تلقی خواهند کرد.»

بالاخره اختلافات طرفین حل گردید و قرارداد درسیام ماه ژانویه ۱۹۵۲ بامضای طرفین رسید.

در این تاریخ لرد لنزدئون وزیرمختار انگلیس در توکیو می نویسد «من امروز قرارداد را امضاء کردم وزیرمختار ژاپون نیز امضا کرد، این يك قراردادى است بين دولتين انگلیس و ژاپون این قرارداد را باید نتیجه وقایع و اتفاقات دانست که در مدت دو سال اخیر در شرق دور رخ داده است و دولتين انگلیس و ژاپون در آنها شرکت داشتند در تمام این مدت آشوب و فتنه که در نتیجه بلوای مشت زنان در چین برپا شده بود دولتين انگلیس و ژاپون در تمام این مدت در مکاتبه بودند و هر دو دارای يك عقیده هستند که باید استقلال و تمامیت ارضی امپراطوری چین محفوظ بماند و تمام دول در حدود قلمرو آن بطور مساوی بتوانند به ترقی و توسعه تجارت و صناعت خود اقدام کنند.

در تمام این مدت بين دولتين انگلیس و ژاپون تبادل نظر در جریان بوده بالاخره باین نتیجه رسیدمانند و هريك از طرفین اظهار عقیده کردند که سیاست مشترك آنها لزوماً باید مطابق با قرارداد بین المللی، قوه قانونی الزام آور باشد، و هر دو دارای این عقیده هستیم که در مقدمه این سند مقاصد عمده سیاست مشترك ما در شرق دور روی کاغذ بیاید.

در فصل اول آن هر دو دولت اظهار داشته اند که در کشور چین و مملکت کرده هرگز قصد تعدی و تجاوز ندارند و همچنین لازم دیده شده در این باب نیز

اظهار نظر شود هرگاه بمنافع آنها که در فوق اشاره شده خطری متوجه بشود هر يك از طرفین هر وسیله را که برای حفظ منافع خود لازم می‌داند اتخاذ کند مجاز خواهد بود.

تعهدات اساسی که طرفین متقابلاً بعهده گرفته‌اند عبارت است:
 «حفظ بی‌طرفی کامل در صورتی که یکی از دو طرف بجنگ کشیده شود .
 در صورتی طرف دیگر بكمك معاهده خود خواهند شتافت که بیش از يك دولت بآن حمله کند.»

دولت پادشاهی انگلستان تحت تأثیر این اندیشه وارد این قرارداد مهم شده است که عقیده و ایمان را سخ دارد باینکه درین قرارداد شرایطی وجود ندارد تصور شود یا میتوان دلیلی نشان داد که قصد تجاوز یا جلب منافی در این نواحی در نظر است ، اقدام بدان فقط برای رعایت احتیاط است هرگاه پیش آمدی کند باستناد این از منافع دولت انگلیس دفاع خواهد کرد و به هیچ وجه در وضع حاضر به نفع مشروع سایر دول قصد تهدید ندارد .

دولت پادشاهی انگلستان امیدوار است این قرارداد بحال هر دو مملکت مفید واقع شود و صلح را حفظ کند هرگاه بدبختانه صلح متزلزل گردد و کار بجنگ منجر شود اقلاً این اثر را خواهد داشت که عرصه جنگ را محدود کند .

این قرارداد در یازدهم ماه فوریه ۱۹۰۲ بپاب رسید و علنی شد ولی قبل از این اقدام دولت انگلیس صلاح دید محرمانه شرایط آنرا برای دولت آلمان بفرستد این اقدام دولت انگلیس فقط برای رعایت نزاکت بود و خوب هم نتیجه گرفت چونکه از این اقدام دولت انگلیس امپراطور آلمان خوشوقت شد و تحت تأثیر این اقدام امپراطور آلمان به سفیر انگلیس اظهار کرده گفت : « من بخوشی و رضایت ، این قرارداد را دریافت میدارم و تعجب می‌کنم چرا زودتر باین کار اقدام نشده است .

در کشورهای ایتالیا و اطریش نظریات آنها موافق با قرارداد بود و اظهار میشد

این اقدام نه تنها يك شاهکار سیاسی است بلکه صلح عمومی را در شرق دور برقرار خواهد داشت.

اما روسها و فرانسویها آنها نتوانستند جلوا احساسات مخالفت آمیز خود را بگیرند. مسیو کلمبون^۱ سفیر فرانسه در لندن در ضمن صحبت لرد لنزدئون اظهار کرده بود در انگلستان سوءظن از اندازه خارج نسبت به عملیات روسها در نواحی مختلف جهان وجود دارد، خواه این قرارداد باشد یا نباشد، ممکن است ما نتوانیم تحمل بکنیم کشور چین یا مملکت کره تقسیم بشود، بعلاوه مسیو کلمبون نمیتوانست تمیز بدهد چه موضوعاتی دولت انگلیس را مجبور کرده باین سختی ها چنین قراردادی تن در دهد و بانژاد زرد متحد شده خود را يك جار و جنجال پر زحمتی دوچار کند. مسیو دلکاسه^۲ وزیر امور خارجه دولت فرانسه در باب این قرارداد چندان صحبتی نکرده بود فقط گفته است دولت فرانسه حاضر نیست ببیند کسی باستقلال و تمامیت ارضی کشور چین تجاوز کند.

اما در روسیه کنت لمزدروف وزیر امور خارجه دولت روس علاوه بر اظهار تنفر با صورت حق بجانب گفته است او (لمزدروف) اطلاعی ندارد دولتی باشد که قصد تهدید یا تجاوز باستقلال و تمامیت ارضی کشور چین داشته باشد، یا دنبال منافعی مخصوص باشد که در قرارداد ذکر شده است. بعلاوه این قرارداد ممکن نیست تأثیرات بد و ناراحتی در دنیا ایجاد نکند، چونکه در شرایط آن پیداست بالاخره ایجاد دشمنی خواهد نمود، و سبب خواهد شد سایر دول نیز همان احتیاط لازم را در پیش گیرند، نتیجه آن ازدیاد تسلیحات است واخلال در روابط خارجی.

اعلان يك چنین قراردادی که باین وضع محرمانه تهیه شده است و در چنین موقعی سر در آورده است که در همه جا صلح حکم فرما است يك چنین قراردادی برای او یأس آور است، ولی از مذاکرات خود با پرنس ایتو در باب قرارداد بین ژاپون و روس که بی نتیجه ماند صحبتی بمیان نیاورد.^۱

1- M. Cambon

2- M. Delcassé

این قرارداد خیلی محرمانه تنظیم شد دولت انگلیس اختیار مذاکره و انجام آنرا فقط بمعده لردلنزدئون گذاشته بود تقریباً در مدت بیش از یکسال موضوع بین کابینه لندن و کابینه توکیو در جریان بود کسی نه از داخل و نه از خارج اطلاعی از آن نداشت تا اینکه در یازدهم فوریه سال ۱۹۰۲ علنی گردید و جهانیان از آن اطلاعی حاصل کردند.

این قرارداد را باید اولین سنگ بنای جنگ جهانی اول نامید با این قرارداد با دست ژاپون دست و پای و حتی سر امپراطور پر نخوت روسیه را شکست و کُری کرده که دولت روس خود را طرفدار انگلستان معرفی کرد و منجر شد با ایجاد قرارداد ۱۹۰۷.

حال خوب می توان میز داد چرا دولت انگلیس در زمان صدارت میرزا علی خان امین الدوله بایران قرض نداد در صورتیکه جزو شرایط قبول صدارت میرزا علی خان امین الدوله بود که دولت انگلیس احتیاج مالی دربارگزسنة مظفرالدین شاهرا رفع بکند. این در سال ۱۸۹۷ بود اما هنوز افق سیاست دولت انگلیس تیره نشده بود ولی در سال ۱۸۹۸ اوضاع جهان بکلی تغییر کرده بود و دولت انگلیس همه جا خود را گرفتار می دید دیگر نمی توانست ایرانرا در مقابل روسها دست بگیرد اتابك بکلی انگلیسها را کنار گذاشته بود دولت انگلیس چاره نداشت جز اینکه کنار برود و امین الدوله جای خود را با اتابك بدهد و مسئله ایران بماند بموقع مناسب که در آن وقت بحساب اتابك و شاه هر دو خواهد رسید.

از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۰۳ (۱۳۱۶ تا سال ۱۳۲۱ هجری قمری) شاه، اتابك و درباریان در کمال خوبی و خوشی گذرانند چهار میلیون لیره از روسها با شرایط سهل و ساده قرض شد این پول در دو مسافرت با روبا که اتابك نیز همراه بود خرج شد فقط استفاده که از این قرض بعمل آمد همان دادن قرض غرامت امتیاز رژی یا تنباکو بمبلغ پانصد هزار لیره بود که بیاتك شاهنشاهی ایران با صدی شش تنزیل در سال، پرداخت گردید باقی هر چه بود بخرجهای بیهوده رسید و مملکت هیچ نفعی از آن نبرد.

پایان جلد ششم

